

کد کیمیا نبی

ششمین کتاب تواریخ زمین

زکریا یحییٰ
مترجم: رونیا

به نام خرد ناب

کد کیهانی

ششمین کتاب تواریخ زمین

اثری از : زکریا سیچین


ترجمه: رونیا

این کتاب ترجمه ای است از :

THE COSMIC CODE

BY: ZECHARIA SITCHIN

THE SIXTH BOOK OF THE EARTH CHRONICLES

تمامیت حقوق معنوی این اثر برای پیشبرد آگاهی در سطح جامعه بوده؛ 

تکثیر، انتشار و کپی رایت و بازنویسی هر بخش یا ترجمه قسمتی از آن

مسئولیت اخلاقی دارد!

سرشناسه: سیچین، زکریا سیچین | 1920 – 2010 میلادی (ZECHARIA SITCHIN)

عنوان و نام پدیدآور: کد کیهانی؛ ششمین تواریخ زمین / نویسنده: زکریا سیچین

عنوان اصلی: *THE COSMIC CODE*

برگردان: رونیا

ویراستار و پاورقی: اهورا

طراح جلد: اهورا

مجری طرح جلد: آیدین فروغی

صفحه آرایی: چکاوک

مشخصات نشر: الکترونیکی، ۲۰۱۷/۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۳۳۷ ص، مصور، فرمت PDF

فهرست

یادداشت مترجم

دیباچه ویراستار

۱	فصل اول : سنگهای ستارگان
۲۶	فصل دوم : تقدیر دوازده خانه دارد
۵۱	فصل سوم : نسل های الهی
۷۸	فصل چهارم : بین تقدیر و سرنوشت
۱۰۷	فصل پنجم : از مرگ و رستاخیز
۱۳۰	فصل ششم : پیوند کیهانی: دی.ان.ای
۱۵۴	فصل هفتم : دانش سری و متون مقدس
۱۸۵	فصل هشتم : کدهای پنهان، اعداد رمزآلود
۲۱۴	فصل نهم : پیشگویی: نوشته هایی از گذشته
۲۳۵	فصل دهم : ناف زمین
۲۷۷	فصل یازدهم : زمان پیشگویی
۳۱۱	فصل دوازدهم : خدایی که از آسمان بازگشت
۳۲۹	خاتمه

مقدمه مترجم:

ترجمه پیش رو جهت تحقیق و بررسی به جویندگان دانش تقدیم می گردد و در تایید یا رد نقطه نظرات و عقاید اینجانب و سایر افراد ذی ربط نمی باشد. گرچه به عقیده بنده مطالب عنوان شده حاوی اشارات و توضیحاتی است ، که در درک هرچه بیشتر وقایع تاریخی و وضعیت حاضر بشر به خواننده کمک می کند. هرچند ممکن است این نوشتار همانند هر اثر با محتوای تاریخی و باستان شناسی خالی از نقص نباشد ، با اینحال کتاب حاضر می تواند افق های جدیدی برای مطالعه کنندگان آن بگشاید.

در بی راهه های زندگی ،

دویدیم،

در بی راهه های مرگ...

در دالان های پیچاپیچ رستخیزی

مومیایی شدیم

در خاطرات خفته تاریخ ،

گم شدیم...

رونیا

دیباچه ویراستار

ساکنین سیاره زمین ، تنها چیزی که در عرصه هستی بدان می توانند مدعی شوند ، رشد مغزی و فکری ست. به بیانی دیگر برحسب مشتقات انگیزش های مربوط به اندیشیدن ، نحوه توصیف و صورت بندی آن ، در پیشبرد کسب آگاهی و معرفت به فرآیند شناسایی رسیده و به تلاشیم.

تحقیق ستوده یعنی علیه هر چه هست ، دوباره تأمل نمودن ؛ به همین قیاس ما در امر تفحص ناخواسته وارد عمل متضمن گشودگی ذهن میشویم و چنین وسعت ذهنی و مغزی صرفاً در مسیر حقیقت ، جز استدلال علمی و تحقیقی فضیلتی ندارد. پی گیری و مطالعه و تجسس با کیفیت بالا منجر میشود تا ما چونان گذشتگان زندگی نکرده و از همه شاخص تر " جهان بینی " ماسوایی را صاحب باشیم .

انسان معقول مطمئناً بایستی از جزم اندیشی پرهیز نموده و مسئولیت پذیری سالکانه داشته باشد و چنین مسئولیتی در درایت فکری و یکدلی امر شناخت ، همانا نیروی کافیست برای میل به نظرگاه ها و اندیشه های نوین.

هر ذیروح هوشمندی برای کشف و فهم ، سیستم خاص خویش را داشته تا دستکم مواهب دانش کیهانی را با شأن خود درک نماید. پس با این روند سلیس و شفاف چرا هنوز اشخاصی هستند که دوست دارند تهمت ها و برچسب ها بر دیگران بزنند؟ که چرا مثل آنها فکر و نگاه نمی کنند؟

ما ، " پان بابلیونیسیم " ^۱ ، " قبالاتیزم " ^۲ نبوده و از سویی ضدیت با هیچ چیز نداریم. شور و شوق و ضرورت " بیشتر دانستن " با ماست . وجدان مداری شناختن ، از طرق نگرش ها و مستندات و معلومات ، امروزه در هر ملتی قوی باشد ، مردمانش توانایی بهتر زیستن را دارند. پیامبر اسلام عقیده دارند : **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ أَلَّ اللَّهُ يُحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ ؛** طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.^۳

و اما :

کتاب کدکیهانی در کلیتِ موضوعی چه هست ؟

بررسی سایت های کهن جهت تحلیل باستان شناسی کتاب مقدس و روشننگری الواح سومری و همچنین بازشناسی اسطوره مصری میباشد. در این رویکرد تمرکز بخشی دارد بر نحوه زیست بومی بشر ، تحولات اقلیمی ، سیاسی و جنگی و البته نوع نگرش آدمی به قدرت های ماورایی ، خویشتن و طبیعت و باورهایش .

ما نه در تکذیب و نه در تأیید کتاب کدکیهانی شعار میدهیم و تنها اذعان میداریم آنچه پیش روی شماست یک کار گروهی میان مترجم ، من و دوستان دیگری ست که در این راستا دست یاری رسانیده تا کتاب برای مطالعه آماده شود. لازم به ذکر است که کتاب کدکیهانی در نسخه اصلی به زبان انگلیسی ، هیچگونه راهنمای منابع نداشته و اینجانب برای سهولت در درست در مجموع تعداد ۴۵۸ پانویس گردآوری و مکتوب نموده تا دوستان در امر خوانش کتاب دچار سردرگمی نشوند. تصاویر الصاقی متن کتاب چاپی کدکیهانی ، آنچنان بود که در نسخه پی دی اف می باشد.

و در پایان سپاسگزارم از :

بانوان ؛ مترجم / رونیا ، صفحه آرا / چکاوک ، جنابان ؛ سروش سارابی جهت مشاوره علمی برای فصل ششم کدکیهانی و آیدین فروغی ؛ دوست هنرمندم که طراحی آنچه در ذهنم برای جلد کتاب بود را به نیکوترین شکل ممکن اجرا نمودند. و یک درخواست :

لطفاً این کتاب و همچنین کتاب " الواح زمردین توث آتلانتیسی " ترجمه " رونیا " با ویرایش " گونا / اهورا " را از کانال کدکیهانی «@TheCosmicCode» «» ایتباع نمایید تا با همراهی و حمایت شما عزیزان از سرقت ادبی جلوگیری شود.

همیشه مانا باشید

اهورا

۹۶/۰۵/۲۰ شمسی مصادف با ۷۰۰۴/۰۵/۲۰ خورشیدی باستانی ایران

۱- پان بابیلونیسم : یک مکتب فکری ست که معتقد است داستانهای موجود در کتب ادیان ابراهیمی (تورات و انجیل و قرآن و ...) همگی به شکلی برگرفته از افسانه‌های تمدن سومری ، آشور و بابل است. این ایده از آنجا به شدت قوت می‌گیرد که حکایات منسوب به انبیا ، در افسانه‌هایی بسیار قدیمی‌تر از ادیان ، با شباهتی غریب کشف و مشاهده میشود. مورد دیگر این است که بررسی دقیق نشان میدهد که تمام ادیان در خاورمیانه و خاور نزدیک شکل گرفته‌اند که منبع پیدایش افسانه‌های بابلی ، آشوری و سومری است.

۲- قبالا / کابالا *Qabalah* : سنت اصلی عرفان یهود آیین قبالا است. این آیین اجابت راه مقدس زندگی ست که خداوند بر عارف افشا می نماید و دارای مضمون شناختی متعال یزدان شناختی و آفرینش شناسی است. مهمترین سند مکتوب این آیین کتاب " روشنائی *Zohar* " است که ابتدا به زبان آرامی در اواخر قرن سیزدهم در اسپانیا نگاشته شد. واژه قبالا به معنای " قبول کردن ، پذیرفتن " بوده و دلالت بر تعالیم باطنی و عرفانی یهودی دارد؛ آیین قبالا / عرفان یهودی ، ترجمه و تحقیق : شیوا (منصوره) کاویانی ، صفحات ۱۵ و ۱۸ ، انتشارات فراروان ، چاپ نخست ۱۳۷۳ ؛ هر دین و مذهبی هسته مرکزی خود را حامل است که این مرکز همانا نهان خانه یا رازورزی میباشد. در دین زرتشتی هسته مرکزی تعالیم مغان ، در یهودی سنت قبالا / کابالا ، در مسیحیت آموزه های تئوصوفیسم که برگردان تعالیم گنوسی بوده و در دین اسلام مرکزیت با تصوف به همراه است .

۳- مصباح الشریعه ، ص ۱۳.

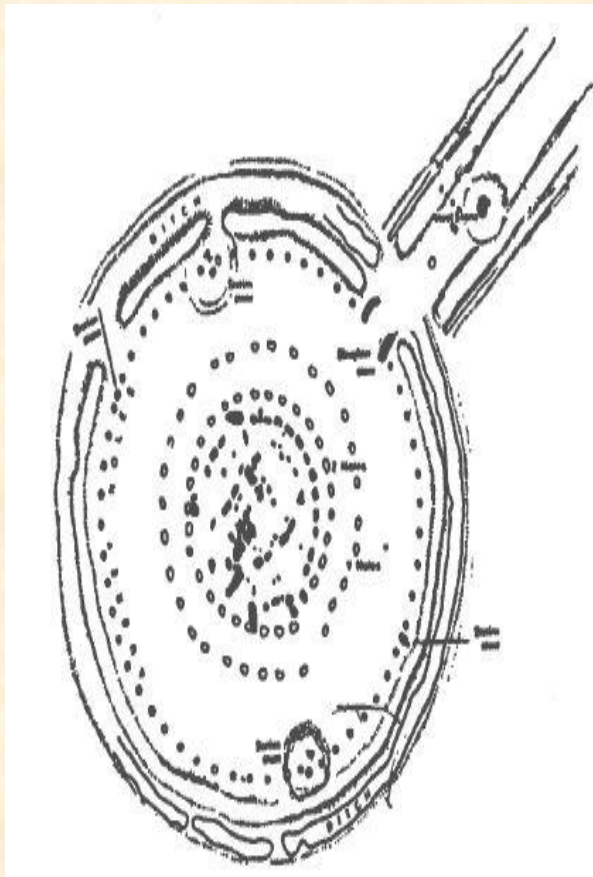
• سنگ‌های ستارگان

تنها چند دهه پیش ، برای آشکار شدن یکی از سایت‌های باستانی مرموز در نزدیک شرق ، جنگ سخت و خونینی در گرفت. اگر این منطقه باستان شناسی مرموزترین نباشد قطعاً یکی از مبهوت کننده ترین هاست که ریشه در اعصار باستانی دارد. این سازه در قیاس با بقایای دیرین تمدنهای بزرگ که در هزاره اخیر در شرق کشف و بررسی شده اند همتایی ندارد.

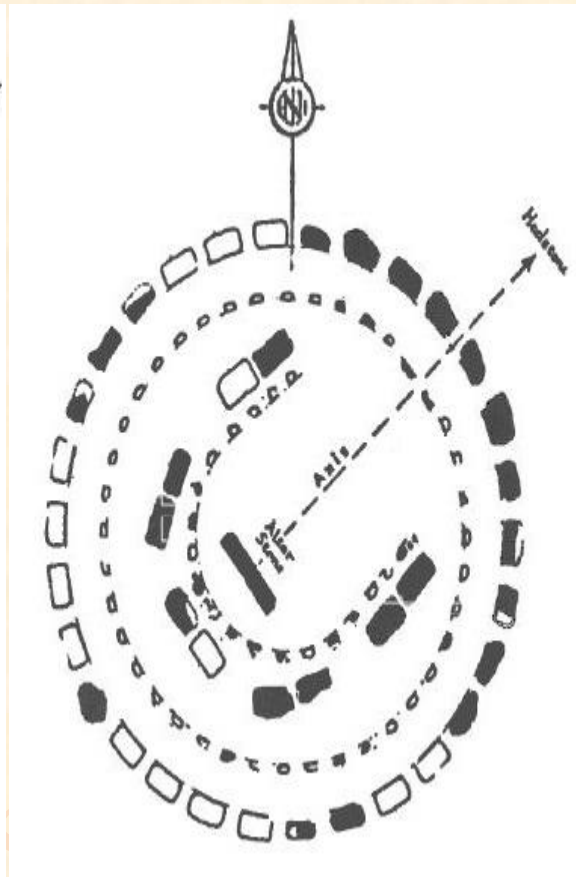
شبهه ترین سازه ها به آن در فاصله هزاران مایلی ، در مجاورت دریاها و در قاره های دور میباشند و نزدیکترین بنایی که با دیدن آن به ذهن خطور میکند " استون هنج *Stone henge* " ^۱ در بریتانیای دور است. آنجا در محدوده ۸۰ مایلی جنوب غربی لندن انگلستان ، دواير سنگهای عظیم قائم به زمینی مسطح و روباز ، یادگار یکی از مهمترین بناهای پیشاتاریخ در کل بریتانیا ، خودنمایی میکند. بنا به این شکل است که نیمدایره ای از سنگهای بزرگ قائم که از بالا توسط سنگهای طاقی بهم متصل اند ، در نیمدایره ای دیگر سنگهای ایستاده کوچکتری را در بر میگیرند و کل این مجموعه توسط دو بنای مدور از " خرسنگ ها " ^۲ احاطه گشته اند.

بنظر اکثر کسانی که از سایت دیدن میکنند تنها تعداد معدودی از خرسنگها هنوز قائم اند در حالیکه بقیه به زمین افتاده یا دیگر در سایت موجود نیستند اما متخصصان و محققان قادر به تشخیص ترکیب بندی دواير میان دایره های دیگر بوده (تصویر ۱) و با مشاهده منافذ موجود در زمین ، مکان سنگها یا تیرکهای احتمالی دو دایره دیگر که در دوره های پیشین " استون هنج " موجود بوده را مشخص کرده اند.

نیم دایره نعل اسبی و خرسنگ افتاده که به " سنگ ذبح *Slaughter stone* " ، شناخته میشوند بدون شک بیانگر این نکته هست که بنا در راستای محور شمالشرقی- جنوبغربی تنظیم شده است. آنها به خط دیدی اشاره میکنند که از میان دو تیرک سنگی به سمت راه بلند خاکی و مستقیماً از " سنگ پاشنه ای *Heel stone* " میگذرد (تصویر ۲).



تصویر ۲



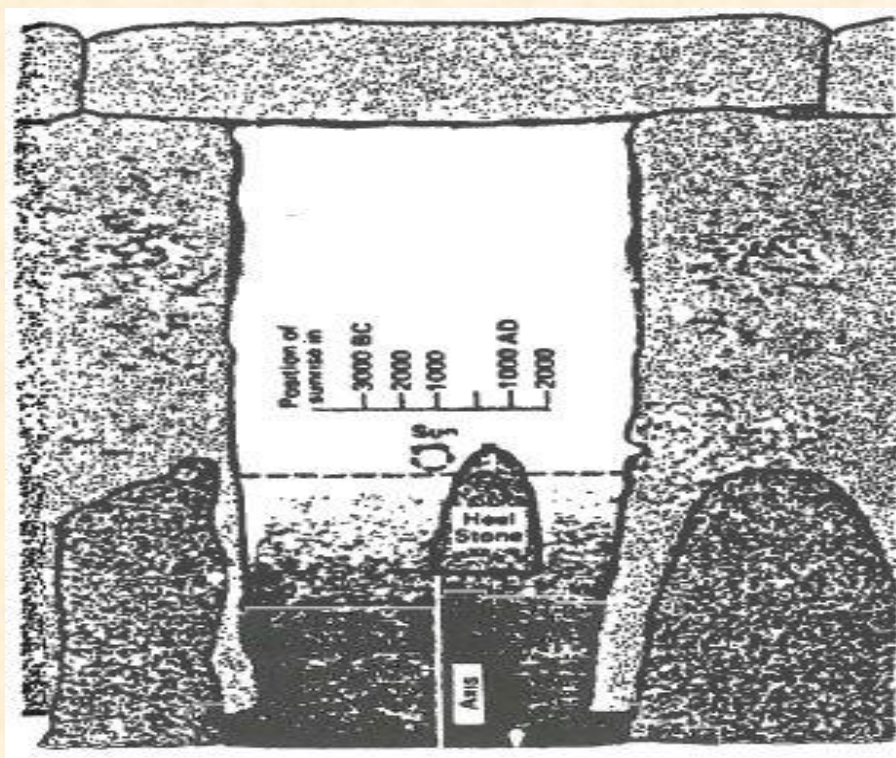
تصویر ۱

نشانگر خرسنگ هایی که تا به حال در جای خود قائم مانده اند

۱- استون هنج (Stonehenge) : یادمانی پیشاتاریخی است که در کشور انگلستان و در شهرستان ویلتشایر که در ۳۰۲ کیلومتری غرب آمسبوری و ۱۳ کیلومتری سالزبری قرار دارد. این اثر باقی مانده از دوران عصر برنز و دوران نوسنگی است و بر اساس تاریخ گذاری رادیوکربن ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ قبل از میلاد قدمت آن تخمین زده شده است. تصویر در پایان فصل اول موجود میباشد.

۲- خرسنگ : به تخته سنگهای بزرگی گفته میشود که در روزگاران باستان یا پیش از تاریخ بر روی هم چیده شده باشد تا سازه یا یادمانی را پدید بیاورد. یک سازه خرسنگی میتواند از یک تخته سنگ تنها هم تشکیل شده باشد. در سازه های خرسنگی ملات یا دوغاب بکار نرفته بلکه تخته سنگها از راه چینش قفلی بر روی هم سوار شده اند. برخی از خرسنگها به عنوان قطعه یا نشانه ای از آرامگاههای باستانی بجا مانده اند.

تمام تحقیقات به این نتیجه رسیده اند که همراهی‌ها دلایل نجومی را حامل بودند:
 در حدود ۲۹۰۰ سال پیش از میلاد (یک قرن بیشتر یا کمتر) در روز انقلاب تابستانی به سمت مشرق جهت گیری یافته بودند؛ سپس در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد هم‌تراز گشته و مجدداً ۱۵۵۰ سال پیش از میلاد به در زمان انقلاب تابستانی مربوط به آن دوره به سمت طلوع خورشید قرار گرفتند (تصویر ۳).



تصویر ۳

یکی از کوتاهترین و در عین حال سخت و وحشیانه ترین جنگهای اخیر در خاورمیانه "جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷" ^۳ بود که ارتش محاصره شده اسرائیل، نیروهای مصر، اردن و سوریه را شکست داد و شبه جزیره سینا، غرب کانال رود اردن و بلندیهای "جولان Golan" ^۴ را تصرف کرد.
 در سالهای آتی باستان شناسان اسرائیلی عملیات گسترده کاوش و حفاری در تمام آن منطقه را آغاز نمودند که منجر به رونمایی از آثار مربوط به عصر "نوسنگی" ^۵، زمان "کتاب مقدس" تا تمدن و دوره های "یونان"، "روم" و "بیزانس" شد.

۳- جنگ شش روزه ۱۹۶۷: نبردی که از ۵ ژوئن تا ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ میان اسرائیل و کشورهای عربی مصر، سوریه و اردن رخ داد و با پیروزی مطلق اسرائیل به پایان رسید. این نبرد نقطه اوج بحرانی بود که از تاریخ ۱۵ مه تا ۱۲ ژوئن ۱۹۶۷ به درازا انجامید و در آن اسرائیل با شکست ارتش چند کشور عربی قسمتی از خاک آنها را تصرف کرد.

این جنگ با حمله هوایی ناگهانی اسرائیلی به پایگاه‌های هوایی مصر در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ آغاز گشت و اسرائیل طی ۶ روز موفق شد تا کنترل نوار غزه و صحرای سینا را از مصر، قدس شرقی و کرانه باختری رود اردن را از اردن و بلندی‌های جولان را از سوریه خارج کند. کشورهای عربی همچون عراق، عربستان سعودی، تونس، سودان، مراکش، الجزایر، لیبی و کویت نیز به اسرائیل اعلام جنگ داده و با اعزام نیروهای کمکی به یاری اردن، مصر و سوریه شتافتند. نتایج این جنگ در ساخت ژئوپلتیک منطقه تأثیرگذار بوده‌است.

۴- جولان *Golan*: بلندی‌های جولان یکی از مناطق حساس نظامی در خاورمیانه به شمار می‌آید. این منطقه تنها ۷۰ کیلومتر از شهر دمشق فاصله دارد. اسرائیل در جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ بخش بزرگی از بلندی‌های جولان را که متعلق به سوریه است به اشغال خود درآورد. نیروهای کلاه آبی سازمان ملل از ۳۱ مه سال ۱۹۷۴ در جایگاه نیروی ناظر سازمان ملل متحد (*UNDOFF*) در بلندی‌های جولان حضور دارند و بر حفظ آتش‌بس میان سوریه و اسرائیل نظارت می‌کنند. حدود ۹۰۰ صلح‌بان سازمان ملل در این بلندی‌ها مستقر هستند. البته بر اساس قرارداد ۱۹۷۴ میان اسرائیل و سوریه درباره حضور صلح‌بانان سازمان ملل در بلندی‌های جولان، حضور اعضای دائم شورای امنیت در این ماموریت‌ها مجاز نیست. اسرائیل در سال ۱۹۸۲ این مناطق را بخشی از خاک خود اعلام کرد. این اقدام هیچگاه مورد تأیید سازمان ملل متحد قرار نگرفت. هم اینک اسرائیل با نصب دستگاه‌های هشداردهنده بر بلندی‌های جولان، تمامی تحرکات نظامی سوریه را مراقبت می‌کند.

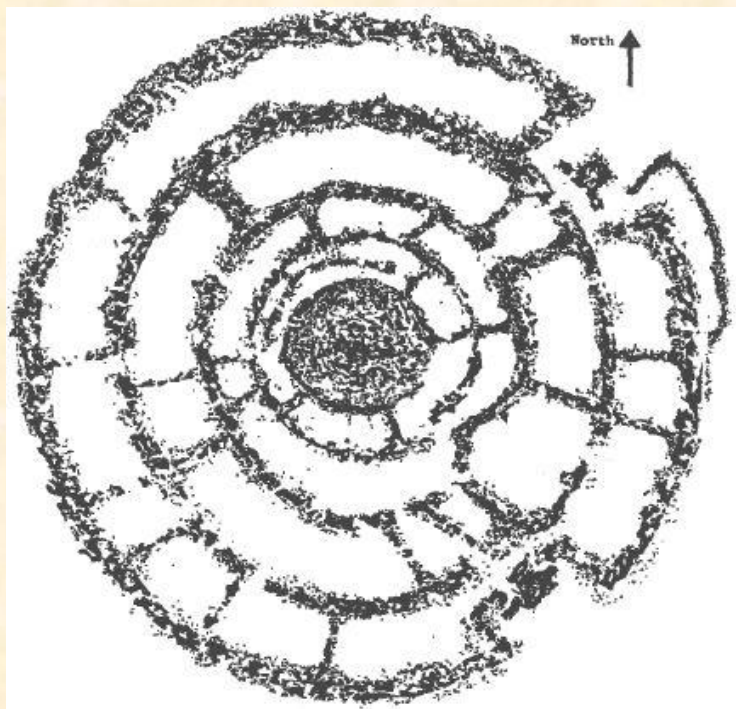
۵- دوران نوسنگی آخرین دوره از عصر سنگ است که با انقلاب نوسنگی آغاز و به دو دوره تقسیم می‌شود:

۱. نوسنگی پیش از سفال

۲. نوسنگی پس از سفال

دوران نوسنگی را عصر شروع کشاورزی و اهلی کردن دام دانسته‌اند. در این دوران، در برخی نواحی جنوب غرب آسیا (خاورمیانه)، انسان از مرحله جمع‌آوری و شکار به مرحله کشت و اهلی کردن برخی حیوانات مثل بز و گوسفند و همچنین سگ، انتقال یافت. باستان شناسان آغاز این دوره را در حدود ۱۰ هزار سال پیش دانسته‌اند.

با این وجود شگفتی در هیچیک به اندازه فلات خالی و کم سکنه " بلندی های جولان *GolanHeights* " نبود. این مکان یکی از محلهای سرزنده ، مزروعی و آباد در زمان سکونت اولیه بشر بوده است و آثار کشف شده مرتبط با چندین هزار سال قبل از تاریخ مشخص بشری میباشد. ظاهراً از میان مکان لم یزرع ، در سرزمین روباز (که توسط ارتش اسرائیل برای تمرینات نظامی استفاده میشد) توده سنگهای چیده گشته در آرایش مدور سر بر آوردند ؛ وقتی از آسمان دیده شدند به نظر " استون هنجی " دیگر در شرق نزدیک می آمدند (تصویر ۴) .



تصویر ۴

شکل منحصر بفرد آن از چندین دایره سنگی هم مرکز تشکیل شده است که سه عدد آنها دایره کامل و دو عدد به شکل نیمدایره یا نعل اسب موجودند.

محیط دایره بیرونی حدود یک سوم ($\frac{1}{3}$) مایل است و سایر سنگها با چیدمان مدور با نزدیک شدن به مرکز سازه کوچکتر و کوچکتر میشوند. ارتفاع دیواره سنگهای سه دایره اصلی به ۸ فوت (۲,۴۴ متر) و افزونتر رسیده و پهنایی بیش از ۱۰ فوت (۳,۰۵ متر) دارند. آنها از سنگهای منطقه ساخته شده که در برگیرنده سنگهایی با ابعاد کوچک و خرسنگهایی به وزنهای ۵ تن و بیشتر می شوند. در چند قسمت دیواره های مدور متحدالمرکز توسط دیواره های شعاعی باریکتر و هم ارتفاع بهم متصل گشته اند و دقیقاً در مرکز این سازه پیچیده سنگهای بزرگ و مشخص به اندازه ۶۵ فوت (۱۹,۸۱۲ متر) در عرض قرار گرفته اند.

بغیر از شکل منحصر بفرد آن ، در حقیقت یکی از بزرگترین سازه های سنگی در غرب آسیاست ، آنقدر عظیم میباشد که توسط فضاپیمایی در مدار زمین قابل مشاهده اند. تیم مهندسی که سایت را بررسی کرده اند ، تخمین می زنند که حتی در وضعیت کنونی ، این سازه حاوی بیش از ۲۵،۰۰۰ فوت مکعب (۷۰۷،۹۲۵ متر مکعب) سنگ با وزن بهم پیوسته ی ۴۵،۰۰۰ تن میباشد. آنها بررسی نموده و برآورد کردند ساختن این بنا توسط صد کارگر حداقل به شش سال زمان نیاز داشته است . جمع آوری سنگهای بازالت ، حمل و نقل آنها به سایت ، قرار دادن سنگها طبق نقشه معماری ، بلند کردن دیواره ها (قطعاً دیواره های قدیمی بلندتر از بقایای کنونی که قابل رؤیت اند وجود خارجی داشته اند) تا احداث سازه ای پیچیده و بهم پیوسته ، تمام اینها سؤالاتی را موجب میشود ؛ این بنا توسط چه کسانی ، در چه زمانی و به چه دلیل ساخته شد؟ پاسخ دادن به آخرین پرسش از همه سهل تر است ، زیرا سازه به خودی خود نشانگر سبب یا حداقل برهان اولیه برای ساخت آن است. بیرونی ترین دایره ۲ شکاف یا ورودی دارد که یکی در شمالشرقی و دیگری در جنوب شرقی است ، مکانهایی که جهت انقلابین تابستانی و زمستانی را مشخص می نمایند . در حین پاکسازی سنگهای فرو افتاده برای مشخص نمودن طرح اولیه ، باستانشناسان اسرائیلی در ورودی شمالشرقی متوجه سازه مربعی عظیمی شدند که با دو وجه (بال) خویش ، شکافهای باریکتر در دو دیواره دایره ای پیشین اش را پوشانیده و پنهان میسازد (تصویر ۵).



تصویر ۵

این بنا در مقام دروازه تاریخی جهت محافظت و ورود به قلب پیچیده سازه سنگی بکار می رفته است. در سازه این ورودی بود که تخته سنگهای بازالت هر یک به وزن پنج و نیم (۵،۵) تن یافت شدند.

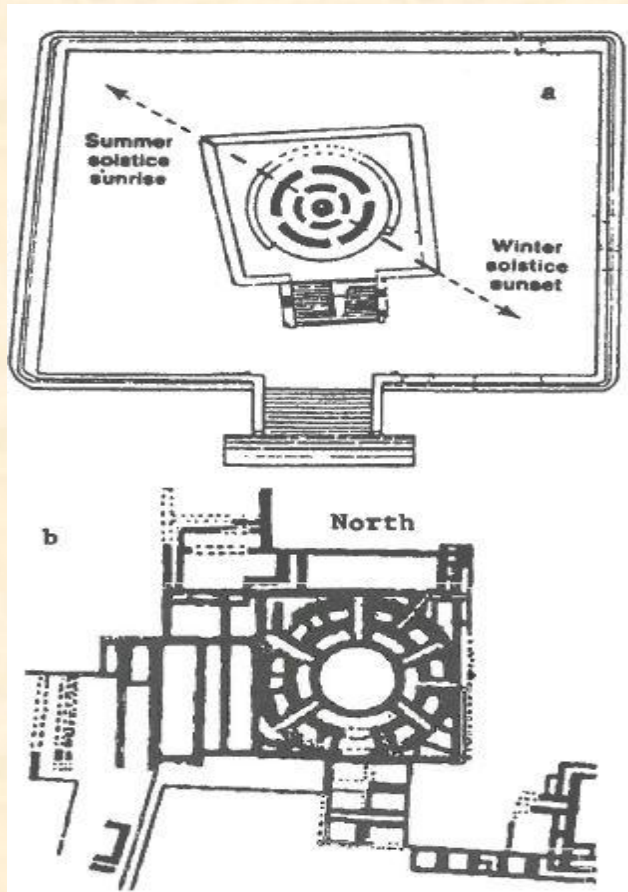
شکاف جنوب شرقی در دایره بیرونی نیز دسترسی به قسمتهای داخلی سازه را میسر می نمود اما راه ورودی از قسمت بنای یادبود نمی گذشت ؛ با این وجود توده سنگهای به خاک افتاده از ابتدای این مدخل به بیرون آن، خطوط کلی راه سنگی در جهت جنوب شرقی [مسیری که ممکن است نشان گر جهت خطی نجومی باشد] را نشان می دهد.

مشاهدات بیانگر آنست که این بنا همانند " استون هنج " در " بریتانیا " بعنوان رصدخانه نجومی (و در درجه اول برای مشخص کردن زمان انقلابین تابستانی و زمستانی) کاربرد داشته و این عقیده با وجود رصدخانه هایی در مکانهای دیگر که حتی بیشتر به رصدخانه جولان شباهت دارند - به این دلیل که هم شامل دواير مرکزی و هم دیواره های شعاعی برای اتصال دایره ها بهم هستند - محکم تر می شود.

آنچه باعث شگفتی میباشد اینست که سازه های مشابه آنسوی دنیا و در سایت های باستانی آمریکا وجود دارند. یکی از این موارد منطقه باستان شناسی مایایی " چیچن ایتزا *Chichen Itza* " ^۶ با نام مستعار " کاراکول *Caracol* " به معنی " حلزون " در شبه جزیره " یوکوتان مکزیک " ^۷ است (تصویر ۶- الف).

این اسم بدلیل وجود پلکان مارپیچ در برج رصدخانه میباشد. دیگری رصدخانه ای مدور در بالای دماغه " ساکساهومان *Sacsahuaman* " ^۸ در کشور " پرو " (تصویر ۶- ب) مشرف به " کوزکو *Cuzco* " پایتخت " اینکاها " ^۹ ست. مانند " چیچن ایتزا " ، آنجا نیز احتمالاً برج رصد بوده باشد ؛ اساس آن نشانگر طرح و همترازی نجومی سازه بوده و به وضوح دایره های هم مرکز و اتصال های شعاعی را نشان میدهد. چنین شباهتهایی مدلل کافی برای دانشمندان اسرائیلی بود تا با دکتر آمریکایی " آنتونی آونی *Dr. Anthony Aveni* " یک مقام بین المللی شناخته شده در زمینه ستاره شناسی باستانی (بالاخص در زمینه تمدنهای پیشاکلمبیایی آمریکا) تماس بگیرند. وظیفه او نه تنها تأیید موقعیت یابی نجومی در طراحی سایت جولان ، بلکه قدمت آن - پاسخ به سؤالات برای چه و چه زمان - نیز می بود.

این نظریه که جهت گیری یک سازه - اگر با انقلابین همراستا باشد میتواند زمان ساخت آن را نشان دهد - از ابزارهای تأیید شده در اختر باستانشناسی از زمان انتشار کتاب "*The Dawn of Astronomy*" از " سری نورمن لاکیر *Sir Norman Lockyer*" در سال ۱۸۹۴ میباشد.



تصویر - ۶ (الف و ب)

- ۶- چیچن ایتزا: اثری باستانی از تمدن مایا است که در کشور مکزیک واقع شده است. کلمه چیچن ایتزا به معنی «در کنار دهانه چاه ایتزا» است که خود «ایتزا» احتمالاً در زبان مایاها به معنی جادو یا جادویی بوده است. این اثر جزء میراث جهانی یونسکو بشمار می رود.
- ۷- یوکوتان مکزیک: تنگه یوکوتان یا کانال یوکوتان، تنگه ای به پهنای ۲۱۷ کیلومتر در بین دماغه کاتوچی واقع در شبه جزیره یوکاتاندر مکزیک و دماغه سن آنتونیو در کوبا است که خلیج مکزیک را به دریای کارائیب متصل میسازد. جریانهای استوایی شمالی و جنوبی از سمت جنوب شرقی این تنگه وارد کانال شده و به سمت شمال جریان می یابند. قدرت این جریان چنان است که سبب انباشت آب و افزایش سطح آن در خلیج مکزیک میگردد که این افزایش سطح به نوبه خود یکی از دلایل ایجاد جریان گالف استریم در این خلیج است. ژرفترین قسمت تنگه یوکوتان در نزدیکی کوبا قرار دارد و حداکثر عمقش به ۲/۷۷۹ متر میرسد.
- ۸- ساکساهومان *Sacsahuaman*: دیوارهای عظیم سنگی ساکساهوامان در پرو؛ این دیوارها تا کیلومترها در عمق دریا پیش رفته اند و کسی تا حالا نتوانسته بفهمد این سنگها چگونه بهم چسبیدند بدون اینکه بین آنها هیچ ملات یا ماده دیگه ای بکار رفته باشد. ارتفاع واقعی دیوارها بسیار بلندتر بوده اما به مرور زمان اطراف دیوارها از خاک پر شده و حجم زیادی از سنگها زیر زمین پنهان مانده است. تصویر در پایان فصل اول میباشد.
- ۹- اینکا: واژه " اینکا " به معنای "خدا در زمین" ، بر گرفته از زبان بومیان کشور پرو در آمریکای جنوبی است. درباره پیدایش و تکامل تمدن اینکا ، افسانه ها و اسطوره های زیادی نقل شده است. یکی از گویندگان این اسطوره ها ، گارسیلازودولاوگا ، از تاریخ نگاران است : مانکوکاپاک و ماماوکلو یک زوج افسانه ای و از ایزدها بوده اند که با لشکری از جادوگران و جنیان کرانه های دریاچه تی تی کاکا را ترک کردند تا به سرزمین برگزیده کوچ کنند. هنگامیکه به تپه هواناکائوری (جایی که شهر کوزکو ساخته شد) رسیدند ، لشکر جادویی مانکو در داخل زمین فرو رفتند و این برای مانکو و همسرش ، نشانه پایان انتظار برای جستجوی سرزمین موعود بود و به این ترتیب ، این زوج افسانه ای شهر خود را روی این تپه بنا کردند.

حرکت ظاهری خورشید از شمال به جنوب و برعکس همزمان با آمد و شد فصلها بدین دلیل بوده که محور زمین (محوری که زمین حول آن میچرخد تا سیکل روز و شب بوجود آید) متمایل بر صفحه (دایره البروج) گردش زمین حول خورشید است. در این رقص آسمانی با این وجود که زمین در حرکت میباشد و نه ستاره خورشید ، از دید نظاره کنندگان در سیاره زمین ، این خورشید است که بالا و پایین می رود ، به نقاط دوردست میرسد ، مکث میکند ، متوقف میشود و سپس گویی نظرش عوض شده و دوباره شروع میکند ؛ از خط استوا عبور کرده ، تمام راه را به سمت دورترین نقطه میرود ، درنگی مینماید ، می ایستد و سپس باز میگردد.

دو عبور در عرض یک سال از استوا در ماههای مارچ و سپتامبر ، اعتدالین و دو توقف یکی در شمال در ماه ژوئن و دیگری در جنوب در ماه دسامبر ، انقلابین (توقف های خورشید) نامیده میشوند که برای مشاهده کنندگان در نیمکره شمالی زمین همانند مردم ساکن در بلندیهای " جولان و استون هنج " انقلابهای تابستانی و زمستانی بشمار می رفت.

" لاک یر *Lockyer* " با تحقیق در مورد معابد باستانی ، آنها را به دو دسته تقسیم نمود:

برخی همانند معبد " سلیمان " ^{۱۰} به " اورشلیم " و عبادتگاه " زئوس " ^{۱۱} در محلی به نام " بعلبک - *Baalbek* " ^{۱۲} به کشور لبنان ، در جهت محور شرقی- غربی ساخته شده بودند که در روزهای اعتدالین آنها را در جهت طلوع خورشید قرار میداد. دسته دیگر مانند معابد " فراعنه مصر " همراستای محور جنوبغربی- شمالشرقی اند به این معنی که متمایل به جهت انقلابین هستند.

او شگفت زده شد ، با این وجود که در نوع اول جهت هیچگاه تغییر نمیکرد (بطوریکه آنها را معابد ابدی نامید) ، در دسته دوم مثل معابد بزرگ مصری در کرناک " *Karnak* " ^{۱۳} فراعنه متوالی می خواستند برخورد اشعه های آفتاب به محل قدس الاقداس در روز انقلابین را مشاهده نمایند و بدین سبب آنها بطور پیاپی جهت راهها و دالان ها را به سمت نقطه ای با تفاوت اندک در آسمان تغییر می دادند. اینچنین همترازی هایی در " استون هنج " نیز ایجاد شده بود.

چه چیزی مسبب این تغییر جهت ها میبوده است؟

پاسخ " لاک یر " این بود : تغییر محور میل سیاره زمین ناشی از نوسانات آن.

امروزه زاویه میل محور زمین (متمایل یا اریب) نسبت به مسیر مداری خود (دایره البروج) $23,5^\circ$ است و این شیب بوده که آشکار میسازد در حرکت فصلی، خورشید چقدر در سمت شمال یا جنوب رؤیت میگردد. اگر این زاویه (سیاره زمین) برای همیشه ثابت می ماند نقاط انقلابین هم بی تغییر بود اما ستاره شناسان به این نتیجه رسیدند که انحراف زمین (ناشی از حرکت تناوبی آن) در طول قرون و هزاره ها تغییر نموده، متناوباً کم و زیاد می شود. در حال حاضر، چونان چند هزاره پیش، انحراف زمین کمی در حال تقلیل میباشد: در ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد حدود 24° بود، در ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد به $23,8^\circ$ کاهش یافت و به نزول خود به درجه فعلی اندکی کمتر از $23,5^\circ$ ادامه داد.

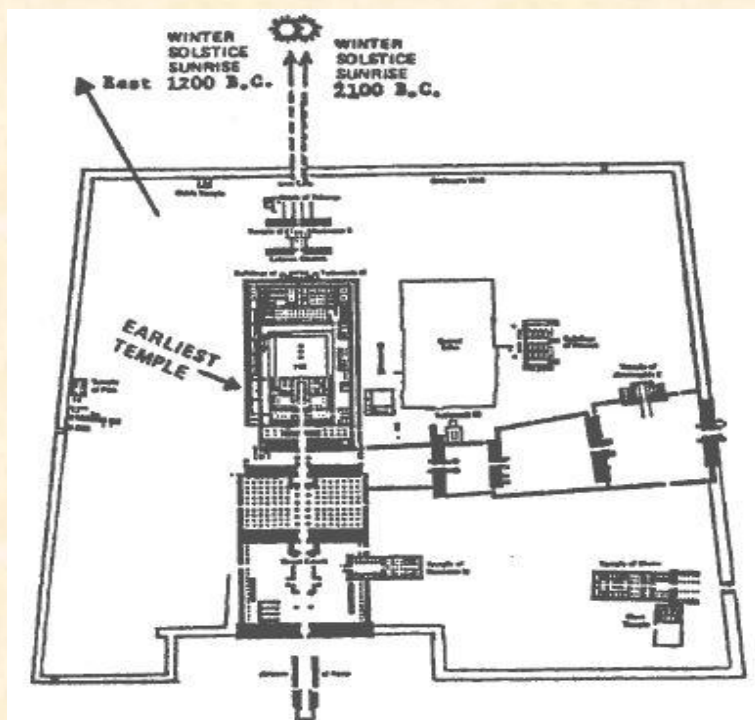
۱۰- معبد سلیمان: هیکل سلیمان یا معبد سلیمان یا هیکل مقدس به عبری: *בית המקדש* تلفظ: بیت "هامیقداش هاریشون" به معنی "خانه مقدس اول" یا "بیت المقدس الاول" بر اساس کتاب مقدس و قرآن اولین معبد باستانی یهود بوده که در مجموعه پرستشگاه اورشلیم قرار داشته است تا زمانیکه در سال ۵۸۷ پیش از میلاد بدست بخت النصر بابلی تخریب می شود. این معبد دارای تابوت عهد بود. بر اساس کتاب مقدس سلیمان این معبد را در زمانی که قوم اسرائیل متحد بود و تحت پادشاهی او قرار داشت بنا کرد از این رو ساخت آن در حدود قرن ۱۰ قبل از میلاد تصور می شود. به دلیل حساسیت های زیاد مذهبی در مورد این معبد کاوش های باستانی زیادی در محوطه مسجد الاقصی انجام نشده است. تصویر در آخر فصل یک میباشد.

۱۱- عبادتگاه زئوس: معبدی بود در مرکز آتن که توسط فیدیاس در المپیا برای زئوس ساخته شد. ساختمان با شکوه این معبد بین سال های ۴۷۰ تا ۴۵۶ پیش از میلاد به دست یک معمار محلی بنا شد. این معبد شش گوش با سنگهای آهکی بزرگی که ستون های توپُر و بزرگی آنها را احاطه کرده بودند، ساخته شده بود و نمای آن توسط گچ تزئین شده بود. تا چند سال پس از پایان کار ساختمان معبد، تندیس مناسبی از زئوس در آن نبود. به همین دلیل تندیس سازی ماهر از آتن را برای ساختن تندیس زئوس انتخاب کردند.

۱۲- بعلبک *Baalbek*: بعلبک در شرق کشور لبنان و بین دو سلسله کوه دره بقاع قرار دارد که یکی از نادرترین آثار تاریخی جهان را در خود نگهداری می کند. قلعه بعلبک در واقع شهری با ریشه های تاریخی فنیقی است. این شهر در دوره حاکمیت رومیان جایگاه خود را بازیافت و به محلی برای عبادت خدایان تبدیل شد. بقایای سه معبد { ژوپیتر، ونوس و باخوس } بازمانده از قرن اول میلادی، مجموعه آثار باستانی بعلبک را تشکیل می دهد. برای ساخت این معابد چندگانه در طی ۲۵۰ سال و انتقال سنگهای عظیم از فاصله ۳۰۰ کیلومتری به بعلبک، حدود ۱۰۰ هزار برده کشته شدند.

۱۳- کرناک: یا کرنک، مجتمع معبد کرنک، که بیشتر به عنوان کرنک شناخته می شود، شامل ترکیب گسترده ای از معابد کهن، کوچک، برجها و ساختمانهای دیگر مربوط به مصر باستان است. ساختن این مجموعه در زمان سلطنت سنوسرت یکم در دوران پادشاهی میانه آغاز شد و در دوره بطلمیوسی ادامه پیدا کرد، اگر چه بسیاری از ساختمانهای موجود از زمان پادشاهی نوین هستند.

نوآوری مهم " سری نورمنلاک یر " این بود که تغییرات در انحراف زمین را به معابد باستانی تعمیم داد و تاریخ ساخت فازهای مختلف معبد بزرگ " کرنک " و همچنین " استون هنج " که با تغییرات در محل قرارگیری سنگ پاشنه نشان داده شد - تصویر ۳] را مشخص نمود (تصویر ۷).



تصویر ۷

در اوایل قرن بیستم ، قواعد مشابهی برای تعیین قدمت سازه های ساخته شده در جهت های نجومی در آمریکای جنوبی توسط " آرتور پوسنانسکی *Arthur Posnansky* " در رابطه با خرابه های " تیاواناکو *Tiwanaku* " ^{۱۴} در سواحل دریاچه " تیتیکاکا *Titicaca* " ^{۱۵} و توسط " رولف مولر *Rolf Muller* " برای برج نیم دایره ای در " ماچو پیچو *Machu Picchu* " ^{۱۶} و معبد مشهور خورشید در " کوزکو *Cusco* " ^{۱۷} استفاده شده است. محققان نکته سنج شفاف سازی نمودند برای تعیین دقیق درجه انحراف زمین - مشخصاً زمان در نظر گرفتن ارتفاع و موقعیت جغرافیایی در راستای تعیین سن سازه - مسأله ای ضروریست تا جهت شمال دقیقاً مشخص باشد. معذالک در مورد سایت " جولان " پُر واضح است که پژوهشگران دریافتند در روزهای آسمان بدون ابر ، قله قابل مشاهده کوه " حرمون *Mount Hermon* " ^{۱۸} دقیقاً در شمال مرکز سازه قرار دارد.

دکتر " آونی " و همکاران اسرائیلی اش " یوناتان میزارچی و متنیا زوهر " ، توانستند این مسأله را روشن نمایند که منطقه باستان شناسی طوری تنظیم شده بود تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد ، ناظری که در وسط آن ایستاده و به مرکز دروازه شمال شرقی نگاه میکند بتواند به سپیده دم روز انقلاب تابستانی ماه ژوئن ، طلوع خورشید را نظاره نماید !

۱۴- تیاخواناکو : به اسپانیایی *Tiahuanaco* و *Tiahuanacu* نام جای پر اهمیتی از دید باستانشناسی در باختر بولیوی کنونی و وابسته به تمدن پیش از کشف آمریکا به دست اروپاییان می باشد. این شهر بخش مهمی از تمدن اینکا و حدود پانصد سال مرکزی اداری- آیینی بوده است. ویرانه های این شهر در نزدیکی کرانه جنوب خاوری دریاچه تیتیکاکا در ۷۲۲ کیلومتری باختر لاپاز جای دارد. تاریخ پیدایش این شهر به حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد برمیگردد که روستاهایی با سامانه کشاورزی در آن پدید آمدند. میان ۶۰۰ تا ۸۰۰ میلادی این نقطه به مرکزی نیرومند در جنوب رشته کوه آند درآمد. در این زمان مساحت این شهر کمابیش به پنج کیلومتر مربع میرسیده است و ۴۰ هزار تن در آن می زیسته اند. در حدود سال ۱۰۰۰ پس از میلاد تیاخواناکو شاید بدلیل شرایط محیطی یا تازش مردمانی از سوی جنوب یا درگیریهای دینی یا هر سه از میان رفت.

۱۵- تیتیکاکا : به اسپانیایی *Lago Titicaca* - دریاچه ایست در مرز ۲ کشور پرو و بولیوی . سطح این دریاچه ۳۸۱۲ متر از سطح آبهای آزاد بلندتر است و این دریاچه یکی از بلندترین دریاچه های بزرگ دنیا بشمار میرود. این دریاچه همچنین از نظر حجم آب ، بزرگترین دریاچه آمریکای جنوبی است.

۱۶- ماچو پیچو : در ادبیات اسپانیایی *Machu Picchu* شهری با دیوارهای سنگی جلا داده شده که مطابق با معماری کلاسیک اینکاها ساخته شده است. اولین بنای این مجموعه این تی هوآتانا به اسپانیایی *Intihuatana* ، معبد خورشید که اتاقی با ۳ پنجره و در منطقه ای از ماچو پیچو که باستانشناسان آن را منطقه مقدس می نامند، میباشد. در سال ۲۰۰۳ میلادی تعداد توریست های این شهر باستانی ۴۰۰،۰۰۰ نفر بوده است. در سپتامبر ۲۰۰۷ میلادی ، پرو و دانشگاه ییل به توافقی مبنی بر استرداد صنایع دستی برداشته شده از ماچو پیچو در اوایل قرن بیستم میلادی توسط هیرام بینگهام سوم دست یافتند. تصویر در بخش پایانی فصل یک موجود است.

۱۷- معبد خورشید در کوزکو : هرم آفتاب (*Pirámide del Sol*) نام بزرگترین هرم از یک مجموعه اهرام تاریخی ساخته شده در تئوتیهواکان است. این هرم در قرن سوم میلادی ساخته شد و سومین هرم بزرگ جهان است. معبد خدای خورشید پایتخت اینکاها ، رهبر قوم اینکا اطراف دره کوزکو در ارتفاعات آند را بعد از جنگ و گریز با قوم دیگری که قبلاً در این منطقه ساکن شده بود ، تصرف نمود و کشور کوچکی تشکیل داد. این قوم بعد از جنگهایی که کرد ، توانست بر منطقه حاکم شود. رهبر این قوم نام پاچاکوتی را برای خود گزید ، نامی بمعنای « کسی که جهان را از نو می سازد » پاچاکوتی به راستی هم جهان اینکا را بازسازی کرد.

وی شعائر مذهبی را به گونه ای سازماندهی کرد که کانونش پرستش خورشید باشد و خود را نیز نماینده خورشید در زمین قلمداد نمود. اندیشه پرستش نیاکان را تشویق کرد که شامل پرستش فرمانروایان گذشته اینکا نیز می شد. وی شهر کوزکو را به شکل یک شیر کوهی بازسازی کرده به تسخیر سرزمینهای دیگر ادامه داد. جانشینهای وی امپراتوری را به گسترده ترین اندازه آن توسعه دادند ، به گونه ای که از ناحیه ای که امروز اکوادور نامیده می شود ، رو به جنوب تا آرژانتین ، بولیوی و شیلی را در بر گرفت. تصویر در پایان فصل اول ضمیمه است.

۱۸- کوه حرمون " *Mount Hermon* " : جبل الشیخ یا کوه حرمون ؛ نام کوهی در مرز لبنان و سوریه و جزء سلسله کوه های شرق لبنان میباشد. این کوه با ارتفاع ۲۸۱۴ متر بلند ترین کوه در سوریه است. دامنه جنوبی آن که دارای پیست های اسکی بوده ، مشرف به منطقه اشغال شده بلندی های جولان توسط اسرائیل است و نیروهای سازمان ملل متحد در ارتفاعات کوه مستقر هستند. ارتفاع قله کوه از سطح دریا ۲۸۱۴ متر و سطحی بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مربع را تشکیل میدهد که ۷۰ کیلومتر مربع آن در اشغال اسرائیل و قسمت عمده منطقه اشغالی در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ و قسمتی دیگر در جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ به تصرف درآمده است.

دانشمندان بدین نتیجه رسیدند که در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد ، برای همان ناظر ، خورشید دیگر در مرکز تجلی نگشته ، منتهی همچنان درون دروازه رؤیت می شد. ۵۰۰ سال بعد سازه ارزش خود را به عنوان یک رصدخانه نجومی دقیق از دست داده بود. سپس ، در حدود ۱۲۰۰ یا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد (طبق تعیین عمر مصنوعات کوچک توسط کربن) میبود که توده سنگ مرکزی را بزرگ نمودند تا تشکیل یک سنگ مقبره بدهد ؛ یک تپه سنگی که زیر آن احتمالاً برای ایجاد محفظه تدفین حفر شده بود. زمان این مراحل با تاریخ مراحل سه گانه " استون هنج " به طرز عجیب همخوانی دارند. به خاطر اینکه حفره زیر سنگ مقبره [محفظه تدفین مذکور] توسط تپه سنگی محافظت شده بود ، در موضع دست نخورده ترین قسمت سایت باستانی باقی مانده است و مکان آن توسط دستگاههای پیچیده لرزه نگاری و رادارهای نافذ تعیین گشت.

هنگامیکه مکان حفره بزرگ کشف شد ، تیم حفاری به رهبری دکتر " یوناتان میزارچی " ، گودالی حفر کردند که آنان را به یک اتاق مدور با قطر بیش از ۶ فوت (۱٫۸۳ متر) و ارتفاع ۵ فوت (۱٫۵۲۵ متر) هدایت نمود. این اتاق آنها را به اتاق وسیع تری به شکل بیضی با طول ۷ و عرض ۴ فوت (۲٫۱۳۵ و ۱٫۲۲ متر) رساند. دیواره های اتاق دومی با شش دسته سنگ های بازالت به آرایش " بر آمدگی *corbelled* - دیواره ها در حین بالا رفتن به سمت داخل اریب میشوند " بنا گشته ، سقف اتاقک از دو تخته سنگ عظیم بازالت هر یک به وزن حدود ۵ تن تشکیل شده بود. هیچ تابوت و جسدی و نه بقایایی از انسان و حیوان در اتاقک و یا سرسرا یافت نشد. ولی باستانشناسان با بررسی موشکافانه اشیایی از جمله چند گوشواره طلا ، چند مهره ساخته شده از سنگ عقیق نیمه قیمتی ، تیغه سنگ چخماق ، پیکان برنز و خرده های سرامیکی پیدا نمودند. پس به این نتیجه رسیدند که در واقع آن یک کابین تدفین بوده ، اما اتاقکی که احتمالاً در دوران قدیم غارت شده بود. این حقیقت که برخی از سنگ فرش های کف از جا کنده شده به این قضیه قوت می بخشید که اتاقک توسط دزدان به یغما رفته باشد.

یافته ها و تفحص محققین به اواخر " عصر برنز " ^{۱۹} ، در حدود ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد باز میگردد ؛ محدوده زمانی که مقارن با خروج دسته جمعی فرزندان اسرائیل از مصر تحت رهبری " موسی " و فتح سرزمین موعود به رهبری " جاشوا " ^{۲۰} میباشد. از دوازده قبیله ، بخش هایی از اردن ، از رودخانه آنیون در جنوب به سمت دامنه ی کوههای " حرمون " ، از شمال به قبایل " رؤبین و جاد " ^{۲۱} و نیمی از قبیله " منسی " ^{۲۲} اختصاص یافته بود. آن نواحی شامل کوههای " گیلاد در شرق رودخانه اردن " ^{۲۳} و فلاتی که امروزه جولان مینامند ، می شد. به همین علت شاید اجتناب ناپذیر بود که محققین اسرائیلی برای پاسخ به سوال : چه کسی ؟ ؛ به کتاب مقدس رجوع کنند.

با توجه به کتاب اعداد^{۲۴} و یوشع^{۲۵}، بخش شمالی کوه "گیلاد" تحت فرمانروایی پادشاهی به نام "اوگ" *Og*^{۲۶} از پایتخت خود در باشان بود. تصرف قلمرو اوگ در فصل سوم "کتاب تثنیه"^{۲۷} روایت شده است: "اوگ و مردانش زمین را در مقابل بنی اسرائیل بدست گرفتند". با پیروزی در جنگ از بنی اسرائیل، به غیر از تعداد بیشماری از شهرهای فاقد حصار، ۶۰ شهر را تصرف کردند که با "دیوارهای بلند و دروازه ها و حصارها، مستحکم شده بودند". بنابراین، ساخت و ساز دیوارها و دروازه های سنگی بلند - ویژگیهای معماگونه در سایت جولان - از قابلیت های قلمروها در زمان پادشاهی "اوگ" بوده است. با توجه به کتاب مقدس، "اوگ" یک مرد عظیم الجثه و تنومند بود: "تختخواب آهنی او به طول نه و عرض چهار ذراع است" (به ترتیب معادل بیش از سیزده فوت - ۳٫۹۶ متر و شش فوت - ۱٫۸۲ متر). کتاب مقدس اشاره مینماید، این اندازه بزرگ بدین علت است که او از نوادگان "رفائیم" *Repha'im*^{۲۸} نژاد غول مانند از نیمه خدایان بوده که پیشترها در آن سرزمین سکنی داشتند. طبق کتاب مقدس، دیگر نوادگان "غول پیکر نفائیم" از جمله "جالوت"^{۲۹} هم عصر "داوود" به جوار "فلسطین" ی ها بوده اند.

با در نظر گرفتن مجموع اشارات به "رفائیم" در برپا ساختن سازه مدور توسط "جاشوا" حین عبور از رود اردن مطابق با کتاب مقدس و ملقب شدن محل به شهرت "گیلگال" *Gilgal* - پشته سنگ مدور، "شماری سایت" جولان را به اسم "گیلگال رفائیم - پشته سنگ مدور رفائیم" نامیده اند. در حالیکه آیات کتاب مقدس به تنهایی چنین نامگذاری را پشتیبانی نمیکند، و اتاقهای تدفین را به پادشاه "اوگ" نسبت نمیدهد، اظهارات کتاب مقدس مبنی بر اینکه منطقه روزی قلمرو "رفائیم" میبوده و "اوگ" از تبار آنها بوده جالب توجه است، چراکه ما "رفائیم" و نوادگان آنها را در اسطوره "کنعانی"^{۳۰} و داستانهای حماسی نیز می یابیم.

۱۹- عصر برنز: عصر برنز یا عصر مفرغ دوره ای در تاریخ پیشرفت بشری است که در روند آن انسانها بیشتر به فلزکاری دست زدند و از شیوه هایی برای گداختن مس و قلع و فرایند آلیاژسازی آن و قالب ریزی برنز بهره بردند. عصر برنز بخشی از سامانه سه دوره ای در زمان پیش از تاریخ جامعه انسانی است. دو دوره پیش و پس این دوره در سامانه یاد شده عصر سنگ و عصر آهن می باشند. در سامانه یاد شده عصر برنز پس از دوره نوسنگی آغاز میگردد؛ ولی در بیشتر بخشهای آفریقا که زیر صحرا جای گرفته اند پس از دوره نوسنگی یگراست عصر آهن آغاز میگردد.

۲۰- جاشوا *Joshua*: همان یوشع بن نون میباشد. بنا به کتاب مقدس وی از پیامبران بنی اسرائیل و جانشین موسی بود. عبور بنی اسرائیل از رود اردن تحت فرماندهی وی انجام گردید.

۲۱- رؤبین و جاد: از قبایل اسرائیل بوده که به داشتن گله های زیاد معروف بودند.

۲۲- منسی: منسه؛ یکی از شجره های قوم بنی اسرائیل.

۲۳- گیلاد یا گیلعاد (عبری: גִּילְעָד) به معنی لغوی کوه نشانه، نام سه فرد و دو موقعیت جغرافیایی در کتاب مقدس است. گیلاد یک منطقه در شرق رود اردن بود که به قبایل جاد و مناسه تعلق داشت و در اردن امروزی قرار دارد. نام آرامی آن یگار- ساحادوتا بوده است. به دلیل ویژگیهای کوهستانی آن، کوههای گیلاد نیز نامیده شده است. بطور کلی این منطقه در تورات محل قبیله های جاد، رثوبن و نیمی از قبیله مناسه بوده است. در توصیف دیگر گیلاد به تمامی منطقه شرق رود اردن اطلاق میشود.

۲۴- کتاب اعداد: سفر اعداد به عبری 7772، به معنی «در بیابان»؛ چهارمین کتاب تورات یهودیان و از کتابهای عهد عتیق مسیحیان است کتاب اعداد مشتمل بر سی و پنج فصل و شرح دوران سی و هشت سال سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان بعد از پیمان بستن در کوه سینا است. در این کتاب توقف بنی اسرائیل در قادش برنیع و عزیمت آنها به دشتهای موآب نیز شرح داده شده است. بر اساس روایات یهودی، موسی این کتاب را نوشته است.

۲۵- کتاب یوشع: صحیفه یوشع یا کتاب یوشع بن نون، عبری 17765 (سفر یهوشوا)؛ ششمین کتاب تنخ و یکی از بخشهای عهد عتیق در انجیل است. این کتاب پس از سفر تثنیه و پیش از کتاب داوود آمده است. بعضی مورخان، نگارش کتاب یوشع را پس از دوران پادشاهی دانسته اند. بر اساس تلمود، یوشع بن نون این صحیفه را نوشته؛ اما بخش آخر آن که مربوط به دفن یوشع است، نوشته العازر پسر هارون است میباشد. محتوای کتاب شرح وارد شدن قوم اسرائیل به سرزمین کنعان را به رهبری یوشع بن نون بیان میکند. کتاب به دو بخش اصلی تقسیم شده است. در بخش اول شرح جنگهای اسرائیل در قسمت مرکزی، شمالی و جنوبی کنعان و نابودی دشمنانشان است. در بخش دوم شرح تقسیم اراضی بین دوازده قبیله اسرائیل بیان شده است. در این دو بخش سخنان خداوند و یوشع بن نون بیان میشود و نیاز به متابعت از قوانین موسی (تورات) مورد تأکید قرار میگیرد. با اینکه به صورت سنتی فرض میشود که این کتاب توسط شخص یوشع بن نون نوشته شده ولیکن محققین عقیده دارند که کتاب توسط چندین نفر و در گذر زمان به نگارش در آمده است.

۲۶- اوگ: عوج (گردن عوج بن یا عوج بن معجون) با توجه به کتاب مقدس عبری، یک پادشاه اموریان باشان از باقیمانندگان رفائیان میبوده که در غشتاروت و إدراعی سکونت داشت، که همراه با ارتش خود توسط موسی و در یک نبرد کشته شد. جهت اطلاعات جامع تر میتوان به ویکی پدیای انگلیسی مراجعه کرد.

۲۷- کتاب تثنیه: عبری 5777؛ به معنی «سخنان»، نام آخرین کتاب تورات و از بخشهای عهد عتیق و مشتمل بر ۳ فصل است. بر اساس روایات یهودی، کتاب را موسی نوشته است. در انجیلها چهارگانه موسی نویسنده تثنیه دانسته شده است. سایر نویسندگان عهد جدید نیز تأیید کرده اند که تثنیه را موسی نوشته است. در انجیل متی چندبار عیسی از تثنیه نقل قول کرده است. در این کتاب حوادث بدون رعایت ترتیب تاریخی آن بیان شده است. در پایان این کتاب سه خطابه از موسی نقل گردیده است. این کتاب با مرگ موسی پایان یافته است؛ یهودیان نویسنده این بخش را یوشع بن نون دانسته اند.

۲۸- رفائیم (*Rephaim*): عنوانی کلی است از نژادی که در کتاب یوشع دولت را به بومیان فلسطین دادند، که پس از آن توسط محرومان قبائل کنعانی فتح شد. آنها به *Moabites* به عنوان *Emim*، یعنی «ترس» شناخته شدند، (*Deut. 02:11*)، و ملقب به *Ammonites* و *Zamzummin*. در کتاب ساموئل آمده است که برخی از آنها پناهنده شدند در میان فلسطینی ها، و هنوز زندگی میکنند و وجود دارند. از منشاء و اصل و اصالت آنها هیچ چیز روشنی در دسترس نیست. در کتاب فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، ترجمه: دکتر رقیه بهزادی، ص ۱۱۸، انتشارات طهوری، چاپ نخست ۱۳۸۵ چنین آمده که؛ رفاعیم: در اوگاریتی "رپام" به معنای "نجات دهنده" ترجمه شده، در لوحه های شهر اوگاریت و همچنین مطالب موجود در کتاب عهد عتیق یافت میشود اما تا کنون هیچگونه توافق کلی درباره این اصطلاح مزبور پیوسته به یک معنا بکار رفته، وجود نداشته است.

۲۹- جالوت (*Goliath*): نام قرآنی گلایت، پهلوان تنومند فلسطینی است. نام جالوت در قرآن سه بار در ضمن نقل داستان جنگ فلسطینیان با بنی اسرائیل ذکر شده و اصل این داستان با تفصیل بیشتری در عهد عتیق آمده که در آن از وی با نام گلایت (*Goliath*) یاد شده است. در داستانها جالوت به دست داود نوجوان به قتل میرسد.

۳۰- کنعان: منطقه ای باستانی و عبری زبان بوده است که امروزه هر یک از کشورهای اسرائیل، لبنان، اردن، سوریه و مناطق فلسطینی نشین بخشی از آن را در خاک خود دارند. این منطقه در دوره عمارنه در پایان عصر برنز اهمیت ویژه ای داشته چرا که محل پیوند روابط امپراتوری های باستانی مصر، هیتی و آشور بوده است. نام این منطقه در نوشته های مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد آمده است و بعدها در نامه های عمارنه به صورت کیناحو ذکر میشود. این در حالی است که منابع پادشاهی نوین مصر به عملیات نظامی متعدد در کا-نا- (Ka-na-na) اشاره می کنند.

متونی که به وضوح اقدامات الهی و نیمه الهی را جزء حوادث منطقه می دانند ، در لوحی گلی که در دهه ۱۹۳۰ در یک سایت ساحلی در شمال " سوریه " به اسم باستانی " اوگاریت *Ugarit* " ^{۳۱} کشف گشته ، مکتوب شده اند.

مکتوبات گروهی از خدایان را توصیف میکنند که پدرشان " *EL* - خدا ، بلندمرتبه یکتا " ^{۳۲} بود و امور بر محور پسر " *il* " به نام " *Ba'al* - بعل " خداوند " ^{۳۳} و خواهر وی " *ANAT* - آنات " او که پاسخ می دهد " ^{۳۴} می چرخید. مناطق مورد توجه " *Ba'al* " بعل " دژ کوهستانی و مکان مقدس " *Zaphon* - زافون " بمعنای محل شمالی و محل اسرار " ^{۳۵} بود و جولانگاه " *Ba'al* " و خواهر او امروزه همان شمال اسرائیل و بلندیهای جولان است. خواهرشان به نام " شاپاش *shapash* " ^{۳۶} - معنی احتمالی نام او ارتباط باخورشید است " به همراه آنها آسمان منطقه را تحت نظر داشت و متون در مورد او به وضوح اشاره دارند که او از " رفائیم - خدایگان " محافظت می کند و بر نیمه خدایان و فناپذیران حکم می راند. بخشی از متون کشف شده از دخالت آنان در برخی امور روایت میکند.

بر طبق نظر محققان حکایت " *Aqhat* " ^{۳۷} مربوط به " *Danel* - دانل " کسی را که خدا قضاوت میکند ؛ دانیل به زبان عبری " میباشد. او با وجود اینکه از مردان رفائیم بود ، توانایی نداشت تا صاحب فرزند ذکور بگردد ، پیر شده و از اینکه نمیتوانست وارث پسر داشته باشد اندوهگین میبود ، " *Danel* " به " *Ba'al* " و " *ANAT* " متوسل شده ، که آنها به همراه " *il* " مداخله میکنند. با اجابت کردن آرزوی مرد رافائی ، " *il* " (نفس زندگی نیروبخش) را در او القا نموده و دانل را قادر می سازد تا با همسرش همبستر شده و پسری داشته باشد که خدایان او را " *Aqhat* " نامیدند. داستان دیگر افسانه شاه " *Keret* " ^{۳۸} - پایتخت ، کلان شهر " (خطاب به نام شهر و همچنین اسم پادشاه آن استفاده میشود) بوده و مربوط به ادعای جاودانگی توسط " *Keret* " چون از تبار الهی است ، میگردد. در عوض ، او در بستر بیماری می افتد و پسرانش متحیر با صدای بلند میپرسند : " چگونه میتواند فرزند ال - رحیم یکتا ، بمیرد ؟ آیا مرد یزدانی می میرد؟ " در انتظار مرگ ظاهراً باورنکردنی یک نیمه خدا ، پسران نه تنها قله " *Zaphon* " بلکه " مدار محدوده گسترده - *Circuit of Broad Span* " را در سوگواری " *Keret* " به تصویر می کشند :

برای تو، پدر!

کوه بعل ، زافون ، باید بگرید

مدار مقدس ، مدار توانا

مدار محدوده گسترده

(برای تو) باید سوگواری کند.

در اینجا اشاره به دو محل تکریم شده هست که باید برای مرگ نیمه خدا به سوگ بنشینند؛ کوه " زافون - کوه بعل -
و سازه مدور مقدس مشهور [مدار مقدس، مدار توانا، مدار دهانه گسترده]. اگر کوه زافون، " کوه شمال"، همان کوه
" حرمون" باشد که دقیقاً در شمال سایت جولان قرار دارد آیا مدار مقدس همان سایت رمزآلود جولان است؟

۳۱- اوگاریت: دانش کنونی ما درباره اسطوره اوگاریتی متکی بر تعدادی الواح است که در داخل و پیرامون معبد " بعل" یافت شده، اوگاریتی ها به یک
گویش سامی غربی و به گونه ای خط میخی " الفبای" کنعانی حدود ۱۴۲۵ و ۱۳۵۰ پیش از میلاد نوشته شده اند. محتوای اسطوره شناسی
اوگاریتی جنبه محلی داشته و نیازها و مقتضیات یک شهر ساحلی سوری ها در اواسط هزاره دوم قبل میلاد را مبرهن میسازد. فرهنگ اساطیر
شرق باستان، گوندلین لیک، ترجمه: دکتر رقیه بهزادی، صص ۳۱ و ۳۲، انتشارات طهوری، چاپ نخست ۱۳۸۵.

۳۲- *el / ایلو illu*: وجه تسمیه های کلی برای " خدا" در همه ی زبانهای سامی است (مقایسه شود با الله). فرهنگ اساطیر شرق باستان،
گوندولین لیک، ص ۴۴؛ ال، نام مقدسی میبود که در مورد " انکی" فرزند ذکور " آنو" پادشاه سیاره " نی بیرو" از آنوناکاکی ها نیز بکار میرفت. در
کتاب " کتاب گمشده انکی" نوشته: زکریا سیچین، مترجم: مهر، کتاب اکترونیکی، با این شاهزاده و شخصیت بزرگ آنوناکاکی ها بیشتر آشنا
میشویم. آدرس *@Buyingbook* " کانال خرید" برای آشنایی بیشتر از کتب های " سیچین" بوده و لازم به ذکر است که در ایران، جناب
" مهر" نخستین شخصی اند که کار ترجمه کتابهای " زکریا سیچین" را آغاز نموده و همچنان پیشتاز در این امر هستند.
به سایت " بیگانگان باستانی" آقای " سید حسن موسوی" در " تبار نامه بیگانگان باستانی" شجره آنوناکاکی ها جمع آوری نموده اند. آدرس سایت
<http://www.ancientaliens.ir> / برای علاقمندان.

۳۳- بعل: لقب چندین خدای سامی غربی و به معنای " فرمانروا" ست، بیشتر خدایانی که نام او را داشته اند مربوط به آب و هوا و دارای ویژگیهای
مشابه بودند. فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، ص ۸۵؛ بعل، لقب " مردوک" پسر " انکی" و نوه " آنو" پادشاه سیاره " نی بیرو" از
آنوناکاکیها بود.

۳۴- آناث: الهه سامی غربی که نام او در متون " اوگاریت" بصورت " انت" آمده و در سراسر نواحی غربی خاورمیانه همچون در مصر، از اواسط هزاره
دوم پیش از میلاد الهه ای محبوب بود؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، ص ۱۲.

۳۵- زافون: این کوه در اسطوره های بعل به سرزمین اورگاریتی بر روی لوح گلی آمده اما جای دقیق آن مشخص نیست. شاید هم کوه کاسیوس (زافون
یا صفون) در کشور سوریه باستانی بوده که مکان نشستگاه های خدایان محسوب میشد همانند کوههای مقدسی که در ایران، کوه بیستون
(بغستان/ سرزمین خدا) و به کشور یونان کوه المپ گزارش شده و جایگاه جلوس خدایان میبوده است.

۳۶- شاپاش *shapash*: الهه اروگاریتی؛ سفر مداوم او در سراسر آسمان، شاپاش را به فرم قاصد " ال" در میاورد و از سویی نام او وابسته به " شَمَش
- خورشید" میباشد؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، ص ۱۲۴.

۳۷- آقت: قهرمان یک داستان اورگاریتی است که بخشی از آن بر روی چندین لوحه حفظ و بوسیله " الی ملک" کاتب نوشته شده است. فرهنگ
اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، ص ۹.

۳۸- کرت: قهرمان یک داستان ناقص اوگاریتی؛ کرت شدیداً ناخشنود بود. او نه تنها تمام خویشان مذکر خود را از دست داده است، بلکه هیچ یک
از هفت زنی که با آنها به ترتیب ازدواج کرد به اندازه کافی نزیستند تا برای او کودکانی بیاورند. { این هم روایت دیگری از کرت میباشد }
فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

"إل" با اجابت کردن درخواستهای مرحمت در آخرین لحظه، الهه ای به نام "شاتیق تو *Shatigtu*"^{۳۹} - کسیکه بیماریها را رفع میکند "را می فرستد، تا "کرت" را نجات دهد. او بر فراز بیش از هزار شهر می گذرد، او بر فراز چندین روستا پرواز میکند، در لحظه آخر به خانه کرت رسیده و او را احیا می نماید، اما بدلیل نیمه خدا بودن "کرت" در نهایت میمیرد. می نماید.

آیا او کسی است که در مقبره زیر "مدار مقدس، مدار توانا، مدار دهانه گسترده" مدفون شده بود؟ با وجود اینکه متون کنعانی هیچ اشاره زمانی نمی کنند، آنها حوادث عصر برنز (محدوده زمانی که با قدمت مصنوعات کشف شده در مقبره سایت جولان مطابق است) را به آن ارتباط می دهند.

هرگز نمیتوان اطمینان داشت که آیا هیچ یک از حاکمان افسانه ای در منطقه باستانشناسی جولان به خاک سپرده شده اند یا خیر، بویژه اینکه باستان شناسان با مطالعه سایت احتمال "تدفین های متعدد *burials intrusive* یعنی تدفین متوفی های بعدی در مقبره ای که قبلاً ساخته شده بوده بدون خارج کردن بقایای شخص قبلی" را مطرح میکنند. با این وجود آنها (بر اساس ویژگیهای ساختاری و تکنیکهای مختلف قدمت سنجی) اطمینان دارند که ساخت و ساز "مارپیچ *henge*" - که دیواره های هم مرکز آن را بدلیل کاربرد نجومی آنها میتوانیم سنگهای آسمانی بنامیم - ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از ساختن مقبره و محفظه تدفین بوده است.

همانطور که در "استون هنج" و دیگر سایتهای غول سنگی، همچنین سایت "جولان"، مشاهده میکنیم، با تعیین قدمتشان و اینکه دانش نجومی پیشرفته ای در تعیین موقعیت آنها بکار رفته است، معمای اینکه چه کسی این سازه های سنگی را ساخته تشدید می یابد.

به استثنای خود موجودات الهی چه کسی قادر بود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد در منطقه جولان، چنین شاهکاری بیافریند؟

۳۹- شاتیق تو *Shatigtu*: خود "إل" اعلام میدارد "که به مراسم سحرآمیز می پردازد و موجود مونثی را می آفریند تا بیماری را بتواند رفع کند" او مشت خود را با گل پر میکند و زنی بالدار می آفریند که او را "شاتیق تو" به معنی "کسی که بیماریها را رفع میکند" مینامد. شاتیق تو به سرعت به طرف شهر پرواز می نماید و "کرت" را درمان میکند و عرق او را می زدايد و اشتهای او را باز میگرداند؛ این سطور از متن ناقص اوگاریتی بوده که هیچ اشاره ای به مرگ "کرت" نشده است. جهت مطالعه و پیگیری بیشتر مراجعه کنید به: فرهنگ اساطیر شرق باستان، صص ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹.

در ۳۰۰۰ سنه قبل از میلاد در غرب آسیا تنها یک تمدن به اندازه کافی بلند پایه ، در نهایت پیشرفت خود و با دانش نجومی فوق العاده ، قادر به برنامه ریزی ، موقعیت یابی نجومی و برپا کردن سازه های یاد شده می بود : تمدن سومری. طبق گفته های خود دانشمندان ، این تمدن در جاییکه امروزه جنوب عراق است " بطور ناگهانی ، بگونه ای غیرمنتظره و از هیچ جا " شکوفا میشود و در طول چند قرن - لحظه ای کوتاه در مقایسه با سیر تکامل بشر - تمام آنچه از نظر ما برای یک تمدن پیشرفته لازم است : از چرخ به کوره و آجر و ساختمانهای بلند ، نوشتن و شعر و موسیقی ، دستورات عملی های قانون و دادگاه ، قضات و قراردادهای، معابد و کیشها ، پادشاهان و مدیران ، مدارس و معلمان ، پزشکان و پرستاران و دانش شگفت انگیزی از ریاضیات ، علوم دقیق ، و نجوم را در برمیگیرد.

تقویم آنها که هنوز هم به عنوان " تقویم یهودی " استفاده میگردد، در ۳۷۶۰ قبل از میلاد در شهری به نام " نیپور *Nippur* " ^{۴۰} [شامل تمام دانش پیچیده مورد نیاز برای ساخت سازه های مورد بحث ما] آغاز گشت.

این تمدن حدود ۸۰۰ سال قبل از " تمدن مصر " و هزار سال قبل از " تمدن دره رود سند " وجود داشت. بابلیها ، آشوریها ، هیتیها ، ایلامیان ، کنعانیان و فنیقی ها به دنبال آن و برخی بسیار دیرتر بوجود آمدند. تمام آنها تحت تأثیر بوده و پایه و اساس " تمدن سومری " را قرض گرفتند. تمدن هایی که در " یونان " و " جزایر دریای مدیترانه " شکل یافته نیز به همین ترتیب بودند. آیا تمدن سومریان تا سرحد بلندیهای جولان نفوذ یافته است؟ بدون شک شاهان و تجار از سمت غرب به سمت دریای مدیترانه (که به اسم دریای بالایی می نامیدند) رفتند و آبهای دریای پایینی (خلیج فارس) را به سرزمین های دور در نوردیدند. زمانی که " اور *Ur* " ^{۴۱} پایتخت آنها بوده ، بازرگانانش با تمام مناطق باستانی شرق نزدیک آشنایی داشتند. حدود ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد دقیقاً پس از اینکه سایت جولان در ابتدا ساخته شد ، یکی از پادشاهان معروف سومر " گیلگمش *Gilgamesh* " ^{۴۲} پادشاه مشهور " اوروک *Uruk* - ارخ در کتاب مقدس " ^{۴۳} به احتمال زیاد از همین منطقه می گذرد.

پدر گیلگمش کاهن بلند مرتبه شهر و مادرش الهه " نین سون *Ninsun* " ^{۴۴} بود. گیلگمش برای اثبات توانایی خود در منصب یک پادشاه و گسترش قلمرو خویش ، حکمرانی اش را با به چالش کشیدن بزرگان شهر اصلی سومر در آنزمان ، " کیش *Kish* " ^{۴۵} آغاز نمود.

لوح گلی که حادثه را توصیف می کند شاه " کیش " را " آگا *Agga* " نامیده و در دو مرحله او را تنومند میخواند .

" کیش " آن زمان پایتخت قلمرو وسیعی بود که شاید از " رود فرات " تجاوز میکرد و این سؤال باید پیش بیاید که

پادشاه تنومند " آگا " ممکن است حاکم اسبقی نسبت به " اوگ " غول پیکر کتاب مقدس باشد ، زیرا نامگذاری پادشاهان به یادبود حاکمان گذشته یک عمل مرسوم در خاور نزدیک بود.

گیلگمش در جوانی اش مغرور ، پر ولع و پرهیاهو بود و فرآیند پیری هر چند آهسته اش به مذاقش خوش نمی آمد. برای نگه داشتن سلحشوری اش ، او با افراد تازه ازدواج کرده در شهرش سرکشی میکرد و ادعا می نمود که با داشتن حق سلطنتی ، او کسی است که برای بار اول باید با نوعروس هم بستر شود. وقتی مردم شهر این رفتار او را تاب نیاوردند به درگاه خدایان التجاء آوردند. خدایان نیز با روی کار آوردن کسی در برابر او به شیطنتهای شاه خاتمه دادند. گیلگمش مطیع و محزون شده شاهد مرگ افراد هم سن خودش و شاید جوان تر بود. سپس به ذهنش خطور کرد که راه دیگری هم وجود دارد : ورای همه چیز ، بخشی از او الهی بوده ، نه تنها یک نیمه خدا ، بلکه دو سوم (2/3) خدایگونه بود ، زیرا مادرش الهه میبود نه پدر او !

آیا او ، گیلگمش ، باید مانند یک فرد فانی می مرد ؟ یا حق زندگی جاوید خدایان نصیبش می شد ؟ او در این باره با مادرش صحبت کرد. مادرش گفته او را تأیید کرد و گفت : " برای رسیدن به طول عمر الهی باید به سمت آسمان ها

۴۰- نیپور : از شهرهای بزرگ بابل ، شهرهای دیگر عبارتند از : لارسا و ایسین ؛ مرکز پرستشگاه خدا انلیل و اهمیت سیاسی داشت. عبارتند

۴۱- اور *Ur* : تل مقبر *Tell muqqayir* کنونی در جنوب کشور عراق که در زمان باستان به کنار ساحل خلیج فارس قرار داشت. اور شهر " ماه-خدا " ؛ همچنین مرکز چندین سلسله بشمار میرفت ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۹۸

۴۲- بر پایه فهرست شاهان سومر ، گیلگمش پنجمین شاه اوروک پسر لوگال باندا بود که در حدود ۲۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در یک دوره ۱۲۵ ساله بر سومریان حکمرانی میکرد. افسانهها مادر او را ایزد بانویی به نام نینسون دانستهاند. اوروک یکی از شهرهای باستانی میانرودان در جنوب عراق کنونی بوده است. حماسه معروف گیلگمش درباره او است. حماسه گیلگمش در ۱۲ لوح ذکر می شود. حوادث این ۱۲ لوح بطور تیتروار روایت شده است.

۴۳- اوروک : اوروک به سومری: اونوگ ! در انجیل: إرخ ، یونانی : اورخویه ، در عربی : ورکه یا أورک ؛ از شهرهای باستانی سومر و بعداً بابل در منطقه میانرودان (جنوب عراق امروزی) بود.

۴۴- نین سون : نام او به معنای " بانوی گاوهای وحشی است " .
" کولاب " ناحیه ای در " اوروک " پرستشگاه این الهه بوده و گفته میشود که " گیلگمش " پسرش میباشد . فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۴۵- کیش : در مقدمه آغازین داستان بعد سیل بزرگ و بخش " اتانا *Etana* " که بر طبق فهرست خدایان سومری تنظیم گشته ، شرحی از آفرینش " کیش " بوسیله " آنوناکیها " و " ایگی گی ها " است . فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۲۱ ؛ " آگا *Agga* " طبق گزارشات الواح ، پادشاه کیش بوده و هم عصر " گیلگمش " محسوب میشود .

صعود کنی و به اقامتگاه خدایان برسی و محللهایی که این عروج از طریق آنها امکان پذیر است تحت فرمانروایی پدر تعمیدی ات ، " اوتو *Utu* " (که بعدها با نام " شَمَش *Shamash* " شناخته می شود) ^{۴۶} می باشد .

" شَمَش " تلاش نمود تا او را از این کار بازدارد و گفت:

" گیلگمش ، چه کسی از بهشت معیاری بدست دارد ؟ تنها خدایان زیر خورشید زندگی جاوید دارند. برای بشر ، روزهایشان شمارش شده است. " برو در کنار خانواده و مردم ات و از باقی روزهایت لذت ببر ."

داستان گیلگمش و تلاش او برای جاودانگی در حماسه گیلگمش مرقوم گشته است یک متن طولانی نوشته شده بر روی الواح گلی که توسط باستانشناسان ، علاوه بر زبان اصلی سومری به ترجمه های مختلف باستانی نیز یافت شده است. همانطور که داستان نقل میکند گیلگمش منصرف نشد و افتادن شیئی از آسمان برای او به مثابه نشانه ای از بهشت بود که نباید از تلاش بایستد. " نین سون - مادر گیل گمش " موافقت کرد که به او کمک نماید و به وی گفت در " کوههای سدر *Cedar Mountains* - محل فرود " ^{۴۷} ، جایی ست که او از آن طریق میتواند به اقامتگاه الهی صعود کند. او به گیلگمش هشدار داد که این سفری پرخطر میباشد. اما گیلگمش پرسید چه چاره دیگری وجود دارد؟ حداقل نسل های آینده خواهند دانست که من هرچه در توانم بود انجام داده ام. " نین سون " با آرزوی خیر برای سفر او مردی بنام " انکیدو - *Enkidu* " ^{۴۸} را به همراهش فرستاد تا در مسیر از او محافظت کند.

۴۶- اوتو / شَمَش : خورشید - خدای بابلی ؛ ریشه سامی مشترکی برای خورشید است و اسم او برای نخستین بار در نامهای شخصی " اکدی " از دوره پیش - سارگونی به چشم میخورد. بصورت اختصار و به شکل " اوتو " هم نوشته میشود. فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۲۸.

۴۷- کوه های سدر : سدر لبنان یکی از باشکوه ترین درختان جهان است. آنها منحصرأ روی کوه لبنان ، رشته کوهی که در امتداد طول این کشور قرار دارد ، رشد میکنند و تمام کوه را می پوشانند. سدر لبنانی نمادی از این کشور و غرور آن است و به طور مشخص در پرچم آن حضور دارد. منابع متعددی درباره سدر لبنان در کتاب مقدس و دیگر متون باستانی آمده است. در اساطیر بین النهرین باستان، جنگل های سدر کوه لبنان قلمروی خدایان بوده و توسط هومبابا محافظت می شده اند. همانطور که افسانه ۴ هزار ساله گیلگمش شهادت می دهد سدرهای لبنان از گذشته های بسیار دور بوده اند.

۴۸- انکیدو : در اسطوره شناسی بین النهرین ، انکیدو همکار گیلگمش است. انکیدو به معنای " فرمانروای جای خوب " میباشد . در لوح شماره یک " نین سون " مادر گیلگمش ، انکیدو را بعنوان " همزاد " پسرش اعلام می نماید که بایستی همکار نیرومندی باشد. انکیدو مرد وحشی غیر متمدنی که با حیوانات در دشت زندگی میکرده و بدنش با موهای دراز پوشیده شده بود ، با غزالان علف میخورد ولی بر اثر ملاقات با زن روسپی این دوستی صمیمانه با وحش از میان می رود. فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۴۹.

انتخاب مناسب بود ، زیرا مقصد همان جایی بود که " انکیدو " از آن می آمد ، تپه هایی که او با حیوانات وحشی پیموده بود ، او برای گیلگمش توضیح داد که چه مسئولیت و کار پر مخاطره ای ست اما گیلگمش اصرار به رفتن داشت. به منظور رسیدن از سومر (جنوب عراق امروزی) به کوههای " سدر " که در حال حاضر " لبنان " است ، گیلگمش مجبور به عبور از فلات جولان بود. در حقیقت در ابتدای حماسه که ماجراها و دستاوردهای او توضیح داده می شود ، با تأکید می یابیم که این

" او بود که دروازه های کوه را گشود "

این نکته ای ست شایان ذکر ، زیرا در سرزمین سومر کوهی وجود نداشت. در راه گیلگمش چندین بار در جستجوی الهام الهی از خدای خورشید ، ایستاد . وقتی به زمینهای تپه ای و جنگلی رسیدند (که نظیر آنها در سومر یافت نمیشود) ، گیلگمش یک سری رویاهای پیشگویانه داشت.

در یک توقف اضطراری ، در جایکه کوههای " سدر " در دیدرس بودند ، گیلگمش در حلقه ای که توسط " انکیدو " برای او شکل گرفته بود ، نشست تا رویای پیشگویانه ای داشته باشد. آیا این " انکیدو " بود که با داشتن قدرت فرابشری سنگهای میدان را به ترتیبی برای او چید تا فرم سنگهای آسمانی را تشکیل دهند؟ ما فقط میتوانیم حدس بزنیم اما شواهد فیزیکی حکایتگر آشنایی نسلهای پیاپی ای که در جولان زندگی میکردند با گیلگمش میباشد که به تازگی سرگذشت او در آن منطقه کشف شده است.

یکی از معتبرترین حوادث در ماجراهای پادشاه قسمتی ست که او با دو شیر وحشی مواجه شد ، با آنها جنگید و با دست خالی آنها را کشت. این عمل قهرمانانه موضوع مورد علاقه هنرمندان خاور نزدیک در دوران باستان بود. منتهی این یک کشف کاملاً غیرمنتظره بود که در منطقه ای باستانی نزدیک به دواپر هم مرکز ، تخته سنگی با چنین تصویری پیدا شود (تصویر ۸). [این سنگ در یکی از جدیدترین و جذاب ترین موزه های باستان شناسی جولان در محل کاتزین - *Qatzrin* به نمایش گذارده شده است.]



تصویر ۸

در حالیکه منابع نوشتاری و مصور بر روی سنگ دال بر نتیجه قطعی نیست که گیلگمش در سفر خود به کوه " سدر " به لبنان رسیده باشد ، یک سرنخ جذابتر برای در نظر گرفتن وجود دارد ؛

آن زمان که منطقه باستانی مورد نظر از آسمان دیده شد ، باستان شناسان اسرائیلی دریافتند که روی نقشه نظامی سوریه نامی متحیر کننده به اسم " *Rugum el-Hiri* " - بوده زیرا به عربی معنی آن " پشتۀ سنگی گریه دم کوتاه " است ، علامت گذاری شده بود.

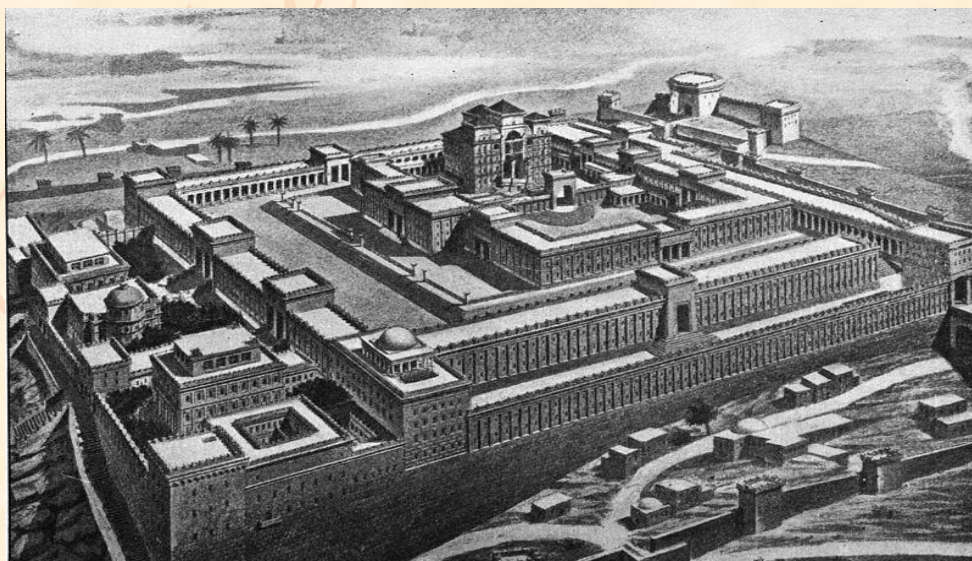
توضیح برای نام شگفت انگیز ، از نظر ما ، میتواند در حماسه گیلگمش نهفته باشد که نمایانگر یادواره شاهی ست که با شیرها جنگید و همانطور که خواهیم دید ، این تنها تداعی گر آغاز معانی پیچیده و به هم گره خورده میباشد.



استون هنج *Stonehenge*



چیچن ایتزا



هیکل سلیمان / طرحی از معبد سلیمان به اورشلیم



ماچو پیچو



دیوارهای عظیم سنگی - ساکساهواماندرپرو



معبد خورشید در کوزکو

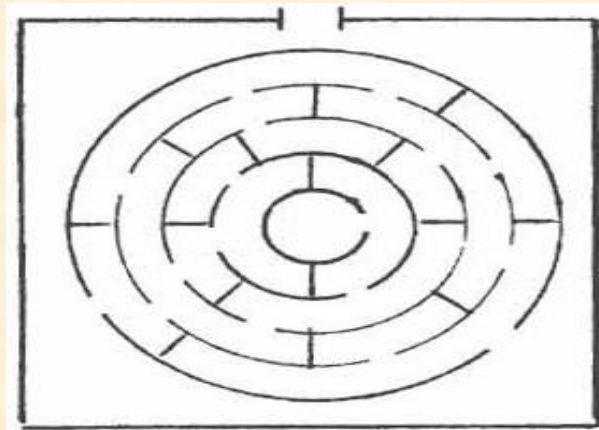
• تقدیر دوازده خانه دارد

مدت مدیدی ست که پژوهشگران این موضوع را دریافته اند که داستان مشابهی در افسانه ها و روایات قومی ملل مختلف، بارها و به کرات بازگو میشود هرچند در ظواهر، اسامی و موقعیت های مکانی گوناگون. البته جای تعجب نیست که سنگ بازالت حکاکی شده ای که "گیلگمش" را در حال مبارزه با دو شیر نمایش می دهد در نزدیکی روستایی بوده با نام "عین سمسوم *Ein Samsum*" برگرفته از "سامسون *Samson*"^۱؛ زیرا سامسون نیز با شیری جنگیده و با دست خالی او را کشت؛ که مربوط به دو هزار سال بعد از گیلگمش میشود و قطعاً در فلات جولان نبوده است.

آیا نام دهکده فقط یک تصادف است یا یادآور رهگذر زمانهای دوری ست که بعدها "سامسون" نامیده شد؟ همخوانش معانی در مورد شاه "کرت" از اهمیت بالایی برخوردار است. هرچند محل داستان کنعانی مشخص نیست، توسط بسیاری از جمله (*Cyrus H. Gordon*) در کتاب نکاتی در مورد افسانه کرت)^۲ اینگونه مطرح شده که اسم مشترک برای پادشاه و قلمرو اش در حقیقت به جزیره کرت اشاره دارد. با توجه به افسانه های کرت و یونانی، آنجا تمدن زمانی آغاز گشت که خداوند "زئوس *Zeus*"^۳، "اُوروپه *Europa*"^۴ دختر زیبای پادشاه فینیقیه (لبنان کنونی) را دید و در هیئت یک گاو نر، او را ربوده و سوار بر خویش سراسر دریای مدیترانه را بسوی جزیره کرت شنا کرد. از وی سه پسر بدنیا آورد که یکی از آنها "مینوس *Minos*"^۵ بود، کسی که آغاز تمدن کرت به او منتسب است. مینوس مایوس در آرزوهای خود برای کسب تاج و تخت، به درگاه "پوزیدون *Poseidon* - خدای دریاها"^۶ روی آورد تا نشانه ای از لطف و مرحمت به او ببخشد. به خواست "پوزیدون"، گاو نر الهی سفید خالص از دریا سر برآورد. مینوس قول داد که گاو زیبا را در پیشگاه خدا قربانی نماید، اما آنقدر شیفته گاو شد که آن را نزد خود نگه داشت. جهت مجازات، خدا موجب شد که همسر پادشاه عاشق گاو شود و با او جفتگیری کند. فرزند افسانه ای یک "مینوتار *Minotaur* - جانوری که نیمی از بدنش گاو و نیم دیگرش انسان است، یک نیمه انسان، نیمه گاو نر"^۷ بود.

آنگاه مینوس ، صنعتگر الهی بنام "دایدالوس" ^۸ را به این کار گماشت که در "کنوسوس" ، پایتخت کرت ، مسیر مارپیچی زیرزمینی بسازد که "گاو - مرد" نتواند از آن بگریزد. دخمه‌ پر پیچ و خم ، "لابیرنت *Labyrinth*" ^۹ نامیده میشود.

امروزه مجسمه سنگی بزرگ به شکل شاخ گاو نر به بازدید کننده بقایای کاوشهای باستان شناسی در کنوسوس خوش آمد میگوید در حالیکه لابیرنت مذکور پابرجا نمانده است. با این حال ، فرم مدور گونه‌ آن ، به سان یک ماز (پیچ و خم) از دواپر متحدالمرکز با معابر مسدود شده شعاعی، در یادها به ماندگار گذاشته است. (مانند تصویر ۹)



تصویر ۹

این تصویر قطعاً ما را بیاد طرح سایت "جولان" انداخته و بسوی حماسه گیلگمش و برخورد قهرمان با گاو بهشتی فرا می خواند. همانطور که حماسه بیان میکند ، در طول آخرین شب قبل از ورود به جنگلهای سدر ، گیلگمش در رویا صعود آتشین سفینه فضایی با سرعتی رعدآسا را ، دید. [سفینه از منطقه در حال اوج گیری بود] روز بعد آنها راه ورود مخفی به محوطه ممنوعه را یافتند. اما به محض اینکه شروع به پیشروی نمودند یک ربات نگهبان راه آنها را مسدود کرد. او " نیرومند بود ، دندان هایش همچون دندان اژدها ، صورتش ، صورت شیری ژیان بود و همانند آبهای رودخانه به جلو پیش می تاخت ". " پرتوی تابیده " از پیشانی اش " درختان و بوته ها را می بلعید " ؛ " از قدرت نابودی اش ، کسی را یارای گریز نبود " ^{۱۰}.

۱- سامسون *Samson* : شمشون (عبری: שִׁמְשׁוֹן، شمشون به معنی « چون خورشید ») یا سامسون پسر مانوح و از قبیله دان یکی از شخصیت‌های عهد عتیق و داوران بنی اسرائیل است که پس از پایان دوره داوران کوچک و مرگ عبدون به داوری رسید. ولادت او در زمان سلطه فلسطینیها (مردمان باستانی فلسطینی که بت پرست بودند) بر بنی اسرائیل بود. شمشون بسیار نیرومند و پیش از ولادت نذیره خداوند بود. راز قدرت او در موهایش نهفته بود. او رشادهای زیادی داشته و مبارزه با شیر یکی از آنهاست ؛ سامسون نام استانی در ترکیه بوده که از مناطق باستانی آسیای صغیر محسوب میشود.

- ۲- *Crete*: بزرگترین جزیره یونان است که ۳۲۲۰ مایل مربع پهناوری دارد و پنجمین جزیره بزرگ دریای مدیترانه نیز هست.
- ۳- *Zeus*: در اساطیر یونانی، پادشاه خدایان و فرمانروای تمام زیارتگاه‌های واقع در کوه المپ است. او کوچکترین فرزند کروئوس و رئا از نژاد تیتان‌ها بود. نام "زئوس" مربوط است به کلمه یونانی *dios* به معنی درخشان. زئوس ایزد آسمان رخشان و نیز توفان بشمار میرفت و هم بدین دلیل سلاح او آذرخش بود که آن را به سمت کسی که او را ناخشنود کرده، پرتاب می‌کرده‌است. از نشانه‌های او می‌توان به عصای سلطنتی، بلوط، عقاب و سپرش اشاره کرد؛ در شجره نامه خدایان آمده است که "رئا" فرزندان بسیاری زائید: *Hestia*، *Demeter* و *Hera* از این شمار بودند و کروئوس همه فرزندان [مانند پدر خود یعنی اورئوس ضد فرزندان بود] خود را بلعید. کروئوس که میدانست تباهی او به دست یکی از فرزندان اوست به هنگامی که رئا، زئوس را در زهدان داشت رئا از جانب گایا و اورائوس به کرت *Cret* فرستاده شد. رئا در غاری زئوس را زایید و بجای طفل تازه به دنیا آمده، پاره سنگی را در پارچه پیچید و آنرا برای بلعیدن به کروئوس داد. اساطیر یونان، جان پین سنت ص ۲۲.
- ۴- ائوروپه: در اساطیر یونان دختر آگنور و تلفاسا است. زئوس او را در حال بازی با پریان دریایی دید و عاشقش شد و به صورت گاوی سفید نزد او رفت و او را فریفت و با خود به جزیره کرت برد. ائوروپه از زئوس صاحب سه پسر به نامهای مینوس، رادامانتوس و ساریدون شد.
- ۵- *Minos*: پادشاه افسانه‌ای کرت است. او پسر زئوس و ائوروپه بود و با پاسیفائه، دختر خدای خورشید هلیوس ازدواج کرد. مینوس به همراه برادرانش رادامانتوس و سارپدون در کاخ سلطنتی کنوسوس بزرگ شده‌اند. بر سر جانشینی ناپدیری با برادرانش اختلاف پیدا کرد. مینوس به درگاه پوزئیدون پناه برد و کمک خواست. پوزئیدون نیز گاوی را برای قربانی فرستاد. اما مینوس پس از رسیدن به پادشاهی از قربانی کردن گاو سر باز زد. پس پوزئیدون مهر گاو را در دل پاسیفائه انداخت. پاسیفائه از گاو صاحب فرزندی به نام مینوتاروس شد. دئوکالیون، آردیانه، فدرا و کاترئوس فرزندان مینوس از پاسیفائه بودند. مینوس به سبب عدالت پس از مرگ بصورت قاضی مردگان در هادس درآمد. تمدن مینوسی‌ها از نام او برگرفته شده‌است.
- ۶- *Poseidon*: در اساطیر یونان، خدای نام‌های بسیاری از جمله دریاها، رودخانه‌ها، سیل، خشکسالی، زمین لرزه و اسب‌ها بود، اما او به خدای دریاها شهرت دارد و محافظ تمامی آب‌ها است. او قابل قیاس با نپتون در اساطیر روم است ولی نباید این دو را با هم اشتباه گرفت. پوزئیدون فرزند کروئوس و رئا، یکی از دوازده ایزد المپ‌نشین پانتئون و در بین آنها یکی از شش فرزندی بود که بالاخره توانست قدرتهای دنیا را تقسیم کند. برادران و خواهران او عبارتند از: *Hestia*، *Demeter*، *Hera* و *Hades* و زئوس. تقسیم‌بندی جهان بین او و برادرانش زئوس و هادس رخ داد. پوزئیدون فرمانروای دریاها شد، زئوس فرمانروای آسمان و دنیای زیرین هم نصیب هادس شد. نمادهای مرتبط با پوزئیدون عبارتند از: دلفین، نیزه سه‌شاخ و سه ماهی چنگک دار نیزه‌ای؛ اساطیر یونان، جان پین سنت، ص ۳۶.
- ۷- *Minotaur*: در اسطوره‌های یونان، هیولایی با سر گاو و بدن انسان است. پاسیفائه به گاو پوزئیدون دل بست و از او صاحب مینوتاروس شد. مینوس او را در لابیرنت ساخته دایدالوس زندانی کرد. خوراک او جوانان آتنی بودند. به دست تسئوس کشته شد. پوزئیدون، خدای دریاها، در خشمی که بر مینوس شاه جزیره کرت گرفته بود، همسرش را دیوانه‌وار عاشق گاوی کرد که خودش برای قربانی به نزد مینوس فرستاده بود. مینوتور در اثر هم‌خوابگی پایفائه (*Pasiphaé*) همسر مینوس با این گاو وحشی به‌وجود آمد. مینوس دستور داد تا ددالوس، صنعتگر کرتی، زندانی هزارتو برای وی بسازد و هر سال از آتنی‌ها که خراجگزارش بودند، ده جوان سالم برای غذای او می‌ستانند. سرانجام تسئوس، با کمک دختر شاه کرت به این گول دست پیدا کرد و او را کشت؛ آمیختگی انسان و حیوان را "کالیکا *Calka*" هم می‌نامند. رجوع شود به کتاب "آفرینش ژنتیکی" اثر: ماکسیمیلیان دی لافایت، مترجم: مهر.
- ۸- *Daedalus*: به اسطوره‌های یونان، صنعت‌گر افسانه‌ای یونان می‌باشد. برای پاسیفائه همسر مینوس گاوی از چوب ساخت. پاسیفائه درون آن خوابید و با گاوی همبستر شد و مینوتور را به دنیا آورد. مینوس به دایدالوس فرمان داد که هزارتویی بسازد تا مینوتور را در آن بیندازد. اما دایدالوس راه فرار از هزارتو را به آردیانه و تسئوس آموخت. به این جرم مینوس او و پسرش ایکاروس را در هزارتو زندانی کرد. اما آن‌دو به کمک بال‌هایی که از موم ساخته بودند، فرار کردند.
- ۹- *Labyrinth*: هزار چم، هزار تو.
- ۱۰- *Huwawa*: آفریده انلیل بوده جهت مراقبت از جنگل سدر. زکریا سیچین، هوواوا را "ربات نگهبان" نوشته شده است.

" اوتو / شَمَش " با دیدنِ مخصهٔ گیلگمش و انکیدو ، " از آسمان با قهرمانان صحبت کرد."

او به آنها توصیه کرد که شتاب نکنند و بجای آن به هیولا نزدیک شوند و آنزمان خدا گردبادی می وزاند که نگهبان را کور میکند. در همان لحظه که این اتفاق افتاد ، انکیدو او را به چنگ آورد و از بین برد.

هنرمندان باستان در مهره های استوانه ای (تصویر ۱۰) " گیلگمش ، انکیدو ، و اوتو / شَمَش " همراه با ربات شوم را به تصویر کشیده اند.



تصویر ۱۰

تصویر ، توصیف کتاب مقدس را بخاطر می آورد که خدا " فرشتگانی با شمشیر چرخان " را در ورودی باغ عدن (ادین) قرار داد تا مطمئن شود که آدم و حوای اخراج شده دوباره بدان وارد نمیشوند. مبارزه توسط " اینانّا Inanna " ^{۱۱} (بعدها به نام ایشتار Ishtar شناخته شده)، خواهر دو قلوی اوتو / شَمَش ، نیز دیده شد. او پیشینه ای پر از اغواء نمودن مردان بشری برای سپری نمودن شب با خود را داشت ، شبی که آنان به سختی از آن جان سالم بدر می بردند. هنگامیکه گیلگمش را در حال استحمام در رودخانه یا آبشار دید ، مجذوب زیباییش شد .

خطاب به وی گفت : " بیا گیلگمش ، معشوق من باش ! " ^{۱۲} با دانستن سابقه اش ، گیلگمش او را رد کرد.

" ایشتار " خشمگین از این برخورد توهین آمیز ، گاو بهشت را احضار کرد تا گیلگمش را شکست دهد. در حال فرار برای نجات جانانشان (گیلگمش و انکیدو) ، این دو به " اوروک " بازگشتند. ولی گاو بهشت آنها را در ساحل رود فرات گرفتار کرد. در لحظه خطر مرگبار ، دوباره این انکیدو بود که گاو را به چنگ آورد و کشت. ^{۱۳}

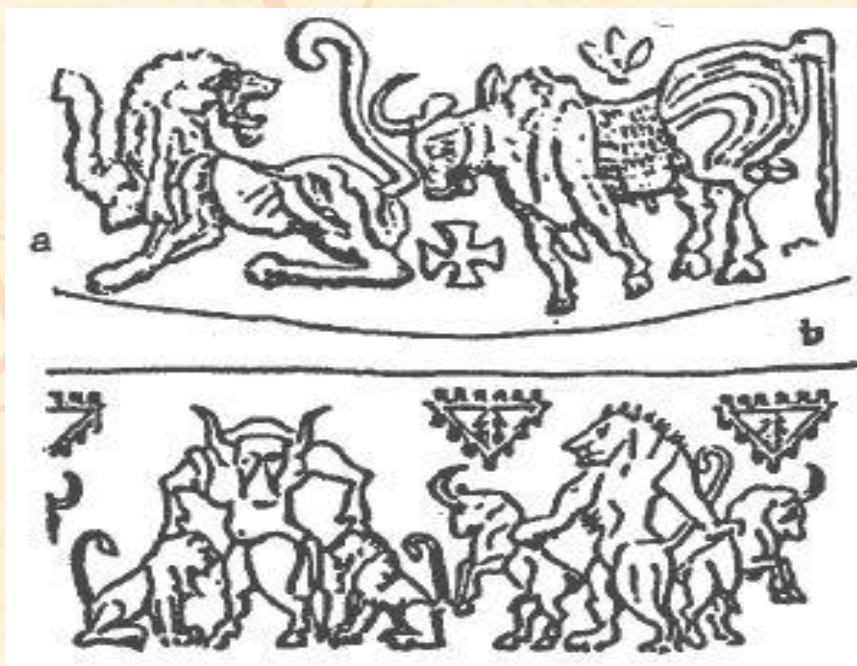
اینانا، خمشگین " در آسمان فریاد می زد " و خواستار به هلاکت رسیدن آن دو دوست و همراه بود. هرچند بطور موقت در امان بودند، اما ابتدا انکیدو و سپس گیلگمش (پس از سفر دوم که به یک پایگاه فضایی در

شبه جزیره سینا رفت) جان باختند. گاو نر بهشتی چه بود؟ " گوگالانا *Gugalanna* " ^{۱۴} سومری؟

بسیاری از محصلان دراماتیک، مانند جورجو دی سانتیانا و هرتافون دیچند در کتاب؛ " آسیاب هملت *Hamlet's Mill* " ^{۱۵}، به این نتیجه رسیده اند که حوادث حماسی در حال اتفاق بر روی زمین انعکاسی از رویدادهایی هستند که در آسمان در شرف وقوع می باشند.

اوتو / شمش همان " خورشید " میباشد، " اینانا / ایشتار "، بعد از آن در " یونان و روم - زهره، ونوس " نامیده میشود. نگهبان منحوس کوه سدر با چهره شیر، صورت فلکی " لئو - شیر " و گاو نر بهشت گروه آسمانی از ستاره هاست که از زمان سومریان صورت فلکی گاو نر (ثور) نامیده شده است.

در واقع، تصاویر بین النهرینی با مضمون شیر / گاو (تصویر ۱۱- الف و ب) وجود دارد؛ و همانطور که اولین بار توسط " ویلی هارتنر " (در ژورنال قدیمیترین تاریخ از صور فلکی خاور نزدیک)، در هزاره چهارم قبل از میلاد، برای سومریها دو پیکر آسمانی کلیدی در دایره البروج بوده است: صورت فلکی گاو نر (ثور) به عنوان صورت فلکی اعتدال بهاری و دیگری صورت فلکی شیر (لئو) مبین انقلاب تابستانی.



تصویر ۱۱ (الف و ب)

۱۱- اینانا *Inanna*: ای نین *Innin*، نی نین *Ninnin*، الهه سومری؛ جنبه زنانه او بصورت ضرب المثل و متناقض است و نامهای محلی مختلف با خود دارد. نماینده باروری تا مرحله تولد می باشد. این الهه بیش از هر خدای دیگر، شاعران و سرود خوانان را الهام می بخشد. او را معشوقه چوپان جوان "دوموزی" پسر "انکی" هم می دانند که پس از مرگ دوموزی بر اثر دسیسه مردوک با او وارد جنگ بی امان شده و باعث میشود تا مردوک دستگیر و به تبعید محکوم بگردد. اینانا نوه انلیل بود. لقب های اینانا عبارتند از: وحشی در پیکار، شهوت انگیز در عشق ورزی، ایشتر نام اکدی بر رب النوع اینانا؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۷۵ و ۷۸؛ تبارنامه بیگانگان باستانی، سید حسن موسوی.

۱۲- گیل گمش طره های بلند گیسوانش را شست و سلاح هایش را تمیز کرد...؛ ایشتر شکوهمند سر بالا گرفت و زیبایی گیل گمش را دید و گفت: "گیل گمش، نزد من بیا و داماد من باش. نطفه جسم خود را به من عطا کن. بگذار من عروس تو و تو شوهر من باشی؛ ... ا و چون پاسخ گیل گمش را شنید ایشتر / ایشتر با شنیدن سخنان دچار خشم شدید شد، به فلک اعلی نزد پدرش "انو" و مادرش "انتوم" رفت و گفت: "پدرم، گیلگمش بر من اهانت بسیار روا داشته است، او رفتار ناشایست مرا، تمام اعمال آلوده ام را سراسر بازگو کرده است."؛ حماسه گیلگمش، نویسنده: ن. ک. ساندرز، مترجم: دکتر محمد اسماعیل فلزی، فصل سوم: ایشتر و گیلگمش و مرگ انکیدو، صص ۸۸ و ۹۰، انتشارات هیرمند، چاپ اول ۱۳۷۶؛ اصل روایت در لوح ششم داستان حماسی گیلگمش میباشد.

۱۳- زیرا انکیدو و گیلگمش آن حیوان را می کشند و انکیدو به توهین می پردازد، زیر ران، احتمالاً کلمه خوش آمدتری برای بیضه های گاو نر را به صورت آن الهه (ایشتر) پرتاب میکند؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۱۳۲.

۱۴- گوغالاتا *Gugalanna*: خدای سومری؛ به معنای گاو وحشی "انو" است؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۱۴۶؛ این موجود به اصرار و تهدید ایشتر توسط پدرش "انو" خلق شد؛ گاو آسمان *Bull of Humbaba*: هیولایی که نهاد هفت سال فحطی است که الهه خشمناک / ایشتر به منظور تنبیه گیلگمش که او را طرد کرده بود نازل میکند. اما هومببا در این پیکار کشته میشود؛ حماسه گیلگمش، نویسنده: ن. ک. ساندرز، فصل سوم: ایشتر و گیلگمش و مرگ انکیدو، صص ۳۸.

۱۵- آسیاب هملت: مقاله ای است جهت بررسی ریشه های دانش بشر و انتقال آن از طریق افسانه، زبان انگلیسی، ناشر: *David R Godin*، چاپ: ۱۹۹۲.

مرتبط نمودن ضمنی حوادث زمینی و افسانه ای به دایره البروج توسط سومریان ، نمایانگر دانش آسمانی آنها در چهار هزار سال قبل از میلاد است ؛ سه هزاره قبل از زمان متدوال فرضی نهادن گروهی از ستارگان در صور فلکی و معرفی دوازده نشان زودیاک^{۱۶} توسط یونانیان. در واقع ، دانشمندان یونانی (آسیای صغیر) خود توضیح دادند که آنها دانش خود را از " کلدانیان "^{۱۷} بین النهرین کسب کرده و همانطور که متون نجومی سومری و تصاویر ترسیمی گواهی میدهند، بایستی سندیت و تاییدیه نیز به آنها داده شود. لیست زودیاک سومری با برج " ثور " ، آغاز میشود ؛ در اصل به صورت فلکی که خورشید از آن در سحرگاه روز اعتدال بهاری در هزاره چهارم قبل از میلاد دیده می شد.

در سومری ، " گوگالاتا ، گاو نر بهشت " و یا " گاو نر آسمانی " نامیده میشد ؛ همان عبارت برای توصیف مخلوق الهی که " ایناتا / ایشتار " از بهشت فراخواند و دو مبارز او را کشتند ، بکار رفته است. آیا کشتار نشانگر و حاکی از حادثه واقعی آسمانی است که ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد بوقوع پیوست؟ در حالیکه نمیشود از این احتمال چشم پوشی نمود ، سابقه تاریخی نشانگر آنست که رویدادهای مهم و تغییرات در آن زمان بر روی زمین رخ داده اند و " قتل " گاو نر بهشت نماد اقبال ، نشانه آسمانی پیشگویانه یا حتی علت رخدادهای زمینی بود.

در بخشی از هزاره چهارم پیش از میلاد ، تمدن سومری نه تنها بزرگترین بلکه تنها تمدن موجود محسوب میشد. اما در حدود ۳۱۰۰ سال ق.م تمدن نیل (مصر و نوبه^{۱۸}) به تمدن دجله و فرات پیوست.

آیا این تقسیم بندی بروی زمین ، که به داستان " برج بابل " ^{۱۹} در کتاب مقدس بدان اشاره شده و به عنوان پایان دوره ای ست که مردم به یک زبان سخن می گفتند، در حماسه گیلگمش نمود می یابد؟ [بعبارتی در حماسه گیلگمش که انکیدو در حرکتی موفق به بریدن پای جلویی گاو آسمانی شد ؛ زودیاک مصری در واقع آغاز تمدن خود را با شکافتن قسمت جلویی صورت فلکی گاو نر (تصویر ۱۲) نشان میدهند.



تصویر ۱۲

همانطور که در کتاب " جنگ خدایان و انسان " ^{۲۰} به تفصیل بیان کردیم ؛

ایناتنا / ایشتار در آن زمان انتظار داشت " بانوی تمدن جدید *Lady modern civilization* " بگردد ، منتهی به معنای واقعی کلمه و بطور سمبلیک این خواسته از او ستانده شد. هنگامیکه تمدن سوم ، در دره سند ، تحت نظارت او قرار گرفت [حدود ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد] ، او تا حدی آرام شد.

۱۶- زودیاک *Zodiac* : هر یک از دوازده برج منطقه البروج ، نشان زودیاک ؛

۱- میش / حمل ۲- گاو / ثور ۳- دو پیکر / جوزا ۴- خرچنگ / سرطان ۵- شیر / اسد ۶- خوشه / سنبله ۷- ترازو / میزان ۸- کژدم / عقرب ۹- اسب با سیمای انسان ، کماندار / قوس ۱۰- بز / جدی ۱۱- مرد و دلو / دلو ۱۲- ماهی / حوت؛ امروزه بر این باورند که نشانه های بروج فلکی از ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد در منطقه بین النهرین (*Mesopotamia*) وضع گردیده اند. یونانی ها این علائم را از بابلیان (*Babylonians*) پذیرفتند که بعدها توسط سایر تمدن های باستانی مورد قبول واقع شد. کمربند فرضی (*imaginary belt*) که برای افلاک کیهانی (*celestial sphere*) در نظر گرفته شده است ، از حدود ۸ درجه یکسوی دایره البروج (*ecliptic*) در مسیر ظهور خورشید و در میان ستارگان امتداد می یابد . پهنای بروج دوازده گانه فلکی (*zodiac*) را بر اساس مسیرهای حرکت مداری (*orbits*) خورشید ، ماه و ۵ سیاره منظومه شمسی به نامهای *Mercury* (عطارد، تیر ، پیام رسان خدایان رومی) که از دیرباز برای مردم جهان شناخته شده اند ، تعیین می کنند . اصولاً منطقه بروج فلکی (*zodiac*) را به ۱۲ بخش یا منطقه تقسیم کرده اند و هر بخش گستره ای به پهنای 30° را فرا می گیرد که با نشانه های (*signs*) بروج فلکی شناخته میشوند.

۱۷- کلدانیان : نام یکی از بخش های تمدن بابل است که در هزاره اول قبل از میلاد مهمترین حکومت میان رودان را تشکیل میدادند. پایتخت (یا بزرگترین شهر) کلدانیان بیت یاکین نام داشت و در کرانه سمت چپ فرات ، میان بصره و ناصریه کنونی قرار داشت. حاکم کلدانیان نیز پادشاه بیت یاکین نامیده می شد. همانطور که بابلی ها پادشاه خود را پادشاه بابل می نامیدند. کلدانی ها از نژاد اصیل سامی بودند. خاستگاه آنان احتمالاً عربستان بوده است. زبان کلدانیان از زبان های سامی بابلی بود و شباهت هایی به زبان آشوری داشت ، در دوره های بعدی زبان بابلی و سپس زبان آرامی جای آن را گرفت. آنها بخشی از تمدن بابلی به شمار می آمدند و در خواندن و نوشتن استاد بودند و زبردستی شگفتی در سحر و جادو و علوم غریبه داشتند بطوریکه در دوران حکومت ایرانیان کلمه کلدانی به معنای ستاره شناس و جادوگر بکار می رفت.

۱۸- نوبه : نام منطقه ای در آفریقا در امتداد رود نیل است که از جنوب ، به شمال سودان و از سمت شمال به جنوب مصر محدود میشود. هم اکنون نیمی از سرزمین نوبه جزء کشور مصر و نیم دیگر جزء سودان است.

۱۹- برج بابل : ساختمانی است که در سفر پیدایش به آن اشاره شده ولی هم اکنون این برج نابود شده است. در گذشته باور بر این بود که درختان هر طبقه بر روی طبقه پایین می افتاد و درختان را وارونه نشان میداد. بر پایه آنچه در تورات کتاب پیدایش آمده انسان های نخستین که همگی در بابل بودند به سبب کمبود جا و سرچشمه ها خواستار پراکنده شدن به جاهای دورتر شدند ازینرو و برای جلوگیری از چند دستگی این برج بلند را ساختند تا همبستگی خود را از دست ندهند.

۲۰- جنگهای خدایان و انسان : این کتاب در تاریخ ۱۹۸۵ میلادی در لیست کتب سیچین قرار گرفت و تا کنون به زبان فارسی ترجمه نشده است .

همانگونه که پیشگوییهای آسمانی برای خدایان مرتبت خاصی داشته ، حتی برای انسان فناپذیر بر روی زمین نیز حائز اهمیت بودند. به سرنوشت دو قهرمان نگاه کنید :

انکیدو ، موجودی ساخته شده بود (احتمالاً اشاره به ژنتیک غیر الهی انکیدو ، م) و مانند یک فناپذیر درگذشت ، گیلگمش ، دو سوم انسان ، نتوانست از فناپذیری نجات بیابد ؛ بنابراین گیلگمش به سفر دوم ادامه داد ، خطرات و سختی ها را به جان خرید ، با این وجود که " گیاه جاودانگی ابدی " را یافت ، دست خالی به " اوروک " بازگشت. طبق شجره نامه پادشاهان سومری ، " گیلگمش الهی که پدرش انسان بود و کشیش عالی مقام از حوزه معبد ، صد و بیست و شش^{۲۱} سال حکمرانی کرد نمود ، " اورلوگال *Urlugal* " ^{۲۲} پسرش ، بعد از او بر تخت نشست ". ما ، تقریباً ناله فرزندانش را می شنویم ، مانند فرزندان شاه کِرت : " چگونه فرزندی از اِل ، رحمان یگانه ، می میرد؟ آیا فرد خدایی می میرد؟ "

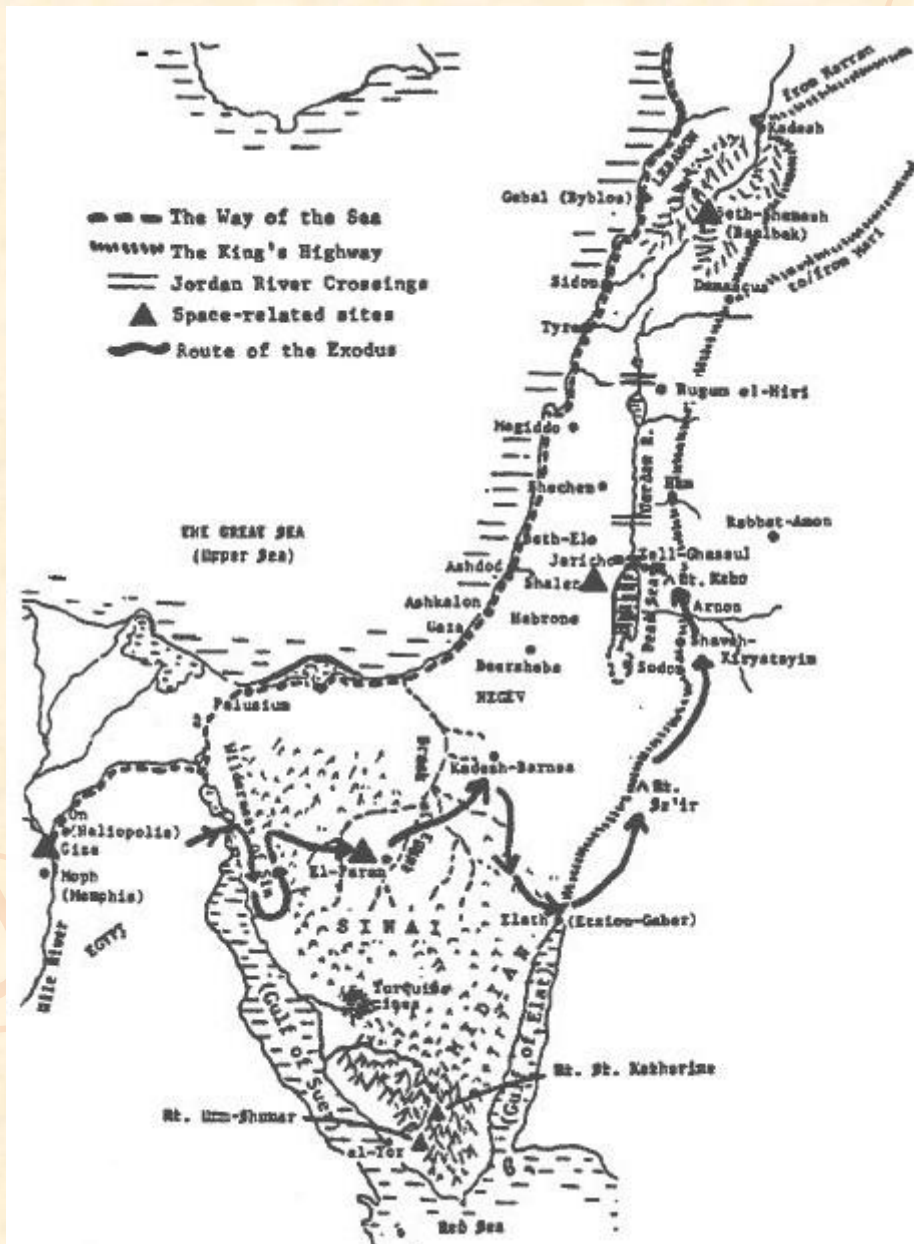
اما گیلگمش ، هرچند بیش از یک نیمه خدا بود ، گرفتار سرنوشت شد. تقدیر او ، حیات گاو نر بود ، و آن را کشت و سرنوشتش ، تقدیری که در آسمان برایش رقم خورد ، از جاودانگی به مرگی فناپذیر بدل شد. هزار سال پس از اقامت احتمالی گیلگمش در منطقه باستان شناسی جولان ، آن سایت توسط یکی دیگر از اشخاص سرشناس باستانی بازدید شده که مشاهده گر سرنوشت به صور فلکی زودیاک بود. او " یعقوب " ، نوّه " ابراهیم " ؛ با محاسبه زمانی ما در حدود ۱۹۰۰ سال قبل از میلاد میبوده است.

سوالی که اغلب در مورد سازه های سنگی عظیم در سراسر جهان نادیده گرفته شده ، این باشد : چرا آنها در آن محل ساخته شده اند؟ مکان آنها قطعاً مربوط به کاربردی است که داشته اند. ما در نوشته های خود اظهار کرده ایم ، " اهرام بزرگ جیزه " به عنوان لنگری برای یک معبر فرود فضایی در شبه جزیره سینا استفاده شده است و دقیقاً در محلی قرار گرفته که بدلیل اتصالی در سی امین شمال موازی است.

۲۱- لوگالباندا *Lugalbanda* : پدر گیلگمش و کاهن اعظم کولاب ناحیه ای از اوروک بود.

۲۲- *Urlugal* : اورنونگال *Ur nungal* ، پسر گیلگمش که ۳۰ سال طبق " نامنامه پادشاهان / و. ب. ۴۴۴ " حکومت کرد.

" استون هنج " ، طبق نظر ستاره شناسان برجسته ، در جایی برپا شده که در آن فعالیت‌های ستاره شناسی میتواند مشاهدات شمسی و قمری را با هم داشته باشد. هرچند در مورد سایت " جولان " شواهد بیشتری باید روشن شود ، محتمل ترین دلیل برای مکان آن ، اینست که در راستای یکی از معدود راه های ارتباطی بین دو مسیر بین المللی اصلی (در عهد قدیم و تا به اکنون) قرار گرفته بود ؛ بزرگراه پادشاه ، که در امتداد تپه ها به شرق رودخانه اردن و در راه دریا و به غرب در امتداد ساحل دریای مدیترانه است (نقشه الف).



(نقشه الف)

دو مسیر بین النهرین و مصر ، آسیا و آفریقا را جهت تجارت مسالمت آمیز و یا حملات نظامی به هم متصل می نمود. جاده های ارتباطی این دو با جغرافی یا توپوگرافی مشخص شده بود. در سایت جولان ، تردد می توانست از هر یک از دو طرف دریای جلیله (دریاچه Kinneret)^{۲۳} امکان پذیرد ؛ مسیر برگزیده شده ، چه آن موقع و چه در حال حاضر ، " راه شمالی " میباشد ، مکانی که پل نام باستانی خود را حفظ کرده است : پل دختران یعقوب.

سایت جولان برحسب موقعیت در جایی واقع گشته بود که در آن مسافران کشورهای مختلف و سرزمینهای گوناگون میتوانستند توقف کنند و برای طالع بینی نگاهی به آسمان بیندازند ، به دنبال سرنخ در مورد سرنوشت خود ، شاید تا در یک مکان بی طرف گرد هم آیند ؛ به دلیل آن که مقدس بود ، و مذاکرات مسائل مربوط به جنگ و صلح را در آنجا به مرحله گفتمان بگذارند.

بر اساس داده های کتاب مقدس و بین النهرین ، به اعتقاد ما این همان استفاده ای ست که " یعقوب " از منطقه کرده است. داستان دو قرن قبل از آن ، در سومر آغاز گشت ؛ و حکایت نه با " ابرهیم " پدر بزرگ یعقوب ، بلکه با " تارح " پدر جد اعظم یعقوب شروع شد. نام او مشخص میکند که او یک روحانی پیشگو (Tirhu) بود ؛ توجه خانواده به این مساله که عبری (Hebrew-Ibri) شناخته شوند ، به ما میگوید که آنها خودشان را اهل " نیپور Nipur " ^{۲۴} میدانستند. [مردم شهر نیپور که در سومری " نی ایبرو Ni.Ibru - قلمرو زیبا و دلپذیر محل عبور] مرکز علمی و مذهبی سومر/ نیپور ، منطقه " دورانکی Dur.An.Ki = رابط آسمان- زمین " ^{۲۵} در حوزه مقدس شهر قرار داشت. آنجا نقطه کانونی برای حراست ، مطالعه و تفسیر اطلاعات مجتمع نجومی ، تقویمی و دانش آسمانی بوده و پدر ابرهیم ، تارح از کاهنان " دورانکی " بود.

حدود ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد ، تارح به " اور Ur " انتقال یافت . آنزمان که از نظر سومری شناسان " اور سوم " ^{۲۶} معرفی میشود ، چون دورانی ست که " اور " برای سومین بار ، نه تنها پایتخت سومر بلکه در موضع مرکز قدرت سیاسی عظیمی که در سومر و " اکد Akkad " ^{۲۷} میبود نیز شهرت داشت. اور پایتخت امپراطوری معتبر احیاء و پاسداری شده با زور اسلحه نبوده و برای نخستین بار مسلح به یک فرهنگ برتر با زیارتگاه مشترک (آنچه با نام دین شناخته میشود) ، با دولتی مقتدر و نه کم ارزش تر از بقیه و صد البته با تجارتی پر رونق بود.

اور مرکز فرقه خدای " نانار Nannar ، ماه- خدا " ^{۲۸} نیز بود. (بعدها توسط مردم سامی به عنوان گناه شناخته میشود). پیشتر از آن سرعت رخدادهای عمرانی در سومر منجر به اولین نفوذ تارح به اور و پس از آن به شهری دور به

نام "حرّان" *Harran* " ۲۹ شد. شهر که در بالای فرات و انشعابات آن مستقر بود ، در جایگاه گذرگاه اصلی و پستخانه تجاری (که اسم آن به معنی کاروان گویای موضوع است) ، توسط بازرگانان سومری تأسیس شده بود.

حرّان عبادتگاهی برای " خدای ماه " بود ؛ بطوریکه شهر حرّان مانند " اور " ی دور از اور به نظر میرسید [تعبیر خانه ای دور از منزلگاه اصل].

در این سفرها تارح خانواده اش را نیز با خویش می برد . سفر به حرّان شامل افراد زیر میشد :

فرزند ارشد تارح ، " ابرام *Abram* " (نامی که ابراهیم آن موقع داشت) ، پسر دیگرش " ناحور " ، و همسران آنها به ترتیب ؛ " سارای " (بعداً سارا نامیده شد) و " میلکاحه/ملیکانه " ، و لوط نوه تارح و پسر هاران (هاران در اور درگذشت) ، او برادر ابراهیم بود.

۲۳- کیننرت *Kinneret* : دریاچه جلیل یا طبریه ، که در زبان عبری به نام *Lake Kinneret* شناخته می شود ، بزرگترین دریاچه آب شیرین اسرائیل است.

۲۴- نیپور *Nipur* : شهر باستانی سومری در بابل مرکزی (نوفاز کنونی) . این شهر طی بیش از سه هزار سال ، تا دوره پارتها ، مسکونی بود. این شهر هرگز مرکز یک سلسله فرمانروایی نبود. اما طی سده سوم پیش از میلاد و نیمه اول هزاره دوم قبل از میلاد ، از لحاظ سیاسی بعنوان مرکز " خدا - انلیل " بود " که سلطنت اعطا میکرد " و از لحاظ سیاسی مقامی ارجمند داشت. تعداد زیادی لوح به خط میخی در این شهر یافت شده و در واقع بخش اعظم متون ادبی به زبان سومری بخاطر اینکه نیپور نزدیک مرکز فرهنگی بوده ، بدست آمده است؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۲۰۷ .

۲۵- *Dur.An.Ki* : استاد زمین و آسمان *Master of Heaven and Earth* ، منطقه یا مکانی تحت الحفظ برای کاهنان خاص که سحر و جادو در آن انجام میدادند . عنصر اصلی در این عملیات سحر " خون " می باشد . جایگاهی برای تحقیقات پزشکی بوده است اما آدمها حق ورود به این سایت را نداشته اند. نام دستگاهی برای رصد فضا با تکنولوژی برتر جهت محاسبات نجومی و سیارات گوناگون.

۲۶- اور سوم *Ur III* : سومین سلسله اور (حدود ۲۱۱۳-۲۰۰۴ ق.م) دومین امپراتوری بزرگ را در بین النهرین (پس از امپراتوری دوره سارگون) بنیان نهاد ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۹۹ .

۲۷- *Akkad* : شهری در شمال بابل که تا کنون یافته نشده ، این شهر پایتخت یک امپراتوری بوده که توسط سارگون [حدود ۲۳۳۴ - ۲۲۷۹ ق.م] تأسیس شد ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۹۷ .

۲۸- *Nanna (r)* : نانّا (ر) خدا - ماه ، باروری پیوستگی ، اشارات و نامهای خدا و اسمهای مشتق و مرکب با نانّا از دوره اور سوم به بعد آمده است ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۷۰ ؛ نانّا : درخشان ، پسر انلیل ، نخستین رهبر تولد یافته در زمین ، سین *Sin* نام اکدی برای او ؛ تبارنامه بیگانگان باستانی ، حسن موسوی.

۲۹- حرّان : شهری در شمال بین النهرین سوریه کنونی نزدیک فرات. این شهر مرکز مهم پرستش سین / ماه - خدای سامی بود ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۲۰۱ .

همه آنها با استناد به کتاب مقدس ، سالهای مدیدی در حرّان سکنی داشتند و همان جا بود که تارح در ۲۰۵ سالگی مُرد. پس از آن بود که خدا " ابراهیم " را مورد خطاب قرار داد : " از کشور خود خارج شو ، و از محل تولدت ، از جایکه پدر تو آنجاست ، به سوی سرزمینی که به تو نشان می دهم... آنجا شما را ملت بزرگی قرار می دهم ، به شما برکت داده و نامتان را ارجمند می گردانم ". و ابراهیم و سارا ، برادرزاده اش " لوط " و اهل بیت تمام متعلقانشان را جمع کرده و به سرزمین کنعان رفتند ؛ " و ابراهیم ۷۵ سال داشت وقتی که از حرّان خارج شد ". برادرش " ناحور " با خانواده اش در حرّان ماند.

طبق عمل به دستورات الهی ، ابراهیم به سرعت بسوی کنعان شتافت تا پایگاهی در " نجو Negev - ناحیه لم یزرع کنعان هم مرز با شبه جزیره سینا " ایجاد کند.

در بازدید از مصر او در بارگاه فرعون پذیرایی شده ؛ و در رجعت به کنعان با حاکمان محلی ارتباط برقرار نمود. سپس در جنگی بین المللی (مطابق با آیه ۱۴ باب جنگ پادشاهان در کتاب پیدایش) نقشی ایفا کرد. بعد از آن بود که خدا به ابراهیم قول داد که بایستی ریشه اش بارور شود و نسل او بر نواحی بین رود مصر و رود فرات حکمرانی نماید. با تردید نسبت به این وعده ، ابراهیم خاطر نشان کرد که او و همسرش سارا تا کنون فرزندی نداشته اند. سپس خدا به ابراهیم گفت نگران نباشد. " به آسمانها بنگر " ، " و ستاره ها را بشمار اگر می توانی بذر تو باید بی شمار شود. "

اما سارا حتی بعد از آن هم باردار نشد. بنابراین با پیشنهاد سارا ، ابراهیم با کنیزش " هاجر " خوابید که پسری به نام " اسماعیل " به او بخشید و آن هنگام بطور معجزه آسایی- بعد از تحول در " سدوم و گموراه " ۳۰ ، وقتی که اسم زوجین به ابراهیم و سارا تبدیل گشت (وقتی ابرام ۹۹ ساله شد، خداوند نام جدید او " ابراهیم " به معنی " پدر بسیاری از ملتها " را اعلام داشت ، و همچنین نام جدید سارای را ، سارا اعلام نمود ، او را برکت داد و به ابراهیم گفت من از او نیز تو را پسری خواهم بخشید. م) - ابراهیم صد ساله صاحب فرزندی از همسرش سارای نود ساله شد. " اسحاق " ، پسر سارا با اینکه فرزند ارشد نبود ، طبق قوانین توارث سومریان که خاندان از آن تبعیت میکرد ، وارث قانونی محسوب میشد ؛ چرا که او پسر " ناخواهری پدرش " بود ؛ ابراهیم در مورد سارا می گفت : " دختر پدرم اما نه فرزند مادرم " (پیدایش ۲۰:۱۲).

بعد از مرگ سارا ، که همراه مادام العمر ابراهیم بود ، ابراهیم با تجربه و پیری زیاد (طبق محاسبات ما ۱۳۷ ساله) نگران فرزندش اسحاق شد. از ترس اینکه اسحاق در نهایت با یک کنعانی ازدواج کند ، مباشر خانگی [العاذر] خود را به حرّان فرستاد تا از میان افراد باقی مانده اقوام ، برای اسحاق همسری انتخاب کند.

با رسیدن به روستای "ناحور"، آنها در نزدیکی چاه پر آبی "ربکا" ^{۳۱} را ملاقات کرده که بنظر میرسد نوه ناحور باشد. سپس او برای ازدوج با اسحاق راهی کنعان شد. بیست سال پس از ازدواجشان، ربکا، دوقلوئی بدنیا آورد: "عیسو" و "یعقوب".

ابتدا، عیسو هم زمان با دو زن جوان "هیتیایی" ^{۳۲} ازدواج کرد. جزئیات در کتاب مقدس گفته شده است: آنها باعث اندوه اسحاق و ربکا بودند! اما وضعیت بین دختران و مادر شوهر آنقدر بد بود که ربکا به اسحاق گفت: "از دست زنان هیتی، من از زندگی به ستوه آمده ام، اگر یعقوب هم با همچین دختر هیتیایی ازدواج کند، از دختران محلی، زندگی دیگر چه روی خوبی برای من خواهد داشت؟" ^{۳۳} بنابراین اسحاق به یعقوب گفت به سوی خانواده مادرش در حرّان رفته، تا آنجا همسری برگزیند. به ملاحظه ی سخنان پدرش، "یعقوب بئرشبع" ^{۳۴} را ترک کرده و به سمت حرّان رفت.

۳۰- سودوم و گموره: بر پایه تورات این شهر به همراه ۴ شهر دیگر در کنار رود اردن طرف شرقی اردن در جنوب کنعان و در کرانه دریای مرده جای داشته است. بدلیل گناه لواط مردمان شهر مورد عذاب الهی قرار گرفته و نابود میشوند. نام این شهرها عبارتند از ۱- سدوم، ۲- عموره یا عموره ۳- صَبُؤِیْم یا صَبُوعِیْم ۴- آدمه ۵- بَالَع، که بعداً آنرا بعلت کوچکی صَوْعُر یا صوغره نامیدند. شهر صوغر از عذاب در امان ماند، و لوط پس از هجرت از شهر سدوم به آنجا رهسپار شد. در زبانهای اروپایی واژگان *sodomy, sodomie* و مانند آن اشاره به آمیزش جنسی مقعدی یا قوانین و گناه مربوط به این رابطه از نام این شهر مشتق شده اند. به زبان عربی هم لواط از نام پیامبر این قوم، یعنی لوط مشتق گردیده است؛ البته این تعریف کتاب مقدس از سدوم و گموره می باشد. چون در جنگ خدایان، اهداف بمباران اتمی و موشک باران مناطق استراتژی و حساس بود نه اینکه بخواهند شهرهای فاسد را از روی نقشه جغرافیای زمین پاک کنند. امروزه هم در جنگها، پوشش بمباران هوایی در محدوده مکانهای ویژه است.

۳۱- ربکا / ربه کا *Rebecca*: یا "رفقه"، بر پایه اشارات سفر پیدایش، او دختر بتوئیل، پسر برادر ابراهیم بوده است. روایتی دیگر ربکا را نوه ناحور میدانند.

۳۲- *Hitties*: اقوام هند و اروپایی که در آناتولی به سده هجدهم پیش از میلاد ساکن شدند و بزودی حکومت سلطنتی مستقلی در پیرامون پایتخت خود "هات توسا" تشکیل دادند. در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد پس از شاه "توت هالیا" ی دوم، هیتی ها دولتی تشکیل دادند که بر سراسر آناتولی و بین النهرین علیا استیلا یافته و با تسلط مصریان در سوریه و فلسطین بطور موفقیت آمیز مبارزه کردند؛ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، ص ۲۰۸؛ و چون عیسو چهل ساله بود، یهودیه، دختر بیری حتی، و بسمه، دختر ایلون حتی را به زنی گرفت (پیدایش ۳۴: ۲۶).

۳۳- قابل توجه: جنگ سرد مادر شوهر و عروس قدمت باستانی دارد؛ و رفقه به اسحاق گفت: "به سبب دختران حِتّ از جان خود بیزار شده ام. اگر یعقوب زنی از دختران حِتّ، مثل اینانی که دختران این زمین اند بگیرد، مرا از حیات چه فایده خواهد بود" (پیدایش ۴۶: ۲۷). کتاب مقدس، یهودیان دارلسلطنه لندن، چاپ ۱۹۵۹.

۳۴- بئرشبع: نام بزرگترین شهر و مرکز استان جنوبی اسرائیل در منطقه صحرای نخب در جنوب کشور اسرائیل است. شهر بئرشبع یکی از تاریخی ترین شهرهای اسرائیل است که به آن در کتابهای مقدس و داستانهای مشترک دین های ابراهیمی اشاره شده است. شهر بئرشبع با جمعیتی بالغ بر ۱۸۵،۰۰۰ نفر، چهارمین شهر بزرگ اسرائیل است.

از سفر یعقوب از جنوب کنعان به دوردست های حرّان ، کتاب مقدس تنها یک حادثه اما مهم را نقل میکند. این رویای شبانه یعقوب بود ، " وقتی به محل خاصی رسید " از پلکانهایی به سمت آسمان که بر روی آن فرشتگان خداوند در حال صعود و فرود بودند. [رویای یعقوب ، مشاهده تردد فرشتگان از پلکانهایی (نردبان-کتاب مقدس) میبود] ، یعقوب بیدار شد و دریافت که او به " مکان الوهیم و دروازه ای به بهشت " رسیده است.

او با گذاشتن سنگ یادبودی مکان را علامتگذاری کرد و آنجا را " بتّ إل *Beth-El* - خانه ی إل " ، خداوند ، نامید و سپس از مسیری که مشخص نیست به سمت حرّان راهی شد.

در حومه شهر او چند چوپان را دید که با گله هایشان دور یک چاه در محوطه جمع شده بودند. یعقوب از آنها پرسید که آیا آدرس " لابان *Laban*- دایی یعقوب / لابان بن ناحور " ، برادر مادرش را می دانستند. آنها پاسخ دادند قطعاً او را می شناسیم و دخترش " راحیل *Rachel* " در حال چوپانی از گله او اینجا ست.

"لابان" تا ماجرا را شنید ، دوید ، خواهرزاده اش را به آغوش کشیده و بوسید. از او دعوت نمود کنار آنها بماند و دختر بزرگش " لیه *Leah* " را هم ببیند. واضح است که قضیه ازدواج در ذهن لابان بود. اما یعقوب عاشق راحیل شد و بجای مهریه ، هفت سال برای لابان کار کرد. اما در شب عروسی بعد از ضیافت ، پدر ، بجای راحیل ، لیه را در تخت زفاف خوابانیده بود... وقتی صبحگاه، یعقوب هویت عروس را دریافت ، لابان پریشان شد. او گفت ما اینجا ، تا وقتی خواهر بزرگتر ازدواج نکرده ، خواهر کوچکتر را شوهر نمی دهیم ، چرا هفت سال دیگر برایم کار نمی کنی تا با راحیل هم ازدواج نمایی. یعقوب که هنوز عاشق راحیل بود ، قبول کرد. پس از هفت سال آنها باهم عروسی کردند ، ولی بدلیل اینکه یعقوب چوپان قابل و سخت کوشی بود ، لابان مکار نمیگذاشت او از آنجا برود و فرصت داد که گوسفندان خودش را پرورش دهد.

از سویی هرچه بیشتر یعقوب پیشرفت می نمود ، پسران لابان از روی حسادت اظهار گله و شکایت داشتند. روزیکه لابان و پسرانش گله گوسفندانشان را برای پشم چینی بیرون برده بودند ، یعقوب همسران (لیه و راحیل) ، فرزندان و گله اش را جمع کرد و از حرّان گریخت. " و او از رود گذشت " (فرات) و مسیر حرکتش را به سمت کوه " گیلعاد

Gilead " ^{۳۵} در پیش گرفت. " گیلاد *Gilad* - پشتۀ سنگ جاوید " در عبری ، سایت رصدخانه مدور در جولان !

رویارویی با عکس العملهای تلخ و توهین دو طرفه (لابان / دایی و خانواده ، یعقوب و خانواده) شروع شد و با صلح پایان یافت. طبق مشخص سازی حدود معاهده آن زمان ، یعقوب سنگی را انتخاب کرد و آن را به عنوان ستون شاهد برپا داشت تا مرزی را مشخص نماید که لابان به محدوده او و یعقوب به حوزه لابان وارد نشوند.

آن سنگهای مرزبندی که در "آکادین *Akkadian*"^{۳۶} با نام "کودورو *Kudurru*" بخاطر "نوک گرد" خود شناخته میشوند و در بسیاری از مناطق باستانی خاور نزدیک یافت شده اند. در مسلک قانون روی آنها شرایط صلح حکاکی شده و از خدایان هر یک از طرفین در منصب شاهد و ضامن استفاده میشده است. طبق رسوم، لابان "خدای ابراهیم و خدایان ناحور را برای پاسداری از عهد فراخواند".

یعقوب، هراسان، "به ترس از پدرش اسحاق قسم خورد"، سپس تغییراتی در آن محل داد:

و یعقوب به پسران خود گفت: سنگ ها را جمع کنید؛

و آنها سنگ ها را جمع کردند

و بصورت پشته سنگ در آوردند...

و یعقوب پشته سنگ را گالعد خواند.

تنها با تغییر تلفظ از "گیلاد به گالعد *Gilad, Gal-Ed*"، یعقوب معنی اسم را از مادم العمر بودن "پشته سنگ جاوید" به "پشته سنگ شاهد بودگی" تغییر داد. چقدر می توانیم مطمئن باشیم که مکان آن همان دایره های سایت جولان بوده است؟ به اعتقاد ما، اینجا، آخرین سرنخ متقاعدکننده نهفته است: در سوگند معاهده، یعقوب سایت را با نام "هامیتزف *Ha-Mitzeph* به معنی رصدخانه" خطاب کرده است!

کتاب "جوبیلیز *Jubilees*"، ضمیمه ای بر کتاب مقدس که داستانهای آن را از منابع اولیه مختلف بازنگری مینماید پیوستی به حادثه ثبت شده می افزاید: "و یعقوب آنجا تپه ای بعنوان شاهد ساخت، به همین دلیل آن محل 'پشته شاهد' خطاب میشود".

اما پیش از آن اتفاق آنها سرزمین گیلاد را سرزمین "رفائیم *Repha'im*" میخواندند، بنابراین ما دوباره به منطقه معماگونه جولان و نام مستعار آن "گیلگال رفائیم" برخورد کرده ایم.

۳۵- گیلعاد: گیلاد یک منطقه کوهستانی در شرق رود اردن بود که در میان قبایل *Gad* و *Manasse* تقسیم شده و در اردن است و همچنین اشاره دارد به سرزمینهای کوهستانی شمال و جنوب که برای کل منطقه شرق رود اردن استفاده میشود. امروز مربوط به بخش شمال غربی پادشاهی اردن میباشد.

۳۶- آکادین *Akkadian*: گویش شرق سامی منقرض گشته اکدی که در بین النهرین باستان صحبت می شده است.

در راستای قانون ، سنگهای تعیین کننده مرز " کودورو " که در مرز خاور نزدیک یافت شده اند ، نه تنها مفاد موافقت نامه و اسم خدایان ضمانت کننده را برمی شمردند ، بلکه سمبلهای آسمانی خدایان- گاهی مانند خورشید و ماه و سیاره ها و گاهی صور فلکی (مانند تصویر ۱۳) هر دوازده عدد آنها را نیز شامل میشدند. به همین سبب از ازمته آغازین سومری شمارش - دوازده- صورت فلکی با نام هایشان مشاهده میگردد.



تصویر ۱۳

GUD.ANNA—Heavenly Bull (Taurus)

MASH.TAB.BA—Twins (Gemini)

DUB—Pincers, Tongs (Cancer)

UR.GULA—Lion (Leo)

AB.SIN—Whose Father Was Sin ("the Maiden" =Virgo)

ZI.BA.AN.NA—Heavenly Fate ("the Scales" = Libra)

GIR.TAB—Which Claws and Cuts (Scorpio)

گاو بهشتی

دوقلو

سرطان

شیر

باکره - که پدرش سین بود

تقدیر آسمانی- میزان

خرچنگ که چنگ زده و می براند

PA.BIL—the Defender ("the Archer" = Sagittarius)

SUHUR.MASH—Goat-Fish (Capricorn)

GU—Lord of the Waters (Aquarius)

SIM.MAH—Fishes (Pisces)

KU.MAL—Field Dweller (the Ram = Aries)

مدافع - کماندار

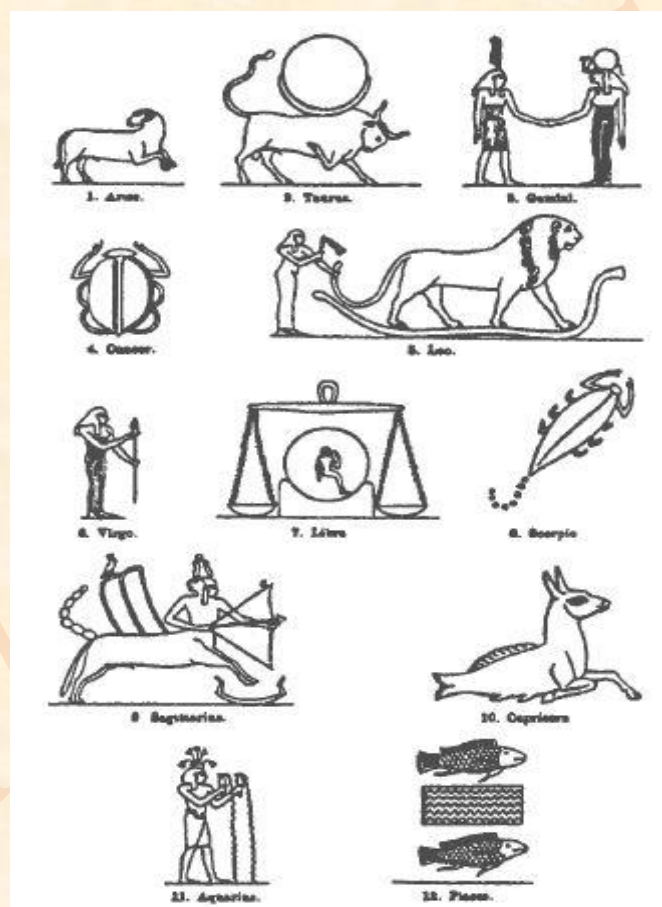
ماهی - بز

فرمانروای آبها - برج دلو

ماهی ها - برج حوت

ساکن زمین - برج قوچ

تمام سمبلهایی که ۱۲ صور زودیاک را به تصویر می کشند از زمان سومریان یا بابلیان باقی مانده اند ، آنها در آثار باستانی مصری نیز ، در ترسیمات و اسامی مشابه یافت شده اند (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴

آیا کسی باید به این قضیه شک کند که ابراهیم ، پسر تارح روحانی ستاره شناس ، وقتی خدا به او گفت آسمان را نظاره کند و در آنجا آینده را ببیند از محل صور فلکی ۱۲ گانه آگاه بوده است.

خدا به او گفت : " نسل تو مانند ستاره هایی که در آسمان می بینی باید باشد " ؛ و هنگامیکه پسر نخستین او از خدمتکارش هاجر بدنیا آمده بود ، خدا به آن پسر برکت داده : " اسماعیل - شنیده شده توسط خدا " ؛ طبق این پیشگویی :

و در خصوص اسماعیل

همانا من او را شنیده ام

بدینوسیله به او برکت می بخشم

او را بارور می سازم

در حد زیادی او را چندین برابر می کنم

از او دوازده حاکم بدنیا می آیند ،

و امتی عظیم از وی بوجود آورم

(پیدایش ۱۷:۲۰)

با آن دعای خیر پیشگویانه ، مربوط به آسمانهای پر ستاره مشاهده شده توسط ابراهیم ، کتاب مقدس برای اولین بار عدد ۱۲ و اهمیت آن را ثبت می کند ، سپس در (باب ۲۵ پیدایش ، کتاب مقدس) بیان میدارد که پسران اسماعیل هر یک رئیس قبیله ای- و قطعاً به تعداد ۱۲- بودند. با آوردن نام آنها کتاب مقدس تأکید میورزد : " آنها پسران اسماعیل بودند ، با توجه به عدلیه و قلعه هایشان ، دوازده رئیس هر یک برای امت خودشان ". قلمرو آنان شامل عربستان و سرزمین کویری شمال آن میشد. دیگر بار که کتاب مقدس عدد ۱۲ را در مطرح کردن ۱۲ پسر یعقوب استفاده میکند زمانیست که او به ملکش در " جبرون *Hebron* " ^{۳۷} بازگشت و تعداد پسران یعقوب ۱۲ بود " کتاب در فصل ۳۵ پیدایش آنرا به میان می آورد و ایشان را با اسم هایی نام میبرد که قبیله اسرائیل نامیده شدند :

شش فرزند ذکور بوسیله " لِیَه *Leah* " : رثوبن *Reuben* ، شمعون *Simeon* ، لوی *Levi* ، یهودا *Judah* ، یساکار *Issachar* ، زبولون *Zebulun* .

۳۷- *Hebron* : بزرگترین شهر در کرانه باختری رود اردن در منطقه جبرون (محافظة الخلیل) در ۳۰ کیلومتری جنوب اورشلیم قرار گرفته است و امروزه توسط دولت خودگردان فلسطین اداره می شود.

دو پسر با راحیل : یوسف *Joseph* ، بنیامین *Benjamin* .

دو فرزند ذکور توسط پلهه ، خدمتکار راحیل : دان *Dan* ، نفتالی *Naphtali* .

و دو پسر بوسیله زلفه ، خدمتکار لیه : جاد و اشیر *Asher & Gad* .

با این وجود ترفندی در این لیست وجود دارد ، این شمارش اولیه و اصلی دوازده فرزند یعقوب که با او به کنعان بازگشتند نبود : " بنیامین " ، کوچکترین فرزندش ، توسط راحیل و پس از بازگشت خانواده به کنعان ، در بیت لحم بدنیا آمد و مادرش نیز در حین بدنیا آوردن فرزند جان سپرد. همچنان تعداد فرزندان یعقوب قبل از آن ۱۲ عدد بود ، آخرینشان به نام " دینا *Dinah* " که توسط لیه بدنیا آمد ، یک دختر بود. در نتیجه این لیست بر مبنایی بیشتر از یک تصادف ساده از ۱۱ مذکر و ۱ مونث تشکیل شده که با ۱۲ صور فلکی که شامل ۱ مونث (باکره-*Virgo/Virgin*) و ۱۱ مذکر است کاملاً تطبیق دارد. دلالت داشتن صور فلکی بر دوازده فرزند یعقوب (که بعدها بخاطر کشتی گرفتن با موجودی الهی نامش به اسرائیل *Israel* تغییر یافت) دو مرتبه در داستانهای پیاپی کتاب مقدس قابل تشخیص میباشد.

یک بار وقتی که یوسف - استاد تعبیر رویا و پیشگویی - جلوی برادرانش به خود می بالید که در رویا دیده بود خورشید و ماه (یعقوب و لیه) و یازده " کوخاویم *Kokhavim* " به او تعظیم کردند. این کلمه معمولاً به معنی " ستارگان " ترجمه گشته ، منتهی این عبارت (که از آکادین گرفته شده) به معنی " صورت فلکی " استفاده میشده است ، با آن قسمتی که مربوط به یوسف بود در کل ۱۲ عدد می شدند. این تضمین که صورت فلکی مربوط به او برتر بود ، برادرانش را کاملاً رنجیده خاطر ساخت. بار دیگر وقتی است که یعقوب پیر و در حال مرگ دوازده پسر خود را فراخواند تا برایشان آرزوی خیر نموده و آینده را به آنها بگوید.

این پیشگویی با نام " پیشگویی یعقوب *Jacob Foretold* " مشهور است ، آخرین سخنان پدر خاندان در خطاب به فرزند ارشدش " رئوبن *Reuben* " با " از *Az* - صورت فلکی حمل یا قوچ - آغاز میشود که در آنزمان بجای صورت فلکی گاو ، مشخص کننده اعتدال بهاری بود.

" شمعون *Simeon* و لوی *Levi* " به همراه هم به مثابه برج فلکی دوقلو خوانده شدند ، " جمینی *Gemini* - اسم لاتین برای برج دوپیکر/ جوزا " ، برج جوزا ، زیرا آنها بخاطر گرفتن انتقام تجاوز به خواهرشان ، مردان زیادی را کشته بودند. یعقوب پیش بینی کرد : آن دو در بین ملت‌های دیگر رفته و قلمرو خود را از دست خواهند داد.

"یهودا *Judah*" با برج "لیو یا شیر" مقایسه میشد و همچون نگه دارنده عصای سلطنتی پیش بینی شد (یعنی پیشگویی سلطنت یهودا) "زبولون *Zebulun*" در مقام مقیم دریاها (برج دلو) و او قطعاً همانگونه شد- [پیش بینی آینده ۱۲ دوازده رئیس قبیله با مرتبط بودن به صور فلکی و سمبل ها ادامه یافت. آخرین مورد دربارهٔ پسر راحیل ، یوسف بود : او به مانند کماندار به تصویر کشیده شد و آخرین آنها ، بنیامین-] جایگزین خواهرش دینا (باکره *Virgo*) - بعنوان شکارچی ای که از بقیه تغذیه میکند توصیف شده بود.

توجه اکید به عدد دوازده که متضمن دوازده صور زودیاک بوده شامل تردستی دیگری ست که غالباً از توجه ما می گریزد. بعد از مهاجرت قوم بنی اسرائیل و تقسیم سرزمین موعود بین دوازده قبیله ، آنها دوباره آرایش قبیله ای خود را تغییر می دهند. ناگهان در گزارش نامه ای که دوازده قبیله به اشتراک گزارده شده را در بر می گرفت ، دو پسر یوسف هم داخل شجره می شوند (که از او در مصر بدنیا آمده بودند) "منسه *Manasseh* و افرائیم *Ephra'im*" بهر حال لیست همان ۱۲ عدد ماند ؛ زیرا همانطور که یعقوب پیشگویی کرده بود ، قبیله های "شمعون و لوی" بین این سرزمین نبوده و در قبایل دیگر پراکنده بودند. استلزام و تقدس دوازده آسمانی دوباره حفظ گشته بود.

باستان شناسان با حفاری بقایای کنیسه های یهودی در سرزمین مقدس گاهی متحیرند از اینکه کف آن کنیسه ها با صور فلکی دایره البروجی مزین گشته که توسط سمبل های مرسوم آنها به تصویر کشیده شده اند. (تصویر ۱۵) آنان تمایل داشتند باور کنند که این موارد کشف شده از تاثیرات یونانی و رومی در قرن های قبل از مسیحیت بوده اند. این طرز برخورد ، از این عقیده نشات می گرفت که کتاب عهد عتیق این امور را ممنوع کرده بود ، و باعث می شد این ثبت تاریخی یعنی آشنایی عبریان با صور فلکی زودیاک و ارتباط آنها با پیش بینی آینده را نادیده بگیرند.

پس از گذر نسلهای متمادی و تا به امروز ، هر کسی فریاد های "مازال تاو *Mazal-tov!* /مازال لاو *Mazal-lov!*" را در عروسی های یهودی یا ختنه کردن پسران میشوند ، از هر کسی معنی آن را پرسید ، جواب این خواهد بود : "شانس خوب" ؛ بدین دلیل که زوجین یا پسر شانس خوبی به همراه داشته باشند. کمتر کسی متوجه می شود که این معنی واقعی عبارت نیست.

"مازال- تاو" از لحاظ ادبی معنای : "صورت فلکی خوب و دلخواه" را میدهد. این عبارت از آکادین (اولین یا مادر زبان سامی) می آید ، که در آن "مانزولو *Manzalu* - پایگاه یا خانه" ، خانه زودیاک که در روز عروسی یا تولد ، مشاهده میشود که خورشید خود را در آن محل مستقر می کند.



تصویر ۱۵

پیوند محل صورت فلکی در تقدیر هر شخص ، بطور معمول در طالع ستاره شناسی بررسی شده و با مشخص نمودن اینکه (با توجه به تاریخ تولد هر فرد چه علامتی " مثل برج حوت ، سرطان " یا هر یک از صور فلکی دوازده گانه دارد) عملکرد خویش را می آغازد. با بازگشت به دوران پیشین بحث می توانیم بگوییم که با توجه به پیشگویی یعقوب ، " یهودا Judah - شیر " بود ، " جاد Gad - برج عقرب " و " نفتالی Naphtali در بز " جایگاه ویژه داشتند.

رصد آسمانها برای نشانه های نحس و شوم و شاخص ، حرفه و تفحصی که توسط گروههای کشیش - ستاره شناس انجام میگرفت ، در جایگاه نقشی کلیدی در تصمیمات سلطنتی به زمان بابلیان بشمار میرفت.^{۳۸}

سرنوشت پادشاه ، قلمرو و دولت ها توسط موقعیت سیاره ها در صور فلکی بخصوصی غیب گویی می شد. تصمیمات سلطنتی در انتظار کلام کاهنان- ستاره شناس می ماند. آیا ماه که انتظار می رفت در صورت فلکی کماندار استقرار یابد توسط ابر پوشانیده می شد؟ آیا ستاره دنباله دار مشاهده شده در برج ثور به سمت برجی دیگر در حرکت میشد؟ با مشاهده اینکه در یک عصر مشتری در برج کماندار ، تیر در برج جوزا و زحل در برج عقرب بالا می آمدند ، تعبیر آن برای پادشاه و سرزمین چه بود؟

۳۸- هنوز هم چنین رویکردی به خفا در سطوح گوناگون دولت مردان و تجار و عوام به بهانه های گوناگونی انجام میگردد.

موارد ثبت گشته که نیازمند صدها جدول است ، بیان می نماید که آن اتفاقات آسمانی اینگونه تعبیر میشدند که تجاوزها ، خشکسالی ، سیل ، نا آرامی مدنی یا ازسویی دیگر ، زندگی طولانی برای پادشاه ، دودمان جاوید ، پیروزی در جنگ و وفور نعمت قابل پیشگویی هستند. بیشتر تاریخچه این رصدها در نثر مستقیم در لوحه های گلی نوشته شده بودند. گاهی تقویم های نجومی ، همانند کتابهای راهنمای طالع بینی ، توسط تصویر مربوطه صورتهای فلکی منقوش شده و در همه موارد ؛ تقدیر چیزی بود که توسط آسمان ها مشخص می شد. طبق گزارشهای یونانی ؛ طالع بینی ستاره شناسی امروزه ، به ازمئه قبل از " بابلیان " و به " کلدانی " ها و مقارن با تقویم ۱۲ ماهه باز میگردد.

اعتقاد به اینکه تقدیر و زودیاک دو دیدگاه یکسان هستند ، بدون شک وقتی حائز اهمیت شد که تقویم راه اندازی گشت - در نیپور ۳۷۶۰ پیش از میلاد - و این مقارن با دورانی ست که شمارش تقویم یهودی پایه گذاری شده است.

اینکه این تداعی معانی آنقدر قدمت دارد ، از نظر ما میتواند از اسم سومری یکی از صور فلکی دریافت شود که ؛

" *Zl.BA.AN.NA—Heavenly Fate ("the Scales" = Libra)* " تقدیر آسمانی - میزان / مقیاسها " است. این

عبارت به معنی " تقدیر آسمانی " بوده و از لحاظ ادبی و مفهوم ادراکی " تصمیم زندگی در آسمانها " یا " میزان

آسمانی زندگی " تعبیر و معنا میگردد. این باوری بود که در کتاب " مردگان مصری " ^{۳۹} ثبت شده و مطابق با این

عقیده ، امید یک فرد برای حیات جاوید بعد از زندگی زمینی ، به وزن قلب او در روز قضاوت وابسته است. این صحنه

بطور خارق العاده ای در پاپیروس " آنی Ani " ^{۴۰} ، جایی که خداوند " آنوبیس Anubis " ^{۴۱} در حال وزن کردن قلب

در ترازو ، و خداوند " توث Thoth " ^{۴۲} ، کاتب الهی ، در حال ثبت نتیجه روی یک پالت میباشد ، به تصویر کشیده

شده است. (تصویر ۱۶)



تصویر ۱۶

معمای حل نشده در رسومات یهودی این باشد که چرا خدای کتاب مقدس بجای انتخاب " نیشان *Nissan* " ماهی که در بین النهرین " نخستین ماه " محسوب میشود ، " تیشری *Tishrei* " ^{۴۳} را به عنوان ماه سال نوی عبری انتخاب نمود. آنگونه که روش توضیح و تفسیر نشان میدهد ، اگر تلاش میشد که تفکیک واضحی از تکریم ستارگان و سیارات توسط بین النهریان به عمل آید ، چرا هنوز آن را ماه هفتم می خوانیم و نه ماه اول؟ بنظر ما میرسد که بالعکس آن صحیح بوده و پاسخ در خود اسم صورت فلکی " زی. با. آن. نا *ZI.BA.AN.NA* " و دلالت آن بر میزان و تقدیر نهفته است. به اعتقاد ما سرنخ حیاتی ، ارتباط تقویمی با زودیاک است.

در زمان مهاجرت بنی اسرائیل (نیمه هزاره دوم قبل از میلاد) نخستین صورت فلکی ، مربوط به اعتدال بهاری " برج قوچ " بوده و " برج ثور " نبود. با شکسته شدن روند قبلی توسط برج قوچ ، برج آسمانی " میزان زندگی " قطعاً هفتمین بود ؛ ماهی که در آن " سال نو یهودی " شروع میگشت ، ماهی که به آن در آسمان تصمیم می گرفتند چه کسی زنده بماند و چه کسی بمیرد ، چه فردی سلامت و چه شخصی مریض باشد ، اینکه ثروتمند یا فقیرتر شود یا شاد و محزون گردد . ماهی که با ماه زودیاک " میزان آسمانی " قرین بود ؛ و در آسمان ها تقدیر ۱۲ خانه داشت.

۳۹- مردگان مصری : نامی جدید برای متون کهن است که در آیین خاکسپاری مصریان مورد استفاده قرار می گرفت. برای نخستین بار در دوران پادشاهی نوین مصر مصریان (حدود ۱۵۵۰ پیش از میلاد) از این متون استفاده شد و تا ۵۰ سال پیش از میلاد ادامه داشت. با توجه به این که مصریان باستان به زندگی پس از مرگ باور داشتند ، نسخ مصوری از دست نوشته ها را ، همراه با سایر وسایل مورد مصرف روزانه در کنار فرد در گذشته به خاک می سپردند تا در زندگی پسین و ضمن استفاده از دیگر وسایل ، کتابهای مصوری را نیز برای مطالعه در اختیار داشته باشند. این دست نوشته های نگاره دار مصری امروزه به نام کتاب مردگان یاد می شوند. این نسخ خطی مصور ، اغلب به خط هیروگلیف یا کاهنی ، تماماً با لعاب رنگ و به ارتفاع بین ۲۵ تا ۵۰ سانتیمتر روی پاپیروس ترسیم شده و شامل اوراد ، جادوها و مراسم بسیاری از زندگی و اساطیر مصر باستان است. اغلب بیشتر نسخه های کتاب مردگان مصری در موزه بریتانیا نگهداری می شوند.

۴۰- پاپیروس *Ani* : یک نسخه خطی پاپیروس با هیروگلیف خط شکسته و تصاویر رنگی که ۱۲۵۰ پیش از میلاد ، در سلسله ۱۹ از پادشاهی جدید مصر باستان است. نسخه آنی / پاپیروس آنی در کتاب اموات / مردگان مصری موجود میباشد .

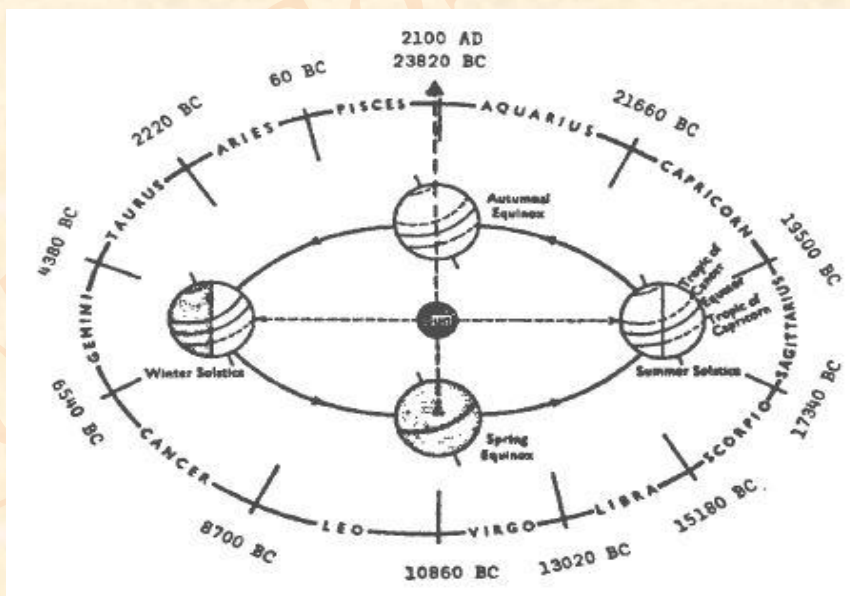
۴۱- *Anubis*: خدای مرگ و مردگان و تدفین در مصر باستان، آنوبیس یکی از خدایان بسیار کهن در مصر باستان بوده و در قدیمی ترین طومارها از او نام به میان آمده است. او در اوج شکوهش به عنوان نگاهبان مردگان تصویر شده و پیکره او که مقبره فرعون توتانخ آمون یافت شد، گواهی بر این مدعا است. آنوبیس پیش از اوزیریس خدای مردگان خوانده می شد و به مرور زمان به نام پسر اوزیریس شناخته شد. در اساطیر مقدمتر او را فرزند "ست و نفتیس" می دانستند. مانند دیگر خدایان مصری، آنوبیس هم صورت حیوانی داشته و هم انسان واره بوده است. آنوبیس با سر شغال یا سگ وحشی «اینکه کدام مورد دقیق است مشهود نیست» تصویر می شد.

۴۲- *Thoth*: ایزد ماه؛ توت نام دگرگون شده جهوتی یا زهوتی در اعصار یونانی - رومی است. یونانیان او را با "هرمس" پیامبر ایزدان یکی می پنداشتند و در سراسر مصر به عنوان ایزدماه، پشتیبان دانش، ادبیات، خرد و اختراعات، سخنگوی ایزدان و نگاهبان آثار ایشان شناخته شده بود. توت را معمولا با سر "لک لک" نمایانده اند که تاج ماه برکاکل دارد؛ فرهنگ اساطیر مصر، ژویو، ابوالقاسم اسماعیل پور، ص ۴۶، انتشارات فکر روز، چاپ اول ۱۳۷۵؛ توت یا همان "نینگیشزیددا" پسر انکی و ابردانشمندی در میان آنوناکی هاست. او سرپرست آزمایشات ژنتیکی و علوم های دیگر بود. الواحی (منسوب به او شاید) از توت / تحوت / تات به جا مانده که در کتاب "الوح زمردین توت آتلانتیسی" موجود بوده، این کتاب به صورت پی دی اف می باشد که توسط مترجم کتاب پیش رو (رونیا) به فارسی برگردانده شده است؛ و همچنین مراجعه شود به کتاب "هرمتیکا" / حکمت مفقوده فرعونان / گزیده هایی از متون هرمتی، تیموتی فرک، پیتر گندی، فریدالدین رادمهر، انتشارات نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۸۴.

۴۳- تقویم عبری به ترتیب عبارتست از: فصل بهار: نیسان، ایار، سیوان - فصل تابستان: موز، آو، ال - فصل پاییز: تیشری، حشوان، کیسلو - فصل زمستان: طوت، شیواط، ادا؛ در آذربایجان ایران فصل بارندگی بهاری بین عامه "نیسان" نامیده میشود.

• نسل های الهی

زودیاک دوازده گانه و قدمت آن دو پرسش را مطرح میکند : چه کسی منشأ آن است و چرا دایره آسمانی به ۱۲ قسمت تقسیم شده بود؟ جواب دادن به این سوال نیازمند گذشتن از یک آستانه است - درک این نکته که در بطن اهمیت نجومی بخش بندی دوازده گانه آسمان ، علم پیچیده ای نهفته است - علم نجومی که در حقیقت آنقدر پیشرفته است و وقتی تقسیم بندی این دایره آسمانی آغاز گشت ، بشر به خودی خود ، قادر نبود توانایی و بصیرت آن علم را کسب کند. در مدار سالانه سیاره زمین حول ستاره خورشید به هر ماه [هر بخش از دوازده قسمت سال]، خورشید در یک ایستگاه بالا می آید. اما آن ایستگاهی که در دوران قدیم نقش حیاتی داشت و گذر از عصری به عصر دیگر را مشخص می نماید (از برج ثور به برج حمل و به برج حوت و سریعاً به برج دلو) ، آنی است که خورشید در روز اعتدال بهاری در آن بالا می آید. (تصویر ۱۷)



تصویر ۱۷

هنگامیکه این اتفاق می افتد ، زمین در مدار سالانه خود بدور خورشید ، دقیقاً به همان نقطه باز نمی گردد.

به دلیل پدیده ای به نام " حرکت تقدیمی *Precession* " تنها^۱ پس افتادگی *retardation* " کوچکی وجود دارد ؛ که پس از ۷۲ سال به ۱° میرسد. این پس افتادگی [با احتساب اینکه هر یک از ۱۲ قسمت مساوی هم باشند، هر کدام ۳۰°^۲ ، به ۲،۱۶۰ سال (۷۲×۳۰)] نیاز دارد تا از طلوع در روز اعتدال ، از یک زمینه درخشان صورت فلکی (مثلاً برج ثور) بصورت فلکی قبلی (برای نمونه : برج حمل) جابجا بشود.

با توجه به اینکه حرکت انتقالی زمین در خلاف جهت بدور خورشید میباشد ، این پس افتادگی باعث میشود که روز اعتدال به عقب حرکت نماید ، از سویی حتی با وجود طول عمر زیاد در زمان سومریان و دوران کتاب مقدس (عمر تارح ۲۰۵ ، ابراهیم ۱۷۵ سال) ، یک عمر طول میکشید تا یک پس افتادگی به اندازه ۱° (۷۲ سال) یا ۲° (۱۴۴ سال) مشاهده شود. چنین دستاوردی بدون تجهیزات نجومی مورد نیاز برآستی بعید است ، چه بسا اینکه جابجایی کامل ۲،۱۶۰ ساله از یک عصر زودیاک به دیگری را نیز تشخیص داده و مشخص نمایند.

حتی پادشاهان پیش از طوفان " نوح " که متخصصان آنها را افرادی با مشخصه طول عمر " حیرت انگیز " میشناسند [۹۶۹ سال برای صاحب رکورد متوشالح *Methuselah*^۳ و ۹۳۰ برای آدم *Adam*] به اندازه کافی عمر نکردند که یک چرخه کامل زودیاک را ببینند. " نوح " قهرمان طوفان ، نهصد و پنجاه سال عمر کرد ؛ طبق وقایع گردآوری شده سومریان ، رخ دادن این رویداد در صورت فلکی " لئو- شیر " بوده است. این تنها قسمتی از دانش ناممکنی ست که سومریان صاحبش بوده اند.

۱- حرکت تقدیمی *Precession* : حرکت در عین حالی که مقدار زاویه انحراف ۲۳/۵ درجه ای محور چرخش زمین ثابت است ، اما جهت محور زمین در طول زمان در یک حرکت دورانی شکلی جابه جا می شود. این جابجایی محور زمین شبیه به حرکت فرفره چرخان است که در عین حالی که به سرعت به دور محورش می چرخد ، محور فرفره نیز حول خط عمود گردش می کند

۲- منظور تقسیم ۳۶۰° دایره به ۱۲ قسمت مساوی ست که هر کدام ۳۰° می شود. مترجم

۳- *Methuselah* : از شخصیت های اساطیر سامی ، پسر خنوخ و پدر لمک و جد اعلای نوح است. طوفان نوح همزمان با مرگ او بود. متوشالح در سن ۹۶۹ سالگی مرد ، او در بین شخصیت های عهد عتیق بیشترین عمر را کرده است . نام متوشالح در نسب نامه عیسی و نسب نامه محمد پیغمبر اسلام ذکر شده است .

اما چگونه دارنده چنین علوم سازماندهی کیهانی/انجومی شده و آنرا درک می نمودند؟ آنها خودشان پاسخ را داده اند: تمام چیزی که میدانیم توسط "آنوناکیها *Anunnaki* - آنها که از آسمان به زمین آمدند" ^۴ به ما آموزش داده شده است. آنان از سیاره ای می آمدند با مدار بسیار گسترده و زمانی که هر سالش ۳۶۰۰ سال زمینی بود، برایشان هیچ دشوار نبود که حرکت تقدیمی را تشخیص داده و زودپاک ۱۲ گانه را بکار ببندند.

دسته ای از متون که پایه علم و مذهب باستان را تشکیل میدادند و بعدها به زبانهای دیگر مانند عبری کتاب مقدس و داستانهای سومری از آنوناکیها - خدایان باستان - ارائه شده اند، مواد اولیه ای ست که ارکان اصلی خلق افسانه شناسی میبودند. در فرهنگ غربی اولین اسطوره شناسی ای که به ذهن می آید مربوط به یونان است؛ اما آن هم همانند تمام اساطیر و معابد الهی کل ملل - در تمام جهان - از عقاید و متون اولیه سومری نشأت گرفته است.

سومریها گفته اند زمانی بوده که بشر متمدن روی زمین وجود نداشت، وقتیکه حیوانات وحشی و غیر اهلی بوده و گیاهان کشت نگشته بودند، در آن دوران گروه پنجاه نفره آنوناکی به رهبری شخصی به نام "E.a" - کسیکه خانه اش آب است ^۵ به روی زمین فرود آمدند. آنها از سیاره خودشان "Nibiru" ^۶ سفر کرده بودند و در هنگام رسیدن به زمین در آبهای "خلیج پارس *Persian gulf*" فرود آمدند.

۴- *Anunnaki*: ماورایی هایی از سیاره نی بیرو حدود ۴۴۵۰۰۰ سال پیش از میلاد به زمین فرود آمدند جهت جستجوی فلز طلا تا از آن برای جو سیاره خودشان استفاده نمایند، علت آمدن آنها درگنوشته های سومری چنین آمده ولی نیت اصلی آنوکی ها همچنان مبهم میباشد. در کتاب "بازگشت آنوناکی"، ماکسیمیلیان دیلافايت، مترجم: مهر، به ص ۳۸ در این باره چنین نوشته: آیا آنوناکی ها به خاطر طلا به زمین آمده بودند؟ نه! چنین نیست. آنها نژاد بسیار پیشرفته ای بودند که می توانستند هر زمان که بخواهند فلزات را به طلا تبدیل کنند. نام واقعی سیاره "نیبیرو" به معنی "سرشار از طلا" است. آنوناکی نژادی است که بر قوانین فیزیکی بسیاری از کهکشانشان غلبه کرده و توانسته به راحتی در فضا - زمان سفر کند. آنوناکی در آفریده کیهان سهیم بوده و مغز و جسم بسیاری از نژادها از جمله انسان را آفریده است.

۵- E.a: *el* / *یلو* / *illu* / انکی؛ پسر ارشد "انو" و برادر ناتنی انلیل، مادر او "نیمول *Nimul*" همسر غیر رسمی بوده و اسم همسرش شاهزاده خانم "دامکینا" است. نام فرزندان او از زن (نژاد آنوناکی): مردوک، نینگشیزیددا، نرگال، نیناگال، گی بیل، دوموزی، گال نه ای، گشتینانا (دختر).

۶- *Nibiru*: در زبان اکدی به معنی تحت اللفظی نقطه تقاطع است. در طالع بینی اخترشناسی بابلی ها که بعضی اوقات با ایزد مردوک همراه می شود. نیبیرو به عنوان یک شخصیت فرعی در خلق اشعار بابلی انوما الیش پدیدار میگردد. ادعاها مبنی بر اینکه نیبیرو یک سیاره است و در ارتباط با سومریها شناخته می شود، توسط دانشمندانی برخلاف نظر زکریا سیچین که توجه او معطوف به مطالعات و ترجمه گزارشهای بجا مانده از میانرودان باستان می باشد، رد می گردد. نیبیرو به سیاره ایکس هم مشهور است.

متنی که برای متخصصان با نام افسانه " E.a آ" و زمین " شناخته شده ، توضیح میدهد که چگونه اولین گروه در ساحل پهلو گرفتند و خودشان را در تالابی یافتند. اولین فعالیت آنها این بود که لجن ها را بخشکانند ، کانال رودها را پاک کرده و منابع غذایی موجود را بررسی نمایند (که ماهی و مرغ) بود ، سپس شروع به ساختن آجر از رس موجود در خاک کرده و اولین بنای فرازمینی را در زمین احداث نمودند. ایشان محل سکونت خود را " اریدو Eridu " ^۷ نامیدند که معنی آن " خانه / اقامتگاهی در دور دست " یا " خانه ای دور از خانه " میباشد. این نام منشأ اسم " زمین Earth " در بعضی از قدیمی ترین زبانهاست که زمان آن به ۴۴۵۰۰۰ سال پیش از میلاد باز میگردد.

مأموریت فضانوردان این بود که طلا را از آبهای خلیج پارس استخراج کنند [طلا برای نجات در نیبیرو ضروری بود ؛ زیرا سیاره در حال از دست دادن اتمسفر و همچنین گرمای درونی خود بوده و زندگی - حیات در نیبیرو به آرامی در مرز خطر قرار داشت. اما آنها به این نتیجه دست یازیدند که برنامه عملی نیست و رهبران در بازگشت به خانه دریافتند که طلا تنها از راه سخت قابل دسترسی است] با استخراج از معادنی که طلا در آنها به وفور یافت می شد ، یعنی در جنوب شرقی آفریقا. برنامه جدید ، افزایش اساسی تعداد افراد آنوناکی در زمین را به دنبال داشت که سرجمع آنها ۶۰۰ نفر شدند. همینطور حمل طلای استخراج شده از زمین و آوردن منابع مورد احتیاج ، نیازمند عملیاتی استادانه و دقیق میباشد. برای این کار سیصد نیبیروی دیگر استخدام شدند که " ایگی گی Igi - کسانیکه مشاهده میکنند و می بینند " ^۸ ، اپراتور سکوها در گردش و سفینه فضایی بودند.

۷- *Eridu* : محلی باستانی در جنوب میانرودان است. اریدو را قدیمی ترین شهر جنوب میانرودان و همچنین قدیمی ترین شهر دنیا میدانند. این شهر برطبق تحقیقات باستان شناسی در ۵۴۰۰ پیش از میلاد به عنوان اولین سکونتگاه سومریان بنا نهاده شد. شهر دینی در جنوب سومر. اریدو در دوازده کیلومتری جنوب غربی شهر اور قرار داشت و جنوبی ترین شهر در مجموعه شهرهای سومری بود که پیرامون آن معابد و نیایشگاهها توسعه یافته بودند. اریدو در ساحل خلیج فارس و در دهانه رود فرات از نخستین شهرهای جهان بود. اریدو امروزه در استان ذیقار و ابوشهرین کنونی قرار دارد. عکس مربوطه در آخر فصل سوم به پیوست آمده است.

۸- *Igi* : این نام یا اصطلاح بطور رضایت بخشی توجیه نشده و این اسم پیش از دوره بابلی کهن دیده نمیشود و تنها در متون ادبی بکار رفته است. در " آترا هاسیس - اسطوره های سیل " ایگی گیها بوسیله آنوناکیهها در خدمت خدایان قرار گرفتند و بعد از چهل روز آنها با سوزاندن ابزارهای خود سر به شورش برداشتند و این عمل منجر به آفرینش " بشر " برای برعهده گرفتن کار آنان شد؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک، ترجمه : دکتر رقیه بهزادی ، ص ۷۳، انتشارات طهوری ، چاپ نخست ۱۳۸۵. در کتاب کدکیهانی : کسانیکه مشاهده میکنند یا ناظرند ، معنی شده است .

امپراتور نیبیرو ، " آن An - فرد آسمانی ، آنو Anu در آکادین " ^۹ به زمین آمد تا حضور گسترده و عملیات را نظارت کند. او دو نفر از فرزندانیش را با خود به همراه آورد :

پسرش " انلیل Enlil " ^{۱۰} ("مقام ارشد فرماندهی" - فرمانده کل قوا) ، فرد خشک انضباطی که به عنوان فرمانده عملیات مشغول شد و دخترش " نینماه Ninmah - بانوی بزرگوار " ^{۱۱} ، رئیس فرماندهی پزشکی. تقسیم کارها فیما بین " E.a " اسبق و " انلیل " تازه وارد ، مکارانه بود. حتی در زمانی " آنو " به شدت مایل بود در زمین بماند و یکی از پسرانش در منزلت نائب السلطنه در نیبیرو فعالیت کند. ولی در نهایت هر سه نفر چیزهای زیادی (موقعیت های حکمرانی) بدست آوردند.

۹- *Anu / An* : مهمترین خدای بین النهرینی که معنای " آسمان " دارد و همچنین به جای نام خالق در سومری ، اکد و هیتیایی بکار می‌رود. به متون بابلی این خدا " آنو " نامیده میشود. جهت مطالعه مراجعه شود به کتاب فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ ؛ آنو پادشاه آنوناکی ها به سیاره نیبیرو بوده و دو پسر بنامهای انکی و انلیل و یک دختر به اسم نینماه دارد.

۱۰- *Enlil* : خدای سومری ، در اکدی : الیل *Elil* ، نام او به هوا- خدا معمولاً ترجمه میشود. شخصیت انلیل بسیار پیچیده بوده و معلوم نیست که عنصر سومری " لیل " در ابتدا دارای چه مفهومی است. فهرستهای دو زبانه بعدی دلالت بر رابطه با معنای " کشور و زمین - ارشتو " و " دشت و بیابان - سرو " دارد؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ ؛ انلیل پسر آنو و برادر ناتنی انکی و نینماه در شجرنامه سلطنتی آنوناکی هاست . نام مادر " آنتو " و اسم همسرش " سود " که بعدها لقب " نین لیل " بر خود گرفت. اسامی فرزندان او : نینورتا - نانآرا (- نیسابا / نیدابا *Nisaba /Nidaba* ، دختر/ الهه سومری ، نام او با علامت خط میخی ناگا *NAGA* نوشته میشود ، خدای غله - پایبل ساگ *Pabilsag* ، خدای سومری ، او را بعنوان خدای لاراگ *Larag* می شناختند. در متون بعدی او را با " نی نور تا " از جنبه جنگجویی یکسان شناخته میشود. (لاراگ ، شهر مهمی از سومر باستان ، بر طبق فهرست پادشاه سومری لاراگ سومین شهر از پنج شهر دوران پیشداوریان بوده است) - نامتارا یا نامتارا *Namtara/Namtar* ، وزیر آنو ، نامتار رسول نرگال (پسر انکی) و ارش کی گال (نوه انلیل ، دختر نانآرا) و نینگال ، خواهر اتو / شمس و اینانآ (ایشتار) - ان بی لولو *Enbilulu* ، خدای کشاورزی نزد سومریان ، بازرس آبراهه ها. در " انکی و نظم جهانی " او بازرس آبراهه ها نامیده شده و ماموریت نظارت بر دجله و فرات را دارد [فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک]. در کتابهای زکریا سیچین فرزندان انلیل چنین معرف میشوند : نینورتا ، نانار، ایشکور .

۱۱- *Ninmah* : الهه سومری ، در داستان اسطوره ای دیلمون ، " نین خورساگ / نین هارساگ *Ninhurag* - الهه مادر/ بانوی صخره " از انکی تقاضا میکند تا مقداری آب شیرین تهیه نماید. مادر خدایان ، مادر همه کودکان . این الهه در کیش ، لاگاش و تل عبید پرستشگاه هایی داشت ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۳۲، ۴۸، ۵۱، ۸۰، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۵۸ و ... ؛ دختر آنو و خواهر ناتنی انکی و انلیل ، فرمانده تیم پزشکی آنوناکی ، او توسط مهندسی ژنتیکی " آدامو - نخستین مرد زمینی " را در زهدان خویش باردار شده و به دنیا آورد. نین ماه از برادر ناتنی اش انلیل بصورت غیررسمی باردار شد و پسری به دنیا آورد بنام نینورتا. او که انکی دیگر برادر ناتنی خود را دوست داشت مخفیانه در آزمایشگاه از او باردار شده و دو دختر زایید چرا که انکی میخواست از نینماه فرزند ذکور داشته باشد. این زن دانشمند آنوناکی بطور رسمی هرگز ازدواج نکرده و سمبل " باکره *Virgo* " لقب گرفت؛ برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به " تبارنامه بیگانگان باستانی " ، پدیدآورنده : حسن موسوی.

"آنو" به سلطنت در نیبیرو بازگشت؛ سهم انلیل این بود که در محل اولیه فرود سفاین بماند و آن را به یک "ادین E.DIN - خانه افراد نیکوکار"^{۱۲} توسعه دهد. وظیفه او این بود که محل‌های اسکان اضافی تدارک ببیند که هر کدام برای هدف خاصی بودند؛ (پایگاه فضایی، مرکز کنترل ماموریت، مرکز متالوژی، مرکز پزشکی، برج مراقبت فرود). وظیفه "E.a" این بود که عملیات حفاری در جنوب شرقی آفریقا را برنامه ریزی نماید؛ مسئولیتی که برایش در مقام یک دانشمند برجسته، نامناسب نبود. اینکه او صلاحیت این وظیفه را داشت، به این معنی نبود که "E.a" از کوچیدن به دور از ایدن/عدن خوشحال باشد، اما برای اینکه این نقل مکان او را جبران کنند، به او لقب "انکی Enki - فرمانده - خدای زمین" را دادند.

شاید "انلیل" فکر کرده بود این لقب فقط یک ژست و ادا است؛ ولی علیرغم اینها "آ / انکی" این مقام تفویضی را بسیار جدی تلقی نمود. آن دو پسران "آنو" میبوده، منتهی نایب‌داری محسوب می شدند. "آ / انکی" پسر اول برحسب عرف و عادت مرسوم جایگاه پادشاهی بعد از پدر از آن او باید می شد، اما "انلیل" پسری از "آنو" ناخواهری او بود؛ و برطبق قوانین وراثت در نیبیرو، این مورد ویژه بسیار خاص خانوادگی سلطنتی؛ "انلیل" را با این وجود که نخستین فرزند ذکور نبود، وارث قانونی می نمود. حال دو برادر در سیاره ای دیگر خود را درحالت جدال پنهانی یافته بودند: اگر احتمالاً ماموریت زمین به عنوان استعمار دائمی سیاره ای جدید، گسترش یابد، چه کسی صاحب اختیار امور خواهد بود؟ فرمانده زمین / انکی یا فرمانده کل قوا / انلیل؟

وقتی که پسر انکی به اسم "مردوک Marduk"^{۱۳} و همچنین پسر انلیل، "نینورتا Ninurta" به زمین حضور داشتند، این موضوع به مشکلی اساسی بدل گشت؛ زیرا اولی از انکی و همسر قانونی اش بدنیا آمده و دومی (در نیبیرو) توسط انلیل از ناخواهری اش "نینماه" بود (وقتی که هر دو ازدواج نکرده بودند؛ انلیل در زمین با "نینلیل Ninlil"^{۱۴} ازدواج کرد و نینماه هیچگاه ازدواج نکرد). این قضیه در حق توارث به "نینورتا" نسبت به "مردوک" اولویت می بخشید.

"انکی"، گستاخ و زن باره، تصمیم گرفت او نیز با ناخواهری اش رابطه جنسی برقرار کند تا چاره ای جسته و از او صاحب پسری شود. اما نتیجه آن عشقبازی، یک دختر شد. وقتی که آن دختر بالغ شد، انکی تسلیم ناپذیر، بدون از دست دادن زمان، با او هم بستر شد؛ اما او نیز دختری را باردار شد. "نینماه" مجبور شد موقتاً جلوی "انکی" را بگیرد تا از این رفتارهای نکاحی دست بردارد.

۱۲- *E.DIN*: ادین (اصطلاح سومری) یعنی " دشت / استپ". فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، ص ۹۱؛ نخستین شهر و پایگاه فضایی آنوناکیها؛ شهر اشراف و بزرگان ماورائیهها، در تولید کارگر انسانی توسط انکی و نینماه برای استخراج طلا "آدامو" و "تیامات" به این شهر برده شدند تا از نزدیک آنها را انلیل مورد بررسی قرار دهد ولی چون قادر به زاد و ولد نبودند توسط انکی و نینماه (از بدن خودشان) جوهره زندگی (*DNA*) بدانها تزریق گشته و توانستند توالد نسل نمایند. این دستکاری ژنتیکی جهت ازدیاد نسل را انلیل محکوم کرده و دستور اخراج "آدامو و تیامات" از باغستان وسیع ادین را صادر نمود و آنها به قاره آفریقا به مکانی بنام "آبیزو" گسیل داشته شدند. این سرنوشت انسانهای آزمایشگاهی بعدها در ادیان مشهور به "خروج آدم و حوا از عدن" شد. عدن / ادین از منظر و جهان بینی دین توحیدی همانا "بهشتی است که خدا آدم و حوا را آنجا خلق نمود".

۱۳- *Marduk*: مردوخ، خدای بابلی؛ او یکی از خدایانی بشمار می رفت که از او استمداد میشد و می توانست تأثیرات بد را دور کند. در دومین سلسله بابلیها یعنی ایسین، مردوک رسماً بعنوان "فرمانروای خدایان" شناخته میشد (این مقام خدایی در دوره های مختلف فراز و نشیب داشته است) اما در کاملترین متن (انومالیش - حماسه آفرینش) پنجاه نام (لقب) وظیفه مردوک را می ستاید. محبوبیت مردوک در میان مردم یکی از جالبترین تکاملهای دینی در هزاره دوم پیش از میلاد است. فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵؛ مردوک پسر ارشد انکی، مادر او شاهزاده دامکینا بود. همسرش ساپانیت و فرزندانش: نابو، ساتو، آسار بودند. ایشتار را خواهر نابو/نبو را هم نوشته اند؛ ت. ب. باستانی، حسن موسوی.

۱۴- *Ninlil*: ملکه نیبور، الهه سومری، هوا - بانو، نام اصلی "سود *Sud*" که بعد از ازدواج با انلیل لقب "بانوی فرمانده - نینیل" از آن خود نمود. فرزندان او: ناتار و ایشکور بودند. فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.

با وجود اینکه "اِآ" نتوانست از ناخواهری اش پسری بدنیا آورد، منتهی فرزندان مذکر دیگری هم داشت. بغیر از "مردوک - پسر ماهور یا خاک پاک" که او هم از نیبیرو آمده بود، "گیبیل *Gibil* - او که از آتش بود" ^{۱۵}، "نیناگال *Nin.a.Gal* - شاهزاده آبهای عظیم" ^{۱۶} و "دوموزی *Dumu.Zi* - پسری که زندگی ست" ^{۱۷}. [پسران انکی / اِآ بودند].

با اطمینان نمیتوان گفت که تمام آنها از همسر قانونی اش، "نینکی *Ninki* - بانوی زمین" ^{۱۸} بوده باشند، اما این مورد حتمی ست که پسر ششم، "نینگیشزیددا *Nin.Gish.Zid.Da* - خدای محصولات تصنعی / درخت زندگی" ^{۱۹} حاصل رابطه نامشروع انکی و نوه انلیل، "اریشکیگال-*Ereshkigal*" ^{۲۰}، مربوط به زمانی که او در سفینه انکی در مسیری از ادین به آفریقا مسافر بود، میباشد. یک قطعه استوانه ای سومری انکی و پسرانش را به تصویر کشیده است. (تصویر ۱۸)



تصویر ۱۸

وقتی که انلیل با همسر قانونی اش ازدواج کرد، یک پرستار جوان که بعداً لقب "نینلیل *Nin.Lil* - بانوی فرماندهی" گرفت، هیچگاه وفاداری اش به او را خدشه دار نساخت.

آنها با هم دو پسر داشتند، خدای ماه "نآنار *Nannar* - فرد روشن / درخشان"، که بعدها در گویش مردم سامی با نام "سین *Sin*" شناخته شده بود، و پسری کوچکتر، "ایش کور *Ish.Kur* - او که از کوهها بود"، که با نام "آداد *Adad* - پسر محبوب" ^{۲۱} خطاب می شد.

۱۵- *Gibil*: خدای آتش نزد سومریان ، پسر انکی ، مسئول استخراج و ذوب فلزات بوده و خلاقیت فراوانی در ساختن ابزار جادویی / علمی داشت ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۴۷.

۱۶- *Nn.a.Gal*: پسر انکی ، ارباب آبهای بزرگ ، او به دستور پدرش در جریان طوفان بزرگ کاپیتان کشتی " زیوسودرا / نوح - در تورات " شد و آنرا هدایت کرد تا آنها فروکش نمایند. قهرمان بزرگ طوفان ؛ تبارنامه بیگانگان باستانی. حسن موسوی.

۱۷- *Dumu.Zi*: خدای سومری ، شبان ، او برای نخستین بار در متون اقتصادی از " شورپاک - دوره سومری کهن " ظاهر میشود. مصنفات گوناگونی درباره عشق " اینانا - دختر ناتار- نوه انلیل " جهت دومی چوپان سخن میگویند. فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۱۳ الی ۱۱۷ ؛ سالیان بعد قصه کشته شدن دومی عاشق به طرز ناجوانمردانه در مناطق مختلف مانده و بصورت اسطوره شهید در آمد.

۱۸- *Ninki*: شاهزاده دامکینا و دختر آلالو ، همسرانکی ؛ وقتی " آ " به لقب " انکی - خدای زمین " ارتقا یافت ، دامکینا هم درجه " نین کی - بانوی زمین " را دریافت نمود. نینکی از همسر خود بیش از پنج پسر داشت. " تیامات - نخستین زن زمینی " در رحم شاهزاده پرورش یافته و به دنیا آمد؛ تبارنامه بیگانگان باستانی ، حسن موسوی.

۱۹- *Nin.Gish.Zid.Da*: خدای سومری ، پسر انکی ، همسر او " گشتی نانا " خواهر دومی بوده و گیلگمش او را می بیند که در جهان فرودین انجام وظیفه میکند (گیلگمش، انکیدو و جهان فرودین). او یک جایگاه مقدس زیرزمینی داشته و " شاهزاده ای است که دستهای پاک خود را بسوی آسمان میگذارد و مویی مجلل و فراوان دارد که از پشت او آویخته است. نام مادر او دقیقاً قید نشده است ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۸۲ و ۱۸۳. اسم مادر او در برخی منابع " نینازو " - فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۷۷ ، و " نینگیزیدا " معرفی شده اما در اسطوره سفر نینگیشزیددا به جهان فرودین نشان میدهد که نام مادرش " ایشکیگال " میباشد. در مصر باستان معروف به " توث *Thoth* - خدای دانش " است. ایزد ماه ، توث نام دگرگون شده جهوتی یا زهوتی در اعصار یونانی- رومی است. یونانیان او را با " هرمس " پیامبر ایزدان یکی می پنداشتند و در سراسر مصر به عنوان ایزدماه ، پشتیبان دانش ، ادبیات ، خرد و اختراعات ، سخنگوی ایزدان و نگاهبان آثار ایشان شناخته شده بود. توث را معمولاً با سر " لک لک " نماینده اند که تاج ماه برکاکل دارد ؛ فرهنگ اساطیر مصر، ژویو ، ابوالقاسم اسماعیل پور ، ص ۴۶ ، انتشارات فکر روز ، چاپ اول ۱۳۷۵ ؛ توث یا همان " نینگیشزیددا " پسر انکی و ابردانشمندی در میان آنوناکی هاست . او سرپرست آزمایشات ژنتیکی و علوم های دیگر بود. الواحی (منسوب به او) از توث / تحوت / تات به جا مانده که در کتاب " الوح زمردین توث آتلانتیسی " موجود بوده ، این کتاب به صورت پی دی اف میباشد که توسط مترجم کتاب (رونیا) به فارسی برگردانده شده است ؛ و همچنین مراجعه شود به کتاب "هرمتیکا " / حکمت مفقوده فرعونان / گزیده هایی از متون هرمسی ، تیموتی فرک ، پیتر گندی ، فریدالدین رادمهر، انتشارات نشر مرکز، چاپ های اول ۱۳۸۴؛ نخستین استاد بی بدیل بشر و اندیشمند کبیر.

۲۰- ارش کی گال : معنای نام او " بانوی جایگاه بزرگ " است. پرستشگاه او در دوره اور سوم بوده و در " جایگاه سرنوشت " قرا داشت. او دختر ناتار(ر) و نینگال و خواهر " اتو/شمس و اینانا / ایشتار " است. در اصل ایشکیگال نوه انلیل میباشد. فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۲۶ و ۲۷ و ۲۸.

۲۱- آداد : یا ایشکور، خدی مهم در آشور بود. هوا- خدای سامی ، او در نفرین نامه هایی که در اسناد رسمی و همچنین خصوصی بود ، مورد استمداد قرار گرفته است. همچنین از او میخواستند که سیلابها و توفانهای مخربی را بفرستد. در مقام یک خدای جنگجو نیز بود ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان صص ۵ و ۴.

این تعداد کم فرزند در مقایسه با طایفه انکی شاید بتواند توضیح دهد که چرا سه فرزند " نائار/ سین " و همسرش " نینگال *Ningal* - بانوی بزرگوار" ^{۲۲} ، برخلاف اینکه سه نسل حذف شده از " آنو " بودند ، سریعاً در خط رهبری آنوناکای قرار گرفتند. آنها همان " اریشکیگال معشوقه (خانم) - سرزمین بزرگ " ، دوقلوها " اوتو *UTU* - فرد درخشان " و " اینانا - محبوب آن *An* " ، " شَمَش - خدای خورشید " و " ایشتار / ونوس *Astrate / Venus* " در معابد خدایان بعدی بودند. در لحظه حضور در زمین ، آنوناکیها ۶۰۰ نفر بودند و متون از تعدادی از آنها نام می برد بدون اینکه وظیفه یا کار آنها را شرح بدهد.

نخستین متن در مورد فرود اولیه انکی ، اسم چند تن از ستوانهای آن و وظایفی که داشتند را توضیح میدهد. محافظان هر یک از محلهای ساخته شده توسط آنوناکای ها و همچنین حاکم زمان طوفان در ادین ، اسم برده شده اند. هویت فرزندان مؤنث بوجود آمده از شیطنتهای انکی و شوهران رسمی آنها مبرهن گشته ؛ پیشکاران ، مأموران خدایان اصلی و همینطور خدایان مونث و مذکر متصدی امور مختلف (مانند نینکاشی *Ninkashi* - متصدی تولید آبجو) با اسمشان نام برده شده اند. از سویی هیچ شجره ای برای " یهوه *Yahweh* - خدای کتاب مقدس " وجود ندارد ، خدایان آنوناکای کاملاً از شجره ها و تغییر نسل ها باخبر بودند.

لیست های خدایگان به عنوان دانشی سری در معابد وجود داشته که در آن خدایان آنوناکای در توارث شجره نامه ای/ نسلی ، مشخص شده بودند. بعضی از این اسامی کشف شده ، بیست و سه " زوج الهی *Divine Ciouples* " که پرچمدار " آنو " و همینطور " انلیل و انکی " در نیبیرو بودند را نام میبرد. برخی از این فهرستها [اسامی فقط] تنها خدایان آنوناکای را در توارث تاریخی نام می برند یا برخی که طبق قوانین توارثشان ، مادر مشخص کننده وضعیت فرزندش میبود ، اسم " مادر الهی " را با دقت به همراه نام " پدر الهی " بیان می کنند.

با نگاه تفصیلی به تمام این موارد ، همواره چرخه ای از دوازده خدای بزرگ وجود داشته ، چونان دوازده خدای معابد یونان. با آغاز کردن از خدایان کهن و با تغییر (آگاهی) بشر در طول تاریخ و نسل ها ، محتوای حلقه دوازده گانه متغیر بوده منتهی همچنان دوازده عدد ماندگاری دارد ؛

۲۲- *Ningal* : الهه سومری ، در اور به طی دوره سوم اور مورد پرستش واقع شده و پرستگاهی برای نام او تاسیس نموده و تندیس ها و ستونهایی یادمانی بسیاری به افتخار او برپا کردند. نینگال الهه تعبیر خواب هم بشمار می رفت ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.

اگر یکی خارج می شد یکی دیگر به جایش می نشست ؛ اگر یکی ترفیع می گرفت ، یکی تنزل می یافت. سومریان ، خدایان خود را در حالی که " کلاه های شاخدار *horned caps* " متفاوت پوشیده ، (تصویر ۱۹) به تصویر کشیده اند که بنظر ما تعداد " جفت شاخ ها " نشانگر عدد " منزلت خدایان " میباشد. رتبه بندی سطح خدایان سومری با شصت (۶۰ عدد اصلی به ریاضیات سومری) برای " آنو " شروع میشد : منزلت انلیل وارث قانونی پنجاه (۵۰) ، عدد انکی چهل (۴۰) ، نانا / سین برابر سی (۳۰) ، برای اوتو / شمش ، بیست (۲۰) و ایشکور ، دارنده عدد ده (۱۰) بود ، جهت گروه مونث یا همسران رتبه ها این چنین بود : آنتو (۵۵) ، نینلیل (۴۵) ، نینکی (۳۵) و نینگال (۲۵). سپس پانزده برای نینماه (۱۵) ازدواج نکرده و پنج برای ایشتار (۵) مجرد باقی مانده بود ؛ که تغییرات نسل ها را منعکس می کند ، نفر آخر (ایشتار) پس از گذر زمان رتبه ۱۵ را بدست آورد و نینماه به ۵ تنزل پیدا نمود.



تصویر ۱۹

این نکته قابل ذکر است که دو مدعی حاکمیت زمین ، " نینورتا و مردوک " (نینورتا پسر انلیل ، مردوک فرزند ذکور انکی / آ) خارج از لیست اولیه " *Olympian* " ^{۲۳} خدایان بودند. معهذاً هنگامیکه اختلافات ریشه ای دو خاندان تشدید یافت ، مجلس خدایان " نینورتا " را در شأن وارث قانونی در نظر گرفته و به او عدد ۵۰ را تفویض کردند ، مساوی با رتبه پدرش انلیل. از سویی دیگر ، به مردوک رتبه کم ارزش ۱۰ را دادند. این رتبه بندی ها مقرر موز الهی در نظر گرفته شده بود و تنها کاهنان برگزیده " به عضویت در آمده " از آن مطلع بودند.

۲۳- منظور از المپ نشین ، جایگاه رفیع آنهاست. کوه المپ مکان خدایان در اساطیر یونان است.

الواح که " اعداد سری خدایان " در آن حک شده بود ، همانند (لوح ۱۲،۱۷۰ از معبد نینوا) ؛ دارای ممنوعیت زیادی بودند که اینها را به افراد " لا مودو *la mudu'u* - غیر عضو " نشان ندهند.

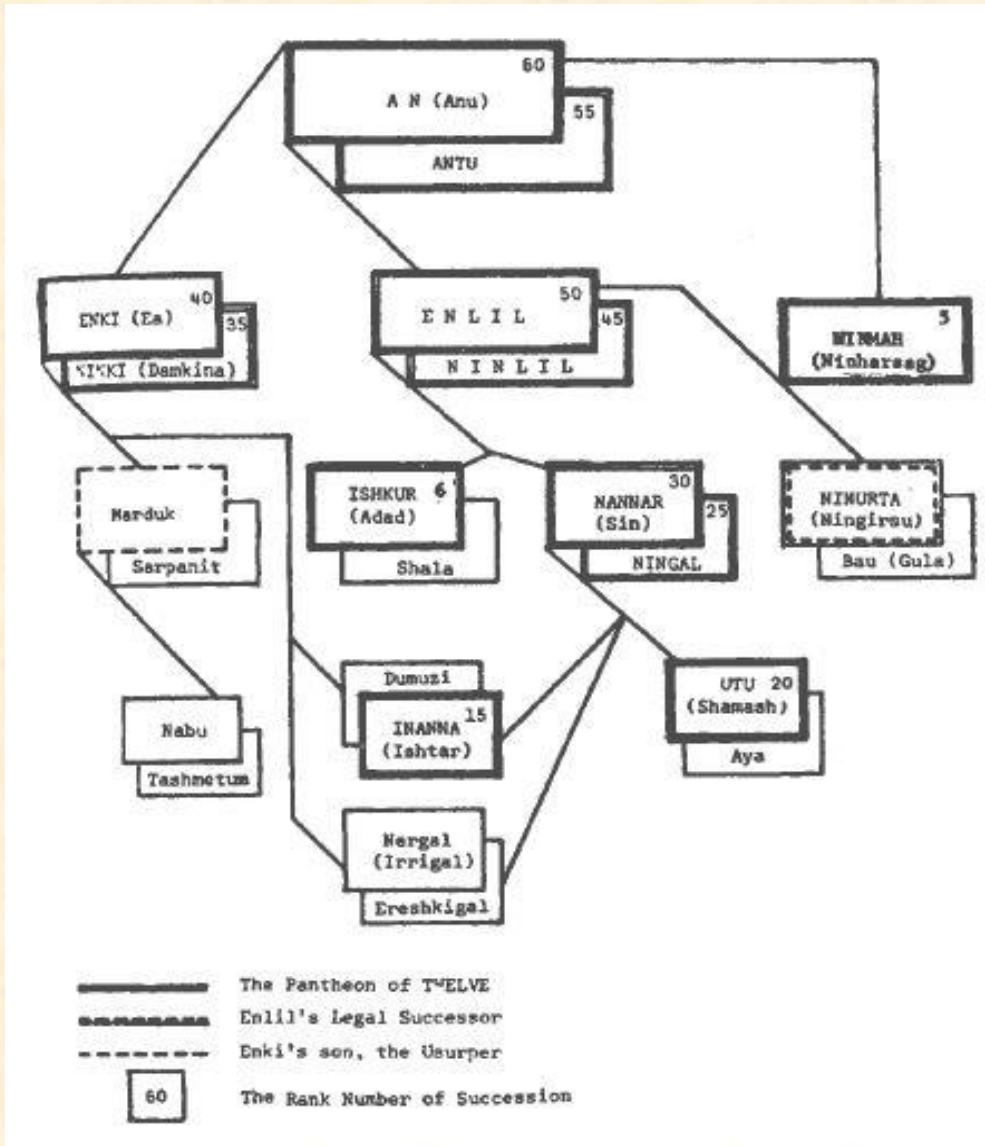
غالباً اطلاعات مربوط به خدایان بدون نام بردن اسم آنها و تنها توسط عدد سری آنان ثبت میشد، مانند: " خدای ۳۰ " برای " ناتار/ سین ". جدول (تصویر ۲۰) ، خدایان بزرگ را با منزلت و شماره نمایان میکند و دوازده خدای بزرگ ، پررنگ شده اند ، اما چرا دوازده !؟

از دیدگاه ما ، جواب در مشکل اساسی دیگری نهفته است که آنوناکیها در هنگام تغییر مأموریت خود از استخراج کوتاه مدت معدن به سکونت دراز مدت هزاران نفر از خودشان ، با آن مواجه شدند. از نظر ایشان ، آنها از سیاره ای با مدار نرمال به سیاره ای آمده بودند که دیوانه وار بدور خورشید می گشت ، یعنی زمین در یک سال نیبیرویی (یک دوره مداری) ، ۳۶۰۰ بار بدور خورشید می گشت. در کنار تطبیق و تنظیمات فیزیکی ، نیاز بود که زمان زمینی را به ترتیبی به زمان در نیبیرو مرتبط کنند. آنها تجهیزات پیچیده خود (وسیله ای که دورانکی *Dur.An.Ki* - پیوند زمین آسمان " نام داشت) را در محل کنترل مأموریت در " نیپور " مستقر کردند. قطعاً آنان از پس افتادگی تدریجی که ما به آن حرکت تقدیمی می گوئیم با خبر شده و تشخیص دادند که زمین ، در کنار " سال مداری " خود ، دوره طولانی دیگری نیز دارد [۲۵،۹۲۰ سال که برای زمین طول میکشد تا به نقطه آسمانی یکسان بازگردد ؛ دوره ای ملقب به سال کبیر *Great Year*] شناخته شده است.

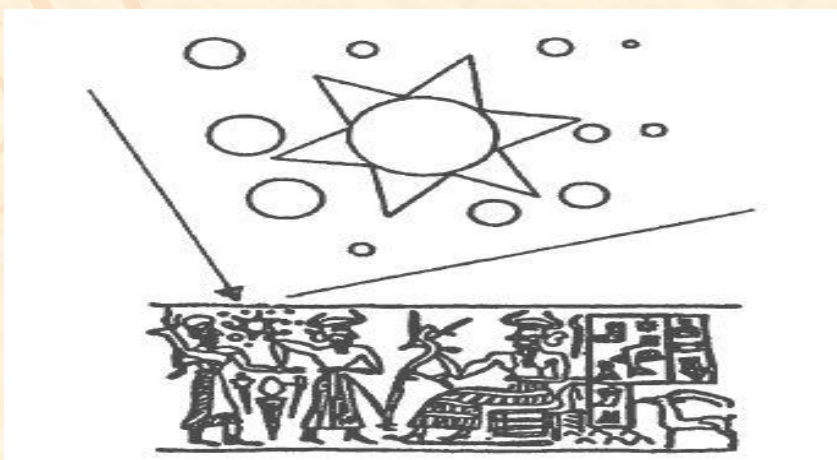
همانطور که تصاویر روی قطعات استوانه ای نشان میدهند (تصویر ۲۱) ، آنوناکیها برای " خانواده خورشید " دوازده عضو قائل شدند ؛ خورشید (در وسط) ، ماه (به دلایلی که گفته شد) ، ۹ سیاره ای که ما اکنون آنها را میشناسیم و یکی دیگر سیاره خودشان ، " نیبیرو ". برای ماورائیهها عدد دوازده عددی شاخص بود که در رابطه با تمام امور آسمانی که روی " پیوند آسمان- زمین " تاثیر میگذاشت ، استفاده میشد. همانند بخش بندی دایره درخشان حول خورشید.

آنها با بهره گیری از جداول پر جزئیاتی که در ارتباط با آسمان داشتند ، ستارگان را در هر قسمت از آن بصورت صور فلکی گروه بندی کردند. چه نامی باید بر آنها می گذاشتند؟ چرا نباید آنها را به نام رهبران خود می نامیدند؟

" *E.a* " این بود: " آنکه خانه اش آب است " ، خدایی که در آبهای خلیج فارس بر زمین فرود آمده بود ، کسیکه دوست داشت با قایق در تالاب ها حرکت کند و دریاها را با ماهی پر کرد. آنوناکیها با نامیدن دو صورت فلکی از او قدردانی نمودند: یکی برج دلو (مرد آب- ی) و دیگری برج حوت (ماهی).

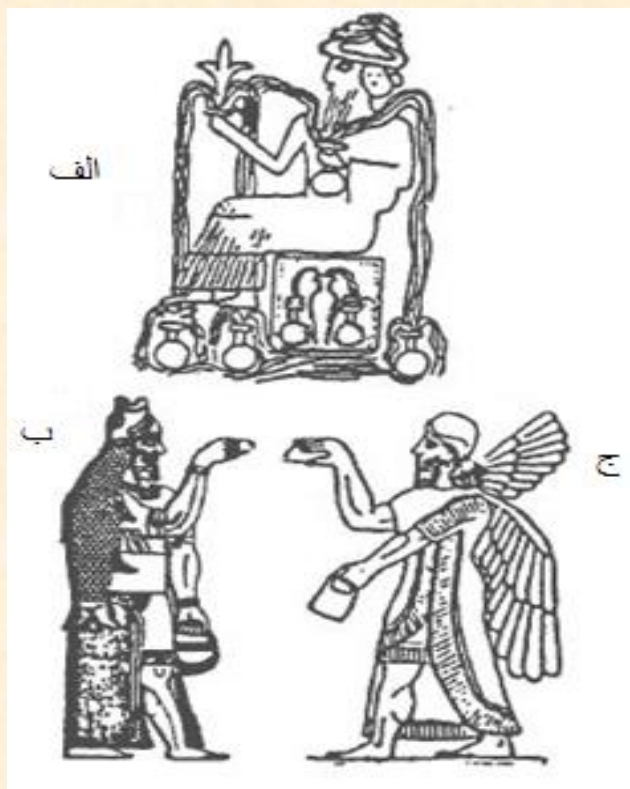


تصویر ۲۰



تصویر ۲۱

در زمان سومریان او اینگونه روی مهره های استوانه ای به تصویر درآمده (تصویر ۲۲ الف) و کاهنانی که بر ستایش او مراقبت می کردند چون "مرد ماهی نما" لباس پوشیده بودند (تصویر ۲۲ ب).



تصویر ۲۲ (الف ، ب ، ج)

"انلیل *Enlil*" باصلابت ، سرسخت و غالباً با "گاو" مقایسه می شد ، با نام گذاری صورت فلکی گاو (برج ثور) ، تقدیر گشت.

برای "نینماه *Ninmah*" با وجود اینکه برازنده بود اما هیچگاه ازدواج نکرد ، صورت فلکی باکره (*Virgo*) نامیده شد. "نینورتا *Ninurta*" که غالباً در مسند جنگجوی پیش قدم انلیل خوانده می شد ، با کمان "برج کماندار" تکریم گردید.

فرزند ارشد "اآ / انکی" ، یا همان "مردوک" لجوج و خیره سر ، به قوچی پرسیه زن تشبیه شده بود (برج حمل) و هنگامیکه دوقلوها "اوتو / شمش" و "ایناتا / ایشتار" دنیا آمده بودند ، تنها یک برج (برج دوقلو- جوزا) برای آنها نامگذاری شد. در تصدیق نقش انلیل و اوتو در فعالیت های فضایی آنوناکي ، مبلغان انلیل مانند "مرد عقابی" لباس می پوشیدند (تصویر ۲۲ ج).

از زمانیکه درجات سلسله مراتب دستخوش تحول گشت و هنگامی که نسلهای دوم و سوم آنوناکی به صحنه زمین پیوستند ، تمام ۱۲ صور زودیاک متعلق به همتایان آنوناکی بودند و نه بشر . خدایان ، زودیاک را تدبیر کردند و اعداد ، بدون توجه به تغییرات همیشه به ۱۲ می رسید.

بعد از چهل بار " بازسازی " (مدارهای) نیبیرو از لحظه رسیدن به زمین ، آنوناکیهایی (ایگی گی ها) که در معادن طلا کار میکردند ، دست به شورش زدند. متنی بنام " آترا هاسیس *Atra Hasis* " ^{۲۴} ، وقایع کلی شورش و عواقب آنرا توضیح میدهد. مهمترین نتیجه آن طغیان و اعتراض خلق ژنتیکی " آدم *Adam* " ، بود.

متن تعریف میکند که بشر چگونه ساخته شد و شورش بر علیه انلیل و پسرش " نینورتا - فرمانده ای که بنیان را کامل می کند " چگونه توسط انکی ترغیب و رهبری شده بود. انلیل تقاضا کرد که معترضان شورش به اشد مجازات محکوم شوند. انکی توضیح داد که ادامه این کار پرزحمت غیرممکن است ؛ " آنو " از انکی جانبداری نمود لکن فلز طلا هنوز برای نجات لازم بود. بنابراین چگونه باید از این گرفتاری خارج میشدند؟ انکی به پیشگاه رهبر آنوناکی ، ایده فوق العاده خود را مطرح کرد : بگذارید ما کارگری بدوی بسازیم که از عهده کار کردن برآید!

وقتیکه انجمن متعجب خدایان پرسیدند که موجود جدید چگونه باید خلق شود ، انکی شرح داد ، موجودی که او در ذهن دارد اکنون نیز " تقریباً موجود " است [انسان نمایی که در زمین تکامل یافته بود ، اما هنوز به نقطه تکامل آنوناکی ها نرسیده بود. او گفت تنها کاری که باید بکنیم این است که " نشان خدایان *mark of gods* " را بر آنها بگذاریم] اینکه آنها را دستکاری ژنتیکی کنیم تا به آنوناکیها شبیه شوند. ^{۲۵} این بحث و راه حلهای پیشنهادی آن در کتاب مقدس بازتاب یافته است :

و الوهیم گفت : " بگذار ما انسان را در تصویر خود و همانند خود بسازیم "

موجودی که از لحاظ فیزیکی و روانی به مانند آنوناکیها بود (ولی کماکان برده آنها محسوب می شد). انکی به مقامات قول داد که این موجود " در خدمت خدایان و راحتی آنها خواهد بود ."

ماورائیهها که بجای کار طاقت فرسا شیفته آسودگی بودند ، با این موضوع موافقت نمودند. ^{۲۶} چندین متن سومری گزارش میدهد که چگونه ، با کمک " نینماه " و بعد از سعی و خطاهای بسیار ، یک " لوآو *Lullu* - فرد مخلوط / کارگر بدوی " بوجود آمد. وقتی که یک " مدل کامل " بدست آمد ، نینماه او را با دستان خود بلند کرد و فریاد برآورد :

" دستان من این را ساخته اند ! " این دقایق برای فرمانده تیم پزشکی آنوناکی / نینماه رویداد شاخصی بود.

یک قطعه استوانه ای (تصویر ۲۳) توسط هنرمندی سومری ، بنیادی ترین لحظات در تاریخ بشریت ، آن زمانی که ما ، هوموساپینس ها^{۲۷} روی زمین پدید آمدیم! را به تصویر کشانیده است.



تصویر ۲۳

۲۴- آترا هاسیس : اسطوره های سیل (Flood-myths) ، طوفان بزرگ زمین در دوران باستانی ، اگر چه قدیمی ترین گونه های مکتوب در رابطه با سیل ، از خاورمیانه باستان بدست آمده است ، نمیتوان ادعا کرد که همه اسطوره های مربوط به سیل از آنجا نشأت گرفته باشد. سیل های مصیبت بار، احتمالاً پس از زلزله ها مسلماً در بین النهرین حقیقت داشته و این موضوع از بقایای رسوبهای باقی مانده از سیل در شهرهای باستانی مانند "اور" معلوم میشود. فهرست نامهای پادشاهان سومری به دو بخش تقسیم میشود : دوره پیش از سیل ، دوره بعد از سیل؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۳۹ و ۴۰.

۲۵- قبل از عملیات مهندسی ژنتیکی توسط آنوناکیها ، انسانها - راست قامتان بدوی بوده اند نه انسانهای هوشمند (هوموساپینس *Homo sapiens*).

۲۶- رجوع شود به " آدم : یک برده سفارشی " ، کتاب " باز بینی پیدایش " ، فصل هشتم ، نویسنده : زکریا سیچین، مترجم : مهر .

۲۷- هوموساپینس *Homo sapiens*: انسان هوشمند ، یا انسان خردمند یا انسان نوین ، نام یک گونه از انسان است. بر اساس نظریه فرگشت ، انسان خردمند ، نمونه ای فرگشت یافته از انسان راست قامت است. از دیدگاه دیرین مردم شناسختی ، دو پندار بنیادین در مورد خاستگاه انسان هوشمند موجود است. نخستین دیدگاه بر آن است که انسان های خردمند ، از نیای مشترکی که از انسان راست قامت در آفریقا تمایز یافته ، تکثیر گردیده است. فرض دیگر بر آن است که انسان خردمند مسیر تکاملی خود را از انسان راست قامت نه فقط در آفریقا که در دیگر قلمروها سپری کرده است. از سال ۲۰۱۰ میلادی مطالعات ژنتیکی ، دیدگاهی میانه را ثابت کرده اند ؛ بطوریکه خزانه ژنی انسان خردمند عمدتاً از نیای آفریقایی است ، اگر چه اختلاط در طول تکامل نشان می دهد که در دیگر نقاط کره زمین نیز تکامل رخ داده است.

با استفاده از اتصالات ژنتیکی موفقیت آمیز ، فرآیند آهسته ساخت همانندها [پروسه ای که ما اکنون شبیه سازی می نامیم] آغاز گشته بود. در امر تولیدمثل از زنان آنوناکی بعنوان الهه های تولید برده های سفارشی سود جستند. کارگران اولیه را در هفت گروه مذکر و هفت گروه مؤنث بوجود آوردند. کتاب مقدس (پیدایش فصل ۱ و ۵) این را بازگو میکند:

روزی که الوهیم ، آدم – *Adam* را آفرید ،
او در همانندی الوهیم ، او (آدم) ، را بوجود آورد ؛
او آنها را مرد و زن آفرید.^{۲۸}

فرآیند شبیه سازی گند پیش می رفت و نیازمند الهه های تولید بود ، چرا که موجود جدید در جایگاه یک " هیبرید *Hybrid* - دورگه " ^{۲۹} توانایی تولیدمثل نداشت. بنابراین برای سرعت بخشیدن به پروسه ، انکی شاهکار دوم مهندسی ژنتیک را به عمل رساند [اما این بار با ابتکار و پیش قدمی خود ، با دستکاری چیزی که اکنون کروموزوم *X* و *Y* خوانده میشود ، او به بشر توانایی تولید مثل بخشید. کتاب مقدس این واقعه را در داستان آدم و " ایو- حوا *Eve* " در باغ عدن (همان ادین *E.DIN* سومری) ثبت کرده است که در آن انکی نقش " ناچاش *Nachash* " را بازی میکند. عبارتیکه به " مار *serpent* " ترجمه شده است اما به مصداق آن " کسی که می داند/ صاحب اسرار است " می باشد. انلیل با وجود اینکه به نفع آزمایشات ژنتیکی رأی داده بود ، به این کار بی میل بود. برخلاف دانشمند بزرگ انکی ، او در این چالش علمی نقش زیادی نداشت ، بطرزی غریب شاید بتوانیم او (انلیل) را تصور کنیم که می گفت : " ما به سیاره ای دیگر نیامدیم تا با خدا بازی کنیم " وقتی انکی آزمایش دوم ، آزمایشات (غیر رسمی) دستکاری ژنتیکی را انجام داد ، انلیل بسیار خشمگین شد. او فریاد برآورد : " تو آدم را طوری ساختی که مانند یکی از ما باشد " ، توانایی تولید مثل داشته باشد ، یک قدم دیگر ، او شریک میوه درخت زندگی خواهد بود !

۲۸- « وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » : و از هر چیزی دو گونه [جفت] آفریدیم امید که شما عبرت گیرید. (الذاریات، ۴۹)
« وَأَنَّ خَلْقَ الذَّكَرِ وَالْأُنثَى * مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى » : و هم اوست که دو نوع می آفریند نر و ماده . (التجم، ۴۵)

۲۹- *Hybrid* : در زیست شناسی و به ویژه ژنتیک ، اصطلاح " دورگه " معناهای گوناگونی دارد که همگی به جاندار حاصل از تولید مثل جنسی اشاره می کنند. حیوانات دورگه (هیبرید) حیواناتی هستند که حاصل جفت گیری دو حیوان متفاوت ولی با ژن نزدیک به هم می باشند. دو رگه ها معمولاً بی جنسیت هستند و قادر به جفتگیری نمی باشند. رایج ترین هیبریدها : قاطر ، سگ گرگی ، شیببر (لایگر ، جانوری دورگه میان شیر نر و ببر ماده) ، خرس گرولار/ خرس خاکستری قطبی (حاصل جفت گیری خرس خاکستری آمریکایی با خرس قطبی).

در نتیجه بشر از باغ عدن اخراج شد ، تا برای خودش زیست کند ؛ اما بجای نابود شدن ، تکثیر شد و زمین را پر کرد. ناراحتی انلیل وقتیکه پسران جوان آنوناکی با دختران بشر دوست و حتی از آنها صاحب فرزند شدند ، بیشتر شد. در کتاب مقدس (پیدایش فصل ۶) داستان " نفیلم *Nefilim* - آنهایکه پایین آمدند" ،^{۳۰} [پسران الوهیم] کسانیکه با زنان بشر ازدواج کردند ، بعنوان مقدمه ای برای داستان " سیل بزرگ / طوفان بزرگ " است ، توضیحی برای زدودن چهره سیاره زمین از نسل بشر.

انلیل برنامه خود را در برابر انجمن خدایان مطرح کرد. او گفت : " مصیبت بزرگی در شرف وقوع است. نیبیرو در عبور بعدی خود موج جزر و مد بزرگی را بوجود می آورد که زمین را در خود غرق میکند. بگذارید به مردم هشدار ندهیم و تمام گوشت و خون هلاک شود! " خدایان قبول نموده و پیمان راز داری محرمانه بستند. آیا انکی نیز چنین کرد؟ او راهی یافت تا پرستشگر وفادار خود " زیوسودرا *Ziusudra* - نوح در کتاب مقدس " ^{۳۱} را هشدار داده و دستور ساخت کشتی بزرگ (*Ark*) را برای نجات دادن خانواده و دوستانش و محافظت از " دانه " حیوانات زنده را به او بدهد. داستان سیل بزرگ یکی از طولانی ترین داستانها در کتاب مقدس است ؛ با وجود این تفصیل ، این داستان نسخه کوتاهی از متون سومری و آکادین بوده که مفصل تر و پر جزئیات بوده و به واقعه آب خیزان / سیل میپردازد. حتی انلیل نیز پس از دیدن عواقب آن، پشیمان شد. با رویت اینکه تمام چیزهایی که آنوناکیها بر زمین ساخته بودند ، نابود گشته ، آنها برای مسکونی نمودن دوباره زمین به همیاری بشر نیاز داشتند. با موافقت انلیل ، در دوره ای که ۳۶۰۰ سال به طول انجامید ، آنوناکیها شروع کردند به ارتقا دادن بشر از لحاظ تکنولوژیکی و فرهنگی (یکسان با دوره مدار نیبیرو). نقطه اوج این فرآیند تمدن عظیم سومریان بود.

در لحظه سیل عظیم ، آنوناکیها به سفینه های خود رفتند تا از مصیبت در امان باشند و تمام ویرانی و خرابی عظیم زمین را از آسمان مشاهده کردند ؛ نه تنها بشر هلاک شد ، بلکه تمام آنچه آنوناکیها طی ۴۳۲,۰۰۰ سال گذشته ساخته بودند ، از چهره زمین شسته شد یا زیر فرسنگها لایه ضخیم گل و لای مدفون گشت ؛ که شامل پایگاه فضایی در عدن / ادین *E.DIN* نیز می شد.

۳۰- *Nefilim* : در کل مباشرت جنسی ماورائی ها با زنان زمینی. در بخش اول کتاب انوخ توضیح میدهد به فرو افتادن تعدادی از فرشتگان که پدران نفیلم بودند ؛ جهت مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب " رازهای خنوخ " ترجمه " حسن توفیقی ، به کوشش : سید حسن موسوی ، زبان کتاب فارسی - انگلیسی (دوزبانه) ، فرمت *PDF* ، ناشر: سایت بیگانگان باستانی www.ancientaliens.ir.

۳۱- در اینجا خدای نوح / زیوسودرا ، " انکی / آ " معرفی میشود.

زمانیکه امواج سهمگین طوفان فروکش نمود ، آنها سفینه در حال گردش به مدار زمین را در ارتفاعات خاور نزدیک ، قله های " آرات " ^{۳۲} پایین آوردند. همانطور که خشکی بیشتری به زمین نمایان می گشت، آنها می توانستند از منطقه فرود استفاده کنند. سکوی عظیم سنگی که پیش از طوفان در کوه های سدر لبنان کنونی برپا شده بود. ولی کماکان برای ادامه عملیات فضایی آنها به پایگاه فضایی نیاز داشتند : تصمیم گرفتند آنرا در شبه جزیره سینا احداث نمایند. باند فرود ، مانند پیش از طوفان ، در قله های دو قلو و نمایان آرات مستقر شد و مکان فرود تأسیس گشت ؛ مرکز کنترل مأموریت جدید (برای جایگزینی پایگاه کنترل که پیش از طوفان در نیپور بود) برگزیده شد : و دو قلۀ ساختگی اهرام جیزه در مصر ، برای نگه داشتن پایانه فرود بر افراشته شدند.

با توجه به رقابت و حائز اهمیت بودن مسأله میان دو خاندان (انکی - انلیل و پسران آنها) ، مکان پایگاه فضایی و تجهیزات اضطراری اش از حساسیت ویژه ای برخوردار بود. برای کاهش تنش ها و برخوردها ، تقسیم قلمرو ها بین انلیل در ادین و انکی در " آزو - Absu " ^{۳۳} مطرح شد ، به نفر اول به همراه وارثانش مناطق قاره آسیا و بخش هایی در نزدیکی اروپا بخشیده شد ، و به نفر دوم قاره آفریقا. بدین معنا که محل فرود سفاین قبل از طوفان و مرکز فرماندهی مأموریت جدید در قلمرو انلیل واقع بوده و هرم های بزرگ با سیستم های هدایتی پیچیده خود در اختیار انکی بودند. این ماجرای انقسام قدرت با قرارگرفتن جایگاه پایگاه فضایی به شبه جزیره سینا به سرپرستی بیطرفانه خواهر ناتنی شان " نینماه " به صلح گرایید. جهت یاد بود بر این اتفاق به او لقب " نین.هار.ساگ - Nin.Har.Sag بانویی همچو کوه " را بخشیدند.

ممکن است فرضیه ما مبنی بر اینکه خدایان مصر کسی جز انکی و خانواده اش نبودند، در وهله اول بعید به نظر برسد. برای این ادعا باید سوال کرد : آیا اسامی آنها کاملاً متفاوت نبود؟

۳۲- آرات : کوهی است واقع در شمال شرقی کشور ترکیه (استان آغری) در مرز ایران ، جمهوری خودمختار نخجوان و ارمنستان.

۳۳- آپسو *Apsu* : که دلالت بر " او اقیانوس آب شیرین " یا آب زیرزمینی دارد ، همچنین بطور کلی سرزمین باتلاقی جنوبی بین النهرین است. در این ناحیه به ندرت باران میبارد و جزایر پر از نیزار باعث پرورش پرندگان وحشی بیشماری میشود. فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱ و ۲ ؛ آزو نام منطقه ای در جنوب شرقی آفریقا بوده که آنوکی ها از آنجا طلا استخراج میکردند.

بعنوان مثال : خدای کهن و بزرگ مصری " پتاح/ پتاح *Ptah* - توسعه دهنده/ ایزد نگهبان هنر و هنرمندان " ^{۳۴} نامیده میشود ؛ اما این معنی لقب سومری انکی " نودیمود *Nudimmud* - سازنده وسایل ماهرانه/ کسی که می آفریند " ^{۳۵} نیز بود. او داننده رموز بود.

" مار الهی " در هر دو معبد ؛ (و با یادآوری لقب او " آنکه که خانه اش آب است ") در هر دو به عنوان " آب- مرد الهی " به تصویر کشیده شده است (تصویر ۱۴ و ۲۲) ؛ همان برج دلو (آبریز) خودمان.

در معبد مصری ، معشوقه و بانوی سینا " هاتور *Hathor* " ^{۳۶} اسم مستعار " گاو " در زمان پیری اش ؛ نین هارساگ نیز زمانیکه کهنسال گشته با همین نام مستعار به سومر خوانده می شد.

پسر اصلی و وارث انکی در مصر ، " رع *Ra* - روشنایی واحد " ^{۳۷} قرین با مردوک " پسر تپه ماهور پاک " در بین النهرین است. شباهتهای فراوان دیگری بین این دو در کتاب جنگ خدایان و بشر به تفصیل بیان شده و دلایل مشابهی نیز وجود دارد که خدای مصری ، " توث *Thoth* " پسر پتاح و نگه دارنده دانش الهی سری را همان " نینگیشزیددا *Ningishizdda* " به متون سومری بدانیم.

" پتاح/ انکی " پادشاهی بر مصر را به موقع به پسرش " مردوک/ رع " واگذار کرد ؛ اما او خشنود نشد و به اصرار ورزیدن مبنی بر آنکه فرمانروایی بر کل زمین حق او از بدو تولد میبود ، موجبات درگیری با خاندان انلیل گشت که این واقعه را با نام جنگهای اهرام توضیح داده ایم. در دورانی حدود ۸۷۰۰ سال پیش از میلاد- طبق محاسبات ما - او را وادار کرده بودند مصر را ترک کند ؛ طبق گفته " مانثو *Manetho* " ^{۳۸} - کشیش مصری که تاریخ و پیشاتاریخ مصری را در زمانهای یونان نوشته بود " ، سلطنت به برادر مردوک ، توث واگذار شد.

در این میان مردوک/ رع به کجا رفت ؟

این احتمال که او به نیبیرو (مصریان آن را سیاره میلیون ها سال می خواندند) بازگشته را نمیتوان نادیده گرفت. یک متن مصری باستانی که در معابد مصر ثبت شده ، به واگذاری قانونی عملیات به توث اشاره می کند. قدرت " رع به توث " بخشیده می شود و او به عنوان " توث ، پذیرنده جایگاه " تعیین میگردد.

رع اظهار داشت " تو باید در جایگاه من باشی " ، " پذیرنده جایگاه. " در توضیح اینکه او کجا می رود ، رع به توث ابراز میکند : " من اینجا هستم در آسمان ، در جایگاه مناسب خودم. "

این واقعیت که یک بخش از غیبت نیمه-خدایان ، ۳۶۵۰ سال پیش از میلاد بطول انجامید [تقریباً برابر با دوره مداری ۳۶۰۰ ساله نیبیرو] با قطعیت توضیح میدهد که آنجا سیاره ای باشد که رع / مردوک در غیبتش از زمین گذراند. متون مصری و بین النهرین یک سفر فضایی خطرناک در نزدیکی " زحل " را شرح میدهند که ممکن است مربوط به بازگشت سفینه رع/ مردوک به زمین باشد. رع/ مردوک هنگامیکه بعدها به زمین بازگشت. آنرا جایی یافت که به سختی می شناختش.

اوج شکوفایی کره خاکی در دوره میانی تمدن سومری به تجلی رسیده بود. آنجا علاوه بر توسعه قرارگاه های انلیل و انکی بعنوان حوزه های مقدس با شهرسازی آباد (نیپور و اریدو) ، شهر های بشر هم تأسیس شده بود. سازمان سلطنتی نوین در پرتو " نینورتا " در شهر جدید " کیش " افتتاح گشته بود. نانار/ سین ، ارباب مرکز شهری جدید به نام اور شده و حوزه های تقدیس شده برای ملاقات " آنو و آنتو " ^{۳۹} با نام شهر " اوروک -Uruk- اریخ در کتاب مقدس " توسعه یافته و بعنوان هدیه ای به اینانا / ایشتار تقدیم شده بود.

۳۴- *Ptah* : خدای مصری ، ایزد نگهبان هنر و هنرمندان ، ایزد ممفیس ، او را با هفائستوس یا ایزد آتش و فلزکاری یونانی یکی می انگاشتند. معمولاً او را به گونه پیکری مومیایی شده نمایانده اند که اغلب روی ستون پایه ای درون محراب یک پرستشگاه ، برآمده است؛ جمجمه اش با سربندی محکم بسته شده و بدنش را با پارچه های مومیایی باندپیچ کرده اند و تنها دستهایش آزاد است و عصایی دارد ؛ فرهنگ اساطیر مصر ، نویسنده : ژ. ویو، مترجم : ابوالقاسم اسماعیل پور ، صص ۶۲ و ۶۳ ، انتشارات فکر روز ، چاپ نخست ۱۳۷۵.

۳۵- *Nudimmud* : انکی آفریننده ، در کیهان شناسی بابلی - *Babylonian Cosmogony* که از بخشهای کیهان شناختی گونه های سومری کهن پیروی میکند یک سلسله دعا چنین آغاز میشود : هنگامیکه " آنو " آسمان را آفرید ، نودی مو (انکی) آپسو - اقامتگاه خود را آفرید. فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۴۷ و ۱۴۴.

۳۶- *Hathor* : خدای مصری ، ایزد بانوی آسمان ، هاتور یا اثیر که یونانیان آنرا با آفرودیت یکی میدانسته اند. دختر رع و همسر هوروس بوده اما گاه مادر هوروس نیز به شمار میآید زیرا نامش به معنای " منزلگاه هوروس " نیز میتواند باشد. همچنین از نوشته ها برمی آید که او گاو بزرگ آسمانی (ماده گاو نماد مقدس اوست) ، آفریننده جهان و همه چیزهای این جهانی ، از جمله خورشید است. او ایزد بانوی نگاهبان زنان نیز بوده که در آرایش آنها نهان میباشد. هاتور در مقام ایزد بانوی عشق و شادخواری ، رقص ، موسیقی هم تجلی می نماید؛ فرهنگ اساطیر مصر ، نویسنده : ژ. ویو، صص ۴۲ و ۴۳ .

۳۷- *Ra* : خدای مصری ، رع یا قره : خدای خورشید ، رع بدون آمیزش با ایزد بانو ، اولین زوج ایزدی را بوجود آورد و تنها بعدها در اعصار متاخرتر است که همسری بنام " رت " برای او قایل میشوند. در عین حال رع کیهان " نخستین " را بیافرید که با جهان کنونی متفاوت بود. خداوندگار مقتدر مصر میبوده و در تصاویر ، او سر شاهین دارد و قرص مدوری مزین به مار افعی ؛ فرهنگ اساطیر مصر ، نویسنده : ژ. ویو، مترجم : ابوالقاسم اسماعیل پور ، صص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ . در فراماسونری نماد " چشم " یا چشم هوروس - رع خیلی مشهور است. عکس در پایان فصل سوم موجود باشد.

۳۸- *Manetho* : یک کشیش مصری که در دوران بطلمیوسی در اوایل قرن ۳ قبل از میلاد زندگی می کردند.

۳۹- *Antu* : شه زاده و همسر فرمانروای سیاره نیبیرو " آن / آنو " و مادر انلیل .

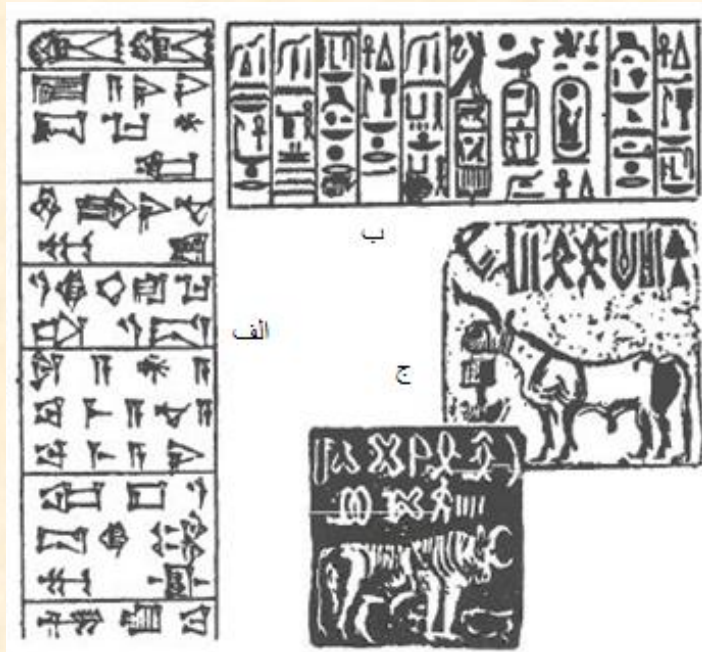
عملکرد سلسله مراتب کهانت رسمیت یافته و در سال ۳۷۶۰ پیش از میلاد تقویم (تقویم معروف نیپور) بر اساس دانش نجومی پیچیده و جشنواره های رسمی بنیانگذاری شده که تا به اکنون هم به عنوان تقویم عبری - یهودیان استفاده میگردد.

وقتی که مردوک بازگشت ، باید در برابر پدرش و انجمن خدایان گریسته و گفته باشد : پس من چی؟
پسر ارشد انکی نگاهش را به محلی دوخت که از پایگاه فضایی قبل از طوفان زیاد دور نبود و تصمیم گرفت آنجا را به "باب لی *Bab.lli* - دروازه خدایان " [که اسم ماندگارش بابل *Babylo* است] تبدیل کند. قرار بود آن سمبل و توصیف دقیق برتری او باشد.

پس از آن به کتاب مقدس/ تورات داستان برج بابل عنوان شده است ؛ و در " شینیار *Shine'ar* - اسمی برای سومر در کتاب مقدس " ایجاد شد . پیروان خدای شهر بابل در آنجا شروع کردند به ساختن " برجی که سقفش به آسمان میرسید. " امروزه آن را " برج پرتاب " میگوییم.

" بگذار ما برای خودمان یک شیم *Shem* بسازیم. " منظور آنها " نام " نبود ؛ آنچه بطور معمول ترجمه میشود ، اما چیزی گفتند که معنی اولیه ریشه کلمه سومری " مو شیئ - شبیه موشک " است. طبق محاسبات ما زمان آن ۳۴۵۰ قبل از میلاد بود.

رهبر الوهیم از آسمان فرود آمد و دستور داد برج را خراب کنند. هر دو نسخه کتاب مقدس و متون بین النهرین بیان میدارند که بعد از این واقعه بود که الوهیم تصمیم گرفت " زبان بشر را مختل کند " تا مردم نتوانند با هم متحد شوند. تا آن زمان " تنها یک زبان و یک نوع کلام در کل زمین وجود داشت " (پیدایش ۱:۱۱). تا آن زمان قطعاً یک تمدن وجود داشت ، تمدن سومر ! با یک زبان و نوع نوشتار (تصویر ۲۴ الف). بعد از حادثه در شهر بابل ، تمدن بعدی ، تمدن نیل (مصر و نوبه) ، با زبان و دستخط خود تأسیس شدند (تصویر ۲۴ ب) و چند قرن بعد تمدن سوم ، دره رود سند^{۴۰} با زبان و الفبای خود آغاز گشت (تصویر ۲۴ ج) ، الفبایی که تا کنون رمزگشایی نشده است. بنابراین سه منطقه به بشر تخصیص داده شده و منطقه چهارم به وساطت خدایان باقی مانده بود : شبه جزیره سینا ، مقری که پایگاه فضایی بود. مردوک ، تحریک شده برای مبارزه در بین النهرین ، به مصر بازگشت تا برتری خود را بعنوان خدای بزرگ تمدن جدید در ۳۱۰۰ پیش از میلاد خاطر نشان نماید. قطعاً مشکل کوچکی در آنجا وجود داشت ، با توث (برادر خود) چه معامله ای انجام بدهد؟ کسیکه در غیاب مردوک ، خدای سلطنت در مصر و نوبه بود.



تصویر ۲۴ (الف ، ب ، ج)

۴۰- تمدن دره سند : دشت رسوبی هندوستان ، در جنوب دیواره کوهستان شمال یکی از دشتهای مهم جهان واقع است . طول آن از مشرق بمرغرب در حدود ۱۵۰۰ مایل و عرضش از شمال به جنوب بین ۱۵۰ تا ۲۵۰ مایل میباشد و بطور کلی وسعت این دشت تقریباً یک سوم خاک هندوستان بوده و شامل حوزه رودخانه ای سند و گنگ و منشعبات آنها میباشد ؛ اوپانشاد/ سر اکبر ، ترجمه از متن سانسکریت : شاهزاده محمد داراشکوه ، به سعی و اهتمام : دکترتاراچند ، سیدمحمد رضا جلالی نائینی ، صص ۱۳ و ۱۴ ، ناشر طهوری ، چاپ دوم ۲۵۳۶ شاهنشاهی مطابق با ۱۳۵۶ شمسی. تمدن دره سیند (دوران اوج: ۲۶۰۰-۱۹۰۰ پیش از میلاد) تمدنی باستانی بوده است که از بستر رود سند برخاست. در ابتدا در هند (گوجرات ، هاریانا و راجستان) متمرکز بود و امروز در پاکستان (استانهای سند و پنجاب) ، که خود بخشی از کشور طوران یا بلوچستان بوده است و به سمت غرب تا کلات واقع در بلوچستان پاکستان و سرحد واقع در بلوچستان ایران ادامه یافت. همچنین بازماندههایی در افغانستان ، ترکمنستان و ایران نیز حفاری و کاوش شده است. تمدن دره سند به عنوان یکی از بزرگترین شگفتیهای معماری جهان ، که در زمان اوج خود به تمدن هاراپان (*Harappan Civilization*) شهرت داشته ، در زمرة اولین سکونتگاههای شهری بزرگ در کل قارهها بوده است. تمدن دره سند ، واقع شده در پاکستان امروزی ، در ۴۵۰۰۰ سال پیش رونق و پیشرفت خود را داشت که پس از آن فراموش شد و تا سال ۱۹۲۰ که خرابههایش در کاوشهای باستانشناسی کشف شد ، فقط در افسانههای محلی موجودیت خود را حفظ کرده بود. این تمدن پیشرفتها و تکنولوژیهای پیشرفتهای همچون موهنجو داروی معروف (*Mohenjo Daroo*) و اولین سیستم فاضلاب شهری را شامل میشود.

او بدون تشریفات ، فرستاده شد... به سرزمینهای گمشده ای که ذکر کرده ایم ، وی با گروهی از پیروان آفریقایی خود ، تمام راه را به دنیای جدید پیمود تا " کوئتزال کواتل *Quetzalcoatl* " ^{۴۱} شود ؛ خدای بالدار خزنده (مار بالدار).

اولین تقویم توسط او در آمریکای میانه ایجاد شد (تقویم شمارش طولانی) که در سال ۳۱۱۳ پیش از میلاد آغاز میشود ؛ به عقیده ما این زمان دقیق وارد شدن در جهان جدید " توتی / توت / کوئتزال کواتل " است.

مردوک خشمگین از شکست بین النهرین ، عزم راسخ نمود تا به پیروزیهای متعددی نایل بشود. در طول غیبتش " رومئو و ژولیت الهی " ، برادرش " دوموزی و اینانا / ایشتار " ، دختر ناتار و نوه انلیل عاشق هم و نامزد شده بودند. این پیوند مورد لعن و نفرت مردوک / رع بود ؛ امید اینانا مبنی بر اینکه از طریق ازدواج بانوی مصر بگردد ، به پسر ارشد انکی اعلان خطر می داد. وقتیکه فرستاده های مردوک تصمیم گرفتند دوموزی را دستگیر کنند ، برحسب اتفاق او هنگام فرار برای نجات در درگیری جان سپرد. مردوک به خاطر مرگ او سرزنش شد. ^{۴۲}

متونی که نسخ گوناگون کشف شده اند ، جزئیات محاکمه مردوک و جزای او را شرح میدهند :

زنده در هرم بزرگ دفن شود ، آنجا کاملاً درزگیری شده تا تبدیل به زندانی الهی بگردد. تنها هوا برای تنفس بوده و غذا و آبی نباشد. مردوک قرار بود در معبد بزرگ زندانی شده تا بمیرد ، اما نامزد و مادرش با کامیابی به آنو التماس کردند که حکم مرگ را به چیزی مانند تبعید بدل کند. با استفاده از نقشه های اولیه ساخت ، راه فراری حفر گشت که به مسیرهایی ، در بالای موانع عظیم می رسید.

بازگشت مردوک از مرگ حتمی ، ظهور او از معبدش ، جنبه ها و دیدگاه هایی بودند که متون مختلف توسط مترجمان اولیه با عناوینی چون " مرگ و رستاخیز خداوند " ، آن را بیان می نمودند [و محتوای تشکیل دهنده داستانهای مرگ ، تدفین و احیای مسیح در کتاب عهد جدید است]. مردوک / رع ، محکوم به تبعید ، تبدیل به " آمن - رع *Amen.Ra* - خدای نادیدنی " شد. با این وجود ، این بار او در زمین سیر میکرد.

در متنی حاوی شرح حال نویسی ، بازگشت او پیش بینی شده بود ، اینگونه مردوک سرگردانی خود را توضیح میدهد:

من مردوک الهی هستم ، خدایی بزرگ.

به خاطر گناهانم دور افتاده شده بودم.

به کوه هایی که رفته ام ،

در سرزمین های بسیاری ، سرگردان بوده ام.

از جایی که خورشید طلوع می کند

تا جایی که فرو می نشیند ، من رفتم.

و هر جا که می رفت او به پرسیدن این سوال از خدایان سرنوشت ادامه می داد: " تا کی؟ "

پاسخ تقدیر او، طبق تشخیص خودش، از آسمان ها آمد: " عصر گاو! "

به بیان دیگر عصری که از لحاظ زودیاک به انلیل و خاندانش تخصیص داشت در حال اتمام بود. سپیده دم نزدیک میشد، وقتیکه خورشید در اولین روز بهار، روز سال نو در بین النهرین، در صورت فلکی قوچ (صورت فلکی متعلق به او) طلوع می نمود، گردش آسمانی تقدیر و برتری مردوک را پیش بینی می کرد!

۴۱- *Quetzalcoatl*: خدای آزتک ها (قاره آمریکا، آمریکای مرکزی)، نام دیگرش کستال کواتل بوده و سمبل او " مار بالدار- مار پر دار " با آب و باروری و بطور کلی با زندگانی یکسان پنداشته میشود. همچنین خدای باد " اِهکاتل " که در نَفَس موجودات زنده و نسیم هایی که ابرهای باران را با خود می آورند ظاهر میگردد. او عموماً در هیأت یک قهرمان فرهنگ سخاوتمند تصویر شده که با توازن، هماهنگی و زندگی همدات است؛ جهان اسطوره ها جلد دوم، کارل توب، برگردان: عباس مخبر؛ ص ۳۶۰، نشر مرکز، چاپ نخست ۱۳۸۵؛ نینگیشزیددا - توت- تحوتی، پسر انکی و برادر انلیل، آنوناکی دانشمند.

۴۲- از نگاه دیگر تاریخ در بستر خویش مردمان و فرهنگ و تمدن سومریان را نیز در نهانگاه ادیان داشت. عقاید بین النهرینی در تبدیلات خود توسط کاهنان دیرین و رهبران مذهبی مسیحی بعدی آش مبدل شد به ماههای ویژه و روز و شب بخصوص برای عزاداری " مسیح ". خاستگاه این عملشان ربط به نوحه سرایی و شیون خدایگان " آنوناکی " و الهه ها برای تضعیف قدرتشان یا کشته شدن عزیزانشان میبود. ماورائیهای " نیبیرو " بی در افعال ماتم و سوگ، نخستین تمدنی بر زمین بوده اند که نحوه عزاداری را به " آدایا / آدم و تی تی / حوا " موقع مرگ دلخراش فرزندانشان " آبائل / هابیل " بر انسانهای هوشمند آموختند و قداستی بر آن تعریف نمودند. مع الوصف باور عزاداری و در سوگ نشستن و اعلامیه کردن مرگ عزیز و مُحبان، طریق " آنوناکی " بوده که نرمانه به ادبیات " مسیحی " بومیان عراق راه خود را دریافته، زیرا نسل پیشین مسیحیان بومی عراقی خدایگان " آنوناکی " را می پرستیدند. و در شهادت " دوموزی " جوانترین پسر " انکی " تجلی می یافت. " دوموزی " چوپان، مادرش " دوتور " همخوابه دانشمند ماورایی " انکی " میبود و عاشق جان باختۀ " اینانا " (نوه دختری انلیل) دختر " ناتار " (پسر انلیل) شده، بر اثر خیانت کسی و کسانی ناجوانمردانه زخمی و وحشتزده و تنها به استقبال مرگ ناحق خویش رفت. به دشت سرسبزی در کنار رودخانه ای آخرالامر جسد رشید چوپان بیگناه را " انکی " یافته و در آغوش کشیده و شیون جانسوزی را سر داده بود. " دوموزی " در دشت مصفای غرب " فرات " (نینوای دوموزی چوپان در روایت بین النهرین) که چند صد کیلومتر با شرق " دجله " فاصله داشت به شهادت رسید. (" نینوای حسین " بیابان خشک و تفت و لم یزرعی بوده که فرزند امام علی در آنجا بطرز فاجعه باری توسط خیانت و خبائت کسان جفاییده و غافل به شهادت رسیده و سر از تنش جدا میشود.) سخن آخر در این مورد که سوگواری و مراسم عزاداری از زمان " بین النهرین " همچنان پویا بوده، به بومیان مسیحی انتقال یافته و در این وضعیت تا سالیان سال بود که میزبان جدید یعنی اسلام رسید و نقل و انتقال عزاداری از نو شعله ور گشته و خون تازه در اندامواره اش تزریق شده و احیاگشت. البته در فاصله ارضی جایگاهش چند صد کیلومتر از شرق به غرب کشیده شده اما از بُعد زمانی به قرنهای پیشین ختم میشود. گفتارنامه ۲۶، موضوع: بررسی شخصیت تاریخی خدا، ریشه یابی قبایل یمنی، فصل شانزدهم، سال ۹۳، نویسنده: اهورا.

این محاسبات زمانی و زودیاکی را که عقیدهٔ پسر انکی و تحلیل او از روند آسمانی و زمانی محسوب میشد مقبول هیچکس نبود. مردوک نمی توانست بی اعتنا باشد؛ او حرکتی نظامی را در بین النهرین آغاز کرد، در حالیکه پسرش " *Nabu* " ^{۴۳} پیروان خود را برای نفوذ به سینا و تسخیر پایگاه فضایی رهبری کرد.

نزاع در الواحی به نام حماسهٔ " *Erra* " ^{۴۴} توضیح داده میشود. متن بازگو میکند که خدایان بدون اینکه راه دیگری برایشان مانده باشد، تصمیم میگیرند بر ضد مردوک از سلاح اتمی استفاده نمایند تا پایگاه فضایی (و به عنوان عواقب جانبی شهرهای شوم سدوم و گموراه) را معدوم کنند.

اما تقدیر به نفع مردوک مداخله کرد و بادهای غربی وزنده، ابر هسته ای کشنده را در جهت شرق؛ به سمت سومر سوق داد. شهر بابل در مکان دورتر در شمال باقی ماند. اما در جنوب بین النهرین، باد شیطنی باعث مرگ ناگهانی و ویرانی ابدی شد.

پایتخت بزرگ سومر " اور " جایی بود که سگان وحشی پرسه می زدند. بنابراین با وجود تلاش بی وقفه مخالفان مردوک، عصر قوچ راه را برای طلوع بابل هموار کرد.

۴۳- *Nabu*: خدای بابلی، معنای نام او " نامیدن و اعلام کردن " بوده که تقریباً همانند " کسی که مرا خوانده است " می باشد. او را در آغاز دبیر و وزیر مردوک می شناختند و هنگامی که مردوک ضمن خدایان رسمی به عنوان پسر انکی درآمد، نبو به نوبهٔ خود، به عنوان پسر مردوک از همسر او یعنی سارپانیتوم مشهور شد. با توجه به مقام خودش، پرستش او در واقع تا زمان پارت ها ادامه یافته و همچنین به او لقب " خدای حکمت " داده بودند؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ پسر ارشد مردک، نابو / نبو: حامل پیشگویی، مقلب به *Nabin* / نبی، پیغمبر، پیام رسان از جانب خدا، خدای ماورایی (مردوک پدر)، او از جانب پدر تبعیدی خود تلاش نمود تا بشریت را متقاعد کند که نشانگان ملکوتی از سیادت قریب الوقوع مردوک خبر میدهند. اولین مامور یا پیامبر خود مبعوث گشته با هدف مشخص خانوادگی و سلطنتی؛ تبارنامه بیگانگان باستانی، حسن موسوی.

۴۴- حماسهٔ *Erra-Epic*: اسطورهٔ آزای اکدی در سدهٔ هشتم پیش از میلاد ذکر شد (لوحه ها عمدتاً از نینوا، آشور و سلطان تپه به دست آمده است) در پیوست مطلب دبیری به نام " کبتی - ایلی - مردوک *Kabti.ili.marduk* " ذکر میشود که گزارش میدهد خدای " *Ishum* " (خدای بابلی) متن را در خواب به او املاء کرده است و نمونه ای از تصانیف ادبی بشمار می روند که از ساختار یک اسطوره به منظور نشان دادن توضیح خدانشناسی برای حوادث تاریخی مصیبت بار حکایت دارد. *Erra*، خدای اکدی، ایزد جنگ و طاعون است؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صفحات ۲۳ و ۲۴.



ویرانه‌های اریدو سال ۲۰۱۱



چشم Horus یا چشم Ra (خدای خورشید) در مصر باستان

چشم رع یا هوروس



نماد فراماسونری

فصل چهارم

• بین تقدیر و سرنوشت

آیا این تقدیر بود یا سرنوشت که مردوک را توسط دستی نامرئی طی هزاران سال در بین تمام مشکلات و آشفتگی‌ها هدایت کرد تا به مقصود نهایی اش: " برتری بر زمین " دست یازد؟

تمام زبانها، واژه و ساختار مناسبی جهت شفاف سازی نتیجهٔ حوادث قبل از حادث شدن را ندارند. حتی در زبان انگلیسی بسیاری از این کلمات قابل تمایز نیستند. بهترین لغتنامه‌ها (وبستر) برای معنی هر یک، دیگری را پیشنهاد میدهد، مانند هم مترادفها برای " *Doom* "، " *lot* " و " *Fortune* ".^۱

اما در زبان سومری و همچنین در فلسفه و آیین سومری، تفاوت خاصی بین این دو بود؛ " سرنوشت *Destiny* "، " نام *Nam* "، مترادف با پیش بینی وقایعی بود که غیر قابل تغییراند و " تقدیر *Fate* - نام. *Nam.Tar* "، به معنی پیش بینی نوعی از وقایع قابل تغییر بود: از لحاظ ادبی، " *Tar* " به معنی بریدن، شکستن، آشفته کردن و تغییر دادن است.^۲

تمایز فقط از جنبه زبان شناختی نبود، بلکه به هستهٔ کارها تبدیل می شد، که روی امور خدایان و بشر، ممالک و شهرها نیز تأثیر میگذاشت. آیا رویدادی که در شرف وقوع بود، حتی آنچه اتفاق افتاده بود؛ سرنوشت، همان عاقبت غیرقابل تغییر (و اگر تو خواهی، عاقبتی که به آن منجر می شود) بود یا این اتفاق تنها تلفیقی از اتفاقات احتمالی، یا تصمیمات شخصی، یا فراز و نشیبهایی بود که می توانست مهم یا بی اهمیت باشد؟ آیا اتفاق احتمالی دیگر یا دعا کردن یا تغییر در روش زندگی به نتیجه متفاوتی منجر میشد؟ و اگر اینگونه بود، چه چیزی تغییر کرده بود؟

خط باریکی که این دو را متمایز می کند، ممکن است امروزه تار و مبهم بنظر برسد اما این تفاوتی بود که در زمان سومریان و کتاب مقدس کاملاً توصیف و مبرهن شده بود. برای سومریان سرنوشت در آسمانها سرآغاز داشت، با مسیرهای مداری مقرر شده برای سیارات.

آنگاه که منظومه خورشیدی بعد از نبرد آسمانی به شکل و ترکیبات خود در آمد ، مدارهای سیاره ای تبدیل به سرنوشت جاوید شدند ؛ این عبارت و مفهوم میتوانست به اتفاقات آینده بر روی زمین تعمیم یابد ، با شروع از خدایان که همتایان آسمانی داشتند.

در قلمرو کتاب مقدس ، این " یهوه " بود که هر دو سرنوشت و تقدیر را کنترل میکرد ، اما بدین دلیل که اولی (سرنوشت) از قبل مشخص و غیرقابل تغییر بود ، دومی (تقدیر) میتوانست تحت تأثیر تصمیمات انسانی باشد ؛ به سبب قدرت اولی (سرنوشت) دسته اتفاقات میتوانست سالها ، قرنها و یا حتی هزاران سال زودتر گفته شود ، مانند وقتی که یهوه به ابراهیم از نسل آینده اش گفت ، همینطور در مورد اقامت موقت ۴۰۰ ساله در مصر (پیدایش ۱۶-۱۳:۱۵) ، آن اقامت چگونه میتوانست اتفاق بیفتد؟ (با جستجوی غذا در زمان قحطی بزرگ شروع شد) و مربوط به تقدیر میشد ؛ اینکه این اقامت با خوش آمدگویی غیرمنتظره ای آغاز گشت (زیرا یوسف پس از اتفاقات پی در پی ، مباشر تمام مصر شده بود) مربوط به تقدیر بود. ولی اینکه آن اقامت (بعد از دوره بردگی) به مهاجرت آزادی بخش دسته جمعی ختم میشد ، سرنوشتی بود ، مقدر شده توسط یهوه.

۱- معنی تمام کلمات مذکور ؛ سرنوشت و تقدیر میباشد. مترجم

۲- سرنوشت و تقدیر : تعاریف زیاد و مناقشات فراوانی بر سر موضوع های " سرنوشت " و " تقدیر " بین اندیشمندان وجود دارد . اگر سرنوشت فراخوان و تدبیری از جانب خالق باشد حد جبرگون یافته که موجودات در آن سرنوشت تنها موظفند طبق برنامه ریزی خدایشان حرکت نمایند. اینجا مسأله پاداش و حسابرسی ، فردوس و جهنم در کاهش و بی معنایی آخرت خواهد افتاد چراکه همه ارکان سرنوشت را خدا دیکته نموده است و همچنین پیامبر و تعلیم و کتاب و شریعت فاقد توانایی میبوده زیرا در حوزه جبر و اختیار خالق قرار میگیرند. تقدیر در اینچنینی سرنوشتگرایی خدایی ، پوچ باشد و عبث. از سویی علما به بحث " قضا و قدر " استناد می نمایند ؛ قضا از منظر آنان " حکم " و قدر همانا " میزان و اندازه گیری " ست. در این راستا و مصداق قرار دادن " قضا و قدر " بشر به موازات آن در سلسله " قانون علت و معلول " می افتد . علت به " تکوین / قضا و قدر تکوینی " تفسیر شده و اظهار میدارند که : هر پدیده ای در هستی علتی میدارد و حجم / اندازه معین و مبرهن ؛ بدون علت چیزی بوجود نیاید و هر چیزی که علتی داشته و وجودیت دارد ، صاحب قاعده و حدود / اندازه ای ست. در تعریف موجز ، قضا و قدر تکوینی از قدرت بی چون خالق رونمایی کرده منتهی مدعی ست که با اختیار و آزادی انسان هرگز منافاتی ندارد .
با احتساب " قضا و قدر تکوینی " گام بعدی خواهد شد : " قضا و قدر تشریحی " !
قضا و قدر تشریحی باز به خدا مرتبط شده ، چرا که در معنی باطن خویش " فرمان الهی " را حامل است. خدایی که وظایف فردی و اجتماعی و روانی و روحانی را با حدود شفاف ، توضیح مبسوط و غیره داده تا بشریت دانسته و فهم نمایند در سرنوشت شان / قضا و قدر تکوینی شان چه عملکردی بایستی اتخاذ نمایند. در تمامیت این تفاسیر وجود " انسان و موجودات " و علیت غایی هستیمند شدن آنها مشخص نیست. از ازنه باستان تا به امروزه بشر موفق به دانستن اصل ماجرا که همان " چیستان پیدایش خود و جهان اطرافش " بوده نشده است. شاید با تحقیقات جامع و بیشتر دانشمندان در امر فرگشت و ژن ، باستان شناسی و کیهان شناسی و سایر جایگاههای علوم ، پاسخ قانع کننده ای برای چیستی و چرایی " سرنوشت و تقدیر " به دست آورند .

از آنجا که پیامبران کتاب مقدس به عنوان پیام آوران خدا شناخته می‌شدند ، میتوانستند آینده قلمروهای پادشاهی / فرمانروایی و کشورها ، شهرها ، پادشاهان و افراد را پیشگویی نمایند. اما آنان خاطر نشان میکردند که پیشگویی های آنها صرفاً تجلی تصمیمات الهی ست. جمله ای مرسوم که " ارمیای نبی " ^۳ برای پیشگویی آینده قلمروها و حاکمان با آن آغاز می نمود اینگونه بود : " چنین گفت یهوه ، پروردگار صاحبان ". و از سوی "عاموس Amos" ^۴ پیامبر بدین فرم خبر می داد : " پروردگار یهوه گفته است."

زمانی که قضیه مربوط به تقدیر میشد ، اراده آزاد مردم و ملتها ، میتوانست نقش آفرین باشد و همین گونه بود. بر خلاف سرنوشت ، تقدیر میتوانست تغییر کند و اگر راست کرداری به جای گناه و تقوا بجای کفرگویی می نشست و اگر عدالت بر بی عدالتی غلبه می کرد ، از مجازاتها جلوگیری می شد.

خداوند متعال به حزقیال ^۵ میگوید : " از مردن گناهکار خشنود نمی‌گردم ، بلکه از اینکه پلیدکار از راه خود بازگردد و زنده بماند." (۳۳:۱۱ ، کتاب حزقیال)

۳- ارمیا : : فرزند حلقیا ، ۵۸۶-۶۵۵ پیش از میلاد ، یکی از پیامبران قوم یهود و مؤلف کتابهای ارمیا ، اول و دوم پادشاهان و مراثی ارمیا است ابا همکاری کاتب شاگردش باروخ بن.ا. از دیدگاه یهودیت ، ارمیا دومین پیامبر بزرگ تاریخ بشریت و کتاب ارمیا توضیح دهنده احکام شریعت دین یهود میباشد. مسیحیان نیز او را یکی از پیامبران می‌دانند. هنگامی که بخت نصر اورشلیم را در ۵۸۶ پیش از میلاد فتح کرد ، دستور داد ارمیا را آزاد سازند و با وی به نیکی رفتار کنند معنای تحت‌اللفظی ارمیا " گرامی داشته شده از سوی خدا " باشد.

۴- عاموس: پیامبر قدیمی‌تر و معاصر هوشع و اشعیا که حول و حوش ۷۵۰۰ یا ۷۶۳ پیش از میلاد فعال بود. کتاب عاموس درباره عاموس است و باب اول آن نبواتی است که بر ضد طوایف اطرافی انجام داده است اما موضوع مخصوص نبوات او ده سبط اسرائیل بوده و البته وی حکم الهی برای عذاب آنان اعلام می‌دارد و با این حال کتابش با کلمات فرح‌آمیز و تسلی‌بخش ختم می‌شود.

۵- حزقیال : به معنی خداوند نیرومندی می بخشد. کاهنی از خانواده صادق و از پیامبران بنی‌اسرائیل بود. حزقیال در سال ۶۲۷ قبل از میلاد ولادت یافت و در سن سی‌سالگی ، کاهن اورشلیم شد. وی ازدواج کرد و در تل‌ابیب در نزدیکی نیپور بابل و در منزل شخصی خودش زندگی میکرد و مشایخ یهود با او مشورت میکردند. زن حزقیال در زمان کاهنی وی به طور ناگهانی درگذشت ولی خدا حزقیال را از عزاداری منع کرد. او به سال ۵۹۲ قبل از میلاد ، به پیغمبری بنی‌اسرائیل رسید ، و بیست و دو سال بنی‌اسرائیل را از بت پرستی بازداشته و بسوی خدا دعوت میکرد. در ابتدا بنی‌اسرائیل تحت تأثیر او قرار نمی‌گرفتند تا اینکه سرانجام با شکسته شدن بتها به خدای یگانه روی آوردند.

تمایزی که سومریان بین تقدیر و سرنوشت بوجود آوردند و اینکه چطور هر کدام از آنها حتی در زندگی شخصی یک فرد میتوانند نقش آفرینی کنند ، در داستان زندگی گیلگمش مشهود است. همانطور که گفتیم او پسر اوروک ۶ ، کشیش بلند مرتبه و " نین سون " الهه بود. زمانیکه بزرگ شد و به تفکر در مورد مسائل زندگی و مرگ پرداخت ، از پدر تعمیدی اش ، خداوند " اوتو/ شَمَش " پرسید :

در شهر من بشر می میرد ؛ قلب من بدرد آمده است
مردم هلاک می شوند ؛ قلب من سنگین است .
بشر ، بلند ترین آن ، نمی تواند به آسمان برسد ؛
بشر ، عریض ترین آن ، نمی تواند زمین را ببوشاند ؛
آیا من نیز ، باید به دیوار بنگرم ؟
آیا تقدیر من نیز آنگونه رقم خورده است؟

پاسخ " اوتو/ شَمَش " دلگرم کننده نبود. او گفت : " وقتی خدایان نوع بشر را آفریدند ، مرگ را به بشر تخصیص دادند ؛ حیات را در تعلق خودشان نگاه داشتند. این سرنوشت توست ؛ بنابراین ، مادامیکه زنده ای و آنچه در این مدت انجام میدهی تقدیری ست که میتوانی تغییرش دهی و بر آن اثر بگذاری ، از آن لذت ببر و بیشترین بهره را بجو " :

بگذار شکم تو پر باشد ، گیلگمش ؛
روز و شب را به شادی بگذران !
از هر روز ؛ عید شادمانی بساز ؛
روز و شب ، تو برقص و بازی / تفریح کن !
بگذار جامه ات درخشان و نو باشد.
در آب استحمام کن ، بگذار سرت شسته شود.
به آن فرد کوچکی که دستانت را می گیرد توجه کن.
بگذار همسرت در آغوش دلشاد شود.
این تقدیر بشر است.

۶- منظور از اوروک ، کاهن شاخص شهر اوروک است. " لوگالباندا *Lugalbanda* " پدر گیلگمش و کاهن اعظم کولاب ناحیه ای از اوروک بود. در حماسه گیلگمش ، پسرکولاب هم نامیده شده است .

با دریافت این پاسخ ، گیلگمش متوجه شد باید کار موثری انجام دهد تا نه تنها تقدیرش را بلکه سرنوشت اش را تغییر دهد؛ در غیر این صورت او به پایان یکسانی با هر فناپذیر می رسید. با دعای خیر اما از روی اکراه مادرش [مادر گیلگمش راضی به ماجراجوی پسرش نبود] ، او اقدام به سفری بسوی محل فرود [سفاین] در کوههای سدر نمود ، تا صرفاً به خدایان بپیوندد. ولی ، تقدیر دوباره و دوباره مداخله کرد.

ابتدا به صورت " هوواوا *Huwawa* " ربات محافظ جنگل سدر ، سپس از طریق شهوت " اینانا / ایشتار " برای پادشاه و امتناعی که موجب قتل گاو بهشتی شد . حتی دقیقاً پس از نابود کردن هوواوا نقش " تقدیر- نام. تار " توسط گیلگمش و همراه او ، انکیدو شناخته و در نظر گرفته شد. متن حماسه توضیح میدهد که چگونه دو همراه می نشینند و به مجازات احتمالی می اندیشند. اینگونه که قاتل اصلی ، انکیدو ، به تمعق می نشیند که تقدیرش چه خواهد بود. گیلگمش به او دلداری می دهد : " نگران نباش ! "

او می گوید ؛ نام.تار آجورر *Adjurer* ^۷ قطعاً میتواند بلعد (نابود کند) منتهی او همچنین میگذارد پرنده اسیر به آشیانه اش باز گردد ، می گذارد مرد در بند به آغوش مادرش باز گردد.

افتادن در دستان " نام.تار " اتفاقی غیر قابل تغییر نیست ؛ معمولاً ، تقدیر خودش را معکوس میکند. گیلگمش از ادامه ندادن امتناع ورزید و سفر دوم را آغاز نمود ، این بار به پایگاه فضایی در شبه جزیره سینا. مشکلات و رنج هایش در طول مسیر بی شمار بودند ، اما او پی گیر بود. در آخر داستان سفرش میخواست میوه ای را بدست آورد که به او جوانی ابدی می بخشید ؛ اما در نهایت وقتی که گیلگمش خسته به خواب فرو رفت ، یک مار آن را از وی ربود ، و او دست خالی به شهر اوروک بازگشت ، جایی که در آن بمیرد.

مجموعه ای از سوالات چه می شد اگر ...؟ به طور طبیعی به ذهن می آیند. چه می شد اگر اتفاقات در کوه های سدر به نوع دیگری رقم می خورد؟ آیا گیلگمش موفق میشد به سمت آسمان صعود کرده و به خدایان در سیاره شان بپیوندد ؟ چه میشد اگر به خواب نرفته و گیاه جوانی ابدی را نگه می داشت؟

۷- آجورر : حکم کننده ، امر کننده.

متنی سومری که توسط محققان با سرفصل " مرگ گیلگمش " نامگذاری شده ، پاسخی را ارائه میدهد. آن متن بیان میدارد ، " نهایت " ، از پیش معین گشته است ؛ هیچ راهی نبود که گیلگمش با به عهده گرفتن دوباره و دوباره تقدیرش به دست خود ، بتواند سرنوشتش را متغیر بسازد. این متن با گزارش رویای پیشگویانه گیلگمش که حاوی پیش بینی عاقبت اوست ، نتیجه گیری خود را بیان میدارد. اینجا چیزی است که به گیلگمش گفته شده است:

ای گیلگمش.

این معنی رویاست:

خدای بزرگ ، انلیل ، پدر خدایان

سرنوشت تو را مقدر کرده بود.

او معین کرد ، تقدیر تو را برای پادشاهی ؛

برای زندگی ابدی ، او تو را سرنوشت نداده است.

همانطور که به او گفته شده ، تقدیر گیلگمش توسط سرنوشت بی اثرگشته ،^۸ برای او مقدر شده بود تا یک پادشاه شود ؛ سرنوشت این نبود که از مرگ بگریزد و همانطور که سرنوشتش می گفت ، گیلگمش در حال مرگ توصیف شده است ؛ " او که توده عضلات بود ، ناتوان از برخاستن می افتد ... او که به کوه ها صعود کرده بود ، می افتد ، بی هیچ برخاستن ؛ " در بستر نام.تار می افتد ، بی هیچ برخاستن ". متن تمام اتفاقات خوبی که گیلگمش تجربه کرده بود را برمی شمرد : سلطنت ، پیروزی در جنگ ، یک خانواده پر برکت ، بندگان مومن و جامه های زیبا. ولی با به رسمیت شناختن بازی " تقدیر و سرنوشت " در توضیحی به گیلگمش نتیجه گیری می نماید : هر دو " نور و تاریکی بشر به تو اعطا شده است. اما در پایان ، به دلیل اینکه سرنوشت ، تقدیر را بی اثر کرده است ، گیلگمش ، پسر نین سون ، در حال مرگ می افتد."

چه می شد اگر ...؟ این سوال میتواند از یک فرد برای کل بشر تعمیم یابد. اگر برنامه اولیه " ایا / انکی " مبنی بر استخراج طلا از آبهای خلیج فارس با موفقیت پیش می رفت جریان حوادث روی زمین (و هر جای منظومه شمسی) چگونه تحقق میگرفت؟

۸- استیلا یافتن " سرنوشت Nam - رویدادهای پیش بینی شده اما غیر متغیر ، حادث شدن حتمی " بر چرخه " تقدیر Nam.Tar - رخدادهای پیش بینی گشته که قابلیت دگرگونی با عملکرد فردی در ساحت زندگی هستند.

در لحظه حوادث حساس ، " آنو ، انلیل و اِآ " قرعه انداختند تا چه کسی بر نیبیرو حکمرانی کند ، کدامین شخص به معادن جنوب شرقی آفریقا رفته و چه کسی مسئول ادین گسترش یافته باشد.

" اِآ / انکی " به آفریقا رفت و در رویارویی با انسان ریخته‌های در حال تکامل ، احتمالاً به مجمع خدایان گفته است: موجودی که به آن نیاز داریم وجود دارد ، تمام کاری که به آن احتیاج داریم این است که علامت ژنتیکی خود را بر آن بگذاریم !

متن " آترا هاسیس " گردآوری شده توسط " W. G. لمبرت " و " A. R. میلارد " ، لحظه سرنوشت ساز را از طریق تفاسیر و بخشهای گوناگون ، توصیف نموده است ؛
خدایان دست های خود را قلاب کرده ،
قرعه انداخته و تقسیم کرده بودند.

اگر فردی که به جنوب شرقی آفریقا میرفت ، آنو یا انلیل بود ، آیا شاهکار مهندسی ژنتیک اتفاق می افتاد؟
آیا ما بهر حال بر روی سیاره مان ظاهر می شدیم ، تنها از طریق تکامل ؟ احتمالاً ! زیرا آنوناکیها (از دانه زندگی مشابه !)
همینگونه بر نیبیرو تکامل یافته اما در این امر بسیار پیشی گرفته بودند...
علیرغم همه اینها ما بر روی زمین از طریق مهندسی ژنتیک بوجود آمدیم ، آنهنگام که " انکی و نینماه " تفنگ تکامل را
پیش از موعد شلیک کردند و آدم ، اولین " کودک لوله آزمایش " را ساختند.
درس حماسه گیلگمش این است که " *Nam.Tar* " نمیتواند " سرنوشت *Nam* " را تغییر دهد.

به نظر ما ، پیدایش هوموساپینس ها بروی زمین ، جزئی از سرنوشت بود ، نتیجه ای نهایی که حتی با سپری شدن زمان حاصل میگشت و بی تردید بدست می آمد. در واقع ، ما اعتقاد داریم که گرچه آنوناکیها آمدن به زمین را تصمیمی برای نیازهای خودشان می دانستند ، منتهی از منظر ما آن نیز ، از پیش تعیین شده و سرنوشتی بر مبنای برنامه کیهانی بود و به باور ما سرنوشت بشر هم همان خواهد بود : اینکه همان کاری که آنوناکیها با ما کردند را ما در سیاره ای دیگر انجام داده و فرآیند را از نو شروع کنیم.^۹

کسیکه ارتباط بین سرنوشت و دوازده صورت فلکی زودیاک را میدانست ، خود " مردوک " بود. آنها آنچه که ما " زمان آسمانی " می نامیم را به عنوان ارتباطی میان زمان الهی (دوره مداری نیبیرو) و زمان زمینی (سال ، ماه ، فصل ، روز و شب ناشی از مدار زمین ، شیب ، و تحول زمین حول محور خود) تاسیس کردند. نشانه آسمانی که مردوک به آن استناد کرده بود [ظهور عصر زودیاک قوچ] نشانه هایی در قلمرو تقدیر بودند ؛ آنچه که او برای تحکیم برتری خود بدان نیاز داشت تا این تصور را حذف نماید که سرنوشت آسمانی نیز همانند تقدیر میتوانست تغییر کند یا تجدید نظر و معکوس بگردد و بخاطر آن منظور ، او دستور به عملی داد ، آنچه که میتواند بی پروا ترین " تحریف falsification " در نظر گرفته شود. ما در حال صحبت کردن در مورد مقدس ترین و اساسی ترین متن مردم باستان هستیم : حماسه آفرینش ، هسته و سنگ بستر ایمان ، دین و علم آنها.

گاهی اوقات ، حماسه آفرینش با اسم مطلعش " انوما الیش *Enuma elish* - هنگامی که در ارتفاعات بهشت " ^{۱۰} خوانده می شود، داستانی که مشمول حوادث در آسمانها و در بر گیرنده خدایان آسمانی و نبرد آسمانی بود، و نتیجه مطلوب آن تمام چیزهای خوب در زمین را ممکن نمود ، از جمله " بوجود آمدن بشر " .

بدون استثناء متن توسط دانشمندانی که شروع به چیدن قطعات آن در کنار هم کردند ، در مرتبت افسانه ای آسمانی ، تمثیلی از مبارزه ابدی بین خوب و بد ، مشاهده شده است. این واقعیت که تندیس های حکاکی دیواری کشف شده در بین النهرین ، یک خدای بالدار (یعنی آسمانی) را در حال مبارزه با هیولایی بالدار (یعنی آسمانی) (تصویر ۲۵) به تصویر کشیده ، این تصور را مستحکم می نماید که در اینجا یک پیشرو باستان برای داستان " جورج مقدس و اژدها " ^{۱۱} بوده است.



تصویر ۲۵

در واقع ، برخی از ترجمه های ناقص نوشتاری اولیه آنرا به اسم " بل *Bel* و اژدها " نامیده اند. در متون مزبور ، اژدها " تیامات *Tiamat* " ^{۱۲} و " بل- خداوند " ^{۱۳} هیچ کسی جز مردوک نبود. تنها در سال ۱۸۷۶ بود که " جورج اسمیت " ، در موزه بریتانیا در حال چیدمان قطعاتی از لوحهای گلی حکاکی شده مربوط به بین النهرین ، کار فوق العاده " پیدایش کلدانی ها *The Chaldean Genesis* " را منتشر نمود که اشاره داشت به وجود داستانی بابلی که به موازات قسمت هایی مربوط به آفرینش در پیدایش کتاب مقدس بود ؛ و پس از آن محافظ آثار باستانی بابلی در موزه " ال.دبلیو. کینگ " اثر معتبر " هفت لوح آفرینش *The Seven Tablets of Creation* " را منتشر نمود تا ارتباط قاطع " بین هفت روز آفرینش " در کتاب مقدس و منابع اولیه بین النهرینی را برقرار کند.

از سویی اگر این چنین بود ، چگونه متن بابلی هنوز میتواند یک تمثیل نامیده شود؟ زیرا انجام این کار ، داستان موجود در پیدایش را نیز به عنوان تمثیل طبقه بندی میکند و نه اقدام الهی غیر قابل تغییر ، که سنگ بستر توحید و باورهای یهودی- مسیحی بوده است.

۱۰- *Enuma elish* : لوح ، معنای آن " هنگامی که در بالا " ، انومالیش متکی بر الواح نو- آشوری و نو- بابلی بوده که در آشور ، کیش و اوروک یافت شده است . اما متن احتمالاً مربوط به سلسله دوم ایسین (حدود سده دوازدهم پیش از میلاد) میباشد. بخش عمده ای از آن مراسم سال نو در بابل را تعریف کرده و " آشور- خدا " شخص مهمی در این لوح است . بخش اعظمش درباره تجلیل از مردوک و شهر بابل بوده و هدف خداشناسانه متن توجیه مقام مردوک بعنوان بزرگترین خدا در میان خدایان است. سطور نخستین انومالیش زمان آغازینی را توصیف میکنند که هنوز " آسمان در بالا و زمین در پایین نامیده " نمیشدند ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۶۳ و ۶۴ و ۶۵.

۱۱- سنت جورج : با توجه به افسانه ای ، یک سرباز رومی از ریشه یونانی و افسر در گارد امپراتور روم دیوکلسین ، بدلیل عدم انکار ایمان مسیحی اش به اعدام محکوم شده و یک شهید مسیحی در مسیحیت شناخته میشود . او یکی از چهارده یار مقدس و برجسته نظامی معرفی شده و در ادبیات اسطوره ای مسیحی " سنت / مقدس ، جورج مقدس " و اژدها کُش میباشد که بعد از کشتن اژدها مردم شهر بدو ایمان آورده و همه به دین مسیحیت میگردند . روز سنت جورج ، به طور سنتی در ۲۳ آوریل جشن بسیاری از کشورهاست.

۱۲- *Tiamat* : در کیهان شناسی سومری ، ماده اولیه مرکب از آبهای شیرین و شور یعنی " آپسو " و " تیامات " است . این دو با هم ، یک عنصر آفریننده سومی بنام " مومو - وزیر آپسو " را ایجاد میکنند ؛ یک اندیشه متأخر و باقی مانده در " انومالیش " وجود دارد که در آنجا ، جفت نخستین یعنی آپسو و تیامات موفق به ایجاد " لاکمو و لاکمو ... شدند. ماهیت تیامات و جفتش آنگونه است ؛ تیامات خواهر " هاراب - شخم " هم معرفی شده که با هم ازدواج مینمایند. فرهنگ اساطیر شرق باستان صص ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۵۳ و ۱۸۹.

۱۳- در اصل " بل *Baal* " میباشد.

در کتاب سال ۱۹۷۶، به نام "سیاره دوازدهم"^{۱۴} ما مطرح کردیم که نه متن بین النهرین و نه نسخه چکیده آن در کتاب مقدس، افسانه یا تمثیل نبوده اند بلکه آنها مبتنی بر پیچیده ترین کیهان شناسی بوده که، بر اساس علم پیشرفته، ایجاد منظومه شمسی ما را مرحله به مرحله توضیح داده اند و پس از آن ظاهر شدن یک سیاره ولگرد از فضای بیرونی که به تدریج به منظومه شمسی ما کشیده شد، که ماحصلش یک تصادم بین آن و یک عضو کهن خانواده خورشید بود. نبرد آسمانی و متعاقب آن بین تهاجم "مردوک" و سیاره قدیمی (تیامات) منجر به تخریب تیامات شد. نیمی از آن را به قطعات ریزی شکست که تبدیل به دستبند "چکش خورده *Hammered Bracelet*" گشت و نیمه دیگر، در خط یک مدار جدید، تبدیل به سیاره زمین شد، به همراه بزرگترین قمر تیامات که ما آنرا "ماه مینامیم و مهاجم، جذب شده به مرکز منظومه شمسی ما، در اثر برخورد سرعتش کم شده و بطور دائم تبدیل شد به عضو دوازدهم منظومه شمسی.

در کتاب تکمیلی بعدی به نام "بازنگری پیدایش *Genesis Revisited*"^{۱۵} در سال (۱۹۹۰) نشان دادیم که تمام پیشرفت ما درباره دانش آسمانی و قصه سومری، داستانی که بصورت رضایت بخشی توضیح میدهد: بوجود آمدن منظومه شمسی، استقرار قاره های زمین تنها در یک طرف با وجود شکافی عظیم (حوضه اقیانوس آرام) در سمت دیگرش، منشأ کمربند سیاره ای و ماه، علت قرار گرفتن اورانوس به پهلو و مدار غیر عادی پلوتو و غیره را تقویت میکند. دانش بیشتری که ما از طریق مطالعه ستاره های دنباله دار، استفاده از تلسکوپ هابل و بازرسی ماه (بوسیله فضاپیمای سرنشین دار) و دیگر سیارات در سیستم منظومه شمسی (از طریق فضاپیمای بدون سرنشین) به دست آوردیم، همچنان به اثبات داده های سومری به طریقی که ما آن را درک کرده ایم، می پردازد.

۱۴- کتاب "دوازدهمین سیاره" اثر: زکریا سیچین، برگردان: مهر. این کتاب در *Buyingbook* @ موجود میباشد.

۱۵- *Genesis Revisited*: تنها فصل هشتم این کتاب با سرفصل "آدم: یک برده سفارشی" توسط (مهر) بفراسی برگرانیده شده است.

با فراخواندن کیهان شناسی ای که زمینه حماسه سومری در باب خلقت [و نه بابل] است ، سرنخی از منبع و ماهیت اصلی متن بدست می آوریم. کشف بخشهایی از نسخه ی سومری " انوما الیش " محققان را متقاعد کرد حماسه خلقت در اصل یک روایت سومری است که در آن سیاره مهاجم " نیبیرو *Nibiru* " نامیده میشود ، نه " مردوک ". آنان در حال حاضر پذیرای این مسئله شده اند که نسخه بابل موجود ، یک جعل عمدی بود ، تا مردوک روی زمین را با سند سازی روایتی جایگزین " خدای آسمانی - سیاره ای " بنمایند . همان خدایی که موجبات تغییر آرایش آسمانی بوده ، ساختار و شکل نوین منظومه شمسی ما را تحقق بخشید و از دیدگاه عامه ، زمین و هر آنچه بر آن بود را بوجود آورد ، که البته شامل پیدایش انسان نیز می باشد ؛ چرا که بر طبق نسخه اصلی سومری ، این نیبیرو بود که با آمدن از قسمتهای دیگر جهان " دانه زندگی " را با خود به زمین آورد. (به همین علت ، باید توجه شود تمثالی که تاکنون مبارزه مردوک با اژدها تلقی می شد ، اشتباه است. این تصویر مربوط به سرزمین آشور^{۱۶} باشد ، که در آن خدای بزرگ آشور بود و نه بابل ؛ خدای به تصویر کشیده شده نمایانگر یک " مردعقاب *Eagleman* " است ، که نشانگر یک موجود " انلیلی *Enlilite* " میباشد ؛ کلاه الهی که او پوشیده دارای سه جفت شاخ است ، شاخص رتبه^{۳۰} بود که رتبه مردوک نیست و سلاحش رعد و برقی به شکل چنگک است ، که سلاح الهی " ایشکور / آداد " ^{۱۷} بود (پسر انلیل، نه انکی).

۱۶- نام سرزمینی قدیمی است که در بخش میانی رود دجله و کوهستانهای مجاور آن قرار داشته است. اسم آشور از یک رب النوع گرفته شده و پایتخت آن نخست شهر آشور بود که در ساحل رود دجله در جنوب موصل امروزی قرار داشت و سپس شاروکین و بعداً کالج و پس از آن نینوا (موصل امروزی) بوده است. اقوام سامی از دیرباز در جستجوی آب و علفزار از جنوب شبه جزیره عربستان بسوی شمال این شبه جزیره حرکت می کردند و در شمال سکنی می گزیدند. البته تاریخ دقیق این حرکت و نیز مدت زمان آن مشخص نیست ، اما آثار و شواهدی در دست است که نشان میدهند این توده های متراکم در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد به میانرودان رسیدند و دنباله آنان همچنان بصورت سیلی از جنوب به طرف شمال در حرکت بودند. آشوریه با سرعت شروع به ساخت شهرهای جدید کردند و به تدریج بر پیشرفت آنان در تمام زمینه های فرهنگی و نظامی افزوده شد.

۱۷- آداد *Adad* : خدای مهم در آشور بود . هوا- خدای سامی ، او در نفرین نامه هایی که در اسناد رسمی و همچنین خصوصی بود ، مورد استمداد قرار گرفته است. همچنین از او میخواستند که سیلابها و توفانهای مخربی را بفرستد. در مقام یک خدای جنگجو نیز بود. رتبه سَری ایشکور / آداد عدد ۱۰ بود. ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان صص ۴ و ۵ . پسر انلیل در نام ایشکور و لقب آداد ؛ تبارنامه بیگانگان باستانی ، پدیدآورنده : حسن موسوی. در کتاب کدکیهانی به زبان انگلیسی در صفحه ۶۹ ، آنچه در متن بالا (زبان فارسی) است قید شده و مشخص نساخته چرا مراتب عددی سین / نآثار که ۳۰ است به ایشکور تعلق میگیرد؟ عدد ایشکور ۱۰ میباشد.

به محض اینکه مردوک حاکمیت بابل را اتخاذ نمود ، محور مراسم سال نو تغییر داده شد ، تا عموم " انوما الیش " را در نسخه جدید ، نسخه بابلی آن (در شب چهارم جشنواره) بخوانند ؛ که در آن ، برتری مردوک بر روی زمین تنها به موازات برتری اش در آسمانها ، به عنوان سیاره ای با بزرگترین مسیر مداری که هر سیاره به هر مداری را خود در بر میگیرد ، تصویر میشود.

کلید این تمایز " سرنوشت - *Destiny* " است ؛ اصطلاح مورد استفاده برای توصیف مسیر مداری . مدار تغییرناپذیر جاویدان ، سرنوشت یک سیاره بود و طبق انوما الیش چیزی بود که به مردوک اعطا گشته بود . هنگامیکه متوجه شویم ، توصیف پیشین معنا و مفهوم عبارت باستانی برای " مدار " است میتوانیم مراحل را دنبال کنیم که توسط آن سرنوشت مردوک بدست آمد. این اصطلاح ، برای اولین بار در متن ، در ارتباط با قمر اصلی تیامات (که متون آن را کینگو *Kingu*)^{۱۸} می نامند ، استفاده شده است. در ابتدا این تنها یکی از یازده ماهواره (قمر) تیامات است ؛ ولی هنگامیکه " در پیکر رشد می کند " ، او " رهبر میزبان خود " میشود.

آنزمانکه تنها سیاره بزرگ و همسر " آپسو *Apsu* - خورشید " ، دچار کبر شده و راضی نبود دیگر خدایان آسمانی را در مصاحبت او ببیند : " لاکمو *Lahmu* - مریخ " ^{۱۹} و " لاکامو *Laham* - ونوس " ^{۲۰} بین او و خورشید ، (جاییکه قبل از آن تنها پیام آور خورشید ، مومو *Mummu* - عطارد ^{۲۱}) و زوج " کیشار *Kishar* - مشتری " ^{۲۲} و " آنشار *Anshar* - زحل " ^{۲۳} و زحل با سفیر خود " گاگا *Gaga* - پلوتو " ^{۲۴} وجود داشتند ؛ پس از آن " آنو - اورانوس " و " نودیمود *Nudimmud* - نپتون " هستند.

تیامات و گروه قمرهایش در یکسو و سیارات جدید از سوی دیگر ، در یک منظومه شمسی هنوز ناپایدار ، شروع به دست درازی به قلمرو یکدیگر میکنند. وقتیکه تیامات بصورت " غیر قانونی " به کینگو ، بزرگترین ماهواره اش میرسد ، بقیه بسیار نگران میشوند ، مقام ممتاز داشتن یک مدار برای خود تبدیل شدن به سیاره ای تمام عیار :

او یک مجمع راه اندازی کرده است ...
 او خدایان هیولا بدنیا آورده است ؛
 ضمناً او یازده تا از این نوع را بوجود آورده.
 از میان خدایانی که مجمع او را تشکیل داده اند
 او کینگو را رفیع گردانیده، اولین زاده اش ،
 او را سالار گردانیده میان خدایان ؛
 او کینگو را تمجید کرده ، در میان آنها بزرگ گردانیده؛
 به او لوح سرنوشت ها را عطا کرده،
 آن را بر سینه او بسته است، (= گفتار مشهور) :
 " اینک دستور هرگز دگرگون نمی شود ،
 حکم باید تغییر ناپذیر باشد ! "

۱۸- *Kingu*: فرزند الهه ، در انوما الیش به صورت مبهم تعریف میکند وقتی انکی / اا خود را در عمق آب می افکند و همسرش " مردوک " را می زاید ،
 امواج حاصله از این افت و خیزها تیامات را می آزارد ؛ و حاضر میشود که به نبرد بپردازد ؛ آن الهه ، کینگو ، نخستین طفل خود را تعیین میکند که
 رهبران (هیولاها و مارها و اژدهاها) باشد. جهت مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۶۳ و ۶۴ و
 ۶۵ و ۶۶.

۱۹- *Lahmu*: خدای بین النهرینی ، در انوما الیش ، لاخلمو از ماده آفریننده (آبهای شیرین و شور) بوجود آمده و نسل بعدی خدایان محسوب شده که به
 تدریج ، نیرومندتر و متفاوت تر میشوند ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۶۳ و ۶۵ و ۹۲ و ۱۵۲.

۲۰- *Lahamu*: خدای بین النهرینی ، لاخلمو در انوما الیش جفت خدای لاخلمو آمده است ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک، صص ۶۳ و ۶۵
 و ۱۴۳.

۲۱- *Mummu*: وزیر آپسو ، مومو را آپسو آفریده بود. فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۶۴ و ۱۴۵.

۲۲- *Kishar*: آپسو و تیامات بعد از بوجود آوردن موفقیت آمیز " لاخلمو و لاخلمو " ، کیشار را بوجود آوردند. اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک ، صص
 ۶۳ و ۱۴۳.

۲۳- *Anshar*: آپسو و تیامات بعد از " لاخلمو و لاخلمو " به نوبه خود " آن شار و کیشار " را آفریدند. اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۴۳.

۲۴- *Gaga*: خدای بابلی در انوما الیش، او توسط " آن شار " با اعلام رسمی آمادگی به نبرد تیامات برای باری مردوک گسیل میشود.

خدایان آسمانی ناتوان از تحمل " میزبان خشمگین " تیامات در میان خود ، ناجی را در حال آمدن از بیرون منظومه شمسی می بینند ، مانند وقتیکه آدم خلق شده بود ، هنگامی که به بن بست رسیدند ، در بهشت های باستانی : این " آ / انکی " بود (نودیمود ، " کسبیکه می آفریند " در سومری) که موجود نجاتبخش را به ارمغان آورد.

در اینجا نیز خارجی ترین سیاره (نپتون، نودیمود.م) ، در رویارویی با [فضای عمیق] یک غریبه ، یک سیاره جدید را به خود جذب می نماید و به موجب یک فاجعه یا از سوئی یک حادثه کیهانی ، از مجاورت منظومه شمسی ما عبور میکند.

سیاره جدید نتیجه " تقدیر " است و چون بدور خورشید ما نمی چرخد ، هنوز " سرنوشت "ی ندارد :

در حجره قضا و قدر ،

تالار اطلس ها ،

پل ، حکیم ترین ، خردمند ترین خدایان ،

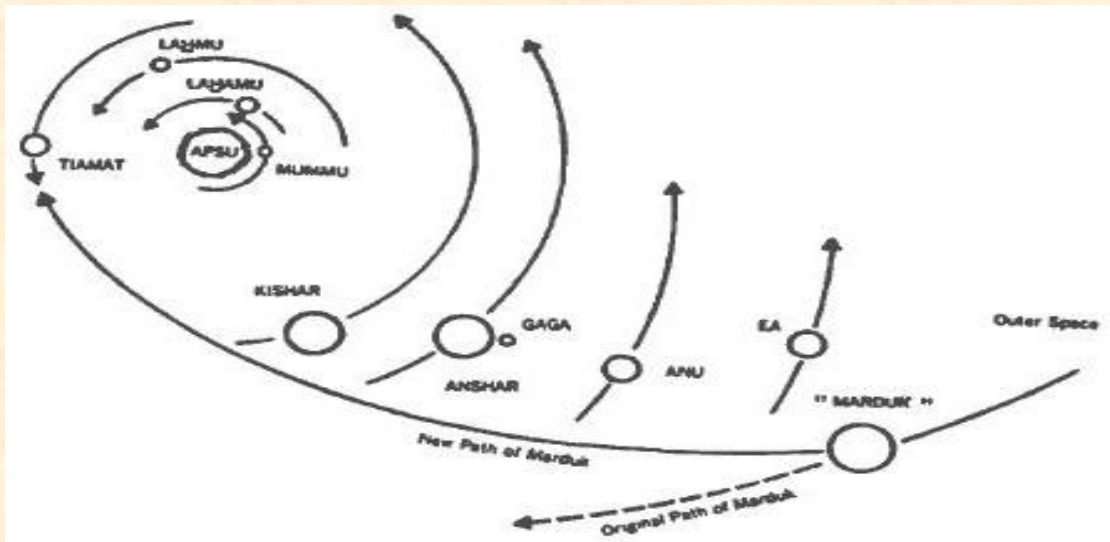
بوجود آمده بود ؛

در قلب ژرفنا ، خدا (پل ، م) آفریده شد.

قابل توجه است که این سیاره تازه وارد ، یک خدای آسمانی ، حتی در تفسیر بابلی " پل " نامیده میشود ، " خداوند " و در نسخه آشوری کلمه " Bel " توسط کلمه " آشور " جایگزین شده است.

نسخه بابلی که امروزه اغلب استفاده میشود ، با این حال آخرین خط را تکرار میکند ، و در این بار دومین سطر آنرا توضیح میدهد : " در قلب ژرفنای پاک مردوک ایجاد شد. " اضافه کردن کلمه " پاک و خالص Pure " بدون شک به قصد توضیح منشأ نام " مردوک Mar.Duk - پسر ماهور/ خاک پاک " بوده است. (این تفسیر دوباره یکی از سرنخ های افشای جعل است.) پیش تر از " انکی / آ - نپتون " ، آنو (اورانوس) از مهاجم استقبال کرد. افزایش کشش گرانشی باعث شد که مهاجم ۴ قمر را ایجاد کند. همانطور نیز او را بیشتر به مرکز منظومه خورشیدی می کشید.

وقتیکه به انشار (زحل) رسید و سه ماه دیگر بوجود آورد ، مهاجم بطرز اجتناب ناپذیری در کشش گرانشی خورشید گرفتار شده بود. مسیر او بسمت داخل انحناء یافت (تصویر ۲۶) ، شروع کرد به ساختن مسیر مداری حول خورشید. به بیان دیگر ، مهاجم ، در حال تجسم سرنوشتی برای خود بود !



تصویر ۲۶

هنگامی که توسط آنشار/ زحل ، "بوسیده شد" ،

خدایان ، اجداد او ،

پس از آن سرنوشت بل را مشخص نمودند :

آنها او را در مسیر قرار دادند ،

راه به سوی موفقیت و حصول .

بنابراین مسیر برای او مقدر شد. بل دریافت که مسیر اصابت با تیامات در نظر گرفته شده ، پس او مایل به پذیرفتن

چالش بود اما با یک شرط ، اینکه مردوک شود (هم در زمین هم در آسمان) ، او به آنشار گفت :

فرمانروای خدایان

تصمیم گیرنده سرنوشت خدایان بزرگ :

اگر من باید خونخواه شما باشم ،

تا تیامات را مغلوب کنم و جان شما را نجات دهم ،

مجمع الهی را تشکیل دهید.

سرنوشت مرا برتر اعلام نمایید !

خدایان آسمانی شرایط مردوک را پذیرفتند. " برای مردوک ، انتقام جوی خود ، آنها سرنوشتی مقدر نمودند " ؛ آن

سرنوشت و مدار " باید منحصر به فرد باشد." سپس ، آنها گفتند : برو و تیامات را بقتل برسان!

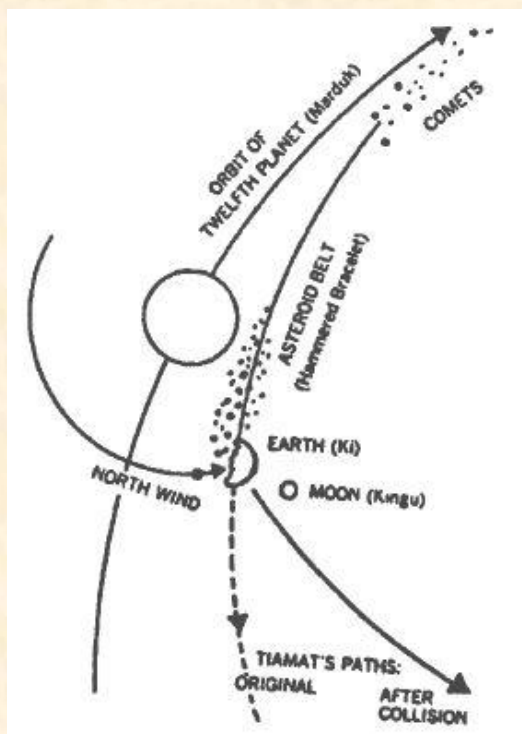
نبرد آسمانی متعاقب آن در لوح چهارم " انوما الیش " شرح داده شده است ؛ مسیر برخورد اجتناب ناپذیری برپا شد ، مردوک و تیامات آذرخش می افکنند ، شعله های فروزان ، شبکه های گرانشی به سمت یکدیگر ، " از خشم می لرزند ". وقتی به هم نزدیک شدند [تیامات مانند هر سیاره دیگری در خلاف جهت عقربه های ساعت حرکت میکرد ، مردوک هم جهت عقربه های ساعت به پیش می تاخت] یکی از قمرهای مردوک بود که ابتدا به تیامات اصابت نمود ؛ سپس قمرهای دیگرش به او برخورد کردند " از درون شکافته می شد ، او را از هم می پاشاند."

" زعد و برق الهی " ، یک انحنای الکتریکی بسیار شدید، از جانب مردوک به سمت شکاف رفت و " زندگی تیامات خاموش شد." مردوک از مدار خارج نشده و سالم زود گذشت ، یک چرخش مداری زده و به محل نبرد بازگشت. این بار خودش به تیامات اصابت نمود ، با عواقبی گسترده. نیمی از او به ذرات و قطعاتی شکست که تبدیل شد به بند بزرگ (کمر بند سیاره ای) ؛ نیمه دیگر که با ماه مردوک به نام " باد شمال " برخورد نمود ، به " محل جدیدی در آسمانها " منحرف گشت ، تا مبدل به زمین در مسیر مداری جدید شود.

اسم سومری اش / زمین " کی Ki " ،^{۲۵} که (گی - Gei در آکادین / عبری و کلمه یونانی " گائیا - Gaea " از آن می آید) به معنای " شکافته شده " بود. (تصویر ۲۷) وقتیکه قمرهای تیامات پراکنده شدند ، بسیاری به جهت مدارهای ساعتگرد (رتروگراد) تغییر مسیر داده بودند. برای بزرگترین قمر تیامات ، کینگو ، تقدیر خاصی توسط مردوک در نظر گرفته شده بود :

او لوح سرنوشت را از او (کینگو) گرفت ،
به حق از آن کینگو نبود.
آن را با مهر ، مهر و موم نمود
و محکم به سینه خود بست .

۲۵- Ki : الهه سومری ، به معنای " زمین و خاک " است . هنوز دلیلی در دست نیست که نشان دهد این خود یک خدای واقعی بوده باشد ، زیرا تنها در فهرست های نامهای خدایان در یک متن کیهان شناختی دیده میشود ؛ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۴۲.



تصویر ۲۷

در نهایت مردوک سرنوشتی دائمی و تغییرناپذیر بدست آورده بود. مسیر مداری که تابحال مهاجم سابق خود را بارها و بارها به صحنه نبرد آسمانی که کینگو یکبار در آن بود، بازگردانده است. همراه با مردوک و با شمارش کینگو (قمر زمین) بدلیل اینکه آن هم دارای سرنوشت بود، خورشید و خانواده اش به شمارش دوازده رسیدند. از دیدگاه ما، این شمارش بود که باعث شد دوازده، عددی آسمانی محسوب شود و به همین منوال دوازده ایستگاه یا "خانه"ی زودیاک، دوازده ماه سال، دو جفت دوازده گانه ساعت در طول شبانه روز، دوازده قبیله اسرائیل و دوازده حواریون حضرت عیسی بوجود بیایند.

سومریان، سرزمین انلیل (که توسط بسیاری از محققان "مرکز فرقه" نامیده شده) را به عنوان "ناف زمین" در نظر می‌گرفتند. مرکز سایتهای الهی متحدالمركز، جایکه مناطق کلیدی دیگر از آن دارای مسافت مساوی بودند و همچنین شناخته شده با نام اکدی/سامی خود به اسم "نیپور" و با اسم سومری اش "نیبرو.کی" *Nibru.Ki* - محل عبور"، نشان دهنده محل آسمانی عبور بر روی زمین، سایت نبرد آسمانی که نیپرو هر ۳۶۰۰ سال به آن باز می‌گردد.

با عملکرد در جایگاه مرکز کنترل مأموریت نیپور؛ سایت دورانکی *Dur.An.Ki*، "پیوند زمین-آسمان" مکانی که عملیات فضایی آنوناکای از آن کنترل می‌گشت، و در جاییکه نقشه‌های آسمان و تمام فرمولهای مربوط به حرکات آسمانی اعضای منظومه شمسی ما و ردیابی زمان الهی، زمان آسمانی و زمان زمینی و روابط بین آنها، حفظ و محاسبه شد. ریشه یابی مسیرهای مداری که قرار بود غیرقابل تغییر باشند، به کمک الواح سرنوشت انجام گرفته است. ما میتوانیم به رویکرد آنها و محفل مقدس نگاهی اجمالی بیندازیم، وقتی عملیاتشان به توقف ناگهانی میرسید، آنجا که زمزمه کنان اتفاق حادث شده را از روی الوح می‌خواندند. متن سومری که این موضوع را شرح می‌دهد، توسط مترجمان به اسم افسانه "Zu" نامیده شده، به تمهیدات خداوند "Zu" (اکتشافات بعد نشان داد، اسم کامل او "An.Zu - دانای آسمانها" بوده است)^{۲۶} برای غصب [دستبرد الواح از انلیل] پیوند زمین و آسمان بوسیله ضبط و حمل الواح سرنوشت می‌پردازد. همه چیز متوقف شد؛ "روشنایی درخشان"؛ و در آسمانها سرنشینان شاتل و فضاپیما، "ایگی گی ها، در فضا، گم شدند." (داستان حماسی با استیلا یافتن پسر انلیل، نینورتا بر زو، نصب دوباره الواح سرنوشت در دورانکی و اعدام زو، پایان می‌یابد).

تفاوت اساسی بین یک سرنوشت غیرقابل تغییر و تقدیری که میتواند تغییر یافته یا از آن جلوگیری شود در یک سرود دو بخشی به انلیل بیان شده است، که قدرت او را در مقام فرمانروای تقدیر و اعلام کننده سرنوشت توصیف نموده است:

انلیل:

در آسمانها او شاهزاده است،

بر روی زمین او فرمانده است.

فرمان او دور از دسترس است.

سخن او بلند و مقدس است؛

انلیل چوپان تقدیر را حکم میکند.

انلیل:

فرمان او در ارتفاعات، آسمانها را به لرزه واداشت،

او در فرودست باعث لرزش زمین شد.

او سرنوشتها را به آینده دور اعلام می‌کند.

فرمان او غیر قابل تغییر است.

او پروردگاری است که سرنوشت سرزمین را می‌داند.

سومریها معتقد بودند سرنوشت از ماهیت آسمانی برخوردار میباشد و به بلندمرتبگی انلیل بود ، اظهارات او از سرنوشت غیرقابل تغییر ، در نتیجه تصمیم گیری یا برنامه های او نبود. بینش به او شناخته میشد ؛ او " خداوندی بود که سرنوشت سرزمین را می داند " ، نه پیامبر بشری ، بلکه پیامبری الهی. این کاملاً از مواقعی که او [در مشورت با دیگر خدایان] تقدیر را تعیین می کرد متفاوت بود. گاهی او فقط با وزیر مورد اعتماد خود ، " نوسکو *Nusku* " ^{۲۷} مشورت میکرد :

هنگامی که در هیبت شگفت خود تقدیر را حکم می کند

فرمان او ، کلمه ای که در قلب خود اوست -

به وزیر متعال خود ، نوسکوی حاجب ،

او را مطلع می سازد ، با او مشورت می کند.

نه تنها نوسکو ، وزیر انلیل ، بلکه همسرش " نینلیل " در این سرود در مسند شرکت کننده در تصمیم گیری برای تقدیر به تصویر کشیده شده :

مادر - نینلیل ، همسر مقدس ،

کسی که کلماتش بخشنده است...

یک سخنور که سخنرانی اش لطیف است،

خودش را در کنار شما نشانده ...

او فصیحانه صحبت می کند با شما ،

کلمات را در کنار شما زمزمه می کند،

تقدیر را حکم می کند.

۲۶- *An.Zu* : مخلوقی بشکل عقاب با سر شیر ، در اسطوره شناسی و شمایل نگاری بین النهرینی " آنزو " [جانور مرکب] است. او نشان دهنده قدرت معنوی بالارونده در توفان یا در یک مرحله فرضی دینی بین النهرینی نشان داده می شود در هنگامیکه در جنبه خدایی و بصورت جانوران وحشی آورده میشد. در طی دوره سومری کهن ، آنزو ، جنبه انسانی به خود گرفت (نیمه پرنده - نیمه بشر). در ادبیات آنزو (زو *zu*) ی شیر ، موضوع متون اسطوره شناسی بابل کهن و میانه و متأخر است ؛ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ ؛ او " مه / الواح سری " را از انلیل سرقت میکند و نینورتا ، پسر ارشد انلیل با او وارد جنگ میشود.

۲۷- *Nusku* : خدای سومری ، بابلی ها او را به همین اسم می نامیدند. بعنوان یکی از پسران انلیل او را در شهر نیپور و در معبد می پرستیدند. در متون سومری او کارمند عالی رتبه در خدمت انلیل توصیف میشود. در دعاهای سحرآمیز از او استمداد میشد که جادوگران بدکار را بسوزاند ؛ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۷۵.

سومریها بر این باور بودند؛ تقدیر برای زمین تعبیه شده، حکم گشته و تغییر می کرد؛ و به رغم این کلمات سرودی از ستایش یا کمترین مشاوره، بنظر میرسد تعیین تقدیر [که شامل تقدیر خود انلیل هم میشد] توسط یک فرآیند دموکراتیک تر، بیشتر شبیه به یک سلطنت مشروطه بنظر می آمد. بنظر میرسید قدرت انلیل نه تنها از بالا، از آنو و نیبیرو، بلکه از پایین، از مجمع خدایان (یک نوع پارلمان یا کنگره) سرچشمه میگرفت.

حیاتی ترین تدابیر- تصمیمات سرنوشت ساز- در شورای خدایان بزرگ اخذ شده، نوعی کابینه وزیران که مناظره گاهی به جدل بین طرفین می رسید. ارجاع موضوعات گوناگون به شورا و مجمع خدایان آنوناکی متعدد هستند.

"خلق آدم" سوژه ای بود که مورد بحث قرار گرفت؛ تصمیم به زدودن بشر از چهره زمین در زمان طوفان بزرگ نیز چنین میبود. موضوع دوم کاملاً بیان میدارد که "انلیل به صحبت پرداخت و به مجمع خدایان خطاب نمود." پیشنهاد برای از میان بردن بشر با مخالفت انکی روبرو شده بود، کسی که نتوانست مجمع را هم عقیده خود کند، "از نشستن در مجمع خدایان بیزار شد."

می خوانیم که بعد از آن، هنگامیکه خدایان در سفینه های خود در حال گردش در اطراف زمین بودند، در نظاره ویرانی زیرین، ایشتار بدلیل آنچه می دید سوگواری کرد و در تعجب شد که چگونه به نابودی بشر رای داده است:

"چگونه توانستم، در مجمع خدایان، خودم شخصاً رای شریر دهم؟" و پس از سیل، زمانیکه انسانهای باقی مانده، توالدنسل نموده، شروع به پرکردن دوباره زمین کرده و آنوناکیها آغاز به آموزش بشر برای متمدن شدن نمودند، سلطنتی برپا کردند تا مسیری باشد برای پرداختن به توده در حال رشد بشری،

آنوناکیهای بزرگ که تقدیر را حکم می کنند

نشستند برای مبادله مشورت در مورد سرزمین

این روش برای تعیین تقدیر به امور انسان محدود نمی شد؛ همچنین امورات خود خدایان را نیز در بر میگرفت.

بنابراین هنگامیکه انلیل، در اوایل زمان ورود به زمین، تمایل به زن جوان آنوناکی پیدا کرد^{۲۸} و برخلاف تمایل زن با وی رابطه جنسی برقرار نمود، ابتدا انلیل توسط "پنجاه خدای ارشد نشسته در مجمع" و سپس توسط "خدایان حکم کننده تقدیر، هفت نفر آنها" محکوم به تبعید شد.

بنابراین روند تصمیم گیری اینگونه بود و با توجه به نسخه بابلی انوما الیش ، سرنوشت مردوک ، بر روی زمین (و در همتای آسمانی) بطور متعال تأیید شده بود.

در آن متن مجمع خدایان به عنوان یک گردهمایی از خدایان ارشد ، از اماکن مختلف (و شاید نه تنها از زمین ، زیرا علاوه بر آنوناکیها نمایندگان شامل ایگی گی ها نیز بودند) تعداد کسانیکه جمع شدند پنجاه بود ، عددی که با رتبه عددی انلیل یکی است.

در متون اکدی آنها با لقب " هانی رابوتی شا موشیمو شیماتی *Hani rabuti sha mushimu shimati* - خدایان بزرگ / ارشد که تقدیر را حکم میکنند " معرفی شده اند. در توصیف اینکه چگونه خدایان ارشد گرد هم آمده تا برتری مردوک را اعلام نمایند، انوما الیش صحنه ای از رفاقت دوستانی که برای مدتی همدیگر را ندیده بودند ، به تصویر میکشد. آنها در محل خاص مجلس وارد شدند ؛ " آنان همدیگر را بوسیدند... صحبت کردند ؛ به ضیافت نشستند ؛ آنها نان جشن را خوردند ، شراب منتخب را نوشیدند." سپس جو صمیمیت جدی شد وقتی که " هفت خدای سرنوشت " وارد سالن مجمع شده و جلوس نموده تا مجلس و شورا را دردست بگیرند ، به دلایل توضیح داده نشده ای ، مردوک برای قدرتهای جادویی خود مورد آزمایش قرار گرفت.

آنوناکیهای جمع شده گفتند ؛ به ما نشان بده چگونه تو " به نابودی فرمان می دهی همان طور که برای ساختن امر میکنی !". آنها یک دایره ساختند و " تصاویر صور فلکی را در آن گذاشتند." عبارت " لاماشو *Lamashu* " ، بدون شک به معنی [تصاویر / نمادهای زودیاک] است." دهان خویش را باز کن " آنها گفتند ، " بگذار تصاویر محو شوند ! دوباره سخن بگو و بگذار صورفلکی دوباره ظاهر شوند! " به الزام ، مردوک معجزه را به انجام رساند : او صحبت کرد و صورفلکی ناپدید شدند ؛ او دوباره سخن گفت ، و تصاویر بازیابی شدند.

۲۸- زن جوان آنوناکی " نین لیل " بوده که در اسطوره سومری از نیپور نشأت گرفته است. متن دارای قریب صد و پنجاه سطر میباشد. " نون بارشه گونو " به دختر خود که زمان ازدواج نزدیک شده بود اطلاع میدهد که زنان نیپور خود را در رود تطهیر میکنند. اما به او اخطار میدهد نباید انلیل او را ببیند. انلیل زن جوان را دیده و میخواهد او را ببوسد منتهی نین لیل مقاومت به خرج میدهد. انلیل بعدها با قایقی ، زن را به محلی نامعلوم برده و با او درمی آمیزد ؛ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک، صص ۵۷ و ۵۸.

وقتی خدایان ، بزرگان او ،
قدرت کلام او را دیدند ،
آنها با شادمانی ، اعلام نمودند :
مردوک برتر است !

" به او اقتدار سلطنتی ، تخت پادشاهی و خلعت ملوکانه بخشیدند ." درخشنده ترین لباس ، آنگونه که تصاویر بابلی نشان دادند (تصویر ۲۸).



تصویر ۲۸

از آن روز " آنها اعلام کردند "حکم تو باید یکتا باشد ، فرمان تو مانند فرمان آنو... هیچ کسی در بین خدایان نباید از مرزهای تو تجاوز کند."

در حالیکه متن بابلی تعریف می نماید برتری مردوک ، مورد آزمون قرار گرفته و تأیید گشت و در یک جلسه اعلام شد ، متون دیگر مراحل تصمیم گیری را نشان می دهند ، مجمع گرد همایی پنجاه خدای ارشد ، مرحله ای جدا از جلسه هفت خدای قضاوت کننده را بدنبال داشت ؛ و آنگاه اعلام نهایی شورا ، در مورد تقدیر یا سرنوشت ، پس از مشورت یا تصویب آنو توسط انلیل اعلام می شد.

در حقیقت ، نیاز به این فرآیند مرحله به مرحله و اعلام نهائی انلیل از طرف آنو توسط پیروان مردوک نیز شناخته شده بود. پادشاه مشهور بابلی ، " حمورابی / حمّوربی *Hammurabi* " ^{۲۹} ، در مقدمهٔ قانون مشهور خود ، با این کلمات برتری خدای خود مردوک را ستوده است :

آنوی بلند مرتبه ،
خداوند خدایان که به زمین آمد از آسمان
و انلیل، خداوند آسمان و زمین
که سرنوشت سرزمین را تعیین می کند،
تعیین کرد برای مردوک، نخست زادهٔ انکی،
وظایف انلیل را بر تمام مردم.

چنین انتقال قدرت انلیل به مردوک ، که متون بابلی آنرا صحنه گذاشتند ، با اعطای پنجاه نام به مردوک به اجرا در آمده و بصورت سمبلیک نشان داده شده است. آخرین و مهم ترین نامهای قدرتی که به او اعطا شد اسم نیبیرو بود. اسم دقیق سیاره ای که بابلیان به اسم مردوک دوباره نام نهادند. گاهی مجمع خدایان برای اعلام تقدیر جدید تشکیل نمی شد ، بلکه برای زودتر محقق کردن آنچه که ، در الواح سرنوشت تعیین شده بود ، گرد هم می آمدند. اظهارات کتاب مقدس نه تنها رسم سلطنتی نوشتن همه چیز بر روی یک طومار یا لوح و اینکه مردان آنرا مهر و موم کرده به عنوان سند نگاه می داشتند ، را منعکس می نماید ؛ بلکه اظهار میدارد این رسم مربوط به (و بی شک آموخته شده از) خدایان بوده است.

۲۹- *Hammurabi* : ششمین امپراتور بابل بزرگ از سال ۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پیش از میلاد (۴۲ سال) امپراتور این کشور بود. او پس از کناره گیری پدر خود ، امپراتور شد و در طی این مدت بابل را تا میان رودان گسترش داد و بسیاری از همسایه‌ها را شکست داد. معروفترین بازماندهٔ او ، قانون حمورابی است که بر روی یک سنگ نوشته شده و در تاریخ ثبت شده است. این قوانین بر روی یک قرص سنگ ایستاده با بیش از ۸ پای بلند (۲۰۴ متر) حک شده و در سال ۱۹۰۱ در ایران پیدا شد. حمورابی به دلیل روشنفکری اش برای نوشتن این قوانین ، زمانی که مردم در قتل و غارت بودند ، در سراسر جهان شهرت بسیاری دارد. عکس در انتهای فصل چهارم ضمیمه است.

نقطه اوج آن ارجاعات در سرود " موسی " یافت میشود ، وصیت و پیشگویی اش قبل از آنکه بمیرد با ستایش یهوه متعال و استعداد او برای پیش بینی و اعلام سرنوشت قیده شده است. موسی از گفتار خداوند در مورد آینده نقل میکند :

هان بنگر :

این رازی ست پنهان با من.

ذخیره و مهر و موم شده در گنجینه های من.

متون هیتی (هیتیایی) کشف شده در کتابخانه سلطنتی پایتختشان " هاتوشاس *Hattushas* " حاوی داستانهای درگیری بین خدایان میباشد که قطعاً منبعی نسبی برای افسانه های یونانی بوده است. در آن متون نام خدایان کهن همانی ست که در زمان سومریان شناخته می شد (مانند آنو ، انلیل و انکی) ؛ و همچنین در هیتی برای خدایان شناخته شده از معابد سومری (مانند تشوپ " دمنده باد " ۳۰. برای ایشکور / آداد) ؛ یا گاهی برای خدایانی که هویتشان مبهم مانده است. دو شعر حماسی وابسته به خدایان به نامهای " کوماربی *Kumarbi* و ایلویانکاس *Illuyankas* " ۳۱ بوده اند. در نمونه اول " تشوپ *Teshub* " خواستار آن شد که الواح تقدیر - " الواح کهن با کلمات تقدیر " - از قلمرو انکی در جنوب شرقی آفریقا برداشته و به مجمع خدایان منتقل بگردد و دیگری بعد از نزاع و رقابت ، خدایان در مجمع ملاقات کردند تا ترتیب و رتبه آنها مبرهن شود ، ترتیب و رتبه ای که بصورت اشکال در دیواره های سنگی محراب مقدس به نام " یازیلکایا *Yazilikaya* " ۳۲ (تصویر ۲۹) به تصویر در آمده است.



تصویر ۲۹

اما بدون شک یکی از مهمترین ، طولانی ترین ، تلخ ترین و به معنای واقعی کلمه سرنوشت سازترین گردهمایی خدایان آن بود که استفاده از سلاحهای هسته ای برای تخریب پایگاه فضایی در شبه جزیره سینا به تصویب رسید.

در درجه نخست با استفاده از رکورد طولانی و پُر جزئیات حماسه " ارا " رویدادها را بازسازی کرده ایم ، سردسته ها و مخاصمان را مشخص نموده و تقریباً کلمه به کلمه جریان عمل مجمع را (در کتاب نبرد خدایان و خدایان و انسان *The Wars of Gods and Men*) توضیح داده ایم. نتیجه ناخواسته ، همانطور که ذکر شده ، زوال سومر و پایان زندگی در شهرهایش بود. این حادثه ، هم چنین یکی از نمونه های بارز و غم انگیز این موضوع است که چگونه تقدیر و سرنوشت میتوانند در هم آمیخته شوند. سخت ترین ضربه در سومر و پایتخت با شکوهش " اور " مسند و مرکز خدای محبوب مردم " ناتار / سین - خدای ماه " و همسرش " نینگال " بود. متون سوگواری (سوگواری برای تخریب سومر و اور ، مرثیه خوانی برای تخریب اور) تشریح میکنند که وقتی مشخص شد باد شیطانی حاوی آبر مرگ ، بسمت سومر حرکت کرد ، ناتار / سین بسوی پدرش انلیل شتافت و تقاضای یاری نمود ، نوعی از معجزه الهی برای دفع فاجعه از اور . از پدرش پرسید : آیا این باور نکردنی نیست که اور ، شهری سراسر شناخته شده ، هلاک شود؟ او به آنو التماس کرد : " ادا کن ، کفایت می کن! " او از انلیل درخواست کرد : " تقدیری دلخواه را بیان کن! "

اما انلیل هیچ راهی برای تغییر پایانی که می شتافت ، ندید. در اوج ناامیدی ناتار / سین اصرار ورزید که خدایان در مجلس جمع شوند. وقتی ارشدان آنوناکی نشستند. ناتار / سین با چشم گریان به سوی آنو ، به انلیل تضرع کرد. ناتار بعد از آن ثبت کرده است ؛ " بگذار شهر من نابود نشود، به یقین به آنها گفتم. نگذار مردم هلاک شوند ! "

اما پاسخی که از انلیل آمد ، خشن و قاطع بود :

به اور سلطنت اعطا شد ؛

سلطنت ابدی به آن اعطا نشد.

۳۰- تشوپ *Teshup* : در اصل خدای هوریانی بوده که پس از سده چهاردهم پیش از میلاد در میان خدایان امپراتوری هیتیایی بصورت خدایان مهم در آمد. تشوپ ، هوا- خدا بوده و همسرش " حباب " و پسرش " ساروما " و خواهرش در نام " شائوشگا " است ؛ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ،

ص ۸۸

۳۱- *Illuyanka* : یک هیولای دریایی ازدها مانند که در اسطوره‌های هاتی (اصطلاحی برای توصیف جماعت بومی آناتولی پیش از هجوم هیتی ها در سده هجدهم پیش از میلاد) ظاهر میشود. این حکایت مقدمه ای اسطوره ای برای مراسم سال نو هاتی ها بکار میرفت؛ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۷۳ و ۷۴ ؛ کوماربی خدای ارشد هوریانی ها ست که فرزند آنو (آسمان) و پدر تشوپ است، او برای سومریان با نام انلیل و در اوگاریتی با اسم ال شناخته می شود.

۳۲- *Yazilikaya*: یازیلیکایا نزدیک بغازگوی ، پایتخت هیتی ها ، یعنی هات توساس جایگاه صخره ای مقدس با نقوش کنده کاری شده از خدایان و الهه های هیتیایی (سده چهاردهم پیش از میلاد) ؛ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۲۰۸.



ستون حمورابی و قانون او از نمای دور



نمای کناری از سنگ قانون حمورابی



ستونچهٔ حمورابی و قانون او از نمای نزدیک

فصل پنجم

• از مرگ و رستاخیز

درسی که از نابودی سومر و اور میگیریم اینست که شانس و تقدیر قابل تغییر نمیتواند از سرنوشت تغییر ناپذیر پیشی بگیرد. اما برعکس آن چطور؟ آیا تقدیر ، بدون توجه به اینکه چه کسی آن را حکم کرده است میتواند توسط سرنوشت جایگزین شود؟ قطعاً این قضیه در دوران باستان مورد تعمق قرار گرفته ، زیرا غیر از این علت دعا و تضرع هایی که در آن زمان آغاز شده بود و وعظ پیامبران در مورد تقوی و توبه چه میتوانست باشد؟

" کتاب مقدس ایوب " ^۱ این سوال را مطرح میکند که حتی اگر تقوی و نیکوکاری ایوب برایش عمری طولانی مقدر کرده بود ، آیا تقدیر - مبنی بر رنج تا نقطه ناامیدی - میتواند غالب شود؟ این موضوعی ست که منشأ آن در شعری سومری یافت میشود و متخصصان آنرا به نام " بشر و خدایش " نامیده اند ، و فاعل آن فرد نیکوکار رنج کشیده است ، قربانی تقدیر ظالم و کسبیکه شایسته این بداقبالی نبوده است. دردمند بی نام به زاری میگوید : تقدیر مرا به چنگ آورده ، نَفَسِ زندگی ام را دور میکند. اما او مشاهده میکند که درهای رحمت به رویش باز میشوند ، " اکنون که تو ، خدای من ، گناهان مرا به من نشان داده ای." اعتراف و توبه باعث شد که خدای او " اهریمن تقدیر را کنار کشد" و ضارع زندگی شاد و درازی داشته باشد.

۱- به کتاب " دگرگونی بزرگ " در این مورد چنین آمده : نبوکدنصر با ارتش نیرومندش در سه لشکرکشی درنده خویانه اش منطقه (اسرائیل) را مطیع و منقاد کرد. در سال ۵۹۷ پیش از میلاد ، یهو یاکین ، شاه جوان تسلیم بابل شد و با هشت هزار تن تبعید شد ، ... خیلی ها که در ارشلم مردهای مقتدر و صاحب نفوذی بودند در کشور بابل هیچ جور هیچگونه حقوق سیاسی نداشتند و در حواشی جامعه بودند ، حال و روز آنها پست تر از فقیرترین مردم محلی بود... بعضی از پناهنده های دیگر نمی توانستند " یهوه " را بپرستند ، که " مردوک " ، خدای بابل ، یکسره بر او چیره شده بود. بنابراین داستان عامیانه قدیمی ، شاید " کتاب ایوب " را در تبعید نوشته باشند... اگر کتاب ایوب را برآستی یکی از تبعیدی ها نوشته باشد ، معلوم میشود که بعضی از اجتماع ایمانشان را به یهوه از دست داده بودند ؛ دگرگونی بزرگ ، نوشته : کرن آمسترانگ ، مترجم : ع. پاشایی و نسترن پاشایی ، فصل ۵ - رنج ، انتشارات : فراروان ، چاپ نخست ۱۳۸۶ ، صص ۱۹۵ و ۱۹۸ و ۲۰۰. بنظر میرسد ایوب ، شخص حقوقی ست به کتاب مقدس نه حقیقی و وجود خارجی ندارد زیرا هرکس داستان ایوب و شرط بندی یهوه با شیطان در شورای الهی را یکبار مطالعه نماید ، متوجه سبک بار بودن متن داستان خواهد شد. در تقابل با عقل ، روایت ایوب جنبه فکاهی دارد : خدایی که بر سر زندگانی ایوب و خانواده و ناموس و آبروی بنده اش با شیطان وارد معامله میشود!

همانطور که داستان گیلگمش نقل کرد که تقدیر نمی تواند بر سرنوشت نهایی غالب شود (که به مانند یک فناپذیر بمیرد) ، همچنین مابقی داستانها این سنت را القا می نمایند که تقدیر نمیتواند باعث مرگ شود اگر هنوز مقدر نشده باشد. بهترین نمونه چیزی جز مثال مردوک نبود ، فردی از خدایان باستان که تاریخچه ای از رنج ها و شکستها ، ناپدید شدن و ظهورها ، تبعید و بازگشت ها و مرگ ظاهری و رستاخیز را به ثبت رسانده است ؛ به طوریکه وقتی در گستره کامل اتفاقات مربوط به مردوک پس از کشف نبشته های باستانی معلوم شد ، در بحبوحه قرن جدید متخصصان به جد به بحث پرداختند که آیا داستان او میتواند نمونه اولیه ای برای داستان مسیح باشد؟ (این نظریه بدلیل وابستگی بین مردوک و پدرش انکی از یک سو و وابستگی به پسرش نبو از سویی دیگر که گمان تثلیث اولیه را ایجاد میکرد ، برانگیخته شده بود).

تأثیر مصائب مردوک و نتیجه اخلاقی آن بر بشر ، توسط نمایشی اسراری ثبت گشته که در آن مردن جعلی و رجعت او از مرگ توسط بازیگران ، اجرا شده است. تبلیغات مدنی و اسراری در بابل به عنوان قسمتی از مراسم سال نو اجرا میشده و سوابق باستانی مختلف بیان میکنند که نتیجه پلیدتری نیز به همراه داشته تا انگشت اتهام به سمت دشمنان و قاضیانی بگیرد که مسئول مجازات مرگ و تدفین او بودند. همانطور که تفاسیر مختلف مشخص می نمایند هویت افراد مسئول در زمانهای مختلف تغییر میکرد تا مناسب صحنه مذهبی- سیاسی زمانه باشد.

یکی از نخستین مدعیان ، اینانا / ایشتار بود : و این موضوع کنایه آمیز است زمانیکه او واقعاً مرده بود و بعد احیا شد ، تجربه معجزه آسای او نه (مانند تجربه مردوک) بازآفرینی گردید و نه (مانند مرگ معشوقش دوموزی که ماه تموز - *Tammuz* در بزرگداشت او نامگذاری شد) در تقویم بیان گشت. استعاره آن دوچندان است زیرا در نتیجه مرگ دوموزی بود که اینانا / ایشتار دچار مرگ شد. حتی کسی مانند شکسپیر هم نمی توانست کنایه تراژدیک وقایعی که در پس تدفین و احیای مردوک بخاطر دادخواست اینانا رخ داد را درک کند. زیرا آنطور که پیش آمد ، در صورتیکه مردوک براستی نمرده و در واقعیت از مرگ باز نگشته بود (رستاخیز حقیقی نداشت) و هنگامیکه مرگ دوموزی علت پشت پرده هر دو حادثه محسوب می شد ، دلیل فوت و احیای اینانا تصمیم مهم و حیاتی - *fateful* خودش بود. ما به قصد از کلمه *fateful* استفاده کردیم زیرا این تقدیر او بود نه سرنوشتش که بمیرد ؛ و بخاطر همین تمایز بود که میتوانست احیا شود.

دانستن آن وقایع است که موضوعات زندگی، مرگ و رستاخیز را روشن می نماید، نه به مانند حماسه گیلگمش، که جزء فناپذیران و نیمه خدایان بود، بلکه در میان خود خدایان. در داستان اینانا مربوط به تقدیر در برابر سرنوشت، سرنخهایی برای شفاف سازی معماهایی وجود دارد که برای ارائه راه حل فراخوانده شده بودند.

روایت تعلیقی مرگ و احیای اینانا / ایشتر از همان ابتدا بیان میکند که او درگذشت امرگی واقعی، نه اینکه فقط تدفین باشد] در نتیجه تصمیمات خودش- او تقدیر خود را ساخت؛ اما بدلیل اینکه (حداقل در آن زمان) مرگش سرنوشت او نبود - در نهایت او زنده و احیا شد. داستان در متونی به ثبت رسیده که ابتدا به زبان اولیة سومری نوشته شده بودند و شامل تفاسیر بعدی به اکدی میشود. محققان به تفاسیر مختلف آن بنام داستان فرود " اینانا به جهان فرودست " ^۲ اشاره میکنند، البته برخی عبارت جهان زیرین را ترجیح میدهند، که بر قلمرو جهنمی مرگ دلالت دارد. اما درحقیقت اینانا مسیرش را به سوی جهان فرودست قرار داد، که عبارتی جغرافیایی مبنی بر جنوبی ترین قسمت قاره آفریقا ست. اینجا قلمرو خواهرش " ارشکیگال " ^۳ و " نرگال " ^۴ همسر او بود و بنظر میرسد در مقام برادر دومی این وظیفه او بود که مراسم تدفین را بجا آورد. با وجود اینکه به اینانا هشدار داده شده بود که به آنجا نرود، او تصمیم گرفت در هر صورت سفرش را به انجام رساند. بدلیلی که اینانا برای سفرش ارائه داد، شرکت در مراسم تدفین معشوقش دومی بود؛ اما واضح است که کسی باور نکرد... حدس ما این است که بر مبنای آداب و رسوم (که بعداً قوانین کتاب مقدس را راهبر شدند)، اینانا قصد کرد از نرگال بخواهد، به عنوان برادر بزرگتر دومی با او هم بستر شود و فرزند ذکوری به مثابه شیه پسر دومی (که بدون پسر مرده بود) بدنیا آورد و این قصد و نیت او ارشکیگال را به خشم آورد.

۲- " فرود آمدن اینانا " در قسمت ایشتر/ ایشتر نوشته شده و همچنین بخشهایی وجود دارند در عناوین: اینانا و ایبه، اینانا و انکی، اینانا و اوتو، اینانا و بی لولو، اینانا و شوکاله تودا؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۷۰ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱

۳- ارش کی گال *Ereshkigal*: الهة سومری جهان فرودین، معنای اسم این الهه " بانوی جایگاه بزرگ " میباشد (حسن تعبیری برای قلمرو مردگان). احتمالاً به اندازه خدای جهان فرودین یعنی " نرگال " اهمیت نداشته اما در حماسه " گیل گمش؛ انکیدو و جهان مردگان " او جهان فرودین را بعنوان سهم خود، پس از آفرینش دریافت میدارد. از سویی در " فرود آمدن اینانا " ارش کی گال، تنها فرمانروای وحشت انگیز مردگان بوده که " چشم مرگ " را بر روی کسانی که وارد قلمرو او میشوند، خیره میکند. این الهه خواهر همسان اینانا و از جهاتی، تصویر منفی پیش - آفرینش اوست؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به صص ۳۶ و ۳۷ و ۳۸؛ ارش کی گال، دختر سین / نانار و نینگال و نوه دختری انلیل میباشد.

۴- نرگال / نری گال *Nergal, Nerigal*: خدای بابلی، خدای جهان فرودین، نرگال تنها در زمان اکدی بعنوان خدا شناخته شده است. در دوره بابلی کهن به نظر میرسد که این خدا با چندین خدای جهان فرودین سومری که رقیب او بودند، یکسان شناخته شده است؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۱۷۴؛ پسر انکی / آ.

مابقی متون ، هفت وسیله ای که اینانا با خود در سفرش در قایق آسمانی به همراه برد را توضیح میدهند (یک کلاهخود ، " آویز " گوش و " میله اندازی گیری " در بین آنها بود) که همه با بند محکم شده بودند. مجسمه هایی (تصویر ۳۰) لباس پوشیدن او را نشان میدهند.



تصویر ۳۰

آن هنگام که او به دروازه های منزل خواهرش رسید هفت نگهبان، تک تک او را از وسایل دفاعی اش خلع کردند. سرانجام زمانیکه او وارد اتاق سلطنت شد ، ارشکیگال از خشم خروشید. جدال کلامی رخ داد و طبق متون سومری ارشکیگال دستور داد تا اینانا در معرض " چشمان مرگ " قرار بگیرد. (نوعی اشعه مرگ آور) که بدن اینانا را به جسد تبدیل نمود ؛ و آن جسم بی جان به تیرکی آویزان گشت. طبق نسخه اکدی دیگری ، ارشکیگال به مباشر خود " نامتار " ^۵ دستور داد که " ۶۰ مصیبت را به سمت ایشتار رها کند ". شکنجه چشم ، قلب ، سر و کف پا " از تمام اعضای او ، بر ضد تمام بدنش " تا ایشتار بمیرد.

۵- نامتار *Namtar* : در اسطوره " نرگال و ارش کی گال " بر روی لوحهای بابلی میانه و همچنین چندین لوحه نو- آشوری " نامتار " وزیر معرفی میشود. در بخش " انلیل " چنین آمده : همسر انلیل در آغاز ، یکی از مادر- خدایان و سپس از دوره بابلی کهن نینلیل بود. دیگر پسرانش عبارتند از : سین ، نرگال و نامتار (فرزند انلیل ، وزیر آنو) ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۲۷ و ۲۸ و ۵۶ و ۹۲ و ۱۳۱.

اینانا / ایشتر که انتظار این دردر را داشت ، قبلاً به مباشر خود " نین شوبر " ^۶ دستور داده بود که اگر بعد از ۳ روز بازنگشت دادخواست خود را بیان کند. وقتی او نتوانست بازگردد ، نین شوبر جلوی انلیل افتاد تا خواهش کند که اینانا از مرگ نجات یابد ، اما انلیل نمیتوانست کمکی کند. نین شوبر به پدر اینانا ، " ناتار " التماس کرد اما آن هم بی فایده بود . بنابراین از انکی درخواست نمود ، او میتواند کمک کند. انکی / آ دو موجود مکانیکی / ربات ^۷ درست نمود که در تقابل با " چشمان مرگ / نوعی اشعه مرگ آور " مصونیت داشتند و آنها را مأمور نجات قرار داد. به یکی از اندرویدها (آدم مکانیکی) غذای حیات و به دیگری آب حیات بخشید ؛ و با این وضع آنها به قلمرو ارشکیگال روانه شدند تا بدن بی جان اینانا را احیا کنند. سپس ، بر فراز جسد آویزان شده از تیرک ، آنها " پالسر *Pulser* - ضربان دهنده " و " امیتر *Emitter* - ساطع کننده " را روانه کردند.

بر فراز بدنی که کوبیده شده بود ،
شصت بار غذای حیات
شصت بار آب حیات ،
پاشیدند بروی آن ؛
و اینانا برخاست.

استفاده از پرتو افکنی [ضربان و تابش دهنده] برای احیای مرده بر روی یک مهره استوانه ای نشان داده شده است (تصویر ۳۱).



تصویر ۳۱

۶- نین شوبر *Ninshubur*: خدای سومری ، وزیر اینانا ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۷۹ و ۱۳۳ و ۱۳۵ و ۱۸۰.

۷- دو موجود بنامهای : گور.گار.را *Kur.gar.ra* و گالا.تور.را *Gala.tur.ra* ، فرهنگ اساطیر شرق باستان، ص ۱۳۴.

در آن یک فرد بیمار که صورتش با ماسک پوشانده شده و درحال پرتو درمانی است را می بینیم. بیماری که احیا شده (چه از بشر و چه از خدایان باشد) ، دراز کشیده بروی یک تخته سنگ توسط مردان ماهی نما- (نشانگر انکی) ، احاطه شده است. به همراه جزئیات داستان ، این سرنخی ست یادآور این نکته که بر خلاف انلیل و ناتار که هیچیک نتوانستند به اینانا کمکی بکنند ، انکی توانایی و دانش آنرا داشت.

بهرحال اندرویدهایی که انکی ساخت تا اینانا را از مرگ بازگردانند ، مردان ماهی نما ، دکتر- کاهن نبودند که در تصویر نمایش داده شده است. آنها نه به غذا و نه به آب احتیاج داشتند ، جنسیت و خون نداشتند ، آنان بیشتر شبیه پیکره های کوچکی از پیام آوران الهی اندرویدی بودند (تصویر ۳۲) این به دلیل اندروید بودن آنهاست که تحت تاثیر اشعه های مرگ آور ارشکیگال نبودند.



تصویر ۳۲

پس از احیا کردن اینانا / ایشتار ، آنها او را برای بازگشت ایمن به جهان بالایی همراهی نمودند. مباشر ایشتار ، نین شوبر چشم براه او بود. اینانا بسیار از مباشرش سپاسگزاری کرد. سپس به اریدو قلمرو انکی رفت ، " کسی که او را به زندگی بازگردانیده بود."

اگر فرود اینانا به جهان پایینی مانند داستان مردوک به یک بازی احساسی بدل میشد ، قطعاً شنوندگان را به صدلی میخکوب میکرد ؛ زیرا برخلاف اینکه مرگ مردوک تنها تدفینی به عنوان مجازات مرگ و احیای او در حقیقت فراری قبل از مردن بود ، درگذشت اینانا / ایشتار واقعی و بازگشتش نیز احیای واقعی از مرگ تلقی میشود.

حال اگر یکی از شنوندگان با نکات ظریف لغات و اصطلاحات سومری آشنا میبود، از میانه داستان میفهمید که درست بنظر می آید... زیرا کسی که ارشکیگال به او دستور داد اینتا را به قتل برساند، مباشرش، نام.تار بود نه " نام *Nam* - سرنوشت " که غیر قابل تغییر است، بلکه "*Nam.Tar*" یعنی؛ " تقدیر " که میتوانست تغییر نماید.

این نام.تار بود که با " قرار دادن او در معرض ۶۰ بلا " باعث مرگ او شد، و شخصی بود که بعد از احیا و زنده شدنش، او را از هفت دروازه گذراند و در هر دروازه، جامه و تزیین مخصوص و ویژگیهای قدرتش را به او بازگردانید.

عقیده به اینکه جهان نام.تار جهان زیرین است، قلمروی مرگ و نیز جایکه فرد میتواند از آن بگریزد و به زندگی بازگردد، پایه متنی آشوری را میسازد که در مورد تجربه نزدیک به مرگ شاهزاده ای به نام " کوما *Kumm* " ست.^۸ مانند داستان یک سریال تلویزیونی به اسم محل " گرگ و میش *The Twilight Zone* "، شاهزاده خود را می بیند که به جهان زیرین وارد میشود، همان لحظه او مردی را مشاهده میکند که جلوی نام.تار ایستاده است:

" در دست چپش او موهای سرش را نگه داشته بود، در دست راستش شمشیری داشت."

" نامتارو *Nam.Taru* "، معشوقه نامتار، نزدیک ایستاد. دیوهای هیولا شکل آنها را احاطه کردند: ازدهای خزنده با دست و پای انسانی و " ندو *Nedu* - کسیکه پایین می افکند "، موجودی که سر شیر داشت و دستان بشری و پاهای یک پرنده، بقیه هیولاها ترکیبی از اندامهای بشر، پرنده، گاو نر و شیر داشتند. شاهزاده که همچنان در جهان زیرین پیش می رفت به یک صحنه دادرسی میرسد. مردی که مورد قضاوت است، بدنی به سیاهی قیر دارد و عبایی قرمز پوشیده است. در یک دست کمان و در دست دیگر شمشیری دارد؛ پای چپش را بر روی یک مار گذاشته است. اما قاضی اش نام.تار نیست، کسیکه تنها " وزیر جهان زیرین است "؛ بلکه قاضی نرگال بوده، فرمانده جهان فرودست. شاهزاده او را می بیند " نشسته بر تخت سلطنت، با جامه ای الهی به تن " از بازوانش صاعقه خارج می شد و " جهان زیرین از ترس آکنده شد." شاهزاده، در حال لرزیدن زانو زد. وقتی که برخاست، نرگال بر سرش فریاد زد: " چرا همسر عزیز من، ملکه جهان زیرین را رنجاندی؟! " شاهزاده گنگ و ساکت شد.

آیا این پایان کار او بود؟ اما نه، این پایان تلخ در دادگاه نام.تار نبود زیرا مشخص شد که تمام ماجرا بدلیل اشتباه گرفتن هویت او رخ داده است.

Die Unterwelt Vision eines assyrischen Kronprinzen – volume 43 - 1936 - wolfram sodden - ۸

ملکه جهان زیرین خودش دستور آزادی و بازگشت او به قلمرو " شَمَش " جهان بالایی یا نور خورشید را صادر نمود. اما نرگال مداخله کرد؛ زندگی شاهزاده قابل بخشش است، اما نمی تواند بی رنج از مرگ بازگردد. او باید از تجربه نزدیک به مرگ رنج بکشد و مبتلا به درد، رنج و بی خوابی شود. او باید از کابوس های شبانه عذاب بکشد.

بازگشت دوموزی، مرده از جهان فرودین، کاملاً متفاوت بود. اینانا، زنده و آزاد برای بازگشت به جهان بالایی، معشوق مرده ی خود را فراموش نکرد. طبق دستور او، دو پیام آور الهی، بدن بی جان دوموزی را به همراه خود آوردند. آنها جسد را به " باب تی بیرا *Bab Tibira* " ^۹ در ادین بردند؛ آنجا به درخواست اینانا، جسد مومیایی شد:

برای دوموزی، معشوق جوانی ام: او را با آب پاک بشوید،

با روغن مطبوع تدهین کنید

او را در جامه قرمز بپوشانید،

او را بر تخته سنگ لاجورد قرار دهید.

اینانا دستور داد تا بدن نگهداری شده بروی یک تخته سنگ لاجورد در یک بارگاه مخصوص قرار داده شود. او گفت:

آن باید محافظت شود، تا یک روز، در روز آخر، دوموزی از مرگ بازگردد و " به سوی من بیاید."

بدین منظور او تاکید نمود؛

روزی خواهد آمد که

مرده بر می خیزد

و بخور مطبوع را استشمام می کند.

باید خاطر نشان نمود که این " اولین اشاره اعتقاد به روز رستاخیز " است که مردگان بر می خیزند.

این عقیده ای بود که باعث ناله و ندبه سالانه برای تموز (ترجمه سامی کلمه دوموزی) شد و هزاران سال حتی تا زمان حزقیال پیامبر ادامه یافت. مرگ و مومیایی کردن دوموزی که اینجا بسیار به اختصار گفته شد، بینش های مهمی را مهیا میکند. وقتی او و اینانا / ایشتار عاشق هم شدند (دوموزی از خاندان انکی و او از خاندان انلیل) در بحبوحه نبرد بین دو خاندان الهی، نامزدی آنها شامل دعای خیر پدر و مادر اینانا، به نامهای " ناتار / سین " و همسرش " نینگال " شد.

۹- باب تی بیرا *Bab Tibira*: یک شهر باستانی در سومر که طبق فهرست پادشاهان سومری در زمان پیش از توفان دارای اهمیت سیاسی بود در هنگامیکه دوموزی " چوپان مدت سی و شش هزار سال سلطنت کرد "؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، ص ۲۰۰؛ مرکز متالورژی آنوناکی ها.

در یکی از متون در سری شعرهای عاشقانه دوموزی و اینانا ، نینگال با قدرت به دوموزی میگوید:

دوموزی ، خواست و عشق اینانا :

در روزهای دور من به تو زندگی می بخشم ؛

من آن را برای تو نگاه می دارم ،

من مراقب خانه ی زندگی تو ام.

اما در حقیقت نینگال همچین قدرتی نداشت ، زیرا تمام موارد سرنوشت و تقدیر در دستان " آنو و انلیل " بود ، و همانطور که میدانیم مرگ نابهنگام و حزن انگیزی برای دوموزی اتفاق افتاد.

واماندگی وعده الهی در مساله مرگ و زندگی تنها جنبه تقدیر حزن انگیز دوموزی نیست و باعث مطرح شدن نامیرایی خدایان میشود ؛ ما در نوشته هایمان توضیح داده ایم که این تنها طول عمری نسبی بوده است و از این مساله ناشی میشود که یک سال در نیبیرو برابر ۳۶۰۰ سال زمینی بود. منتهی برای کسانی که در دوران باستان ، آنوناکیها را خدایان می دانستند ، داستان مرگ دوموزی یک شوک بود.

دلیل دستور دادن اینانا به تدهین و قرار دادن دوموزی بروی سنگ بجای تدفین او ، آیا عقیده وی مبنی بر این بود که دوموزی در روز آخر به زندگی باز میگردد؟ یا دلیل اصلی این بود که توهم نامیرایی الهی را برای عوام حفظ نماید؟ بله، شاید او گفته باشد ؛ خدا مرده است ، اما این تنها یک مرحله گذرا و موقتی ست ، زیرا پس از زمانی او احیا میشود ، برخواهد خاست و از مطبوع ترین بوها لذت خواهد برد.

داستان کنعانی در مورد بعل ، " خداوند " ، حالتی دارد که باید افراد خوب و بد را در آن تشخیص دهیم. بعل برای بیان داشت برتری اش و قرار دادن آن بر قله زافون (مکان اسرار آمیز شمال) ، تا سرحد مرگ با دشمنان برادرش جنگید ، اما در یک نبرد سخت با " خدای موت *godly Mot* " (مرگ) ، بعل کشته شد.

۱۰- بعل *Baal* : بعل لقب چندین خدای سامی غربی و معنای " فرمانروا " میباشد. بیشتر خدایانی که نام او را داشته اند مربوط به آب و هوا و دارای ویژگی مشابه بودند. مثلاً " بعل - کرموس/خدای کوه کرمل " در فلسطین به تورات نامش است. از زمان سلسله نوزدهم در مصر باستان مورد پرستش بود و هنگامیکه فنیقی ها ، کرانه مدیترانه را مستعمره خود ساختند ، آنان پرستش بعل را با خود آوردند. برای مطالعه مراجعه کنید به : بعل ص ۸۵ ، بعل اوم ص ۸۶ ، بعل اکالیم ص ۸۶ ، بعلت سری ص ۸۷ یا بعل ارستی ص ۱۷۸ ، بعل اوگاریتی ص ۸۵ ، بعل پاگره ص ۱۱۱ و غیره ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ؛ در قرآن نیز نام بعل در اشاره به الیاس ذکر شده ، که الیاس نبی ، قوم خود را از پرستش بعل نهی کرده و آنان را به پرستش خدای اسرائیل فراخواند ؛ ولیکن اکثریت قوم اسرائیل او را رد کرده و توبه نکردند. تصویری از مجسمه بعل در آخر این فصل ضمیمه میباشد.

۱۱- خدای مرگ : مات / موت خدای کنعانی قدیم مرگ و عالم اموات بود. او توسط مردم اوگاریت ، فینقی ها عبرانیان عهد عتیق پرستش میشد.

آنات ، خواهر- معشوقهٔ بعل و خواهرش شاپاش ، خبر وحشتناک را به پدر بعل ، ال می رسانند :

" بعل توانا مرده است ، شاهزاده ، خدای زمین ، هلاک شده است ! " آنها در " سرزمین دبر *Dabrland* " ^{۱۲} به پدر شوک زده گفتند " ما از فراز بعل می آییم ، بر زمین افتاده بود. " با شنیدن خبر ، ال از تخت سلطنت پایین می آید و بر روی یک چهارپایه می نشیند ، مانند مراسم سوگواری که امروزه نیز (بین یهودیان) برقرار است ؛ " او خاک سوگواری بر سرش ریخته و پارچه گونی مانند می پوشد. " با یک چاقوی سنگی روی خودش خراش می اندازد ؛ " او صدایش را بالا می برد و ضجه می زند : بعل مرده است ! "

آنات زاری کنان به جایی می رود که بعل افتاده ، مانند ال ، پارچهٔ گونی می پوشد ، بر خودش خراش می اندازد ، سپس " گریه سر می دهد " بعد از آن خواهرش شاپاش را صدا میزند تا بیاید به او کمک کند و بدن بی جان بعل را به " فستنس زافون *Fastness of Zaphon* - دژی / قلعه ای در زافون " ببرند ، تا آنجا خدای مرده را به خاک بسپارند :

با شنیدن آن ، شاپاش ، دوشیزهٔ خدا ،
بعل نیرومند را بلند می کند ،
او را بر دوش آنات می گذارد .
تا فستنس زافون او را می برد
برای او سوگواری کرده و او را دفن می کند ؛
او را در یک گودال می اندازد ،
تا با اشباح زمین باشد .

برای کامل کردن الزامات سوگواری آنات به قلمرو بعل باز میگردد. با تلخی به کسانی که جمع شدند میگوید : اکنون شما میتوانید بروید و شادمانی کنید ، زیرا بعل مرده است تخت سلطنتش آزاد شده است!
الهة " اِلات *Elath* " ^{۱۳} و خویشاوندانش ، بدون توجه به کنایهٔ آنات ، با شادمانی میروند تا این موقعیت را به بحث بگذارند .

۱۲- این سرزمین باستانی به شبه جزیرهٔ عربستان بود، منطقهٔ دبر دریمن است و به دریای سرخ و شبه جزیرهٔ سینا راه دارد.

۱۳- *Elath* : در اساطیر سامی مادر خدایان و " ملکهٔ بهشت " ایلات / اِلات است. الهه از اوگاریت و رئیس تثلیث الهی که در آن زن ، که از قبیله *Anat* و *Ishtar* تشکیل شده باشد. همسر سومری آنو. الهه باروری و طبیعت انسان برای اولین بار با ظهور اموریان سامی در شام در آغاز هزاره دوم ، در قالب " *Ohrato* " که همسر خدای آمو رو بود و در افسانه های هیتی که قدمت آن به اواسط هزارهٔ دوم قبل از میلاد میرسد تحت نام " *Oharto* " بعنوان همسر خدایان بزرگ هیتی " ایل کانی ها *Richa* " معرفی شده و عناوین دیگر " قبیلهٔ دریا " یا *Qdasho* / *Qdasho* معنی مقدس است. از القاب الههٔ عشیره / ایشتر / ایشتر هم میباشد.

وقتی یکی دیگر از پسران ال پیشنهاد میشود ، ال می گوید : نه ! ، او بی بنیه است. به یک نامزد دیگر اجازه میدهند به زافون برود تا تخت سلطنت بعل را امتحان کند ؛ " اما پاهایش به کرسی نمی رسد ، " و او نیز از ریاست حذف میشود. به نظر میرسد کسی نمیتواند جای بعل را بگیرد. این موضوع به آنات امید می دهد: رستاخیز!

دوباره با طلب یاری از شاپاش به قلمرو " موت *Mot* " وارد می شود .

" با طفره و بهانه ، به نزدیکی او می رسد مانند میش برای بره اش... او موت الهی را تصاحب می کند و با شمشیر او را می شکافد." سپس او بدن مرده موت را می سوزاند ، بقایا را آسیاب می کند و خاکسترها را بر زمین می افشاند.

کشتن موت ، کسی که بعل را کشته بود ، جرقه یک معجزه را می زند : بعل مرده به زندگی باز می گردد !

حقیقتاً بعل نیرومند مُرد؛

قطعاً خداوند زمین هلاک شد.

اما حقیقت را ببین:

زنده است بعل نیرومند!

نگاه کن ، حاضر است خداوند و شاهزاده زمین!

با دریافت خبرها ، ال شگفت زده میشود که آیا این یک رویاست ، " یک بصیرت " ، اما واقعیت داشت ! ال با کنار

گذاشتن لباس گونی و عزاداری جشن میگیرد :

اکنون من می توانم بنشینم و راحتی بیابم،

و قلبم می تواند در آرامش باشد؛

زیرا بعل نیرومند زنده است،

حاضر است شاهزاده ، خداوند زمین.

برخلاف شک آشکار ال در مورد اینکه احیا یک بینش تهی یا یک رویا بوده است ، داستانسرای کنعانی تصمیم گرفت به مردم اطمینان دهد که در نهایت ال نیز معجزه را می پذیرد.

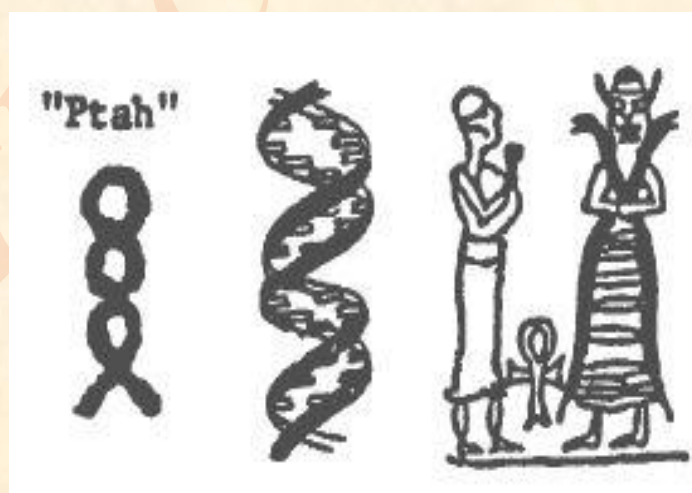
این اطمینان بخشی در داستان " کِرت *Keret* " شخصی که تنها یک نیمه خداست برجسته میشود ؛ با این وجود پسرانش با دیدن او در گیر و دار مرگ نمی توانستند باور کنند که " پسر ال بمیرد."

شاید این در پرتو عدم قبول مرگ یک خداست که عقیده به رستاخیز پا به صحنه گذاشته است.

اینکه خود اینانا قبول داشت یا نداشت که معشوقش از مرگ باز میگردد ، حراست استادانه بدن دوموزی و سخنانش در بین جمعیت بشری ، باعث حفظ شدن توهم نامیرایی خدایان گشت. فرآیندی که او برای نگهداری در نظر گرفت تا اینکه دوموزی در روز آخر برخیزد و به او بپیوندد ، بدون شک فرآیند مومیایی کردن میباشد.

ممکن است برای مصر شناسانی که باور دارند مومیایی نمودن در مصر در زمان سلسله سوم ، حدود ۲۸۰۰ پیش از میلاد آغاز شده است این موضوع یک شوک باشد. این پروسه شامل شستن بدن فرعون فوت شده ، آغشته نمودن آن با روغن و پیچیدن آن در پارچه بافته شده بوده است. نگه داشتن بدن برای اینکه فرعون بتواند سفری پس از مرگ داشته باشد. با این وجود ما متنی سومری داریم که مومیایی کردن را چند قرن قبل از آن ثبت نموده است! جزئیات مرحله به مرحله در این متن با چیزی که بعداً در مصر انجام می شده ، حتی تا رنگ پارچه کفن ، مشابه میباشد.

اینانا دستور داد تا بدن نگه داری شده بروی یک تخته سنگ لاجورد قرار داده شود ، تا در یک بارگاه مخصوص حفظ بگردد. او این بارگاه را " ای . مَش E.MASH – خانه/ معبد مار " نامید. احتمالاً معنی این نام فراتر از قراردادن پسر مُرده انکی در دستان پدرش بود ، زیرا لقب انکی تنها در کتاب مقدس " ناچاش - مار " و همچنین داندۀ رموز نبود. در مصر نیز سمبل او مار ، و همچنین هیروگلیف (حروف تصویری) اسمش " پتَح Ptah " نشانگر ماریچ دوگانه "دی.ان.ای" بود (تصویر ۳۳) ، زیرا کلید تمام مسائل زندگی و مرگ بحساب می آمد.



تصویر ۳۳

اگرچه در سومر و اکد ، نامزدی و عزاداری ایناآنا در بین النهرین بیان شده و دورتر از آن ، تموز رخت بر بسته ایشتر ، دوموزی ، خدایی آفریقایی بود بنابراین شاید اجتناب ناپذیر باشد که مرگ و تدفین او برای متخصصان ، با داستان حزن انگیز مرگ خدای بزرگ مصری ، " ایزیس " ^{۱۴} قابل قیاس شود.

داستان ایزیس همسان داستان هابیل و قابیل کتاب مقدس بوده که در آن رقابت منجر به کشته شدن یک برادر بدست برادر دیگر شد. داستان با دو زوج الهی آغاز میشود ، دو برادر ناتنی (ایزیس و ست) ^{۱۵} که با دو خواهر (خواهر او و نفتیس - *Nephtys*) ^{۱۶} ازدواج میکنند. برای جلوگیری از اتهامات متقابل ، فرمانروایی نیل بین دو برادر تقسیم شده بود : مصر پایینی ^{۱۷} (قسمت شمالی) به ایزیس و قسمت جنوبی (مصر بالایی) به ست بخشیده شد.

معهدا قوانین الهی پیچیده توارث ، که به فرزند مشروع نسبت به پسر اول ارجحیت می بخشید ، آتش نزاع را تا آنجا برافروخت که ست با نیرنگ ، ایزیس را در یک جعبه به دام انداخت ، آن را به دریای مدیترانه افکند و ایزیس غرق شد. " ایزیس " ^{۱۸} ، نامزد ایزیس ، هنگامی جعبه را یافت که به ساحل جایی که امروزه لبنان می نامیم رسیده بود. او بدن همسرش ایزیس را به مصر بازگرداند ، به دنبال کمک خداوند توت بود تا ایزیس را احیا کند. اما ست ماجرا را فهمید ، جسد را ربود ، آن را به چهارده قطعه تقسیم کرد و قطعات را به نقاط مختلف مصر پراکنده نمود. ایزیس ، با سرکشی ، به دنبال قطعات پرداخت و همه را یافت ، (اما طبق داستان) بجز آلت تناسلی ایزیس. او تکه ها را کنار هم قرار داد ، آنها را با پارچه ارغوانی بافته شده به هم متصل نمود تا دوباره بدن ایزیس را احیا نماید. بنابراین مومیایی کردن در مصر آغاز شد. تمام تصاویر ایزیس از زمان فرعونیان ، نشان میدهد که چگونه محکم در لفافه پیچیده شده است (تصویر ۳۴).



تصویر ۳۴

همانند اینا تا که پیش از او بود ، ایزیس نیز همسر متوفی خود را پیچید و مومیایی کرد (تا همانطور که اینا تا در سومر و آکد انجام داده بود) در مصر عقیده خدای احیا شونده را بنا کند. با وجود اینکه در مورد اینا تا این عمل الهه شاید به قصد راضی نمودن شخص او در ازای از دست دادن معشوقش و نیز بیان نمودن جاودانگی باشد ، در مصر این عمل ستون اعتقادی فرعونیان شد مبنی بر اینکه پادشاه بشر میتواند تبدیل هیئت یابد ، و با تقلید از ایزیس ، به همراه خدایان به جاودانگی پس از مرگ دست یازد.

طبق بیان " ای.آ.والیس باج *E.A. Wallis Budge* " در مقدمه کتاب استادانه اش بنام " ایزیس و رستاخیز مصری " بیان مینماید که : " شخصیت مرکزی مذهب مصری ایزیس بوده و سردسته اصول اعتقادی اش باور به الهی بودن او ، مرگ ، رستاخیز و کنترل مطلق سرنوشت بدن و ارواح مردم بوده است."

۱۴- اوزیر *Ousir* : ایزیس شکل یونانی شده ایزد مصری " اوزیر " است. نخست ایزیس خدای طبیعت بشمار رفته و روح گیاهان را در بر داشت و به هنگام درو کردن می مرد و به زمان جوانه زدن غلات زنده می گشت. آنگاه در سراسر مصر به عنوان " ایزد مردگان " پرستیده شد و در این مقام بود که وارد مجموعه ایزدان مصر باستان گردید و شایستگی یافت. او فرزند " گپ - ایزد زمین " و " نوت - ایزد بانوی آسمان " بود. ایزیس در کنار همسرش " ایزیس " و فرزند بعدی اش " حوروس " با هم تثلیثی را تشکیل میدهند. ؛ فرهنگ اساطیر مصر ، ژو. یو، ابولقاسم اسماعیل پور ، صص ۲۵ و ۲۸ ، انتشارت فکر روز ، چاپ نخست ۱۳۷۵؛ ایزیس یا آسار *Asar* پسر مردوک و نوه انکی . تبارنامه بیگانگان باستانی ، پدیدآورنده : حسن موسوی.

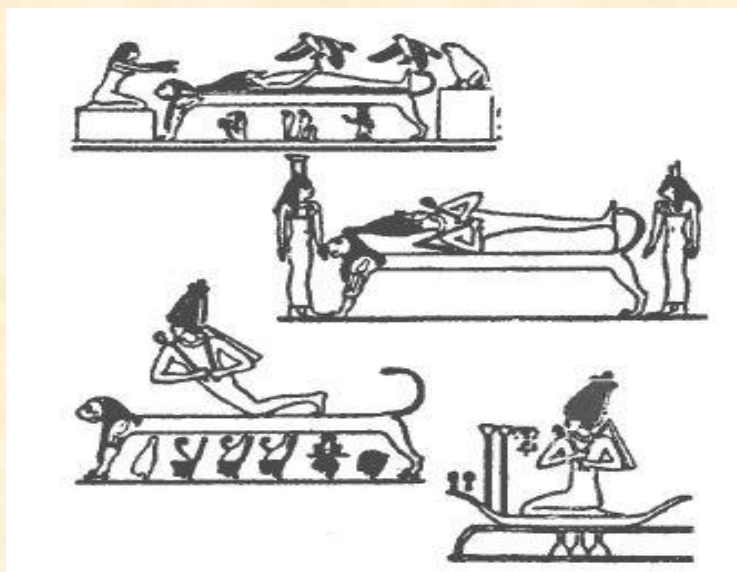
۱۵- *Set* : خداوندگار مصر علیا، ست فرزند " نوت و گپ " بوده و برادر شرور ایزیس ، او از حسادت نسبت به برادرش همراه توطئه گران ایزیس را کشته و در صندوقی جسد را به دریا انداخت ؛ فرهنگ اساطیر مصر، ژو. یو، صص ۲۹ و ۳۰ ؛ ست یا ساتو *Satu* پسر مردوک و نوه انکی است. ت. ب. باستانی.

۱۶- نفتیس: ایزدبانوی مردگان ، دختر " نوت و گپ " و خواهر ایزیس. او همسر برادر خود یعنی ست بوده ، اما فرزندی نداشت چون نازا میبود میخواست از برادر بزرگتر خود ایزیس صاحب فرزندی شود و بدین منظور او را مست و از خود بی خود کرد و در حالت ناآگاهی ، وی را در آغوش کشید. میوه این همآغوشی نوزادی بود بنام " آنوبیس " ؛ فرهنگ اساطیر مصر، ژو. یو، صص ۳۵ و ۳۶.

۱۷- مصر علیا و مصر سفلی: به دوران باستانی ، کشور مصر به دو قلمرو پادشاهی علیا و سفلی بخش می شد. فرعونهای مصر با عناوین «فرمانروایان مصر علیا و سفلی» معروف بودند. مصر علیا (برخلاف آنچه ممکن است به طور حسی حدس زده شود) در جنوب مصر که بلندای بیشتری از شمال دارد قرار گرفته و مصر سفلی در شمال جای دارد. در نامگذاری علیا و سفلی به جهت جریان رود نیل که از جنوب بلند به شمال پست است توجه شده بود.

۱۸- *Isis* : ایزیس الهه طبیعت و بازایی ، همسر ایزیس که برادرش بود. نخستین دختر ایزدان " نوت و گب " . او به همراه شوهر خویش در کار حکومت دخالت داشت و وقتی ایزیس به فتح جهان عزم نمود او جانشین همسرش شد. زمانیکه از کشته شدن ایزیس به دست برادر سنگدلش با خبرگشت ، سخت منقلب شده ، گیسوانش را بریده و جامه بر تن درید و بی درنگ در پی صندوقی که جسد شوهرش در آن بود شتافت ؛ فرهنگ اساطیر مصر ، ژو. یو ، صص ۲۹ و ۳۰.

معابد مقدس مربوط به اُزیریس در " ایدوس Abydos " ۱۹ و " تنتره Denderah " ۲۰ مراحل احیای خداوندگار را به تصویر کشیده است. (تصویر ۳۵).



تصویر ۳۵

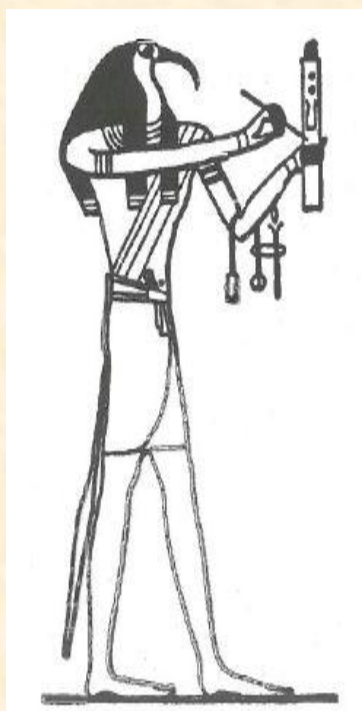
" والیس باج " و متخصصان دیگر باور داشتند که این تصاویر اخذ شده از نمایش اسراری و احساسی ای که هر ساله در آن مکانها اجرا میشده است ، اقتباسی بود از آداب و مراسمی مذهبی که در بین النهرین برای مردوک به نمایش عموم در می آمده است. متون اهرام و دیگر نقل قول های مراسم تدفین ، از کتاب مردگان مصری ، توضیح میدهد که چگونه فرعون مرده تدفین و مومیایی شده ، آماده می گشت تا از مقبره اش (که تنها استراحتگاهی موقتی فرض میشد) بواسطه یک در کاذب از شرق خارج شود و سفری به پس از مرگ آغاز نماید. اینگونه پنداشته شده تا سفری مشابه سفر اُزیریس به تخت پادشاهی بهشتی در قلمرو جاوید را شبیه سازی کنند ؛ بنابراین این سفر بود که فرعون را مانند شاهینی الهی در حال اوج گرفتن به آسمان می ساخت ، این سفر با گذر از تعدادی اتافک های زیرزمینی و کریدورهای نهانی که با موجودات و مناظر معجزه آسا پر شده بودند ، آغاز میگشت.

۱۹- ایدوس : امروزه ایدوس بیشتر بدلیل معبد ستی یکم شناخته شده است ؛ معبدی که در آن فهرستی از نام پادشاهان تاریخی مصر حکاکی شده و با نام فهرست پادشاهان ایدوس خوانده می شود. این فهرست نام فرعونها از منس تا رامسس یکم ، پدر ستی ، را در بر می گیرد. معبد بزرگ و بیشتر بخشهای شهر باستانی در زیر ساختمانهای به نسبت جدیدتر در شمال معبد ستی دفن شده اند. در اصل ایدوس نام شهری در مصر باستان است که از تاریخی ترین شهرهای مصر علیا بشمار می رود. تصویر این معبد پیوست فصل پنجم است .

۲۰- معبد تنتره : معبد دندرا ، در حدود ۲,۵ کیلومتر جنوب شرق دندرا ، مصر بوده و یکی از بهترین معابد است برای دیدن. این منطقه بعنوان نوم ششم مصر علیا ، در جنوب ایدوس استفاده شده است.

در کتاب پلکانی به ملکوت (*Stairway to Heaven*)^{۲۱} ، جغرافیا و توپوگرافی متون باستانی را آنالیز کرده و به این نتیجه رسیدیم که این مورد ، شبیه سازی سفری بسوی سیلوی پرتاب زیرزمینی در شبه جزیره سینا بوده است که بی شباهت به ترسیم واقعی از سایت واقعی در شبه جزیره ، در " معبد هوئی *tomb of Huy* " ^{۲۲} ، حاکم فرعونى شبه جزیره سینا نیست (تصویر ۳۶).

رستاخیز آزیریس با یک مساله حیرت انگیز دیگر نیز عجین شده ، و آن بدنیا آمدن پسرش ، "حوروس" ^{۲۳} ، دقیقاً پس از مرگ خود آزیریس و تکه تکه شدنش بود. در هر دو واقعه خدایی به نام توت (که همیشه در هنر مصری با سر لک لک نشان داده شده است- تصویر ۳۷) نقشی موثر داشته است.



تصویر ۳۷



تصویر ۳۶

۲۱- *The Stairway to Heaven (Earth Chronicles , No .2), 1980* ، این کتاب زکریا سیچین هنوز برگردان به زبان فارسی نشده است.

۲۲- آمنهوتپ معروف به هوئی (*Amenhotep called Huy*) نایب السلطنه پادشاهی کوش در دوران زمامداری توت عنخ آمون بود. او جانشین " توت موس " بود و بعدها پسرش " پاسر اول " جای او را گرفت. یکی از القاب او " پیام رسان پادشاه به تمامی سرزمین ها " بود. وی در مقبره تباى *TT40* دفن شده است.

او فردی بود که به ایزیس کمک کرد تا ایزیس تکه تکه شده را کنار هم قرار دهد ، و سپس دستورالعمل استخراج " عصاره *Essence* " ایزیس از بدن قطعه قطعه شده و مرده او را به ایزیس داد ، و بعد از آن بطور مصنوعی او را باردار نمود. با این عمل او حامله شد و به پسری به نام حوروس تولد بخشید.

حتی کسانی که این داستان را به عنوان مجموعه اتفاقات واقعی و نه تنها یک " افسانه " میدانند ، بر این باورند چیزیکه ایزیس از بدن مرده ایزیس استخراج نمود ، منی او بود ، همان " عصاره اش ". اما این غیر ممکن بود ، زیرا قسمتی که ایزیس نیافت و نتوانست متصل کند اندام تناسلی او بود. نقش جادویی توت بیشتر از تلقیح مصنوعی بوده است که امروزه کاملاً رایج است. آنچه که او باید انجام می داد بدست آوردن " عصاره " ژنتیکی ایزیس بود. متون و تصاویری که از مصر باستان به ما رسیده اند ، تاکید میکنند که قطعاً توت دارای " دانش نهان " برای چنین شاهکارهایی بوده است. تواناییهای پزشکی توت که به نظر مردم " جادویی " می آمد ، در رابطه با حوروس بیش از یک بار نقل شده است.

ایزیس برای محافظت پسرش از سیت ظالم ، دنیا آمدن حوروس را مخفی نگه داشت و او را در یک محل باتلاقی پنهان نمود. سیت ، بی خبر از وجود پسر ایزیس [مانند زمانیکه انکی تلاش کرد از ناخواهری اش نینماه پسری صاحب شود] جهد نمود تا ایزیس ناخواهری اش را مجبور سازد با او ، رابطه جنسی برقرار کند تا اینکه شاید پسری از ناخواهری اش و از این رو وارثی بی چون و چرا داشته باشد. با فریفتن و بردن ایزیس به قلمرو خودش ، برای لحظه ای او را گیر انداخت ؛ اما ایزیس فرار کرد و به باطلاقی رسید که حوروس را مرده یافت زیرا از نیش یک عقرب سمی گزیده شده بود. او برای استمداد کمک از توت هیچ زمانی را از دست نداد :

سپس ایزیس فریادی به آسمان فرستاد

و درخواستش را نشانی داد به

کشتی میلیون ها سال...

و توت پایین آمد ؛

۲۳- *Horus* : ایزد آسمان و انتقام ، فرزند ایزیس و انتقام گیرنده او ، شاهین ایزدی ، هرچا پرستندگان شاهین می زیستند حوروس نیز در آنجا پرستیده میشد. ایزیس پسر خود (حوروس) را هنگامی باردار شد که با افسون خویش ، جسد باز یافته شوهرش با ایزیس را بطور موقت و به گونه معجزه آسایی جان بخشید و با وی بیامیخت ؛ فرهنگ اساطیر مصر ، ژو. یو، صص ۳۱ و ۳۶.

او با قدرت های جادویی تامین شده بود ،

و دارای قدرت عظیمی بود که

کلمه را به فعل تبدیل می نمود...

و به ایزیس گفت :

من این روز در کشتی دیسک آسمانی

از مکانی آمده ام که آنجا دیروز بود.

وقتی که شب فرا رسد ،

این (اشعه) نور باید رفع کند [سم را]

برای شفا دادن حوروس...

من از آسمان ها آمده ام تا فرزند را

برای مادرش نجات دهم.

بنابراین حوروس احیا و زنده شده پس از مرگ (و شاید برای همیشه مصون شده) توسط قدرتهای جادویی توث ،

بزرگ شد تا " نچ . آتف . *Netch.Atef* - انتقام گیرنده " پدرش شود.

قدرتهای پزشکی توث در رابطه با مسائل زندگی و مرگ در سری متون باستانی مصری به نام داستان جادوگران نیز به

ثبت رسیده است. در یکی از آنها (پاپيروس قاهره ۳۰۶۴۶) داستانی طویل در رابطه با یک زن و شوهر از تبار سلطنتی

وجود دارد که بطور غیرقانونی کتاب اسرار توث را تصاحب کردند. به عنوان جزای عملشان ، توث آنها را در یک اتاقک

زیرزمینی در حالت " جان بخشی معلق *suspended animation* " دفن کرد [مانند یک مرده مومیایی شدند اما

میتوانستند ببینند ، بشنوند و صحبت کنند].

در داستانی دیگر نوشته شده در پاپيروس " وستکار *Westcar* " ، یکی از پسران فرعون خوفو (خئوپس)^{۲۴} به پدرش

در مورد مردی پیر گفت که " از اسرار توث آگاه است " . در بین آنها توانایی بازگرداندن زندگی به مردگان را داشت.

برای دیدن اینعمل با چشمان خود پادشاه دستور داد تا سر یک زندانی را قطع کنند ، سپس حکیم را به چالش کشانید

که سر بریده را دوباره وصل کند و مرد را به زندگی بازگرداند. حکیم راضی به انجام " جادوی توث " بروی یک انسان

نشد ؛ بنابراین سر یک غاز بریده شد.

حکیم از کتاب " کلمات قدرتمند خاصی را گفت " ؛ سر بریده پرنده را دوباره به بدن غاز متصل نمود ، غاز ایستاد ، تلوتلو کنان راه رفت ، سپس شروع به صدا در آوردن نمود ، زنده همانند قبل. اینکه توث قطعاً توانایی این را داشته که فرد مرده گردن زده شده را احیا کرده ، سر او را دوباره متصل کند و قربانی را به زندگی بازگرداند ، در مصر باستان به دلیل رخ دادن حادثه ای در زمان چیره شدن حوروس بر عمویش معروف شده بود.

بعد از جنگهای زمینی و دریایی و هوایی ، حوروس موفق گشت سیت و معاونانش را دستگیر کند. برای قضاوت آنها را به پیشگاه رع برد ، رع تقدیر اسیران را در دستان حوروس و ایزیس گذاشت. پس از آن او شروع کرد به کشتار اسیران با زدن سرهای آنها ؛ اما وقتی نوبت به سیت رسید ، ایزیس نتوانست ببیند این اتفاق برای برادرش می افتد و حوروس را از اعدام سیت باز داشت. حوروس ، خشمگین به سوی مادرش بازگشت و سر او را قطع نمود. (با یک ضربت شمشیر) او زنده ماند فقط به این دلیل که توث با عجله به صحنه شتافت ، سرش را دوباره وصل کرد و او را احیا نمود.

برای درک توانایی توث برای انجام تمام آنها ، بگذارید یادآوری کنیم که ما این پسر پتخ را با نام نینگیشزیددا (پسر انکی در روایات سومری) معرفی کرده بودیم ، که اسم سومری اش به معنی :

" خدای درخت / مصنوع زندگی *Tree/Artifact of Life* " ست. او همچنین حافظ اسرار الهی علوم دقیق و اسرار ژنتیک و زیست پزشکی محسوب می شود که در خدمت پدرش انکی در زمان خلق بشر نیز بود.

متون سومری گواهی میدهند که در واقع یک بار مردوک به پدرش شکایت نمود که تمام دانشی که انکی داشت به او آموخته نشده بود. انکی پاسخ داد : " پسرم ، چه چیزی ست که تو نمی دانی؟ چه چیز بیشتری میتوانم به تو بدهم؟ " مردوک اشاره کرد ، دانش مضایقه شده، اسرار احیای مرده است ؛ آن دانش سری از انکی به برادر مردوک ، نینگیشزیددا / توث افاضه شده بود ، نه به رع/ مردوک.

۲۴- *Khufu* : خوفو که در زبان یونانی خنوپس گفته می شود ، دومین فرعون از دودمان چهارم فراعنة مصر باستان به شمار می آید و دوران فرمانروایی اش حدود ۲۳ یا ۲۴ سال از ۲۵۸۹ تا ۲۵۶۶ پیش از میلاد مسیح برآورد شده است. خوفو سازنده هرم بزرگ جیزه است. او سه همسر اصلی داشت که هر یک در یکی از سه هرم کوچک دیگر در نزدیکی هرم بزرگ دفن شده اند. خوفو ۹ پسر داشت که از میان آنها جدفرع و خفرع به ترتیب ، فرعونهای بعد از او شدند. او همچنین ۱۵ دختر داشت که از میان آنها شاهدخت حتپحرس دوم به شهبانویی رسید. نام بسیاری از اعضای خانواده خوفو از پاپيروس وستکار شناخته شده ، دیگر نامها اما از روی آرامگاههایشان در جیزه به دست آمده اند. آرامگاه *G 7000* تعداد زیادی از مصطبه های (گونه ای از آرامگاه) این اعضا را ، از جمله شهبانو حتپحرس یکم مادر شاه ، در خود دارد ؛ جدفروق و باعوفرع/ بابائف دو پسری هستند که نامشان در پاپيروس وستکار آمده است.

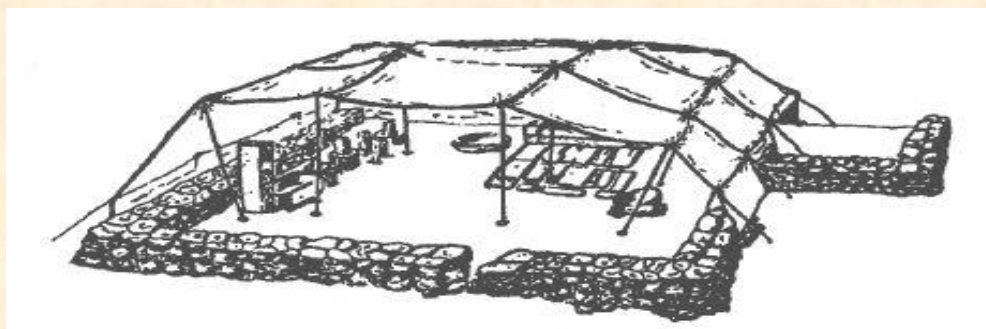
دانش سری ، قدرتهایی که به توث/ نینگیشزیددا اعطا شده بود ، در هنر و عبادت بین النهرین نمود پیدا کرده و بوسیله سمبل دو مار در هم تنیده به تصویر کشیده شده است. (تصویر ۳۸ - الف) نمادی که ما بعنوان نمایانگر مارپیچ دوگانه دی.ان.ای *DNA* می شناسیم. (تصویر ۲۸- ب- سمبلی که تا زمان ما بعنوان آرم پزشکی و شفا باقی مانده است. تصویر ۳۸- ج). بدون شک میان تمام آن مسائل و شکل دادن یک مار مسی توسط موسی برای خاتمه دادن به طاعونی که در طول خروج بنی اسرائیل ، بی شماری را زمین گیر کرده بود ، رابطه ای وجود داشته است. موسی ، بزرگ شده در دربار فرعون و تربیت شده توسط جادوگران مصری ، طبق دستور خداوند ؛ " یک مار مسی ساخت ، و آن را بالای یک قطب معجزه گر قرار داد " و هنگامیکه مبتلایان به طاعون به مار مسی نگاه میکردند ، زنده می ماندند (سفر خروج ۸ و ۱۰: ۲۱).



تصویر ۳۸ (الف - ب - ج)

احتمالاً این بیشتر از یک تصادف است که یکی از متخصصان بین المللی پیشرو در زمینه استخراج باستانی مس و متالورژی ، پروفیسور " بننو روتنبرگ *Benno Rothenberg* " (نشر تمناع مدیانی و نشریات دیگر) ، در شبه جزیره سینا زیارتگاهی یافت که قدمتش به دوره مدیانیان^{۲۵} می رسید (زمانیکه موسی بخاطر حفظ جاننش به صحرای سینا فرار کرد) با مدیانیان نشست و برخاست داشت و حتی با دختر کاهن اعظم مدیان ازدواج کرد.

پروفسور روتنبرگ در منطقه ای که یکی از اولین استخراجات مس اتفاق افتاده بود ، در بقایای زیارتگاه یک مار مسی کوچک پیدا کرد ؛ که تنها شیء نذر شده در آنجا بود. (حرم بعنوان یک محل بازدید در خیمهٔ نچوستان موزهٔ " ارتز اسرائیل " ^{۲۶} در تل آویو ، بازسازی شده است ، (تصویر ۳۹) که در آنجا مار مسی نیز قابل مشاهده میباشد.)



تصویر ۳۹

یادداشتهای کتاب مقدس و کشفیات در شبه جزیرهٔ سینا ، دلالت مستقیمی بر ترسیم انکی بعنوان یک " ناچاش *Nachash* " دارد. این کلمه نه تنها حاوی دو معنی ای ست که ذکر نمودیم (مار ، داندۀ رمز) ، بلکه معنی سومی نیز دارد : " او که از مس است " ، زیرا واژهٔ عبری برای مس ، " نچوشت *Nechoshet* " از ریشهٔ مشترکی نشأت میگیرد. یکی از القاب انکی در سومری ، " بوزور *Buzur* " ، نیز حاوی دو معنی ست : " کسبیکه اسرار را می داند/ حل میکند " و " کسبیکه از معادن است " .

۲۵- مدیانیان : در عهد عتیق، مدیان، نام یکی از فرزندان ابراهیم خلیل از همسری به نام قَطُوراه و نیز اسم سرزمینی که نوادگان و نسل وی (مدیانیان) در آن ساکن شدند آمده است ، چنانکه در دوره‌های گوناگون تاریخی ، از سکونت نوادگان اسماعیل و موسی در آنجا و ازدواج وی با دختر کاهن مدیان به نام رَعُوئیل و از نسل ابراهیم و قَطُوراه ، درگیریهای مدیانیان با بنی اسرائیل و غلبه یوشع بر آنان ، سخن گفته شده است.

۲۶- موزهٔ ارتز اسرائیل : یکی از غنی‌ترین موزه‌های جهان است که بیش از نیم میلیون گنجینه و آثار باستانی از بسیاری از فرهنگ‌ها و کشورهای جهان را در خود جای داده است. موزه اسرائیل در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۶۵ میلادی رسماً تاسیس شد. این موزه دارای پنج بخش واحد اصلی است ، از بخش‌های اصلی موزه اسرائیل میتوان به " تاریخ و فرهنگ یهودی " ، " هنر و باستان شناسی اسلامی " ، " باغ هنرهای زیبا " ، " آثار نقاشان اروپایی و هنرمندان یهودی " و " طومارهای دریای مرده " اشاره کرد.

این ارتباطات درونی مختلف ممکن است دلیل گیج کننده انتخاب آرامگاه دوموزی توسط اینانا در "باب تی بیرا" را توضیح دهد. در هیچکدام از متون مربوطه هیچ مشخصه ای از ارتباط این شهر خدایان با دوموزی (یا اینانا) وجود ندارد. تنها ارتباط محتمل این واقعیت است که باب تی بیرا بعنوان مرکز متالورژی آنوناکی تأسیس شده بود. بنابراین آیا اینانا، دوموزی مومیایی شده را در نزدیکی محلی قرار داد که نه تنها طلا بلکه مس در آن پالایش می شد؟

قطعه احتمالی مرتبط دیگر مربوط به ساخت چادر و خیمه ملاقات در صحرای مهاجران، طبق دستورات دقیق و صریح از طرف یهوه به موسی است: طلا یا نقره باید کجا و چگونه استفاده می شد. چه نوعی از چوب و الوار و در چه اندازه ای، چه جنسی از پارچه و پوست، طرز دوختن آنها و تزئیناتشان چگونه باید می بود.

در این دستورالعمل ها همچنین به مراسمی که توسط کاهنان (در آن زمان تنها هارون و پسرانش) انجام میشد، توجه ویژه ای شده است: لباسهایشان، چیزهای مقدسی که باید می پوشیدند، ترکیب صریح و روشن موادی که بخور مخصوصی ایجاد می نمود که منجر به تشکیل ابر مناسب برای محافظت آنها از تشعشعات مرگبار صندوق عهد می شد و یک الزام دیگر: طراحی یک طشت شستشو که باید در آن دست و پای خود را می شستند، "تا اینکه نمیرند هر بار که وارد صندوق عهد می شوند" (اکسودوس/ هجرت خدایان و پادشاهان ۳۰:۱۷) و بیان می کند که طشت شستشو باید از جنس مس باشد.

تمام این حقایق پراکنده اما بنظر مرتبط بیان میکنند که مس به نوعی نقش عمده در بیورژنتیک بشر داشته است، عملکردی که دانش مدرن تازه شروع به درک آن نموده است (مثالی جدید از آن تحقیقی است که در ژورنال علمی مارچ ۱۹۹۶، در مورد قطع متابولیسم مس در مغز در ارتباط با بیماری آلزایمر، به چاپ رسیده است). چنین رویکردی اگر بخشی از تلاش اولیه ژنتیکی توسط انکی و نینماه برای بوجود آوردن آدم نباشد، بنظر میرسد وقتی که انکی، به عنوان ناچاش، در جراحی دوم شرکت کرد و توانایی تولید مثل به بشر اعطا شد، بطور قطعی ژنوم انسان را وارد کرده است.

به بیانی دیگر مس، ظاهراً مولفه سرنوشت ما بوده، و تجزیه و تحلیل دقیق متون آفرینش سومری ممکن است منجر به پیشرفتهای پزشکی شود که میتواند زندگی روزمره ما را تحت تأثیر قرار دهد؛ همانطور که برای خدایان، اینانا، باور داشت که شاید مس به احیای معشوقش یاری برساند.



مجسمه مفرغی بعل با یک دست افرشته ، متعلق به ۱۲ تا ۱۴ قرن قبل از میلاد که در رأس شمره (اوگاریت باستان) پیدا شده است و اکنون در موزه لوور نگاه داشته میشود.



معبد بزرگ ابیدوس

• پیوند کیهانی

دی.ان.ای (DNA)

حتی قبل از پیدایش تلویزیون ، نمایشنامه های دادگاهی ، بسیاری را غلغلک داده و محاکمه ها تاریخ را ساخته اند. ما از قانون کتاب مقدس مبنی بر اینکه ، " حکم باید بواسطه دو شاهد صادر شود " ، راه درازی را طی کرده ایم. دادگاه از شواهد شاهدان عینی به شواهد مستند ، به گواهی و رأی پزشکی قانون ، و [چیزیکه در حال حاضر نمونه کامل بنظر میرسد] به شواهد " دی.ان.ای DNA " ^۱ حرکت نموده است.

پس از کشف اینکه تمام حیات توسط ذرات بسیار ریز " اسیدهای نوکلئیک " که وراثت و فردیت را بر زنجیره هایی به نام " کروموزوم " ^۲ هجی می کنند ، شناسایی می شود، علم مدرن توانایی خواندن آن حروف درهم تنیده دی.ان.ای را بدست آورده است ، تا " کلمات " املاء شده منحصر بفرد هر یک را تشخیص دهد. استفاده از مطالعه دی.ان.ای برای اثبات مقصر بودن یا نبودن تبدیل به نکته ای برجسته در بحرانهای دادگاهی شده است.

آیا منظور یک شاهکار بی بدیل از پیچیدگی قرن بیستم است؟ خیر ، شاهکاری از پیچیدگی قرن صدم در گذشته ، یک درام دادگاهی در ۱۰۰۰۰ سال پیش از میلاد است ؛ پرونده باستانی مشهور که در مصر اتفاق افتاد ، در زمانیکه هنوز خدایان بر سرزمین ها حکمرانی میکردند ، نه بشر و مربوط به خود خدایان می شد نه مردم ، منوط به دشمنان ، سیت و حوروس می شد و ریشه در رقابت بین دو نایبدری سیت و اُزیریس داشت.

یادآور میشویم که سیت ، برای بدست آوردن قلمروهای اُزیریس ، متوسل به حيله و نیرنگ شد. اولین بار او با فریب ، اُزیریس را وارد یک قفس نمود و سیت سریعاً آن را مهر و موم کرده و در دریای مدیترانه غرق نمود ؛ اما ایزیس قفس را یافت و به کمک توث ، اُزیریس را احیا کرد. بار دیگر ، سیت با نا امیدی ، اُزیریس را به چنگ آورده و او را به چهارده قسمت تقسیم نمود. ایزیس قطعات پراکنده را یافت ، آنها را سرهم کرده و اُزیریس را مومیایی نمود تا افسانه پس از مرگ را آغاز کند.

با این حال ، او آلت تناسلی خدای مذکور را نیافت ، زیرا سبت آن را طوری دور انداخته بود که ازیس نتواند هیچ وارثی داشته باشد. ازیس مصمم از اینکه فرزندی داشته باشد تا انتقام پدرش را بگیرد ، به توث ، نگاهدار اسرار الهی ، متوسل شد تا به او کمک کند. توث با استخراج " عصاره " ازیس از قسمتهای موجود بدن خدا ، به ازیس کمک کرد تا باردار شود و پسری ، حوروس ، را بدنیا آورد.

" عصاره " نه (دانه) ؛ ما اکنون میدانیم چیزی است که امروزه " دی.ان.ای " می نامیم. نوکلئیک اسیدهای ژنتیکی که بر روی کروموزوم زنجیرهایی میسازند ، زنجیرههایی که در جفت پایه بصورت مارپیچ دوگانه آرایش یافته اند. (فصل ۵ ، تصویر ۳۸-ب) با توجه به مفاهیم ، وقتی اسپرم مذکر وارد تخمک مونث میشود ، مارپیچهای دوگانه درهم پیچیده جدا شده و یک رشته متعلق به مرد با یک رشته از زن ترکیب میشوند تا یک مارپیچ دوگانه دی.ان.ای جدید برای فرزند خود بسازند ، پس تنها کنار هم قرار گرفتن دو مارپیچ دوگانه دی.ان.ای کافی نیست ، بلکه باید جدا شدن - باز شدن پیچ - رشته های دوگانه نیز اتفاق بیفتد و سپس ترکیب تنها یک رشته از هر منشاء برای ساخت یک مارپیچ درهم بافته ی جدید دی.ان.ای رخ می دهد.

۱- DNA : دنا ، سرنام عبارت " دئوکسی ریبونوکلیک اسید " به انگلیسی: *Deoxyribonucleic acid* نوعی اسید نوکلئیک است که دارای دستورالعملهای ژنتیکی بوده که برای کارکرد و توسعه بیولوژیکی موجودات زنده و ویروس مورد استفاده قرار میگیرد. نقش اصلی مولکول دنا ذخیره سازی طولانی مدت اطلاعات ژنتیکی است. آزمایشهایی نظیر آزمایش گریفیت و آزمایش ایوری آزمایشهایی انقلابی و سرآغازی در شناسایی و مطالعه دنا ، بعنوان ماده ژنتیک بودند. تا سال ۱۹۴۴ و انتشار نتایج آزمایش ایوری ، این که کدام یک از مواد آلی درون سلول ، ماده وراثتی است ، مشخص نبود. دی ان ای مولکولی است که دستورهای ژنتیکی مورد استفاده در توسعه و عملکرد تمام موجودات زنده شناخته شده و بسیاری از ویروسها را کدگذاری میکند. دی ان ای اسید نوکلئیکی است که شامل پروتئین و کربوهیدراتهاست. اسیدهای نوکلئیک از سه ماکرو مولکول اصلی تشکیل شده که برای زندگی همه گونه های شناخته شده ضروری می باشد. اکثر مولکول دی ان ای از دو رشته پلیمری زیستی که به صورت حلقه دور هم پیچ خورده و به شکل یک مارپیچ دوگانه درآمده است. دو رشته دی ان ای به عنوان پلی نوکلئوتید شناخته شده ، که از واحدهای ساده تری به نام نوکلئوتید ساخته شده است. هر نوکلئوتید از یک باز آلی ، گوانین (G)، یا سیتوزین (C)، یا آدنین (A)، یا تیمین (T)، و از یک قند مونوساکاریدی به نام دئوکسی ریبوز و یک گروه فسفات تشکیل شده است. نوکلئوتیدها به وسیله پیوند کوالانسی به صورت زنجیره ای به هم متصل می شوند ، نوکلئوتیدها از محل قند یک نوکلئوتید با فسفات نوکلئوتید دیگر پیوند ایجاد کرده و ساختاری شبیه ستون فقرات (رشته بلند) قند و فسفاتی را ایجاد می کنند.

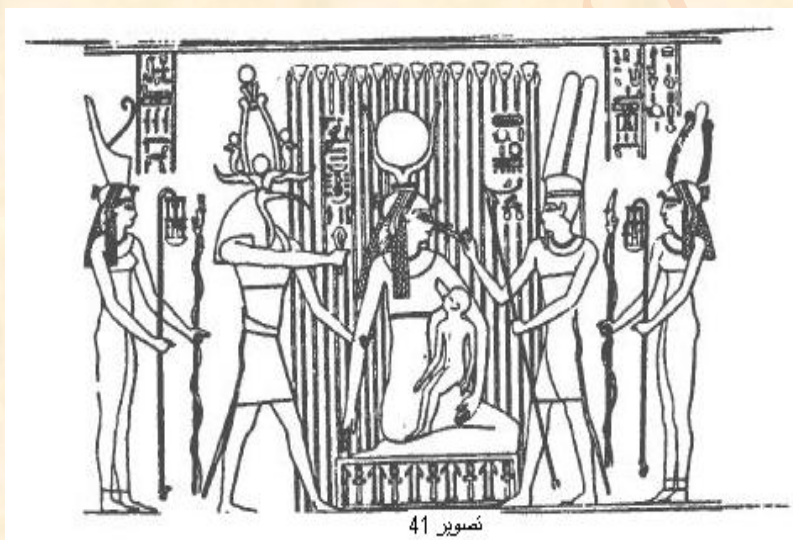
۲- کروموزوم : واژه کروموزوم به مفهوم جسم رنگی ، که در سال ۱۸۸۸ به وسیله والدیر به کار گرفته شد. هم اکنون این واژه برای نامیدن رشته های رنگ پذیر و قابل مشاهده با میکروسکوپهای نوری بکار میرود که از همانندسازی و نیز به هم پیچیدگی و تابیدگی هر رشته کروماتین اینترفازی در سلوله ایی یوکاریوتی تا رسیدن به ضخامت ۱۰۰۰ تا ۱۴۰۰ نانومتر ایجاد میشود. در پروکاریوت ها نیز ماده ژنتیکی اغلب به حالت یک کروموزوم متراکم می شود. در برخی باکتری ها علاوه بر کروموزوم اصلی که اغلب ژن ها را شامل می شود کروموزوم کوچک دیگری که به طور معمول آن را پلاسمید می نامند ، قابل تشخیص است گرچه تعداد کمی از ژن ها بر روی پلاسمید قرار دارند. اما از آنجا که در بیشتر موارد ژن های مقاوم به آنتی بیوتیک ها بر روی آن جایگزین شده اند ، از نظر پایداری و بقای نسل باکتری اهمیت زیادی دارد. کروماتین در ساختمان کروموزوم به شکل لوپ دیده می شود. لوپ ها توسط پروتئین های اتصالی به DNA که مناطق خاصی از DNA را تشخیص می دهند پابرجا می ماند.

ترسیمات تصویری از زمان مصر باستان نشان می‌دهند که توت [پسر پتخ/انکی] کاملاً از اینگونه فرآیندهای بیولوژیکی-ژنتیکی آگاه بوده و در شاهکارهای ژنتیکی خود از آنها استفاده کرده است.

در ابیدوس، یک نقاشی دیواری (تصویر ۴۰) که در آن فرعون سیتی اول مقام ایزیس را بدست گرفت، توت در حال بخشیدن زندگی (سمبل آنخ *Ankh*)^۳ به خدای مرده با گرفتن دو رشته مجزای دی.ان.ای از اوست.

ایزیس پسرش را در خفا بزرگ کرد. وقتی به سن مناسب رسید، مادرش تصمیم گرفت که زمان مدعی شدن میراث پدرش برای او فرا رسیده، بنابراین یک روز در تحیر کامل سیت، حوروس جلوی انجمن خدایان بزرگ ظاهر شده و اعلام نمود که او پسر و وارث ایزیس است. این ادعایی باور نکردنی بود، درحالیکه نمی‌شد آنرا هم نادیده گرفت. آیا خدای جوان واقعاً پسر ایزیس مقتول بود؟

در تصویری از کتاب مردگان مربوط به تولد متعاقب حوروس، در (تصویر ۴۱) میبینیم که چگونه دو الهه تولد هر یک با گرفتن رشته دی.ان.ای به توت کمک میکنند. مارپیچ دوگانه دی.ان.ای سوا گشته، تا تنها یکی با رشته ایزیس (که با در دست داشتن حوروس نوزاد نشان داده شده است) ترکیب بگردد.



۳- آنخ: آنخ با نام اصلی *ansata* (لاتین برای "صلیب با دسته") شناخته شده و یک علامت تجاری هیروگلیف مصر باستان با مفهوم "زندگی" است. خدایان مصر اغلب آن را در حال حمل حلقه ای با یک دست که بازوها مقابل سینه است به تصویر کشیده اند. آنخ در دست و پا در مجاورت هر خدای معبد مصر (از جمله فراعنه) ظاهر میشود. نماد آنخ بسیار متداول بود که تا آنجا که در کاوش بین النهرین و ایران و حتی در مهر و موم کتاب پادشاه مقدس حزقیا یافت شده بود. این نماد به عصر جدید عرفان در ۱۹۶۰ مشهور شد. آنخ در اغلب نقاشی های مقبره های مصر و هنر دیگر، اغلب در سر انگشتان خدا یا الهه به تصویر کشیده شده که نشان دهنده اعطا هدیه زندگی پس از مرگ از خدایان به مومیایی فرد مرده است. بنظر میرسد نماد عمل لقاح باشد. همچنین، آنخ اغلب توسط مصریان به عنوان طلسم حمل میشود، به تنهایی، یا در ارتباط با دو هیروگلیف دیگر که معنای "قدرت" و "سلامت" داشت. تصویر آنخ ضمیمه فصل ششم میباشد.

همانطور که در متن معروفی با نام "پاپيروس چستر بیٹی Chester Beatty Papyrus" شماره ۱ ثبت شده ، ظاهر شدن حوروس در مجمع خدایان ، البته سِت را بیشتر از همه ، شگفت زده کرد. تا شورا شروع به کنکاش این ادعای ناگهانی نمود ، سِت یک پیشنهاد توافقی ارائه داد :

بگذارید فعلاً مذاکرات به تعویق بیفتد ، تا او فرصتی بیابد با حوروس آشنا شود و ببیند آیا میتواند موضوع را دوستانه حل کند. او از حوروس دعوت کرد " بیا ، بگذار روز خوشی را در خانه من بگذرانیم."

حوروس قبول کرد. اما سِت ، کسی که قبلاً با حيله اُزیریس را کشته بود ، خیانت جدیدی در سر داشت :
در شامگاه ،

تخت برای آنها برپا شده بود ،
و هر دو برآن آرمیدند.
و شب هنگام
سِت عضو بدن خود (آلتش) را سفت کرد،
و آن را بین لگن حوروس گذاشت.

هنگامیکه مذاکرات از سر گرفته شد ، سِت خبری شگفت انگیز داد. اینکه حوروس پسر اُزیریس هست یا نه ، دیگر مهم نیست ؛ زیرا اکنون ، دانه او (سِت) ، در حوروس است و آن باعث میشود حوروس جانشین سِت باشد نه اینکه یک پیشتاز برای جانشینی!

سپس حوروس خبر حیرت آورتری داد. بر خلاف آن ، این من نیستم که سلب صلاحیت شده ام بلکه سِت است!
و در ادامه گفت که وقتی سِت منی اش را ریخت او واقعاً خواب نبوده است. او گفت آن وارد بدن من نشد ، زیرا " من دانه را در دستانم گرفتم."

صبحگاه او " منی " را با خود برد تا به مادرش ایزیس نشان دهد و این واقعه ایده جدیدی به ایزیس بخشید. او (ایزیس) حوروس را وادار کرد آلتش را راست کند و مایع منی خود را در یک فنجان بریزد ؛ سپس منی حوروس را بر کاهوهای باغ سِت پاشید. در نهایت او (سِت) بدون اینکه آگاه باشد ، منی حوروس را خورد. بنابراین ، حوروس اذعان داشت ، این منی من است که درون سِت است و اکنون او میتواند جانشین من باشد اما نمیتواند در تخت الهی از من پیشی بگیرد...

شورای خدایان ، در سردرگمی کامل ، رو بسوی توت آوردند تا مساله را حل کند. با استفاده از قدرت دانش ژنتیکی خود ، او مایع منی که ایزیس در گلدان نگه داشته بود را چک کرد و متوجه شد قطعاً متعلق به سِت است. او حوروس را بررسی نمود و هیچ ذره ای از دی.ان.ای سِت در او نیافت. سپس سِت را آزمایش نمود و دریافت که او قطعاً دی.ان.ای حوروس را مصرف کرده بود.^۴ عملکردی به مانند یک متخصص پزشکی قانونی در دادگاه مدرن ، اما بطور آشکار مسلح به تواناییهای فنی که ما در حال بدست آوردن آنها هستیم ، او نتایج تجزیه و تحلیل دی.ان.ای را به شورای خدایان تحویل داد. آنها متفق القول شده به اعطای سلطنت تمامی مصر و به نفع حوروس رأی دادند. (امتناع سِت از واگذاری سلطنت به چیزی منجر شد که با عنوان اولین جنگ اهرام نامیده ایم ، در آن حوروس برای اولین بار بشر را در جنگ بین خدایان به سربازی گرفت. جزئیات این وقایع را در جنگ خدایان و بشر توضیح داده ایم).

کشفیات اخیر در ژنتیک ، رسم ماندگار و به ظاهر عجیب و غریب خدایان را بیشتر روشن و بطور همزمان ، پیچیدگی بیوژنتیک آنها را برجسته می نماید. اهمیت خواهر- همسری در قوانین وراثت خدایان بین النهرین و مصر ، از مواردی که گزارش دادیم کاملاً مشهود است ، همچنین در افسانه های یونانی مربوط به خدایان آنها نیز برجسته باشد. یونانیان اولین زوج الهی را که از آشفتگی ظهور کردند ، گایا (زمین) و اورانوس (آسمان یا بهشت) نامیدند. از آنها دوازده " تیتان " ^۵ زاده شد ، شش مونث و شش مذکر.

۴- از نظر علمی ، اسپرم در داخل معده توسط اسید آن خاصیت و ماهیت اصلی اش را از دست میدهد و از سوی *D.N.A* هرگز جذب سلولهای بدن نمیشود تا احیاناً موجب متغیر نمودن *D.N.A* ی سلولها در جسم شخص دیگری بشود.

۵- *Titan* : نام یکی از نژادهای ایزدان در اساطیر یونانی است. تیتانها ایزدانی نامیرا و نیرومند بودند که در دوران طلایی قبل از المپنشینان بر زمین فرمانروایی میکردند. تایتانها فرزندان اورانوس (آسمان) و گایا (زمین) بودند. البته اورانوس و گایا فرزندان دیگری هم به نامهای سیکلوسها (غولهای یک چشم) ، الهههای انتقام ، گیگانتها و هکاتونکایرها داشتند. ۱۲ تایتان اصلی (۶ پسر و ۶ دختر) و بعضی فرزندان آنها تایتان نامیده می شوند. رهبر تیتانها کروئوس بود که بعدها توسط پسرش زئوس سرنگون شد ؛ اورانوس *Uranus* - آسمان ، پسران خویش را تیتان - زور آور می نامید چرا که در سرکشی های خود تمایل به زورگویی داشتند و این روایت نیز در بردارنده اتیمولوژی [سببشناسی یا اتیولوژی] به انگلیسی (: *Etiolog* به معنای شناخت علت یا علل پدیدهها است. این واژه در علوم مختلف به خصوص فلسفه و پزشکی بکار میرود. سببشناسی در پزشکی به معنی شناخت علل بیماریها است). تیتانها است. اساطیر یونان ، جان پین سنت ، ص ۱۷.

ازدواج داخلی آنها و فرزندان متنوع زمینه را در جهت مبارزات بعدی برای برتری ایجاد نمود.^۶ در اولین مبارزات کسیکه قهرمانی را بدست آورد "کرونوس"^۷ بود، جوانترین تیتان مذکر که همسرش، خواهرش "رئا"^۸ بود؛ فرزندان آنها سه پسر به نامهای "هادس"^۹، پوزیدون و زئوس^{۱۰} و سه دختر با اسامی "هستیا"^{۱۱}، دیمتر^{۱۲} و هرا^{۱۳} بودند. هر چند زئوس برای حاکمیت مبارزه نمود، او باید قلمرو خود را با برادرانش تقسیم میکرد.

آن سه قلمرو را بین خودشان تقسیم کردند [بعضی از نسخه ها میگویند بوسیله قرعه کشی] مانند قضیه آنو، انلیل، و انکی: زئوس خدای آسمانی بود (اما هنوز بر زمین، بر کوه المپ سکنی داشت)؛ هادس جهان زیرین را قبول کرده بود؛ و پوزیدون دریاها را.

سه برادر و سه خواهر، فرزندان کرونوس و رئا، نیمه اول دایره دوازده گانه المپ را تشکیل میدادند. شش نفر دیگر، فرزندان زئوس بودند، وقتی دنیا آمدند که زئوس با الهه های مختلفی معاشقه کرده بود.^{۱۳}

نخستین پسر یکی از معشوقه ها بنام "لتو"^{۱۴}، خدای بزرگ یونانی و رومی، "آپولو"^{۱۵} بود. اما وقتی زمان آن رسید که جانشین مذکری طبق قوانین خدایان داشته باشد، زئوس به خواهرانش رو آورد. هستیا، بزرگترین فرد، از هر جهت منزوی بود، پیر و بیمارتر از آن بود که سوژه نکاح یا بارداری باشد. بنابراین زئوس بدنبال پسر دار شدن از خواهر وسطی اش، دمتر بود، اما بجای پسر، او صاحب دختری شد به نام "پرسفونه"^{۱۶}. این مسأله راه را برای زئوس هموار کرد که با جوانترین خواهرش، هرا ازدواج کند و او پسری برای زئوس دنیا آورد، به اسم "آرس"^{۱۷}، به همراه دو دختر ("ایلی ثیا"^{۱۸} و "هبه"^{۱۹}).

وقتی یونانیان و رومیان، که دانش سیارات دورتر از زحل را از دست داده بودند، سیارات شناخته شده را نامگذاری کردند، آنها یکی-مریخ - را به آرس منتصب کردند؛ با این وجود که فرزند اول نبود، او پیشروترین پسر زئوس بود. هیچ سیاره ای بخاطر آپولو، با وجود اینکه خدای بزرگی بود، توسط یونانیان و رومیان نامگذاری نشد. تمام اینها اهمیت خواهر-همسری را در تاریخچه خدایان تقویت میکند.

در مسائل مربوط به جانشینی، موضوع دوباره و دوباره مطرح می شد: چه کسی جانشین تاج و تخت خواهد بود، پسر اول یا پسر پیشگام که از یک ناخواهری دنیا آمده بود؟ بنظر میرسد این موضوع از لحظه ای که انلیل در این سیاره به انکی پیوست، سلسله حوادث روی زمین را دیکته کرده و تحت سلطه درآورده است، و رقابت توسط پسرانشان ادامه یافت (به ترتیب نینورتا و مردوک).

در افسانه های مصری خدایان ، نزاع به دلایل مشابه بین فرزندان رع ، سیت و اُزیریس نمایان شد. رقابتی که پس از گذر زمانهای پیاپی به آتش جنگی واقعی بدل شد (در نهایت حوروس در نبردی تن به تن با سیت در آسمانهای شبه جزیره سینا جنگید) ، ستیزی که بر روی زمین آغاز نشده بود. درگیریهای جانشینی مشابهی در نیبیرو وجود داشت و آنو حکومت خود را بدون جنگ و دعوا بدست نیاورد. مانند این رسم که زن بیوه بدون پسر ، میتواند از برادر شوهرش در سیمت جایگزین شوهرش " خبر بدهد " و به او پسری دهد ، قوانین جانشینی آنوناکی که به پسر ناخواهری اولویت می بخشید ، راه خود را به آداب و رسوم ابراهیم و خاندانش باز نمود. در مورد او ، پسر اولش " اسماعیل " از کنیزش هاجر بدنیا آمده بود. ولی وقتی در پیری و با مداخله خداوند ، سارا " اسحاق " را باردار شد ، این اسحاق بود که جانشین قانونی می شد. چرا ؟ زیرا سارا ناخواهری ابراهیم بود. ابراهیم توضیح می دهد :

" او خواهر من است ، دختر پدرم و نه مادرم." (پیدایش ۱۲:۲۰).

- ۶- نخستین زوج یونانی (اورانوس *Uranus* - آسمان ، گایا *Gaia* - زمین) در نسب نامه خدایان در صحنه آغازین آمیزش والدین و نیز ترس کودک از پدر پیوند دارد . اورانوس از کودکان خود نفرت داشت (چون هنگام بارداری گایا با او نمی توانست درآمیزد) ، هر کودک را پس از زاده شدن در زیرزمین زندانی و آنان را از روشنائی محروم میکرد . غول زمین مادر (گایا) که از درد می نالید ترفندی شیطانی بکار بست و جسمی سخت پدید آورد و با ساختن داس فرزندان را بر آن داشت تا از پدر خود به هنگام خفتن بر زمین انتقام بگیرند. اساطیر یونان ، جان بین سنت ، ص ۱۶.
- ۷- *Cronus* : در اسطوره های یونان رهبر تیتان های نسل اول و کوچکترین در میان آنها بود. او پس از سرنگونی پدرش [اورانوس] در طی دوران طلایی بر عالم فرمانروایی میکرد ، تا اینکه خود نیز توسط پسرش ، زئوس سرنگون گشت و در اعماق تارتاروس زندانی شد.
- ۸- *Rhea* : در اسطوره آفرینش یونانی همسر - خواهر برادر خود کرنوس بود. در اساطیر یونان یکی از تیتان ها که بعنوان مادر تمام خدایان شناخته میشود. او فرزند الهه زمین گایا و خدای آسمانها اورانوس بود. رئا ، خواهر و همسر کرنوس و مادر دمتر ، هادس ، هستیا ، هرا ، پوزئیدون و زئوس است. او با کوبله یکی دیگر از الهه های مادر در روم باستان قابل قیاس است. رئا اغلب بین دو شیر و یا سوار بر ارابه ای که توسط شیرها کشیده می شوند توصیف می شود.
- ۹- *Hades* : در اساطیر یونانی ، فرمانروای مردگان و جهان زیرزمینی ، پسر بزرگ تیتان کرنوس و رئا است. او ، در قرعه کشی با برادرانش ، بدترین سهم را برنده شد و آن جهان زیرین یا دنیای مردگان بود ، در صورتیکه برادرانش زئوس و پوزئیدون به ترتیب آسمان و دریا نصیبشان شد. از آنجاییکه رعایای هادس را مردگان تشکیل می دادند ، او به کسانی که موجب افزایش جمعیت سرزمینش می شدند بسیار علاقه داشت. مانند ارینی ها یا خشم و ناامیدی ، که کارشان تعقیب گناهکاران و سوق دادن آنها به سمت خودکشی بود. هادس به دلیل حکومت بر زیرزمین ، صاحب معادن زیرزمینی هم بود و خدای ثروت هم بشمار می رفت.
- ۱۰- *Hestia* : در اساطیر یونانی ، ایزدبانوی باکره خانه و کانون خانواده ، آتشدان و معماری بود. او بزرگترین خواهر زئوس و همچنین بزرگترین دختر کرنوس و رئا بشمار می رفت. در تمام مراسم خانوادگی قربانی ای برای او انجام می شد. هستیا یکی از سه الهه بزرگ نسل اول المپ نشینان (هرا ، دمتر و هستیا) بود که در کنار برادرانش زئوس ، پوزئیدون و هادس فرزندان کرنوس و رئا بودند. او به عنوان الهه اجاق خانواده مسئولیت پخت و پز نان و آماده سازی غذا برای خانواده را بر عهده داشت. او در اصل یکی از دوازده ایزد المپ نشین بود و هیچ تاج و تختی نداشت ، اما جای خود را به هفائستوس (در روایاتی دیونیسیوس) داد تا به مراقبت از آتش مقدس اجاق المپ بپردازد. هستیا مهربانترین ایزدبانو در میان المپ نشینان است. او قابل قیاس با وستا در اساطیر روم باستان است.

۱۱- *Demeter*: نگهدارنده زمین، تکان دهنده زمین، رب النوع در اساطیر یونانی، یکی از دوازده ایزد المپنشین و الهه حاصلخیزی زمین، حبوبات و نان است. فرزند کروнос و رئا بود و از برادرش زئوس، صاحب دختری به نام پرسفونه شد. او به بشر هنر کاشت و برداشت را آموخت تا بالاخره بتوانند به زندگی عشایری خود پایان دهند. به این ترتیب، دیمتر همچنین ایزدبانوی برنامه‌ریزی‌های جامعه بشمار می‌رفت و در میان مردمان روستایی بسیار محبوبیت داشت. به عنوان یکی از الهه‌های حاصلخیزی، او برخی مواقع با گایا و رئا و همچنین سرس در اساطیر روم، قابل قیاس بود. وقتی که هادس، پرسفونه را دزدید دمتر برای بازگشت دخترش بسیار تلاش کرد، تا این که هادس قبول کرد که پرسفونه را پس بدهد ولی قبل از آن به او اناری تعارف کرد و پرسفون سه دانه از آن انار را خورد و بر طبق قانون هرکس چیزی از دنیای زیرین بخورد محکوم به زندگی در آن جا می‌شود، اما باز هم دمتر از تلاش باز نایستاد و بالاخره قرار شد که پرسفون هشت ماه از سال را روی زمین و پیش مادرش و چهار ماه از سال را زیر زمین و نزد شوهرش زندگی کند؛ که در آن هشت ماهی که روی زمین است، مادرش دمتر خوشحال است و فصل بهار و تابستان و پاییز را باعث می‌شود، و چهار ماهی را که در دنیای زیرین است، دمتر ناراحت است و فصل زمستان را باعث می‌شود.

۱۲- *Hera*: در اساطیر یونانی، الهه آسمان‌ها و ملکه ایزدان المپ است. هرا دختر بزرگ کروнос و رئا از نژاد تیتان‌ها، و در عین حال خواهر و همسر زئوس، ایزد ایزدان اساطیر یونان بود. او از برادرش صاحب فرزندی شامل؛ آرس خدای جنگ، هبه الهه جوانی، هفانستوس ایزد آتش و آهنگری، ایلی‌تیا الهه وضع حمل شد. او عمدتاً به عنوان الهه ازدواج و زایش پرستش می‌شد. وی زنی سخت‌گیر و بسیار حسود بود و معشوقه‌های زئوس را به شدت آزار می‌داد. گفته می‌شد بکارت هرا هر سال با شستشوی خود در چشمه کاناتوس دوباره احیا می‌شد. هرا الهه‌ای بسیار زیبا بود و به ظاهر خویش اهمیت می‌ورزید و همچنین به داشتن چشمانی درشت و زیبا که شاید به حیوان مقدس او گاو مرتبط باشد، شهرت داشت. او با ایزدبانوی یونو در اساطیر روم باستان قابل قیاس است و ماه ژوئن (محبوب‌ترین ماه برای ازدواج) را به افتخار او نامگذاری کرده‌اند. گاو و طاووس برای او حیوان‌هایی مقدس بودند. هرا به داشتن حسادت‌های فراوانش نسبت به فرزندان و معشوقه‌های دیگر زئوس شهرت داشت و در رأس قربانیان حسادت‌های او، هراکلس قرار دارد. او به قدری از این پهلوان نفرت داشت که از هر فرصتی برای آزار رساندن به او استفاده میکرد و حتی نامش به معنای «شکوه هرا» به منظور خشنودی هرا برای او انتخاب شده بود. این هرا بود که پهلوان را به جنون دچار کرد و باعث شد برای کفاره گناه خود دوازده مأموریت دشوار را پشت سر بگذارد. او همچنین در حین گذراندن این وظایف، همه کارها را برای او سخت‌تر می‌کرد. هنگام بازگشت هراکلس از جنگ تروا، او را دچار طوفانی کرد و بدین سبب از طرف زئوس مورد مجازات قرار گرفت. اما پس از مرگ هراکلس، آتش خشم هرا فروکش کرد و او در المپ با دختر هرا، هبه الهه جوانی ازدواج کرد.

۱۳- عشق‌های زئوس: خدای خدایان (زئوس)، به مقام خود و به اداره دنیایی که زیر فرمان او بود و بدانچه که در قلمرو خدایان و در روی زمین میگذشت علاقه بسیاری داشت، اما به هیچ چیز به اندازه زن و عشق علاقه نداشت. این ماجراهای عاشقانه، نیمی مشروع و نیمی نامشروع بود، زیرا خدای خدایان چندین زن رسمی گرفت که بغیر از "هرا" همه را عوض کرد و دوشادوش آنان معشوقه‌های گوناگون آسمانی و زمینی نیز داشت که طبعاً آنها هم عوض می‌شدند [هرا خواهر زئوس بود]. زن اساس و ثابت او که ملکه دنیا باقی ماند، "هرا" بود که رومیان او را "یونون" - ژوئن نامیدند. افسانه خدایان، گردآوری و ترجمه: شجاع الدین شفا، ص ۱۲، نشر دنیای نو، چاپ نخست ۱۳۸۳. تنها عیب زئوس این است که در برابر عشق سریعاً تسلیم میشود؛ او، که خود زن را نیافریده است؛ از خلقت او سخت در شگفت است. زن را موجودی می‌داند، برخوردار از زیبایی که اعظم نعمات است. زئوس در برابر دلربایی زن، خود را ناتوان می‌بیند. تاریخ تمدن، ویل دورانت مترجمان: امیر حسین آریان پور، فتح الله مجتبیایی، هوشنگ پیر نظر، جاد دوم: یونان باستان، ص ۲۰۴، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ نخست ۱۳۶۵.

۱۴- *Leto*: یکی از شکارهای (زئوس) لتو [دختر تیتان فوبه و کئوس، به معنی پنهان یا درخشان] خواهر "آستالیا" - که زئوس را از خود راند "بود. لتو تقاضای عاشقانه زئوس را به گرمی پذیرفت و از این راه خود را در معرض حسادت شدید و خطرناک "هرا" زوجه خدای خدایان قرارداد و با ماجرای دشوار و تلخی مواجه شد [هرا به خاطر اینکه همسرش زئوس عاشق لتو شده بود به او حسودی میکرد. به هنگام وضع حمل، به دستور هرا هیچ زمینی او را نپذیرفت. سرانجام زئوس جزیره‌ای را به کف دریا زنجیر کرد که دیگر به عنوان خشکی تلقی نشود و او دو طفل خود، آپولو و آرتیمیس را به دنیا بیاورد]. از این زن، خدای خدایان صاحب دو فرزند شد که یکی "آپولون" - رب النوع موسیقی "و دیگری "آرتیمس" - الهه زیبایی شکار "بود. افسانه خدایان، گردآوری و ترجمه: شجاع الدین شفا، ص ۱۶.

۱۵- آپولون *Apollo*: رب النوع موسیقی، خدای روشنایی / خورشید، هنرها و پیشگویی، پسر زئوس و لتو. در روایتی از آپولو بعنوان گرگ خدا و شبان و از خواهر او در هیأت خدائی پیش یونانی و معشوق حیوانات وحشی یاد میشود. اساطیر یونان، جان پین سنت، ص ۴۱.

۱۶- *Persephone*: در اسطوره‌های یونان، ملکه جهان زیرزمینی و همسر فرمانروای مردگان هادس است. او را کورنه یا کوره به معنی دختر نیز می‌نامند. رومی‌ها آن را با نام پروسرپینا می‌شناسند. نام او به معنی «کسی که نور را نابود ساخت» است. پدر: زئوس... مادر: دمتر... فرزند ربوده شده زئوس و الهه حاصلخیزی دمتر بود. پرسفونه یک زن جوان زیبا بود که همه او را دوست داشتند، حتی هادس نیز او را برای خود می‌خواست. یک روز وقتی او در حال جمع کردن گل‌ها در دشتی به نام «انا» بود، ناگهان زمین شکافته شد و هادس از آن بیرون آمد و پرسفونه را ربود. هیچ‌کس غیر از زئوس و ایزد جوان خورشید، هلیوس متوجه این ماجرا نشد. هنگامیکه زمین زیر پای پرسفونه دهان گشود و او را به هادس رهنمون شد، پرسفونه فریادی از وحشت برآورد که دمتر صدای او را شنید و مشعل به دست، به جستجوی دختر خویش برآمد: کاری که در مراسم آئینی کورنه کاربرد یافت. سرانجام هلیوس آشکار کرد که چه اتفاقی افتاده‌است. دمتر بسیار خشمگین شد و خود را در تنهایی اسیر کرد و بدین سبب زمین، حاصلخیزی خود را از دست داد. زئوس با دانستن این که این موضوع بیشتر از این نمی‌تواند ادامه پیدا کند، هرمس را نزد هادس فرستاد تا پرسفونه را آزاد کند. هادس با بی‌میلی این درخواست را قبول کرد. اما قبل از اینکه او آنجا را ترک کند، به او یک انار داد و وقتی او آن را خورد، ناچار بود نیمی از سال را نزد هادس در جهان زیرین باشد و نیمی را نزد مادرش روی زمین. وقتی پرسفونه نزد هادس است، دمتر دست از کار می‌کشد و به گیاهان اجازه رشد نمی‌دهد و به گنجی می‌رود و بازگشت دخترش را انتظار می‌کشد و با بازگشت پرسفونه، دوباره به جهان می‌پردازد و از زمین گیاه می‌روید و جهان دوباره بارآور خواهد شد. صدای پای پرسفونه که نزد مادرش بازمی‌گردد، برای زمین و گیاهان و جانوران به مانند پیک بهار است. در جهان زیرین پرسفونه هم ملکه است و هم راهنمای ارواح مردگان. پرسفونه معمولاً به مانند یک ایزدبانوی جوان که خوشه‌ای دانه یا مشعلی شعله‌ور در دست دارد به تصویر کشیده می‌شد. گاهی اوقات نیز او در کنار مادرش دمتر، و استاد کشاورزی تربیتولموس نشان داده می‌شد. در زمان‌های دیگر او را همراه با همسرش هادس بر تخت سلطنت تصویر می‌کردند.

۱۷- *Ares*: خدای جنگ و پسر زئوس و هرا، رومی‌ها خدای جنگ خود یعنی ماریس را با آرس یونانی مطابق می‌دانستند. البته ماریس نزد رومیان جایگاه برجسته‌تری داشت تا آرس نزد یونانیان. آرس را چندان قابل اعتماد نمی‌دانستند و او را زاده سرزمین دور تراکیه بشمار می‌آوردند؛ پسر قلدر و آشوب طلب خدای خدایان، دائماً دنبال جنگ و جدال بود و آتش افروزی میکرد، با خدایان دعوا داشت. مردم روی زمین را نیز به جان هم می‌انداخت و از کشتار و ویرانی لذت می‌برد. مریخ / آرس خداوند جنگ و سلحشوی است. هیچ‌کس نیست که در زندگی روزمره بکرات نام او را نخوانده و نشنیده باشد، زیرا هر روز در صفحات روزنامه‌ها، در اخبار، نطق‌های سیاسی و غیر سیاسی از این خدا که در قرن ما سایه او بیشتر از هر قرن دیگر روی زمین گسترده شده نام برده میشود. افسانه خدایان، گردآوری و ترجمه: شجاع‌الدین شفا، ص ۵۶.

۱۸- *Eileithyia* یا *Ilithyia*: الهه مرتبط با فرزندزایی و وضع حمل در یونان باستان بود. وی دختر زئوس و هرا و تحت فرمان هرا بود. هرا هنگام تولد آپولون و آرتیمیس، از او خواست نزد لتو نرود. اما ایزدان دیگر با دادن رشوه او را نزد لتو بردند. هرا توسط او تولد هراکلس را به عقب انداخت تا ائوروستوس زودتر به دنیا بیاید.

۱۹- *Hebe*: در اسطوره‌های یونان، الهه جوانی است. دختر زئوس و هرا، و خواهر آرس، هفائستوس و اپلی‌ثیا بود. ساقی خدایان در المپ به شمار می‌رفت و برای آن‌ها نکتار و آمبوسیا (نوشیدنی و خوراک مخصوص ایزدان) را فراهم می‌کرد. زمانی که هراکلس کشته شد و تن زمینی را ترک کرد و به المپ آمد، هبه را به همسری او درآوردند و پس از آن پرنس جوان تروایی، گانومده جانشین او و به عنوان ساقی ایزدان مبدل گشت. هراکلس و هبه صاحب دوقلوهای الکسیئارس و آنیکتوس شدند. هبه در کوه المپ اقامت داشت و در کنار خدمتی که به المپ نشینان می‌نمود، اغلب ارباب مادرش هرا را برایش آماده می‌کرد و یا به برادرش آرس در پوشیدن جامه‌های باشکوه، آماده سازی حمام و شستن لباس‌هایش کمک می‌کرد. او زمانی وظیفه‌اش را در مسند ساقی ایزدان از دست داد که به زمین افتاد و جامه‌اش پاره شد، در نتیجه سینه‌اش در معرض دید قرار گرفت. آپولون او را از کار برکنار کرد و گانومده یکی از معشوقه‌های زئوس جایگزین او شد. در زمان باستان اعتقاد بر این بود که او توانایی بازگرداندن جوانی را دارد. یولائوس برادرزاده و ارباب‌ران هراکلس، برای نبرد با ائوروستوس پادشاه موکنای از هبه درخواست کرد فقط برای یک روز دوباره جوان شود. هبه در ابتدا تمایلی برای انجام این کار نداشت اما تمیس، ایزدبانوی عدالت به او گفت این امری منصفانه است. چنین شد که آرزوی یولائوس برآورده شد و به پیروزی رسید. هبه در اساطیر رومی با یوونتاس مطابق است. هبه به شکل زنی جوان که لباسی بدون آستین به تن داشت و معمولاً تاج گل طلایی بر سر داشت، تصویر می‌شد. در نقاشی گلدان‌های یونانی، هبه یا در مقام عروس هراکلس و یا در جایگاه ساقی ایزدان در حال ریختن آمبوسیا از پارچ به تصویر کشیده می‌شد. گاهی اوقات او همانند الهه‌های ایریس و نیکه دارای بال نشان داده می‌شد. او ممکن است با دختر الهه ماه، پاندیا برابر باشد.

ازدواج کردن با خواهر ناتنی ، تدبیری برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت و جانشینی بود که در بین فراعنه مصر رواج داشت. این رسم حتی در میان پادشاهان اینکا در پرو نیز وجود داشت ، به آن حد که وقوع فجایع در زمان سلطنت پادشاهی بخصوص را به علت ازدواج او با فردی بجز نا خواهری اش می دانستند. این رسم ملت اینکا ریشه در افسانه های انسانهای نخستین " آند " داشت که به موجب آن خدا ، " ویراکوچا Viracocha " ^{۲۰} ، چهار برادر و خواهر را بوجود آورد که با هم ازدواج کردند و به سمت سرزمین های مختلف هدایت شدند.

به یکی از این زوجهای خواهر - برادری ، یک چوب طلایی داده شده بود تا با آن ناف زمین را در جنوب آمریکا پیدا کنند و سلطنت را در کوزکو (پایتخت سابق اینکا) آغاز نمایند. به همان دلیل است که پادشاهان اینکایی [مشروط بر اینکه از توالی زوجهای سلطنتی خواهر- برادری بدینیا آمده باشند] می توانستند ادعا کنند اصل و نسبشان مستقیماً به خدای آفریننده ، ویراکوچا میرسد. (با توجه به افسانه های آند ، ویراکوچا ، خدای بزرگ آسمان بود که در دوران باستان به زمین آمده بود و کوههای آند را برای عرصه خود انتخاب نمود. در کتاب " قلمرو های گمشده " ^{۲۱} ، ما او را خدای بین النهرینی " ادد - خدای هیتی به نام تشوب " ^{۲۲} معرفی نموده و علاوه بر رسوم خواهر - برادری ، به شباهتهای بسیار دیگری مابین فرهنگ مردم آند و فرهنگ باستان خاور نزدیک اشاره کرده ایم).

۲۰- خدای خالق بزرگ در اسطوره شناسی اینکا و دیگر اقوام منطقه رشته کوه آند بوده است. نام کامل او در گویش های دیگر آپو کون تیکسی ویراکوترا " *Apu Qun Tiqui Wiraqutra* " و " کُن - تیکسی ویراکوچا یا کُن - تیکی ویراکوچا " است. ویراکوچا را بزرگترین خدای اینکا میدانند که بعنوان خالق همه چیز و یا ماده ای که همه چیز از آن ساخته شده شناخته می شده و با دریا نیز ارتباط داشته است. ویراکوچا خالق جهان ، خورشید ، ماه ، ستاره ها ، زمان (با دستور دادن به خورشید برای گردش در آسمان) و تمدن می دانند. او را بعنوان خدای خورشید و طوفان ستایش می کنند و او را با تاج خورشید ، صاعقه در دست و در حال ریختن اشک (نماد باران) به تصویر می کشند. او چنان از انسان ها دور بود که نامی نداشت و « ویراکوچا » تنها برای احترام به او اطلاق می شد. او نفس جادویی خود را به انسانها ، حیوانات ، گیاهان و ایزدان کهتری که شکل بخشیده بود دمید و بدین گونه کیهان را به حرکت درآورد ، از سراسر آند عبور کرد ، معجزاتی از او سر زد ، جهان را شکل بخشید و آنگاه دنیا را رها کرد و در پشت کیهان آرام گرفت ؛ خدا در اسطوره اینکا ، منطقه آند " کان تیکوی / کان تیکوی ویراکوچا " *Can Tiqui (tiki) Viracocha* نامیده میشود . در بخش اعظم دوران باستان ، زمین غالباً پوشیده از تاریکی بود سپس خداوند ، کان تیکوی ویراکوچا ، از دل دریاچه ای بنام "کولاسویو *Collasuyu* " بیرون آمده و با خود شماری انسان را نیز بیرون آورد. کان تیکوی ، پس از انجام این کار ، خورشید و ماه و ستارگان را خلق کرد تا جهان را روشن سازند. اسطوره های موازی ، ج . ف . بیرلین ، ترجمه : عباس مخبر ، ص ۹۴ ، نشر مرکز ، چاپ نخست ۱۳۸۶.

۲۱- قلمرو های گمشده / چهارمین کتاب زکریا سیچین بوده و هنوز به فارسی برگرانده نشده است .

The Lost Realms (Earth Chronicles , No.4), Avon books, 1990

۲۲- در فصل چهارم به پانوش شماره ۳۰ رجوع شود.

اصرار و تدوام ازدواج برادر و خواهر و اهمیت بی حد و مرز آن ، بطور یکسان میان خدایان و فناپذیران ، گنج کننده است. این رسم در ظاهر خود بیشتر از یک منش قومی مبنی بر اینکه " بیایید تاج و تخت را در خانواده حفظ کنیم " ، بنظر میرسد و در بدترین حالت معاشرت بخاطر مسأله تخریب ژنتیکی ست. بنابراین چرا آنوناکیها این همه سعی نمودند (بطور مثال : تلاشهای پیایی انکی برای پسر دار شدن از نینماه) تا پسری از چنین ازدواجی بدست آورند؟ چه چیزی در مورد زن خواهر ناتنی [به یاد داشته باشیم خواهری که از مادر یکسان هست اما نه لزوماً از یک پدر] آنقدر خاص بود؟

همانطور که به جستجوی پاسخ می پردازیم ، توجه به دیگر عرفیات کتاب مقدس موثر بر مسائل مادر/ پدری ، راه گشاست. عامدانه باب است که به عصر ابراهیم ، اسحاق ، یعقوب و یوسف به عنوان دوران پدرسالاری اشاره شود و وقتی از اکثر مردم می پرسیم ، میگویند کتاب عهد عتیق ، از دیدگاهی مرد محور ارائه شده است. با این وجود در واقع این مادران بودند ، نه پدران ، که کنترل عملی را به عهده داشتند که به قهرمان داستان " بودن " می بخشید : یعنی نامگذاری نوزاد!

در حقیقت ، نه تنها افراد ، بلکه هر مکان ، شهر ، سرزمین تنها زمانی که نامگذاری شده بود موجودیت میافت. این مفهوم ، در واقع ، به بدو زمان بر میگردد ، زیرا در اولین سطور داستان آفرینش تلاش میشود به شنونده القا شود که داستان قبل از آرایش یافتن منظومه شمسی آغاز گردیده و بیان میدارد که داستان تیامات و سیارات دیگر وقتی شروع می شود که

انوما الیش لا نبو شامامو *Enuma elish la nabu shamamu*

وقتی که در ارتفاعات زمین نام گذاری نشده بود

شاپیلتو امماتوم شوما لا زکرات *Shapiltu ammatum shuma la zakrat*

و در زیر ، زمین سخت (سیاره زمین) نامیده نشده بود.

و در امر مهم نامگذاری یک پسر ، آیا این امتیاز در دست خود خدایان بود یا مادرش؟

مشاهده میکنیم وقتی " الوهیم " هوموساپینس ها را ساخت ، آنها بودند که موجود جدید را " آدم / آدامو " نامیدند (پیدایش ۵:۲) اما وقتی بشر از توانایی تولیدمثل برخوردار شد ، این حوا بود - نه آدم - که حق و امتیاز نام دهی اولین فرزند مذکرش قابیل (پیدایش ۴:۱) و همچنین سِت^{۲۳} (شیت) که جایگزین هابیل مقتول شد (پیدایش ۴:۲۵) ، را داشت.

در آغاز "عصر پدر سالاری (۱)" متوجه میشویم که امتیاز نامگذاری دو پسر ابراهیم توسط موجودات الهی گرفته شده بود. فرزند اولش از هاجر؛ کنیز همسرش، توسط یکی از فرشتگان یهوه، اسماعیل خوانده شد (پیدایش ۱۶:۱۱)؛ و جانشین مشروع، اسحاق (ایزاک - *Itzhak* "کسی که باعث خنده میشود") توسط یکی از سه موجود الهی که قبل از نابودی "سدوم و گموره" ابراهیم را دیده بودند، نامیده شد (زیرا وقتی سارا شنید که خدا میگوید او پسری خواهد داشت به خنده افتاد، پیدایش ۱۷:۱۹؛ ۱۸:۱۲).

هیچ اطلاعات خاصی در کتاب مقدس در رابطه با دو پسر اسحاق از ربکا، عیسو و یعقوب ارائه نشده است (بسادگی گفته شده که آنها اینگونه خوانده میشدند). اما، سپس به روشنی بیان شده است که مانند راحیل، این لیه^{۲۴} بود که پسران یعقوب از خودش و از کنیزش را نامگذاری کرد (پیدایش فصل ۲۹ و ۳۰). قرنها بعد، وقتی بنی اسرائیل در کنعان ساکن شدند، این مادر "شمعون"^{۲۵} بود که او را نامگذاری نمود (کتاب داوران ۱۳:۲۴)؛ مادر مرد خدا، "سموئیل"^{۲۶} نیز همین کار را کرد (سموئیل ۱:۲۰).

متون سومری چنین اطلاعاتی را ارائه نمی دهند. بطور مثال ما نمیدانیم، چه کسی گیلگمش را نامگذاری کرد؛ مادرش که الهه بود یا پدرش، که کاهن عالی مقام بود؟ ولی داستان گیلگمش سرنخی مهم برای حل معما ارائه میدهد: اهمیت مادر در مشخص شدن جایگاه پسر در سلسله مراتب. یاد آور میشویم، جستجوی او برای رسیدن به طول عمر خدایان، او را به محل فرود در کوههای سدر رساند؛ اما جلوی ورود او و همراهش انکیدو، توسط ربات نگهبان و گاونر بهشتی گرفته شد.

۲۳- سیت: ساتی *Sati*، به معنای "زندگی دوباره" و سومین پسر آدایا / آدم و تی تی / حوا میباشد. در کتاب مقدس، شیث نام دارد.

۲۴- رجوع شود به فصل دوم، سفر یعقوب از جنوب کنعان به دوردست های حرّان.

۲۵- مادر شمعون، منظور همان "لیه" همسر یعقوب میباشد. شمعون از شخصیت های کتاب مقدس بوده که در کتاب پیدایش در تنخ نامش ذکر گشته است؛ او دومین فرزند پسر یعقوب از لیه و از سران طوایف بنی اسرائیل بود.

۲۶- سموئیل: به معنی لغوی "شنیده شده توسط خدا"، او از شخصیت های تنخ یهودی و عهد عتیق در انجیل است که نوشتن کتب سموئیل را به او نسبت داده اند. سموئیل در قرآن نیز در داستان داوود بدون ذکر نام مورد اشاره قرار گرفته است. در دین یهودیت سموئیل آخرین فرد از داوران (دیانیم) است که پیامبری خود را در سرزمین اسرائیل شروع می کند. بعد از او قوم اسرائیل برای اولین بار دارای پادشاهی می شوند. سموئیل دو پادشاه اسرائیل طالوت و داوود را مسح می کند. مادر سموئیل حنا نام داشت و پدرش الکانا بود.

گیلگمش پس از آن به پایگاه فضایی در شبه جزیره سینا سفر کرد. دسترسی به آن توسط مردان موشکی خوفناک محافظت می شد و سلسله "نورافکنهای وحشتناک که کوه ها را می روید ، بر او افکندند " کسانی که " نگاهشان مرگ بود " (تصویر ۴۲) ؛ اما گیلگمش تحت تاثیر قرار نمی گرفت ؛ که در نتیجه یکی از مردان موشکی خطاب به شریک خود فریاد زد :

او که می آید ،
از گوشت خدایان
بدن اوست!



تصویر ۴۲

گیلگمش اجازه یافت جلو بیاید و استنباط نگهبان را تایید نمود : قطعاً او نسبت به اشعه های مرگ ایمن بود زیرا بدن او از " گوشت خدایان بود ". او توضیح داد ، تنها یک نیمه خدا نبود " دو- سوم او خدایی " بود. زیرا مادرش الهه و یکی از آنوناکیهای مؤنت بود نه پدرش. ما معتقدیم ، در اینجا ، کلید معمای جانشینی و تأکیده های دیگر بر مادر وجود دارد. توسط او است که " میزان تعیین صلاحیت " بیشتر به قهرمان یا وارث میرسید (چه مربوط به آنوناکی باشد و چه مسائل پدرسالاری).

حتی پس از کشف ساختار ماریپیچ دوگانه دی.ان.ای در سال ۱۹۵۳ میلادی و فهم این مطلب که دو رشته چگونه جدا گشته و تنها یک رشته از تخمک مونث با یک رشته اسپرم مذکر ترکیب میگردند و باعث می شوند نوزاد تصویری ۵۰-

۵۰ از والدین باشد ، باز هم معنایی برای اهمیت مادر مشخص نشد. در حقیقت ، این مسأله بر ضد ادعای غیرقابل توضیح گیلگمش مبنی بر دو- سوم الهی بودن است.

تنها در دهه ۱۹۸۰ بود که این ادعای باستانی شروع به ملموس شدن نمود ، و به این دلیل بود که علاوه بر وجود دی.ان.ای در سلولهای مذکر و مونث در ساختار مارپیچ دوگانه بر روی کروموزوم ها ، که هسته سلول را می سازد ، دی.ان.ای جدیدی کشف شد که در سلول و خارج از هسته شناور است.

با توجه به طرح " میتوکندری دی.ان.ای *mtDNA* " ^{۲۷} ، متوجه شدند که آن ، همانگونه که هست ، بدون تقسیم و ترکیب با هیچ دی.ان.ای از فرد مذکر ، تنها از طرف مادر منتقل میشود. بعبارت دیگر ، اگر مادر گیلگمش الهه بود ، قطعاً او هم نصف دی.ان.ای معمولی و هم دی.ان.ای میتوکندریایی (*mtDNA*) را از او به ارث برده بود ، و طبق ادعای خودش ، باعث میشد او دو- سوم الهی باشد. کشف وجود و نوع انتقال دی.ان.ای میتوکندریایی بود که به دانشمندان اجازه داد تا ، از سال ۱۹۸۶ به بعد ، مسیر (*mtDNA*) را از بشر مدرن تا حوایی که ۲۵۰,۰۰۰ سال پیش در آفریقا زیسته بود ، بگیرند.

در ابتدا دانشمندان فکر میکردند که تنها نقش " ام.تی.دی.ان.ای " آن است که به مثابه نیروگاه سلول عمل کند و انرژی لازم برای واکنشهای بی شمار شیمیایی و بیولوژیکی سلول را فراهم نماید ، اما بعداً معلوم شد که ام.تی.دی.ان.ای از میتوکندریهائی (*mitochondrions*) ساخته شده که شامل ۳۷ ژن مرتب شده در یک حلقه بسته ، مانند یک دستبند است ؛ و این " دستبند " ژنتیکی ، شامل بیش از ۱۶,۰۰۰ جفت پایه حروف الفبای ژنتیکی است (طبق مقایسه ، هر کروموزومی که هسته سلول را میسازد و هر نیمه آن از والدین به ارث رسیده است ، شامل بیش از ۱۰۰,۰۰۰ ژن و مجموع بیش از ۳ میلیارد جفت پایه است).

۲۷- میتوکندری دی.ان.ای *mtDNA* : نوعی *DNA* است که در میتوکندری سلولهای یوکاریوتی یافت میشود. کار میتوکندری تبدیل انرژی شیمیایی غذا به آدنوزین تری فسفات یعنی صورتی از انرژی است که برای سلول قابل استفاده باشد.

یک دهه دیگر به طول انجامید تا تشخیص دهند که اختلالات در آرایش یا عملکرد دی.ان.ای میتوکندریایی میتواند باعث بیماریهای ناتوان کننده در بدن انسان ، بخصوص سیستم عصبی ، عضلات قلب و اسکلتی ، و کلیه ها ، شود. در دهه ۱۹۹۰ ، محققان دریافتند که نقص (جهش) در ام.تی.دی.ان.ای تولید ۱۳ پروتئین مهم بدن را قطع میکند ، که به بیماریهای شدیدی منجر میشود.

لیستی در سال ۱۹۹۷ در مجله علمی آمریکا (*Scientific American*) منتشر شد که با آژایمر شروع و در ادامه شامل انواع اختلالات بینایی ، شنوایی ، عملکرد خون ، عضله ، مغز استخوان ، قلب ، کلیه و مغز میشود. این لیست بیماریهای ژنتیکی به لیست طولانی تری از اختلالات و نقص عملکرد بدن می پیوندد که اشکالات موجود در دی.ان.ای هسته ای میتواند مسبب آنها شود. همانطور که دانشمندان " ژنوم *Genome* " ^{۲۸} - کد کامل ژنتیکی- بشر را باز کرده و درک میکنند (عمل خارق العاده ای که به تازگی در مورد یک باکتری انجام شده است ، عملکرد هر ژن و روی دیگر سکه بیماری ای که نقص عملکرد آن ایجاد می کند) بطور پیوسته شناخته میشود.

اگر پروتئین ، آنزیم خاص یا ترکیب اساسی دیگری در بدن تولید نشود ، ژنی که مسئول تنظیم آن است باعث ایجاد بیماریهایی مانند سرطان سینه شده ، مانع ساخت استخوان ، ناشنوایی ، از دست دادن بینایی ، اختلالات قلبی ، افزایش بیش از حد وزن و یا خلاف آن و موارد بسیار دیگری میشود.

آنچه که جالب توجه است این است که وقتی متون سومری در مورد آفرینش کارگر اولیه توسط انکی به کمک نینما را میخوانیم ، به لیست نقایص ژنتیکی مشابهی بر می خوریم. تلاش برای ترکیب رشته دی.ان.ای انسان اولیه با رشته دی.ان.ای آنوناکی برای ایجاد موجود دو رگه جدید ، یک فرآیند آزمون و خطا بود و در ابتدا موجوداتی بوجود آمد که برخی اعضا و جوارح - یا اکثرشان- را نداشتند.

۲۸- ژنوم : ژنوم انسان، مجموعه کاملی از توالی اسید نوکلئیک برای کدگذاری انسان (انسان خردمند) است ، که به صورت دی.ان.ای در ۲۳ جفت کروموزوم در هسته سلول و در یک مولکول کوچک دی.ان.ای در درون هر دی.ان.ای میتوکندریایی قرار گرفته است. ژنوم انسان شامل هر دو ژن دی.ان.ای کدکننده پروتئین و دی.ان.ای بی رمز است؛ پروژه ژنوم انسان نخستین توالی های کامل ژنوم انسانی منحصر به تک نفر را ، با نخستین پیش نویس توالی و تجزیه و تحلیل اولیه تولید کرد که در ۱۲ فوریه ۲۰۰۱ منتشر شد. ژنوم انسان نخستین مورد در میان همه مهره داران بود که بطور کامل و سرتاسری تعیین توالی شد. از سال ۲۰۱۲ ، هزاران ژنوم انسان بطور کامل توالی یابی شدند و بسیاری دیگر نیز با تفکیک پذیری های پایین تر در وضوح ، نقشه برداری شدند. اطلاعات بدست آمده ، در سراسر جهان در علوم زیست پزشکی ، انسان شناسی زیستی ، پزشکی قانونی و سایر شاخه های علوم مورد استفاده قرار دارد. چشم داشت گسترده ای به وجود آمده که مطالعات ژنومی خواهد توانست به پیشرفت در تشخیص و درمان بیماریها و به بینش های تازه در بسیاری از زمینه های زیست شناسی از جمله فرگشت انسان منجر شود.

کشیش بابلی ، " بروسوس " ^{۲۹} در قرن سوم پیش از میلاد که برای یونانیان تاریخ و دانش سومریهای قدیم را جمع آوری نمود ، نتایج شکست سازندگان بشر را توضیح می دهد به اینگونه که بعضی موجودات زاده شده از سعی و خطا ، دو سر بر یک بدن داشتند. این " هیولاها " توسط سومریان به تصویر کشیده شده است (تصویر ۴۳ الف) ، همینطور موجودی به نام " اوسمو *Usmu* " که یک سر و دو صورت داشت (تصویر ۴۳ ب).

بخصوص در متن از موجودی یاد شده که نمی توانست ادرار خود را کنترل کند ، همینطور انواع اختلالات از جمله بیماریهای چشم و بینایی ، دستان لرزان ، کبد ناسالم ، قلب دردمند و " بیماریهای دوران پیری ".



تصویر ۴۳

نام این متن انکی و نینماه است : خلقت انسان ، بعلاوهٔ نقص عملکردهایی مانند (دست سفت و سخت ، پای فلج ، منی چکه کننده) ، همینطور انکی را چونان خدایی دلسوز به تصویر کشیده که بجای از بین بردن چنین موجودات بدشکلی زندگی مفیدی برای آنها یافت. بنابراین مثلاً وقتی نتیجهٔ مردی بود که عیب بینایی داشت ، انکی به او هنری آموخت که نیازمند دیدن نبود : هنر آواز و نواختن چنگ. متن بیان میدارد که برای تمام آنها ، انکی تقدیری مقرر نمود. او سپس نینماه را به چالش کشید تا مهندسی ژنتیک بر او اجرا شود. نتایج وحشتناک بود : ره آورد او موجوداتی بود که ؛ دهانشان در جای اشتباه قرار داشت ، سر معیوب ، چشم مجروح ، درد گردن ، دندهٔ بی ثبات ، ریه های ناسالم ، قلب بیمار ، ناتوانی در حرکت روده ها داشتند یا دستی که برای رسیدن به دهان بیش از حد کوتاه بود ، و غیره.

۲۹- *Berosus* : کشیش بابلی هلنی که در آغاز قرن پیش از میلاد ۳ فعال بود. با استفاده از سوابق بابل باستان و متون آن بروسوس یک کشیش ، منجم و نویسنده بوده است.

عملکرد سعی و خطا ادامه یافت ، نینماه قادر به تصحیح عیوب مختلف بود. در حقیقت ، او به نقطه ای رسید که آنچنان دانشی از ژنوم آنوناکی/ انسان بدوی داشت که ادعا میکرد قادر است موجود جدید را به خواست خود کامل یا ناقص بیافریند :

بدن انسان چقدر خوب است یا بد؟

همانطور که قلبم مرا وا می دارد ،

می توانم تقدیرش را خوب یا بد گردانم.

اکنون ، مانیز به مرحله ای رسیده ایم که میتوانیم ژن خاصی که نقش آنرا کشف کرده وارد یا جایگزین نموده و سعی کنیم بیماری یا کاستی خاصی را درمان کنیم. در حقیقت صنعت جدید ، صنعت بیوتکنولوژی ، با پتانسیل بی حد و حصر در طب (و بازار سهام) ، نمایان شده است. همچنین آموخته ایم که مهندسی ژنتیکی " تراریخته " ^{۳۰} را به عمل برسانیم [انتقال ژنها بین گونه های مختلف ، کار بزرگی که به این دلیل شدنی است که تمام مواد ژنتیکی در این سیاره ، از کوچکترین باکتری تا پیچیده ترین موجود (بشر) ، از تمام ارگانیزم هایی که حرکت ، پرواز ، شنا یا رشد میکنند ، از الفبای ژنتیکی (ATCG) مشابه ساخته شده اند] نوکلئیک اسیدهای مشابهی که " بذر " وارد شده از نیبرو به منظومه شمسی ما را می ساختند. در حقیقت ، ژن های ما ، اتصال کیهانی ما هستند.

پیشرفتهای مدرن در ژنتیک از دو مسیر موازی اما مرتبط حرکت میکنند. یکی این است که ژنوم بشر ، آرایش کامل ژنتیکی موجود بشر را مشخص کنند ؛ که شامل خواندن کدی میشود که با وجود اینکه تنها با ۴ حرف نوشته شده (ای- جی- سی- تی ، ابتدای اسامی چهار نوکلئو اسیدی که همه دی.ان.ای را تشکیل میدهند) ، از ترکیبات گوناگون آنها ، بشر " کلماتی " ساخت که با هم می پیوندند تا " جمله " ، " پاراگراف " و در نهایت " کتاب کامل زندگی " را تشکیل دهند.

۳۰- تراژن : *Transgenic* تراریخت یا تراژن به جاندارانی که از نظر ژنتیکی دستکاری شده اند گفته میشود. در فناوری تولید جانداران تراریخت ، یک یا چند ژن به ژنوم طبیعی جاندار اضافه یا از آن حذف میشود. در صورتیکه ژنی از جاندار حذف شود ، به جاندار حاصل فروریخته یا *Knock out* گفته میشود. جانداران تراریخت و فروریخت کاربردهای زیادی در پزشکی و زیست فناوری دارند. امروزه بسیاری از پروتئین های دارویی مانند انسولین ، فاکتور ۸ انعقاد خون ، هورمونهای رشد و ... از طریق این فناوری تولید میشود. با استفاده از فناوری تراریخت گیاهانی تولید شده اند که ارزش غذایی بیشتری دارند یا مقاوم به یک سری از آفت ها هستند.

مسیر پژوهشهای دیگر مشخص کردن عملکرد هر ژن میباشد؛ که کاری دلهره آورتر است. با بهره گیری از این واقعیت که اگر دقیقاً آن ژن " کلمه ژنتیکی "، در موجود ساده تری یافت شود (مانند یک باکتری یا موش آزمایشگاهی) و بتوان نقش آنرا بصورت آزمایشگاهی مشخص نمود، تقریباً مطمئن میشویم که همان ژن در انسان عملکردی مشابه خواهد داشت (یا نبود آن نقصی مشابه ایجاد میکند). برای نمونه کشف ژن مربوط به چاقی از همین روش بوده است. هدف نهایی این تحقیق برای یافت علت و سپس درمان بیماریها و کاستی های بشر، دو چیز است:

- ۱- پیدا کردن ژن هایی که فیزیولوژی بدن و آنهایی که عملکرد عصبی مغز را کنترل می نمایند.
- ۲- پیدا کردن ژن هایی که فرآیند پیری، ساعت درونی سلول مبنی بر طول عمر - ژنهای طول عمر- و ژنهایی که حافظه، منطق و هوش را کنترل می کنند.

آزمایش بروی موشهای آزمایشگاهی و بروی انسان و تحقیقات گسترده حدفاصل این دو، ژن ها یا گروه ژنهای مشابه را مشخص میکنند. اینکه چقدر رسیدن به اهداف این تحقیقات دست نیافتی و خسته کننده است، میتواند بواسطه نتیجه تحقیق برای " ژن های هوش " با مقایسه دوقلوها نشان داده شود: محققان به این نتیجه رسیدند که ممکن است ۱۰,۰۰۰ " دسته ژن " یا " کلمات ژن " مسئول هوش و بیماریهای روان شناختی باشند که هر یک نقش کوچکی ایفا می نمایند. با توجه به چنین پیچیدگی هایی، امیدوار بودیم که دانشمندان امروزی از نقشه و مسیری بهره می جستند که سومریان آن را تهیه کرده اند. پیشرفت قابل توجه در نجوم بر کیهان شناسی و داده های علمی موجود در حماسه آفرینش صحه میگذارد. موجودیت دیگر منظومه های خورشیدی، مسیرهای مداری بسیار بیضوی، مدارهای رتروگراد (پس رونده)، تئوری کاتاستروفیسم^{۳۱}، وجود آب در سیارات خارجی، توضیح اینکه چرا اورانوس به یک طرف خود متمایل است، منشاء کمربند سیارک ها و ماه، وجود حفره زمین در یک طرف و قاره ها در طرف دیگر، همه توسط داستان علمی پیچیده نیبیرو و نبرد آسمانی توضیح داده شده اند. بنابراین چرا، بعد دیگر داستان آفرینش سومری- خلقت آدم را، به مثابه نقشه راهی علمی، به جدیت نگیریم؟

۳۱- *Catastrophism*: یکی از نظریات دانشهای زمین شناسی و ژئومورفولوژی است. مطابق این نظریه هر پدیده بزرگی چون آتشفشان و یا دره های عمیق را باید دلیل بر وجود یک اتفاق غیرمترقبه زمین شناسی دانست.

متون سومری به ما اطلاع میدهند ، که به ابتدا ، " بذر زندگی " - الفبای ژنتیکی - در حدود چهار میلیارد سال پیش در طی نبرد آسمانی از نیبیرو به زمین وارد شد.

اگر فرآیندهای تکاملی نیبیرو تنها ۱٪ زودتر از زمین بر نیبیرو آغاز شده باشد ، فرآیند تکامل در آنجا ۴۰ میلیون سال پیش از تکامل بر زمین شروع شده است. این کاملاً ملموس است که آنوناکیهای پیشرفته مافوق بشری ، نیم میلیون سال پیش قادر به سفرهای فضایی بوده اند و این نیز قابل درک است که وقتی اینجا آمدند ، بروی زمین موجودات دارای هوش مشابهی یافتند که هنوز در مراحل بدوی میزیستند ، منتهی چون از " دانه/ بذر " مشابهی بودند همانطور که انکی دریافت و اعلام کرد ؛ دستکاری ترا ریخته ای امکان پذیر بود.

انکی توضیح داد : " موجودی که می‌خواهیم اکنون نیز وجود دارد ! "

" تمام آنچه بدان نیاز داریم این است که علامت [ژنتیکی] خود را بر آن بگذاریم. "

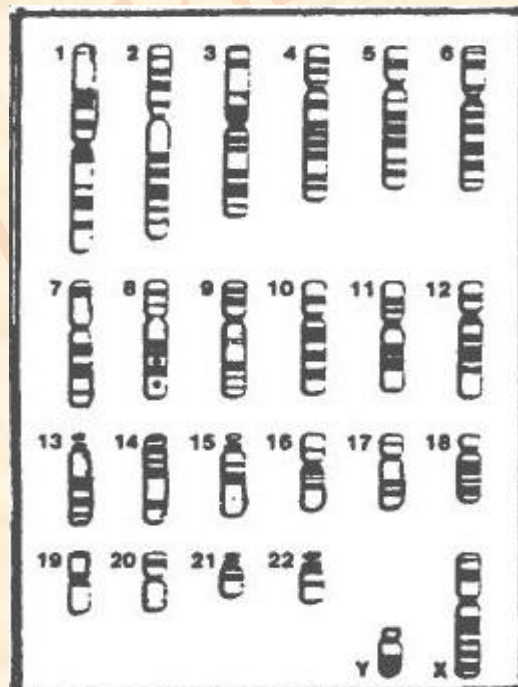
باید بیندازیم آزمون که آنوناکیها از ژنوم کامل نیبیرویی ها آگاه بودند و به مانند ما در این زمان توانایی مشخص نمودن ژنوم انسان بدوی را داشتند ؛ انکی و نینماه تصمیم گرفتند دقیقاً چه مشخصه هایی را از آنوناکیها به بشر بدوی منتقل کنند؟ هر دو متن سومری و کتاب مقدس بیان میدارند که انسانهای اولیه بخشی (نه همه) طول عمر آنوناکی ها را داشتند ، و زوج آفریننده عمداً ژنهای جاودانگی را از آدم دریغ کردند (یعنی طول عمر بسیار زیاد آنوناکیها که به موازات دوره مداری نیبیرو بود). از سویی دیگر ، چه نقص هایی در اعماق ژنوم ترکیبی آدم پنهان باقی ماند؟ ما معتقدیم که اگر دانشمندان واجد شرایط جزئیات داده های ثبت شده در متون سومری را بررسی کنند ، اطلاعات زیست زادی *biogenetic* و پزشکی ارزشمندی میتوان به دست آورد. یک مورد شگفت انگیز ، کمبودی شناخته شده به نام " سندرم ویلیامز " ^{۳۲} است که تقریباً در هر ۲۰,۰۰۰ تولد یکی به آن مبتلاست ، قربانیان آن هوش بسیار کمی دارند که نزدیک به عقب ماندگی است ؛ اما در همان زمان آنها در برخی از زمینه های هنری موفق هستند.

۳۲- *Williams syndrome* : نشانگان ویلیامز یا سندروم ویلیامز - بویرن ، با نماد اختصاری *WBS* یک نارسایی رشد عصبی نادر است که در آن چهره به سبب افتادگی پل دماغی به شکل پری وار در می آید. مبتلایان به این نشانگان ، به شکل نامعمولی خوشرو و شاد و با ناآشنایان صمیمی هستند. اختلالهای تحولی ، لکنت زبان ، نارسایی دیدی- فضایی ، مشکلات قلبی مانند تنگی دریچه آئورت از دیگر نشانه های این نشانگان هستند. سندرم ویلیامز یک اختلال تکامل عصبی ژنتیکی است. در مبتلایان به این بیماری بازوی بلند کروموزم شماره ۷ حذف می شود.

تحقیقات اخیر کشف کرده است ؛ سندرمی که در چنین " دانشمندانی احمق " (لقبی که گاهی به آنها داده میشود) وجود دارد بخاطر شکافی ست جزئی در کروموزوم ۷ ، که شخص را از حدود ۱۵ ژن محروم می سازد. یکی از اختلالات شایع ناتوانی مغز از شناختن آنچه که چشم می بیند ناشی میگردد ، اختلال بینایی ؛ و یکی از رایج ترین استعدادها ، موسیقی است. اما این دقیقاً همان نمونه ثبت شده در متن سومری است ؛ مردی با اختلال بینایی که انکی به او آواز خواندن و نواختن موسیقی را آموخت!

از آنجا که آدم / آدامو در ابتدا نمی توانست تولید مثل کند (نیاز به آنونکی برای شرکت در شبیه سازی) ، باید نتیجه بگیریم که دورگه ها در آن مرحله تنها ۲۲ کروموزوم پایه را داشتند. انواع بیماری ، نقص ها (و درمانی) که تحقیقات زیست پزشکی مدرن باید انتظار پیدا کردن آن را داشته باشند ، همان انواع و دامنه ای است که در متون انکی و نینماه لیست شده است.

دستکاری ژنتیکی بعدی (که در کتاب مقدس به داستان آدم و حوا در باغ عدن برجسته میباشد) اعطای توانایی تولید مثل - اضافه کردن کروموزوم های X (زن) و Y (مرد) به ۲۲ کروموزوم پایه (تصویر ۴۴) بود.



تصویر ۴۴

برخلاف این عقیده قدیمی که این دو کروموزوم هیچ نقشی بجز تعیین جنسیت فرزند ندارند ، تحقیقات اخیر نشان داده که این کروموزوم ها نقش گسترده تر و متعددی دارند. برای برخی دلایل خاص دانشمندان به خصوص در مورد کروموزوم Y (مرد) شگفت زده شدند. مطالعات انجام شده در پایان سال ۱۹۹۷ تحت عنوان علمی " انسجام نقش کروموزوم Y بشر " منتشر گشت و سرفصلهای درستی در مطبوعات به خود اختصاص داد مانند تیتز " کروموزوم مرد یک زمین بایر ژنتیکی نیست ". (نیویورک تایمز، ۲۸ اکتبر، ۱۹۹۷) در نهایت مانند پاداشی غیرمنتظره ، این کشفیات تأیید کردند که " آدم " نیز مانند حوا ، از جنوب شرقی آفریقا آمده بود.

انکی- ناچاش- کروموزوم های X و Y را از کجا بدست آورده بود؟ و همینطور منبع کروموزوم میتوکندریایی چه بوده است؟ نکات پراکنده در متون سومری نشان میدهد که نینکی ، همسر انکی ، نقشی حیاتی در مرحله نهایی خلق بشر اجرا نمود. انکی تصمیم گرفت ، او (نینکی) کسی باشد که تأثیر نهایی را بر انسان بگذارد ، یک میراث ژنتیکی دیگر :

تقدیر نوزاد را،

تو باید ادا کنی؛

نینکی بر آن ثابت نگاه می دارد

تصویر خدایان را.

این کلمات در بیان کتاب مقدس تکرار میشود که " الوهیم در تصویر و به مشابه خود آدم را خلق نمود." و اگر در حقیقت نینکی ، همسر انکی و مادر مردوک ، منبع ام.تی.دی.ان.ای " حوا " بود ، اهمیتی که به اصل و نسب خواهر- همسری داده شده است کم ملموس میشود ؛ زیرا دارای یک ارتباط دیگر به ریشه های کیهانی بشر می باشد. متون سومری ادعا میکنند در حالیکه خدایان " زندگی ابدی " را برای خود نگه داشتند ، به بشر "بینش" اعطا کردند ، یک حجم اضافی از ژنهای هوش که به عقیده ما این سهم ژنتیکی اضافی ، موضوع متنی است که محققان آن را افسانه " آدایا " می خوانند. در این متن او به وضوح در جایگاه " پسر اریدو " ، " مرکز فرقهٔ آ / انکی در ادین " ، خوانده میشود ، همچنین در متن از او به نام " پسر آ / انکی " یاد میکنند.

همانطور که مابقی اطلاعات نشان میدهند ، فرزند آ / انکی از زنی بجز همسرش بوده است . بدلیل همین نسب او ، و همینطور بدلائل عمدی ، برای نسلها ، آدایا به نام خردمندترین بشر خوانده میشد ، و لقب حکیم اریدو به او تفویض شده بود :

در آن روزها ، در آن سال ها ،
اِآ ، حکیم اریدو را بوجود آورد
همانا یک نمونه از بشر.
او را با درک گسترده ای تکمیل کرد ،
طرح های زمین را به او افشا کرد.
به او بینش داده بود ؛
زندگی ابدی به او نبخشیده بود.

این درگیری بین تقدیر و سرنوشت ما را به زمانی می برد که هوموساپینس ظاهر شد ؛ آدایا نیز ، بعنوان پسری از خدایان ، تقاضای جاودانگی نمود و همانطور که از حماسه گیلگمش میدانیم ، با صعودی رو به آسمان به قلمرو آنوناکی بدست می آمد ؛ و این همان چیزی بود که اِآ / انکی به آدایا گفت.

آدایا با بی باکی تقاضا کرد و " نقشه راه " متعلق به انکی را " برای رسیدن به آن محل " دریافت نمود :

" او آدایا را به راه آسمان فرستاد ، و او به سمت آسمان صعود کرد."

انکی دستورالعمل صحیح را به او داد که چگونه اجازه ورود به اتاق سلطنتی آنو را دریافت کند ؛ اما برای آنهنگام که نان زندگی و آب زندگی به او تعارف میشود ، دستورات کاملاً غلطی به او داد. انکی به آدایا هشدار داد ، اگر آنها را قبول کنی و در آنها سهیم شوی ، قطعاً خواهی مرد ! بنابراین توسط پدر خودش گمراه شد. آدایا مواد غذایی و آب خدایان را رد کرد و نهایتاً به سرنوشت فانی خود رسید. همچنین آدایا جامه ای را قبول کرد که به او داده شده بود و خود را در آن پوشاند ، و روغنی که به او داده شد را قبول نمود و خود را با آن مسح کرد. بنابراین ، آنو اعلام کرد ، آدایا میتواند دانش مخفی خدایان را آغاز کند. به او گستره آسمانی را نشان داد ، " از افق آسمان تا اوج آسمان."

به او اجازه داده شد سالم و ایمن به اریدو بازگردد ، و آنجا برای دانستن رازهای " دردهایی که به بشر داده شده بود ، بیماریهایی که بر بدن فناپذیران شکل گرفته بود " توسط الهه " نینکاراک *Ninkarrak* " ^{۳۳} پذیرفته شد ، و او آموزش داد چگونه آن ناخوشی ها را درمان نماید.

۳۳- نین کاراک : الهه سومری ، نامهای مشهور او " نی نی سینا / نین این سینا / *Ninisina/Nininsina* " و به معنای " بانوی ایسین " است. مادر- کاهنه هم گفته میشود . نی نی سینا دختر " آنو / آن " و " اوراش *Urash* " خدای زمینی بود. مشهورترین صفت او الهه شفابخش میباشد ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۸۷.

یادآوری اطمینان خاطری که یهوه در بیابان صحرای سینا به بنی اسرائیل داد خالی از لطف نیست. پس از سه روز سرگردانی بدون هیچ آبی، آنها به گودال آبی رسیدند که آب آن قابل شرب نبود. بنابراین خداوند به موسی درخت خاصی را نشان داد و به او گفت آن را به درون آب بیاندازد، و آب قابل شرب میشود. و یهوه به بنی اسرائیل گفت: اگر به فرمان من گوش فرا دهید، من بیماری مصر را به شما تحمیل نمی‌کنم؛ "من یهوه شفا دهنده شما می‌شوم." (خروج ۱۵:۲۶).

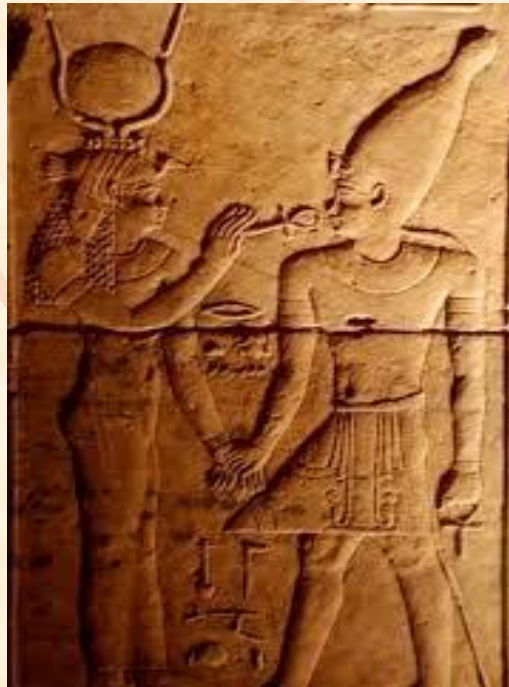
وعدۀ یهوه مبنی بر اینکه در راستای شفا دهنده مردم منتخب خود عمل کند در "خروج ۲۳:۲۵" تکرار گردیده، که در آن به داستان زن نازایی ارجاع داده شده که باردار میشود. (و این وعدۀ خاص در ارتباط با سارا و دیگر قهرمانان زن کتاب مقدس روایت شده است). به این دلیل که اینجا با یک "انتیتی"^{۳۴} الهی روبرو هستیم، میتوانیم فرض کنیم که با درمان ژنتیکی سر و کار داریم. این حادثه که در بحبوحۀ طوفان بزرگ، نفیلیم، "دختران آدم" را سازگار و کافی یافتند تا بتوانند از آنها صاحب بچه شوند، نیز، شامل مسائل ژنتیکی است.

آیا چنین دانشی از ژنتیک، برای اهداف درمانی، به آدایا یا دیگر نیمه خدایان و واصلان داده شده بود؟ و اگر چنین است، به چه طریقی کُد پیچیده ژنتیکی در آن زمان روزگار "ابتدایی" میتوانست به زمینی‌ها داده شود؟ بنظر ما، برای یافتن پاسخ باید در حروف و اعداد تفحص کرده و بگردیم.

۳۴- NTT : موجودات غیر ارگانیک .



أنخ



فصل هفتم

• دانش سری ، متون مقدس

علم [درک صحیح کارکرد آسمانها و زمین] در تملک خدایان بود ؛ این چیزیست که مردم باستان صریحاً به آن اعتقاد داشتند. " اسرار خدایان " بود که از بشر مخفی نگه داشته شده و تنها جزئی از آن در گذر زمان ، به افراد منتخب - واصلان به اسرار الهی - فاش می شد.

سومریها در نوشته های خود اظهار داشتند ؛ " هر چیزی که ما میدانیم توسط خدایان به ما آموزش داده شد ، " که از مدت هزاران سال و تا به زمان ما ، اساس و پایهٔ موارد آشکار و نهان در رابطه با علم و مذهب ، در آن نهفته است. نخست دانش سری وجود داشت ؛ و پس از آنکه به بشر ادراک اعطا شد ، تبدیل به حکمت مقدس گشت ، پایه و اساس تمدن و پیشرفت بشری. عطف به اسراری که خدایان نزد خود نگاه داشتند ، آنهایی که در نهایت مخرب ترین چیز مربوط به بشر را ثابت کردند ، باید این سوال مطرح شود که جستجوی پایان ناپذیر برای چیزی که پنهان است ، گاهی در قالب عرفان ، از آرزوی رسیدن به الوهیت نیست بلکه از ترس تقدیری ست که خدایان در گردهم آیی های خود یا در کدهای مخفی برای بشر مقدر کرده اند.

بخشی از دانشی که پس از اعطای حکمت و درک به بشر ، ابلاغ شده یا می توانست رسانده شود از چالش ایوب از طرف خدا در مورد چیزی که او نمی داند (اما خدا می داند) ، قابل تألیف است.

خداوند کتاب مقدس به ایوب رنجور گفت :

" بگو اگر تو دانندهٔ علمی "

چه کسی زمین را اندازه گیری کرده است ،

که دانسته شود ؟

چه کسی ریسمان نازک بر آن کشیده است ؟

سطح آن با چه چیزی شکل گرفته است ؟

سنگ گوشه های آن را چه کسی فرم داده است ؟

حکمت از کجا آمد .

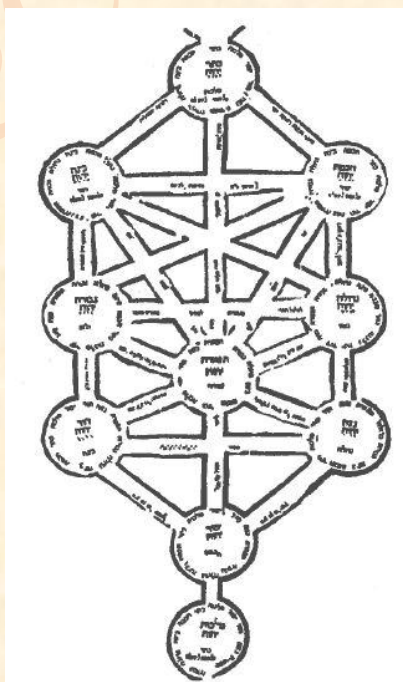
و درک کجا واقع شده است ؟

فناپذیران ، استدلال آن را نمی دانند.

در سرزمین زندگان یافت نمی شود.
 راه های آن به الوهیم شناخته شده است ؛
 خدا می داند محل آن ها را ؛
 زیرا او به کرانه های زمین می نگرد
 و تمام آنچه زیر آسمان هاست را می بیند .

با چنین کلماتی بود که پروردگار کتاب مقدس (در فصل ۲۸) ایوب را به چالش می کشد تا از سوال پرسیدن در مورد علت تقدیرش یا هدف نهایی آن ، دست بردارد ؛ زیرا دانش [حکمت و درک] انسان ، بسیار ناچیزتر از دانش خداست ، بنابراین هیچ دلیلی ندارد از اراده الهی پرسشی شود یا تلاش نمود آن را درک کرد.

چنین تلقی باستانی از اسرار آسمانها و زمین (علم) به عنوان قلمرویی الهی که دسترسی به آن تنها تعداد کمی از فناپذیران منتخب را شامل میگردد ، نه تنها در نوشته های متعارف بلکه در عرفان یهودی به نام "کابالا" ^۱ نیز نمود یافته است ، که طبق آن حضور الهی با این نماد که تاج خدا بروی چیز دیگری قرار دارد و حکمت تعیین شده (هخماه Hokmah) و درک (بیناه Binah) ^۲ را پشتیبانی می کند ، نمایان شده است (تصویر ۴۵). آنها همان دو جزء دانش علمی هستند که ایوب توسط آنها به چالش کشیده شد.



تصویر ۴۵

ارجاع به " حکمه/ هُخماه - حکمت " در کتاب عهد عتیق بیان میکند که حکمت هدیه ای از جانب خداست ، زیرا خداوند جهان صاحب حکمت لازم برای خلق آسمان ها و زمین بود. همانطور که "مزمور ۱۰۴" ^۲ صنعت خالق را مرحله به مرحله توصیف و ستایش میکند:

" خدایا، کارهای تو چه بسیار است؛ با حکمت خویش تمام آنها را صورت بخشیده ای."

طبق کتاب مقدس ، وقتی خداوند حکمت را به افراد منتخب عطا کرد ، او در حقیقت دانش سری مربوط به زمین و فراسوی زمین را با آنان به اشتراک گذاشت. کتاب ایوب چنین دانشی را " اسرار حکمت " توصیف میکند ، که بر او فاش نشده بود. افشاگری ، یا اشتراک گذاری دانش سری با بشر از طریق واصلان منتخب ، قبل از طوفان بزرگ آغاز شده بود. آنو به آدایا ، فرزند انکی که حکمت و درک (اما نه زندگی جاوید) به او عطا شده بود ، گستره آسمان ها را به جهت گشت و گذاری هیجان انگیز نشان نداد. مراجع پس از طوفان بزرگ نگارش یک کار شناخته شده با عنوان ، نوشتجات مربوط به زمان ، [از] آنو و انلیل الهی را به او نسبت می دهند - رساله ای که به حساب زمان و تقویم میپردازد.

۱- *Qabalah* : سنت اصلی عرفان یهود آیین قبلا است. این آیین اجابت راه مقدس زندگی ست که خداوند بر عارف افشا می نماید و دارای مضمون شناختی متعال یزدان شناختی و آفرینش شناسی است. مهمترین سند مکتوب این آیین کتاب " روشنایی *Zohar* " است که ابتدا به زبان آرامی در اواخر قرن سیزدهم در اسپانیا نگاشته شد. واژه قبلا به معنای " قبول کردن ، پذیرفتن " بوده و دلالت بر تعالیم باطنی و عرفانی یهودی دارد ؛ آیین قبلا / عرفان یهودی ، ترجمه و تحقیق : شیوا (منصوره) کاویانی ، صفحات ۱۵ و ۱۸ ، انتشارات فراروان ، چاپ نخست ۱۳۷۳ ؛ هر دین و مذهبی هسته مرکزی خود را حامل است که این مرکز همانا نهان خانه یا رازورزی میباشد. در دین زرتشتی هسته مرکزی تعالیم مغان ، در یهودی سنت قبلا / کابالا ، در مسیحیت آموزه های تئوصوفیسم که برگردان تعالیم گنوسی بوده و در دین اسلام مرکزیت با تصوف همراه است .

۲- هُخماه : عقل ، بیناه : قوه درک و شعور الهی . بطور کلی ۱۰ سفیراه (درخت زندگی قبلا) در آیین یهودی وجود دارند که به ترتیب درخت زندگی عبارتند از : ۱- کِتر : تاج والای کبریا ۲- هُخماه : عقل ، جایگاه متصل شدن ذهن خدا و فکر انسانی ۳- بیناه : قوه ادراک و شعور الهی ، خدای مادر ۴- هسید : حُب ایزدی ۵- چووراه : صفات الهی در سه تجلی (قدرت بیکران ، عدالت الهی و کیفراهی) ، دین ۶- تیف اِرت : راهامین یا شفقت ۷- نِزاه : نِت زاه یا جاویدانگی خدایی ۸- هُد : فرّ و شکوه ایزدی ۹- یَزُد : قضیبت ، نیروی زاینده یا انرژی مولد خدا ، آلت تناسلی و نیروی جنسی ۱۰- شیخناه : قدرت جماعت ، نشانگر زندگی قبیله ای ؛ عکس درخت قبلا ضیمه فصل هفتم است.

The Zohar : The Book of Enlightenment , paulist press 1983

۳- مَرمور: کتابی است که در آن دعا و تسبیح به زبان عبری نگاشته شده و معروف است که نوشتجات و راز و نیاز داوود پیامبر میباشد. زبور داوود . تهیلیم / مزامیر داوود.

از سوی دیگر داستان آدایا ، بطور خاص اشاره میکند که در اریدو ، هنر پزشکی و شفا به او آموخته شده بود. بنابراین او دانشمندی خوب ، در هر دو موارد زمینی و آسمانی بود ، همچنین درشأن یک کاهن [نخستین کاهن انسانی] اریدو مسح شده بود ؛ شاید اولین باری که علم و مذهب ترکیب شدند.

سوابق سومری از فرد منتخب دیگری ، پیش از طوفان یاد می کنند که به قلمرو آسمانی آنوناکی برده شده و به اسرار الهی وصل یافته بود. او از " سیپار Sippar - شهر پرنده " ^۴ می آمد که " اوتو/ شمش " عهده دار آن بود ، و احتمالاً فرزندی از او ، یک نیمه خدا ، بوده است.

در این متون با نام " ان مین دُر آنا En.Me.Dur.Anna " ^۵ یا ، " ان.می.دوران.کی En.Me.Dur.An.Ki " به معنی " استاد الواح الهی مربوط به آسمانها " یا " استاد لوح های الهی پیوند آسمان - زمین " شناسانده شده است ، او نیز برای دریافت دانش سری بر فراز زمین رفته بود. حامیان و معلمان او خدایان " اوتو / شمش و ایشکور / آداد " بودند :

شمش و آداد او را (لباس پوشاندند ؟ مسح کردند) ،

شمش و آداد او را بر تخت طلایی بزرگ نشاندند.

آنها به او نشان دادند چگونه روغن و آب را مشاهده کند،

رازی از آنو ، انلیل و آآ.

آنها به او لوحی الهی دادند،

همان کیببو Kibbu ، راز آسمان و زمین.

در دستان او ابزاری سدری قرار دادند ، (منظور چوب سدر)

مورد علاقه ی خدایان بزرگ.

به او محاسبات با اعداد را آموختند.

۴- سیپار : شهر باستانی در شمال بابل (ابوجه کنونی) که از سده سوم تا سده اول پیش از میلاد بطور پیوسته ، مسکونی بود و مرکز خورشید - خدا ، شمش بشمار میرفت . الواح بیشماری از دوره های بابلی کهن و دوره نو - بابلی از این شهر به دست آمده است ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۲۰۲.

۵- ان مین دُر آنا En.Me.Dur.Anna : پادشاه سومری باستانی ، حدود ۲۹۰۰ سال پیش از میلاد در شهر سیپار ، نام او در فهرست پادشاهان (نامنامه پادشاهان / و. ب. ۴۴۴) به ثبت رسیده که ۲۱۰۰۰ سال حکومت کرده است.

۶- کیب بو : وسیله یا لوح ، دیسک یا دستگاهی کوچک که در آن اسرار مد نظر میبوده است .

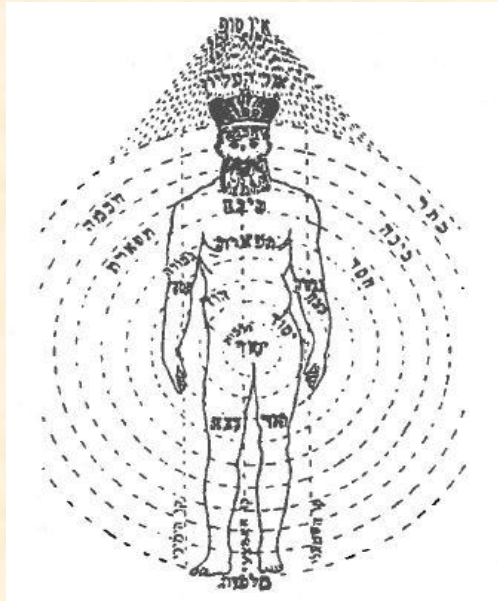
اگرچه داستان "آداپا"^۷ به صراحت نمی گوید ، بنظر میرسد به او اجازه داده شده بود ، البته اگر الزام نشده باشد که بخشی از دانش سری خود را با هم نوعان خود به اشتراک بگذارد ، به جز آن چرا باید کتاب مشهور خود را می نوشت؟ لوحی که این متن بر آن حک شده است (اکنون در موزه بریتانیا نگهداری میشود) دارای یک ضمیمه است :

"به این طریق خط/نسل کاهنان بوجود آمد ، کسانی که اجازه دارند به نزدیک شَمَش و آداد برسند."

کتاب مقدس صعود آسمانی بزرگ خاندان پیش از طوفان ، خنوخ ، را نیز ثبت کرده است. هفتمین نفر از ده نفر لیست شده ، به مانند انمیدورانکی / این مین دُرآنا در فهرست پادشاهان سومری. در مورد آن تجربه غیر عادی ، کتاب مقدس میگوید که "خنوخ"^۸ در سن ۳۶۵ سالگی ، به آسمان صعود کرد تا با خدا باشد.

خوشبختانه کتاب خنوخ ، که پس از هزاران سال دست بدست شده و در دو نسخه باقی مانده است ، جزئیات بسیار بیشتری را مهیا می سازد ؛ اینکه قدمت آن چقدر است و در آغاز عصر مسیحیت که "کتاب ها" تالیف شدند چه اندازه فانتزی و توهم وجود داشته ، قابل پاسخ نیست ، اما محتویات آنها بدلیل پیوستگی با داستان انمیدورانکی / این مین دُرآنا و بخاطر یک روایت کوتاه اما گسترده تر در کتابی دیگر ، کتاب "یوبیل"^۹ ، ارزش خلاصه نویسی دارد. (طبق این منابع) خنوخ نه یک سفر بلکه دو سفر آسمانی داشت. در اولی ، اسرار آسمان به او آموخته شد و به او دستور دادند که در بازگشت ، دانشش را به پسرانش منتقل کند. در صعود به قلمرو الهی ، او از چندین گردون آسمانی بالا رفته و از مقر هفتمین آسمان ، میتوانست شکل سیارات را ببیند ؛ در هشتمین آسمان قادر شد صور فلکی را تشخیص دهد. نهمین آسمان "خانه دوازده صورت زودیاک" بوده و در آسمان دهم ، عرش الهی خدا قرار داشت. (باید متذکر شویم که قلمرو آنو ، طبق متون سومری ، بر روی نیبیرو بود ، که آنرا در رده دهمین سیاره منظومه شمسی مشخص کرده ایم).

بر مبنای عقاید کابالا ، راه به منزلگاه خداوند متعال به ده "سَفیراه *Sefirot*" به معنی "تابش" می رسید ، اما در واقع توسط ده دایره هم مرکز به تصویر در آمده است (تصویر ۴۶) که دایره مرکزی به نام "یَزُد *Yesod* - بنیاد" ، هشتمین و نهمین ، بیناه و هُخماه و دهمین "کِتر *Keter* - تاج" خدا بالاترین است. بالاتر از آن امتداد می یابد به "این - سُوَف *Ein Soff* - بی نهایت"^{۱۰}.



تصویر ۴۶

۷- *Adapa*: اسطوره بین النهرینی که بر روی الواح حفظ شده در آمرنه و نینوا یافت شده است. آداپا یکی از هفت حکیم بوسیله "اآ / انکی" بعنوان مرد نمونه و دارای حکمت مافوق بشری آفریده شد. در اریدو به نقش کاهن به انکی خدمت کرد، جاییکه مسئولیت هدایای غذایی را نسبت به این خدا بر عهده دارد، همچنین می بایستی در دریاچه که معمولاً دارای آب آرامی بود به ماهیگیری بپردازد. اما روزی باد جنوب قایق آداپا را واژگون کرد و او خشمگین شده و باد را نفرین نمود، قدرت کلمات آداپا چنان است که باد از حرکت باز می ماند و تا هفت روز از وزیدن متوقف می شود. (و این کار) از نظر "انو" خدای بزرگ پوشیده نمی ماند. (آداپا احضار میگردد) او همراه دو خدا "دوموزی و نینگیشزیددا" حاضر شده ولی خدایان زودتر از او می روند تا شفاعت آداپا را نزد "انو" نمایند. (آداپا سفر آسمانی انجام میدهد و او نخستین انسان زمینی است که به آسمان پرواز کرده تا خدا - انو را از نزدیک ملاقات کند) انو می خواهد بداند آداپا دانش خود را از کجا به دست آورده (و چون متوجه میشود انکی / اآ آموزگار او بوده) روغن، جامه و "آب و غذای زندگی" به انسان زمینی هدیه میکند. اما "اآ" از پیش اخطار کرده بود که "آب و غذای مرگ" را نپذیرد و آداپا به امید فرار از مجازات، آنها را رد میکند، بر اثر این حماقت آشکار بشری، انو به تبسم در می آید و آداپا را به زمین باز میگرداند. بقیه داستان (در الواح) از میان رفته است. فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، صص ۳ و ۴؛ برای مطالعه بیشتر به "کتاب گمشده انکی" اثر "زکریا سیچین"، مترجم: مهر؛ فصلهای هفت و هشت، مراجعه کنید؛ آداپا به معنی "سر راهی"، او فرزند انکی و اولین انسان متمدن بوده که در تورات / کتاب مقدس، نامش "آدم" است. او همسر "تی تی *Titi* - یکی با زندگی" است و خود تی تی هم دختر انکی از یک زن دیگری ست. او "حوا" مادر "هابیل و قابیل" می باشد؛ تبارنامه بیگانگان باستانی، موسوی.

۸- *خنوخ*: یا انوش (نام در کتاب مقدس) جد نوح، پسر یارد و پدر متوشالح، از شخصیهایی است که در عهد عتیق از او نام برده شده است. یهودا در نامه خود، *خنوخ* را از پیامبران دانسته است. برخی از مفسرین "ادریس" در قرآن را *خنوخ* میدانند. چندین کتاب منسوب به اوست: کتابهای اول و دوم و سوم *خنوخ*. همچنین نسخه ای از کتابی منسوب به *خنوخ* در غاری به نام *قمران* در نزدیکی بحرالمیت یافت شده است که اکنون در صومعه اسین نگهداری می شود.

۹- *Book of Jubilees*: این کتاب یک اثر باستانی در دین یهود بشمار رفته که دارای ۵۰ فصل میباشد. کتاب توسط کلیسای اتیوپی ارتدوکس و همچنین بتا اسرائیلی (یهودیان اسرائیلی) اخذ گردیده شده است. این کتاب مدعی ست که زمانی که موسی به کوه سینا به مدت چهل شبانه روز مستقر بوده تا دستورات یهوه را دیکته نماید، در این اثنا همچنین فرشتگان، تاریخ و تقسیم روز و وقایع سالها و ماه ها و هفته ها را (گاهشناسی بر مضرب هفت) را آموزش دیده و آنچه جمع شده در نام کتاب یوبیل میباشد. عکس کتاب در آخر فصل هفتم موجود است.
https://en.wikipedia.org/wiki/Book_of_Jubilees

۱۰- *En-Sof*: این - سَوف، ان - سَوف: ذات لایتناهی، عاری از کیفیت و صفات.

خنوخ با همراهی دو فرشته به مقصد نهائی اش ، قلمرو خدا رسید. آنجا جامه های زمینی اش در آورده شدند ؛ به جامه الهی ملبس و توسط فرشتگان مسح شد (همانطور که برای آدایا انجام شد).

با فرمان خداوند ، فرشته مقرب ، "پراووتیل *Pravuel*"^{۱۱} کتابهایی از مخزن مقدس آورد و به او قلم نی داد تا چیزی که فرشته مقرب به او دیکته میکرد را بنویسد ، برای ۳۰ روز و ۳۰ شب ، پراووتیل دیکته کرد و خنوخ ، "اسرار کارکرد آسمان ، زمین و دریاها ؛ و تمامی عناصر ، گذر و جریان آنها ، رعد های صاعقه ، و (اسرار) خورشید و ماه ، جریان و تحولات سیارات ؛ فصل و سال و روز و ساعت... و تمام مسائل بشری ، زبان هر ترائه انسان... و هر چیز مناسب برای یادگیری" را می نوشت.

با توجه به کتاب خنوخ ، تمام آن دانش گسترده ، "اسرار فرشتگان و خدا" ، در ۳۶۰ کتاب مقدس نوشته شده بود ، که خنوخ با خود به زمین آورد. پسرانش را فراخواند ، کتاب ها را به آنها نشان داد و محتوایش را برایشان توضیح داد. همانطور که در حال صحبت و آموزش بود ، تاریکی غیر منتظره ای همه جا را فراگرفت و دو فرشته ای که خنوخ را آورده بودند او را بلند کردند و به آسمانها بازگرداندند ؛ دقیقاً در سیصد و شصت و پنجمین روز و ساعت تولدش بود. کتاب مقدس (پیدایش ۲۴-۲۳:۵) به سادگی بیان می کند :

" و تمام روزهای خنوخ سیصد و شصت و پنج سال بود ؛ و خنوخ با خدا راه رفت ، و او بیشتر (آنجا) نبود ، زیرا او توسط الوهیم برده شده بود."

شبهات برجسته بین هر سه داستان (آدایا ، ایمیدورانکی/ *ان مین دُرآنا و خنوخ*) مشارکت دو موجود الهی در تجربه آسمانی است. آدایا در دروازه آنو ملاقات شده بود و با دو خدای جوان ، دوموزی و گیزیددا-*Gizidda* (نینگیشزیددا/ توث) در بیرون و داخل همراهی شده بود ؛ حامیان و معلمان ایمیدورانکی/ *ان مین دُرآنا* ، شمش و آداد بودند ؛ و دو فرشته مقرب مربوط به خنوخ می شدند.

۱۱- کتاب رازهای خنوخ : فصل بیست و دوم (۱۱ و ۱۰) ، خداوند یکی از رؤسای فرشتگان بنام پراووتیل را ، که علم و حکمت وی از همگانش افزون بود و همه کارهای خداوند را می نوشت ، فرا خواند. خداوند به پراووتیل گفت [۱۰] کتابها را همراه یک قلم تندنویسی از خزانه ام بیاور و آنرا را به خنوخ بسپار ؛ و کتابهای برگزیده و آرامبخش را با دست خود به او تحویل ده. [۱۱] ؛ رازهای خنوخ ، برگردان : حسین توفیقی ، به کوشش : سید حسن موسوی ، دو زبانه : فارسی - انگلیسی ، ناشر : سایت بیگانگان باستانی ، تاریخ نشر : ۱۳۹۴. این کتاب بصورت *pdf* در سایت www.ancientaliens.ir ، موجود است.

این داستانها بدون شک الهامی برای تصویر آشوری دروازه آسمانی آنو بودند ، که در آن توسط دو مرد عقابی محافظت میشده است. دروازه شامل نماد نیبیرو ، دیسک بالدار است و موقعیت آسمانی آن با سمبلهای آسمانی زمین (بعنوان سیاره هفتم) ، ماه و منظومه شمسی کامل ، نشان داده شده است (تصویر ۴۷).



تصویر ۴۷

یکی دیگر از جوانبی که به چشم می آید (البته در مورد خونخ به وضوح نیست) این سنت است که اعطای حکمت و درک باعث میشد فرد منتخب نه تنها یک دانشمند بلکه یک کاهن ، و علاوه بر آن پیشرو یک خط عرفانی باشد. در صحرای سینا و در زمان خروج دسته جمعی ، شاهد بکارگیری این اصل هستیم ، آنهنگام که یهوه ، خدای کتاب مقدس ، هارون (برادر موسی) و پسرانش را به عنوان کاهنان خداوند برگزید (خروج ۱: ۲۸).

موسی و هارون اهر دو از جانب پدری و مادری از قبیله لوی^{۱۲} بودند و به قدرتهای جادویی تسلط یافته که به آنها اجازه میداد معجزه انجام داده و فجایعی را به راه بیاندازند به این قصد که فرعون به اسرائیلیان اجازه خروج از مصر را دهد. بنابراین هارون و پسرانش مقدس شمرده شدند ، در زبان عامیانه " ترفیع یافتند " و کاهنانی به حساب می آمدند که حکمت و درک قابل توجهی به آنها اعطا شده بود.

۱۲- *Tribe of Levi*: لاویان کسانی هستند که به قبیله لوی تعلق داشته باشند. وقتی یوشع بن نون، اسرائیلی ها را به سرزمین کنعان آورد افراد قبیله لوی تنها قبیله ای بودند که اجازه زمینداری نیافتند زیرا " خداوند پروردگارشان میراث آنان است " قبیله لوی مسئول انجام اعمال مذهبی خاصی در اسرائیل بودند. در ازای آن قبایل زمین دار باید مبلغی به عنوان عشره به آنها میدادند. کوهن ها قسمتی از قبیله لوی بودند. لاویانی که کوهن نبودند در معبد به نواختن موسیقی و یا محافظت مشغول میشدند.

کتاب لاویان^{۱۳} قسمتی از دانش اعطا شده به هارون و پسرانش را روشن می سازد؛ آن شامل اسرار تقویم (کاملاً غامض، زیرا که تقویمی قمری و خورشیدی بود)، دردهای بشر و شفای آنها و دانش دامپزشکی میشد. اطلاعات قابل توجهی وابسته به کالبدشناسی در فصل های مربوطه ی لاویان موجود است و احتمال اینکه به خامه های اسرائیلی دروس "تجربی" داده شده باشد را نمیتوان رد کرد؛ زیرا آناتومی های سفالی حک شده با دستورالعمل های پزشکی، حتی قبل از زمان خروج بنی اسرائیل در بابل رایج بوده است (تصویر ۴۸). (کتاب مقدس، شاه سلیمان را ملقب به "خردمندترین بشر" توصیف کرده که میتواند در مورد تنوع زیستی تمام گیاهان مباحثه کند "از سروهای لبنان تا زوفایی که از یک دیوار می روید و حیوانات، پرندگان و موجودات خزنده و ماهی ها." او قادر به انجام این کارها بود؛ زیرا علاوه بر حکمت و درک (هوش) که خدادادی بود، او "دعات Da'ath- دانش اکتسابی را نیز اندوخته بود).^{۱۴}



تصویر ۴۸

۱۳- کتاب لاویان سومین کتاب عهد عتیق است. برخی این کتاب را "کتاب راهنمای کاهنان" نیز می نامند. زیرا مراسم مذهبی که کاهنان انجام میدادند در این کتاب آمده است. کلمه لاویان از قبیله لاوی گرفته شده است. همه کاهنان بنی اسرائیل از این قبیله بودند. کتاب لاویان را موسی هنگام سفر بیابانی بنی اسرائیل نوشته است. لاویان اولین کتابی است که کودکان یهودی در کنیسه مورد مطالعه قرار میدهند. عکس این کتاب ضمیمه انتهای فصل هفتم است.

۱۴- دعات: کلمه ای عبری و به معنای "دانش" است در شاخه عرفان یهودی قبلا، دعات مکانی (مرحله عرفانی) بوده که هر ۱۰ سَفیراه در درخت زندگی بعنوان واحد بهم پیوسته اند.

سلسله کاهنان آغاز شده از هارون تحت قوانین شدید اعمال محدودیت های زناشویی و تولید مثل قرار گرفتند. اینکه آنها با چه کسی می توانستند روابط زناشویی برقرار کرده و به خصوص ازدواج کنند مستلزم این بود که " بذر روحانی نباید بی حرمت شود " و اگر بذر کسی ناکامل است (" عیبی داشته باشد " ، یک جهش ، نقص ژنتیکی) آن مرد از انجام وظایف روحانی در تمام نسلها محروم است ، " زیرا من ، یهوه سلسله روحانی (هارون) را تقدس بخشیده ام " .

این محدودیت ها ، عصر های متمادی محققان کتاب مقدس را مجذوب کرده بود ؛ اما اهمیت اصلی آن تنها با بوجود آمدن تحقیقات دی.ان.ای آشکار گشت. در ژانویه ۱۹۹۷ ، در مجله " نیچر *Natur* " بود که گروهی از محققان بین المللی وجود " ژن روحانی " میان یهودیانی که اصل و نسب شان به هارون میرسید را گزارش دادند.

سنت های تغییر نیافته یهودی الزام میکنند که آداب و برکات خاصی در روز " سَبَت " ^{۱۵} یا تعطیلات خاص (مانند یوم کیپور ^{۱۶} و روش هشنه ^{۱۷}) تنها باید توسط " کوهن *Cohen* " انجام شود. این عبارت به معنی " کاهن " ، اولین بار در کتاب مقدس برای توصیف هارون و پسرانش استفاده شده بود. از آن زمان به بعد ، این نقش میان نسلها از پدران به پسران منتقل گشته ، و تنها راه برای کوهن شدن این است که پسر یک کوهن باشید. این وجه ممتاز اغلب با استفاده از " کوهن " برای نام خانوادگی (که به شکل های کاهن ، کاهانه ، کهن) یا بعنوان صفتی بعد از اسم فرد ، و همینطور " ها-کوهن " به معنی " آن کاهن " است.

۱۵- *Sabbat / Shabbat* : سبت یا شبات از کلمه آکدی شپتو به معنی نیمه ماه ، روز توبه بوده است. سبت در عبری به معنی استراحت کردن است و آسودن خدا پیش از شش روز کار خلقت را یادآوری می کند. اصطلاح سبت در فرهنگ یهودی نه فقط به روز هفتم هفته که به هر عید دیگری اطلاق می شد. سبت از پیش از غروب آفتاب در روز جمعه آغاز می شد و با فرارسیدن غروب آفتاب در روز شنبه پایان می یافت. در روز سبت کار کردن ، بار کشیدن ، آتش روشن کردن و به کار واداشتن مستخدمین و حتی حیوانات بارکش خانگی ممنوع است. شبات / سبت در دین یهودیت به روز تعطیل هفتگی (شنبه) می گویند ؛ که به صورت سمبلیک به معنای هفتمین روز آفرینش است. سنت استراحت شبات ریشه در تورات دارد. تورات می گوید خداوند جهان را در شش روز آفرید و در روز هفتم دست نگه داشت. بسیاری یهودیان در این روز برای نیایش به کنیسه یا معبدهای خود می روند.

۱۶- *Yom Kippur* : یوم کیپور، معنی واژه به واژه آن روز بخشایش گناهان است و به نام روز آمرزش نیز شناخته می شود ؛ مهم ترین جشن مذهبی یهودیان و مقدس ترین روز در گاه شماری عبری است.

۱۷- *Rosh Hashanah* : روش هسانا / روش هشنه ، به معنای سر سال یا رأس السنه ، در روز اول و دوم ماه عبری تیشری واقع می شود و عیدی است که نمود شروع سال یهودی است.

جنبه نسب پدری مربوط به سنت کاهنان یهودی بود که یک تیم تحقیقاتی از اسرائیل، انگلستان، کانادا و ایالات متحده به راه انداخت. با تمرکز بر کروموزوم مردانه ("Y") که از پدر به پسر منتقل می شود. آنها صدها "کوهن" در کشورهای مختلف را آزمایش کردند و دریافتند که آنها دو "شاخص" منحصر بفرد در کروموزوم داشتند که در مورد هر دو گروه اشکنازی (شرق اروپا) و سفارادی (خاور نزدیک / آفریقایی) یهودیان که پس از تخریب معبد اورشلیم در ۷۰ سال پس از میلاد منشعب شدند، نشانگر قدمت شاخص های ژنتیکی ست. دکتر "کارل اسکورکی" از موسسه تکنولوژی اسرائیل در حیفا توضیح میدهد: "ساده ترین و سراسر ترین توضیح این است که آنها دارای کروموزوم Y هارون هستند."

داستان کسانیکه به دانش سری پذیرفته شده بودند گواهی میدهد که اطلاعات در "کتابهایی" نوشته شده بود و قطعاً چیزی نبوده که ما امروزه آن را "کتاب" می خوانیم، بلکه صفحات نوشته شده متصل به هم بودند. متون بسیاری که در نزدیکی بحرالْمیت در اسرائیل کشف شده با نام "طومار بحر المیت" ^{۱۸} شناخته می شوند؛ زیرا آنها متونی هستند که بر ورقه های پوست (بیشتر از پوست بز) به هم دوخته شده و به شکل طومار درآمدند، به همان طریق که طومار قانون (پنج کتاب اول مقدس عبری) حکاکی و تا به امروز لوله شده است.

پیامبران انجیلی (بخصوص حزقیال) طومارها را بعنوان قسمتی از الهامات الهی می شناساند. در نظر داشته باشید که آنها به زمان قبل از طوفان بزرگ برمیگردند- هزاران سال پیش از تمدن سومری- احتمالاً در هیچ یک از اشکال پس از طوفانی نبودند، با این وجود پادشاه آشور "آشوربانیپال" ^{۱۹} ادعا میکرد که میتواند "نوشته های ماقبل سیل را بخواند."

۱۸- طومارهای بحر المیت: دستنوشته های کهنی هستند که در کرانه شمال غربی بحر المیت در نزدیکی وادی قمران بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶ میلادی کشف شده است. این طومارها بیشتر به زبان عبری نوشته شده اند و شامل نسخه هایی از عهد عتیق انجیل هستند. یافته ها شامل ۱۵۰۰۰ قطعه از ۸۰۰ تا ۹۰۰ نوشتار بوده که در طی سده های سوم تا دوم پیش از میلاد به نگارش درآمده اند. بیشتر پژوهندگان بر این باورند که این نوشته ها که در یازده غار پیدا شده اند متعلق به یک گروه فرقه ای خاص از یهودیان به نام اسنی ها می باشد. این گروه از یهودیان معتقد بودند که دنیا به شکل مشخصی میان نیروهای خوب و نیروهای شیطانی تقسیم شده است. آنها خود را از بقیه یهودیان جدا کرده بودند و زندگی اجتماعی تشکیل داده بودند که توسط یک رهبر "ماشیح گونه، شیخ مانند، ریش سفید" هدایت می شد. نزدیک بودن زمان تألیف این نوشته ها به سده یکم میلادی اطلاعاتی درباره پیدایش مسیحیت و برهمکنش مسیحیان آغازین و آداب و رسوم مذهبی یهودیان فراهم میکند. دریای مرده یا بحرالْمیت دارای آب شور - نمک خیلی غلیظ میباشد. تصاویر مربوطه در آخر فصل هفتم ضمیمه هستند.

۱۹- *Ashurbanipal*: آشوربانی پال، پادشاه آشور از ۶۶۹ تا ۶۲۵ یا ۶۳۱ پیش از میلاد بود. او آخرین فرمانروای مقتدر آشوریان بود که جانشین پدرش اسرحدون شد. معنای نامش یعنی "بوجود آورنده آشور- یک وارث" میباشد.

از آنجاکه در هر مورد آنچه به رشته تحریر در آمده توسط خداوند الهی ، دیکته می شد ، منطقی بنظر میرسد که بپرسیم آیا متون در اثراتی نوشته شده بود که برخی نوشته های سومری و آکدی به آن " کتابتی ایلانی *Kabti Ilani* - نوشته خدایان " ^{۲۰} میگویند؟ برای مثال ارجاع به چنین نوشته هایی از آنوناکیها در کتیبه هایی مربوط به بازسازی معابد کهنه یافت می شود ، که در آنها ادعا میشود ، بازسازی از " نقشه کشی زمان های قدیم و نوشتجات بهشت بالادست " پیروی میکرد.

سومریها الهه ای به نام " نیسابا " (گاهی با املائی نیدابا) ^{۲۱} را ، بعنوان الهه حامی کاتبان و کسی که بایگانی را برای خدایان نگه می داشت ، ذکر می کنند ؛ نماد او قلم مقدس بود. یکی از ارجاعات به نوشتجات خدایان در زمانهای بدوی در متنی هیتیایی که به نام شعر " اولیکومیس *Ullikummiss* " ^{۲۲} خوانده شده ، یافت میشود . این متن که بر الواح گلی در پایتخت هیتی باستان ، هاتوشاش (در نزدیکی روستای امروزی بوقاسکوی *Boghasko* در ترکیه مرکزی) یافت شده است ، داستانی پیچیده از " خدایی نیرومند که از سنگ دیوریت ^{۲۳} ساخته شده " توسط خدایی باستانی که هیتی ها او را " کوماربیس *Kumarbis* " ^{۲۴} می خواندند ، درست شده بود تا دیگر خدایان را به چالش بکشد. خدایان به جدال فرا خوانده شده ، قادر به مقاومت یا مقابله با رقیبشان اولیکومیس نبودند ، بنابراین به قلمرو انکی در جهان فرودین شتافتند تا از او " الواح پنهان قدیمی با کلمات تقدیر " را بگیرند. اما پس از آنکه " انبار باستانی " باز شد ، و " مهر و موم کهنی " که با آن الواح در امنیت بودند ، برداشته شد ، مشخص شد که نوشته ها بصورت " کلمات کهن " بود که برای درک آنها نیاز به خدایان کهن بود.

۲۰- حماسه *Erra* در رسته کتابتی ایلانی قرار می گیرد که خدای ایشوم ، ایزد سومری در رویا به دبیری به نام " کبتی - ایلی - مردوک . *kabti ili. Marduk* " دیکته مینماید. " *Erra* " خدای آکدی ، ایزد جنگ و طاعون است؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۲۳.

۲۱- *Ninsaba / Nidaba* : نین سابا یعنی " بانوی سابا " یا " نیسابا " الهه سومری و بانوی سابا ، علامت شمالی او یک دسته غله بود . در زمان فرمانروایی او و سلسله اکدی بعدی ، پرستش او در دیگر شهرهای سومری اجرا می شد. قوانین زمین به قوانین نیسابا شهرت داشته و این الهه با اعداد آشناست ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۷۶.

۲۲- اولیکومیس : در اساطیر هیتیایی / هوریان یک هیولا سنگ غول پیکر.

۲۳- *Diorite* : یک سنگ آذرین درونی خاکستری رنگ است که از فلدسپات پلاژیوکلاز (آندزین) ، بیوتیت ، هورنبلند و پیروکسن تشکیل شده است. این سنگ امکان دارد به رنگ های سیاه و آبی خاکستری دیده شود و معمولاً دارای یک هاله سبز رنگ می باشد.

۲۴- کوماربی *Kumarbi* : در اساطیر هیتیایی خدا است. پسر آنو (آسمان) و ایزد دریا / طوفان ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۳۰ ؛ <https://en.wikipedia.org/wiki/Kumarbi>

در مصر ، توث کسی بود که در مقام کاتب الهی تکریم می شد. او بود که ، پس از آنکه شورای خدایان به این نتیجه رسیدند که حوروس را در منزلت جانشین واقعی بشناسند ، حکم خدایان را بر لوحی فلزی ثبت نمود و سپس لوح در " اتاق سوابق الهی " قرار داده شد. بعلاوه سوابق برای استفاده الهی ، توث بدلیل نوشتن کتابهایی برای راهنمایی فناپذیران نیز از جانب مصریان ، اعتبار داشت. به عقیده آنها ، کتاب مردگان ، انشائی ست ، که " توث با انگشت های خودش " آن را در راستای راهنمایی برای سفر پس از مرگ ، نوشته است. نوشته کوتاه تری که مصریان به آن " کتاب تنفس *Book of Breathings* " ^{۲۵} میگویند ، شامل این بیانیه است : این توث بوده که " این کتاب را با انگشتان دست خود نوشته بود."

در داستانهای جادوگران ، که قبلاً به آن اشاره کردیم ، گفته شده است که شاه و ملکه بی جان که توث آنها را در اتاقک زیرزمینی مجازات کرده بود ، یعنی در محل " کتابی که خداوند توث با دست خودش نوشته است " که در آن دانش سری مربوط به منظومه شمسی ، نجوم و تقویم فاش شده بود ؛ وقتی که جستجوگر چنین " کتاب های باستانی نوشتجات مقدس " وارد اتاق زیرزمینی شد ، او کتاب را دید " که چنان نور می داد که گویی خورشید آنجا میدرخشید." آن " کتب " الهی چه بودند و چه نوع نوشتاری در آنها بود؟

اسم مستعار " ان مین دُرآنا *Enmeduranna* - استاد الواح الهی در مورد بهشت " ، توجه ما را به " مه *ME* " ^{۲۶} در نام خود جلب میکند که اینجا با نام " الواح الهی " ترجمه شده است.

در حقیقت هیچکس نمیتواند مطمئن شود که " مه " ها چه بوده اند ، شاید الواح و یا چیزهایی شبیه به تراشه های کامپیوتری حافظه یا دیسک باشند. آنها اشیائی به اندازه کافی کوچک بوده اند که بتوان در یک دست نگه داشت ، زیرا گفته شده بود که اینانا / ایشتر ، به دنبال پایتخت نمودن شهر خود ، اوروک ، امتیازات " مه " هایی که با اسرار سیاست عالی ، سلطنت ، روحانیت و دیگر جنبه های حکومت مترقی ، کدگذاری شده بودند را از انکی دریافت کرد و یادآور میشویم که " زو *Zu* " ی شرور ^{۲۷} ، از دورانکی انلیل ، الواح سرنوشت و " مه " هایی که با فرمولهای الهی کدگذاری شده بودند را دزدید.

شاید اگر به فن آوری هزاران سال آینده نگاهی بیندازیم ، بتوانیم بفهمیم آنها چه بوده اند. با کنار هم قرار دادن نوشتجات خود خدایان و نگاه داشتن داده - اطلاعات برای مقاصد خودشان ، این مساله از اهمیت زیادی برخوردار میشود که وقتی دانش سری به زمینیان برای استفاده خاکیان دیکته می شد ، چه زبان و چه نوع سیستم نوشتاری استفاده میگردیده است ، خصوصاً در رابطه با کتاب مقدس و اتفاقاتی که در کوه سینا رخ داد.

به موازات داستان خنوخ که " سی روز و سی شب " در اقلیم آسمانی در حال نوشتن بود ، گزارش کتاب مقدس در مورد موسی را داریم که بر فراز کوه سینا به سمت خداوند صعود کرد ، " آنجا چهل روز و چهل شب با یهوه ماند " - او نان نخورد ، او آب ننوشید - و بر الواح ، کلام عهد و ده فرمان را همانطور که خدا دیکته کرد ، نوشت. (خروج ۳۴:۲۸) با این وجود آنها مجموعه دوم الواح بودند ، که جایگزین مجموعه اولی میشدند که موسی دفعه قبل که از کوه سینا پایین آمده بود با خشم شکسته بود. کتاب مقدس جزئیات - باور نکردنی - و بیشتری در مورد نمونه اول نوشته های مقدس بیان میکند ؛ پس از آن ، کتاب مقدس به صراحت می گوید : خود خدا حکاکی کردن را انجام داد!

داستان در فصل ۲۴ از کتاب خروج بنی اسرائیل آغاز می شود ، جایی که موسی و هارون و دو نفر از پسرانش ، و هفتاد تن از بزرگان اسرائیل ، دعوت شده بودند به قله ای در کوه سینا بروند که خداوند در " کبود *Kabod* " ^{۲۸} خود آنجا فرود آمده بود. آنجا مقامات میتوانستند به حضور الهی از میان ابری ضخیم ، مشتعل مانند " آتشی در حال بلعیدن " ، نظر بیندازند. سپس موسی به تنهایی به قله کوه احضار شد ، برای دریافت تورات (آموزه ها) و فرمانهایی که خداوند قبلاً نوشته بود.

۲۵- کتاب تنفس : از متون باستانی مصری بوده که در مراسم تشییع جنازه مورد استفاده قرار میگرفت. این متون حدود ۳۵۰ سال پیش از میلاد نوشته شده است. نام اصلی کتاب نامه ای برای تنفس میبود که ایسیس برای برادرش ازیریس مهیا نمود ، نامه اول را برای تنفس ، و نامه دوم برای تنفس. آنها در بسیاری از نسخه های مختلف ظاهر میشوند و دانشمندان اغلب آنها را با یکدیگر اشتباه گرفته بودند. عناوین استفاده شده از کلمه " تنفس " به عنوان یک اصطلاح استعاری برای همه جنبه های زندگی میبوده که متوفی امیدوار به تجربه دوباره در زندگی پس از مرگ است. https://en.wikipedia.org/wiki/Books_of_Breathing

۲۶- مه : یک کلمه سومری و احتمالاً مشتق از فعل " بودن " است . قانون فرمانروایی ، نیروی خدایی ، عامل تازه کار ، قاعده و توصیه ها . با این حال هیچگونه معنی کافی برای " مه " پیشنهاد نشده است؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲۷- سرقت " مه " انلیل توسط آنزو / زی ، در " کتاب گمشده انکی " ، اثر : زکریا سیچین ، برگردان بفارسی : مهر ، فصل پنجم ، به تفصیل آمده است ؛ نینورتا پسر انلیل در نبرد هوایی آنزو را شکست داده و مه را پس گرفت.

۲۸- *Kabod* : غالباً به " شکوه - *glory* " ترجمه شده اما از لحاظ ادبی یعنی : شیء سنگین ؛ جلال یهوه.

و یهوه به موسی گفت:

به سوی من بیا بر فراز کوه

و آنجا بمان،

و من الواح سنگی را به تو خواهم داد-

آموزه ها و فرمان هایی-

که نوشته بودم

تا آنها را آموزش دهی

" و موسی به میان ابر رفت ، از کوه صعود کرد ؛ و چهل روز و چهل شب آنجا ماند. "

سپس یهوه

به موسی بخشید ،

وقتی که صحبت کردن با او را تمام کرده بود.

دو لوح گواهی دهنده

الواح سنگی.

حک شده با انگشت الوهیم.

اطلاعات حیرت انگیز دیگر در مورد الواح و روشی که حکاکی شده بودند ، در " خروج ۱۷-۱۶:۳۲ " ارائه شده است و

بشرح وقایعی میپردازد که وقتی موسی پس از غیبتی طولانی و غیر قابل توضیح (برای مردم) از کوه پایین می آمد ،

اتفاق افتاد :

و موسی از کوه پایین آمد.

و دو لوح گواهی در دستش

الواحی که هر دو روی آنها حکاکی شده بود.

یک طرف آنها حکاکی شده بود و نیز طرف دیگر.

و الواح کار دست الوهیم بودند،

و نوشته ها نوشته های الوهیم بودند.

و بروی الواح کنده کاری شده بود.

دو لوح سنگی ، از هنر دستی الهی ، در پس و پیش با " نوشتجات " الوهیم حکاکی شده بودند ، که منظور باید هم

زبان و هم خط باشد ؛ و به همین ترتیب سنگ بوسیله خود خدا منقوش شده بود! و تمام آن در زبان و خطی بود که موسی می توانست بخواند و بفهمد ، زیرا او باید تمام آنها را به بنی اسرائیلی می آموخت... همانطور که از مابقی نوشتجات کتاب مقدس می دانیم ، وقتی موسی به اردوگاه رسید و دید که در غیاب او مردم با تقلید آداب و رسوم مصر ، گوساله ای طلایی ساخته و پرستش می کنند ، دو لوح را شکست.

زمانی که بحران تمام شد،
یهوه به موسی گفت.
خودت دو لوح سنگی را بپُر
مانند دو تآی اول.
و من بر این الواح می نویسم
کلماتی که بر الواح اول بودند
که تو شکسته ای.

و موسی چنین کرد و دوباره از کوه بالا رفت. آنجا یهوه به سوی او آمد ، موسی تعظیم کرد و درخواست خود برای بخشیده شدن را تکرار کرد. در جواب ، خداوند فرمان های بیشتری به او دیکته کرد ، گفت :

" تو این کلمات را بنویس، زیرا مطابق آنها من با تو و مردم اسرائیل عهد بستم."

و موسی چهل روز و چهل شب در حال ثبت " کلمات میثاق و ده فرمان " در کوه ماند (خروج ۲۸-۳۵:۲۷). این بار موسی در حال املا نویسی بود.

از سویی نه تنها بخشهای موجود در خروج (اکسودوس) ، لاویان و کتاب تشنیه حاوی ثبت آموزه ها و فرمان ها هستند، بلکه تمام پنج کتاب اول کتاب مقدس عبری (به علاوه پیدایش و کتاب اعداد) از ابتدا بعنوان نوشتجات مقدس تلقی شده اند. آنها با اسم کلی تورات ، همچنین با نام " پنج کتاب موسی " شناخته شده اند ، به دلیل این عقیده رایج که موسی خودش آنها را نوشت یا تمام آن پنج کتاب را به عنوان وحی الهی تألیف کرد. بنابراین ، طومارهای تورات از صندوقچه خود در کنیسه برداشته شده و در روزهای سبت و تعطیلات بخصوص باید (توسط کاتبان خاص) دقیقاً به همان ترتیبی که در طول اعصار بوده اند ؛ کتاب به کتاب ، فصل به فصل ، آیه به آیه ، کلمه به کلمه ، حرف به حرف ، کپی شوند. خطای یک حرف ارزش تمام پنج طومار - کتاب را مخدوش می کند.

در حالیکه این دقت حرف به حرف توسط عالمان یهودی و متخصصان کتاب مقدس در طول اعصار (بسیار پیش از علاقه به " کدهای مخفی " در تورات) مورد مطالعه قرار گرفته است ، جنبه چالش برانگیزتر از آن دال بر دیکته طولانی و گسترده و دقت حرف به حرف مورد نیاز ، کاملاً نادیده گرفته شده است ؛ به آن معنی است که روش نوشتن بر کوه سینا نمی توانسته خط میخی آهسته بین النهرین که معمولاً با یک قلم بر لوح گلی خیس نوشته می شد و یا الفبای هیروگلیف تصویر مانند مصر باشد. حجم و سرعت و دقت حرف به حرف نیازمند حروف الفبا بوده است!

مشکل این است که در زمان خروج ، حدود ۱۴۵۰ پیش از میلاد ، در هیچ جای جهان دوران باستان هنوز حروف الفبایی وجود نداشت. ایده الفبا کار نبوغ است ؛ و نابغه هر کس که باشد ، او آن را بر پایه های موجود بنا کرد.

خط هیروگلیف مصری از نشانه های تصویری مشخص کننده اشیاء به نشانه های هجا و یا حتی صامت ها پیشرفت کرد ؛ اما بصورت سیستم نوشتاری پیچیده از نشانه های تصویری بیشمار باقی ماند (طبق تصویر ۲۴ب). نوشتار سومری از خط تصویری اولیه خود به خط میخی پیشرفت کرد (تصویر ۴۹) و نشانه ها صداها را هجایی بدست آوردند ؛ اما برای آنکه از آنها یک فرهنگ لغت ساخته شود به صداها نشانه مختلف نیاز بود.

فرد نابغه سهولت خط میخی را با پیشرفت های مصری در رابطه با صامت ها تلفیق کرد و بیست و دو نشانه بدست آورد! با چنین شروعی ، مخترع نابغه از خود و از شاگردش پرسید : کلمه برای چیزی که می بینی چیست؟

جواب در زبان سامی بنی اسرائیل ، " الوف *Aluf* " بود.

مخترع گفت: خوب ، بگذار این سمبل را " الف *Aleph* " بخوانیم و به سادگی آن را " ای *A* " تلفظ کنیم. سپس او نگاره خانه را ترسیم نمود و پرسید ، آن را چه می نامی ؟ ، شاگرد پاسخ داد : باییت - *Bayit*

مخترع گفت ، از این به بعد این نشانه را " بت *Beth* " می خوانیم و به سادگی تلفظ می کنیم : " *B* "

ما نمی توانیم تضمین کنیم که چنین مکالمه ای واقعاً اتفاق افتاده است ، اما مطمئن هستیم که این پروسه ساخت و ابداع الفبا (*Alpha - Bet*) بوده است.

حرف سوم ، " جیمیل *Gimel* - جی *G* " تلفظ می شود ، تصویر یک شتر بود (جمال *Gamal* در عبری) ؛ حرف بعدی ، " دالت *Daleth* " برای " دی *D* " نشانگر " دلت *Deleth* - در ، درب " بود ؛ و همینطور تا بیست و دو حرف الفبای سامی ادامه می یافت (تصویر ۵۰) ، که تمام آنها میتوانند صامت باشند و سه تای آنها قادرند نقش حروف صدادار را هم بگیرند.

S U M E R I A N			Pronunciation	Meaning	C U N E I F O R M	
Original	Turned	Archaic			Common	Assyrian
			KI	Earth Land		
			KUR	Mountain		
			LU	Domestic Man		
			SAL MUNUZ	Vulva Woman		
			SAG	Head		
			A	Water		
			NAG	Drink		
			DU	Go		
			HA	Fish		
			GUD	Ox Bull Strong		
			SHE	Barley		

تصویر ۴۹

Ancient Hebrew	Sinai
Aleph	
Beth	
Gimel	
Daleth	
He	
Vau	
Zayin	
Heth (1)	
Teth	
Yod	
Khaph	

(1) Transcribed "H" for simplicity, the H is pronounced in Sumerian and Semitic as "ch" in Scottish "Loch."

(2) Transcribed "S" for simplicity, the S is pronounced as "tz" or "ts."

	Lamed	
	Mem	
	Nun	
	Samekh	
	Ayin	
	Pe	
	Şade (2)	
	Koph	
	Resh	
	Shin	
	Tav	

تصویر ۵۰

مبتکر نابغه که بوده است؟

عقیده مرسوم این است که او کسی مثل یک کارگر معمولی بوده است ، یک برده در معادن فیروزه مصر در غرب سینا، نزدیک دریای سرخ ، زیرا آنجا بود که " سِر هیندرس پتری " در سال ۱۹۰۵ میلادی نشانه هایی حکاکی شده بر دیوارهایی یافت که یک دهه بعد " سِر الن گاردینر " آنها را بصورت " آکروفونیک *acrophonic* " -^{۲۹} رمزگشایی کرد.

" ل-ب-آ-ل-ت *L-B-A-L-T* "، (تصویر ۵۱) ؛ معنی آن اختصاص یافته " به معشوقه " (احتمالاً الههٔ حاتور)^{۳۰}

است ، اما در زبان سامی ، نه مصری !

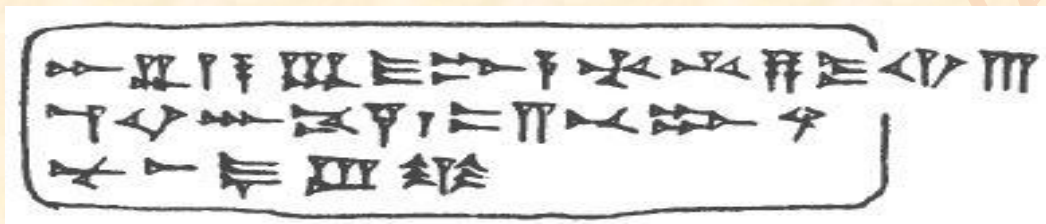


تصویر ۵۱

۲۹- آکروفونیک : آکروفونی نامگذاری حروف در سیستم الفبایی بگونه ای است که نام حرف با خود حرف آغاز می شود. برای مثال نام حروف یونانی آکروفونیک هستند : نام حروف الفبای یونانی α, β, γ با همین حروف آغاز شده و *alpha* (آلفا)، *beta* (بتا)، *gamma* (گاما) خوانده می شوند.

۳۰- *Hathor* : حتحور ، حاتور ، به معنی منزلگاه حوروس یکی از مهم ترین ایزدبانوان مصر باستان است که خدای عشق ، زیبایی ، موسیقی مادری و لذت نام برده می شود. حاتور همچنین به شکل فردی تصویر شده است که به مردگان برای حیات جدید در دنیای دیگر خوشامد میگوید. او همچنین ایزدبانوی عشق ، زیبایی و تبرک بخشندهٔ آوازخوانان ، رقصندگان و هنرمندان نیز بود و همچنین به زنان کمک میکرد تا بچه های خود را بدنیا بیاورند ، با آسمان یکی پنداشته می شد و مهم ترین همتای مؤنث رع بشمار می رفت ، به این ترتیب حاتور ، این بزرگ مادرکیهانی ایزدی بود که ریشه در عصر کهن سنگی داشت.

نوشته های مشابه کشف شده بعدی در آن منطقه شکی باقی نگذاشت که "الفبا" از آنجا سرچشمه گرفته ، از آنجا به کنعان و سپس به فینیقیه (جاییکه تلاش برای بیان ایده مبتکرانه با علائم خط میخی [تصویر ۵۲] عمر کوتاهی داشت) گسترش یافته است. "خط سینایی" اصلی ، با نمایشی زیبا ، به عنوان خط معبد در اورشلیم و خط سلطنتی پادشاهان یهودی (تصویر ۵۳- الف) بکار میرفته تا اینکه در طی زمان معبد دوم ، با خط مربعی اقتباس شده از آرامی ها^{۳۱} (خط استفاده شده در طومارهای بحر المیت نزد دوران مدرن ، تصویر ۵۳- ب) جایگزین شد.



تصویر ۵۲



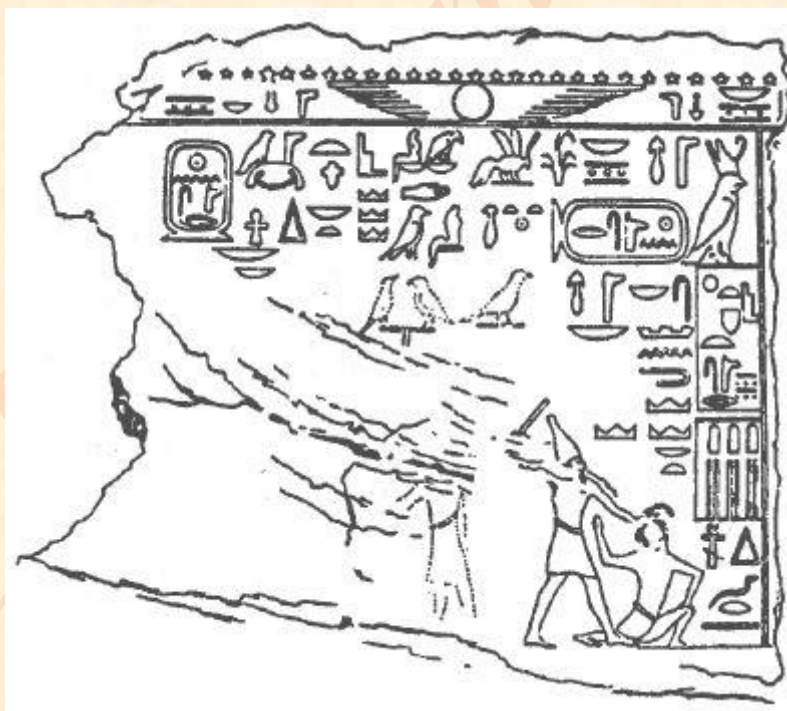
تصویر ۵۳ (الف - ب)

۳۱- آرامی ها: اتحادیه‌ای از قبایل بدوی سامی نژاد آرامی زبان که در پیرامون کویر به شرق رود اردن و دریاچه مرده (بحرالْمَیْت) می‌زیستند. این شبانان چادرنشین و بیابانگرد از خویشاوندان نزدیک بنی اسرائیلیان بودند ، بین قرن هشت و یازدهم پیش از میلاد آرام (منطقه بزرگی در شمال سوریه) را اشغال کردند. در همین دوران تعداد دیگری از این قبایل ، بخش بزرگی از میانرودان را به تصاحب در آوردند.

هیچکس با انتساب نوآوری انقلابی در پایان عصر برنز ، به یک برده در معادن فیروزه ، احساس راحتی نمیکند ؛ زیرا مستلزم دانش برجسته ای از گفتار ، نوشتار و زبان شناسی ، به انضمام بینش و درکی قابل ملاحظه است که تنها یک برده به سختی می توانسته آنها را داشته باشد. هدف از ابداع یک اسکریپت^{۳۲} جدید در زمانی که در همان مناطق معدنی ، آثار تاریخی و دیوارها با کتیبه های هیروگلیف مصری پر شده بود ، چه می توانست باشد؟ (تصویر ۵۴).

چگونه یک نوآوری مبهم در یک منطقه محدود میتوانسته ، به کنعان و فراتر از آن گسترش یابد و جایگزین روش نوشتاری بگردد که بیش از دو هزار سال استفاده میشده است؟ چنین چیزی منطقی به نظر نمی رسد ؛ منتهی در صورت عدم وجود راه حل دیگر ، این نظریه هنوز پابرجا ست.

اما ، اگر محاوره ای که به این الفبا منجر شده بود را درست تصور کنیم ، آنوقت " موسی " کسی بود که تعلیم اول به او داده شده بود. او در صحرای سینا بود ؛ وی در زمان مناسب آنجا بود ؛ او مشغول نوشته های گسترده ای شد ؛ و موسی معلمی داشت- خود خدا.



تصویر ۵۴

۳۲- Script : سیستم نوشتاری.

در داستانهای خروج (اکسودس) کتاب مقدس اشاره کوچکی شده که حتی قبل از صعود به کوه سینا برای دریافت الواح ، از طرف یهوه به موسی امر شده بود که چیزهایی بنویسد.

اولین بار پس از جنگ با " عمالیق Amalekites " ^{۳۳} قبیله ای که با عنوان یک متحد به بنی اسرائیل خیانت و به آنها حمله کرد. خدا گفت ، خیانت کننده باید در خاطر تمام نسل های آینده بماند :

" و یهوه به موسی گفت : این را در کتابی بنویس جهت یادآوری. " (خروج ۱۷:۱۴)

اشاره دوم به نوشتن کتاب در (خروج ۲۴:۴ و ۲۷) است ، که در آن گزارش شده است پس از آنکه خداوندگار ، با صدایی مهیب بر فراز کوه سخن میگفت ، شرایط برای پیمان ابدی بین او و بنی اسرائیل را فهرست کرد.

" موسی تمام سخنان یهوه را نوشت و محرابی در پای کوه ساخت و دوازده ستون سنگی با توجه به تعداد قبایل اسرائیل را برافراشت. " و آنگاه " او کتاب [عهد] را برداشت و از آن برای مردم خواند تا بشنوند .

بنابراین قبل از صعود موسی به بالای کوه و دو نوشتار جداگانه در الواح سنگی ، دیکته کردن و نوشتن شروع شده بود. میبایست به فصلهای قبلی " خروج " نظر ببینیم تا دریابیم کی و کجا نوآوری الفبایی - زبان و نوشتار استفاده شده در ارتباطات خداوند با موسی - بوقوع پیوسته است. آنجا میخوانیم ؛ موسی ، که توسط دختر فرعون به فرزندخواندگی گرفته شده بود ، بعد از کشتن یک مقام مصری ، برای حفظ جانش فرار کرد. مقصد او شبه جزیره سینا بود ، که در نهایت همنشین کاهن اعظم مدیان شد (و با دخترش ازدواج کرد) و یک روز ، در حال گله داری ، او سرگردان بیابان گشت جایی که " کوه الوهیم بود " ، و آنجا از میان بوته سوزان ، توسط خدا احضار شد و مسئولیت هدایت مردمش ، بنی اسرائیل ، به بیرون از مصر ، به او واگذار گشت.

۳۳- عمالیق : نام قومی در تورات است که از فرزندان عیسو بودند. هیچ اثر تاریخی مشخصی در مورد عمالیق موجود نیست و اطلاعات در مورد این قوم تنها از کتاب مقدس نشأت گرفته است. بر اساس کتاب پیدایش (اولین کتاب تورات) و کتب تواریخ عمالیق نام پسر الیفاز و همسر صیغه ایش تیمنا بود. عمالیق در نسل عیسو نیز ذکر میشود. در ادامه تورات عمالیق بعنوان یک قوم و اولین قومی که به دشمنی با اسرائیل برخاست ذکر میگردد. یوسفوس فلاویوس عمالیق را قومی حرامزاده میداند. در کتاب مقدس عمالیق گروهی از عشایر هستند که در سرزمین اسرائیل زندگی می کنند. عمالقه ، بنو عمالیق یا بنوعمالق هم نامیده میشوند.

موسی تنها پس از مرگ فرعون‌نی که او را محکوم کرده بود (توت‌میس سوم *Thothmes III*، ^{۳۴} طبق محاسبات ما)، در ۱۴۵۰ پیش از میلاد، به مصر بازگشت و با فرعون بعدی (به گمان ما *Amenophis II* – آمِنوفیس دوم) ^{۳۵} دست و پنجه نرم نمود تا اینکه اجازه خروج داده شد. موسی با شنیدن کلام خدا در بیابان و آغاز درک آن، و سپس در طول هفت سال، زمان کافی برای ابداع و تهیه شکل جدیدی از نوشتن داشت، که ساده تر و بسیار سریعتر از نوشتار امپراتوری های بزرگ آن زمان؛ بین النهرینی، مصر، هیتی، به حساب می آمد.

کتاب مقدس ارتباطات گسترده ای بین یهوه و موسی و هارون، از لحظه ای که موسی به سوی بوتۀ سوزان فراخوانده شده و پس از آن را بیان می کند و درباره اینکۀ آیا پیام های الهی، هیچگاه در نوشتار شامل دستورالعمل های دقیق بوده است یا خیر، چیزی نمی گوید؛ اما حائز اهمیت است که "جادوگران" در دادگاه فرعون فکر کردند که دستورالعملهای نوشته شده ای وجود دارد: "و جادوگران فرعون به او گفتند: این اثر (انگشت) خداست." (خروج ۸:۱۵) یادآوری می کنیم، "اثر خدا" عبارتی بود که در متون مصری در رابطه با خداوندگار توت، به نشانه نوشتاری از خود خدا، بکار رفته بود.

اگر ماحصل تمام این موارد منجر به این شود که مبدأ نوشتار الفبایی در شبه جزیرۀ سینا بوده نباید حیرت آور باشد که باستان شناسان نیز به نتیجه ای مشابه رسیده اند، منتها بدون اینکۀ قادر به توضیح باشند که چگونه چنین ابتکار عظیم و مبتکرانه ای میتواند از بیابان سرچشمه بگیرد.

۳۴- توت‌میس سوم: معنای نام: توت زاده، پادشاهی ۱۴۷۹-۱۴۲۵ پیش از میلاد. ششمین فرعون از دودمان هجدهم مصر باستان بود. او در بیست و دو سال آغاز فرمانرواییش هم‌زمان با نامادریش هت‌شپسوت پادشاهی می‌کرد. پس از مرگ هت‌شپسوت او به قدرت راستین دست یافت و آنچنان امپراتوری‌ای پدیدآورد که تا آن زمان در مصر دیده نشده بود. وی هفده بار لشکرکشی کرد و از شمال سوریه کنونی تا چهارمین آبشار بزرگ نیل در نوبه را به زیر پرچم خود درآورد. او را سازنده پنجاه پرستشگاه در مصر می‌دانند. در دوره پادشاهی او معماری به بالاترین ورزیدگی و هنر خود رسید و چه پیش و پس از پادشاهی او هرگز همانندی نیافت. بعد از مرگ وی را در دره پادشاهان که آرامگاه شاهان در دوره او بود به خاک سپردند. پس از او پسرش آمنهوتپ دوم به جانشینی اش رسید.

۳۵- آمِنوفیس دوم: یا آمنهوتپ دوم که معنای نام او "آمون خرسند است." پادشاهی ۱۴۲۷ تا ۱۴۰۱ یا ۱۳۹۷ پیش از میلاد، هفتمین فرعون از دودمان هجدهم مصر باستان بود. او پادشاهی گسترده ای را از پدرش توت‌میس سوم به میراث برد و آن را نگاه داشت. وی نیز مانند پدرش فرعون جنگجو بود اما رو بهم رفته کمتر از پدرش جنگید. او چند لشکرکشی کوچک به سوریه داشت و با شدت به سرکوبی قیام حاکمان سوریه پرداخت و هفت تن از آنان را به مصر آورد و ۶ نفر از آنها را مقابل مجسمۀ خدای آمون قربانی کرد. او به دشمنی میان مصر و میتانی- دولتی که در پی پیشروی در سوریه بود - پایان داد. نام همسران وی در تاریخ ثبت نشده است.

آیا گفتگویی که متصور شدیم ، واقعاً بوقوع پیوسته ، یا موسی خودش الفبا را اختراع کرد ؟ بهر حال ، او در همان زمان به شبه جزیره سینا بود ، در دادگاه مصر بسیار تحصیل کرده بود (جایی که مکاتبات بین هر دو بین النهرین و هیتی در جریان بود) ، و او بدون شک زبان سامی را از مدیانیان^{۳۶} آموخته بود (البته اگر قبلاً آن را از برادران اسرائیلی خود در مصر نیاموخته باشد).

آیا او در سرگردانی های خود در بیابان سینا ، بردگان یهودی (اسرائیلی هایی که در آن موقع در مصر به بردگی گرفته شده بودند) را دیده و بصورت خام بر دیواره های معادن ایده خود در مورد یک راه جدید برای نوشتن را قلم زده بود؟ شاید فردی دوست داشته باشد این ابتکار درخشان را به موسی ، بصورت انفرادی ، نسبت دهد ؛ که باعث خشنودی ست که رهبر خروج در کتاب مقدس ، تنها کسی که طبق کتاب رو در رو با خدا سخن گفته است ، به انتساب اختراع الفبا و انقلاب فرهنگی در پی آن ، اعتبار بیشتری بیابد.

اما ارجاعات مکرر به نوشتار الهی ، نوشته هایی توسط خود خدا ، و موسی تنها در حال دیکته نویسی ، اظهار میکنند که مکتوبات الفبایی و سیستم زبان در واقع یکی از " اسرار خدایان " بوده اند ، در وهله اول ، کتاب مقدس ، ابداع دیگر زبانها و اسکریپت ها - پس از حادثه برج بابل - را به یهوه نسبت می دهد. بهر حال ، احساس ما این است که موسی آغازگری بود که از طریق او این نوآوری به بشر نازل گشته است و در نتیجه به درستی می توانیم آن را الفبای موسایی بخوانیم.

در رابطه با الفبای نخستین چیزی بیشتر از اینکه " راز خدایان باشد " وجود دارد ؛ به نظر ما ، بر پایه پیچیده و نهایی ترین دانش ، دانش کد ژنتیکی ، بنا شده است. زمانی که یونانیان ، الفبای موسایی را هزار سال بعد اخذ کردند (با وجود اینکه مانند تصویر آینه ای آن را معکوس نمودند ، تصویر ۵۵) ، آنها ملزم دیدند تا حروف بیشتری به آن اضافه کنند تا تمام تلفظ های مورد نیاز عملی شود.

۳۶- مدیانیان : در عهد عتیق، مدیان ، نام یکی از فرزندان ابراهیم خلیل از همسری به نام قَطُوراه و نیز اسم سرزمینی که نوادگان و نسل وی (مدیانیان) در آن ساکن شدند آمده است ، چنانکه در دوره های گوناگون تاریخی ، از سکونت نوادگان اسماعیل و موسی در آنجا و ازدواج وی با دختر کاهن مدیان به نام رَعُوئیل و از نسل ابراهیم و قَطُوراه ، درگیریهای مدیانیان با بنی اسرائیل و غلبه یوشع بر آنان ، سخن گفته شده است.

در واقع ، در محدوده بیست و دو حرف الفبای موسایی - سامی ، برخی حروف میتوانند نرم (و-*V*، خ-*Kh* ، س-*S* ، ث-*Th*) یا خشن تلفظ شوند (ب-*B* ، ک-*K* ، ش-*Sh* ، ت-*T*) ؛ و حروف دیگری باید دوبار نوشته می شد تا حروف صدا دار محسوب شوند. همانا وقتی بر این محدودیت بیست و دو تایی [نه بیشتر، نه کمتر] تأمل میکنیم ، نمی توانیم یادآور محدودیت های اعمال شده به عدد مقدس دوازده نشویم (که نیازمند افزودن یا حذف خدایان به منظور حفظ "حلقه المپین" ^{۳۷} به عدد دقیق دوازده بود).

Hebrew name	CANAANITE- PHOENICIAN	EARLY GREEK	LATER GREEK	Greek name	LATIN
Aleph	א א	Α	Α	Alpha	A
Beth	ב ב	Β Β	Β	Beta	B
Gimel	ג	Γ	Γ	Gamma	C G
Daleth	ד ד	Δ	Δ	Delta	D
He	ה ה	Ε	Ε	E(psilon)	E
Vau	ו ו	Υ	Υ	Vau	F V
Zayin	ז ז	Ζ	Ζ	Zeta	
Heth	ח ח	Θ	Θ	(H)eta	H
Teth	ט ט	Θ	Θ	Theta	
Yod	י י	Ι	Ι	Iota	I
Khaph	כ כ	Κ	Κ	Kappa	
Lamed	ל ל	Λ Λ	Λ Λ	Lambda	L
Mem	מ מ	Μ	Μ	Mu	M
Nun	נ נ	Ν	Ν	Nu	N
Samekh	ס ס	Ξ	Ξ	Xi	X
Ayin	ע ע	Ο	Ο	O(nicron)	O
Pe	פ פ	Π	Π	Pi	P
Sade	צ צ	Ρ	Ρ	San	
Koph	ק ק	Φ	Φ	Koppa	Q
Resh	ר ר	Ρ	Ρ	Rho	R
Shin	ש ש	Σ	Σ	Sigma	S
Tav	ת ת	Τ	Τ	Tau	T

تصویر ۵۵

۳۷- حلقه المپین : *Twelve Olympians* دوازده ایزد المپنشین یا المپ نشینان . در اساطیر یونان ۱۲ تن بودند که پس از سرنگونی تیتانها در قله المپ، مرتفعترین قله یونان به حکومت پرداختند. هر چند ایزدان به نقاط دور سفر می کردند، همیشه به وطن خود واقع در فراسوی ابرهای المپ برمی گشتند. از اینرو ، آنها را ایزدان المپ یا المپی می خوانند. هر ایزدی خانه گاه ویژه خود را دارد ، اگرچه معمولاً همه در کاخ زئوس ، پادشاه ایزدان گرد می آیند. آنها در آنجا ضیافت خوراک بهشتی و شراب لذیذ خدایان یونان یعنی نکتار و امبروزیا که به آنان زندگی جاودانه می داد می نوشیدند که هبه ، ایزدبانوی زیبای جوانی در آن خدمت می کند و آپولون با چنگ خود پذیرای مهمانان است. این جشن جاودانان برای مباحثه پیرامون امور آسمانی و زمینی است.

آیا چنین اصل پنهانی (الهام الهی) در مورد محدودیت بیست و دو حرفی الفبای اولیه صدق می نماید؟
در این دوره و زمانه باید این عدد آشنا بنظر برسد. این عدد کروموزوم های بشر در هنگام خلق آدم است ، قبل از دستکاری ژنتیکی دوم که کروموزوم جنسی "Y" و "X" به آن اضافه شود.

آیا قادر مطلقى که بر موسی راز الفبا را فاش ساخت ، از کد ژنتیکی ، به عنوان کد مخفی الفبا استفاده کرد؟
بنظر می رسد جواب " بله " باشد. اگر این نتیجه گیری عجیب و غریب بنظر میرسد ، اجازه دهید ما بیانیه خداوند در (اشعیا ۱: ۴۵) را بخوانیم ، اینگونه گفت یهوه ، یگانه مقدس اسرائیل :

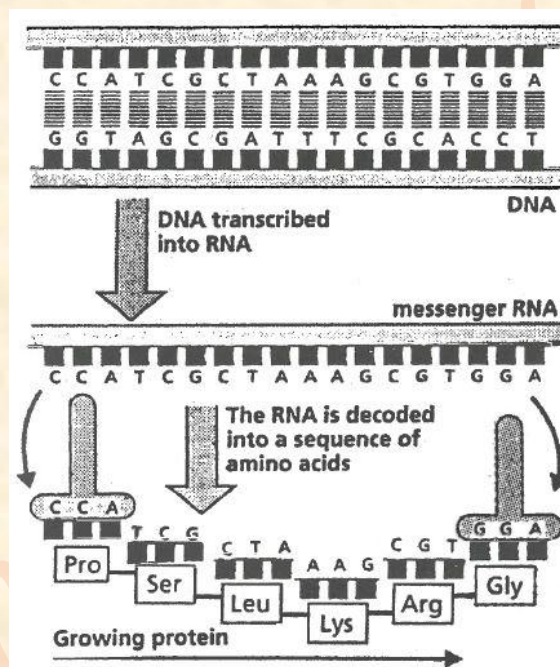
" این من هستم که حروف را ساختم... این من هستم که زمین را ساختم و آدم را بر آن ساختم. "

هر کسی در صنع بشر دست داشت در ساخت حروفی که الفبا را میسازد نیز شرکت جسته است.
سیستمهای کامپیوتری امروزی کلمات و اعداد را تنها از دو " حرف " می سازند ؛ سیستم بله - خیر از یک ها و صفرها که تطبیق می یابند به روشن - خاموش شدن جریان الکترونها (که سیستم دو دویی خوانده میشود). اما در حال حاضر توجه به کد ژنتیکی چهار حرفی و بدنبال آن سرعت بیشتری که تراکنش ها در درون سلولهای زنده رخ میدهد ، معطوف شده است.

از لحاظ مفهومی ، زبان امروزی کامپیوتر در یک توالی به مانند 01001100111100110000010100 و غیره ، بیان میشود. (و درحالیتهای بیشماری از قرار گرفتن 0,1) میتواند زبان ژنتیکی یک قسمت از دی.ان.ای به عنوان نوکلئوتیدهای CGTAGAATTCTGCGAACCTT و به همین منوال ، در زنجیری از حروف دی.ان.ای (که همیشه در " کلمات " سه حرفی آرایش می گیرند) متصل شده بعنوان جفت های پایه که در آن " ای - A " با " تی - T " و " سی - C " با " جی - G " جفت میگردد در ذهن مجسم شود.

مشکل و چالش این است که تراشه های کامپیوتری ای که بجای الکترون های " 0 " و " 1 " با ذرات (بیت های) ماده ژنتیکی تطبیق دارند چگونه ساخته و خوانده شوند. پیشرفت های انجام گرفته از سال ۱۹۹۱ در مؤسسات مختلف دانشگاهی و همچنین در شرکتهای تجاری درگیر درمان ژنتیکی ، موفق به ساخت تراشه های سیلیکونی با پوشش نوکلئوتید قابل مقایسه با سرعت و توانایی های محاسبه دی.ان.ای شده اند .

همانطور که علم جدید بیان میکند ، " ظرفیت ذخیره اطلاعات دی.ان.ای عظیم است " ، که در مقاله ای منتشر گشته در " علوم Science - اکتبر ۱۹۹۷ " گزارش شده است. در طبیعت ، اطلاعات ژنتیکی کدگذاری شده در DNA با سرعت رعد آسایی توسط یک پیغام آور به نام RNA^{۳۸} رمزگشایی شده ، که " حروف " دی.ان.ای را رونوشت کرده و در " کلمات " سه حرفی دوباره متصل میکند. این گروههای سه حرفی ، مقرر شده اند که در هسته تمام اشکال حیات بر روی زمین قرار بگیرند ، زیرا آنها از نظر شیمیایی و بیولوژیکی بیست اسید آمینه ای را هجی میکنند که زنجیره آنها متشکل از پروتئین های سازنده حیات بر زمین - و احتمالاً در هر جای دیگر جهان هستی - است. (تصویر ۵۶)



تصویر ۵۶

۳۸- آر ان ای یا اسید ریبونوکلیک (به انگلیسی: *Ribonucleic acid*) : همراه با دی ان آ و پروتئینها ، سه مولکول درشت اصلی می باشد که برای همه گونه های شناخته شده زیستی ، ضروری است. دی ان آ هم مانند آر ان ای زنجیره درازی میباشد که دارای اجزای سازنده ای به نام نوکلئوتیدها می باشد. هر نوکلئوتید دارای یک نوکلئوباز است که گاهی به آن باز نیتروژنی هم می گویند ، چیدمان نوکلئوتیدهای یک ژن در دی ان آ در فرایند رونویسی به آر ان ای پیام رسان داده میشود ، آر ان ای پیام رسان به رناتنها (ریبوزوم) میرود و در آنجا در فرایند رمزخوانی به پیدایش فرآورده های ژنی می انجامد. برخی ویروس ها ، از آر ان ای بجای دی ان آ به عنوان ماده ژنتیکی شان استفاده می کنند. همه اندامگانها از آر ان ای پیام رسان برای جابجایی داده های ژنتیکی استفاده میکنند که به ساخت پروتئینها می انجامد.

با استفاده از کد سه حرفی کلمه برای ساخت یک پروتئین ، بصورت شماتیک و به شیوه ای ساده ، چگونگی روند رمزگشایی یک توالی دی.ان.ای و ترکیب مجدد آن برای ساخت اسید آمینه های پروپرولین " پرو Pro " ^{۳۹} ، سرین " Ser " ^{۴۰} و غیره را نشان میدهد.

زبان غنی و دقیق عبری بر پایه کلمات " ریشه " ای ست که از آنها فعل ، اسم ، قید ، صفت ، ضمیر ، زمانها ، صرف و تمام مدلهای دستوری دیگر گرفته شده است. به دلایلی که هیچ کس قادر به تشریح نیست ، این کلمات بنیادی از سه حرف ساخته شده است. این مورد یک انحراف کامل از زبان اکدی ، زبان مادر تمام زبان های سامی است ، که از هجاها گاهی فقط یکی و گاهی دو ، سه و بیشتر ساخته شده است.

آیا دلیل ریشه های سه حرفی کلمات عبری ، میتواند زبان سه حرفی دی.ان.ای باشد - همان منبع که نتیجه گرفتیم ، خاستگاه خود الفبا بوده است؟ اگر چنین است ، آنگاه کلمات سه حرفی پایه ، این نتیجه گیری را تقویت میکنند. کتاب مقدس در قسمت (امثال ۱۸:۲۱) بیان میکند : " مرگ و زندگی در زبان هستند " .

این بیانیه بصورت استعاری تعبیر شده است. شاید وقت آن است که آن را به معنی واقعی کلمه بدانیم :

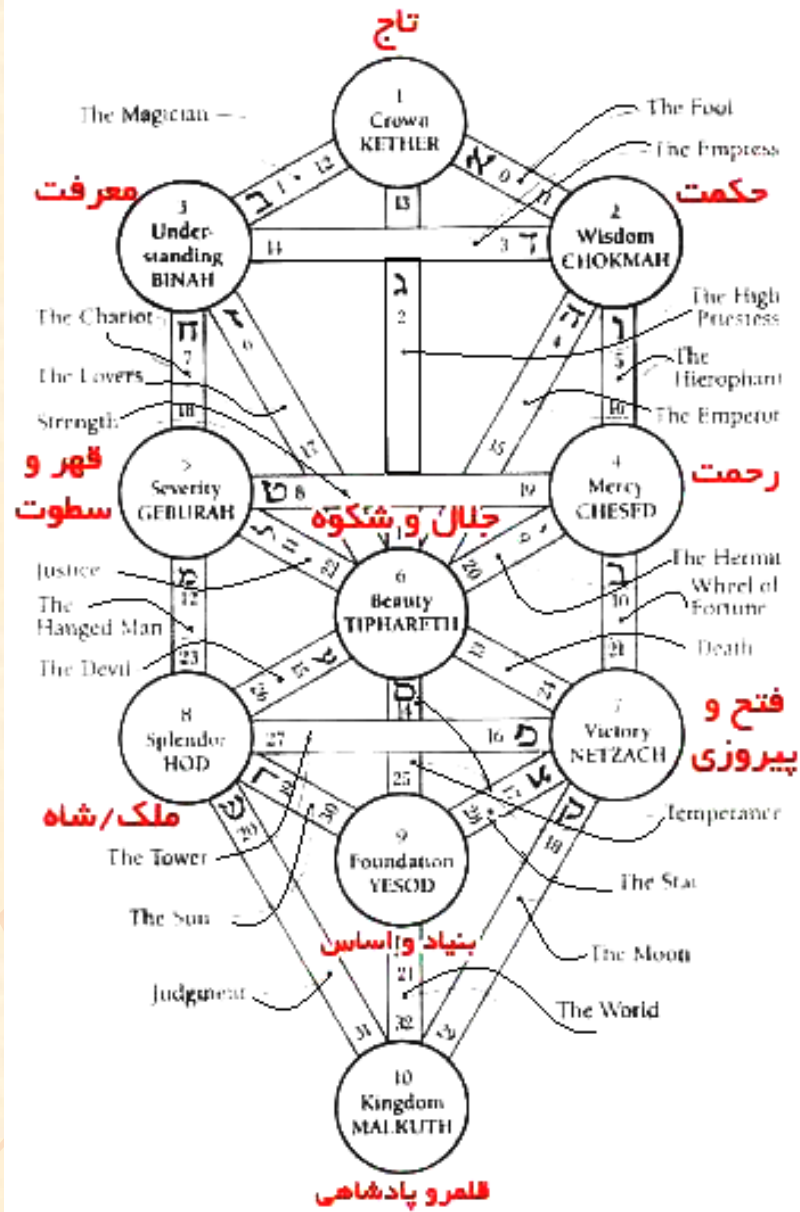
زبان کتاب مقدس عبری و کد ژنتیکی DNA زندگی (و مرگ) دو طرف یک سکه هستند .

اسراری که در آن رمزگذاری شده اند گسترده تر از آنند که کسی بتواند تصور کند ؛ آنها در میان دیگر اکتشافات شگرف شامل اسرار شفا نیز می شوند.

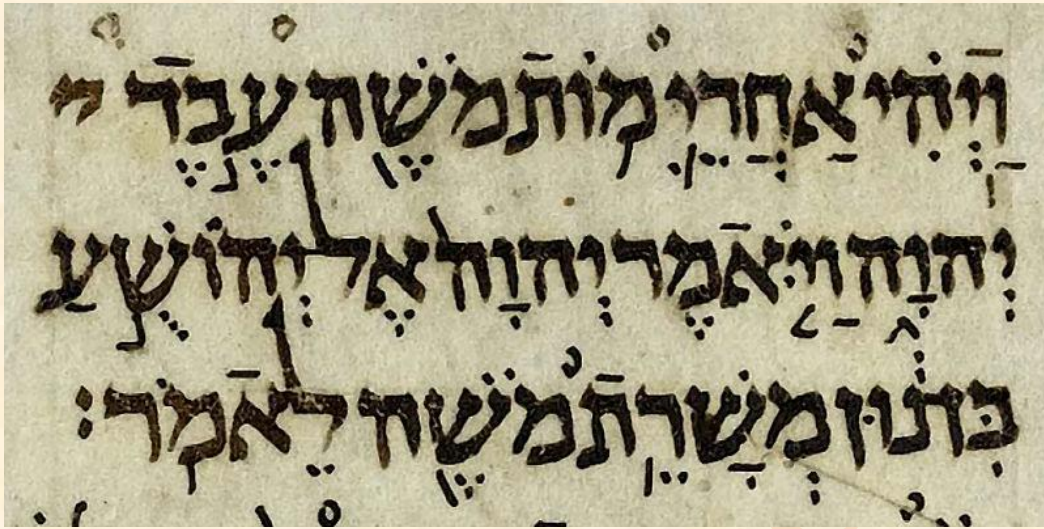
۳۹- پرولین (Pro) : با فرمول شیمیایی « $C5H9NO2$ » یک ترکیب منحصر به فرد در ساختمان پروتئینها است. گرچه این ماده بعنوان یکی از بیست اسید آمینه ای اصلی تشکیل دهنده ساختمان پروتئینها شناخته میشود ، ولی واقعیت آن است که پرولین یک ایمونو اسید است (و نه آمینواسید). پرولین در گیاهان اغلب نقش تخفیف دهنده اثر تنش عهده دار است. بعنوان مثال ، توانایی پرولین در کاهش اثرات منفی تنش شوری بارها آزمایش و گزارش شده است. همچنین گزارش شده که این اسید آمینه در کشت بافت گیاهان بسیار سودمند است. فایده افزودن پرولین به محیط کشت گیاهان به نحوی است که ، در قیاس با سایر اسید آمینهها ، موجب رشد سالمتر و مطلوبتر بافت در معرض تنش میشود.

۴۰- سرین (Ser) : یکی از اسید آمینههایی است که در ساختار پروتئینها بکار می رود و از جمله اسید آمینههای الکل دار و دارای گروه OH است. سرین در رشتههای ابریشم بسیار فراوان بوده و در ساختمان چربیها و پروتئینهای مرکب نیز شرکت می کند. سرین در فرآیند ساخت سیستمین بکار می رود.

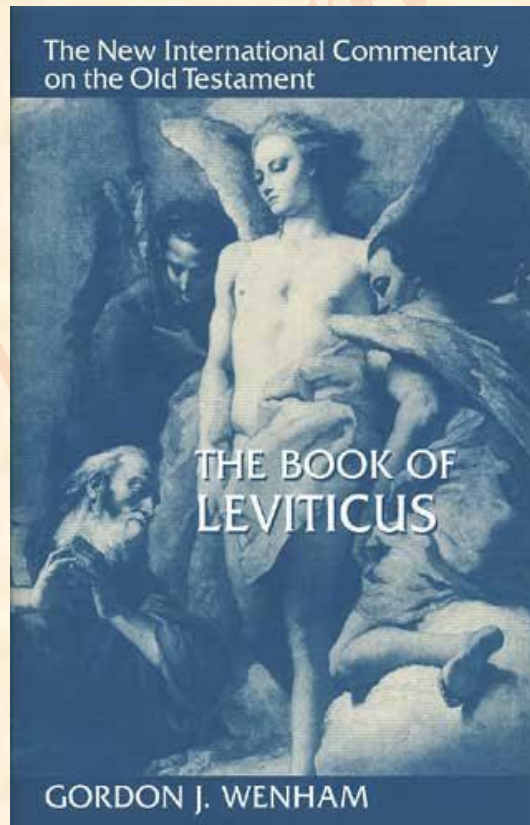
درخت (ستون ده گانه) کابالا



درخت زندگی قبلا



Book of Jubilees



کتاب لاویان



غارهایی که دستنوشته‌ها در آنها یافت شد. طومارهای بحرالْمیت



طومار زبور به همراه رو نویسی از آن بخشی از طومارهای بحرالْمیت

• کد های پنهان ، اعداد رمزآلود

با شروع عصر جدید کامپیوتر ، تقریباً اجتناب ناپذیر بود که برخی افراد اهل فن ، مهارت‌های خود را برای هدف جدید و نوینی بکار ببندند : تلاش برای یافتن " کد پنهان " در کتاب مقدس با وجود اینکه این موضوع در مجلات علمی و حتی کتابها بعنوان رئوس مطالب پیچیدگیهای مدرن ارائه شده است ، حقیقت امر این است که جستجوی دوباره با استفاده از ابزار جدید و پیشرفته تر جان گرفته البته نه بتازگی .

کتاب مقدس عبری دارای سه بخش است :

" تورات - آموزش ها " ^۱ ، که شامل اسفار پنج گانه (کتاب موسی) میشود و از لحاظ تاریخی و تواتر وقایع ، از زمان خلقت تا آوارگی و خروج بنی اسرائیل و مرگ موسی را پوشش میدهد . " کتب انبیا - پیامبران " ^۲ ، که کتابهای جاشوا و داوران ، ساموئل و پادشاهان و سپس پیامبران کوچک و بزرگ ، مزامیر و ضرب المثل ها - از لحاظ تاریخی از زمان ساکن شدن اسرائیلی ها در کنعان در جریان خراب شدن اولین معبد اورشلیم - را در برمیگیرد. و در آخر " کتوویم - نوشتجات " ^۳ ، که با غزل غزل ها در کتابهایی مربوط به دو رهبری که تبعیدیان را به یهودیه بازگرداندند تا معبد را بسازند (عزرا و نحمیا) آغاز و (در ترتیب کلی کتاب مقدس عبری) با ۱ و ۲ تاریخچه پایان میابد. تمام این سه بخش با هم با اسم مخفف " تنخ " خوانده میشوند ؛ و ارجاعات و تفسیرها در زمان خود پیامبران ایجاد گردیده بودند.

۱- تورات یا اسفار پنج گانه عبارتند از : سفر پیدایش ، خروج ، لاویان ، اعداد و تثنیه.

۲- کتب انبیا : یا نوییم ، شامل انبیای متقدم و انبیای متاخر میباشد و شامل کتاب یوشع ، داوران ، سموئیل و پادشاهان ، بخش بعدی اشعیا ، ارمیا ، حزقیال و هوشع ، یوئیل ، عاموس ، عبودیا ، یونس ، میکاه ، ناحوم ، حبقوق ، صغیا ، حجی و زکریا و ملاکی را شامل میشود.

۳- کتوویم : بخش مکتوبات شامل : مزامیر ، امثال ، ایوب ، غزل غزلها ، روت ، مراثی ، ارمیا ، استر ، جامعه ، دانیال ، عزرا ، نحمیا و دو کتاب تواریخ ایام میباشد. در تقسیم بندی بعدی میتوان گفت کتاب های تاریخی ، کتاب حکمت ، مناجات ، شعر و کتاب پیشگویی و نبوت میباشد.

مباحثه بین حکیمان یهودی و رهبران مذهبی که سعی کردند " بین خطوط " کلمات تورات و سپس کتاب انبیاء ، را بخوانند در زمان تبعید بعد از خراب شدن اولین معبد (توسط پادشاه بابلی نبوکد نصر)^۴ ، شدت گرفت و حتی بعد از تخریب دومین معبد (توسط رومیان) رو به فزونی یافت. چنین رایزنی هایی در " تلمود - مطالعه "^۵ ثبت شده است. عرفان یهودی ، که به اسم کابالا مشهور است ، تحقیقات اولیه برای مفاهیم پنهان را بدست گرفت و بر پایه آن بنا شد. کتاب مقدس به خودی خود اظهار میکند که چنین مفاهیم مستوری وجود دارد و کلید آن " حروف الفبا / ۲۲ حرف الفبا " بود. یک کتاب رمزگشایی ساده که حتی دانش آموزان مدرسه نیز میتوانند استفاده کنند ، جایگزینی و گشودن رمز پشت سر هم با حروف است.

حکیمان کابالا در قرون وسطی از یک سیستم ابزار جستجو بنام " آتبش *ATBSH* " ^۶ استفاده کردند که در آن آخرین حرف الفبای عبری ، " تاو - ت " جایگزین اولین حرف " الف - ا " شده است ؛ در انتها فقط " شین / ش " بجای دومین " بت / ب " بوده و همینطور ادامه می یابد.

- ۴- منظور از اولین معبد ، حمله به هیکل سلیمان یهودیان در اورشلیم و نابودی آن و اسارت قوم یهود به سپاه نبوکدنصر دوم ، پادشاه بابل میباشد. گفته میشود دانیال نبی هم عصر پادشاه بابلی بوده است.
- ۵- تلمود : تلمذ (آموختن) ، که از آن به عنوان "تورات شفاهی" نیز یاد می شود ، یکی از کتاب های اصلی یهودیت ربانی است. نام دیگر برای آن به صورت سنتی " شاس " که مخفف " شیشا سداریم " به معنی " شش دفتر" است. نام تلمود معمولاً اشاره گر به "تلمود بابلی" است، با اینکه تلمود دیگری به نام "تلمود اورشلمی" وجود دارد که دارای رواج کمتری است. تلمود دارای دو بخش اصلی است: اولین قسمت " میشنا " نام دارد که در حدود سال ۲۰۰ میلادی تکمیل شده است و تفسیر خاخامهای یهودی بر تورات است که " تورات شفاهی " نامیده می شود. قسمت دوم " گمارا " نام دارد که در سال ۵۰۰ میلادی تکمیل شده است که شامل نوشتارهای خاخامهاست و در بسیاری موارد به مسائلی فراتر از آنچه در تورات اشاره شده است می پردازد. تلمود ممکن است به میشنا ، گمارا یا هر دو در یک کتاب اطلاق شود. تمامی تلمود از ۶۳ دفتر تشکیل شده است و شامل بیش از ۶۲۰۰ صفحه است. زبان مورد استفاده در آن عبری قدیم و آرامی است. تلمود دارای نظر هزاران خاخام در مورد بسیاری مسائل مختلف است. این مسائل شامل هلاخا ، اخلاق یهودی ، فلسفه ، سنتها ، تاریخ و بسیاری مسائل دیگر هستند. تلمود منبع اصلی قوانین یهودی در یهودیت ربانی است.
- ۶- آتبش : یک روش رمزگذاری و رمزگشایی پیام است ، که در اصل برای الفبای عبری طراحی شده است. این شامل جایگزینی الف (حرف اول) برای تو (آخرین حرف) ، بت (نامه دوم) برای *shin* (یکی قبل از نامه آخر) و غیره ، معکوس کردن الفبایی. از این رو نام آن *Aleph-Tav-Beth-Shin* (*Sheshakh*) است. در کتاب ارمیا، *לב קושי (51: 1) Lev Kamai* ، *Atbash* است برای *כשתים* کاستیم (چلدیان، و *ששך 25:26 Sheshakh*؛ (۵۱:۴۱) است *Atbash* برای *Bavel* (بابل) است. این به روش شناسی مبهم تفسیر عرفان یهودی از متون مذهبی عبری مانند کابالا مربوط است. توجه داشته باشید که استفاده از طرح کدگذاری *Atbash* بر روی یک پیام که قبلاً توسط کد رمز *Atbash* کدگذاری شده است، پیام اصلی را برمی گرداند.

کابالیستی به نام "ابراهیم بن جچیل هکوهن *Abraham ben Jehiel Hacohen*"^۷ در کتابی منتشر شده در سال ۱۷۸۸ میلادی این سیستم را توضیح داده و کلیدی الگوریتمی برای آن تعبیه کرده است. در حقیقت چنین سیستم کدگذاری توسط ارمیای نبی (۷ قرن قبل از میلاد) استفاده می‌شده که سقوط بابل عظیم را پیشگویی کرد و "B-B-L / بابل" را با "Sh-Sh-Kh" جایگزین کرد تا زندانی نشود (ارمیا ۲۵:۲۶ و ۵۱:۴۲)، کتاب مراثی منتسب به ارمیای نبی، که در آن سقوط و نابودی اورشلیم، با سوگ توصیف شده است، یک کد پنهان دیگر به اسم "آکروستیکس *Acrostics* (موشح)"^۸ را بکار می‌گیرد، که در آن نخستین (و گاهی آخرین) حروف آیه یک کلمه یا اسم را می‌سازد، یا (مانند مورد ارمیا) هویت حروف الفبای مقدس را فاش می‌سازد. اولین کلمه در ابتدای آیه (ترجمه شده به "الاس *alas*") با یک الف آغاز می‌شود، دومین آیه با "بت" و همین‌طور تا ۲۲ آیه پیش می‌رود. موشح مشابهی توسط پیامبر در فصل دوم تکرار شده است: سپس هر حرف، دو آیه را در فصل سوم آغاز میکند، و دوباره در فصل چهارم به یکی به ازاء هر آیه بر می‌گردد. "مزمور ۱۱۹ با ۸ برابر موشح" انتظام یافته است. اعتبار آیه های خاص در مزمور با توجه به اینکه هر آیه دو بخش دارد قابل بازشناسی می‌باشد، که هر کدام به ترتیب حروف شروع میشوند (برای مثال مزمور ۱۴۵)؛ سرنخی مشابه در آرایش آیه های کتاب ضرب المثل ۳۱ پنهان است. علاوه بر این، در مزمور ۱۴۵، سه آیه (۱۳ و ۱۲ و ۱۱) که پادشاهی یهوه را می‌ستایند با حروف "M - L - Kh / خ - ل - م" آغاز شده و اگر برعکس خوانده شوند، حاصل آن خواهد شد: "مَلک *Melekh* - پادشاه".

۷- ابراهیم بن جچیل هکوهن *Abraham ben Samuel Cohen of Lask*: ابراهیم بن یخییل - م یشل کاتس هات کوهن از لشک (یچیل میشل نوه شهید یچیل میشل لاکو کوهن از نیمیروف بود). ابراهیم یک یهودی مرتاض بود که در اواخر قرن هجدهم ظاهر شد. او در سال ۱۷۸۵ در اورشلیم زندگی میکرد، اما بعد از آن به اروپا سفر کرد تا بعنوان یک نماینده برای جمع آوری کمکهای مالی برای یهودیان لهستانی در فلسطین سفر کند و در آمستردام مرکزیت یابد. او در حادثه ای علیه یهودیان، که در برابر مالیاتهای غیرمجاز اعتراض داشت، در صدد درگذشت. نسخه دیگر میگوید که او توسط ترکان در اورشلیم تنبیه شده است و در سال ۱۷۹۹ در صدد (نام شهری در استان شمالی اسرائیل است و یکی از چهار شهر مقدس یهود محسوب می‌شود و در کنار شهرهای قدس) اورشلیم، الخلیل (حبرون) و طبریه، محل سکونت بسیاری از دانشمندان مذهبی یهودی بوده است.) فوت کرد و در آنجا دفن شد. او فرزندی نداشت.

۸- موشح یا توشیح: یکی از آرایه‌های ادبی در شعر است که اگر حروف اول هر بیت یا مصرع به دنبال یکدیگر قرار گیرند نام یا لقب کسی یا واژه‌ای و یا بیت و جمله‌ای دیگر تشکیل شود. توشیح در لغت به معنی حمایل افکندن و زیور بستن یا زینت داده شده و آراسته شده است و در اصطلاح صنایع شعری آن است که شاعر در ابتدای ابیات یا در میانه آنها، حروف یا کلماتی می‌آورد که اگر آنها را عیناً یا به تصحیف (خطا در کتابت یا قرائت) جمع کنند، بیتی یا مثلی یا نامی یا لقب کسی پدید می‌آید. این آرایه را میتوان نوعی از اقسام معما بشمار آورد. برای نمونه از حروف اول مصرعهای رباعی زیر از رشیدالدین وطواط، نام "محمد" بدست می‌آید: معشوقه دلم به تیر اندوه بخست / حیران شدم و کسم نمی‌گیرد دست / مسکین تن من ز پای محنت شد پست / دست غم دوست، پشت من خرد شکست. در این رباعی حروف اول مصرعها نام "محمد" را می‌سازد.

استفاده از موشح بعنوان کدی مخفی که در دیگر کتب مقدس هم مشهود است ، در مکتوبات ماقبل کتاب مقدس نیز یافت شده است (که برخی از آنها شامل آرایش مسیحی کتاب عهد عتیق میشوند). یک مثال مهم مربوط به زمان قیام بر علیه قانون یونانی در قرن دوم پیش از میلاد است.

این قیام نام رهبران خود را حمل میکند (مکابیان)^۹ اسمی که در واقع به اختصار بر پایه آیه ای در آواز [موسی *Song of Moses* " است (خروج ۱۵:۱۱) - "چه کسی میان خدایان مانند توست ، ای یهوه" - اولین حروف چهار کلمه عبری مخفف *M-K-B-I* ، که " مکابی" خوانده میشود را می سازند. در پی ویران ساختن معبد دوم توسط رومیان در ۷۰ سال پس از میلاد ، نقطه عطف روحی و مذهبی برای یهودیان ، متون مقدس - گنج کلمات الهی و پیش گوینه - میبود. آیا تقدیر این بود ، یا پیش بینی شده بود؟ چه چیزی اکنون مقدر شده و چه چیزی پیش خواهد آمد؟ راه گشای گذشته و آینده باید در نوشتجات مقدس پنهان شده باشد ، بنابراین نه تنها محتوا بلکه هر کلمه و حرف آن مقدس است.

تلاش برای یافتن مفاهیم نهان که توسط کدهای پنهان پوشانده شده اند ، بعد از نابودی معابد ، با نام "وارد شدن به بییشه ممنوعه" شناخته میشود ، کلمه دال بر "بییشه *grove*" ، " *PaRDeS* - پردس" ، به خودی خود یک کلمه مخفف بوده که از اقتباس حروف اول ۴ روش استخراج پیام کتاب مقدس بدست آمده است :

"پشات *Peshat* - تحت الفظی" ، "رمز *Remez* - اشاره" ، "درش *Drash* - تفسیر" ، "سود *Sod* - راز" .
یک داستان تلمودی تلاش میکند ریسک وارد شدن به حیطة ای که باید فاش نشده باقی بماند را خاطر نشان سازد که در آن چهار خاخام حکیم وارد پردس شدند ؛ یکی "خیره گشت و مرد" ، یکی عقلش را از دست داد ، سومی وحشی شد و شروع کرد به "از ریشه درآوردن گیاهان" ؛ تنها یکی ، خاخام "آکیبا" ، هوشیار و سلامت خارج شد.

۹- مکابیان : در هنگام پادشاهی آنتیوخوس چهارم در (۱۷۵ پیش از میلاد) یونانی گرای دیر زمانی بود که در یهودیه پا گرفته بود. " آنتیوخوس" کوشش نمود تا باورهای یونانی را جایگزین یهودیت سازد. در (۱۶۷ پیش از میلاد) فرمان منع آیینهای یهودی را داد و خدایان یونانی نیایشگاههای ایشان را جایگزین آن یهود نمود. در این زمان یک کاهن یهودی به نام "ماتیسیاهو" از دودمان "حسمونی" با رد پرستش خدایان یونانی آتش شورش را افروخته ساخت. با گریختن ماتیسیاهو و همسرش به بیابانهای یهودیه و مرگ او "یهودا مکابی" رهبری شورش را در دست گرفت. لشکر بزرگی برای سرکوبی شورش فرستاده شد ولی با مرگ "آنتیوخوس" به سوریه بازگشت. "لوسیاس" سپهسالار سلوکی با توجه به آشفتهگیهای درونی سلوکی آزادی دینی یهود را پذیرفت. پس از بازگشایی نیایشگاه و آزادی دینی خاندان مکابی خواستههایی افزونتر از خواستههای دینی را طرح کردند و خیزش خویش را پی گرفتند.

جستجو برای معانی مستتر در قرون وسطی توسط کابالیستها و پیشروهای آنها متوقف شده بود. بررسی کتاب مقدس با روش *Atbash* چه چیزی را ممکن بود فاش کند؟ اگر از آرایش حرفی متفاوت استفاده می گشت چه می شد؟ اگر کلمه ای بر این فرض وارد شده که معنای اصلی را پنهان کند چگونه؟ و بنابراین آیا باید از این متن تعمدانه گذر کرد؟ با آن روشها به عنوان مثال میشد ثابت کرد که مزمو ۹۲ (شعری برای روز سبت) در حقیقت توسط موسی در سینا گفته شده بود، نه شاه داوود.

در نمونه دیگر تاکید شده که دانشمند بزرگ "ابن میمون - اسپانیا و مصر، قرن دوازدهم پس از میلاد" در کتاب "خروج" نامیده شده بود، اولین حروف چهار کلمه آخر در [آیه ۹:۱۱- خروج]، "R-M-B-M / ر-م-ب-م" را مخفف میسازد - با تطبیق اسم مخفف که از اسم کامل ابن میمون، "خام موشه بن میمون - *Rabbi Moshe Ben Maimon*" است (اشاره رایج به او با عنوان "رم بام *Rambam*" را توضیح میدهد). اما این سوال برای دانشمندان قرون وسطی پیش آمد که، آیا کنکاش باید تنها به حروف اول یا آخر کلمات، ابتدا یا انتهای آیه ها، محدود شود؟ اگر کسی با گذر کردن از حروف به دنبال معانی پنهان باشد چه خواهد شد؟ هر دومین، هر چهارمین، هر چهل و دومین.^{۱۰} شاید این اجتناب ناپذیر بود که با اختراع کامپیوتر، فردی میتواندست این روش را اعمال کند و سریعاً به کدی بر مبنای فاصله حروف دست یابد. یکی از موارد جذاب اخیر در این رابطه با استفاده از تکنیک کامپیوتری توسط تعدادی دانشمند اسرائیلی؛ که در یک مقاله با تیتیر "توالی هم فاصله حروف در کتاب پیدایش *Equidistant Letter Sequences in the Book of Genesis*" در ژورنال معتبر استاتستیکال سایلنس (*Statistical Silence*) توسط "دورون ویتروم، الياهو ریپز و یائو روزنبرگ"، در اگوست ۱۹۹۴ به چاپ رسیده است. بازخوانی ها، آنالیزها و کتابهای بعدی (کد کتاب مقدس از مایکل دروسنین و حقیقت پشت کد کتاب مقدس از جفری ساتینوور) همه بر مبنای یک تعهد اصلی کار می کنند: اگر تمام ۳۰۴۸۰۵ کلمه اسفار پنج گانه را به ترتیب مرتب کنیم و آنها را در "بلوک هایی" بچینیم که آن حروف را در بخشهایی شامل تعداد مشخصی خط، تقسیم میکنند، و هر خط شامل تعداد مشخصی حروف میشود و بعد از آن یک روش گریز انتخاب کنیم، برخی حروف کلماتی را میسازند و به همان اندازه که باورنکردنی بنظر میرسد، پیش بینی هایی در مورد عصر ما و دوره های دیگر مانند ترور نخست وزیر اسرائیل رابین و کشف تئوری نسبیت توسط البرت انشتین را هجی میکند.

۱۰- منظور همان دومین، چهارمین و یا چهل و دومین حرف را در نظر گرفتن است.

با این وجود برای دستیابی به چنین "دوراندیشی‌هایی" از وقایع آینده در متون نوشته شده متعلق به هزاران سال پیش، محققان می‌بایست برای چگونگی خواندن "کلمات" قوانین دلخواه و تغییرپذیری تدبیر کنند.

حروفی که کلمات پیشگویی را می‌سازند گاهی در کنار هم پایان می‌یابند و گاهی با فاصله (فاصله‌ای که متغیر و منعطف است)، گاهی عمودی، برخی افقی، یا مورب، گاهی از آخر به اول، گاهی از پایین به بالا و ... خوانده میشوند. چنین سلیقه‌ای بودن انتخاب طول و تعداد خطوط، جهت خوانش، گذر کردن یا نکردن از برخی حروف و غیره، باید پذیرش ناآزموده و غیرانتقادی ادعای کدهایی که منحصرأ بر مبنای حروف کتاب مقدس هستند را منتفی کند و انجام این کار بدون دقیق شدن در این مسأله که آیا متون کنونی اسفار پنجگانه، دقیقاً همان متون اصلی، موهبت الهی، با آرایش حرف به حرف هستند، میسر نیست. دلیل ذکر این مطلب نه تنها بدلیل تحریفات کوچک (مثال: نوشتن برخی کلمات با حرف صدا دار یا بدون آن) که به وضوح رخ داده است، بلکه با توجه به نظریه‌ی ما (که در کتاب برخورد‌های الهی *Divine Encounters* شرح داده شده است) ^{۱۱} مبنی بر اینکه یک حرف بیشتر، یک الف در ابتدای پیدایش، نیز وجود داشته است.

فارغ از تلویحات وابسته به علوم الهی، مسئله‌ی فوری اعوجاج (انحراف از) شمارش این حرف است. با این وجود رمزگذاری کلمات با مفاهیم مخفی در متون کتاب مقدس باید بعنوان احتمالی جدی تلقی شود، نه تنها بدلیل مثالهایی که پیش تر ذکر شد بلکه دو دلیل مهم دیگر نیز دخیل است. دلیل اول این است که:

نمونه‌های رمزگذاری و نهان سازی در متون غیر عبری از زمان بین‌النهرین هم از بابل و همچنین از آشور نیز کشف شده‌اند. آنها حاوی متونی هستند که با این هشدار آغاز یا پایان می‌یابند که مطالب سری‌اند و باید تنها به واصلان نشان داده شوند (غیر واصلان نباید ببینند) به‌ازاء آن مجازات مرگ به دست خدایان مقرر است. آن متون گاهی روشهای رمزگذاری قابل‌بازیابی (مانند مخفف‌ها)، و گاهی روشهایی که بصورت معما باقی می‌مانند را بکار می‌گیرند.

۱۱- کتاب "تماس‌های یزدانی (الهی)" اثر: زکریا سیچین، تاریخ انتشار: ۱۹۹۵ میلادی، برگردان بفارسی: مهر.

سرودی از پادشاه آشوری ، آشوربانیپال در ستایش خداوند مردوک و همسر مردوک " سارپانی توم " ۱۲ جزء نوع اول است که از علائم هجایی (سیلابی) خط میخی در ابتدای خطوط استفاده میکند تا پیامی مخفی را به خدا - مردوک هجی کند. پادشاه بجز رمزگذاری مخفی از روش رمزگذاری دومی نیز استفاده کرده است :

هجاهایی که پیام مخفی را میسازند از خط ۱ شروع شدند ، خط ۲ را از قلم انداختند ، خط ۳ را استفاده کردند ، خط ۴ را حذف کردند و به همین ترتیب ، تا خط ۹ یکی در میان از خطوط گذر کردند. سپس پیام رمزی هم زمان ۲ خط را درج نکرده و در خط ۲۶ دوباره به حالت گذر ۱ خطی میرسد و در خط ۳۶ به گذر ۲ خطی باز میگردد ، و بقیه متن لوح (که شامل وجه پشتی آن نیز می شود) به حالت یک خط در میان ادامه می یابد. در این رمزگذاری - دوگانه ، پادشاه آشوری پیام سری نوظهور را به خدا میرساند (ما ترجمه را بصورت افقی آورده ایم، در حالی که در لوح پیام بصورت عمودی از بالا به پایین خوانده می شود) :

A-na-ku Ah-shur-ba-an-ni-ap-li
I am Ashurbanipal
Sha il-shu bu-ul-ti-ta ni-shu-ma Ma-ru-du-uk
Who to his god called give me life Marduk [and]
Da-li-le-ka lu-ud-lu
I will praise thee
 آ - نا - کو آه - شور - با - ان - نی - اپ - لی
 من آشوربانیپال هستم
 شا ایل - شو بو - اول - تی - تا نی - شو - ما - رو - دو - اوک
 که خدایش را خواند به من زندگی ببخش مردوک (و)
 دا - لی - له - کا لو - اود - لو
 من تو را می ستایم

۱۲ - *Sarpanitum* سارپانی توم : الهه بابل ، نام او به معنای " کسی از زارپا *zarpa* " است. اگرچه متألّهین بابل ، نام او را به صورت " زربانی تو *zer-bnitu* - کسیکه دانه را می آفریند " می نامند. در طی نخستین هزاره پیش از میلاد ، این الهه بعنوان همسر مردوک مورد پرستش بوده و در پرستشگاه عمده او بابل مشارکت داشت . نبو/ نابو پسر او بود ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۱۲۱ و ۱۶۵ ؛ دختر " انکیمه " از دودمان آدایا ؛ تبارنامه بیگانگان باستانی ، سید حسن موسوی.

کشف کتیبه موشح توسط " شاگیل کینام اوبّ یب *Shaggil kinam-ubbib* " ^{۱۳} ، یک کشیش در معبد مردوک در بابل ، نه تنها حاکی از دسترسی روحانیت به چنین رمزگذاریست ، بلکه سوالهایی نیز در مورد قدمت آن مطرح میسازد. در آن اسم مخفف (که در آن ۱۱ خط گذر در میان هجاهای رمزی وجود دارد) نام فرد رمزگذار به وضوح بیان شده است.

تا آنجا که آشکار است ، یک کشیش با آن نام حدود ۱۴۰۰ قبل از میلاد در خدمت معبد " ا - سگیلا " ^{۱۴} در بابل بوده است. که این مسأله تاریخ رمزگذاری را مصادف با زمان خروج بیان میدارد. از آنجا که اکثر محققان این زمان را بسیار زودتر از آن میدانند که همزش نمایند ، ولی بهرحال ترجیح می دهند تاریخ رمزگذاری را قرن هشتم قبل از میلاد مسیح بدانند.

روش رمزگذاری با تفاوتی جزئی توسط پادشاه آشوری " اسرحدون *Esarhaddon* " ^{۱۵} ، پدر آشوربانیپال استفاده شده است. او بروی یک یادواره سنگی که تهاجم تاریخی به مصر را به یادگار نگه میدارد (برای محققان بعنوان سنگ سیاه اسرحدون شناخته شده و درحال حاضر در موزه بریتانیا قرار دارد ، تصویر ۵۷) ادعا میکند که عملیات نظامی را نه تنها بواسطه برکت خدایان ، بلکه تحت نظارت آسمانی هفت صور فلکی که " تقدیر را تعیین میکنند " - یک اشاره مستقیم به صور فلکی زودیاک - راه اندازی کرده است. در کتیبه (در پشت ستون سنگی یادبود) او مطرح میکند که نشانه های خط میخی برای نامگذاری صور فلکی " مشابه نوشتار اسم من هستند : *Asshur-Ah-Iddin* " (اسرحدون یا اسرحدون در انگلیسی). اینکه این کد و یا رمزگذاری دقیقاً چگونه کار میکند نامشخص است ؛ اما میتوان معنای مخفی دیگری که توسط این پادشاه اظهار شده است را در همان کتیبه یافت.

۱۳- شاگیل کینام اوبّ یب : کشیش یا راهبی که در معبد اِسگیل [معنای « خانه [پرستشگاه] ی که سر برافراشته » ، نام پرستشگاهی بزرگ و باشکوه برای مردوک و همسرش صرپانیتوم در شهر بابل است } ، خدمت میکرده است.

۱۴- *E-sagila* : ا - سگیلا / ا - سگیل ، پرستشگاه اصل مردوک که مردم آنجا او را عبادت میکردند . جایگاه مقدس که مردوک ، یکسال بعد از ساختن شهر بابل آنرا تأسیس نمود ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۶۶ و ۱۶۴.

۱۵- اسرحدون : شاه آشور در بین سالهای ۶۸۰ تا ۶۶۹ پیش از میلاد بود. او کوچکترین پسر "سناخریب " پادشاه آشور و همسر دوم آرامی اش شهبانو " نقیعه " و پدر " آشوربانیپال " است. وی پس از کشتن دو برادرش در نینوا شاه شد که این واقعه منجر به جنگ داخلی و هرج و مرج امپراتوری آشور گردید. در خبرها آمده است که در کردستان عراق در استان نینوا نیروهای یک کاخ به جای مانده از دوران " اسرحدون " ، پادشاه آشور را زیر مقبره یونس پیامبر در بخش شرقی شهر موصل ، مرکز این استان مرزی کشف کردند که حاوی گنجینه های طلایی و آثار باستانی است.



تصویر ۵۷

در مواجهه با بازسازی معبد مردوک در بابل ، که پادشاه آشور متعهد به تدبیری گشت تا در صلاحیت حاکم بابل نیز پذیرفته شود ، او آن را بازخوانی کرد. مردوک وقتی در برابر بابلی ها خشمگین شد ، دستور داد که شهر و معبد آن هفتاد سال در ویرانی باقی بماند. اسرحدون می نویسد ، این چیزی بود که " مردوک در کتاب تقدیر نوشت." با این حال ، در پاسخ به درخواست های اسرحدون ،

مردوک رحیم.

در لحظه ای که قلب او آرام شد،

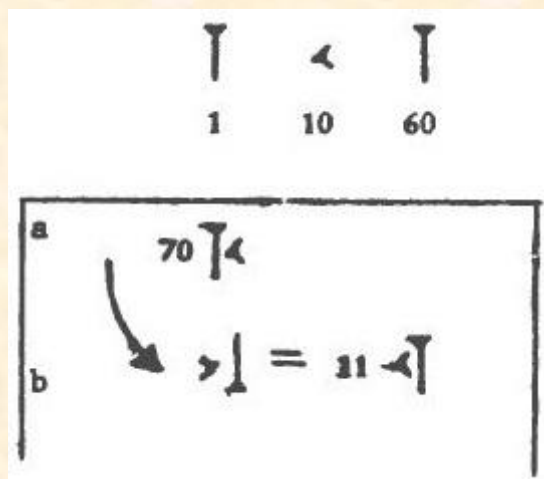
لوح را وارونه کرد

و ، در سال یازدهم ،

بازسازی را تأیید نمود.

آنچه که در رابطه با این " اوراکل - وحی یا پیشگویی " ^{۱۶} پنهان متوجه میشویم این است که عمل خدا با یک تردستی با اشکال نشان داده شده است - با سمبلهایی (همچنین در خط میخی) که در رابطه با اعداد بود. در سیستم شصت تایی سومری (به معنی " پایه شصت ") ، بسته به موقعیت ، نشانه برای " یک " میتواند به معنای ۱ یا ۶۰ باشد. نشانه برای ۱۰ یک علامت V مانند است.

چیزی که اسرحدون اظهار داشت این بود که خدا کتاب تقدیر را برداشت ، که در آن دوره مقرر ویرانی " ۷۰ " سال بود (تصویر ۵۸ الف) و آن را وارونه کرد ، بطوریکه نشانه های خط میخی " ۱۱ " را نشان میداد (تصویر ۵۸ ب) .



تصویر ۵۸

انجمن پیامهای سری و معانی پنهانی نه تنها با کلمات بلکه با ارقام و اعداد در نوشتجات " سارگون دوم " ۱۷ ، پدر بزرگ آشوربانیپال ، متمایزتر بود. در طول سلطنت خود (۷۲۱-۷۰۵ پیش از میلاد) او یک پایتخت اداری- نظامی جدید در گوشه روستایی در حدود دوازده مایلی شمالشرقی از پایتخت سلطنتی باستانی و مرکز مذهبی نینوا تأسیس کرد. نام آشوری اش " شارو - کین - پادشاه پارسا " بود و او شهر جدید را " دور شاروکین *Dur Sharrukin* - قلعه سارگون " [سایت باستانشناسی که در حال حاضر به اسم خُرساباد^{۱۸} شناخته میشود] نامگذاری کرد. وی در کتیبه بزرگداشت این موفقیت روی دیوار بزرگی با ۱۶۲۸۳ ذراع که در اطراف شهر ساخته بود ، نوشت :

" که عدد نام من است. "

چنین استفاده از اعداد برای رمزگذاری هجاهای - کلمه در یک متن در جهت تجلیل از ایشتر دیده میشود، که در آن ستایش کننده نام خود را نه با حروف بلکه با اعداد پاراف کرده است :

۲۱-۳۵-۳۵-۲۶-۴۱

پسر ۲۱-۱۱-۲۰-۴۲

کلید چنین رمزگشایی های عددی ناگشوده می ماند. اما دلایلی داریم که باور کنیم چنین روشهای رمزگذاری بین النهرین برای پیامبران عبری شناخته شده بوده است.

یکی از سخت ترین عبارات در کتاب مقدس پیشگویی اشعیا در مورد زمان کیفر است ، وقتی " آن اتفاق بیفتد ، شیپور بزرگ دمیده میشود و آنها باید کسانی که در سرزمین آشور گم شده بودند (یا از دست داده بودند) و آنهایی که بیرون به سرزمین مصر افتاده بودند را بازگردانند ، و آنها باید در کوه مقدس اورشلیم بر یهوه تعظیم کنند."

اشعیا پیشگویی کرد ، در آن زمان ، سراسیمگی حکمفرما میشود و مردم از هم سوال خواهند کرد ، " به چه کسی اعطا خواهد شد فهمیدنِ " پیامی که به گونه ای تغییر شکل یافته تا معنایش پنهان شود :

زیرا قاعده بر قاعده است ،

قاعده درون قاعده است؛

خط بر خط است.

خط با خط است -

کمی اینجا ، مقداری آنجا ؛

زیرا با زبانی (کلامی) مغشوش

و در زبانی (لسانی) غریب

و این مردم را نشانی خواهد داد. اشعیا (۱۱-۱۰:۲۸)

هیچکس بواقع درک نکرده است که چگونه " قاعده بر قاعده " و " خط با خط " منجر به " زبانی مغشوش " و " زبانی غریب " میشود. کلمات عبری آن " تزاو *Tzav*- قاعده و نظم " و " کاو *Kav* - خط " هستند ، و به ترتیب در ترجمه انگلیسی مدرن (کتاب مقدس جدید آمریکایی) بعنوان " فرمان " و " حکم " ، در (تنخ ، متون مقدس) " سخن زیر لب " و " زمزمه " ، و حتی در (کتاب مقدس انگلیسی جدید) به معنای " زاری سخت " و " فریاد خشن " (!) تفسیر شده اند. چه زبانی با تغییر دادن " نظم- قاعده " و " خط " اینجا و آنجا ، مغشوش میشود و یا نشانه های نوشته شده اش معنای غریبی میدهند؟

۱۶- *Oracle* : هاتف ، کس یا واسطه‌ای بود که گمان می‌رفت بتواند اندرزاها و مشاوره‌های بخردانه بدهد پیشگویی و پیش بینی و غیبگویی نماید که ملهم از رخدادهای و وقایع آینده باشد و به نوعی مورد عنایت خدایان قرار گرفته باشد. همچنین در راستای این موضوع پیشگویی در بین مردم و فال بین ها ، فال اوراکل یا فال فرشتگان انواع مختلفی دارد. فال اوراکل با استفاده از ۱۳ کارت و یا نشانه به سوالات متقاضی پاسخ می دهد.

۱۷- سارگون دوم: امپراتور آشور (۷۲۲-۷۰۵ ق م) و بنیانگذار سلسله سارگون. در زمان سارگون دوم ، دولت آشور که قدرتمند شده بود ، پیشروی خود را به داخل فلات ایران ادامه داد. قدیمی ترین مطلب مربوط به شهر تبریز ، در کتیبه سارگون دوم پادشاه آشور آمده است که آنرا شهری بزرگ ، آباد و دارای باروی تو در تو وصف کرده است.

۱۸- خُرساباد : محوطه‌ای باستانی در کردستان عراق و در شمال شرق موصل است.

توصیه ما این است ، چیزی که اشعیای نبی^{۱۹} - معاصر سارگون دوم و سناخریب^{۲۰} - در مورد آن صحبت میکرد (اسکرپیت / دستخط) خط میخی آشور و بابل است ! قطعاً این یک زبان ناشناخته نبود ؛ بلکه همانطور که آیه بالا اشاره میکند ، پیام آورده شده در آن زبان بعلت کدگذاری قابل فهم نبود ، با تعویض یک " خط " اینجا و " خطی " آنجا ، در نهایت بر " قاعده - مفهومی " که پیام بیان میکرد اثر میگذاشت.

" تزاو- نظم " تغییر یافته به روشهای رمزگذاری (مانند *A/T-B/Sh*) با استفاده از ترتیب تغییر یافته مکث یا پرسه ها (*loiters*) اشاره میکند. این راه حل پیشنهادی برای معمای آیات (اشعیای ۱۱-۱۰:۲۸) میتواند توضیحات بعدی پیامبر (اشعیای ۱۲-۱۰:۲۹) در مورد ناتوانی افراد برای درک نوشتجات پیش بینانه را توضیح دهد ، زیرا " کلمات کتاب در نزد شما به مانند کتابی مهر و موم شده گشته است. "

آخرین کلمه ، " هاتوم *hatoom* " معمولاً به " مهر و موم شده " ترجمه شده است ، ولی در کاربرد کتاب مقدس مفهوم ضمنی " پنهان " ، را در بر دارد. تبدیل شده به راز ، این عبارتی بود به همان محتوا که متون بین النهرینی رمزگذاری شده در برابر چشمان غیرواصلان مهر و موم شده بودند. همچنین در اشعار نبوی موسی (تثنیه ۳۴:۳۲) آنجا که بیان این مطلب از خداوند نقل شده است که وقوع چیزهای از پیش تعیین شده " راز است پنهان در نزد من ، ذخیره و مهر و موم شده در گنجینه های من. "

این عبارت همچنین در مفهوم " پنهان شده " یا " تبدیل شده به راز " در (اشعیای ۸:۱۷) ؛ و حتی بیش از آن در کتاب دانیال^{۲۱} و بصیرت آن و سمبلهایش از چیزهایی که در آخر زمان می آیند ، استفاده گردیده است.

۱۹- اشعیای *Isaiah* : معنی اسم او " نجات خداوند " است. از پیامبران عهد عتیق و نویسنده کتاب اشعیای است. اشعیای پسر عاموص بود و در اورشلیم در نزدیکی هیکل سلیمان زندگی می کرد.

۲۰- سناخریب *Sennacherib* : معنای نامش یعنی " سین- ایزد ماه " ، جانشین برادران خود شد. امپراتور آشور (۷۰۵-۶۸۱ ق. م) ، پسر و جانشین سارگون دوم بوده است. سناخریب در مقام ولیعهد پادشاه ، هنگامیکه سارگون دوم به جنگ میرفت ، در منصب نایب السلطنه ایفای نقش میکرد. برخلاف پدرش که بسیار به جنگ و پیکار می پرداخت ، سناخریب بیشتر به خاطر مرمتها ، ساختمان سازیها و بسط و توسعه دادن آن پروژهها شناخته میشود.

۲۱- دانیال *Daniel* : از قبیله یهودا و تبارش به پسر چهارم از همسر اول یعقوب بر میگردد. دانیال بعد از فتح بابل به دست کوروش ، به شوش مهاجرت و در سن ۸۳ سالگی در همانجا از دنیا رفت. بعد از مومیایی کردن پیکرش ، او را در شرق رودخانه شاوور (شاه هور ، شاهپور) به خاک سپردند ؛ در باور ادیان ابراهیمی یکی از پیامبران بنی اسرائیل قرن هفتم پیش از میلاد است. اولین واقعه ای که سبب نفوذ دانیال نبی گردید تعبیر خواب نبوکدنصر بود. بدین گونه ادعای پیغمبری کرد و مورد توجه آن پادشاه قرار گرفت. وی به همراه عده ای از قوم یهود به ایران مهاجرت نمود و در شوش ساکن شد و در آنجا درگذشت.

اشعیا ، که پیشگوییهایش به عرصهٔ جهانی و رمزگذاری پیامهای سلطنتی زمان خودش سوق یافته ، ممکن است سرخ وجود " کد کتاب مقدس " را افشا کرده باشد. او سه بار کلمهٔ " اُتیوٹ *Ototh* - نشانه ها " که در کتاب مقدس برای دلالت الهی یا آسمانی نشانه ها استفاده شده ، را اصلاح کرد تا " اُتیوٹ-*Otioth* " خوانده شود " جمع اُٹ *Oth* " ، هم به معنی " نشانه " و هم " حرف " ، که معنی حروف را در پیشگویی اش میرساند.

تاکنون اشارهٔ اشعیا به یهوه در منزلت خالق حروف (حروف الفبا) را خاطر نشان کرده ایم. پیامبر در آیه (۴۵:۱۱) ، در ستایش یگانگی یهوه ، بیان میکند که این یهوه بوده است که " بوسیله حروف به ترتیب قرار داده است که کدام اتفاق خواهد افتاد." و اینکه چنین ترتیب و آرایشی رمزگذاری شده بود باید راهی برای فهم آیهٔ معماگونه (۴۱:۲۳) باشد. در توصیف اینکه چگونه مردم خاکی متحیر از گذشته ، آینده را از وجود الهی می طلبیدند ، اشعیا از آنها در حال التماس به خدا نقل میکند : چیزهای پیشین (گذشته) را و کیفیت آنها را بیان کنید تا تفکر نموده آخر آنها را بدانیم یا چیزهای آینده را به ما بشنوانید.

اگر کلمه همان " اُٹ " رایج بود معنای آن چنین میشد ، " نشانه ها را به گذشته از ابتدای چیزها به ما بگو ". ولی پیامبر ۳ بار ترجیح داده است که بنویسد " اُتیوٹ " ، " حروف " و درخواست بدیهی توانایی درک طرح و نقشه الهی با نشان دادن حروف به سمت عقب ، تنها یک رمز بوده که در آن حروف درهم شده اند. اما همانطور که مثالهای بین النهرینی نشان میدهند ، موشح یک وسیله بسیار ساده بود و رمزگذاری واقعی - که هنوز در مورد سارگون دوم کشف رمز نشده - بر مبنای ارزش عددی نشانه های خط میخی است.

ما پیش از این در باب " راز خدایان " ؛ اعداد رتبه بندی آنها [اعدادی که گاهی بجای نامشان خوانده یا نوشته میشد] را مطرح نموده ایم. الواح دیگری که در آنها اصطلاحات سومری نگاهداری میشد ، حتی در متون اکدی (که بسیاری بدلیل شکستگی در الواح مبهم مانده اند) به استفادهٔ زود هنگام از اعداد رمزی درشان کدی مخفی ، خصوصاً در مباحث مربوط به خدایان اشاره دارند. جای تعجب نیست که به حروف الفبای عبری مقادیر عددی (تصویر ۵۹) تخصیص داده شده بود و چنین مقادیری نسبت به خود حروف ، نقش بسیار بزرگتری در رمزگذاری و رمزگشایی دانش سری داشتند.

وقتی یونانیان الفبا را اتخاذ کردند ، آنها عمل اختصاص مقادیر عددی به حروف را حفظ نمودند ؛ و از یونان بود که هنر و قواعد تفسیر حروف کلمات یا گروه کلمات با ارزش عددی آنها ، عنوان "جماتریا *Gematria*"^{۲۲} را یافت. در آغاز زمان معبد دوم ، جماتیای عددی تبدیل به ابزاری در دست محققان و عرفا شد تا اعداد نگفته و معانی یا مقادیر کوچک اطلاعات پنهان را با تفحص در آیات و کلمات کتاب مقدس بیابند ، یا در مواردی که قوانین کتاب ناکامل اند مقررات جدیدی وضع کنند.

א	1	ל	30
ב	2	ם	40
ג	3	נ	50
ד	4	ס	60
ה	5	ע	70
ו	6	פ	80
ז	7	צ	90
ח	8	ק	100
ט	9	ר	200
י	10	ש	300
כ	20	ת	400

تصویر ۵۹

بطور مثال : هنگامیکه یک مرد سوگند میخورد که " نذیر *Nazirite*"^{۲۳} شود ، دوره نامشخص خودداری کردن باید ۳۰ روز باشد ، زیرا کلمه " ییهیه *YiHYeH* - باید باشد " در فصل ششم با ارزش عددی ۳۰ توصیف میشود. در مقایسه کلمات و مفاهیم آنها با معادل عددی شان احتمالات بیشتری برای معانی پنهان باز شد. بعنوان نمونه ، مطرح شد که موسی و یعقوب تجربه الهی یکسانی داشتند ، زیرا نردبان رو به آسمان (*Sulam* - نردبان در عبری) که یعقوب در بصیرت / اشراق شب هنگام دید و کوه (سینا) که موسی بروی آن الواح قانون را دریافت کرد ، هر دو ارزش عددی یکسان ۱۳۰ را داشتند. بکارگیری اعداد و بخصوص جماتریا برای تشخیص معانی پنهانی با رشد عرفان یهودی کابالا در دوران قرون وسطی - سده های میانه به اوج تازه ای دست یافت. در آن تحقیقات توجه ویژه ای به اسماء الهی شده است. تحقیق در مورد اسمی که خداوند با آن خود را به موسی معرفی کرد ، " یهوه *YHWH*" بسیار برجسته بود : " من همان ام که خواهم بود ، نام من یهوه است "^{۲۴} (خروج ۱۵-۱۴:۳).

اگر چهار حرف اسم الهی (تتراگرامتون) ^{۲۵} عمل جمع ساده شوند ، به ۲۶ (۵+۶+۵+۱۰) میرسد ؛ اما در روشی پیچیده تر با جانبداری کابالیستها ، املائی خارج از چهار حرف اسم (یود *Yod* ، هِی *Hei* ، واو *Wav* ، هِی *Hei*) از لحاظ عددی با هم جمع شدند و به عدد ۷۲ رسیدند. ^{۲۶}

معادل های عددی این اعداد ، امتیازات روشنگرانه ای برای دیگر کلمات ساخت. در آغاز مسیحیت فرقه اسکندریه ادعا کرد که نام خالق اعلی و ازلی " آبراخاس *Abraxas* " ^{۲۷} بوده است ، که جمع حروف آن مساوی ۳۶۵ است : تعداد روزها در سال خورشیدی. اعضای این فرقه جواهرات تراشیده شده از سنگهای نیمه قیمتی ، دارای اسم و تصویر خدا [اغلب با نام " یهو *YaHU* - کوتاه شده یهوه"] مطابق (تصویر ۶۰) ، را می آویختند.



تصویر ۶۰

وجود مشتق ابراخاس از " ابرشیت *Abresheet* - پدر / جد آغاز " به هر دلیلی ، مسبب پیشنهاد ما بعنوان اولین کلمه کامل بوده ؛ که پیدایش با آن " A-آ " آغاز میشود ، بجای " برشیت *Bresheet* " ^{۲۸} کنونی که باعث میشود پیدایش با " B - ب " آغاز شود. اگر در واقع پیدایش یک حرف بیشتر داشت ، توالی کد رایج کنونی باید بازنگری میشد. میزان ارزش باید به کدهای عددی یا معانی (کد ذاتی در خود حروف و نه مربوط به فاصله دلخواهانه آنها) داده شود ؛ زیرا چنین استفاده ای به دوران سومریان باز میگردد ، در دوران اکدی معتبر بوده است و در تمام اعصار بصورت " اسرار خدایان " که به غیرواصلان فاش نخواهد شد ، تلقی می شده و بدلیل ارتباط با دی.ان.ای به نظر ما کدهای عددی همان کد مخفی اند!

۲۲- جماتریا: در سنت یهودی برای اختصاص ارزش عددی به کلمات یا عبارات میباشد، با این اعتقاد که کلمات یا عبارات با ارزش عددی مساوی رابطه ای با یکدیگر دارند. همچنین در مواردی رابطه ای با عدد خودشان دارند که ممکن است به سن شخص، سال، یا علایق مربوط باشد. یهودیان با این روش کلمات را با معیار و بینش مذهبی تفسیر نموده و به زعم خود آینده را با همین فرضیه پیش بینی کرده اند. این روش غالباً در احادیث و روایات توراتی (تلمود)، به کار برده شده است. جماتریا قابل مقایسه با حساب جَمَل [همان جفر] در حروف عربی و ایزوپسفی در عددشناسی یونانی است.

۲۳- نذیر: قولی داوطلبانه است که در کتاب مقدس کتاب اعداد ۲۱-۱:۶ ذکر شده است. نذیر در لغت به معنی جداد شده میباشد.

۲۴- اِهیهِ اَشْرِ اِهیهِ *Ehyeh asher ehyeh*: یعنی "هستم آن که هستم"؛ موسی از خدا که او را از بوتهٔ مشتعل ندا داده بود پرسید "نام تو چیست؟" یهوه جواب داد، ابراهیم، اسحاق، و یعقوب او را "إل *EL*" خوانده بودند، اما حالا او آماده بود که نام واقعی خود را بر قومش آشکار کند. این اسم "اِهیهِ اَشْرِ اِهیهِ" بود. این عبارت معماگونه یک اصطلاح عبری بود که ابهامی حساب شده داشت، که در نتیجه به این معنی بود که "مهم نیست که من کی هستم!" یا حتی "ربطی به تو ندارد!" (به این حساب، عبارت فوق را باید اینطور ترجمه کرد: "هرکی هستم، هستم!" یا "من، منم!" - مترجم: ع. پاشایی، نسترن پاشایی) در جهان باستان، دانستن اسم کسی به این معنی بود که تو بر او غالب خواهی بود. خدا را نبایست به این طریق در اختیار گرفت و با او بازی کرد.؛ دگرگونی بزرگ، گرن آرمسترانگ، ع. پاشایی، نسترن پاشایی، ص ۱۱۳، انتشارات فراروان، چاپ نخست ۱۳۸۶.

۲۵- *Tetragrammaton*: در زبان یونانی به معنای "چهار حرف"، نامی مذهبی و اسم علم برای خدا *יהוה* در زبان عبری است و معمولاً با چهار حرف لاتین "*YHWH*" نویسه گردانی میشود. این نام، یکی از اسمهای خدای اسرائیل در کتاب مقدس عبری میباشد.

۲۶- عدد ۷۲، اینجا منظور اسامی یهوه است، مانند: آدونای، یه، هاشم، بعلی، ال، ال شدای، اله، الوه، ال روا، شیخنا، الوهیم، اهیهِ اشرایه، تراگرامتون / یهوه.

۲۷- آبراخاس: گنوسی های مصری از این کلمه برای توصیف خداوند استفاده میکردند. همچنین طلسمی حک شده بر سنگهای باستانی است. اگر حروف این کلمه را در زبان یونانی به عدد برگردانیم، جمع این عدد معادل ۳۶۵ میشود.

۲۸- برشیت: در عبری به معنی کتاب بزرگ یا همان "سِفر *Sefer*" میباشد.

در واقع ، یکی از بارزترین (و در نتیجه ، همانطور که در داستانهای پلیسی آمده ، نادیده گرفته شده ترین) سرنخها همان عبارت " کتاب *book* " ، " *SeFeR* " در عبری است که نشأت گرفته از ریشه " *SFR* " ، مشتقات آن کلمات برای کاتب (*Sofer*) ، گوینده (*Lesapher*) ، یک افسانه یا داستان (*Sippur*) ، و غیره بوده است. منتهی این " *SFR* " که ریشه باشد کلمات با معانی مربوط به اعداد را نیز مشخص میکند : " شمردن - لیسفور *Lisfor* " بود ، " سیفراه *Sifrah* - یعنی بر اساس اعداد (رقوعی- شماره ای) و همچنین " تعداد - میسپار *Mispar* " میباشد و " شمارش - سفیراه *Sephirah* " است. در دیگر کلمات ، از لحظه ای که کلمات ریشه ای سه حرفی زبان عبری پدید آمده است ، نوشتن با حروف و شمارش با اعداد ، یکسان و برابر در نظر گرفته شد. [شمارش و شمردن در اینجا فرق دارد].

در اصل ، نمونه هایی در کتاب مقدس عبری وجود دارد که در آن معانی " کتاب " و " شماره " قابل تعویض بودند ، به مانند (یک تواریخ ۲۴:۲۷) که در آن ، سرشماری انجام شده توسط داوود شاه گزارش میشود ، کلمه " شماره- *number* " دو مرتبه در یک جمله استفاده شده بود ، یکبار به معنی تعداد (مردم شمارش شده) و سپس به معنی کتاب سوابق داوود . چنین معنی دوگانه و شاید سه گانه ، مترجمان آیه ۱۵ در مزمور ۷۱ را به چالش کشیده است. در جستجوی کمک خدا با این وجود که او از تمام معجزات خدا آگاه نیست ، کاتب مزمور قول داد که احکام نجات و عدالت خدا را برشمارد " با این وجود که من سفوروت *Sefuroth* را نمیدانم. " در نسخه " شاه جیمز " ^{۲۹} ترجمه کلمه بعنوان " اعداد " داده شده ؛ ترجمه های امروزی ترجیح میدهند از دلالت ضمنی " گفتن " - " بیان کردن " استفاده نمایند. منتهی در این فرم غیر معمول ، مزمورخوان معنی سومی را نیز مشمول کرده است ، مفهوم " رمز و راز " .

۲۹- جیمز اول *James VI and I* : (۱۶۰۳ - ۱۶۲۵ م.) ؛ اولین پادشاه انگلستان از خاندان استوارتها بود و پیش از آن شاه جیمز ششم اسکاتلند بوده است. وی در سال ۱۶۰۳ پس از مرگ الیزابت اول که وارثی برای حکومت نداشت ، از سوی پارلمان انگلستان در مرتبت پادشاه انگلستان انتخاب شد. او در لقب پادشاه حاکم کشور ، رییس کلیسای انگلستان نیز گردید ، اما کینگ جیمز با مفاهیم و ایده های پروتستانهای مذهبی در انجیل ژنو خشنود نبود ، چرا که این مساله حق الهی مذهبی- سیاسی یک شاه برای حکمرانی را به چالش میکشید. آن زمان ترجمه های انگلیسی مختلفی از کتاب مقدس وجود داشت. از جمله این ترجمه ها میتوان به ترجمه های " تیندل " ، " مٹیو کاوردیل " ، " وایت چرچ " و " جنوا " اشاره کرد. شاه جیمز ، ماموریت ترجمه یک نسخه جدید از انجیل مقدس را بر عهده گرفت. برای هفت سال ، ۴۷ عالم و کارشناس الهیات روی انجیل کینگ جیمز کار کردند - ترجمه ای که در عین زیبایی ، به آسانی قابل خواندن و قابل دسترس برای عموم مردم بود . انجیل کینگ جیمز که در سال ۱۶۱۱ منتشر شد ، تبدیل به یکی از کتابهای پر خواننده و پر نفوذ در زبان انگلیسی شد. امروزه ، محققان و دانشوران اعلام کرده اند که قدیمی ترین نسخه از پیشنویس این انجیل در دانشکده سیدنی ساسکس دانشگاه کمبریج که با خطی خوش توسط یکی از مترجمان اصلی آن نوشته شده ، یافت شده است .

وقتی اوضاع در یهودیه آشفته تر شد ، با یک شورش (شورش مکابیان علیه حکومت یونانی) و شورشی دیگر در پی آن (علیه ظلم و ستم روم) ، جستجو برای پیام امید - علائم منجی - شدت گرفت. مرور کردن متون پیشین برای اعداد کد شده به استفاده از اعداد به عنوان کدهای سری تکامل یافت.

یکی از مبهم ترین و بهترین موارد رمزگذاری شده راه خود را در عهد جدید پیدا کرد : عدد وحش با " ۶۶۶ " در کتاب مکاشفه کدگذاری شده است.

حکمت اینجاست ؛

بگذارید او که درک داشت

عدد وحش را بیابد ،

زیرا این عدد یک مرد (بشر) است ؛

و عدد او ششصد و سه برابر بیست (شصت) و شش است. مکاشفه ۱۳:۱۸

این بخش از متن به انتظارات منجی موعود ، سقوط شر و در حوادث پس از آن ، بازگشتی دوباره ، بازگشت پادشاهی آسمان به زمین ، می پردازد. بیش از هزار سال تلاش بشمارای شده است تا کد عددی " ۶۶۶ " کشف رمز و پیشگویی فهمیده شود. این عدد به وضوح در نسخه خطی اولیه کتاب (یونانی) با نام انجیل سینت جان منسوب به یوحنا دیده میشود ، که با بیانیه " در ابتدا کلمه بود ، و کلمه با خدا بود ، و کلمه خدا بود " آغاز میشود که با ارجاعات عددی زیادی پر شده است.

با استفاده از مقادیر عددی حروف یونانی (که تقریباً همان ترتیب عبری را دنبال می کنند) و روشهای جماتریا ، پیشنهاد شده است که "وحش" امپراتوری شرور روم بود زیرا ارزش عددی " لاتینوس *Lateinos* ۶۶۶ " ^{۳۰} بود. دیگران پیشنهاد کرده اند که کد عددی به معنای خود امپراتور شریر (تراژان) با اسم مستعار " اولپیوس *Ulpios* " ^{۳۱} است ، که آن نیز در صورت جمع عددی به ۶۶۶ میرسد.

۳۰- لاتینوس یا ۶۶۶ ، تنها نام مناسب و نامتعارف مرد که شماره نبوی آن در اعداد یونانی ۶۶۶ است. *Lateinos* - [یونانی] در شکل لاتین ، *Latium* و *Latinus* بمعنای " مخفی کردن دروغ " است. از کلمه کلدانی لات ، " دروغ پنهان " میباشد. زبان لاتین زبان رسمی کلیسای کاتولیک رومی است. معمولاً اسناد کلیسا برای اولین بار به لاتین منتشر میشوند و سپس از لاتین به زبانهای دیگر ترجمه می شوند. ارتباط " *Lateinos* " با ۶۶۶ ابتدا توسط ایرنئوس از اولین متکلمان و الهی دانان بزرگ مسیحی (حدود ۱۳۰-۲۰۲ A.D) پیشنهاد خود را بر " علیه اهریمس " مطرح کرد که ممکن است نام چهارمین پادشاه در دانیل ۷: ۷ باشد.

۳۱- تراژان : مارکوس اولپیوس تراژانوس *Marcus Ulpius Nerva Traianus Augustus* ، که به اختصار تراژان نامیده می شود. امپراتور روم از سال ۹۸ تا ۱۱۷ میلادی بود. او یکی از مشهورترین قیصران و به عقیده برخی از مورخان بزرگترین قیصر روم است. روم هیچگاه وسعت دوران فرمانروایی تراژان را نیافت.

نظریه دیگری نیز وجود دارد که کد عبریست و مربوط به " نرون کزار *Neron Qesa* - امپراتور نرون " که تلفظ عبری آن " *N-RW-N+Q-S-R* " برابر ۶۶۶ است ؛ و به همین منوال ، در دیگر روشهای جماتریا از متدهای جمع خطی (مستقیم) یا مثلثی (سه گوشه ای) استفاده شده است.

این امکان که راز کدگذاری شده " ۶۶۶ " بجای معنای کلمات یونانی یا رومی ، به عبری کشف شود شاید کلید حل و فصل نهایی معما باشد. می بینیم که ۶۶۰ عبری معادل عددی " سِتر *SeTeR* " (تصویر ۶۱ الف) چیز پنهان ، رمز غیبی و عرفانی است ؛ که در کتاب مقدس در ارتباط با حکمت و درک الهی مستور شده از بشر بکار گرفته شده است. برای اینکه تبدیل به ۶۶۶ شود باید حرف " واو *Wav* (مساوی ۶) " اضافه شود (تصویر ۶۱ ب) ، که معنایش از " راز " به " راز خود " ، سیترو *SITRO* ، " چیز پنهان او " تغییر می یابد.

ס	60		ס	60
ת	400		ת	400
ך	200		ך	200
-----	660		ך	6
الف			-----	666
			ב	

تصویر ۶۱

۳۲- نرون : نرون کلودیوس کایسار آگوستوس گرمانیکوس *Nero Claudius Caesar Augustus Germanicus* ، یکی از امپراتوران روم بود که از سال ۵۴ تا ۶۸۸ میلادی بر این سرزمین فرمان راند و پنجمین و آخرین از خانواده آگوستوس (جولیو - کلودیان) بود که بر روم حکمرانی کرد. نام اصلی نرون *Lucius Domitius Ahenobarbus* بود سرپرستی او پس از مرگ پدرش ، به عموی بزرگش کلودیوس سپرده شد تا میراث بر و جانشین او گردد. نرون در سال ۵۴۴ میلادی پس از مرگ کلودیوس توانست حکومت را بدست گیرد. او در دوران فرمانروایی اش بیشتر تمرکز خود را بر دیپلماسی ، تجارت و بالا بردن فرهنگ ، متمرکز کرد. او دستور داد تا سالنهای نمایش بسازند و بازیهای ورزشی را در میان مردم گسترش داد.

برخی "راز او" را به توصیف "تاریکی رقیق" تفسیر میکنند جایی که نبرد آسمانی با تیامات به ذهن می آید:

زمین تکان خورد و لرزید ،

پایه های تپه ها متزلزل شدند .

از سوراخ های بینی اش دود برخاست

آتشی بلعنده از دهانش ...

او تاریکی را تبدیل به راز خود نمود ،

توسط تاریکی رقیق و ابرهای آسمانی پوشانده شده. (مزامیر ۱۸: ۸-۱۲)

ارجاعات مکرری در کتاب مقدس در رابطه با نبرد آسمانی وجود دارد ، که در حماسه خلقت بین النهرین بین "نی بیم

Nibim / مردوک" ۳۳ و تیامات ، در کتاب مقدس بین یهوه بعنوان خالق کهن و "تهوم *Tehom* - ژرفنای رقیق" ۳۴

رخ داد. گاهی از تهوم / تیامات با لقب "رحاب *Rahab* - فرد مغرور" یاد شده ، یا با وارونگی حروف به

"ریاح *RaBaH* - شخص مقتدر" بجای رحاب تفسیر شده است. جمله بندی در مزمور ۱۸ بیانیه موجود در (تثنیه

۱۹: ۲۹) را منعکس میکند که در آن فتوای (قضاوت) یهوه "در مورد آخرین نسل" پیشگویی و توصیف گشته است و

آن واقعه در زمانی رخ خواهد داد که "دود از سوراخ های بینی (خدا) بالا خواهد رفت".

زمان حسابرسی نهایی در کتاب مقدس معمولاً با قید "Az - آنگاه" ، در آن زمان خاص آینده ، ارجاع داده شده

است. اگر نویسنده مکاشفات ، همانطور که مشخص است ، Az ، همان "آنگاه" در زمان آخرین نسل را در ذهن داشت

، آنگهنگام که خداوند ظاهر شود همانسان که در زمان خلق آسمان و زمین در زمان نبرد "تهوم ریاح" (عبارتی که در

عاموس ۷: ۴ ، مزامیر ۳۶: ۷ ، اشعیا ۵: ۱۰ آمده است) انجام داد ، سپس یک روش عددی به معمای "۶۶۶" نشان

میدهد که کتاب وحی در مورد بازگشت خدای آسمانی در اجرای دوباره نبرد آسمانی صحبت میکرده است : زیرا جمع

ارزش های عددی Az + تهوم + ریاح ۶۶۶ است (تصویر ۶۲).

۳۳- اشاره میکند به حماسه خلقت "انوما الیش - هنگامی که در بالا" در اکدی ، که بخش عمده آن تجلیل از اقدامات مردوک بعنوان بزرگترین خدا است. مراجعه شود به انوماالیش در کتاب فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندلین لیک ، ص ۶۳.

۳۴- تهوم : در کتاب "تهوم / *Dihit*" در اصل به عمق زیادی از ژرفای آبهای نخستین از خلقت میگویند. نویسنده در اینجا "تهوم" را با تیامات یکسان میداند اما صحنه در حماسه خلقت "انوما الیش" دارد. تیامات و آپسو ، نخستین جفت در کیهان شناسی سومری هستند که به ترتیب آپسو / آب شیرین و تیامات / آب شور میباشند. رجوع شود به انوماالیش.

אז	8
תהום	451
רבה	207
	666

تصویر ۶۲

چنین تلاشی برای رمزگشایی عدد " ۶۶۶ " با تبدیل دوباره آن به حروف و سپس کنکاش در عهد عتیق برای کلماتی که آن حروف را در بر دارند منجر به از بین رفتن احتمالات نمیشود. تغییر شکل " ابرشیت به ابرخاس " (با مقدار عددی ۳۶۵) بعنوان یک خدای غیر یهودی و ارجاعات کتاب مقدس به رمزگذاری در خط میخی با تغییر خطوط در نشانه های میخی، و همانطور خواندن به عقب و همچنین استفاده از روش *A-T-B-Sh* برای پنهان کردن هویت خدایان خارجی (که قبلاً نقل شد)، این سوال را پیش می آورد که:

بخصوص که سرنوشت عبرانیان در تقدیر دیگر ملتها و خدایانشان گره خورده بود، رمزگذاریهای کتاب مقدس واقعاً تا چه حد اطلاعات را از نوشتجات و خدایان خارجی پنهان نموده است؟ اگر داستانهای کتاب پیدایش نسخه کوتاهتر اسرار خلقت ثبت شده در انوما الیش است، تکلیف آن بخش های مخفی فاش شده به *in min d'ra'na* و *ada'pa* (و خونخ) چیست؟

در پیدایش میخوانیم که وقتی فرعون، یوسف؛ کسی که مفسر رویاها بود را به مقامی بلند پایه ترفیع داد، نامی به اسم مصری: " زوفنات - پعنیح *Zophnat-Pa'aneach* " مناسب یک مقام جدید مصری به او بخشید.^{۳۵}

۳۵- اسم دیگر " زفناث پانیح - *Zaphnath Paaneah* " به معنی نجات دهنده است.

در راستای تلاش دانشمندان جهت بازسازی نوشتار هیروگلیف و معنی مصری اسم مستعار ، پر واضح است که این در حقیقت اسمی بوده که معنایش در زبان عبری کدگذاری شده است ، زیرا در عبری به روشنی به معنای " حل کننده " (یعنیچ) " چیزهای رمزی / مخفی " (زوفنات) میباشد.

چنین تغییر شکل‌های زبان / حرف / عدد - البته نه تنها در مورد دلایل مربوط به " ۶۶۶ " - این پرسش (و احتمال) را تقویت می نماید که آیا کدها ، اشاره به دیگر خدایان و پانتئون^{۳۶} شناخته شده در دوران باستان نیز داشته اند؟ یکی از جنبه های غیر قابل توضیح الفبای عبری این است که پنج حرف وقتی در آخر کلمه می آیند ، متفاوت نوشته میشوند (تصویر ۶۳ الف) .

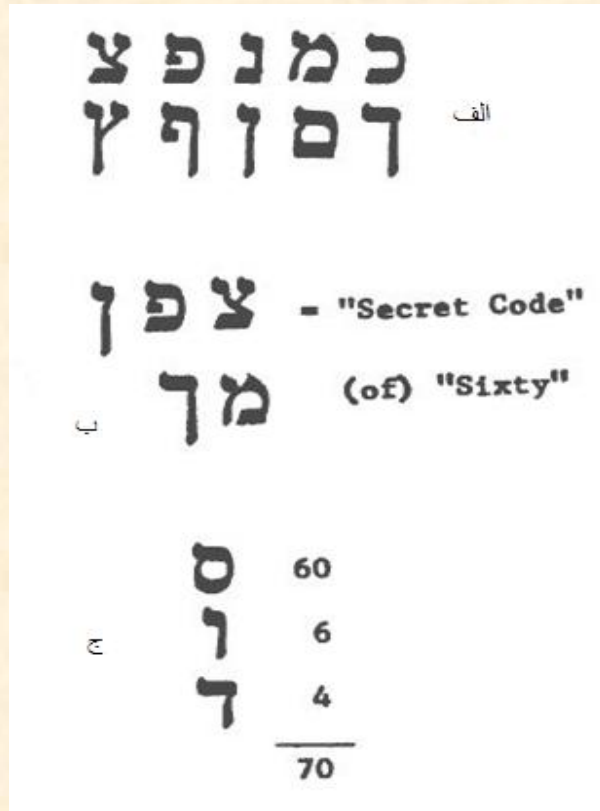
اگر با فرضیه خودمان وارد " پردس - بیشه ممنوع " شویم ، و فرض ترکیب " کد + عدد " را بپذیریم ، و به عقب (یعنی از چپ به راست) بخوانیم ، مسبب رمزی این پنج حرف غیرمعمول " کد مخفی " (زوفن) " ۶۰ " $[M+Kh]$ است، که عدد سری " آنو " میباشد! (تصویر ۶۳ ب).

اگر چنین است ، آیا فقط یک تصادف است که حرف اول در واژه عبری برای " راز - سیر " $[S \text{ در } SOD]$ دارای ارزش عددی " ۶۰ " میباشد ، و بیشتر از آن اینکه ارزش عددی کل کلمه " ۷۰ " است ؛ آیا عدد سری حکم ویرانی صادره توسط مردوک (و سپس معکوس شده توسط او) برای شهر بابل است ؟

برای آن موضوع ، بیانیه ای (در ارمیا و جاهای دیگر) مبنی بر اینکه ویرانی اورشلیم و معبدش نیز دقیقاً همان ۷۰ سال بطول می انجامید ؛ یک پیشگویی بود که وقتی اعلام شد بعنوان یک وحی و افشای راز ، یک سیر از جانب خدا نشان داده شد. (تصویر ۶۳ ج).

رویکردی که این احتمال را میپذیرد که عهد عتیق و عهد جدید از جنبه رمزگذاری متون سری و رتبه بندیهای الهی بین النهرین بهره جسته اند ، به یک راه حل ممکن دیگر برای معمای " ۶۶۶ " می انجامد.

۳۶- *Pantheon* : پانتئون یا بتکده عبارت است از مجموعه خدایانی که در یک مذهب خاص و در یک دوره خاص پرستیده میشوند. این اصطلاح بیشتر برای مذاهب پاگانی بکار میرود. نمونه پانتئون، مجموعه خدایان اساطیر یونان یا اساطیر نورد است. این عبارت از نام یکی از بناهای برپا شده در روم باستان گرفته شده است که در سده نخست پیش از میلاد مسیح (اتمام در ۲۷ پیش از میلاد) بعنوان "معبد تمام خدایان" ساخته شد.



تصویر ۶۳

یکی از موارد نادر (کشف شده) ، جایگاه عدد " ۶ " در منزلت رتبه ای الهی بیان شده بود ، در لوحی است که توسط "السدیر لیوینگستون *Alasdair Livingstone*" در کارهای توصیفی عرفانی اساطیری محققان آشوری و بابلی آورده شده است. لوح بازسازی شده [تذکره ای در مورد اسرار فاش نشدنی را در بر دارد] با عدد " ۶۰ " ملقب به رتبه "خدای برتر ، پدر خدایان" آغاز میشود و سپس ، در ستونی مجزا ، هویت او را فاش میکند : آنو .

متعاقباً انلیل (۵۰) ، آ / انکی (۴۰) ، سین (۳۰) و شَمَش (۲۰) ، آداد " خدای باران و رعد و برق " ، را هم با عدد " ۶ " در لیست می آورد. همانطور که لیست به هر دو وجه ادامه می یابد ، " ۶۰۰ " را به عنوان عدد سری آنوناکی فهرست میکند. با نظر به آنچه که از آن لوح بین النهرینی در مورد اعداد سری خدایان بعنوان رمزگذاری بر مبنای سومری مشهود میشود ؛ به خوبی میتواند کلید حل معمای " ۶۶۶ " را مهیا نماید :

۶۰۰ = آنوناکی ، کسانی که از بهشت (آسمان) به زمین آمدند.

۶۰ = آنو ، حاکم عالی آنها / آنوناکی ها .

۶ = آداد ، یکی از خدایان است که به وارد شدگان (واصلان) آموزش میدهد.

۶۶۶ = حکمت اینجاست ، شمارش شده با کسی که صاحب درک است.

نزدیکی آنو و آداد با آغاز در دومین هزاره پیش از میلاد نه تنها تجلی نوشتاری یافته ، بل در اینکه آنها معابدی مشترک داشتند نیز مشخص میگردد. همانقدر که باورپذیر نیست ، کتاب مقدس نیز ، آنو و آداد را در لیست خدایان " ملل دیگر " در کنار هم فهرست میکند. (دوم پادشاهان ۱۷:۳۱)

اعداد سری خدایان میتواند چونان سرنخی برای افشای معانی مخفی در دیگر اسماء الهی بکار گرفته شود. بدین ترتیب ، زمانیکه الفبا در حال تصور بود ، حرف " M " مِم در " Ma'yim " آب ، هم تراز ترسیمات تصویری مصری و اکدی از آب (علائم تصویری از امواج) و تلفظ عبارت " آب " در آن زبانهاست.

آیا این فقط یک تصادف است که ارزش عددی " M " در الفبای عبری " ۴۰ " [رتبه عددی سری برای انکی/آ] است ، " کسیکه خانه اش آب است " ، نمونه ای برای برج دلو؟ آیا به همان ترتیب کد عددی مخفی که از سومر برای یهوه - YaHU (فرم کوتاه برای تتراگرامتون یهوه - YaHWeH) نشات گرفته باشد ، وجود دارد؟ یک واصل سومری به دنبال اعمال کد اعداد رمزی به این اسم الهی بوده است (همانطور که در پیشوندها و پسوندها به نام شخصی استفاده می شده است) با تمام دلالتهای مربوط به علوم الهی میشود گفت که YHU کدی رمزی برای " ۵۰ " است : $10=IA$ ، $IA.U = 10 \times 5 = 50$ ، $U=5$.

در حالیکه توجه به معنای " ۶۶۶ " معطوف شده ، ما در آیه مرموز در مکاشفه بیانیه ای بسیار مهم می یابیم. این آیه ادعا میکند ، کد مخفی ، چیزبست که تمام حکمت در مورد آن است و تنها توسط کسانی که درک و فهم دارند میتواند رمزگشایی شود. اینها دقیقاً دو عبارتی هستند که توسط سومریان و کسانیکه پس از آنها آمدند ، استفاده شده تا به دانش سری اینگونه اشاره کنند که تنها واصلان ممتاز توسط آنوناکیها آموزش داده میشدند. در پایه و اساس دانش فراگیر و باور نکردنی سومری ، دانشی به همان اندازه شگفت انگیز از اعداد نهفته است.

همانطور که ریاضیدان آشورشناس " هرمن وی. هیلپرچت " در اوایل قرن بیستم ، کشف الواح بیشمار ریاضیات بین النهرینی (هیئت اعزامی بابل از دانشگاه پنسیلوانیا) را مشاهده کرد ؛ " همه جداول ضرب و تقسیم از کتابخانه های معبد نیپور و سیپار و از کتابخانه آشوربانیپال در نینوا ، بر مبنای عدد ۱۲۹۶۰۰۰۰ هستند " یک عدد مجازی نجومی ، عددی که نیازمند پیچیدگی حیرت انگیزی برای درک کردن است ، و ابزار آن برای بشر در هزاره چهارم قبل از میلاد کاملاً سوال برانگیز است. از سوی پروفیسور هیلپرچت با تجزیه و تحلیل این عدد که برخی از الواح ریاضیاتی با آن آغاز شده اند [به این نتیجه رسید که تنها میتواند مربوط به پدیده حرکت تقدیمی (پیشروی) باشد - پس افتادگی زمین در مدار خود به دور خورشید که تکمیل آن ۲۵،۹۲۰ سال طول میکشد (تا زمین به همان نقطه قبلی باز گردد).

گردش کامل دوازده خانه زودیاک به اسم یک سال کبیر نامید میشود ؛ عدد نجومی ۱۲۹۶۰۰۰۰ نمایانگر ۵۰۰ سال کبیر است. اما چه کسی ، بجز آنوناکیها توانسته چنین بازه وسیعی از زمان را درک کرده و بکار بگیرد؟

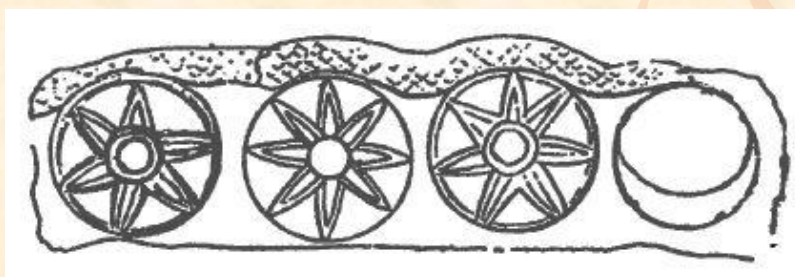
با در نظر گرفتن سیستمهای عددی و شمارش ، سیستم اعشاری (پایه ده) ؛ بوضوح " مساعدترین برای بشر " میباشد زیرا حاصلجمع اعداد دست خودمان است. حتی سیستم تقویم گیج کننده مایان به اسم " هاب *Haab* " ^{۳۷} که سال خورشیدی را به ۱۸ ماه ۲۰ روزه (بعلاوه ۵ روز خاص در انتهای سال) تقسیم میکند ، میتواند ناشی از شمارش ۲۰ رقم انگشتهای دست و پای انسانی تلقی شود. اما سومریان سیستم شصت تایی (پایه ۶۰) که تجلی آن هنوز در محاسبات فرضی زمانی (۶۰ دقیقه، ۶۰ ثانیه) ، نجوم (یک دایره آسمانی ۳۶۰ درجه) ، و هندسه باقیست را از کجا آوردند؟

در کتاب خودمان بنام " وقتی زمان آغاز شد *When Time Began* " ^{۳۸} بیان کرده ایم که آنوناکیها که از سیاره ای می آمدند با دوره مداری (یک سال نیبیرو) ۳۶۰۰ برابر مدار سیاره زمین ، نیازمند مخرج مشترکی برای چنین دوره های متنوعی بودند و آن را در پدیده تقدیمی یافتند (که تنها خودشان و نه بشر با طول عمر کوتاه دیکته شده توسط چرخه زمین ، میتوانستند کشف کنند). وقتی آنها دایره آسمانی را به دوازده قطعه تقسیم نمودند ، پس افتادگی تقدیمی - که به آسانی میتوانست توسط آنها دیده شود - برابر ۲۱۶۰ سال در هر " خانه " بود که به عقیده ما منجر به ایجاد تناسب ۳۶۰۰/۲۱۶۰ یا ۱۰/۶ (نسبت طلایی نهایی یونانیان) و سیستم شصت تایی شد که ۶×۱۰×۶×۱۰ و به همین صورت (۶۰ ، ۳۶۰ ، ۳۶۰۰ و غیره تا عدد بسیار بزرگ ۱۲۹۶۰۰۰۰) ادامه می یابد. در این سیستم ، چندین عدد آسمانی یا مقدس وارد شده که بنظر میرسد خارج از محل (بی جا) باشند. یکی از آنها عدد هفت است ، که اهمیت آن در داستان آفرینش ، در جایگاه سبت یا روز هفتم ، به نام مکان ابراهیم بئرشبع (خوب هفت) و غیره براحتی تشخیص داده میشود.

۳۷- تقویم مایان : تقویم تمدن مایاها ، مایاها به سال ۳۶۵ روز خورشیدی پی برده بودند اما برای محاسبه سال نه تنها جابجایی خورشید در آسمان فراز خود را که حرکتهای ماه و ستارگان و دیگر اجرام آسمانی را نیز مدنظر داشتند. نزد مایاها سه نوع تقویم استفاده میشد. یکی تقویم سالنمای ۲۶۰ روزه ، دیگری هاب یا سال ۳۶۵ روزه و دیگر تقویم شمارش طولانی ۵۲ ساله. سالنمای هاب سالنما و تقویم رسمی مایا بود. هاب را برای امور سلطنتی و کشوری بکار میبردند در سالنمای هاب سال ۱۹ ماه داشت. ۱۸ ماه نخست سال ۲۰۰ روز بود و ماه آخر سال ۵ روز که روی هم رفته ۳۶۵ روز را تشکیل میدادند ماه آخر یوایب نامیده میشد و برای مردم بدشگون می نمود. روزهای ماه از صفر تا ۱۹ را در بر می گرفتند شمار روز با یک آغاز نمیشد. مایاها در ذکر تواریخ معمولاً در کتیبه ها هر دو سالنمای تزولکین و هاب را بکار می بردند.

۳۸- این کتاب هنوز به فارسی ترجمه نشده است . *When Time Began: Earth Chronicles, No.5 -1993*

در بین النهرین عدد هفت، برای هفت قضاوت کننده ، هفت فرزندگان ، هفت دروازه جهان پایین تر ، هفت لوح انوما الیش بکار رفته است ، که لقب انلیل و - بدون شک منشاء اهمیت این عدد - میباشد (سومریان می گفتند : " انلیل هفت است ") ؛ عدد سیاره ای زمین نیز هفت بوده است. تمام متون نجومی سومری اظهار میکنند " زمین (KI) هفتم است." همانطور که توضیح دادیم این مساله تنها برای کسی قابل فهم است که از خارج به مرکز منظومه شمسی سفر کند. برای او (یا آنها) که از دوردستهای نیبیرو می آید ، پلوتو اولین سیاره ، نپتون و اورانوس دومین و سومین ، زحل و مشتری چهارم و پنجم ، مریخ ششم و زمین هفتمین سیاره (و زهره هشتمین ، همانطور که این سیاره ها بروی آثار باستانی و مهره های استوانه ای به تصویر درآمده اند ، تصویر ۶۴) است.



تصویر ۶۴

در سرودهای سومری ؛ انلیل ، " خداوند رحمان " ، بدین وسیله که میبیند در زمین مواد غذایی و رفاه وجود دارد ، معتبر شده است ؛ همچنین او با عنوان ضامن معاهدات و سوگندها خوانده میشود ، بنابراین جای تعجب نیست که در عبری ریشه ای که کلمه هفت از آن نشأت میگیرد " SH-V-A " همان ریشه ایست که کلمات به معنی " سیر شدن " و "قسم خوردن ، سوگند یادکردن " از آن می آیند. عدد " ۷ " عددی کلیدی در مکاشفه بوده (۷ فرشتگان است ، ۷ مَهر و غیره) .

عدد خارق العاده بعدی " ۱۲ " یا ضرائب آن ، ۱۴۴,۰۰۰ در مکاشفه (۷: ۳-۵ ، ۱۴: ۱) و غیره نیز همینگونه است که تا کنون کاربردها و اهمیت آنرا برشمرده ایم ، مثلاً تعداد اعضای منظومه شمسی ما (خورشید ، ماه ، و ۱۰ سیاره ، ۹ سیاره ای که می شناسیم به انضمام نیبیرو) و پس از آن عدد ویژه " ۷۲ " میباشد که به سختی تشخیص داده میشود و به سادگی مضربی از ۱۲ است که در ۶ ضرب شده ، یا وقتی در ۵ ضرب شود ۳۶۰ (معادل تعداد درجه در دایره) بدست می آید ؛ کاملاً بارز است. اما اهمیت عدد ۷۲ در چیست ؟

پیش از این بیان کرده ایم که عارفان کابالا با بکار بردن روشهای جماتریا به عدد ۷۲ به عنوان عدد سری یهوه رسیدند. اگرچه در گزارش کتاب مقدس از زمانیکه خدا به موسی و هارون دستور آمدن به کوه مقدس به همراه ۷۰ تن از مشایخ اسرائیل را میدهد ، این عدد پنهان است ، ولی واقعیت این است که موسی و هارون ۷۲ همراه داشتند : علاوه بر ۷۰ نفر از بزرگان ، خدا دستور داد که ۲ پسر هارون نیز بیایند (در حالیکه هارون ۴ پسر داشت) که مجموعاً ۷۲ میشد.

از میان مکانهای مختلف ، ما عدد عجیب ۷۲ را در داستانهای مصری در رابطه با ستیز حوروس و سِت نیز می یابیم. از منابع هیروگلیف آن داستان ، "پلوتارک *Plutarch*"^{۳۹} در (*De hide et Osiride*) ، جاییکه سِت را با تایفون^{۴۰} افسانه های یونانی یکی شمرده) گفت ؛ وقتی که سِت از پریس را با فریب وارد آن جعبه شوم ساخت ، او این کار را در حضور ۷۲ " همراه الهی " انجام داد. بنابراین در این موارد مختلف چرا ۷۲ ؟

به عقیده ما ، تنها پاسخ قابل قبول ، در پدیده تقدیمی نهفته است ، زیرا آنجاست که عدد مهم ۷۲ به مثابه عدد سالهایی که طول میکشد تا زمین یک درجه عقب بیفتد ، یافت میشود.

تا به امروز معلوم نیست که مفهوم یک "یوبیل *Jubilee*" (سال ویژه مثلاً بیستمین یا پنجاهمین سالگرد واقعه ای خاص. م) از کجا آمده است ، دوره ۵۰ ساله در کتاب مقدس حکم گشته و بعنوان واحدهای زمانی در کتاب یوبیل استفاده شده است. پاسخ اینجاست : برای آنوناکیها ، که یک دوره آنها حول خورشید برابر ۳۶۰۰ سال زمین بود ، این مدار از ۵۰ درجه حرکت تقدیمی میگذشت ($3600 = 72 \times 50$).

شاید بیشتر از یک تصادف باشد که عدد رتبه سری انلیل [و عددی که توسط مردوک دیده شد] نیز ۵۰ بود. زیرا یکی از اعدادیست که ارتباطات بین زمانهای الهی (ناشی از حرکتهای نیبیرو) ، زمان زمینی (مربوط به حرکت زمین و ماه آن) و زمان آسمانی (یا زمان زودیاک ، و در نتیجه حرکت تقدیمی) را شرح میدهد. اعداد ۳۶۰۰ ، ۲۱۶۰ ، ۷۲ و ۵۰ اعدادی متعلق به الواح سرنوشت در قلب دوران کی نیپور هستند ؛ آنها حقیقتاً اعداد بیان کننده " اتصال زمین-آسمان " بوده اند.

۳۹- پلوتارک : به یونانی پلوتارخوس (حدود ۴۶ - ۱۲۷ میلادی) از تاریخ نگاران ، زندگینامه نویسان و مقاله نویسان یونان باستان بود. وی پسر اتوبولوس از مردمان خرونه در مرکز یونان است.

۴۰- *Typhon*: تایفون که تایفوئیوس هم نامیده میشود نام هیولایی در اساطیر یونان بوده است که در مورد منشاء آن روایتهای گوناگونی وجود دارد. تایفون ، ازدهایی با نفس آتشین ، صد سر و خستگی ناپذیر بوده است. گایا ، در اوج ناامیدی او را به دنیا آورد تا از تایتانها در مقابل المپیان محافظت کند. او تا حد زیادی موفق میشود و تعدادی از خدایان المپ را فراری داده و زئوس را به بند میکشد. هرمس به نجات زئوس می آید و زئوس هم با استفاده از تیرهای آذرخش ، تایفوئیوس را از بین می برد. گفته میشود که تایفوئیوس زیر کوه اتنا (*Etna*) در سیسیل دفن شده است.

فهرست پادشاهان سومری ادعا میکند که ۴۳۲،۰۰۰ سال (۱۲۰دوره مدار نیبیرو) از ورود آنوناکیها به زمین گذشته بود که طوفان عظیم رخ داد. همچنین در هندو و سایر مفاهیم قرون و دوره های فجایی که برای زمین اتفاق می افتد عدد ۴۳۲،۰۰۰ کلید بحساب می آید. عدد ۴۳۲۰۰۰ دقیقاً ۷۲ برابر ۶۰۰۰ است و شاید ارزش یادآوری داشته باشد که با توجه به حکیمان یهودی شمارش سالها در تقویم یهودی [سال ۵۷۵۸ عبری برابر سال میلادی ۱۹۹۸] وقتی به ۶۰۰۰ سال برسد به تکمیل و ایستگاه پایانی رسیده است؛ آن وقت است که یک چرخه کامل می شود.

همانگونه که از سوابق باستانی مربوط به چنین واصلانی (آدپا، ان مین دُرآنا، خنوخ) مشخص است، هسته دانش و فهم بر ایشان افشا شده بود و نجوم، تقویم، و یا ریاضیات ("راز اعداد") را در بر میگرفت. در واقع، همانطوریکه بررسی رمزگذاری و شیوه های رمزنگاری در دوران باستان نشان داده، رشته معمول بین آنها، بدون توجه به زبان استفاده شده، اعداد بوده است.

اگر زمانی یک زبان جهانی مشترک در زمین بوده باشد (همانطور که متون سومری و بابلی ادعا می کنند)، باید بر اساس ریاضیات میبوده؛ در اینصورت - یا وقتی که - با موجودات فرازمینی گفتگو میکنیم، همانطور که یک بار در بازدیدهای آنوناکیها از اینجا رخ داده است، و باید در سفرهای ما به فضا نیز استفاده شود - زبان کیهانی، زبانی از اعداد خواهد بود. در اصل، سیستمهای محاسباتی فعلی در حال حاضر یک زبان جهانی اعداد را اتخاذ نموده است.

هنگامیکه در ماشین تحریر کلید برای "A" فشرده میشود، اهرم گیرنده این حرف فعال شده و کاغذ را در نوشتاری با "A" مشخص میسازد. در کامپیوترها، وقتی کلید برای "A" فشرده میشود، یک سیگنال الکتریکی فعال میشود که حرف "A" را بعنوان یک سری از اعداد "صفر" یا "۱" بیان میکند.

حروف دیجیتالی شده اند، بعبارت دیگر رایانه های امروزی حروف را به اعداد تبدیل کرده اند؛ و میشود گفت آنها نوشتن را جماتریایی کرده اند و اگر کسی اظهارات سومری و کتاب مقدس در مورد ورود علم پزشکی به دانش و درکی که به ما رسیده است را جدی بگیرد؛ آیا جایی در تمام متون باستانی که بعلمت "مقدس" شمرده شدن، بسیار بادقت کپی شده اند، کلیدی برای به اشتراک گذاری دانش ژنتیکی با ما یافت میشود؟ ژن هایی که در آفرینش مان سهیم بوده و بنابراین هنوز نیز ما را در سلامتی، بیماری و مرگ همراهی میکنند.

به نقطه ای رسیده ایم که دانشمندان یک ژن خاص را شناسایی کرده اند به اسم " p51 " ^{۴۱} در یک محل خاص به روی کروموزومهای شماره ۱ یا ۱۳ یا ۲۲ ، که مسئول خصلت یا بیماری است. این ژن و مکانی ست که میتواند در کامپیوتر - بعنوان اعداد ، یا کاملاً به حروف ، یا تلفیقی از آنها - نشان داده شود.

آیا هنوز در آن متون باستانی و بخصوص در کتاب مقدس عبری ، چنین اطلاعات ژنتیکی کدگذاری شده ای نهفته است؟ اگر تنها قادر به کشف چنین کدی بودیم ، می توانستیم تبدیل به موجوداتی مشابه " گونه کاملی " شویم که انکی و نین هارساک / نینماه قصد ایجادش را داشتند.

۴۱- p51 : ژن یا پروتئین جدید شناسایی p51 ، یک همولوگ از عملکرد و ساختار ژن p53 (ملقب به پاسدار ژنوم ؛ چون این ژن در نگهداشت پایایی ژنوم با جلوگیری از جهش در آن نقش دارد - بسیار کارگر در جلوگیری از پدید آمدن سرطان و کارکردهای ضدسرطان گوناگونی دارد) و در نتیجه ژن سرکوب کننده تومور نامشخص است. آنتی ژن محلول p51 به تنهایی یا در ترکیب با محلول P66 (بعنوان آماده سازی آنتی ژنهای مرتبط با تومور محلول ، sTAA) در تشخیص ، پیشگیری و درمان سرطان مفید است.

• پیش‌گویی : نوشته‌هایی از گذشته

عقیدهٔ راسخ بشریت که کسی در گذشته می‌توانسته آینده را ببیند - در مکالمات سومری ؛ کسی که سرنوشت را می‌دانسته و می‌توانسته تقدیر را مشخص کند - بر پایهٔ متن نوشتاری بنیان شده بود. این سخنان محرمانه یا برملا شده ، علنی یا رمزگذاری شدهٔ اطلاعات ، بایستی به ثبت میرسید ، یعنی باید نوشته میشدند. یک عهد ، پیمان ، پیشگویی - به چیزهای حاضر یا چیزهایی که در آینده می‌آمدند - چه ارزشی داشت ، مگر اینکه به ثبت رسیده باشند.

هنگامیکه باستان‌شناسان یک سایت باستانی را مورد تجسس و تفحص قرار میدهند ، هیچ چیز هیجان‌انگیز تر و با اهمیت تر از چیزی که نوشته‌ای بر آن باشد ، بنظر نمیرسد ؛ یک شیء ، یک آجر ، یک تخته سنگ ، خرده‌های سفالی و لازم بذکر نیست که نوشته‌ای حک شده بر لوح گلی یا صفحه پاپيروس چقدر مهم است. آن محل کجاست ، اسم باستانی آن چه بوده است ، مربوط به چه فرهنگی میباشد و حاکمان آن که بوده‌اند؟ تعداد کمی حروف بدخط و تعدادی کلمه جواب را مهیا می‌کنند ؛ و البته جملات کامل تر ارجح‌ترند.

یکی از نخستین عتیقه‌شناسان ، اگرچه یک باستان‌شناس تمام‌عیار نیست ، پادشاه آشوری آشوربانیپال بوده است. با این باور که تقدیر خودش و سرنوشت سرزمینش در گذشته مشخص شده بودند ، او تاریخچه‌ای از گذشته ، وقایع مهم و یا غنائم فتوحاتش تهیه نمود. کتابخانهٔ قصرش در نینوا در زمان (۷ قرن پیش از میلاد) ، شاید بزرگترین کلکسیون الواح گلی از تعداد بیشماری متون باستانی مربوط به " افسانه‌ها " و حماسه‌ها ، مراسم سلطنتی سالیانه ، و کتابهایی (بر الواح گلی) از ستاره‌شناسی ، ریاضیات ، پزشکی و دیگر متون فوق‌العاده ارزشمند باشد. الواح بدقت بر قفسه‌های چوبی قرار گرفته بودند و هر قفسه با لوح کاتالوگ که فهرست محتویات قفسه در آن بود آغاز میشد.

بطور کلی گنجینه‌ای عظیم از دانش باستانی ، بایگانی‌ها و پیشگویی‌ها در آنجا گردآوری شده بودند. اکثر نوشته‌های کنونی شناخته شده با الواح یا تکه‌های یافت شده آنها در نینوا مرتبط هستند ، همچنین لوح کاتالوگ در آغاز قفسه‌ها نشان میدهد که چه مقدار از آنها گم شده یا هنوز یافت نگشته‌اند.

چیزهایی که خود آشوربانیپال آنها را با عنوان " نوشتجات ماقبل سیل بزرگ " خطاب میکند قطعاً گم شده اند زیرا هیچکدام از آنها در هیچ جا رونوشت برداری نشده اند ؛ ما میدانیم آنها وجود داشته اند زیرا آشوربانیپال به خود می بالیده است که می توانسته آن نوشته ها را بخواند.

شاید قابل توجه باشد که این ادعای پادشاه ، توسط آشورشناسان جدی تلقی نشده است. برخی بیانیه پادشاه را بصورت خواندن " نوشته هایی به سومر " اصلاح کرده اند زیرا بنظر غیرممکن می رسید که ادعا شود که نه تنها نوشتجاتی مربوط به هزاران سال پیش از الواح بین النهرین وجود داشته ، بلکه این نوشتجات از فاجعه جهانی نیز نجات یافته اند. با این وجود ، دیگر منابع و نوشتجات غیرمرتبط با آشوربانیپال و دوران او ، همان ادعاها را دارند. آدایا (یک واصل ماقبل طوفان) کتابی نوشت که عنوانش در تفسیر سومری *U.SAR Dingir ANUM Dingir ENULA* (نوشتجاتی راجع به زمان آنو و انلیل الهی) بود.^۱

خنوخ ، یک نیای پیش از طوفان دیگر ، با ۳۶۰ " کتاب " از آسمان بازگشت. عددی که نه تنها اشاره ای آسمانی / ریاضیاتی دارد ، بلکه باید متذکر شویم وقتی تبدیل به حروف شود ، " سِیِکِر *SeQeR* " را هجی میکند (۳۶۰= ۶۰+۱۰۰+۲۰۰) : " آن چیزی که پنهان است ". اسم مکان سقاره^۲ در مصر ، " مکان پنهان " اهرام و تدفین اولیه سلطنتی ، از همان ریشه نشأت می گیرد. کتاب خنوخ (شناخته شده به یک خنوخ) حاکی از این است که توسط خود خنوخ بعنوان گزارش اول- شخص نوشته شده باشد. اگرچه طبق نظرات تحقیقی مدت کمی قبل از دوران مسیحیت گردآوری شده است ؛ نقل قولهایی از آن در اثرات اولیه دیگر و تشابهات موازی در دیگر نوشتجات مافوق کتاب مقدس (به همراه این واقعیت که در زمانهای اولیه مسیحیت مقدس شمرده می شده است) ، گواهی میدهند که حقیقتاً بر پایه متون باستانی است.

۱- این کتاب در فهرست کتابخانه پادشاه آشوری آشوربانیپال بوده ولی ظاهراً خود اثر یافت نشده است.

۲- سقاره : محوطه ای بزرگ و باستانی برای به خاک سپاری مردگان در مصر باستان بوده است و درگذشتگان پایتخت ، ممفیس ، در آن به خاک سپرده میشدند. این مکان در برگرفته هرمهای بسیاری ، از جمله هرم پلکانی شاه جوزر که معروفیت جهانی دارد ، است. مصطبه های بسیاری نیز در این محوطه وجود دارند " مصطبه " گونه ای آرامگاه در مصر باستان بوده که بصورت ساختمانی با سقف صاف و دیوارهای شیب دار بسوی بیرون ساخته میشد. این منطقه که ابعادی برابر با ۷ در ۱۰۵ کیلومترمربع دارد ، در ۳۰ کیلومتری جنوب قاهره امروزی قرار گرفته است. این سازه مکان به خاکسپاری تعداد زیادی از شخصیت های مهم در تاریخ کهن مصر بوده و از سنگ و آجرهای گلین بنا می گشت.

در خود کتاب بعد از مقدمه که توضیح میدهد نفیلیم (معروف در ۶ پیدایش)^۳ که بوده اند ، خنوخ بیان میدارد که آنچه در ادامه می آید " کتاب کلمات مربوط به درستکاری و توبیخ نفیلیم جاویدان است " که در حین بصیرت توسط او شنیده شده بودند و اکنون او اقدام میکند تا آنرا " به زبان بشری " درآورد ، زبانی که " مقام معظم به بشر بخشیده است تا با آن مکالمه کند " .

با داشتن دانش آسمانها و زمین و اسرار آنها ، به خنوخ گفته شده بود که پیشگوییهای آینده را بنویسد (طبق کتاب یوبیل ، به خنوخ " آنچه بود و آنچه می آمد " نشان داده شده بود).

گرچه دانشمندان بر این فرضند که " پیشگوییها " واقعاً ادراک بوده اند ، مشارکت متون قدیمی تر در " یک خنوخ " ^۴ و مقدس پنداری متعاقب آن گواهی میدهند که در زمان معبد دوم ^۵ به جد باور میشد که آینده میتواند با الهام الهی پیشگویی شود و چنین اتفاقاتی افتاده است حتی اگر توسط خود خدا دیکته و نوشته شده باشد تا به نسلهای آینده برسد. کتاب " دو خنوخ " یا با عنوان کامل کتاب " اسرار خنوخ " ، حتی به این صحنه گذاشته که خنوخ با خود کتابهایی را به اتمام رسانید که نه تنها حاوی دانش علمی بود ، بلکه پیشگوییهایی از آینده را نیز در بر داشت. این کتاب بیان میدارد که خدا به خنوخ دستور داد " کتابهای خطی را به فرزندان بدهد " تا آنها " از نسلی به نسل دیگر و از ملتی به ملت دیگر " دست بدست شوند. پس خدا " اسرار آفرینش " و چرخه های وقایع بر زمین را برای او فاش ساخت " در ابتدای هزار سال هشتم زمان غیر-شمردنی فرا خواهد رسید ، [زمانی] بدون سالها ، ماه ها ، هفته ها یا روزها یا ساعت ها " . (دو خنوخ : ۱-۳۳-۲)

۳- در سفر ۶ ، آیات ۱ تا ۴ چنین آمده است : و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند ، پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکومنظرند ، و از هر کدام که خواستند ، زنان برای خویشان می گرفتند. و خداوند گفت: " روح من در انسان دائم داوری نخواهد کرد ، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود. " و در آن ایام مردان تنومند (نفیلیم) در زمین بودند ؛ و بعد از هنگامیکه پسران خدا به دختران آدمیان در آمدند و آنها برای ایشان اولاد زاییدند ، ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف ، مردان نامور شدند ؛ در اینجا " نفیلیم " یعنی " کسانی که باعث میشوند دیگران فرو افتند " . نفیلیم در سفر پیدایش به موجودات غول پیکری گفته میشود که از پیوند فرزندان (خدا / الوهیم) با آدمیان به وجود آمدند.

۴- چندین کتاب منسوب به خنوخ است از جمله موارد زیر: کتاب اول خنوخ ، کتاب دوم خنوخ ، کتاب سوم خنوخ.

۵- معبد دوم : معبد دوم اورشلیم ، به عبری " بت هامیقداش هاشانی " ، یک معبد یهودی بود که در محل مسجد الاقصی در زمان معبد دوم بین ۵۱۶ قبل از میلاد تا ۷۰ بعد از میلاد وجود داشت. این معبد جایگزین هیکل سلیمان شد که در سال ۵۸۶ قبل از میلاد تخریب شد. این معبد به دستور امپراطوری پارس و به کمک منابع مالی این امپراطوری ساخته شد.

سپس ارجاعی شده است به نوشتجات پیشین ، متعلق به اجداد خونخ ، آدم و سبت ؛ " دست نوشته هایی که نباید نابود شوند تا آخر زمان ". همچنین اشاره به " جدولی " وجود دارد که خدا " بر روی زمین قرار داده " و " دستور داد که محفوظ نگه داشته شود ، و اینکه دست نوشته های پدران محفوظ شوند ، و در طوفانی که من دچار نسل تو می‌کنم نابود نشوند. "

اشاره به طوفان (سیل) آینده در " دو خونخ " همانا افزایشی پیشگویانه از طرف خدا به خونخ از " دست نوشته های " آدم و پسرش سبت و جدولی الهی سخن میگوید که بر زمین سپرده شده بود و قرار بود از طوفان بزرگ نجات بیابند. اگر چنین " دست نوشته هایی " وجود می داشته اند ، باید آنها را از نوشتجات قبل از طوفان بر شمرد. در زمان معبد دوم ، اینگونه برداشت میشد که میان چنین نوشتجات ماقبل طوفان کتابهای آدم و حوا وجود داشته اند که در آنها جزئیات بسیاری ، در تحکیم داستان کتاب مقدس ، ساماندهی میشده است.

محققان توافق دارند که " یک خونخ " بوضوح کلمه به کلمه و از لحاظ بخش بندی از نسخه ای بسیار قدیمی به نام "کتاب نوح " ترکیب یافته است ، اثری که در بقیه نوشته ها در کنار کتاب خونخ از آن یاد شده و آن به خوبی میتواند منشاء ۸ آیه ۶ معماگون فصل ۶ پیدایش کتاب مقدس باشد ؛ پیش از نسخه کتاب مقدس درباره طوفان و قهرمان آن نوح ، آن آیه ها از نفیلیم سخن میگویند ، " پسران الوهیم " که با دختران آدم ازدواج کرده بودند که پیش زمینه ای برای تصمیم خدا به پاک کردن چهره زمین از بشر بشمار میرود. در آن داستان بطور کامل گفته شده است ، هویت نفیلیم مشخص شده و سرشت غضب الهی توصیف گشته است. بازگشت به دوران قدیم احتمالاً نزدیک به زمان و منابع سومری ، حاوی جزئیاتی است که بجز آن تنها از متن بین النهرینی " آتراهاسیس *Atra Hasis* " قابل دریافت میباشد. فراتر از احتمال است که دو کتاب مذکور فوق (کتابهای آدم و حوا و کتاب نوح) ، در یک قالب یا نوعی دیگر ، واقعاً وجود داشته اند و قطعاً برای گردآورندگان کتاب عهد عتیق شناخته شده بودند.

۶- هشت آیه چنین هستند : ۱- واقع شد زمانی که (نسل) آدم بر روی زمین شروع به زیاد شدن نمود و برای آنها دخترانی بدنیا آمدند. ۲- قدرتمندان (نفیلیم) دیدند که دختران آدم نیکو هستند هر کدام را که انتخاب میکردند به زور می‌گرفتند. ۳- خداوند گفت این آدمی که روح من در او دمیده شده پایدار نمی‌ماند چونکه وی بشر متجاوز است صد و بیست سال دوام خواهد آورد (شاید توبه کند) ۴- در آن روزگار (که مردم متجاوز شدند) و همچنین بعد از آن که قدرتمندان با دختران آدم آمیزش کردند و بچه‌هایی برایشان متولد شدند (یعنی در طی ۱۲۰ سال مهلت قبل از حدوث طوفان) همیشه جباران در دنیا بوده‌اند که (با اخطار هم توبه نکردند و در بدی) شهرت داشتند. ۵- خداوند دید ، بدی (نسل) آدم در جهان زیاد است و تمام تمایل نفسانی و افکار درونی او ، در تمام مدت عمر فقط در جهت بدی است. ۶- و خداوند از اینکه آدم را در روی زمین ساخته بود ناراحت شد و پیش خود متأثر گردید. ۷- خداوند گفت این آدمی را که آفریدم از روی زمین محو خواهم ساخت. چه آدم چه چارپا چه خزنده چه پرنده‌ی آسمان ، از اینکه آنها را (با خاک) درست کردم ناراحت شدم. ۸- ولی نوح (نوح) در نظر خداوند پسندیده آمد.

کتاب سفر پیدایش عهد عتیق ، بعد از اینکه خلقت آدم و حوا و رویداد باغ عدن و تولد هابیل و قابیل و انوش را توضیح میدهد ، (در فصل پنج) دوباره با شجره نامه آغاز میشود و میگوید : " این کتاب نسل های آدم " است و داستان پیدایش را بازشماری می نماید. کلمه عبری (تولدوت *Toledoth*)^۷ به بیش از نسلها دلالت دارد و حاکی از " تاریخ " آنهاست ؛ و متن ذکر شده پس از آن بنظر میرسد خلاصه ای مبتنی بر متن طولانی کهن تری باشد.

همان عبارت تولدوت ، داستان نوح و طوفان را آغاز میکند که دوباره ترجمه شده است " اینها نسل های نوح هستند ". این کلمات بیشتر آغازگر داستان طوفان بوده تا نوح ، داستانی که بدون شک بر متون قبلی سومری (و پس از آن آکدی) بنا شده است. روشنایی جالب توجه برای تاباندن نور بر نکته ای که کتاب نوح ممکن است در بر داشته باشد در کتاب یوبیل یافت میشود ، یکی دیگر از کتب کاذبه (خارج از کتاب مقدس) مربوط به زمان معبد دوم (یا پیش از آن) ، بیان میدارد که فرشتگان " تمام علم طب همه بیماریها و درمان آنها توسط گیاهان دارویی زمین را برای نوح توضیح دادند ؛ و نوح تمام چیزها را در کتابی نوشت ، در مورد همه انواع طب " و نوح ، بعد از طوفان " تمام آنچه نوشته بود را به پسرش سام *Shem* داد ".^۸

کلمه تولدوت در آغاز یک فصل جدید نه تنها در کتاب مقدس بلکه در رابطه با امور انسانی در فصل ۱۰ پیدایش نیز یافت میشود. با ارتباط با سخن مسجع پس از طوفان ، چنین آغاز میگردد ، " حال اینها نسل های پسران نوح اند: سام ، حام و یافت^۹ ، و از آنها پسرانی پس از طوفان دنیا آمدند. " لیست کلی که توسط متخصصان کتاب مقدس به اسم مستعار " جدول ملل *Table of Nations* " شناخته میشود ، به سام و اولادش باز میگردد و توجه ویژه ای به نسل پسر میانی اش " ارفکشاد " ^{۱۰} دارد ، هم در این فصل و هم با بازگشت به موضوع در فصل ۱۱ با مطلع " اینها ، نسلهای سام هستند " به سرعت استنباط میشود که اهمیت آن ، نسل اجدادی مستقیم خانواده ابراهیم بوده است.

۷- تولدوت : در زبان عبری به معنای " نسل ها " میباشد.

۸- سام : یا *Sham* / شم ، فرزند ارشد و ذکور زیوسودرا / نوح که دوران پیش و بعد از طوفان بزرگ را تجربه نمود.

۹- حام : *Ham* ، دومین پسر و به روایتی دیگر کوچکترین پسر ذکور زیوسودرا / نوح است که قهرمان و پیر بعد از توفان است. یافت *Japhet* سومین پسر نوح میباشد.

۱۰- ارفکشاد : *Arpachshad* به معنی " رها کننده " آرپاکاد *Arbakad* و یا آرپاشاد *Arpashchad* ، آرفخشذ *Arphaxad or Arphacsad* یکی از پنج پسر سام و نواده نوح بود. او دو سال پس از سیل بزرگ به دنیا آمد و برادرانش عبارتند از : " الام ، آشور ، لود و آرام " .

وجود کتابی که ممکن است بطور نامتعارف کتاب سام یا بصورت اختصاصی تر کتاب ارفکشاد بنامیم با روایت دیگری در نوشتجات پیش از طوفان ، مطرح شده است. ارجاع به آن که در کتاب یوبیل یافت شده است ؛ به ما اطلاع میدهد که ارفکشاد ، پسر ارشد نوح از پدرش خواندن و نوشتن آموخته بود و در جستجوی مکانی برای اقامت ، " او نوشته ای یافت که نسلهای پیشین بر یک صخره حکاکی کرده بودند ، و چیزی که روی آن بود را خواند ، و آن را رونویسی کرد". آن متن " شامل آموزشهای نفیلیم در مورد چگونگی نظاره کردن نشانه های پیشگویی (فال) خورشید و ماه و ستارگان و نشانه های آسمان" و اطلاعات دیگر می شد.

این توصیف از محتوای نوشتجات توسط نفیلیم را - که مربوط به قبل از طوفان است - به موازات ترکیب بندی کلمات در کتاب خنوخ در مورد دانش خورشید و ماه و ستارگان / سیارات که او از "الواح آسمانی و تمام آنچه بر آنها نوشته شده بود" آموخته بود. خنوخ تمام آن را به پسرش متوشالچ سپرد ، به او گفت:

تمام این چیزها را بر می شمارم برای تو

و می نویسم برای تو

من همه چیز را برای تو فاش نموده ام

و داده ام تو را کتاب هایی در مورد تمام این ها.

بنابراین نگاه دار ، پسر من متوشالچ

کتاب هایی از دست پدرت

و برسان آنها را به نسل های جهانیان.

در نوشتجات بروسوس نیز اشاره ای صریح به نوشتجات پیش از طوفان و اتفاقی که برای آنها رخ داد ، تا بیان ویرانی بر اثر نزول ناگهانی سیل ، یافت میشود.

یک کشیش - مورخ بابلی که تاریخچه بشر را برای حاکمان یونانی خاور نزدیک بعد از مرگ اسکندر جمع آوری کرد ، به وضوح به کتابخانه نوشتجات باستانی به آکدی (و چه بسا به سومری نیز دسترسی داشت : در جلد اول نوشتجاتش ، در حال توصیف اتفاقات شامل فرود اِآ / انکی بدرون آب در زمان سیل بزرگ ، او قهرمان سیل را با اسم سومری اش زیوسودرا - Ziusudra میخواند).

در بخشهایی از نوشته های بروسوس که توسط تاریخدانان یونانی فراهم آمده ، گفته شده است پس از اینکه انکی / آ برای " سیسیتروس *Sisithros* = زیوسودرا " افشاء ساخت که طوفان بزرگی در راه است ، " به او دستور داد تا تمام نوشتجات موجود در سیپار ، شهر شَمَش را مخفی کند. سیسیتروس تمام اینها را به انجام رسانید ، سریعاً با کشتی به ارمنستان *Armenia* رفت ، و سپس آنچه که خدا هشدار داده بود رخ داد. "

آن نوشتجات در باب " آغازها ، میان ها ، و پایان ها " بودند. بروسوس ادامه میدهد ، میان کسانی که در کشتی بودند و از سیل نجات یافتند " *Sambethe* " ، همسر یکی از پسران زیوسودرا / نوح بوده است. اسم او احتمالاً تحریف شده " *Sabitu* " ^{۱۱} به سومری یا آکدی است (" هفتم / معنی سابیتو "). طبق گفته های بروسوس " او از اولین سایبل ها *Sybilis* ^{۱۲} بود و در رابطه با ساختن برج بابل و تمام آنچه بر سر سرمایه گذاری طراحان آن آمد ، پیشگویی هایی داشت. این موضوع ماقبل از تجزیه زبان ها بود. "

ازسویی اولین فرد از نسل پیامبرانِ خانم (که مشهورترین آنها سایبل در دلفی بود) ^{۱۳} نقشی واسط بین خدایان و نجات یافتگان سیل را بر عهده داشت. او برای آنها کلماتی را به زبان می آورد که " صدا از هوا " ، بودند و آنها را هدایت میکرد که به چه طریق بعد از طوفان زنده بمانند و " چگونه کتابهایی که آینده بشر را شرح میدادند ، از سیپار بازیابی کنند. "

عقاید متداول و تألیفات موجود در مورد نوشتجات پیش از طوفان در مکانهای مختلف بوضوح اصرار میورزند که آنها فارغ از منش هر دانش علمی ، شامل پیشگویی هایی در مورد آینده نیز بوده اند که اکثر آن پیش بینی ها نه تنها شامل اتفاقات خطیر در مورد افراد یا ملل بوده بلکه سرنوشت نهایی بشر و زمین را نیز در بر داشته اند.

۱۱- سابیتو : سیدوری *Siduri* ، سیدوری سابیتو یکی از الهه های میان رودان و بابلی . نام او (سیدوری) تا اندازه ای به مفهوم " این الهه دیوار حافظ من است " میباشد. در گونه بابلی متأخر حماسه گیلگمش (لوحه دهم) او را بنام " شابی توم " می نامیدند که در حاشیه جهان میزیست ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۲۳.

۱۲- سایبل : به عقیده یونانیان باستان سایبل ها زنانی بودند که قدرت دریافت الهام و پیشگویی داشتند. مترجم

۱۳- *Delphi* : نام مکانی باستانی در کشور یونان که در دره فوکیس قرار دارد. دلفی در یونان باستان اهمیت بسیاری داشته و پرستشگاه آپولون و همچنین جایی بوده که یکی از چهار مسابقه سراسری یونانیان در آن برگزار میشده است. یونانیان دلفی را مرکز زمین می پنداشتند و آن را ارج می نهادند. دلفی در سال ۱۹۸۷ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است ؛ کاهنه و پیشگوی اصلی معبد دلفی پیتیا (*Pythia*) نامیده میشد. پیتیا بیش از هر چیز بخاطر پیشگویی هایی که میگفتند از طرف آپولو به او الهام میشود ، شهرت داشت ؛ سایبلی که " زکریا سیچین " از آن بحث می نماید نام خاص نبوده بلکه مقام شامخ " پیامبری - پیغمبر زن " میباشد ؛ تصویر ضمیمه فصل نهم است.

" آنچه بود و آنچه می آمد" به خونخ نشان داده شده بود ، و برای نسلهای آینده اسرار آفرینش و چرخه وقایع روی زمین را نوشت. خدا " جدولی " بروی زمین قرار داده بود که سرنوشت سیاره و هر آنچه بر آن است را مشخص میکند. نوشتجات پیش از سیل در مورد " آغازها ، میان ها و پایان ها " بودند.

در واقع ، همانطور که اعتقادات زیربنای تمام این بیانیه های متنوع بررسی میگردند ، قابل درک میشود که چرا ویراستاران پیدایش در نسخه عبری اش ، " الف " را حذف کرده بودند تا آغاز آن با " *Beginning* " - به معنی آغاز و شروع " باشد ، با یک " *B* - بت " ؛ زیرا همان مفهوم یک آغاز درون خود حاوی مفهوم یک پایان است. (از نظر نویسنده مفهوم آغاز ، مفهوم پایان را نیز در خود دارد. م)

ذکر این مطلب که نوشته های باستانی ، شامل تمام آنچه قابل شناختن است [در زبان کامپیوتر میتوان آن را " پایگاه داده های" باستانی نامید] باید تا " پایان زمان " یا " پایان روزها " حفظ شوند ، نشان میدهد که چنین پایانی مقدر شده بوده است. با شروع کردن و استفاده از *beginning* ، ویراستاران کتاب مقدس به آن باور صحه گذاشتند. این مفاهیم در کتاب مقدس ، از همان آغاز پیدایش و در طول کتب انبیا تا کتابهای نهایی (کتاب مقدس عبری) نفوذ می یابند.

" و یعقوب پسرانش را فراخواند : بیایید ، جمع شوید ، و من باید به شما بگویم که در پایان روزها برای شما چه رخ خواهد داد " (پیدایش ۴۹: ۱). از ترس اینکه بنی اسرائیل بعد از مرگ احکام او را رها کنند ، موسی آنها را به " شری که در پایان روزها برای شما رخ خواهد داد " هشدار داد (تثنیه ۳۱: ۲۹).

همراه با آن اندرز ، یک پیش بینی و پیشگویی از تقدیر و آینده هر یک از قبایل اسرائیل وجود داشت. بینش های نبوی اشعیا با این بیانیه شروع میگردد : " و آن باید در پایان روزها باشد " (اشعیا) ؛ و ارمیای نبی به وضوح توضیح داده که آنچه باید " در پایان روزها " باشد از همان ابتدا در " قلب یهوه " برنامه ریزی شده بود (۲۳: ۲۰).

اشعیا اینگونه خداوند را ستود ، " او پایان را در آغاز می گوید " (۴۶: ۱۰). خدا ، پیامبر نهایی و منبع تمام پیشگویی بود.

این دیدگاه کتاب مقدس حتی در جایی که به نظر میرسد متن فقط به گزارش حوادث می پردازد نمود یافته است. مجازاتهای اعمال شده بر آدم و حوا پس از آنکه آنها میوه ممنوعه را در باغ عدن خورده بودند مسیر آینده بشر را پیش بینی میکرد. به قبایل یک علامت^{۱۴} محافظ داده شد ، در غیر این صورت او و فرزندانش هفتاد و هفت نسل مورد انتقام قرار میگرفتند. در یک پیمان بسته شده توسط خدا با نوح و پسرانش ، او وعده داده هرگز دوباره سیل دیگری رخ

نخواهد داد. در یک عهد با ابراهیم ، خدا آینده او را در منزلت پدر بسیاری از ملتها پیشگویی کرده است ؛ اما پیش بینی کرد که زمانی خواهد آمد که فرزندان او در یک سرزمین خارجی به بردگی گرفته میشوند. یک تجربه تلخ که ۴۰۰ سال بطول می انجامید (همانگونه که اقامت اسرائیلی ها در مصر سرانجام رخ داد) و در مورد سارای نازا ، خدا پیش بینی کرد که او یک پسر خواهد آورد و از رحم او ملتها و پادشاهان خواهند آمد.

کتاب عهد عتیق همچنین با در داشتن داستان آدم و حوا و حفاصل تخریب معبد اول از بیت المقدس و بازسازی آن با بازگشت تبعیدیان در قرن ششم قبل از میلاد ، بطور غیرمستقیم و تقریباً غیرمترقبه ، تغییر جهت پیشگویی (نبوت) از ارتباط مستقیم با خدا به ارتباطی از طریق فرشتگان (به معنای واقعی کلمه : مأمورین) و بشر از طریق پیامبران ، را بیان میدارد.

هرچند موسی پیامبر خدا تعیین شده بود ، جهان شمولی پدیده با داستانهای کتاب مقدس از " *Bile'am* یا بلعم " ^{۱۵} آشکار شده است. او یک غیبگوی مشهور در زمان خروج بود ، و توسط پادشاه موآبی ^{۱۶} نگه داشته شده بود تا به بنی اسرائیل در حال پیشروی لعن بفرستد ؛ اما هر بار یک محل مناسب برای لعن و مراسم آماده میشد ، یهوه بر او ظاهر شد و به او هشدار داد که بر مردم برگزیده اش لعن نفرستد. بعد از چندین بار تلاش او از جانب پادشاه موآبی متقاعد شد که یک بار دیگر تلاش کند ؛ ولی پس از آن ، در یک بصیرت الهی ، او میتوانست " سخنان خدا را بشنود و دانش آنکه متعال ترین است را تشخیص دهد."

" اگر چه نزدیک نیست ، من می توانم آن را ببینم ، " بلعم از ستاره یعقوب اینگونه خبر می دهد ؛ " هر چند در حال حاضر نیست، آن به جلو آمد." و آن چیزی است که پیام الهی میباشد ، او گفت : پسران اسرائیل ملتیهایی که در برابرشان می ایستند را شکست داده و تسخیر کنند. بطور باورنکردنی ، لیست ملت های بدقبال شامل آشور میشد. ملتی که ابداً در زمان خروج در کنعان وجود نداشت و پادشاهان آن قرنها بعد به قلمروهای اسرائیلی حمله ور شدند که هنوز شکل نگرفته بودند.

یکی از موارد پیشگویی در رابطه با پیش بینی های گذشته نبرد بزرگ " عجوج و مجوج " ^{۱۷} است که برای حزقیال نبی (فصل ۳۸ و ۳۹) فاش شده بود. نبردی که در ادبیات آخرازمایی آن دوران نقش نبرد نهایی در هزاره آخر را گرفته بود یا همانا روز قیامت کتاب عهد جدید.

هر چند در نوشته های بعدی عجوج و مجوج (یا جوج و مأجوج) بعنوان دو نفر یا دو ملت مختلف تلقی شده اند ، حزقیال از عجوج با معرفی فرمانروای سرزمین مجوج صحبت نموده و پیش بینی میکند که پایان سلطنتش وقتی فرا

میرسد که او به سرزمین اورشلیم ، " ناف زمین " حمله میکند. با این پیش بینی که این اتفاق باید در " پایان روزها " رخ دهد و نشانه ای از آن است. یهوه از طریق حزقیال اعلام کرد :

عجوج ، گرچه تو تنها در پایان روزها خواهی آمد ،

آن تو بودی

که از آن سخن گفته بودم

در روزهای قدیم

توسط پیامبران اسرائیل

کسانی که در آن روزها پیشگویی کرده بودند.

یهوه از طریق حزقیال اعلام کرد ، در آن زمان نهایی ، باید یک زلزله مهیب و تخریب بزرگ ، آفت و خونریزی ، جریان شدید باران و آتش و گوگرد از آسمانها وجود داشته باشد.

پیامبر دیگری که رُسل پیشین را فراخواند - اولین پیامبران - زکریا بود (۱: ۴، ۷: ۷، ۷: ۱۲) ، که او نیز آینده را در قالب گذشته دید ، به اصطلاح " روزهای آغازین " . این در تطابق با پیشگوییهای کتاب مقدس بود : پیامبران در مورد از پیش خبر دادن آینده ، ادعا کردند که پایان در آغاز لنگر گرفته است.

۱۴- در کتاب گمشده انکی ، نوشته زکریا سیچین ، مترجم : مهر ، به فصل هشتم در مورد کیفر " کالین *Ka-in* / قابیل " توضیحاتی داده شده و نینگشیزیدا / تحوث ، جوهره زندگی کالین را متغیر نمود تا پس از آن صورت مردانه قاتل برادر برای همیشه عاری از محاسن باشد. با چنین رویکرد ژنتیکی ، کالین / قابیل در چهره خود دارای ریش و سبیل نبود. سپس کالین و خانواده او زیر نظر " نینورتا - پسر ارشد انلیل " به شرق و بعد به سرزمین تاریکی (آمریکا) با سفینه گسیل داشته شدند.

۱۵- بلعم باعورا : شخصیتی در داستانها و روایتهای یهودی و اسلامی است. او را داننده اسم اعظم دانسته‌اند که از این دانش خود سوء استفاده کرد. برخی او را با بلعام بن بعور که داستان آن در فصل ۲۲ سفر اعداد آمده‌است یکی دانسته‌اند.

۱۶- موآب : یا موآبیان *Moabites* ، ناحیه‌ای تاریخی که در شرق دریای مرده و در جنوب غربی اردن امروزی قرار گرفته است. بر اساس عهد عتیق ساکنان آن از نسل لوط بوده‌اند.

۱۷- عجوج و مجوج : یا گگ و مگگ (*Gog and Magog*) نامهایی در متون فرجام شناسی ادیان یهودیت ، مسیحیت و اسلام است ، که در قرآن و تورات از آنها ذکر به عمل شده است. آنها گاه دو شخص ، گاه مردم دو منطقه و گاه خود ، دو منطقه جغرافیایی اند. در قرآن و در عهد عتیق کتاب حزقیال نبی در حوادث آخرالزمان از آنها نام برده شده است.

اشعیا نبی با پیش بینی اینکه کشورهای جهان دور هم جمع میشوند تا ببینند چه چیز در اندوخته وجود دارد ، بصیرت یافت که آنها از هم می پرسند : " چه کسی میان ما میتواند آینده را بگوید که به این وسیله بگذارد اولین چیزها را بشنویم ؟ " اشعیا با تمسخر تقلای میان ملل که درمورد گذشته و آینده از همدیگر می پرسند و نه از خدا ، اعلام داشت که تنها یهوه ، "پروردگار صاحبان *Lord of Hosts*" چنین دانشی دارد (فصل ۴۳ اشعیا). این قضیه در فصل ۴۸ اشعیا نمود بیشتری یافته است ، جایی که یهوه اعلام کرد :

آن منم کسی که اولین چیزها را گفته بود ،
از دهان من به زبان آمدند.
و من باید آنها را به طور ناگهانی اعلام کنم :
و وقتی چنین کنم ، آن باید رخ دهد.

تلاش برای گذشته پنهان به منظور پیش بینی آینده نه تنها در کتب انبیا بلکه در کتابهای مقدس مزامیر ، امثال ، و ایوب نیز نفوذ می یابد. " گوش دهید ، مردم من ، به آموزه های من ، معطوف کنید گوش های خود را به سخنان دهان من ؛ من دهان خود را با مثل ها باز خواهم کرد و معماهایی از زمانهای قدیم ادا خواهم نمود ، " مزموخوان (۷۸: ۳-۲). از خاطراتی گفت که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بود. با این اظهار که او قابلیت آدرس دهی آن مثل ها را داشت ، توضیح داد : " زیرا من ایام قدیم و سالهای دوران باستان را بر شمرده ام " (۷۷: ۶).

این رویکرد که " بیابید بفهمیم چه چیز در گذشته اتفاق افتاده است تا اینکه بدانیم آنچه را خواهد آمد " ، بر پایه تجربه انسان در طول هزاران سال حافظه بشری است [پیش از همه " افسانه ها " ، که تجدید خاطر اتفاقات واقعی برای ما است . برای هرکس که امروزه و یا حتی در زمان کتاب مقدس از داستانهای باستانی آگاه باشد] نیز عیان باشد که در هر پیچیدگی و رنج و مشقت ، بشر وابسته به برنامه ها و سودای سازندگانش ، الوهیم ، بوده است . در آغاز ، ما بشر امروز و مردم (و قطعاً پیامبران) هزار سال پیش ، مطلع شده ایم که ما در نتیجه بحث در شورای خدایان ، جلسه ای برای حل و فصل شورش در معادن طلا ، بوجود آمده ایم.

آرایش ژنتیکی مان وقتی که دو آنوناکی-انکی و نینماه - بطور جدی و سبکسرانه عمل کردند ، معین شد. در شورای خدایان بزرگ بود که آنها رأی دادند و قسم خوردند که آزمایش خلق را به اتمام رسانند و بگذارند انسان در سیل بزرگ هلاک شود و آن ، جلسه ای در شورا بود که خدایان آنوناکی بعد از سیل بزرگ تصمیم گرفتند به آدمیزاد در سه منطقه " سلطنت " عطا کنند : تمدن بین النهرین ، نیل و دره سند.

مردم آخرین هزاره پیش از میلاد (زمان پیامبران کتاب مقدس) با کنجکاوی درباره تاریخچه آغازها ، داستان بشر از زمان آفرینش تا سیل بزرگ ، همچنین درباره روزگار کهن ، رخدادهای هزاره یا دو هزاره قبلی [زمانی که کتاب مقدس به اور کلدانی ها در سرزمین سومر ، و ابراهیم و جنگ پادشاهان ، و زیر و رو شدن سدوم و گموراه ، می پردازد] به تعمق نشستند. ملت از کسانیکه مسئول نبوت (پیشگویی) و دانش بودند درخواست کردند ، از این روزهای کهن به ما بگوئید تا بدانیم در انتظار چه باشیم. کتاب مقدس چندین نمونه از این سوابق را ذکر میکند - کتابهایی - که شاید پاسخ را در بر داشتند اما کاملاً ناپدید شده اند. یکی دیگر از این موارد " کتاب یاشر " ^{۱۸} است ، اگر به معنای واقعی کلمه ترجمه شود کتاب " راستی " است اما احتمالاً به معنی سوابق چیزهای صحیح است.

کتاب دیگر و احتمالاً بسیار مهمتر " کتاب جنگهای یهوه " ^{۱۹} بوده است که عنوان مرموز آن حاکی از " جنگ و درگیریهای میان الوهیم " است . چنین درگیری هایی ، که در طی زمان شعله ور شد و باز به جنگ بدل گشت ، در متون سومری ثبت گردیده ؛ چنین نوشته هایی از گذشته حقیقتاً کلمات الهی بودند ، زیرا متن ها توسط کاتبان الهی نوشته و یا توسط خدایان به کاتبان انسان دیکته شده بودند. حوادث در نیپورو که شامل تصرف تاج و تخت توسط آنو و ادامه مبارزه برای جانشینی در سیاره ای دیگر ، یعنی زمین، می شد ، توسط خود خدایان ثبت گشته بود ؛ داستان " زو Zu " ^{۲۰} ؛ مجادله فیما بین حوروس و ست (که منجر به اولین خدمت گرفتن انسان در یک جنگ بین خدایان) شد. " متن پیشگویی " جزء آن دسته از نوشته های خود خدایان می باشد ، که در نسخه اکدی به ما رسیده است و چیزی کمتر از یک زندگینامه توسط مردوک نیست. در دسته دیگر ، کتابهای مستقیماً دیکته شده از جانب یک خدا ، اشعار رزمی ارآ (حماسه ارآ) است ، ثبت وقایع از زبان نرگال.

هر دوی این متون تلاشی ست از جانب خدایان تا برای انسان توضیح دهند که چگونه دو هزاره تمدن (روزگار کهن)

۱۸- *The Book of Jasher* : کتاب یاشر یا کتاب " راست ، درست " بخش گمشده کتاب " سموئیل " که در کتاب " یوشع بن نون " هم از آن نامبرده شده است ، به عهد نامه قدیم در میان عبریان باستان مشهور بود.

۱۹- سفر اعداد ، فصل ۲۱ ، آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است : از این جهت در کتاب جنگهای خداوند (یهوه) گفته میشود [۱۴] واهیب درسوفه و وادیهای آرئون و رودخانه وادیهای که بسوی مسکن عار متوجه است و بر حدود موآب تکیه میزند [۱۵] ؛ کتاب مقدس ، سفر اعداد ، ص ۲۴۲ ، حمایت مالی یهودیان دارالسلطنه لندن ، چاپ ۱۹۵۹ میلادی.

۲۰- رجوع شود به " آنزو An.Zu " ، فصل چهارم ، آنزو کسی بود که الواح سرنوشت را دزدید و نینورتا ، پسر ارشد انلیل با او وارد جنگ شده و سرانجام آنزو / زو را شکست داد .

بطور ناگهانی به پایان رسیده بوده است. این موضوع واقعاً مضحک است که باعث پایان یافتن تمدن بزرگ سومری بود با دوران اوج شکوه سومر مقارن می شد.

یک " کتاب کهن" - متن سومری - شورای خدایان بزرگ را ثبت کرده است که در آن اعطای سلطنت (تمدن) به انسان تصمیم گرفته شد :

آنوناکي بزرگ که تقدیرها را حکم می کنند

نشستند برای تبادل مشاوره در مورد سرزمین.

آنها که چهار منطقه را ایجاد کرده بودند

کسانی که زیستگاه ها را راه اندازی کردند ، بر سرزمین نظارت داشتند.
برای بشر بسیار رفیع بودند.

بنابراین آنها تصمیم گرفتند که بنیاد سلطنت باید ایجاد شود ، هم بعنوان یک حائل و هم به دلیل پیوند میان بلندمرتبان و توده بشر. از آن به بعد ، به ساکنین زمین اجازه داده شد تا در کنار محوطه مقدس در شهرهای خدایان زندگی کنند ؛ پس از آن ، آنها شهرهای خودشان را داشتند ، که توسط " لو.گال ها *Lu.Gal s* - مردان بزرگ " پادشاهان - حکمرانی میشد ، کسانی که در رتبه قائم مقام برای اربابان الهی عمل میکردند. هنگامیکه آنوناکیا به " ادین *Edin* عدن " ، دشتی بین دجله و فرات آنزمانکه به اندازه کافی بعد از سیل بزرگ خشک شده بود ، بازگشتند ، آنها دوباره شهرهای خدایان را دقیقاً مطابق با طرح های پیش از طوفان تأسیس کردند.

از نخستین بازسازی ها ، اریدو ، شهر انکی بود ؛ و به عقیده ما در آنجا بود که تصمیم تاریخی بخشیدن تمدن به بشر گرفته شد ؛ شواهد باستان شناسی نشان میدهد ، زمان آن حدود ۳۸۰۰ قبل از میلاد بود. معهدا در هماهنگی با تصمیم خدایان ، سلطنت انسان باید در یک شهر بشری آغاز میشد ، و آن یک زیستگاه جدید به نام کیش بود. آن تاریخ با اعطای یک تقویم به بشر مشخص شد ، تقویمی که در مرکز " فرقه انلیل " ، نیپور طراحی شده بود که در ۳۷۶۰ قبل از میلاد شروع به تیک تاک کرد. (نقشه ب)

فهرست پادشاهان سومری رخداد انتقال دوباره شهر پایتخت زمین از یک شهر بشری به دیگری در سومر را ثبت کرده است. این تغییرات به بخت و اقبال و تغییرات مقام و اقتدار بین خود خدایان ، و حتی رقابتهای میان آنها ، نامرتب نبودند [هم در منطقه اول (بین النهرین و سرزمینهای همجوار) ، منطقه دوم (نیل) و منطقه سوم (دره رود سند) که در آن تمدنها حدود ۳۱۰۰ و ۲۹۰۰ پیش از میلاد بودند]. درگیری بین مردوک و نینورتا ، به ترتیب وارثان آشکار انکی

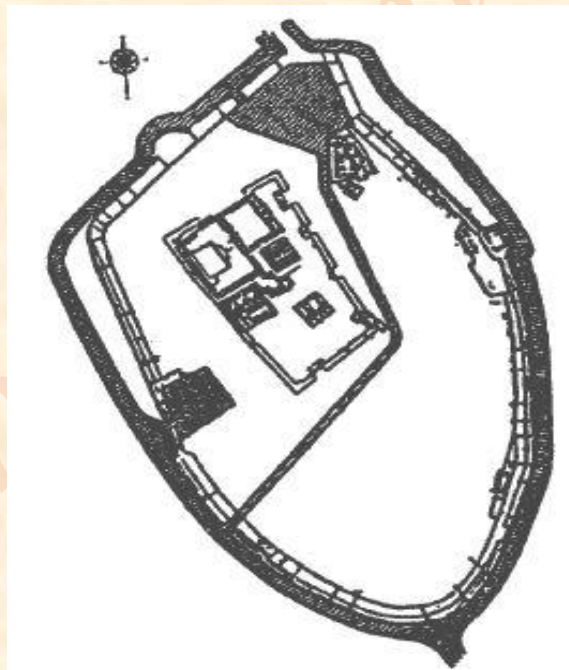


(نقشه ب)

و انلیل ، کسانیکه رقابت قدیمی بین پدرانشان را از آن خود کرده بودند ، نبردی خشمگینانه بود که زیر پوست وقایع بر سطح زمین و از زمانی به زمان دیگر جریان داشت. در واقع هیچ صلی بر روی زمین وجود نداشت تا اینکه مجازات مردوک - مسبب مرگ دومی - که بطور زنده در هرم مهر و موم شده بزرگ دفن شود ، به تبعید تخفیف یافت. این (تبعید به سرزمینی دور) همان مجازاتی بود که مردوک به برادر ناتنی اش " نینگیشزیددا / توت " تحمیل نمود ، کسیکه از سراسر اقیانوس ها گذر کرده تا خدای مار بالدار (کوئتزال کواتل) آمریکای میانه شود.

در آن دوران نسبی صلح یعنی تقریباً ابتدای هزاره سوم قبل از میلاد تمدن سومری به سرزمین های همسایه گسترش یافت و تحت نظر پادشاهان بزرگی مانند گیلگمش شکوفا گشت. در عرض چند قرن گستره شمالی با اقوام سامی ترکیب شد؛ و حدود ۲۴۰۰ قبل از میلاد، حکومتی بزرگتر زیر نظر پادشاهی عادل (شارو-کین) - سارگون اول^{۲۱} با پایتختی در شهر جدید اکد شکل گرفت. از این پس بعنوان پادشاه واحد سومر و اکد شناخته می شد.

متون متعددی، عمدتاً تکه تکه، یافت شده اند که این دوره از وقایع - امور هر دوی خدایان و بشر - در قرنهای بعد را ثبت میکنند. مرکز امپراتوری به تغییر ادامه داد. در نهایت، در ۲۱۱۳ پیش از میلاد، با شکوه ترین فصل در تاریخ سومر و اکد آغاز گشت. مورخان به این دوران در نام " دوره سوم اور " اشاره میکنند، زیرا این سومین بار بود که اور به پایتخت امپراتوری تبدیل شده بود. این " مرکز فرقه " ناتار / سین بود که در حوزه مقدس آن (تصویر ۶۵) با همسر خود نینگال اقامت گزیده بود. اربابی آنها روشن و خیر خواهانه بود.



تصویر ۶۵

۲۱- سارگون اول: شاروکین *sharukinu* / یعنی " پادشاه راستین "، سارگن بزرگ، پادشاه اکد از ۲۳۳۴ تا ۲۲۷۹ پیش از میلاد میبود. او بنیادگذار خاندان پادشاهی اکد بود. وی را سارگون یکم نیز می خوانند در تاریخ نگاشته شده در جهان او سومین کسی است که توانست یک پادشاهی بزرگ پدیدآورد.

پادشاهی که آنها برای شروع سلسله جدید تدهین کرده بودند ، " اور- نامو *Ur.Nammu* - مسرت آور " ، خردمند ، عادل و یک استاد تجارت بین المللی بود که در سومر غلات و پارچه های پشمی را با فلزات و چوب معاوضه میکرد ؛ به نقل از کتاب مقدس ، کت های رنگارنگ آن ، حتی در شهر دور جریکو^{۲۲} نیز با ارزش بود. تجار " اور " در سطح بین المللی شناخته شده و مورد احترام بودند ؛ تمدن سومری از طریق آنها ، همه جانبه ، به دور و نزدیک گسترش یافت. با احتیاج به پشم بیشتر ، سومریها از دشتهای چرا در مناطق شمالی سود جستند ، که در آنجا یک پایگاه عمده تجارت در دروازه آسیای صغیر ، سرزمین هیتی ، تأسیس شد. این مکان به اسم حران " محل کاروان " نامگذاری شد. بعنوان یک " اور- کوچک ، اور- دور از - اور " در نظر گرفته میشد و در طرح کلی و معبد از خود اور تقلید میکرد. در آنهنگام ، مردوک در تبعید خود در حال تماشای این تحولات با حس رو به رشد سرخوردگی و خشم مواجه بود. در کتاب خاطرات خود (که یک کپی از آن در کتابخانه آشوربانیپال کشف شد) مردوک به یاد می آورد که چگونه ، پس از سرگردانی در سرزمینهای بسیار ، " از جایی که خورشید طلوع میکند به جایی که غروب مینماید ، " به سرزمین هاتی (سرزمین هیتی ها) وارد شد. او نوشته بود " من بیست و چهار سال در میان آن آشیان کردم " ؛ و در طول همه این سالها او از انجمن خدایان می پرسید : " تا کی؟ ". مردوک بدون داشتن یک پاسخ روشن و یا رضایت بخش ، به آسمانها نگرست.

همانطور که گفته ایم ؛ تقدیر ، دوازده ایستگاه دارد : ایستگاه تقدیر (خانه زودیاک) مردوک صورت فلکی قوچ (برج حمل) بود ؛ همانطور که حرکت تقدیمی در حال تغییر اولین روز بهار به دور از صورت فلکی گاو نر (برج ثور) - خانه زودیاک انلیل- بود ، تا اینکه به " وارد شدن " در ایستگاه تقدیر برج حمل مردوک نزدیکتر میشد ، مردوک مطمئن از اینکه وقت برآورده شدن تقدیرش است ، خود را در حال بازگشت پرشکوه و جلال به بابل میدید ، همینطور انتصاب یک پادشاه شایسته ، تماشای ملل در صلح و خوشبختی مردم ؛ یک چشم انداز پیشگویانه از آنچه در روزهای آخر رخ میداد ، وقتی که سرزمین بابل ، اسم " باب- ایلی *Bab-ili* - دروازه خدایان " را برآورده خواهد کرد.

۲۲- جریکو : یا آریحا ، نام شهری است واقع در کرانه باختری رود اردن در مناطق خودگردان فلسطین. نام جریکو بیش از ۷۰ بار در عهد عتیق ذکر شده است. در کتاب مقدس عبری جریکو به عنوان " شهر درختهای خرما " توصیف شده است.

متون دیگر آنزمان ، که محققان بخشی از مجموعه پیشگویی های اکدی تلقی میکنند ، گزارشی از منجمانی ثبت نموده که آسمانها را برای فال (نشانه) های سیاره ای مرتبط با صورت فلکی حمل نظاره میکردند. با این حال نشانه هایی که به واقعیت پیوستند بیشتر حاکی از جنگ ، کشتار ، غارت ، تخریب و این قبیل پیشگویی ها بودند ، نه پیشگویی های فانتزی مردوک .

دیگر خدایان ، به رهبری نینورتا و برادر شخص مردوک ؛ نرگال ، توسط ابزار علمی " از روزهای کهن " ، " مصنوعات آسمان و زمین " ، ادعا کردند که این انتقال به عصر حمل هنوز رخ نداده است.

مردوک عجول پسرش " نبو / *Nabu* " را فرستاد تا از میان پیروانشان در اقالیم غرب (از سرزمینهای غرب رود فرات) یک ارتش انسانی برپا کند. در ۲۰۲۴ قبل از میلاد مسیح ، " نبو " یک حمله موفق به بین النهرین راه اندازی کرد و دروازه های بابل را بروی پدرش مردوک گشود.

اشعار حماسی از آن وقایع عظیم را از نقطه نظر نرگال (با نام مستعار ارا - از بین برنده) و نینورتا (با نام مستعار ایشوم - تحریک کننده) توضیح میدهد : مذاکرات آتشین برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات را به جزئیات میگوید ، از مردوک تقاضا میشود صبور باشد ، بحثهای بی پایان در شورای آنوناکی که در نهایت جلساتی مستمر بود ؛ هشدار در مورد نیات واقعی *Nabu* و ارتش انسانی اش ؛ و در نهایت درحالیکه مردوک از بابل با نام دروازه خدایان صحبت میکند ، سوء ظن هایی در مورد پسرش [با پیروانش در مناطق مرزی پایگاه فضایی در صحرای سینا] که در حقیقت قصد دارد پایگاه فضایی را بگیرد و در نتیجه ارتباطات با سیاره مادری ، نیبیرو را تحت کنترل درآورد.

شورای خدایان بزرگ با نیافتن هیچ راه دیگری برای جلوگیری از مردوک و نبو ، به نرگال و نینورتا مجوز دادند به گشودن " هفت سلاح رعب آور " که تحت قفل و مهر و موم در آبزو (سرزمین انکی در جنوب شرقی آفریقای مدرن) پنهان شده بودند. یک هولوکاست هسته ای به راه انداخته شد ؛ پایگاه فضایی را تبخیر کرد ، جای زخمی بزرگ در چهره شبه جزیره و یک منطقه وسیع سیاه اطراف آن بجای گذاشت. " شهرهای گناهکار " در همجواری *Nabu* از آنچه قبلاً یک دره حاصلخیز جنوب دریای مرده بود ، محو شدند - تحولی فاحش که حتی ابراهیم از محل اقامت خود در جنوب کنعان می توانست ببیند. ولی همانطور که تقدیر می توانست باشد ، " ابرمرگ " هسته ای ، توسط بادهای غالب مدیترانه ای ، به جهت شرق بسوی بین النهرین تغییر جهت داد ؛ در مسیر خود ، هرچه زنده بود را - مردم ، حیوانات ، گیاهان - را به طرزی وحشتناک کشت.

همانطور که ابرمرگ نزدیک سومر میشد ، خدایان آنوناکی شروع به رها نمودن شهرهایشان کردند. از طرفی ناتار / سین نمی توانست عذاب شهر پر زرق و برق خود ، اور را بپذیرد. التماس های او به آنو و انلیل برای یافتن راهی برای نگه داشتن " اور " بی فایده بود ؛ و همانطور که انلیل درمانده با صراحت به او گفت :

" به اور سلطنت اعطا شد - حکومت ابدی به آن اعطا نشد ... سلطنت آن ، حکومت آن ، قطع شده است " ،

نام.تار آن همیشگی نبود ، سرنوشتی که میتواند قطع و شکسته شود ، (یعنی) تقدیر.

به همان نوعی که تقدیر میتوانست باشد ، وقتی بادهای بین النهرین رسیدند ، به سمت جنوب شرقی تغییر جهت دادند و درحالیکه سومر و شهرهای کهن آن به خاک افتاده و ویران و متروک شدند ، شهر بابل در شمال بطور کامل در امان ماند. تا آزمان مردوک به آسمانها نگاه کرده بود تا تقدیر خود را پیش بینی کند. در امان ماندن معجزه آسای بابل از مرگ هسته ای و ویرانی او را بر آن داشت تا بپندارد که برتری کنونی بدون مانعش بیشتر از تقدیر است ، شاید آن سرنوشت او بوده است.

آنوقت که مردوک هنوز الوهیت نیافته بود ، ممکن است گفته شود چیزی که در پی آن آمد خداگونه شدن او بود. در پیشامدها که اجازه دهید آنها را نمود سماوی (*Celestialization*) او بنامیم ، ابزار مناسب برای آن تبدیل (" تحریف " نیز به همان اندازه صحیح است)، متن مقدس انوما الیش بود ؛ تا نیبیرو را مردوک خوانده و بنابراین خدای نجومی برتر و خدای افضل بر روی زمین را یکی و برابر بدانند. پس از جایگزینی مردوک بجای نیبیرو در داستان نبرد آسمانی ، کلمات بسیار مهمی برای او بکار گرفته شد :

با اخذ لوح سرنوشت از کینگو ، رئیس میزبان تیامات ،

لوح سرنوشت را از او گرفت

با یک مَهر آن را مهر و موم کرد.

به سینۀ (خود) آن را بست.

(تقدیر او) اکنون یک سرنوشت شده بود و خدایان ، در مجمع خود ، " به این گفته توجه نمودند."

آنها تعظیم کردند و فریاد زدند : " مردوک پادشاه است ! "

آنو و انلیل ، به ناچار پذیرفتند ، و (طبق کلمات کتیبه های حمورابی ، پادشاه بابل) ،

تعیین کردند برای مردوک ، نخست زاده انکی ،

وظایف انلیل در مورد تمام بشر ،

او را بزرگ نمودند میان خدایان ناظر و مشاهده گر.

بابل را به نام خواندند تا تجلیل شود ،
آن را در جهان اعلی ساختند ؛
و تأسیس کردند برای مردوک ، در میان آن ،
سیادت ابدی .

تاجگذاری مردوک [برگرفته از اصطلاح قابل فهم] در مقام " پادشاه خدایان " در یک مراسم رسمی ، در مجمع پنجاه خدایان بزرگ و " هفت خدای سرنوشت " ، و با صدها نفر از افراد آنوناکی حاضر صورت گرفت. انلیل ، بطور نمادین سلاح الهی خود را در مقابل مردوک گذاشت ، کمان (که در آسمانها ستاره - کمان را در نشان همتای خود داشت). سپس انتقال قدرتهای انلیل به مردوک با انتقال رتبه عددی رمزی ۵۰ به مردوک جشن گرفته شد که توسط یک قرائت انجام گشت ، یک به یک " پنجاه نام " آنها با نام اصلی مردوک آغاز کردند ، با تصریح اینکه آنو کسی بود که وقتی مردوک بدنیا آمد او را (بدین نام) نامید و در گذر از بقیه نامهای القابی ، با نیبیرو پایان می یابد.

استحاله خدا (مردوک) بر زمین به عنوان خدای نجومی برتر. پنجاه نام ، از کلمات سومری یا ترکیب هجایی درست شده اند. القاب هر کسی که قبل از حماسه آفرینش این پنجاه نام را شامل می شد ، تبدیل شده بود تا با مردوک منطبق شود ؛ و اگرچه ویراستاران بابلی متن (نوشته شده به زبان اکدی) تلاش نمودند به معاصران خود کلمات هجایی مبهم سومری را توضیح دهند ، کاملاً آشکار است که حتی آنها نمی توانستند بطور کامل درک کنند هر نام چه پیام مستتری را منتقل می نمود. چنین معانی پنهانی و یا سیستمهای کدگذاری زیربنای پنجاه اسم توسط آشورشناس مشهور و محقق کتاب مقدس " ا.آ اسپیسر E. A. Speiser " تشخیص داده شده که در رابطه با (اثر) " متون باستانی خاور نزدیک مربوط به کتب عهد عتیق " *Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament* ، انوما الیش را به زبان انگلیسی ترجمه کرده بود. او مشاهده کرد که " متن ، نامها را به روشی اشتقاق میکند که با کتاب مقدس مانوس شده بود ؛ اشتقاق (ریشه شناسی) لغات که تقریباً هر اسم را با لیستی طولانی همراهی میکند ، بیشتر مقصودی کابالایی و سمبلیک داشته اند تا اینکه موکداً وابسته به زبان شناسی باشند.

در این پنجاه اسم چیزی بیشتر از طبیعت " کابالایی " که مشاهدات بالا نشان میدهند وجود دارد. ۹ نام اول در انتهای ششمین لوح انوما الیش لیست شده و بوسیله چندین آیه کنار خط اتصال همراهی میشوند.^{۲۳}

آنگونه که توسط " فرانکس م.ت. بوهل " در مقاله ۵۰ نام مردوک " *Die funfzig Namen des Marduk* " اشاره شده است ، بیان داشت آن ۹ نام اول نه تنها به اجداد مردوک بلکه حتی نیاکان خود آنو نسبت داده میشوند ؛

سه اسم آنها هر یک شامل معانی سه گانه بودند ؛ و در چنین معنا- درون معنی- توانایی خاص (و بطور دیگر گزارش نشده) " احیای خدایان مرده " به مردوک نسبت داده میشود که فرانتس بوهل پیشنهاد داد ، میتواند مرجعی برای مرگ و احیای اوزیریس (در فرهنگ مصری) باشد ، زیرا سه نام متعاقب آن (اعداد ۱۰، ۱۱، ۱۲) انواع مختلف نام القابی " آسار ASAR " (آسارو در آکدی)^{۲۴} هستند ، و باتوجه به بوهل ، سه القابی هستند که به موازات سه القاب خدای مصری اند. با آن سه لقب ، نام انوما الیش به لوح هفتم ادامه می یابد ، نه اینکه دلالت بر هفت روز آفرینش در پیدایش را نداشته باشد (که در آن شش اصل اولی دوران فعالیت بودند و هفتمین ، روز استراحت و مراقبه الهی بود) ؛ و بیاد می آوریم که هفتمین ، تخصیص نجومی زمین و انلیل در مقام فرمانده زمین بود.

سه لقب آسار ، که در پی آن اسامی ، القابی متنوع و گوناگون شدند ، کل نام ها را به دوازده میرساند. آنها همچنین در چهار آیه که معنای چهارگانه سه نام آسار را بیان میکنند ، توضیح داده شده اند ، که تلاشی دوباره برای جا دادن دوازده به درون متن را اظهار میکند. ازینرو قرائت پنجاه نام ، رتبه الهی انلیل و عدد سیاره ای ، عدد مربوط به اعضای منظومه شمسی و مربوط به صور فلکی او را در بر دارد.

انکی در پایان این مراسم اعلام کرد ، " همه دستورات عملهای من در پنجاه نام تجسم یافته اند " .

در آن نام ها ، " همه مراسم ترکیب شده اند." او بدست خود " آن را نوشت ، محفوظ برای آینده " ، و دستور داد که نوشتار در معبد " - سگیلا " که قرار بود خدایان در بابل برای مردوک بسازند ، نصب گردد. آنجا دانش سری باید توسط خطی از روحانیون واصل ، سپری شده از پدر به پسر ، محافظت شود :

" بگذار آنها (آنجا) نگه داشته شوند ، بگذار بزرگان آنها را توضیح دهند ؛ بگذار پدر عاقل و دانا به پسرش انتقال دهد. "

این پنجاه اسم چه معانی ژرفتر ، و چه دانش سری را در بر دارند که ، به گفته انکی تمام آنچه برای دانستن است در آنها آمیخته شده است؟ شاید روزی ، وقتی یک کشف جدید ما را قادر خواهد ساخت که رمزگذاری عددی پادشاهان آشوری و بابلی را رمزگشایی کنیم ، ما نیز خواهیم فهمید.

۲۳- یعنی کنار هر نام توضیحی آورده شده است. مترجم

۲۴- آسار: یک استنساخ در قرن نوزدهم از نام اوزیریس ؛ ایزد جهان زیرزمینی و زندگی پس از مرگ در اساطیر مصر باستان است.



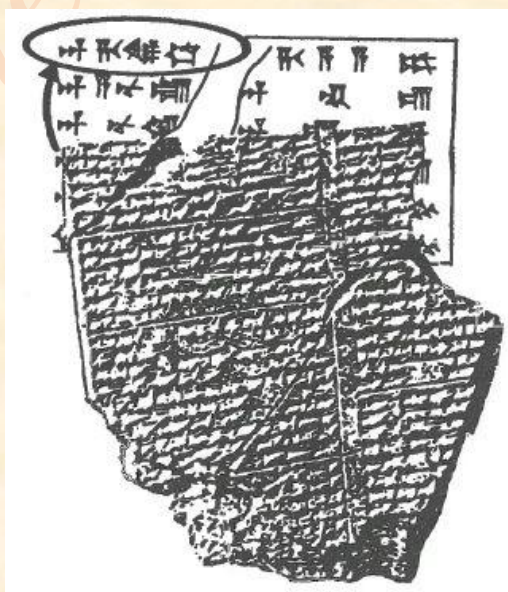
دلفی

فصل دهم

• ناف زمین

بیست و چهار سال قبل از فاجعه هسته ای دو مسیر از هم گذشتند ، البته نه از سر تصادف. یکی از آنها مسیر خدایی بود که مطمئن شده بود تقدیرش به سرنوشت تبدیل شده است ؛ و دیگری راه مردی بود که سرنوشتش تقدیر او گشته بود. آن خدا ، مردوک و آن مرد ابراهیم بود ؛ جایکه مسیر آنها از هم عبور کرد حرّان بود و نتیجه آن تا دوره خود ما باقی ماند ، وقتی عراق امروزی (بابل) موشک های مرگبار بر روی زمین اسرائیل امروزی (اورشلیم) همچو باران ریخت. [جنگ خلیج فارس ، سال ۱۹۹۱ میلادی]

این نکته از کتاب مقدس قابل دریافت است که ابراهیم در حرّان اقامت موقت گزیده بود و اینکه مردوک در سرزمینهای دور سرگردان شده و در مرز و بوم هیتی ها متوقف شد ، از زندگینامه خود او مشهود است و طبق گمانه زنی ما از اولین کلمات " زندگینامه " اش ، محل خاصی که او بیست و چهار سال در آن به سر برده بود حرّان است. او سوال خود را در خطاب به " الوحرانیم - خدایان حرّان " (تصویر ۶۶) ، بعنوان خدایان حاضر اینگونه آغاز میکند : " تا کی ؟ " ؛ و تنها آن هنگام است که بسوی خدایان بزرگ قضاوت کننده در فاصله دورتر راهی میشود.



تصویر ۶۶

از سویی ماندن در حرّان یک تصمیم منطقی بود ، زیرا مرکز اصلی شهری و مذهبی بشمار میرفت [مستقر در تقاطع مسیرهای تجاری] و قطب ارتباطات در مرز سومر و اکد بود که با اینحال درون سومر قرار نداشت و برای خدایی که پسرش در حال برانگیختن ارتش حمله است مقری تمام عیار بود.

اقامتی موقت از بیست و چهار سال قبل از یورش و هولوکاست هسته ای که در ۲۰۲۴ پیش از میلاد رخ داد ، به این معنی که مردوک در ۲۰۴۸ قبل از میلاد به حرّان رسیده بود ، که طبق محاسبات ما (بر اساس یک همگام سازی دقیق از کتاب مقدس ، بین النهرین و اطلاعات مصر) هم زمان با ابراهیم بوده است. بر حسب برآورد ما ، او در ۲۱۲۳ پیش از میلاد بدنیا آمده بود.

هر حرکت تارح و خانواده اش ، که ما در " جنگ خدایان و انسان " نشان داده ایم ، مرتبط با وقایع به سرعت در حال توسعه در اور و امپراتوری سومری بوده است.

کتاب مقدس به ما اطلاع میدهد که ابرام / ابراهیم ، حرّان را طبق دستورالعمل خدا ، در ۷۵ سالگی ترک نمود ؛ یعنی سال ۲۰۴۸ قبل از میلاد ، - همان سالی که مردوک به حرّان رسیده بود ! و آنگاه بود که یهوه - و نه تنها لفظ " خداوند ، خدا " به " ابراهیم گفت : تو از کشور خود خارج شو ، و از محل تولدت ، و از محل اقامت پدرت ، بسوی سرزمینی که من به تو نشان خواهم داد. "

این یک خروج سه جانبه بود از کشور ابراهیم (سومر) ، و از زادگاهش (نیپور) ، و از محل اقامت پدرش (حرّان) ؛ بسوی مقصدی نا آشنا ، زیرا یهوه باید آنها را به ابراهیم نشان میداد. ابراهیم به همراه همسرش سارا و برادرزاده اش لوط به " سرزمین کنعان " رفت.

او با آمدن از سوی شمال (با عبور از جاییکه شاید نوه اش یعقوب بعدها از آن عبور میکرد) ، سریعاً به سمت جنوب رفت ، به محلی به نام " الون- مریه *Alon-Moreh* " رسید^۱ - بمعنای " درخت بلوطی که اشاره میکند " و ظاهراً آن تابلوی راهنمایی بود که مسافر نمی توانست نادیده بگیرد. ابراهیم منتظر دستورات بعدی بود ؛ و در تأیید اینکه او در جای صحیح است ، " یهوه آنجا به نزد ابراهیم ظاهر گشت. "

۱- الون- مریه : بلوستان مریه / موره ، واقع در مکان " شکیم / شَخیم " یا به عربی " نابلس " شهری در کرانه باختری رود اردن است. زمان سفر ابراهیم ، مردم کنعانیان در آن زمین بودند.

در حرکت بعدی، ابراهیم به "بت ال Beth El - قلمرو خدا" ^۲ رسید و دوباره "نام یهوه را فراخواند"، سپس بدون توقف به صحرای نگب ^۳ (خشکی)، قسمت جنوبی از مرز کنعان در شبه جزیره سینا ادامه داد. او مدت زیادی آنجا توقف نکرد. در آنجا غذا کافی نبود. بنابراین ابراهیم تمام مسیر تا مصر را ادامه داد.

تصویرگری ابراهیم درشآن یک سالار عشایر بدوی که روز خود را با گله اش و یا لم دادن در چادر خود صرف میکند، مرسوم است. در حقیقت او باید بیش از آن باشد اگر نه چرا توسط یهوه برای رفتن به یک مأموریت الهی انتخاب شده بود؟ او از تبار نسل کاهنان بود و اسامی همسر او و زن برادرش، سارا (شاهزاده خانم) و میلکاح / ملکانه نشانگر ارتباط با خط پادشاهی سومری است.

ابراهیم به محض رسیدن به مرز مصر همسر خود را در مورد چگونگی رفتار پس از شرفیاب شدن در دادگاه فرعون آموزش داد (و بعد از آن، در کنعان، او بطور مساوی با پادشاهان آنجا مناسبت و سازگاری داشت). پس از یک اقامت پنج ساله در مصر، وقتی که به ابراهیم دستور داده شد به نگب بازگردد، او توسط فرعون همراه با تعداد بسیاری مرد و زن که در خدمتش باشند، و نیز با گله های گوسفند و گاو و الاغ های نر و ماده و همچنین با یک گله شتر بسیار بارزش، روانه شد. گنجاندن شتر قابل توجه است، زیرا شترها برای مقاصد نظامی در شرایط بیابانی مناسب بودند.

در پیدایش (فصل ۱۴) بلافاصله در می یابیم که یک درگیری نظامی در حال شکل گیری بود، مربوط به حمله به کنعان جنوبی توسط ائتلاف پادشاهان شرق، از سومر و تحت الحمایه های آن (مانند ایلام، در کوههای زاگرس، که بخاطر مردان جنگویش شهرت داشت). آنها در حال پیشروی در بزرگراه پادشاه، شهر پس از شهر را تصرف نموده، سپس در اطراف بحرالمیت تغییر جهت دادند و مستقیماً به سمت شبه جزیره سینا شتافتند (نقشه A - فصل دوم)، اما آنجا ابراهیم و مردان مسلحش راه را بر مهاجمان بستند. یورشگران نا امیدانه خود را با غارت پنج شهر (که شامل سدوم و گموره می شد) در دشت حاصلخیز جنوب دریای مرده، اقماع نمودند؛ در بین زندانیانی که با خود داشتند، برادر زاده ابراهیم، لوط نیز بسر میبرد.

۲- بت ال: روستای بت ال یا بیت تیل، عبادتگاه بنی اسرائیل در کنعان.

۳- صحرای نگب: Negev desert، نگب یعنی خشک، نام بیابان وسیعی در جنوب کشور اسرائیل میباشد. این بیابان ۵۵ درصد از خاک اسرائیل را پوشانده و در این ناحیه وسیع جمعیت نسبتاً کم و پراکنده ای زندگی میکند. ناحیه نگب کم و بیش مسطح است. ولی در این بیابان تپه های شنی و دره های باریک و وادیهای متعددی نیز وجود دارند که زیبایی خاصی به آن می بخشد.

هنگامیکه داستان اسیر شدن برادرزاده اش^۴ به ابراهیم رسید ، او با ۳۱۸ مرد منتخب ، مهاجمان را در تمام مسیر تا دمشق تعقیب کرد. بدلیل اینکه تا رسیدن پیغام اسیر شدن لوط از طرف یک پناهجو به ابراهیم مدت زمانی میگذشت، برای ابراهیم معجزه بود که به متجاوزان برسد ، زیرا آنها به دان ، در شمال کنعان رسیده بودند. تصور ما این است که " مردان جوان آموزش دیده " که در پیدایش کتاب مقدس نام برده شده اند و طبق یک مجسمه بین النهرینی (تصویر ۶۷) ، سواره نظام با مرکب شتر بوده اند.



تصویر ۶۷

کتاب مقدس (پیدایش ۱۵) بیان میکند که " پس از آن وقایع بود " ، " که خداوند به ابراهیم در یک بصیرت صحبت کرد و گفت : نترس ، ابراهیم ؛ من سپر (محافظ) تو هستم ! پاداش تو باید بسیار عالی باشد."

۴- لوط ، پسر هاران بود. تارح ، سه پسر داشت بنامهای : ابرام / ابراهیم ، ناحور و هاران . لوط نوه تارح بود.

زمان آن رسیده است که حماسه ابراهیم را تا این نقطه بررسی کرده و چند سوال بپرسیم ؛ چرا به ابراهیم گفته شد همه چیز را رها کند و به یک مکان کاملاً عجیب و غریب برود؟ چه چیز خاصی در مورد کنعان وجود داشت؟ چرا عجله برای رسیدن به نگب ، در مرز شبه جزیره سینا؟ چرا پذیرش سلطنتی در مصر و بازگشت با ارتش و یک سواره نظام شتر؟ هدف اشغالگران از شرق چه بود؟ و چرا شکست آنها در دستان ابراهیم مستحق وعده یک "پادشاه بزرگ" از خدا بود؟

بسیار دورتر از تصویر مرسوم ابراهیم بعنوان یک چوپان عشایری ، او تبدیل به یک رهبر نظامی عالی و یک ستاره اصلی در صحنه بین المللی میشود. به عقیده ما توجیه آن تنها در پذیرش وجود آنوناکیها و در نظر گرفتن سایر وقایعی است که در همان زمان در حال وقوع بود.

تنها جایزه ای که ارزش یک جنگ بین المللی را داشت [در همان زمان "نبو" پسر ارشد مردوک در حال آرایش رزمندگان در سرزمینهای غرب فرات بود] پایگاه فضایی در صحرای سینا بشمار میرفت. اینطور بود که ابراهیم - با هیتیان متحد شده و آموزش دیده در هنرهای رزمی - به سرعت برای دفاع فرستاده شد.

برای آن هدف بود که یک فرعون مصری در ممفیس ، که خود با هجوم پیروان رع / مردوک مستقر به تبس در جنوب مواجه بود ، ابراهیم را با یک ارتش سواره نظام شتر و تعداد بسیاری مردان و زنان خدمه همراهی کرد و بدلیل اینکه ابراهیم دروازه ورود به پایگاه فضایی را با موفقیت محافظت کرده بود ، یهوه اطمینان پاداشی عظیم و نیز محارست او در برابر اقدام تلافی جویانه طرف بازنده در آینده را به او بخشید.

مطابق با ارزیابی ما ، جنگ پادشاهان در ۲۰۴۱ پیش از میلاد صورت گرفت و یکسال پس از آن شاهزادگان جنوب ممفیس در مصر را تصرف کردند و متحدان ابراهیم را خلع کرده ، وفاداری خود را به "آمون- رع" ^۵ اعلام داشتند ، همان رع / مردوک "پنهان" یا "نادیدنی" که آن زمان هنوز در تبعید بود.

۵- آمون- رع $Om n - Ra$: هر کدام از اسم ها در معنای کامل هستند : آمون یعنی "خدای خورشید ، باد و باروری" خدای ، دین مصر باستان و در اصل به مفهوم "پنهان" است. رع همان ایزد خورشید بوده که سمبل آن دیسک خورشید میباشد.

پس از برتری یافتن مردوک ، حاکمان جدید مصر در کرناک شروع به ساختن حومه ای از پایتخت تبس ، بزرگترین معبد مصر ، در گرامیداشت آمون-رع نمودند ؛ آنها راه شاهانه ای که به آن میرسید را با ابولهل های با سر قوچ (تصویر ۶۸) ردیف کردند ؛ به افتخار خدایی که عصر او ، عصر قوچ ، فرا رسیده بود.



تصویر ۶۸

مسائل در سومر و امپراطوری اش کمتر از این گیج کننده نبود. طالع بینی های آسمانی ، شامل یک ماه گرفتگی کامل در ۲۰۳۱ قبل از میلاد ، پیشگوی سرنوشتی بد بود. آخرین پادشاهان سومر تحت فشار رزمندگان نبو ، قوا و پایگاه های محافظتی خود را به عقب و به نزدیک " اور " پایتخت کشیدند. در متوسل شدن به خدایان نیز آسودگی زیادی نمیشد یافت زیرا خود خدایان در تقابل شدید با مردوک فرو رفته بودند. خدایان و همچنین مردم در جستجوی نشانه ای به آسمان نگریستند. یک انسان ، حتی به کفایت و برگزیدگی ابراهیم ، بعد از این نمی توانست تأسیسات حیاتی پایگاه فضایی آنوناکی را محافظت کند. بنابراین ، در ۲۰۲۴ پیش از میلاد ، با توافق شورای خدایان بزرگ ، نرگال و نینورتا از سلاح های هسته ای استفاده کردند تا غنیمت را از مردوک دور نگه دارند. تمام این موضوع به وضوح و با جزئیات در اشعار و حماسه رزمی " ار " توصیف شده است ؛ آنجاست که همچنین یک نمایش فرعی ، یعنی فاجعه " شهرهای گناه " که شامل سدوم و گموراه میشد ، بازگو شده است.

از آنچه در شرف وقوع بود به ابراهیم اخطار داده شده بود : بخاطر درخواست او ، دو فرشته خداوند روز قبل از فاجعه هسته ای در پایگاه فضایی و شهرها به سدوم رفتند تا لوط و خانواده اش را نجات دهند.

لوط با درخواست زمانی برای جمع آوری خانواده اش ، توانست از دو موجود الهی بخواهد که فاجعه را به تعویق اندازند تا او و خانواده اش بتوانند به یک پناهگاه امن در کوهستان برسند. بنابراین آن رویداد یک فاجعه طبیعی نبود بلکه قابل پیش بینی و تعویق بود.

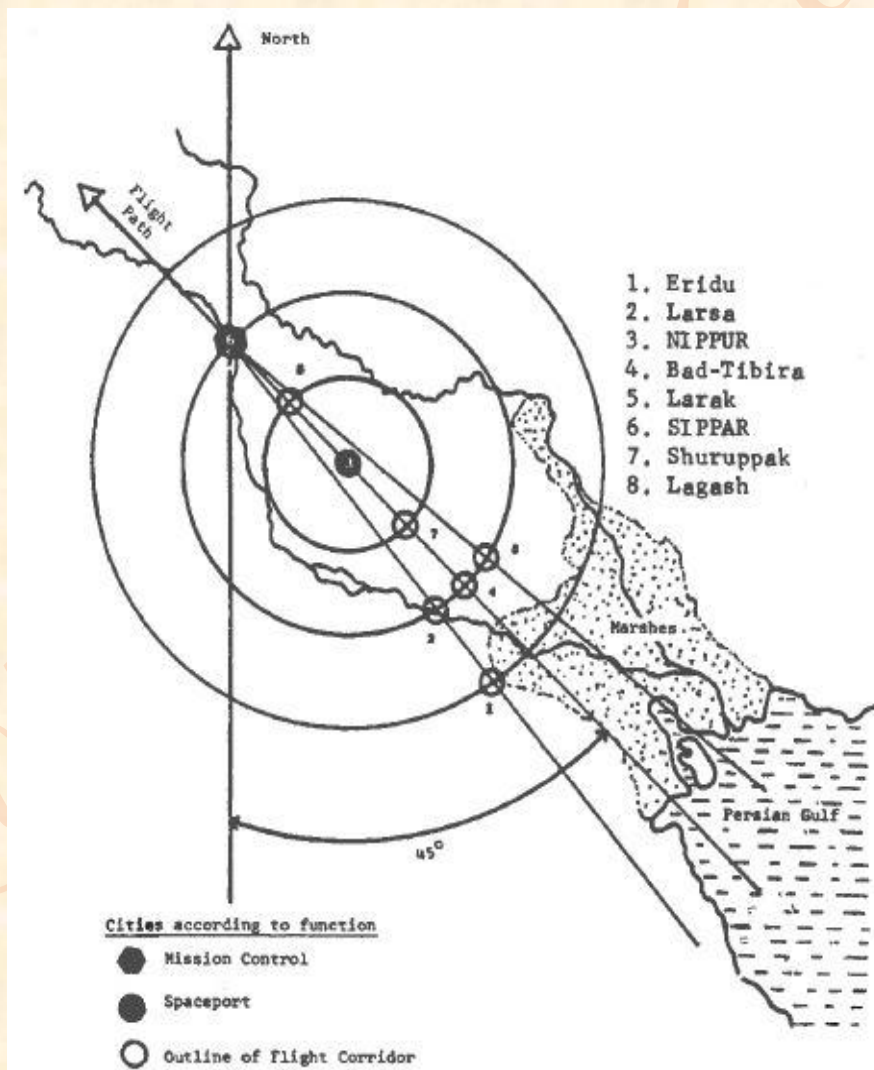
" و درصیح ابراهیم زود برخاست و به جایی رفت که قبلاً در حضور یهوه ایستاده بود " (روز قبل) ؛ " و او به طرف سدوم و گمراه نگاه کرد ، و به سمت تمام سرزمین دشت ؛ و او مشاهده کرد و دید بخاری دودی را که از زمین بلند می شد ، به مانند دود بخارگونه یک کوره."

به دستور خدا ، ابراهیم از آن مکان فاصله گرفت ، تا به ساحل دریا نزدیکتر شود. در کوهها در جنوب شرقی اردن ، لوط و دخترانش از ترس به هم پیچیده بودند ؛ مادرشان ، پس از درنگ پشت سر آنها ، در حالیکه از سدوم فرار میکردند ، توسط انفجار هسته ای بخار شده بود. (ترجمه معمول به این معنی که او به ستونی از نمک بدل گشت ، ناشی از برداشتی غلط از کلمه سومری است که میتواند بمعنی هر دو " نمک " و " بخار " باشد). دو دختر لوط با اعتقاد به اینکه همان لحظه شاهد پایان جهان بودند ، تصمیم گرفتند که تنها راه برای نجات نژاد بشر این بود که با پدر خود بخوابند. از آن طریق هرکدام یک پسر داشتند ؛ آنها با توجه به کتاب مقدس ، اجداد دو قبیله در شرق رود اردن هستند : موآبیان و عمونیان.^۶

و در مورد ابراهیم نیز : " خدا به سارا یادآور شد آنچه را که وعده داده بود " [وقتی که (خدا) سال قبل با دو فرشته بر آنها ظاهر گشت] ، " و سارا آبستن گشت و برای ابراهیم در سن پیری پسری باردار شد " ، و آنها نام پسر را اسحاق گذاشتند. در آن زمان ابراهیم ۱۰۰ ساله و سارا ۹۰ ساله بود. با از دست رفتن پایگاه فضایی ، مأموریت ابراهیم به پایان رسیده بود. اکنون در دست خدا بود که معامله را خاتمه دهد. او با ابراهیم " میثاق بسته بود " که به او و نسلش به عنوان میراثی جاودانه سرزمینهای میان نهر مصر و رود فرات را ببخشد و اکنون ، این وعده باید از طریق اسحاق نگه داشته میشد. و این سوال نیز مطرح بود که با دیگر تسهیلات فضایی چه کنند.

۶- عمونیان *Ammonites*: طبق گزارش کتاب مقدس ، عمونیان به کیش بت پرستی اعتقاد داشته و نام خدایشان مولک *Milcom* بود. اسامی دیگر مولوخ یا مولج ، مولخ ، مُلخ ، مولوک ، مولاک نیز نامیده می شود.

مطمئناً، به غیر از خود ایستگاه فضایی، دو عدد دیگر نیز از این چنین تسهیلات وجود داشت. یکی منطقه فرود بود، که گیلگمش مسیر خود را آنجا قرار داده بود. دیگری مرکز کنترل مأموریت که دیگر مورد نیاز نبود، اما هنوز دست نخورده بود؛ "ناف زمین" پس از طوفان همان کارکرد "ناف زمین" قبل از طوفان در نیپور را برعهده داشت، برای درک عملکرد مشابه و در نتیجه طرح بندی همسو، باید طرح اولیه ما از تسهیلات فضایی پیش و بعد از طوفان مقایسه شوند. قبل از سیل (تصویر ۶۹)، نیپور در جایگاه "ناف زمین" برگزیده شده بود زیرا در میانه دوایر متحدالمرکزی بود که دهلیز فرود را ترسیم می نمودند و بعنوان مرکز کنترل مأموریت بکار میرفت.



تصویر ۶۹

شهرهای خدایان که معنای نام هایشان اینگونه بود :

" دیدن چراغ قرمز - لارسا " ^۷ ، " دیدن هاله در شش - لاگاش " ^۸ و " دیدن هاله روشن - لاراک " ^۹ توسط مسافت برابر و مسیر فرود به سوی " سیپار - شهر پرنده ، سایت پایگاه فضایی " ، مشخص بودند.

مسیر فرود واقع در دهلیزی طویل ، در لبه خود بر قله های دوقلوی کوه آرارات برجسته ترین ویژگی توپوگرافی ^{۱۰} در شرق نزدیک] مستقر بود. پایگاه فضایی باید در جاییکه آن معبر با مسیر دقیق شمالی تلاقی میکرد ساخته میشد. بنابراین مسیر فرود زاویه دقیق 45° را با خط موازی جغرافیایی (عرض جغرافیایی. م) تشکیل میداد.

پس از سیل ، زمانیکه سه منطقه به بشر اعطا شد ، آنوناکیها منطقه چهارم را برای خود نگاه داشتند ، شبه جزیره سینا. آنجا در دشت مرکزی ، زمین هم سخت و هم مسطح بود (آنگونه که ارتشهای مدرن نتیجه گرفته اند ناحیه زمینی مناسب مخزن) ، برخلاف زمینهای گلی و آب گرفته دشت پس از طوفانی در بین النهرین.

با انتخاب مجدد قله های دو قلوی آرارات بعنوان نقطه لنگرگاه ، آنوناکیها یک مسیر فرود با همان زاویه 45° نسبت به خط موازی جغرافیایی کشیدند. سی امین خط موازی شمال (تصویر ۷۰).

آنجا در دشت مرکزی شبه جزیره سینا ، جاییکه خط مورب با سی امین خط موازی شمال تلاقی میکرد ، پایگاه فضایی وجود داشته است. در جهت کامل نمودن طرح ، دو جزء دیگر نیز لازم بود :

۱- تأسیس مرکز کنترل مأموریت جدید

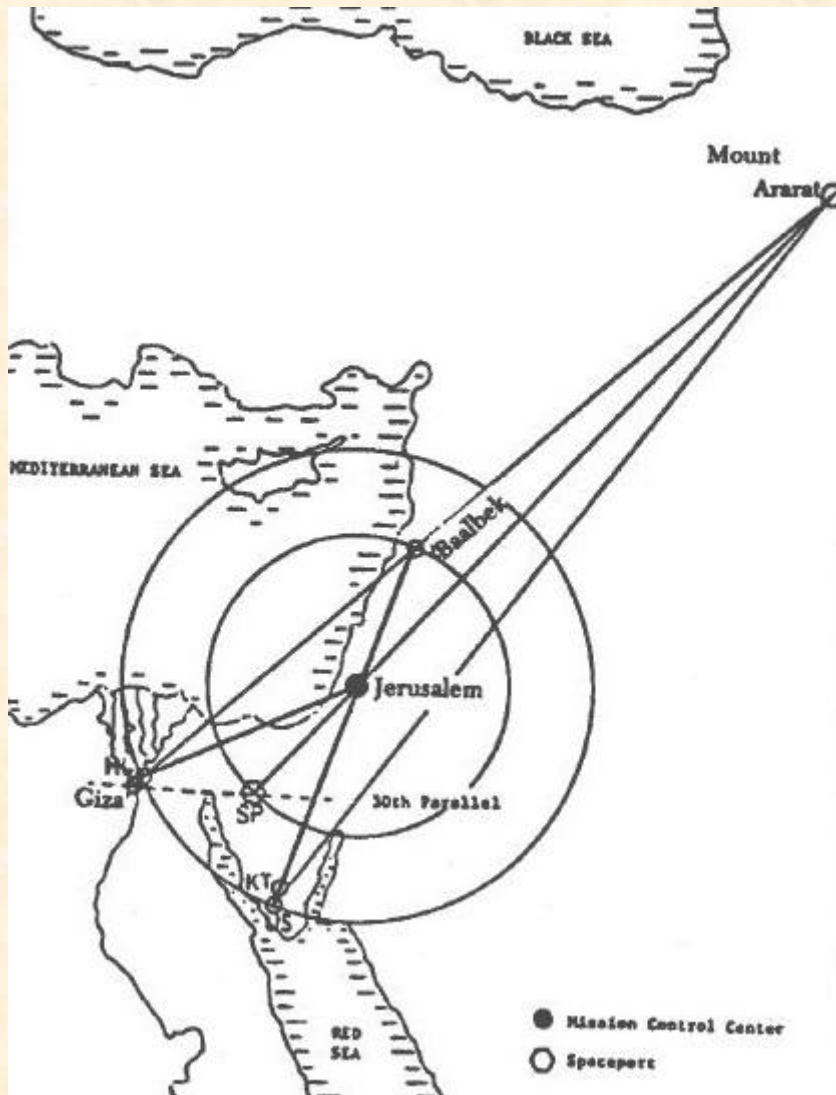
۲- ترسیم (و لنگراندازی) دهلیز فرود

۷- *Larsa* : شهر بابلی جنوبی . پیش از فروپاشی امپراتوری اور سوم ، دولت کوچک سلطنتی لارسا ، تحت فرمان پادشاهانی با نامهای بیگانه ، شهر اور را ویران کرده و بخش عمده تجارت مهم پیشرفته آنرا به خود اختصاص میدادند. لارسا یک مرکز پرستش باستانی " خورشید - خدا " یعنی " اوتو / شمش " بود ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۲۰۵.

۸- *Lagash* : دولت - شهر سومری (در نیمه راه میان دجله و فرات). لاگاش نقشی برجسته در هزاره سوم پیش از میلاد برعهده داشت و در طی دوره سلسله ای پیشین و دوره نو- سومری مرکز سلسله های برجسته بود ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، صص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۹- *Larak* : از شهرهای مهم سومر باستان ، طبق فهرست پادشاه سومری ، لاراک سومین شهر از پنج شهری بود که در دوران پیشداوربان پادشاهی دارای اهمیت بود. " این سیپاد زید آنا / این زیب زی آنا *En-sipad-zid-ana* " پادشاه لاراک ۲۸۰۰۰ سال سلطنت نمود.

۱۰- *topography* : مکان نگاری ، تحقیق بر روی شکل سطح زمین ، ویژگیهای سیارات ، بدن انسان و ... به وسیله تصویر برداری یا نقشه برداری صورت میگردد. همچنین در این روش علمی شرحی برای تحقیق از سطح مورد نظر و ویژگیهای آن سطح همراه با توصیف آن در نقشه به کار میرود.



تصویر ۷۰

ما باور داریم که ترسیم باند فرود بر انتخاب سایت برای مرکز کنترل مأموریت مقدم بوده است. دلیل آن چیست؟ وجود محل فرود، به کوههای سدر در لبنان.

هر فولکلور و هر افسانه مربوط به آن مکان ادعای یکسانی را تکرار میکند، اینکه آن محل قبل از سیل (بزرگ) وجود داشته است. از همان زمان که آنوناکیها پس از طوفان بزرگ بر روی زمین و بر قله های آرارات فرود آمدند، آنها یک محل فرود واقعی دایر کرده، در اختیار خود داشتند. از سویی نه یک پایگاه فضایی تمام عیار، ولی محلی بود که بر آن فرود بیایند. تمام متون سومری که اعطای گیاهان و حیوانات " اهلی " (به زبان دیگر تغییر ژنتیکی یافته) به بشر را بیان میکنند، یک آزمایشگاه بیوژنتیکی در کوههای سدر را توصیف می نمایند، به همراه انلیل که اکنون به کمک انکی در حال کار برای احیای حیات بر زمین اند.

تمام شواهد مدرن علمی مؤید این است که از آن مکان خاص بود که گندم و جو و اولین حیوانات اهلی آمده اند. [در اینجا دوباره پیشرفتهای مدرن در ژنتیک به صفوف شواهد می پیوندند: یک مطالعه که به تازگی (نوامبر ۱۹۹۷) در ژورنال علمی منتشر شده، به محلی اشاره میکند که گندم اینکورن^{۱۱} وحشی بصورت ژنتیکی دستکاری شده بود تا " غله بنیانگذار *Founder Crop*" هشت غلات مختلف را بسازد: نزدیک به ۱۱۰۰۰ سال پیش، در آن محل خاص خاور نزدیک!]

دلایل بسیاری وجود داشت که این محل - یک سکوی سنگی وسیع از سازه ای عظیم - را در تسهیلات جدید فضایی در نظر بگیرند که به نوبه خود، با دواير متحدالمرکز هم فاصله، محل مرکز کنترل ماموریت را مشخص می نمود. برای تکمیل تسهیلات فضایی لازم بود که باند فرود را محکم کنند. در انتهای جنوبشرقی اش، دو قله نزدیک که یکی از آنها تا به امروز با نام " کوه موسی " ^{۱۲} مقدس مانده است قابل استفاده بودند. در لبه هم فاصله شمال غربی هیچ قله ای نبود، تنها یک فلات مسطح وجود داشت. آنوناکیها - و نه هر فرعون میرا - در آنجا دو کوه مصنوعی ساختند، دو هرم بزرگ جیزه (در پلکانی به ملکوت *The Stairway to Heaven* اظهار کرده ایم که هرم سوم در ابتدا بعنوان یک مدل مقیاس آزمایشی ساخته شده بود).

نگاره با یک حیوان " افسانه ای " حک شده درون یک سنگ بومی مجسمه ابوالهول کامل شده بود؛ که آن دقیقاً به سمت سی امین خط موازی، بسمت شرق بسوی پایگاه فضایی در صحرای سینا چشم دوخته است. اینها مؤلفه های پایگاه فضایی پس از طوفان آنوناکیها در شبه جزیره سینا هستند، آنگونه که در حدود ۱۰۵۰۰ سال قبل از میلاد ساخته شده بودند. هنگامیکه محل فرود و برخاست در دشت مرکزی سینا منفجر شد، اجزای کمکی پایگاه فضایی که عبارت بودند از: " اهرام جیزه و مجسمه ابوالهول، محل فرود در کوههای سدر، و مرکز کنترل ماموریت "، پابرجا ماندند. همانطور که از ماجراهای گیلگمش میدانیم، محل فرود مربوط به ۲۹۰۰ پیش از میلاد می شد.

۱۱- گندم اینکورن: گندم تکدانه که با نام اینکورن نیز شناخته می شود. اینکورن گونه ای پلوئیدی از گندم پوسته دار و بخشی از غلات محسوب میشود. گونه اهلی این گیاه مشابه گونه وحشی می باشد. گندم تکدانه در کنار گندم دو دانه یکی از محصولات مورد استفاده در دوره نوسنگی بوده است. دانه های اینکورن وحشی در سایت های اکتشافی دوره پارینه سنگی در هلال حاصلخیز یافت شده است. این گونه برای اولین بار در ۷۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در دوره پیشانوسنگی اهلی شد.

۱۲- کوه موسی: کوه طور یا کوه سینا در شبه جزیره سینا. طبق نوشته کتاب مقدس در این کوه یهوه نخستین بار بر موسی وحی کرد و در درخت زیتون به وسیله آتش بر وی تجلی نمود.

گیلگمش شب قبل از اینکه اقدام به ورود کند ، یک موشک فضایی را در حال برخاستن دیده بود. آن محل پس از طوفان پایدار باقی ماند. یک سکه فنیقی^{۱۳} بوضوح آنچه که بر بالای سکوی سنگی قرار گرفته بود را به تصویر کشیده است (تصویر ۷۱).



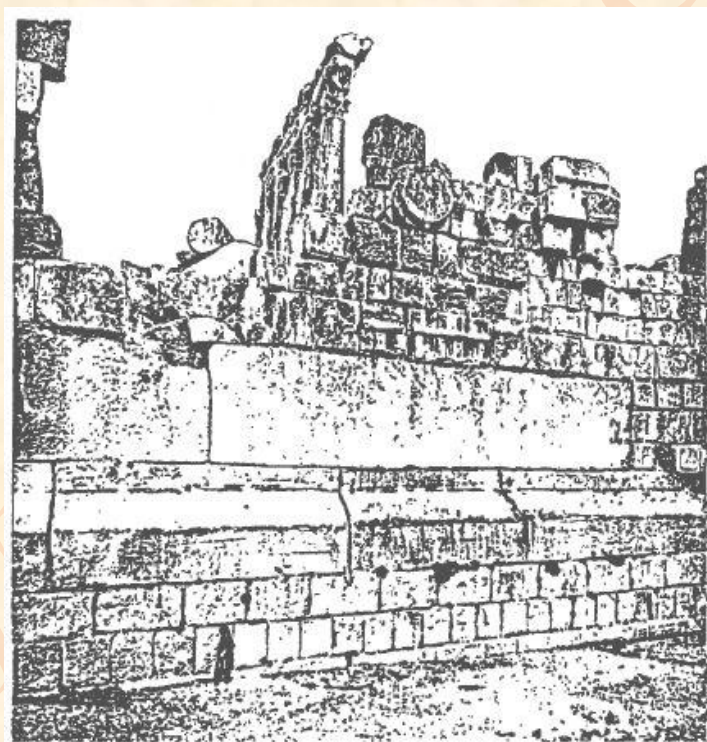
تصویر ۷۱

سکوی بزرگ سنگی هنوز وجود دارد. آن مکان بعلبک نامیده میشود؛ زیرا آنجا "محل سیری شمال" خدای کنعانی بعل بود. کتاب مقدس آن مکان را به اسم بیت شَمَش ، " خانه / قلمرو شَمَش - خدای خورشید " می شناخت که در قلمروهای شاه سلیمان قرار داشت. یونانیان پس از اسکندر آن را " هلیوپولیس " نامیدند ، به معنی " شهر هلیوس " ، خدای خورشید ، و آنجا معابدی برای زئوس ، خواهرش آفرودیت ، و پسرش هرِمِس ساختند. پس از آنها رومی ها معابدی برای ژوپیتر (مشتری) ، ونوس و عطارد برپا نمودند. معبد ژوپیتر بزرگترین معبدی بود که رومیان در سراسر امپراطوری خود ساخته اند ، زیرا آنها اعتقاد داشتند که مکان آن مهمترین محل پیشگویی (وحی) در جهان میباشد که میتواند تقدیر رُم و امپراطوری اش را پیشگویی نماید.

۱۳ - *Phoenicians* : فنیقیان یکی از اقوام سامی تبار بودند که در حوزه دریای مدیترانه می‌زیستند. فنیقیان پیشه بازرگانی داشته و مردمی آرام و با فرهنگ بودند. خط فنیقی را مادر خطهای کنونی ، البته به جز شرق آسیا می‌دانند. فنیقی‌ها تقریباً در دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد از شمال شرقی خاورمیانه سر برآورده و بعدها در کرانه‌های دریای مدیترانه در لبنان سکنی گزیدند. فنیقیان خود را کنعانیان مینامیدند. فنیقیه معرب *(phoinike) Φοινίκη* یعنی نامی است که یونانی‌ها به این مملکت داده‌اند و احتمالاً به معنای رنگ ارغوانی است و شاید هم با نام کنعان پیوند داشته باشد.

بقایای معابد رومی هنوز هم بر فراز سکوه‌های سنگی عظیم ایستاده اند؛ بنابراین خود سکو نیز برخلاف گذر زمان و نابسامانی‌های طبیعت و مردم همینگونه مانده است. سطح صاف بالایی اش بصورت لایه لایه روی هم قرار گرفته است ("خط سیر") بلوک‌های سنگی بزرگ، که برخی صدها تن وزن دارند.

یکی از موارد مشهور از دوران باستان "تریلیتون *Trilithon*"^{۱۴} است [گروهی از سه بلوک سنگی عظیم الجثه، که از پهلو کنار هم قرار گرفته اند و برای جاییکه سکو بیشترین تاثیر بار خود را متحمل شده است، یک بستر میانه می سازند]، (تصویر ۷۲ به همراه عابری برای مقیاس سایز). هر یک از این خرسنگ‌های عظیم الجثه حدود ۱۱۰۰ - یک هزار و صد - تن وزن دارند؛ این وزنی است که هیچ وسیله مدرنی حتی نمی تواند برای بلند کردن و حرکت دادن به آن نزدیک شود.



تصویر ۷۲

۱۴- تریلیتون: یک تریلیتون (یا تریلیت) ساختاری است که از دو سنگ عمودی عمیق (پست) پشتیبانی می کند که سنگ سوم را به صورت افقی در بالای صفحه قرار می دهد. این معمولاً در زمینه آثار مگالیتیک استفاده میشود. معروف ترین تریلیتون ها استون هنج در انگلستان ، و معابد *Megalithic* به مجمع الجزایر مالت در مدیترانه مرکزی و *Osirion* در مصر هستند. این آثار باستانی میراث جهانی یونسکو می باشند.

به راستی چه کسی می توانسته آن کار را در دوران باستان انجام دهد؟ افسانه محلی می گوید : غول ها ! آنها نه تنها آن بلوک های سنگی را در جایی که هستند قرار دادند ، بلکه آنها را استخراج کرده ، شکل داده و در فاصله ای بیش از یک مایل حمل کردند ؛ این موضوع مسلم است زیرا معدن مزبور جهت استخراج یافت شده است. (یعنی در فاصله بیش از یک مایل) ، آنجا ، یکی از بلوکهای سنگی عظیم الجثه ، بصورت نیمه استخراج شده از کناره کوه بیرون زده است (تصویر ۷۳) ؛ مردی که روی آن نشسته است به مانند حشره ای بر روی یک بلوک یخ به نظر میرسد.



تصویر ۷۳

در قسمت پایینی در انتهای جنوبی گذرگاه فرود ، اهرام جیزه هنوز پا برجا هستند و با نفی تمام توضیحات سنتی ، مصرشناسان را از آن جهت به چالش می کشانند که هزاران سال پیش از فراغه و نه توسط هیچ یک از آنها ساخته شده بودند. مجسمه ابوالهول هنوز نیز دقیقاً بسمت شرق در امتداد سی امین خط موازی خیره شده است ، که اسرار خود و شاید حتی اسرار " کتاب توث *Book of Thoth* " ^{۱۵} را نگاه می دارد.

در مورد مرکز کنترل ماموریت چطور؟ آن هم در محلی به نام اورشلیم وجود دارد. آنجا نیز ، یک سکوی بزرگ و مقدس بر فراز بلوکهای سنگی عظیم الجثه ای آرمیده است که هیچ بشر و یا ماشین باستانی نمیتوانست حرکت دهد ، بلند کند ، و در جایش قرار دهد.

۱۵- کتاب توث : یا کتاب تحوت / تات / طااط / نینگشیزیددا ، نامی است برای بسیاری از متون مصری که توسط *Thoth* ، خدای دانش مصری نوشته شده است. الواحی به دست آمده که معروف به " الواح زمردین تات " هستند و توسط همین مترجم و ویراستار (رونیا - گونا / اهورا) کتاب " الواح زمردین توث اتلانسیسی " به فارسی برگردانده شده است. از سویی " کتاب توث " را یک اثر جادویی میدانند که حاوی دو جادو است : ۱- خواننده کتاب را قادر می سازد تا گفتار حیوانات را درک کند ۲- به مطالعه کننده اجازه میدهد که خدایان خود را درک کنند. گفته شده که توث / نینگشیزیددا ۵۲۵،۳۶ کتاب را به رشته تحریر درآورده است ؛ کتاب دیگری در دسترس عموم است بنام " کتاب تحوت " که نویسنده اش " آلیستر کراولی " بوده و هیچ ربطی به کتاب نینگشیزیددا / توث نداشته و تنها تشابه اسمی دارد.

تاریخچه آمدن و رفتن ابراهیم به کنعان در کتاب مقدس به ظاهر شامل دو نمونه انحراف مسیر غیر ضروری است ؛ در هر دو مورد مسیری که به سمت آن منحرف شده بود منطقه آینده اورشلیم بود.

اولین بار انحراف بعنوان خاتمه ای در داستان " جنگ پادشاهان *War of the King* " ^{۱۶} بازگو شده است. ابراهیم پس از رسیدن به مهاجمان و شکست دادن آنها در تمام مسیر بسمت شمال در نزدیکی دمشق ، به همراه اسیران و غنایم به کنعان بازگشت ؛

و پادشاه سدوم بسوی او به جلو رفت -

پس از اینکه او از جانب خدورلاعمر *Khedorlaomer* باز می گشت ^{۱۷}

و پادشاهانی که با او بودند -

به سوی دره شاره *Shaveh* ، که دره پادشاه است (رفتند).

و ملک صادق ، شاه شالیم *Shalem*

و او کشیشی بود نزد خدای بلند مرتبه ترین -

نان آورد و شراب ،

و او را برکت داد ، گفت :

" متبارک باد ابراهیم نزد خدای بلند مرتبه ترین.

سازنده آسمان و زمین ؛

و متبارک باد خدای بلند مرتبه ترین ،

کسی که دشمنان تو را (تسلیم) به دستانت در آورد."

ملک صادق (کسیکه معنای نامش در عبری دقیقاً هم معنی کلمه آکدی " شارو-کین *Sharru-kin* - پادشاه صالح " است) ، به ابراهیم پیشنهاد داد یک دهم غنیمت جنگی ای که او بدست آورده بود را نگاه دارد. پادشاه سدوم سخاوتمندتر بود ؛ او گفت ؛ تمام ثروت را نگاه دار ، تنها اسیران را به من بازگردان. اما ابراهیم هیچ کدام را نمی خواست ؛ با قسم خوردن به " یهوه ، خدای بلند مرتبه ترین ، آفریننده آسمان و زمین " ، او گفت که حتی یک بند کفش هم نزد خود نگه نخواهد داشت (پیدایش فصل ۱۴).

۱۶- منظور نویسنده این کتاب میباشد : *The Wars of Gods and Men, 1985* / جنگهای خدایان و انسان ؛ کتاب مذکور به فارسی برگردانده نشده است .

۱۷- خدورلاعمر : پادشاه ایلام ، م.

(برای مدت زیادی محققان این موضوع را مورد بحث قرار داده اند ، و بدون شک به بحث خود ادامه خواهند داد که منظور ابراهیم از قسم خوردن به " خدای بلند مرتبه ترین " ملک صادق بوده است یا در نظر داشت بگوید : نه ، یهوه ست خدای بلند مرتبه ترین که به او قسم می خورم.)^{۱۸}

این اولین بار میباشد که در کتاب مقدس به اورشلیم ، که در اینجا " شالیم *Shalem* " خوانده شده ، اشاره گردیده و موضوع مرجعی است برای این مطلب که آن چیزی که بعداً به نام اورشلیم شناخته شده نه تنها بر مبنای سنتهای دیرینه بوده ، بلکه طبق شناسایی واضح در مزمو (۳:۷۶) می باشد ؛ بطور عمومی پذیرفته شده که نام کامل " یرو-شالیم *Yeru-Shalem* " به عبری ، به معنای " شهر شالیم " ، و شالیم نام " یک خدا " بوده است. برخی نیز پیشنهاد کرده اند که این اسم میتواند به معنای " تأسیس شده توسط شالیم " باشد . همچنین قابل استدلال است که کلمه شالیم یک نام و یا اسم نبوده ، بلکه یک صفت میباشد به معنی " کامل " ، " بی نقص " .

این ادعا میتواند معنی آن مکان را به " مکان کامل " تبدیل کند ، یا اگر شالیم اسم یک خدا باشد ، می توانست به معنی مکان " کسی که کامل است " باشد. خواه شالیم / اورشلیم در افتخار یک خدا ، تأسیس شده توسط یک خدا ، یا مکان کامل باشد ، بهرحال در دورترین مکان نسبت به شهرهای بشری قرار گرفته بود. اورشلیم در وسط کوههای بیحاصل و نه در هیچ تقاطع تجاری یا نظامی ، و یا منابع آب و غذا ، استقرار داشت. در واقع ، مکانی کاملاً بی بهره از آب بود و ذخیره مناسب آب آشامیدنی بطور مداوم مسأله و آسیب اساسی اورشلیم بوده است. نه در مهاجرتهای ابراهیم و نه در مسیر حمله از جانب شرق و نه در تعقیب مهاجمان توسط او " شالیم / اورشلیم " نمایان نشده است. آنگاه چرا مسیر انحرافی برای جشن پیروزی ، یک انحراف که مایلیم بگوییم ، به سمت " مکان به امان خدا رها شده " بود ، بااستثنای اینکه آن مکان واقعاً به امان خدا رها نشده بود. آنجا تنها مکانی درکنعان بود که یک کاهن در خدمت خدای بلند مرتبه ترین قرار داشت.

۱۸- در کتاب مقدس چنین آمده است : و ملک سدوم به ابرام گفت : مردم را به من واگذار و اموال را برای خود نگاه دار * ابرام به ملک سدوم گفت : دست خود را به یهوه خدای تعالی ، مالک آسمان و زمین ، بفرارستم * که از اموال تو رشته‌ای یا ذوال نعلینی بر نگیرم ، مبادا گویی من ابرام را دولت‌مند ساختم ؛ کتاب مقدس ، سفر پیدایش ، باب ۱۴ ، آیات ۲۳ و ۲۴ و ۲۱ ، ص ۱۸ ، دارالسلطنه لندن ، چاپ ۱۹۵۹ میلادی.

و سوال این است ، چرا آنجا؟ چه چیز خاصی در مورد آن محل وجود داشت؟ انحراف مسیر به ظاهر غیرضروری دوم مربوط به آزمایش سرسپردگی ابراهیم توسط خدا بود. ابراهیم به تازگی راهی سفر بسوی کنعان شده بود. خدا به او وعده داده بود که پاداش او بزرگ خواهد بود ، که خود خدا از او محافظت خواهد کرد. معجزه پسر دار شدن و وارث شرعی در سن پیری زیاد اتفاق افتاده بود ؛ اسم ابرام به ابراهیم تغییر یافته بود : " پدر بسیاری از ملل " .

آن سرزمین به او و نسلش وعده داده شده بود ؛ این وعده در عهد نامه ای مطرح شده که یک مراسم جادویی را شامل میشد. سدوم و گموراه نابود شده بودند و همه چیز مهیا بود که ابراهیم و پسرش از سکوت و صلح لذت ببرند ، چیزی که قطعاً حق آن را داشتند. سپس ، ناگهان ، کتاب مقدس (پیدایش فصل ۲۲) میگوید :

" بعد از تمام آن چیزها بود " ، " که خدا ابراهیم را آزمود ، " به او گفت به مکان خاصی برود و آنجا پسر محبوب خود را قربانی کند :

تو پسر اسحاق را ببر ،
 در دانه تو که او را دوست می داری ،
 و به سرزمین موریآ در آی ؛
 و او را به عنوان قربانی تقدیم کن
 بر روی یکی از کوه ها
 که من به تو نشان خواهم داد.^{۱۹}

چرا خدا تصمیم گرفت ابراهیم را از چنین راه مشقت باری آزمایش نماید ، کتاب مقدس هیچ توضیحی در مورد امتحان نمی دهد. ابراهیم آماده برای انجام دستور الهی ، در بزنگاه فهمید که این تنها آزمایش سرسپردگی اوست : یک فرشته الهی به او یک قوچ گرفتار در بوته را نشان داد ، و به او گفت این قوچ بود که بایست قربانی میشد ، نه اسحاق.

به هر حال اگر چنین آزمایشی نیاز بوده باشد ، چرا در محل سکونت ابراهیم و اسحاق ، نزدیک بئر شبع صورت نگرفت؟ چه نیازی به مسافرت سه روزه وجود داشت؟ به چه علت باید به قسمتی از کنعان میرفت که خدا با نام سرزمین موریآ^{۲۰} مشخص کرد ، و کوه خاصی را تعیین کند - که خود خدا به آن اشاره کرد - تا آزمایش بندگی را آنجا اجرا کند؟ همانطور که در مورد اول بیان شد ، بایستی چیز خاصی در رابطه با محل انتخاب شده وجود می داشت.

۱۹- در منابع اسلامی ، " اسماعیل " پسر " هاجر " برای قربانی شدن از جانب خدا انتخاب میشود.

۲۰- موریآ *Moriah* : در اصل نام تپه‌ای به اورشلیم که در سفر پیدایش به آن اشاره شده است. به کوه موریآ هم مشهور میباشد.

ما در (پیدایش ۲۲:۴) میخوانیم که: "در روز سوم ابراهیم چشمانش را بالا برد و مکان را از دور دید." آن محل تنها سرشار از کوه های بی حاصل بود و قطعاً از فاصله زیاد، تمام آنها یکسان بنظر می رسیدند. با اینحال ابراهیم کوه خاص را از "از فاصله دور" تشخیص داد. باید چیزی آنجا بوده که آن را از تمام کوههای دیگر متمایز کند، بطوریکه پس از اتمام آزمایش سخت، او به آن مکان نامی به یاد ماندنی داد: کوهی که آنجا یهوه دیده میشود. همانطور که دو تواریخ (۳:۱) آشکار میکنند، "کوه موريا" قله ای در اورشلیم بود که در نهایت معبد بروی آن ساخته شد.

از زمانی که اورشلیم به یک شهر بدل شد، سه کوه را در بر میگرفت. اسامی آنها از شمال شرقی به جنوب غربی، به این ترتیب است:

- کوه "زوفیم - کوه دیده وران {ناظران}"، [در حال حاضر در زبان انگلیسی کوه اسکوپوس خوانده میشود؛ کوه اسکوپوس به عبری: 777 777 تلفظ: هار هتسوفیم]
- کوه "موريا - کوه دستور، اشاره "در مرکز
- کوه "صهیون - کوه سیگنال {علامت}"

اینها نامگذاری عملکردهایی هستند که اسامی افعال شهرهای دیده بانی آنوناکیاها را به یاد می آورند که وقتی پایگاه فضایی در بین النهرین بود نشانگر نیپور و مسیر فرود بودند.

افسانه های یهودی نقل میکنند که ابراهیم، کوه موريا را از دور تشخیص داد زیرا بر فراز آن "ستونی از آتش دید که از زمین به آسمان میرسد، و ابری سنگین که در آن شکوه خداوند قابل مشاهده بود."

این گفتار تقریباً با توصیف حضور خداوند بر فراز کوه سینا در طی خروج بنی اسرائیل در کتاب مقدس همسان است. منتهی با کنار گذاشتن روایات، چیزی که ما اعتقاد داریم اینست که ابراهیم با دیدنش آن کوه را خاص یافت، چیزی که آن را از دیگر کوه ها متمایز می ساخت، سکوی بزرگ روی آن بود. سکویی که هرچند کوچکتر از سکوی محل فرود بعلبک بود، هنوز قسمتی از تسهیلات فضایی آنوناکي محسوب میشد؛ زیرا به نظر ما اورشلیم (پیش از آنکه اورشلیم شود)، مرکز کنترل مأموریت پس از طوفان بوده و به مانند بعلبک، آن سکو نیز هنوز موجود میباشد. بنابراین علت (برای اولین) و هدف (برای دومین) انحراف به کانون توجه می آید.

به انجام رسانیدن مأموریت ابراهیم توسط جشنی رسمی، شامل برکت دادن کاهنانه او توسط نان و شراب تشریفاتی، در منطقه باستانی (تنها سایت کنعان) مستقیماً متصل به "حضور الوهیم" نشان داده شده است.

دومین انحراف به مقصود ارزیابی صلاحیت ابراهیم برای مقام انتخاب گشته ، پس از نابودی پایگاه فضایی و بی مصرف شدن تجهیزات مرکز کنترل مأموریت بود ؛ و نیز برای تجدید میثاق در حضور جانشین ابراهیم ؛ اسحاق. چنین تجدید عهد الهی برآستی به پیرو آزمایش صورت گرفت :

و فرشته یهوه

ابراهیم را برای بار دوم خواند

از آسمان ها ، گفت ، این کلام یهوه هست :

" این سوگند من است :

زیرا تو این را انجام داده ای ،

و پسرت را دریغ نداشته ای ، دردانه را ،

من بسیار تو را برکت می بخشم

و بحد زیاد دانه ات را تکثیر خواهم کرد ...

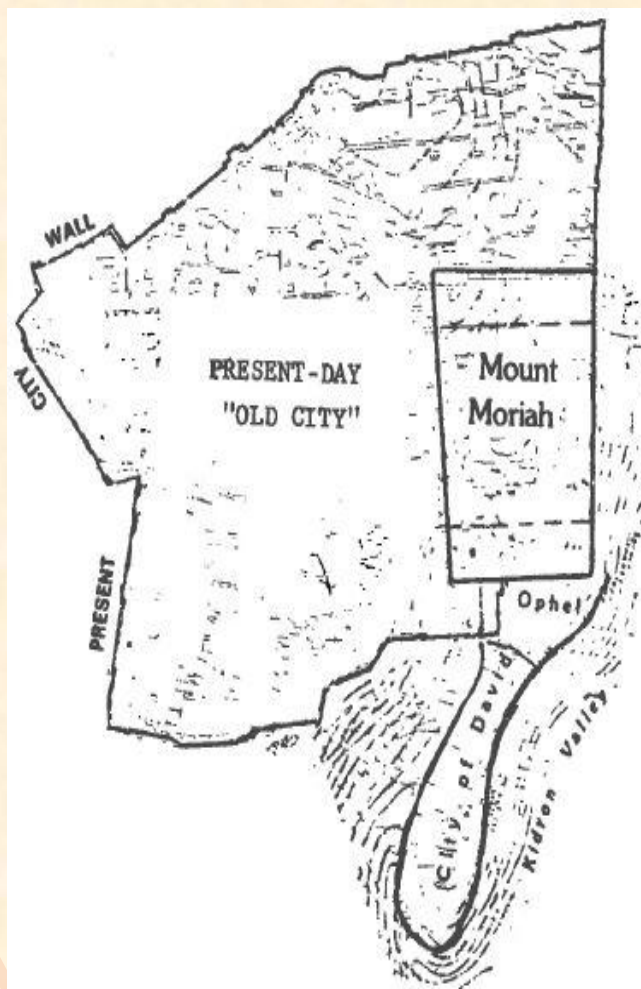
و در دانه تو ملت های زمین باید برکت داده شوند.

با تجدید عهد الهی در این منطقه شاخص ، خود مکان [زمین مقدس تا به امروز] تبدیل به بخش و امانتی از میراث ابراهیم عبری و فرزندانش گشت. وعده الهی به ابراهیم ، که خدا به او گفته بود ، تنها پس از گذر زمان و بردگی در سرزمینی بیگانه برای چهارصد سال به حقیقت پیوست.

گفته اند که هزار سال پس از آن بود که نسل ابراهیم مالکیت کوه مقدس ، کوه موری را بدست آوردند. وقتی که اسرائیلی ها پس از خروج به کنعان رسیدند ، دریافتند که قبیله ای از یبوسیان^{۲۱} در جنوب کوه مقدس سکنی یافته بودند ، پس با آنان وارد ستیز نشده و گذاشتند همانجا باشند ، زیرا زمان به تصرف درآوردن مقدس ترین زمین هنوز فرا نرسیده بود. غنیمت منحصر بفرد به داوود شاه رسید ، کسی که حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد (هزار سال پس از آزمایش ابراهیم) سکونت گاه یبوسیان را تصرف کرد و پایتخت را از حبرون به چیزی که کتاب مقدس شهر داوود می خواند ، تغییر داد.

درک این نکته مهم باشد که اقامتگاه یبوسیان را داوود تصرف نمود ، یعنی پایتخت جدید او ، آنگونه که اکنون تصور شده " اورشلیم " و یا حتی " شهر قدیمی " دیوار کشیده شده نبوده است. محلی که توسط داوود تصرف شد و پس از آن به اسم شهر داوود شناخته میشد بر روی کوه " صهیون Zion " ^{۲۲} قرار داشت ، و نه برکوه موری. حتی زمانیکه

جانشین داوود ، سلیمان ، شهر را از شمال به سمت بخشی به نام " اوپل *Ophel* " گسترش داد (تصویر ۷۴) هنوز نمی توانست به آن مکان خاص در شمال تعرض کند.

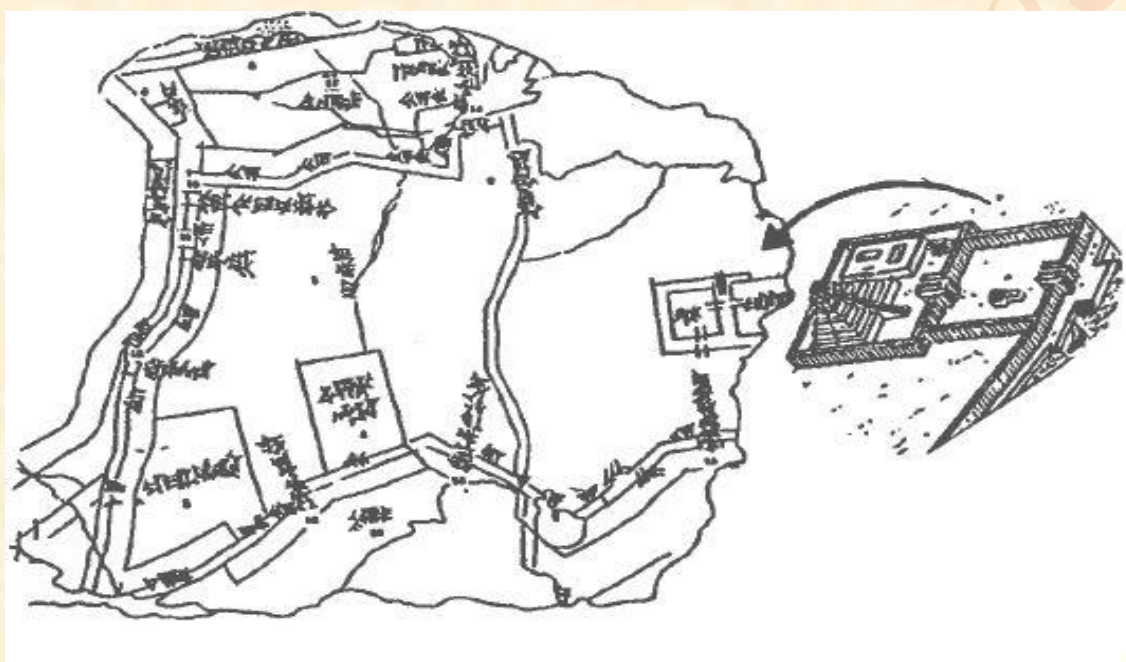


تصویر ۷۴

۲۱- *Jebusites* : یبوسیان، در تورات ، تیره‌ای از کنعانیان و از اقوام سامی بودند که قبل از میلاد در سرزمین کنونی فلسطین ساکن گشتند. یبوسیان به رهبری پادشاه خود ملکی صادق " در سرزمین فلسطین شهری بنا کردند که بنام اور سالم " معروف گشت. بعدها این شهر همانگونه که شرح آن در تورات آمده توسط قوم بنی‌اسرائیل فتح شد و در زبان آنان بصورت " اورشلیم " تلفظ گشت که مکان آن در جایگاه کنونی شهر قدس میباشد.

۲۲- *Zion* : صهیون واژه‌ای عبری که در کتاب مقدس از آن در اشاره به شهر " اورشلیم " استفاده شده‌است. در واقع صهیون ، نام کوهی در اورشلیم می باشد. این واژه نزد یهودیان به معنای شهر اورشلیم بکار می‌رود ؛ ولی در متون دینی یهود ، صهیون به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین اسرائیل و تجدید دولت یهود اشاره دارد. امروزه صهیون به غیر از ملت یهود ، سمبل سرمایه داری یهودی بوده و به نوعی در منظر جهان اسلام و سایر جوامع دارای اعتبار اخلاقی و فرهنگی چندانی نمی باشد.

بنظر ما این نشان میدهد ، سکوی مقدس که از آنجا در جهت شمال بر کوه موریامتداد می یافت ، در زمان داوود و سلیمان وجود داشته است. بنابراین منزلگاه یبوسیان بر کوه موریام و سکوی آن نبوده ، بلکه به بدرستی در جنوب آن قرار داشته است. (در "مراکز فرقه ای" بین النهرین ، اقامتگاههای بشری در نزدیکی - و نه در درون - یک حوزه مقدس رایج بوده اند ؛ به مانند " اور " (تصویر ۶۵ ، فصل ۹) یا حتی در " نیپور " انلیل ، همانطور که کشف نقشه واقعی کشیده شده از نیپور بر الواح گلی گواهی میدهد ، تصویر ۷۵).



تصویر ۷۵

یکی از اولین اقدامات داوود انتقال صندوقچه عهد ، از آخرین محل موقتش به پایتخت می باشد؛ این عمل در جهت آماده سازی برای قرار دادن آن در خانه مناسب یهوه بود ، که داوود قصد بناء آن را داشت. اما توسط پیامبر " ناتان *Nathan* " ^{۲۳} به او گفته شد که بخاطر تمام خونهایی که در دستان وی در طول جنگهای ملی و درگیریهای شخصی ریخته بود ، این افتخار از آن او نخواهد بود ؛ بلکه این افتخار به پسرش سلیمان میرسید. تمام آنچه در این حین به او اجازه داده شد برپا کردن یک محراب بود ؛ محل دقیق آن توسط " فرشته یهوه ، ایستاده بین زمین و آسمان " که با یک شمشیر کشیده به محل اشاره میکرد ، به داوود نشان داده شده بود.

به او همچنین یک " تاونیت *Tavnit* - مدل مقیاس " (مدل با مقیاس کوچک از سازه اصلی. م) از معبد آینده نشان داده و دستورالعمل های معماری مفصل ارائه شده بود تا وقتی که زمان مناسب فرا رسید ، او در یک جشن عمومی آنها را به سلیمان بخشید و گفت :

تمام اینها را ، در نوشتجاتی با دستش ،

بیهوه برای من قابل درک نمود-

تمام طرز کارهای تاونیت

[میزان آن مشخصات دقیق برای معبد و بخشهای مختلف آن و لوازم مراسم مذهبی از یک تواریخ (۱۹-۲۸:۱۱) قابل تشخیص است.]

کتاب مقدس بیان میدارد که سلیمان در چهارمین سال سلطنت خود یعنی ۴۸۰ سال پس از آغاز خروج بنی اسرائیل شروع به ساختن معبد " بر کوه موریان نمود ، همانگونه که به پدرش داوود نشان داده شده بود." در حالیکه الوار از سدرهای لبنان و خالص ترین طلا از اوفیر^{۲۴} وارد شده بودند و مس برای تشتک های دستشویی معین در معادن معروف شاه سلیمان استخراج و ذوب شده بود ، خود بنا می بایست با " سنگ های بریده و قطعه شده ، سنگ های بزرگ و گران " برپا می شد. سنگهای بنا باید در جاهای دیگر مهیا ، بریده ، اندازه شده و شکل میگرفتند ، زیرا ساخت و ساز مشمول ممنوعیت شدیدی نسبت به استفاده از ابزار آهنی برای معبد می شد. بلوکهای سنگی میبایست حمل و تنها برای سرهم بندی (مونتاز) به سایت آورده می شدند.

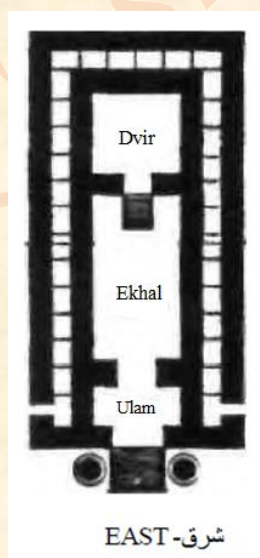
۲۳- ناتان : یکی از پیامبران عهد عتیق ، این پیامبر در زمان داوود زندگی میکرد ، او کسی بود که داوود را سرزنش کرد به رابطه زنا داشتن با بتشع که همسر اوریا بود. تورات در کتاب دوم اشموئیل فصل یازده جمله های ۲ تا ۲۷ چنین می گوید: ((واقع شد که وقت غروب داوود از بسترش برخاست و بر پشت بام خانه ملک گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می کرد و آن زن بسیار خوب صورت و خوش منظر بود و داوود فرستاد درباره آن زن استفسار نمود و کسی گفت که آیا بت شبع دختر الیعام زن اوریا حتی نیست؟ و داوود ایلچیان را فرستاد و او را گرفت و او نزد وی آمده داوود با او خوابید و او بعد از تمیز شدن از نجاستش به خانه خود رفت و زن حامله شده فرستاد و داوود را مخبر ساخته که حامله هستم ...)) در ادامه روایت تورات داوود اوریا شوهر او را به جنگ می فرستد و در پیشاپیش سپاه می گمارد تا کشته شود و سپس زن او را به خانه می آورد و سپس همین زن به روایت تورات [با این سوابق] مادر سلیمان می شود. در روایت دیگر : پی آمد اینکار داوود ، ناتان پیامبر به داوود میگوید که این کار او باعث خشم خداوند نسبت به او شده است و اینکار باعث می شود که اول شمشیر از اهل بیت او دور نشود. دوم خداوند یکی از زنان او را گرفته و به فرد دیگری خواهد داد و همه خواهند دانست که آن فرد با همسر قبلی او خوابیده است. سوم یکی از پسران او خواهد مرد. داوود توبه کرده و از خدا درخواست بخشش می کند ولیکن پسر او می میرد. با وجود این به روایت تورات کتاب اول ملوک و پادشاهان فصل یازدهم جمله های ۱ تا ۲۴ خداوند داوود را بنده برگزیده خود که اوامر و فرائضش را نگاه می دارد معرفی میکند. از دیدگاه اسلامی این مطلب در کتاب تورات تحریف شده ، ولی در ادیان دیگر گفته شده که داوود هرگز با چنین زنی همبستر نشده و سلیمان پیامبر خداوند هرگز زنا زاده نیست و پسر واقعی داوود است. تصویر در انتهای فصل موجود است.

۲۴- *Ophir* : در کتاب مقدس دریابندر / بندر یا ناحیه ای که از آنجا کشتی های سلیمان طلا و جواهر و عاج و بوزینه و طوس می آوردند.

" و خانه ، وقتی در ساخت و ساز بود ، از سنگی ساخته شده بود که قبل از آنکه به آنجا آورده شود ، آماده گشته بود ؛ بدینگونه چکش یا تبر یا هیچ ابزار آهنی در خانه شنیده نمی شد در حالیکه در حین ساخت و ساز بود " (۱ پادشاهان ۶:۷).

اتمام ساخت و ساز معبد و تجهیز آن با تمام لوازم مراسم هفت سال بطول انجامید. آنگاه ، در جشن سال نو بعدی (در ماه هفتم) ، پادشاه و کاهنان و تمام مردم شاهد انتقال صندوق عهد به مکان دائمی اش ، در قدس الاقداس معبد بودند. " در صندوق هیچ نبود مگر دو لوح سنگی که موسی درون آن گذاشته بود " ^{۲۵} در کوه سینا. به محض اینکه صندوق زیر کروی بالدار قرار گرفت ، " یک ابر خانه یهوه را پر کرد " ، که کاهنان مجبور شدند به بیرون بشتابند. آنگاه سلیمان ، ایستاده در کنار محراب حیاط ، با خدا " او که مقیم است در آسمان ها " مناجات کرد که بیاید و در خانه خود اقامت گزیند. در آن محراب بود که شبانگاه ، یهوه در رویا بر سلیمان ظاهر گشت و به او وعده حضور الهی داد : " چشمان و قلب من تا ابد در آن خواهند بود " .

معبد به سه بخش تقسیم شده بود ، در ورودی دروازه ای بزرگ قرار داشت که از پهلو به دو ستون با طراحی ویژه میرسید (تصویر ۷۶).



تصویر ۷۶

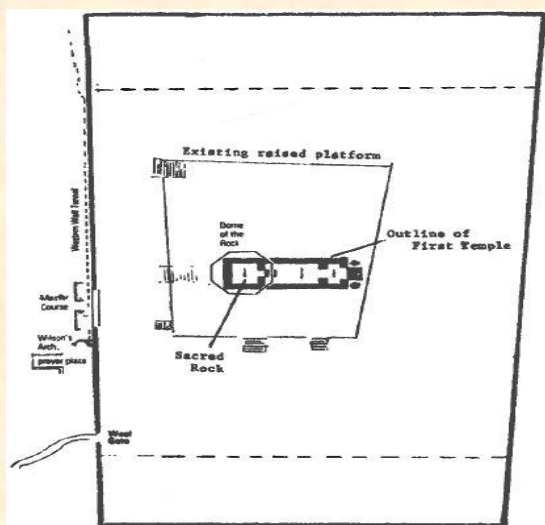
۲۵- در کتاب " نشانه های خدایان " اثر : اریک فون دانیکن " ترجمه : مهرداد شاهین ، فصل یکم (در جستجوی صندوق عهد) به صفحه ۳۶ نوشته شده : دو دانشمند انگلیسی " جورج سیسون " و " رادنی دیل " صندوق عهد را بر اساس توضیحات کتاب " زوهر " بازسازی نمودند. نتیجه دستگامی بود ، که با پرتوافشانی به جلبکهای سبز ، غذایی پُر پروتئین که همان " من " در صحرائ سینا بود را تولید مینمود ؛ کتاب " نشانه های خدایان " ، نشر نگارستان کتاب ، چاپ نخست ۱۳۸۸؛ این دستگاه داخل صندوق عهد ، حمل شده و در زمان اسکان یهودیان به بیابان برهوت ، برای آنان غذا تهیه میکرد و دارای تشعشع رادیواکتیو بوده است. نحوه ساختن و مواد لازم برای تابوت چنان گواهی میدهد که برای جلوگیری از نیروی کشنده مرموزی که داخل صندوق است مردم را محافظت نمایند . تصاویر در آخر فصل موجودند.

بخش جلویی " اولام *Ulam* - تالار ورودی " نامیده میشد ؛ بزرگترین قسمت میانی " *Ekhal* " بود ، عبارتی عبری مشتق شده از " *E. Gal* - قلمرو عظیم " ، جدا شده از جایی که درونی ترین مکان بود ، قدس الاقداس به آن " *Dvir* " میگفتند [از لحاظ ادبی : سخنگو] زیرا آن صندوقچه عهد را با دو کروبی بروی خود نگه میداشت (تصویر ۷۷) ، چیزی که خدا از میان آنها در حین خروج با موسی سخن گفته بود. محراب بزرگ و دو تشتک شست و شو در حیاط بودند ، نه درون معبد.



تصویر ۷۷

اطلاعات و ارجاعات کتاب مقدس ، رسومات عهد قدیم و شواهد باستان شناسی هیچ شکی باقی نگذاشته اند که معبدی که سلیمان بنا نمود (معبد اول) بروی سکوی سنگی بزرگ قرار داشت و هنوز همچون تاجی بر کوه موریآ (شناخته شده با نام های : کوه مقدس ، کوه خداوند ، یا کوه معبد) است. با توجه به ابعاد معبد و اندازه سکو (پلتفرم) ، توافق عمومی درمورد جاییکه معبد قرار داشت وجود دارد (تصویر ۷۸) ، و نیز اینکه صندوق عهد درون قدس الاقداس بروی سنگی برجسته نهاده شده بود ، سنگی مقدس ، که مطابق با سنت های تزلزل ناپذیر ، سنگی بود که ابراهیم در شرف قربانی نمودن اسحاق بروی آن بود.



تصویر ۷۸

این سنگ در متون مقدس یهودی " اِون شتی یاه *Even Sheti'yah* - سنگ بنیان " ^{۲۶} نامیده شده است. زیرا از آن سنگ بود که " تمام جهان بافته شده بود ".

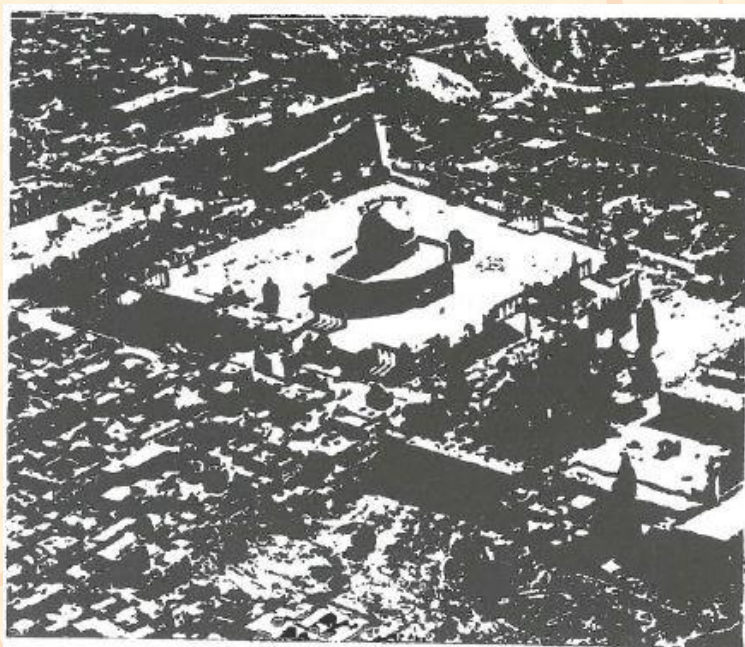
حزقیال نبی (۳۸:۱۲) آنرا درمقام " ناف زمین " مشخص میکند. این عقیده سنتی آنچنان پاسداری شده بود که هنرمندان مسیحی در قرون وسطی آن مکان را بعنوان ناف زمین به تصویر کشیدند (تصویر ۷۹ الف) و حتی تا بعد از کشف آمریکا هم به اقدام خود ادامه دادند (تصویر ۷۹ ب).



تصویر ۷۹ (الف و ب)

۲۶- صخره مقدس ، م ؛ صخره مقدس به سنگی گفته میشود که در زیر قُبَّة الصخره در شهر بیت المقدس در فلسطین واقع است. این صخره ، سنگی است که برای سه دین اسلام ، مسیحیت ، و یهودیت مورد احترام است. این مکان ، از بناهای با اهمیت مذهبی بیت المقدس محسوب می شود. صخره قطعه سنگ یک تکه بزرگی است که در اصل قلعه کوهی بوده است و لذا سطح بیرونی آن به صورت هرم از کف قبه الصخره به اندازه یک متر و نیم بلندتر بوده و بر آمده می باشد. این صخره که سخت است دارای رنگ سفید مایل به کرم و تقریباً مانند نوعی مرمر بنظر میرسد. در اثر زلزله سال ۱۰۶۷، ترکی بر روی صخره ایجاد شد که هم اکنون قابل مشاهده است. تصاویر ضمیمه این فصل میباشند.

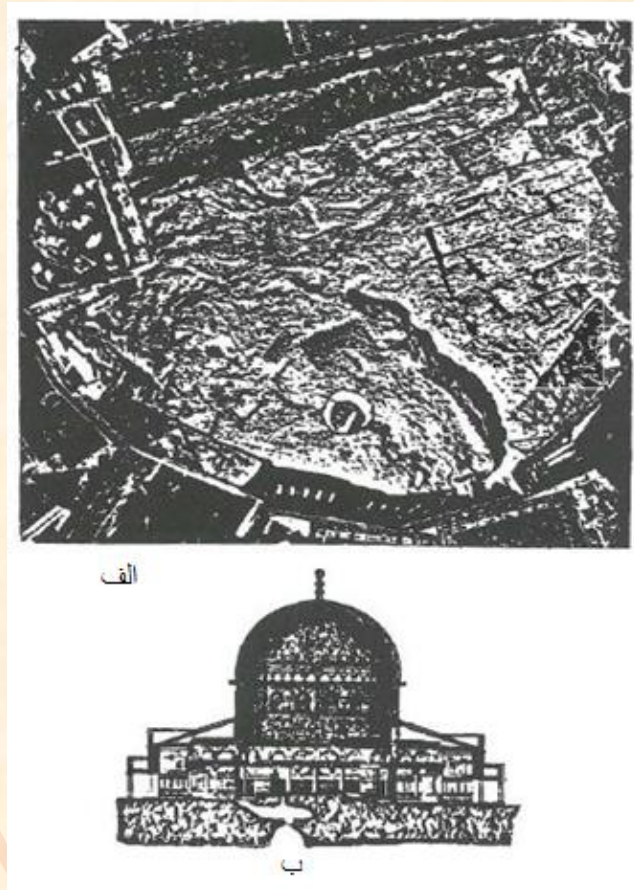
معبدی که سلیمان ساخت (معبد اول) توسط پادشاه بابلی ، نبوکد نصر در ۵۷۶ پیش از میلاد خراب شد و ۷۰ سال بعد توسط تبعیدیان یهودی که از بابل بازمی گشتند بازسازی گردید. آن معبد بازسازی شده ، معبد دوم شناخته شده است و بعدها توسط پادشاه یهودیه ، " هرود " ۲۷ در طی سلطنتش از سال ۳۶ تا ۴ قبل از میلاد ارتقاء یافت. اما معبد دوم ، از هر لحاظ ، به طرح اولیه ، محل و قرارگیری قدس الاقداس بروی سنگ مقدس ، پایبند بود و وقتی مسلمانان اورشلیم را در قرن هفتم میلادی تصرف کردند ، ادعا نمودند که از جانب آن سنگ مقدس بود که محمد پیامبر برای یک دیدار شبانه بسوی آسمان صعود کرد : و آنها آن مکان را با ساخت گنبدی سنگی زیارتگاه نمودند (تصویر ۸۰) تا آن را محافظت نموده و بزرگ بدارند.



تصویر ۸۰

۲۷- Herod : ملقب به " هرود بزرگ " ، پادشاه و والی یهودیه از سوی امپراتوری روم بود ؛ بزرگی او به اندازه‌ای بود که وی را اگوستوس یهودیه خوانده‌اند. او دشمنی کسانی را که قصد داشتند وی را نزد آنتونیوس بی اعتبار سازند ، فرونشاند و حکومتی استبدادی برپایه نظم در یهودیه برقرار کرد. این فرمانروای مشهور در سالهای تنگدستی ، مردم را از پرداخت مالیات معاف کرد، موافقت روم را با کاهش مالیات ها به دست آورد و به یهودیان ساکن در خارج کشور امتیازاتی بخشید ، زینهایی را که در اثر خشکسالی به کشاورزی اورشلیم رسیده بود ، جبران نمود و همچنین تجارت در بازارها و بنادر را توسعه داد.

از لحاظ زمین شناسی آن سنگ یک "رخنمون *Outcrop*" ^{۲۸} از جنس سنگ اطرافش است ، که در حدود ۵ تا ۶ فوت [۱٫۵ تا ۱٫۸ متر] (وجه آن یکنواخت نیست) از سطح سکوی سنگی بالا زده است. اما به چند دلیل ، غیرمعمولترین رخنمون باشد ؛ وجه قابل مشاهده آن بریده شده و شکل گرفته است ، با میزان قابل توجه دقت (تصویر ۸۱ الف) تا حفره ها و فرو رفتگیهای مستطیلی ، ممتد ، افقی و عمودی با سایز و عمق مختلف بسازد.



تصویر ۸۱ (الف و ب)

این حفره ها و تورفتگی های مصنوعی می بایست برای کسب آن شکافها را در سنگ ساخته ، هدف مشخصی داشته باشد.

۲۸- برونزد یا رخنمون : ترجمه واژه انگلیسی *outcrop* می باشد بخشی از سنگ بستر بوده که بر سطح زمین آشکار شده است هر چند که در اکثر اوقات بوسیله خاک حاصل از فرسایش و یا پوشش گیاهی پوشیده شده میباشد. در واقع رخنمون اطلاعاتی از وضعیت لایه های زیر سطح زمین در اختیار زمین شناسان قرار میدهد.

چیزیکه در زمانهای دور گمان شده است ؛ (برای مثال هوگو گرسمن *Hugo Gressmann* ، متخصص کتاب عهد قدیم) طبق تحقیقات اخیر ، مثلاً مکان یابی (کوه معبد اصلی اثر لیین ریتمیر *Leen Ritmeyer, Locating the Original Temple Mount*) تأیید شده است : صندوقچه عهد و دیوارهای قدس الاقداس در محلی قرار گرفته بودند که بریدگی طویل مستقیم و دیگر تورفتگی ها در وجه سنگ ایجاد شده بودند.

مفهوم این یافته ها این است که بریدگی و فرورفتگی ها در وجه سنگ حداقل به زمان ساخت معبد اول باز میگردند. با این حال ، هیچ اشاره ای در فصلهای مربوطه کتاب مقدس مبنی بر ایجاد چنین برش هایی توسط سلیمان موجود نیست ؛ در حقیقت چنین چیزی به دلیل ممنوعیت شدید در برابر استفاده از تیشه ها و دیگر ابزار فلزی بر روی کوه غیر ممکن بوده است! معمای سنگ مقدس و آن چه بروی آن ایستاده بوده با رمز و راز چیزی که شاید زیر آن بوده است قوت می یابد ، زیرا سنگ یک رخنمون ساده نیست. بلکه تو خالی میباشد!

در اصل ، اگر کسی اجازه یابد ، میتواند از یک رشته پلکان ساخته شده توسط مقامات مسلمان پایین رود ، و به یک گودال غار مانند برسد که سقف سنگی بیرون زده از آن ، قسمت بالایی صخره مقدس است. این گودال مشخص نیست که طبیعی است یا ساختگی. نیز هم در دیوار های سنگی (که قبل از آنکه سقف آنجا توسط سجاده های نماز پر شود قابل مشاهده بود) و هم در سقف دارای فرو رفتگی و حفره های عمیق است. در یک قسمت چیزی شبیه ورودی به یک تونل تاریک وجود دارد ؛ ولی اینکه آن چیست و به کجا میرسد یک راز سر به مهر مسلمانی است.

مسافران قرن نوزدهم بیان کرده اند که این گودال تنها حفره زیر زمینی وابسته به سنگ مقدس نیست ؛ آنها ادعا نموده اند که یکی دیگر نیز وجود دارد ، حفره مادون زیر آن (تصویر ۸۱ ب).

محققان اسرائیلی ، که متعصبانه از ورود به منطقه منع شده اند ، با مدد جستن از تکنولوژی رادار و سونار^{۲۹} که به عمق خاک نفوذ میکند ، مشخص نموده اند که قطعاً یک گودال اصلی دیگر نیز در زیر سنگ مقدس وجود دارد.

این حفره های رازآلود به شک و شبهه هایی در رابطه با گنج های احتمالی معبد ، یا بایگانی های آن مکان دامن زده اند که شاید در زمانی که معبد اول و سپس معبد دوم در شرف تاراج و نابودی بود ، در این قسمت پنهان گشته بودند.

۲۹ - Sonar : نوبری و تشخیص فاصله توسط صوت (*sound navigation and ranging*) ، تکنولوژی است که با استفاده از انتشار صدا در زیر آب قادر به شناسایی دیگر ناوها یا کشتی ها است. در انگلستان این تکنولوژی با نام " ASDIC - ۱۹۴۸ " شناخته شده است.

حتی این گمان نیز وجود دارد که شاید پس از آنکه فرعون مصری شیشک^{۳۰} معبد را در حدود ۹۵۰ پیش از میلاد غارت نمود (اما نابود نکرد) کتاب مقدس از ذکر آن باز ایستاده است ، صندوقچه عهد آنجا پنهان بوده است. چنین چیزی ، تا این زمان ، باید تنها در حد حدس باقی بماند. با این وجود ، مسلم است که پیامبران کتاب مقدس و مزمورخوان در اشارات خود به این سنگ مقدس از عبارت "سنگ اسرائیل" جهت حسن تعبیری برای "یهوه" استفاده کرده اند. و اشعیای نبی (۳۰:۲۹) ، در حال صحبت از رستگاری جهانی در روز خداوند ، پیشگویی کرد که ملل زمین باید به اورشلیم بیایند تا خداوند را "بر کوه یهوه ، بر سنگ اسرائیل" بستایند.

کوه معبد با یک سکو (پلت فرم/ سطح) افقی سنگی پوشیده شده است ، که کمی از شکل مستطیل کامل انحراف دارد (بدلیل محیط زمین آن منطقه) ، که اندازه آن در حدوده ۱۶۰۰ در ۹۰۰ فوت [۴۸۷٫۷ در ۲۷۴٫۳ متر] است ، در یک منطقه با مساحت کلی ۱۵۰۰٫۰۰۰ فوت مربع [۱۳۹۳۵۴٫۵ متر مربع] .

باور بر اینست که سکوی کنونی در انتهای جنوبی و احتمالاً در شمال ، شامل بخشهایی است که در اواسط ساخت معبد اول و نابودی معبد دوم اضافه شده ، با این وجود ، اطمینان داریم که پشتۀ سکو حقیقی باشد ؛ با توجه به قسمتی که اندکی بالا آمده ، جاییکه سنگ مقدس (و بنابراین گنبد سنگ) قرار گرفته اند ، قطعاً همینطور است.

به همان نوع که قسمتهای مشهود سکو که نگه دارنده دیوارها بوده و نشان میدهند و همانطور که حفاریهای اخیر فاش نموده ، سنگ بستر طبیعی کوه موریاطور قابل توجهی از شمال به جنوب شیب می گیرد. بنابراین هیچکس نمی تواند با قطعیت بگوید که اندازه سکو در زمان سلیمان چقدر بوده است ، و نمی تواند عمق دقیق شبیهایی که باید پر می شده اند را برآورد کند. یک فرض دلخواه از پلت فرمی با اندازه تنها 1,000,000 فوت مربع [۹۲۹۰۳٫۰۴ متر مربع] و عمق میانگین ۶۰ فوت - ۱۸٫۳ متر - (مقداری کمتر در شمال ، کمی بیشتر در جنوب) ، نیازمند پر کردن 60,000,000 فوت مکعب [۱۶۹۹۰۱۰٫۸ متر مکعب] زمین با توده (خاک ، سنگ های زمین) است. این امر پذیرای ساخت و سازی عظیم است. با این وصف در هیچ کجای کتاب مقدس هیچ ذکر و اشاره ای به چنین تقبلی وجود ندارد.

۳۰- فرعون مصری شیشاک *Shishak or Susac* : در کتاب مقدس به عنوان پادشاه مصر که در زمان سلیمان و رحبعام به اورشلیم حمله کرده و گنجینه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را برداشته و همه را از بین برده بود ، اشاره شده است.

دستورالعملها برای معبد اول صفحات پشت صفحات را در کتاب مقدس پر میکند؛ هر جزئیات کوچکی نیز ذکر شده است، اندازه گیریها به میزان قابل توجهی دقیق اند، اینکه در چه جایی این یا آن ابزار یا صنعت باید بکار برده شود توصیف شده، طول دیرک حامل صندوق عهد معین شده، و دیگر چیزها. ولی تمام اینها برای خانه یهوه اعمال گردیده، و هیچ کلمه ای در مورد سکویی که روی آن برپا گشته به میان نیامده؛ و چنین چیزی تنها به این معنی میتواند باشد که سکو از قبل آنجا بوده و هیچ نیازی به ساخت آن نبوده است. بر خلاف عدم وجود چنین اشاره ای (در کتاب مقدس. م) اشارات پیاپی در کتب سموئیل دوم و پادشاهان یکم به "میلو *Millo*" وجود دارد، از لحاظ لغوی یعنی "پر کردن".

پروژه ای که داوود آن را آغاز کرد و توسط سلیمان بسط یافت تا بخشی از شیب ها در گوشه جنوب شرقی سکوی مقدس را پر کنند و بدینوسیله به شهر داوود اجازه دهند از جانب شمال توسعه یابد، به سکوی باستانی نزدیکتر شود. واضح است که دو پادشاه به چنین دستاوردی بسیار افتخار میکردند و اطمینان حاصل نمودند تا در تاریخچه سلطنتی ثبت شود. (با این حال، کاوشهای اخیر در آن منطقه نشان میدهد که آنچه انجام شده، بالا آوردن سطح شیب دار توسط ساخت یک سری تراسهایی است که هر چقدر بالاتر می آمدند کوچکتر می شدند؛ این کار بسیار آسان تر از آن بوده که ابتدا محیط بسط یافته با دیوارهای ننگه دارنده احاطه شده و سپس محل خالی با مصالح پر شود).

این تباین بدون شک مؤید این نتیجه است که نه داوود و نه سلیمان سکوی عظیم بر کوه موری، با دیوارهای ننگه دارنده وسیع و میزان زیاد مصالح مورد نیاز پر کردن زمین را نساخته اند. تمام شواهد حاکی از آن است که سکو (پلت فرم) حتی قبل از آنکه ساخت معبد به ذهن خطور کند، آنجا وجود داشته است. بنابراین چه کسی آن سکو را با تمام خاکریزی، استحکامات و سنگ کاریهای مستلزمش ساخته بود؟ قطعاً پاسخ ما این است: همان استادان ساخت و ساز که سکوی بعلبک را ساخته بودند (و برای آن امر، سکوی عظیم و بدقت قرار گرفته ای که بر آن هرم بزرگ جیزه ایستاده است).

سکوی بزرگی که کوه معبد را می پوشاند با دیوارهایی احاطه شده که هر دو نقش ننگه دارندگی و استحکامات را ایفا میکنند. کتاب مقدس گزارش میدهد که سلیمان چنان دیوارهایی را ساخت، همانطور که پادشاه یهودی بعد از او چنین کرد. قسمتهای قابل مشاهده دیوارها، بخصوص در طرفین جنوبی و شرقی، ساخت و سازهایی مربوط به دورانهای مختلف بعدی را نشان میدهند. بدون استثناء بسترهای پایین تر و (بنابراین قدیمی تر) از بلوک های سنگی بزرگتر و خوش فرم تری ساخته شده اند.

در میان این دیوارها ، تنها دیوار غربی ، طبق سنت و نیز تأیید شده از منظر باستان شناسی ، بعنوان یک اثر واقعی از زمان ساخت معبد اول ، مقدس مانده است. حداقل در پایین ترین بسترهایش جاییکه سنگ بناها (بلوکهای سنگی بدقت بریده و فرم گرفته) عظیم ترین میباشند.

تقریباً برای دو هزار سال ، از زمان تخریب معبد دوم ، یهودیان به این اثر باقی مانده چسبیدند ، آنجا پرستش میکردند به خدا مناجات کرده ، در طلب استمداد شخصی تکه های کاغذ را ، حاوی درخواستی از خدا ، در میان سنگ بناها فرو می بردند ، بدلیل تخریب معبد و پراکنده شدن مردم یهودی سوگواری میکردند ؛ آنگونه که در زمان مرتبط ، شرکت کنندگان جنگهای صلیبی و دیگر فاتحان اورشلیم به دیوار غربی اسم مستعار " دیوار نُدبه *Wailing Wall* " ^{۳۱} بخشیدند.

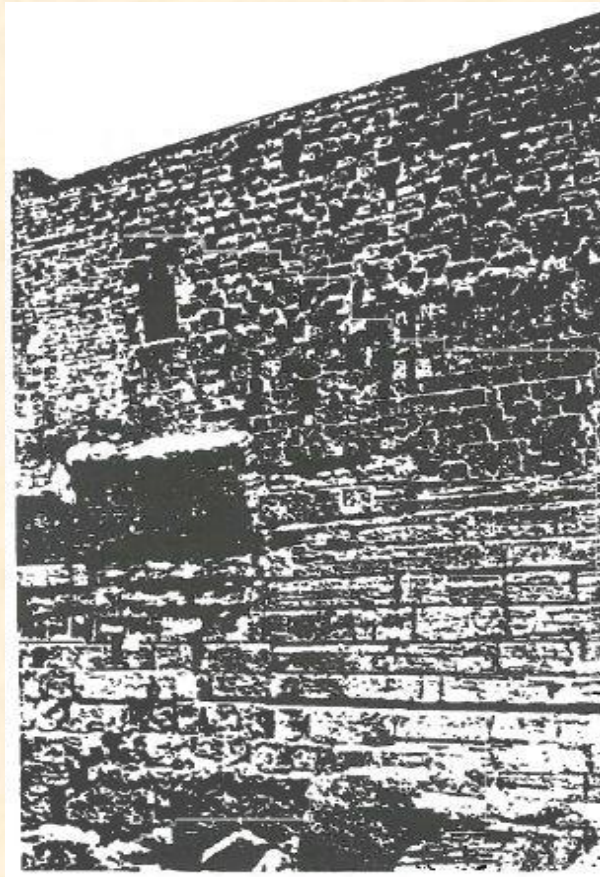
تا پیش از الحاق اورشلیم توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ ، دیوار غربی بیش از یک برش دیوار نبود ، دیواری در حدود صد فوت [۳۰,۵ متر] که بین دو خانه مسکونی فشرده میشود. در جلو یک فضای باریک برای دعاکنندگان باقی مانده بود و در هر دو وجه آن ، خانه بروی خانه ، به کوه مقدس دست درازی میکرد.

وقتی خانه ها برداشته شدند ، یک میدان بزرگ جلوی دیوار غربی شکل گرفت و گسترش آن تا گوشه جنوبی به وضوح نمایان گشت (تصویر ۸۲) و برای اولین بار در دو هزاره ، مشخص شد که دیوارهای حایل تقریباً به همان اندازه که از سطح زمین بسط داشتند ، به زیر زمین نیز امتداد می یافتند.

همانگونه که بخش کنونی قابل مشاهده " دیوار ندبه " بیان می دارد ، بسترهای عمیق تر بزرگتر ، خوش فرم تر و البته بسیار قدیمی تر بوده اند. دیوار غربی به همراه اشاراتی به رمز و راز و وعده های اسرار باستانی به شمال امتداد یافته است.

" کاپیتان چارلز ویلسون " در دهه ۱۸۶۰ در آنجا گذرگاهی طاقدار کشف نمود (که هنوز حامل نام اوست) که از جهت شمال به گذرگاهی تونل مانند و از غرب به یک سری اطاقک های طاقی و خزانه هایی میرسید. حذف سکونتگاه های

۳۱- دیوار ندبه : در عبری تلفظ : هکوتل همعراوی " به معنای دیوار غربی " ، مقدس ترین مکان مذهبی یهودیان است که بر روی تپه «موریا» در شهر اورشلیم قرار دارد. به باور یهودیان دیوار ندبه از آخرین باقیمانده های هیکل سلیمان و دومین پرستشگاه اورشلیم و مرکز دعا و منبع الهام برای یهودیان در اسرائیل و سراسر جهان می باشد. مسلمانان آن را " دیوار بُراق " می خوانند و معتقدند پیامبر اسلام مرکب خود را در شب معراج به آن بست. در نماز سه گانه (روزانه) یهودیان جهان ، مختصات این مکان بعنوان قبله استفاده میشود. تصویر در آخر فصل است.



تصویر ۸۲

مزاحم فاش نمود که سطح کنونی خیابان ، بر فراز چندین طبقه سازه های باستانی در حال حاضر زیرزمینی ، مشتمل بر معابر و گذرگاه های طاقدار ، قرار گرفته است.

تمام آن چقدر به پایین و چقدر به سمت شمال امتداد داشته است؟

این معمایی بود که باستان شناسان اسرائیلی نهایتاً شروع به مهار آن کردند. آنچه در آخر یافتند خارق العاده بود. با استفاده از اطلاعات کتاب مقدس ، کتاب مکابیان و نوشتجات تاریخدان یهودی - رومی ، یوسیفوس (یوسف فلاوی. م) با در نظر گرفتن افسانه قرون وسطی مبنی بر اینکه داوودشاه برای صعود به کوه از غرب راهی بلد بود ، باستان شناسان اسرائیلی نتیجه گرفتند که طاق ویلسون دروازه ورود به جایی است که در زمان گذشته باید یک خیابان در هوای باز بوده که در طول دیوار غربی امتداد داشته و اینکه خود دیوار هم صدها فوت در جهت شمال درازا داشته است.

پاکسازی پر زحمت از زیر آوار ، که مؤید مفروضات پیشین بود ، در ۱۹۹۶ منجر به رسیدن به ورودی " تونل باستان شناسی " شد (اتفاقی که به دلایل مختلف سرخط وقایع گشت). تونل دیوار غربی با امتدادی در حدود ۱۶۰۰ فوت [۴۸۷٫۷ متر] از ابتدایش در طاق ویلسون تا انتهای خود بر " ویا دولوروسا- راه آلم- ^{۳۲} جایکه عیسی با حمل صلیب از

آن گذشت " ، کشف شد که از بقایای خیابانها ، تونلهای آب ، حوضهای آب ، گذرگاههای طاقی ، سازه ها ، و بازارهای دوره های بیزانس ، روم ، هرودین^{۳۳} ، حشمونی^{۳۴} و زمان کتاب مقدس عبور می کند.

بازدیدکننده در تمام مسیر میتواند قسمتهای اصلی دیوار حایل غربی از قدیمی ترین زمان را دیده و لمس کند. بسترهایی که هزاران سال پنهان بوده اند با عملیات باستان شناسی نمایان شدند. در شمالی ترین قسمت تونل ، سنگ پایه طبیعی که به بالا شیب دارد به چشم می آید.

اما بیشترین شگفتی ، برای بازدیدکننده و نیز برای باستان شناس ، بر بخش جنوبی دیوار آشکار شده ، قرار گرفته است : آنجا - بر سطح باستانی خیابان اما هنوز نه فروترین بستر زیرین - بلوکهای سنگی عظیمی قرار داده شده و بر فراز آنها چهار بلوک عظیم الجثه که هر کدام به جرم صدها تن هستند (هر تن معادل هزار کیلوگرم است)!

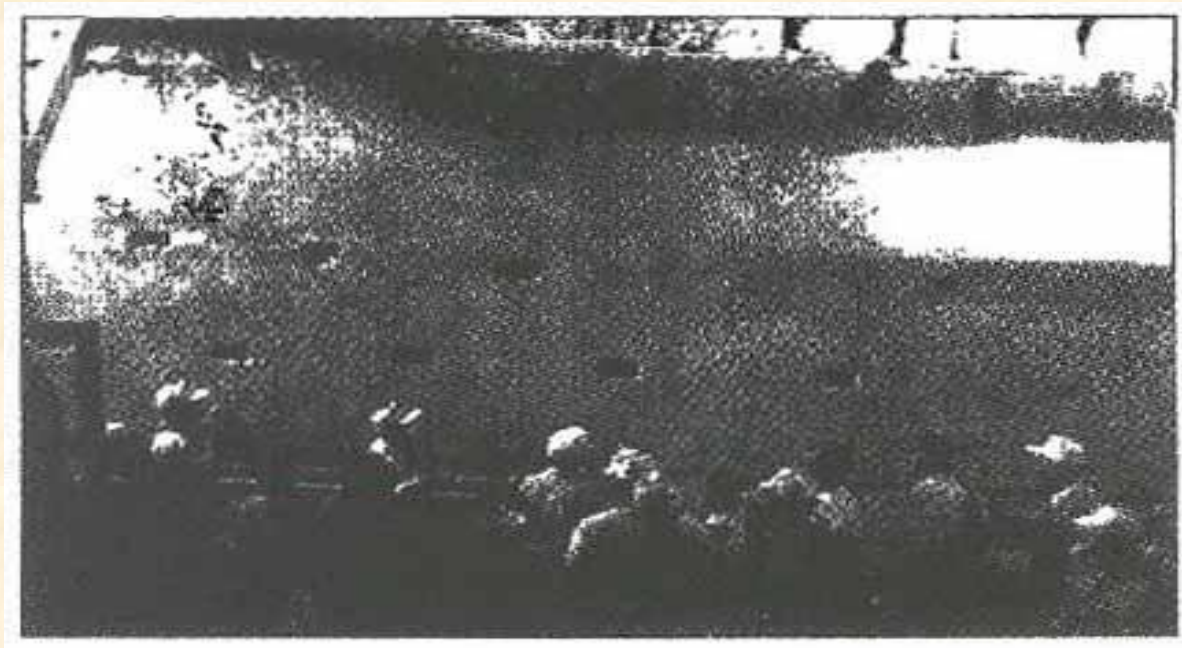
در آن بخش دیوار غربی ، یک بخش ۱۲۰ فوتی [۳۶,۶ متر] ساخته شده از بلوکهای سنگی که باندازه خارق العاده ۱۱ فوت [۳,۳ متر] ارتفاع دارند ، تقریباً دو برابر بلوکهای بزرگ معمول که بستر را در پایین تشکیل میدهند. تنها ۴ بلوک سنگی آن قسمت را تشکیل میدهد ؛ یکی از آنها با ۴۲ فوت [۱۲,۸ متر] طول غول پیکر است (تصویر ۸۳) ؛ دیگری ۴۰ فوت [۱۲,۲ متر] و سومی حدود ۲۵ فوت [۷,۶ متر] است. رادارهای نافذ در خاک نشان داده اند که عمق این سنگ ها

۳۲- ویا دولوروسا *Via Dolorosa* نام خیابانی در بخش باستانی شهر اورشلیم است. بر باور مسیحیان ، مسیر این خیابان ، همان راهی میباشد که عیسی مسیح در روز مصلوب شدن، آن را صلیب بر دوش ، طی کرد و طی راه ، مورد مصائب فراوان قرار گرفت. ویا دولوروسا عبارتی لاتین و به معنای " راه رنج و الم " است. خیابان ویا دولوروسا به کلیسای قبر مقدس ختم می شود. بر باور مسیحیان ، عیسی مسیح در جاییکه اکنون کلیسای قبر مقدس بر روی آن قرار گرفته، مصلوب گشته و از آنجا به آسمان عروج کرده است. تصاویر مربوطه ضمیمه این فصل میباشد.

۳۳- *Hérodien* : هرودین تاریخ نگار یونانی تبار رومی (زاده ۱۷۰- مرگ ۲۴۰ یا ۲۴۱ میلادی) بود. هرودین در سوریه زاده شد و بیشتر زندگیش را در رم گذراند. وی از مردمان رده پایین جامعه آن روزگار روم بود ، اگرچه از چند و چون زندگیش آگاهی چندانی در دست نیست. اثر او تاریخ رم بود که دوره تاریخی از مرگ مارکوس اورلیوس تا روزگار گوردیان سوم را پوشش میدهد. وی این کتاب را به زبان یونانی نوشت. نوشته های او از منابعی درباره تاریخ اشکانیان نیز دانسته میشود.

۳۴- *haHash'mona'im* : حشمونیان ، دودمان حشمونی سلسله حاکم بر یهودیه و مناطق مجاور آن در دوران باستان بود. این دودمان از ۱۴۰ پیش از میلاد تا ۱۱۶ پیش از میلاد به طور نیمه خودگردان اما وابسته به سلوکیان در منطقه یهودیه فرمانروایی کرد. از سال ۱۱۰ پیش از میلاد و هم زمان با فروپاشی امپراتوری سلوکی ، سلسله حشمونی نیز مستقل شده و محدوده زیر سلطه خود را گسترش داد. حشمونیان کاهن بودند. اما اعمال نقش آنان به عنوان حاکم ، به واسطه کهنات آنان نبود ؛ بنابراین نمیتوان آنها را به انحراف از قانون قدیم که به وسیله آن ، کهنات به معنای دقیق کلمه از قدرت سیاسی تفکیک شده بود، متهم کرد.

۱۴ فوت [۴,۳ متر] است. بنابراین بزرگترین سنگ ، سنگی به حجم حدود ۶۵۰۰ فوت مکعب [۱۸۴ متر مکعب] ، به جرم تقریبی ۱۲۰۰۰۰۰ پوند ، یعنی حدود ۶۰۰ تن است! سنگ کوچکتر به جرم ۵۷۰ تن و سومی حدود ۳۵۵ تن میباشد.



تصویر ۸۳

این جرم ها و اندازه ها با توجه به هر معیاری عظیم الجثه هستند ؛ بلوکهای استفاده شده در ساخت هرم بزرگ جیزه بطور میانگین هر کدام ۲,۵ تن هستند که بزرگترین آنها ۱۵ تن است. بنابراین تنها مقایسه ای که به ذهن خطور میکند سه تریلتون (سازه سه سنگی ، م) در سکوی بزرگ سنگی بعلبک است ، که یک بستر را در بالا تشکیل می دهند ، مقداری کوچکتر اما هنوز نیز بلوکهای سنگی عظیم الجثه اند (به تصویر ۷۲ رجوع شود).

چه کسی می توانسته چنین بلوک های سنگی عظیم الجثه ای را در محل قرار دهد ، و برای چه؟ باستان شناسان ، به این دلیل که بلوکهای سنگی در حاشیه خود دندانه دار هستند ، گمان میکنند که آنها مربوط به زمان معبد دوم باشند (یا بطور دقیق تر زمان هرودیان ، قرن اول پیش از میلاد). اما حتی آنانکه باور دارند سکوی سنگی اصلی کوچکتر از سکوی کنونی بوده ، متفق القول هستند بخش مرکزی که سنگ مقدس را در بر میگیرد ، و دیوارهای حایل عظیم به آن تعلق دارند ، از زمان معبد اول وجود داشته است. در آن زمان ممنوعیت استفاده از ابزار آهنی (که به زمان جاشوا بازمیگردد) بطور جدی تأکید شده بود.

تمام بلوکهای سنگی استفاده شده توسط سلیمان ، بدون استثناء ، در جایی دیگر استخراج و بریده شده ، شکل گرفته و آماده گشته بودند ، تا تنها برای مونتاژ به سایت آورده شوند. اینکه این قضیه در مورد بلوکهای سنگی عظیم الجثه نیز صادق بوده هنوز مورد بحث میباشد ، بعلاوه واضح است که آنها بخشی از سنگ و صخره بومی نیستند ؛ بلوکها بخوبی بالای آن قرار داشته و تقریباً رنگ و سایه ای متفاوت با آن دارند. (در واقع ، کشفیات اخیر در غرب اورشلیم مطرح میکنندکه آنها شاید از معدنی در آنجا آمده باشند).

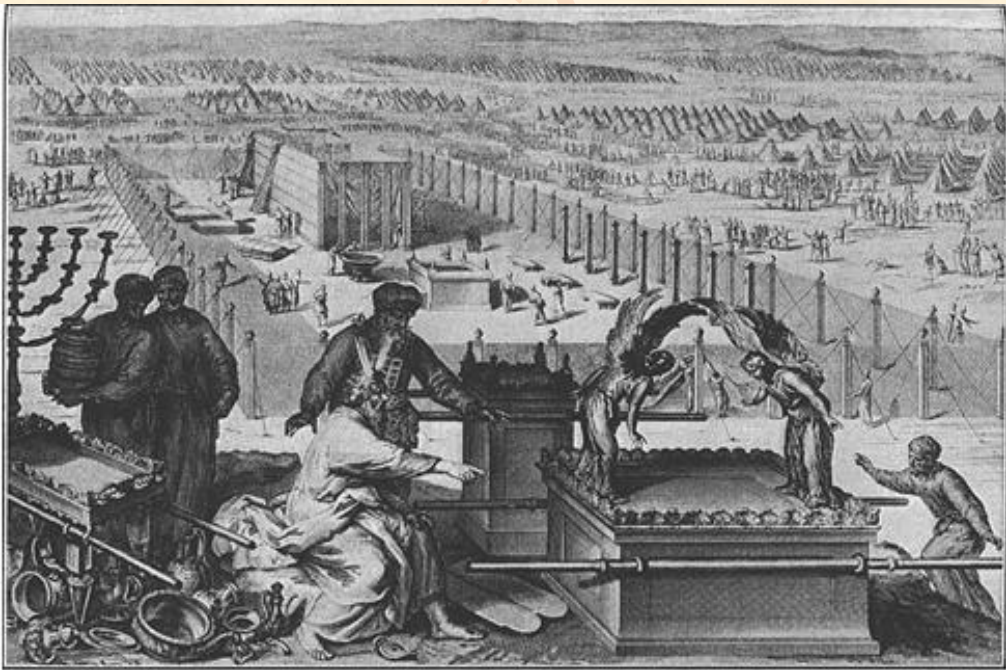
اینکه آنها چگونه حمل شده و تا ارتفاع مطلوب بالا آمده و در محل لازم قرار گرفته اند ، سوالاتیست که باستانشناسان قادر به حل آن نیستند. با این حال پاسخی به پرسش در مورد علت ساخت این سازه عظیم بیان شده است.

رئیس باستانشناسی منطقهٔ مزبور " دن باهات *Dan Bahat* " در نقد و بررسی باستانشناسی کتاب مقدس مینویسد :
" ما باور داریم که در وجه دیگر (شرقی) دیوار غربی در این نقطه ، زیرکوه معبد ، یک تالار بسیار بزرگ است ؛ نظریه ما اینست که بستر اصلی (همانطور که این قسمت نامیده میشود) برای پشتیبانی و ایفای نقش ضد فشار نسبت به طاق درونی ، برپا گشته بوده است. "

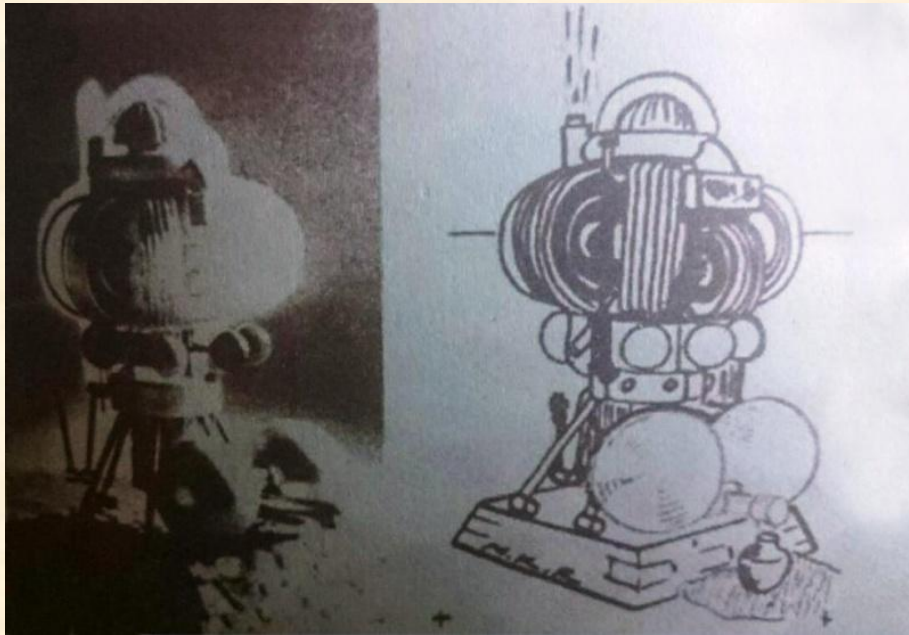
این قسمت با بلوکهای سنگی عظیم تنها کمی در جنوب محل سنگ مقدس قرار گرفته است. بهر حال به نظر میرسد تنها توضیح منطقی چنین باشد که فرض کنیم این قسمت عظیم برای تحمل فشارهای زیاد مربوط به نقش سایت به عنوان مرکز کنترل ماموریت به همراه تجهیزات نصب شده بر آن و درون صخره مقدس ، نیاز بوده است.



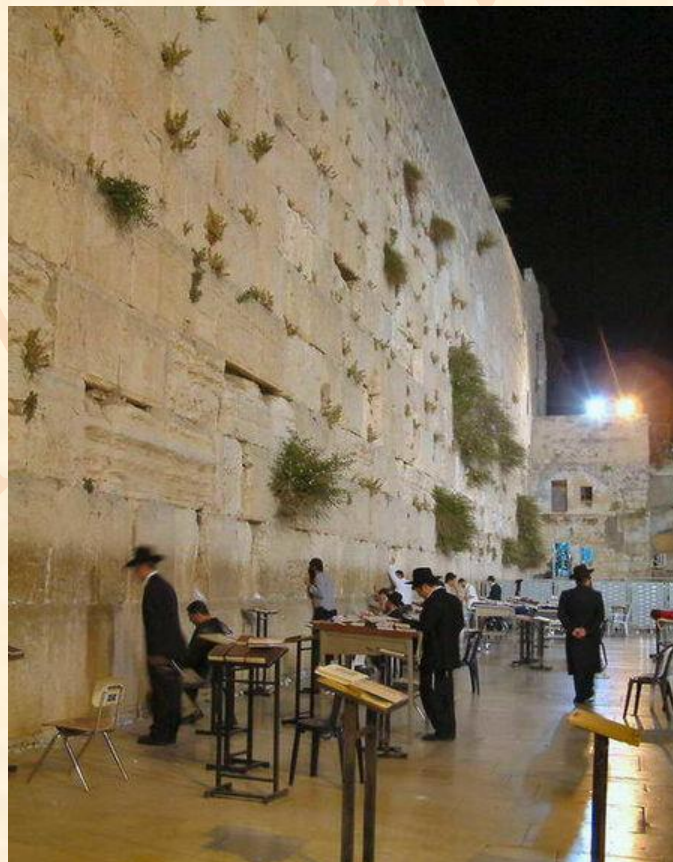
ناتان پیامبر و داوود



صندوق عهد



دستگاه غذاسازی پروتئین "من"
برگرفته از کتاب "نشانه های خدایان"، اریک فون دانیکن، مهرداد شاهین



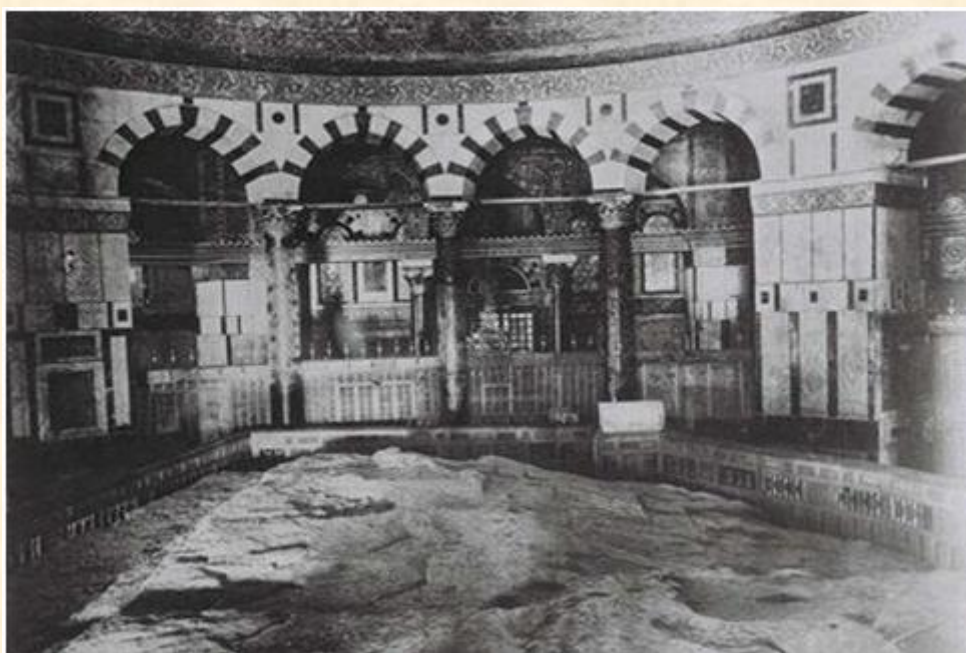
دیوار نُدبه



تصویری از پلاک راه "ویا دلوروسا" در اورشلیم



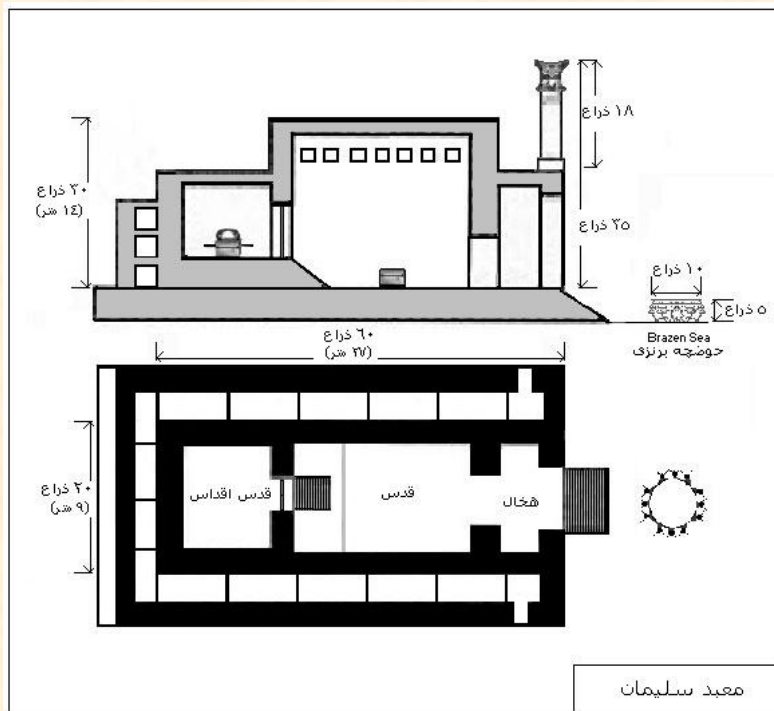
نقشه پوشش تصاویر هوایی، نشان دادن مکان ایستگاه های صلیب در *Via Dolorosa* تصویری از راه رنج در اورشلیم.



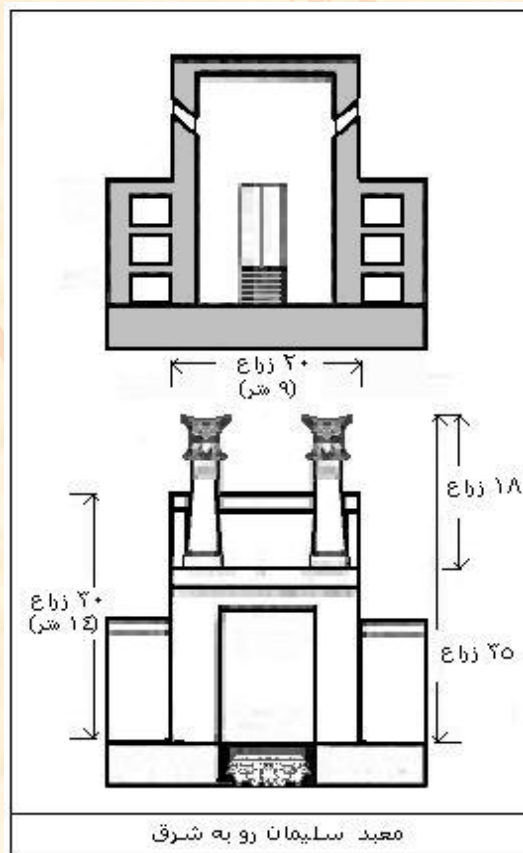
صخره مقدس از درون بنا



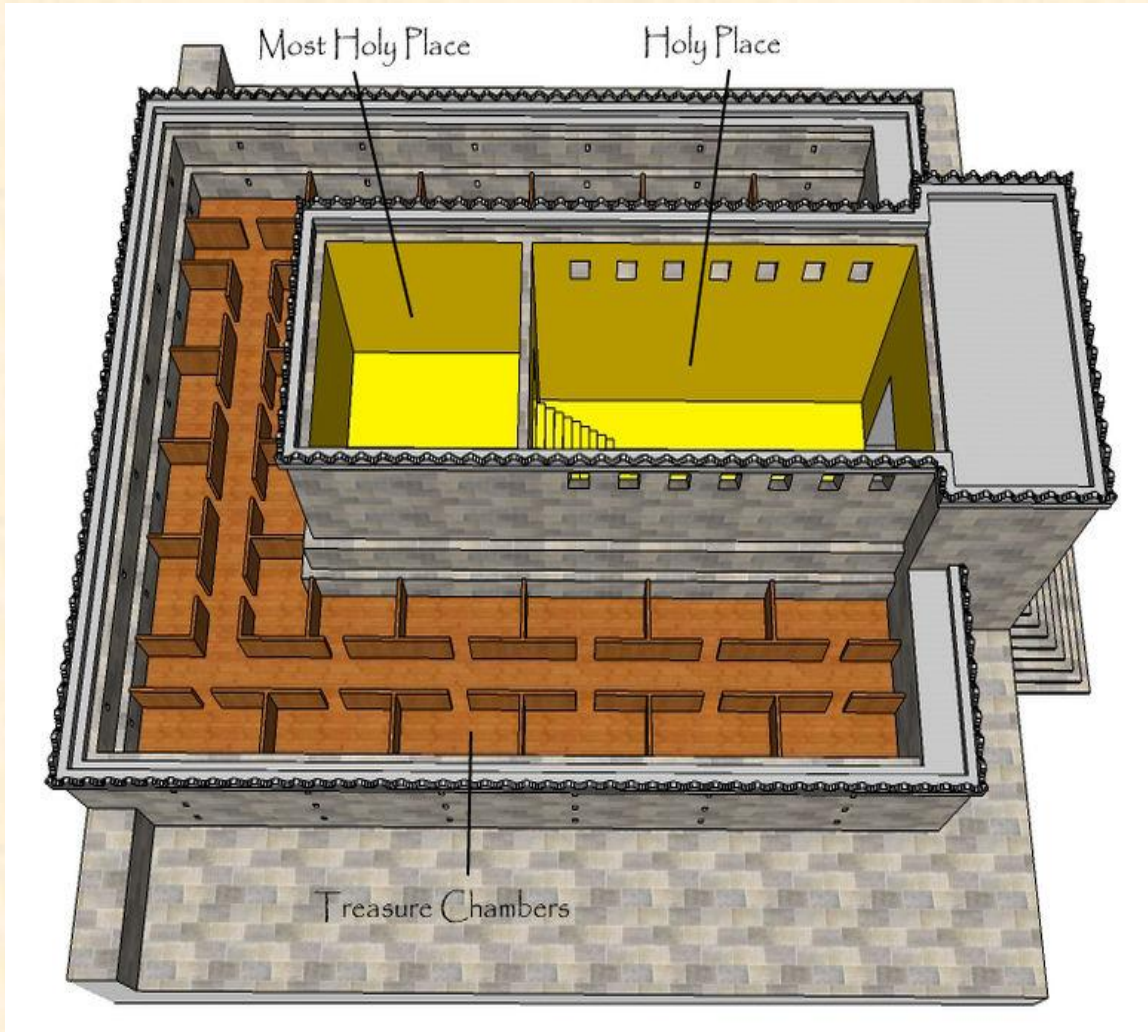
نمایی دیگر از صخره مقدس



پلان معبد مقدس؛ نما از سمت بالا و پهلو



پلان معبد مقدس؛ نما از روبرو



نمای پرسپکتیو معبد مقدس

فصل یازدهم

• زمان پیشگویی

آیا تأخیر در شروع ساخت معبد اورشلیم به دلیل - ریختن خون دشمنان توسط داوود در جنگها و خصومتها - بود یا این فقط یک بهانه است که دلیل عمیق تری را بپوشاند؟ از سویی موضوع قابل توجه در این تعلق ، یعنی طول مدت زمان بین تجدید عهد با ابراهیم (و در آن موقع همچنین با داوود) بر روی کوه موریا تا وقتی که ساخت معبد آغاز گشت ، دقیقاً هزار سال بود. شگفتی آن در این باشد که زمان تبعید مردوک هم هزار سال بطول انجامیده بود ؛ و بنظر بیش از یک همزمانی تصادفی می آید.

کتاب مقدس آشکار میسازد که زمان ساخت معبد توسط خود خدا مشخص شده بود ؛ با اینحال که جزئیات معماری و حتی الگو مقیاس آماده بود ، این او بود که از طریق ناتان پیامبر گفت : هنوز نه ، داوود نه ! بلکه پادشاه بعدی ، سلیمان.

به همین ترتیب آشکار است که خود مردوک زمان اتمام تبعیدش را مشخص نکرده بود. در واقع ، او در اوج ناامیدی خروش برآورد : " تا کی؟ "

و این به آن معنی بود که اتمام روزهای تبعیدش برای او مبرهن نبود و با چیزی تعیین می گشت که شاید تقدیر خوانده شود یا اگر تعمدی است ، توسط دستان نادیدنی خدای خدایان ، خدایی که عبرانیان او را یهوه خواندند. تصور این که یک هزاره (هزار سال) اهمیتی بیش از یک رویداد تقویمی دارد و حاکی از وقایع آخرالزمانی است ، بطور معمول نظریه ای برگرفته از کتاب مکاشفه فصل ۲۰ قلمداد میشود که در آن پیشگویی شده بود که " اژدها ، آن مار پیر ، که ابلیس و شیطان است " ، باید برای هزار سال در بند باشد ، در گودالی انداخته و مسدود در آنجا برای هزار سال ، ناتوان از فریب دادن ملت ها ، " تا اینکه هزار سال کامل شود. " و آنگاه که عروج و مجوج بایست در جنگی جهانی درگیر شوند ؛ اولین رستاخیز مردگان رخ خواهد داد ، و زمان منجی آغاز خواهد شد. چنین گفتار الهام گونه ای که به مسیحیت ، اعتقاد (و انتظار) هزاره آخرالزمانی را القا میکند ، در قرن اول میلادی قید گشته بود.

علی رغم اینها که کتاب ، بابل را " امپراطوری شیطانی " می نامد ، متخصصان و الاهیدانان بر این باورند که این کلمه اسم رمزی برای روم بوده و اگر چنین هم باشد ، آشکار است که کلمات موجود در مکاشفه ، طنین انداز کلمات حزقیال نبی (قرن ششم ق.م) هستند ؛ کسیکه از رستاخیز مردگان در روز خدا (فصل ۳۷) و جنگ جهانی عجوج و مجوج (فصل ۳۸،۳۹) بصیرت یافته بود.

حزقیال بیان داشت که آن بایست " در آخر سال ها " اتفاق بیفتد و گفت ، این همه چیزی است که توسط پیامبران یهوه ، " کسانیکه پس از آن درمورد سال ها پیشگویی کرده بودند " ، در روزگار کهن گفته شده است. " سال ها " باید کامل شوند ، یعنی شمارش تا " آخر سال ها " .

در حقیقت چند فصل پیش از زمان حزقیال بود که کتاب مقدس سرنخی ارائه داده بود :

" یک هزار سال ،

در چشمان تو ،

نیستند مگر یک روز که گذشته است."

بیانیۀ موجود در مزمور (۹۰:۴) ، در کتاب مقدس به شخص موسی نسبت داده شده است ؛ بنابراین کاربرد یکهزار سال به عنوان زمان الهی حداقل به عصر خروج باز میگردد. در واقع ، کتاب تثنیه (۷:۹) به دورۀ میثاق خدا با اسرائیل ، دورۀ " یک هزار نسل " را اختصاص داده و در مزمور داوود وقتی که صندوق عهد به شهر داوود آورده شد ، دورۀ هزار نسل یکبار دیگر به اتمام رسیده بود (اول تواریخ ۱۶:۱۵). سایر مزمورها نیز مکرراً عدد " هزار " را برای یهوه و معجزات او بکار برده اند : حتی مزمور (۶۸:۱۸) هزار سال را با عنوان طول " دورۀ اراهه الوهیم " بیان میدارد.

کلمۀ عبری برای " هزار " یعنی " اِلِف " ، با سه حرف آلف (Aleph) آ (A) ، لَمِد (Lamed) ل (L) ، و ف (Ph یا P) ، تبدیل گشته که بصورت " الف " خوانده میشود ، به معنای اولین حرف الفبا و از لحاظ عددی " ۱ " است.

اگر معادل عددی این حروف جمع شوند به ارزش عددی ۱۱۱ میرسیم (۱+۳۰+۸۰) ^۱ ، که میتواند به منزله سه بار تایید یگانگی یهوه و یکتاپرستی قلمداد شود ، " یک " بعنوان کلمۀ رمزی برای " خدا " .

۱- الف/ا = ۱ ، ل = ۳۰ ، ف = ۸۰ : الف در ابجد کبیر حاصل جمع اعدادش میشود : ۱۱۱ .

اتفاقی نیست که بازآرایی همان سه حرف (ف ل ا = فلا) بار معنایی اش یعنی "شگفتی" ، لقبی برای افعال خدا و اسرار آسمان و زمین که فراتر از درک انسان است ، باشد. قاعدتاً آن شگفتی ها به آن چیزهایی اشاره میکنند که شناخته گشته و در گذشته دور از پیش خبر داده شده اند ؛ آنها همچنین موضوع جستجوی دانیال (نبی) به هنگامی که او در طلب غیب گویی آخر زمان بود ، میباشند (۱۲:۶).

بنابراین بنظر میرسد گردونه هایی درون چرخه ها ، معنایی میان معانی ، کدهایی درون کدهایی در عبارات (آیاتی) مربوط به دوره هزاره ؛ نه تنها شمارش واضح عددی گذر زمان ، بلکه مدت ساخته شدن عهد ، تایید رمزی یکتاپرستی (مونوتئیزم)^۲ ، و پیشگویی مرتبط با هزاره و پایان سالها ، باشند و چنانکه کتاب مقدس عیان میسازد ، هزار سالی که شمارش آن از زمان ساخت معبد آغاز گشت [همزمان با آنچه اکنون هزاره آخر پیش از میلاد خوانده می شود] زمان پیشگویی بود.

برای درک رویدادها و پیشگویی های هزاره آخر ، باید ساعت را به هزاره پیش از آن به عقب ببریم ، به فاجعه هسته ای و پنداشت برتری توسط مردوک. متون سوگواری تشریح فاجعه و ویرانی در سومر و اکد با وزیدن ابر مرگ آور بسوی بین النهرین را به وضوح توصیف میکنند که چگونه خدایان سومری با عجله "مراکز فرقه" خود را ترک کردند ، همچنان که توفان شیطانی بسوی آنها به پیش میرفت؛ برخی "پنهان در کوهها" ، برخی "گریخته به دشتهای دور". اینانا ، با پشت سرگذاشتن متعلقات خویش ، با یک کشتی شناور (با قابلیت فرورفتن در آب ، م) بسمت آفریقا شتافت ، نینکی همسر انکی "پروازکنان مانند پرنده" در حالیکه در جستجوی مأمنی در شمال بود به آبرو در آفریقا رفت ؛ انلیل و نینلیل به سمت مقصدی نامعین شتافتند ، همانگونه که نین هارساگ بی شوهر عمل نمود.

در لاگاش الهه "بائو Bau" ^۳ خود را تنها یافت ، زیرا نینورتا در زمان انفجار اتمی رفته بود . او "به تلخی برای معبد خود گریست" و درنگ کرد ؛ نتیجه تراژیک بود ، زیرا "در آن روز طوفان به او رسید ؛ بائو ، گویی که او میرا بود ، طوفان به او رسید."

۲- *Monotheism* : مونوتئیزم یعنی پرستش خدایی واحد ، بر خلاف "هنوتئیزم *henotheis*" یا پرستش خدایی برتر از میان خدایان.

۳- بائو *Bau* : الهه سومری و اکدی ، پرنسس آنوناکی ، دختر "آنو" و همسر "نینورتا" ، نینورتا پسر ارشد انلیل بود. "نین تینگوگ" نام دیگرش بوده و الهه ای التیام دهنده میباشد.

لیست خدایان فراری ادامه می یابد ، تا اینکه به اور و خدایانش میرسد. آنجا ، همانطور که تاکنون بیان کرده ایم ، ناتار / سین از باور اینکه تقدیر شهرش بسته شده امتناع ورزید. خود او بعداً در سوگواری نوشته است ، همسرش نینگال توصیف کرد که چگونه ، به رغم بوی زنده مردگانی که اجسادشان شهر را پر کرده بود ، آنها هنوز ماندند " و نگرختند " و شب پیش از آن روز مهیب نیز فرار نکردند. اما دو خدایگان هنگام صبح ، در اتاق زیرزمینی زیگورات^۴ (برج مستطیلی پلکانی ، م) خود گردهم آمده و دریافتند که شهر محکوم به فناست ، و آنها نیز رفتند.

ابر هسته ای ، توسط بادهای به سمت جنوب جهت گرفت ، بابل نجات یافت ؛ و آن واقعه به عنوان اقبالی در نظر گرفته شد که تقویت کننده بخشیدن پنجاه نام به مردوک به نشانه برتری بر حق او بود.

اولین گام او (مردوک) به انجام رسانیدن پیشنهاد پدرش بود که آنوناکیها خودشان برای وی ، خانه / معبدش را در بابل بسازند ، | - سگیل *E.SAG.II* (خانه رئیس [سر، رأس، م] رفیع) .

در حوزه مقدس به آن ، معبد دیگری برای جشن سال نو و خواندن نسخه اصلاح شده انوما الیش ، اضافه شد ؛ نام آن " | - ته منانکی *E.Temen.An.KI* - خانه / پرستشگاه بنیاد آسمان - زمین " ^۵ بود که به روشنی قصد جایگزینی دورانکی انلیل (پیوند زمین-آسمان) را داشت ، که وقتی مرکز کنترل ماموریت بود در قلب نیپور قرار داشت.

پژوهشگران توجه اندکی به مبحث ریاضیات در بابل داشته اند ، چیزی که باید یک مسئله باشد را دست نخورده رها کرده اند : چرا کتاب مقدس عبری بطور کامل سیستم ده دهی را اتخاذ کرده ، در حالیکه ابراهیم عبری بود [یک سومری از نیپور] و تمام داستانها در پیدایش (همانطور که در مزمورها و ... نمایان است) بر مبنای متون سومری بوده اند؟ چرا سیستم شصت تایی سومریان (" پایه ۶۰ ") بطور کل در عددشناسی - عملی که در موضوع هزاره به اوج خود رسید - کتاب مقدس متجلی نشده است؟ آیا مردوک از این موضوع باخبر بوده است؟ او برتری خود را با اعلان عصر جدید (برج حمل) ، با تجدید نظر در تقویم و با ساخت دروازه جدید خدایان نشان داد.

۴- *Ziggurat* : زیگورات به معنای " بالا رفتن به سوی آسمان " است. در تمدنهای باستانی آسیای غربی نیایشگاهی برای خدایان می ساختند و والاترین آن زیگورات نامیده میشد. آنها زیگورات را بر بلندیا می ساختند. زیگوراتها به شکل هرم هستند اما جنس آنها از خشت یا آجر گلی بوده است. معروفترین ساختمانهای سومری زیگوراتها بودند. زیگوراتها شاید الهام بخش برای سازندگان " برج بابل " بوده است. تصویر در آخر فصل موجود است.

۵- | - ته منانکی (*E.temenanki*) : جای پرستشگاه عمده مردوک ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۶۴.

در آن مراحل میشود مدرکی دال بر ریاضی جدید نیز یافت. انتقالی ضمنی از سیستم شصت تایی به سیستم ددهمی. نقطه کانونی آن تغییرات معبد زیگورات بود که او را تجلیل میکرد و انکی پیشنهاد داده بود توسط خود آنوناکیها ساخته شود. کشفیات باستان شناسی بقایای آن (پس از بازسازیهای مکرر) همگام با اطلاعات فراهم شده از الواح با داده های معماری دقیق، نشان میدهند که زیگورات در هفت پلکان بالا میرفت، که بالاترین آن جایگاهی مسلم برای اقامت مردوک بود. (همانطور که خود مردوک ادعا کرد) " مطابق با نوشته های آسمان بالاتر"، ترسیم شده بود؛ ساختمانی چهارگوش که شالوده یا پلکان اولش در هر وجه به اندازه ۱۵ گار (در حدود ۳۰۰ فوت - ۹۱,۴۴ متر) بود و ۵,۵ گار (تقریباً ۱۱۰ فوت - ۳۳,۵۳ متر) ارتفاع داشت؛ بروی آن پلکانی دیگر قرار داشت، کوچکتر و کوتاه تر؛ و به همین ترتیب، تا اینکه کل معبد به ارتفاع کلی ۳۰۰ فوت - ۹۱,۴۴ متر (هم اندازه مبنای ساختمان) میرسید. حاصل مکعبی بود که محیط آن در هر سه وجه آن ۶۰ گار (۳۶۵,۷۶ متر) بود، که مربع آن عدد آسمانی ۳۶۰۰ (۶۰x۶۰) و مکعب آن ۲۱۶۰۰۰ (۶۰x۶۰x۶۰) را به بنا می بخشند.

اما در آن عدد تغییری به سمت سیستم ددهمی پنهان است، زیرا نشانگر عدد زودیاک ۲۱۶۰ ضرب در ۱۰۰ میباشد. چهار گوشه زیگورات دقیقاً هم وجه چهار نقطه اصلی قطب نما بودند. همانطور که تحقیقات منجم - باستان شناسان نشان داده است، ارتفاع مبهوت کننده هر یک از ۶ پلکان بطور دقیق محاسبه شده بود تا مشاهدات آسمانی در آن نقطه خاص جغرافیایی قابل رؤیت و رصد باشد. بنابراین تنها مقصود این نبود که زیگورات از "اکور *Ekur*"^۶ متعلق به انلیل پیشی بگیرد، بلکه عملیات نجومی/ تقویمی نیپور را نیز از آن خود کند.

این موضوع بطور عملی با ایجاد تجدید نظری در تقویم به ظهور رسید. مسأله ای حاوی اهمیت تئولوژیکی^۷ (دینی) و ضروری، زیرا انتقال زودیاکی نیازمند تنظیم یک ماه در تقویم بود (از برج ثور به حمل)، اگر قرار میشد "نیسان - حامل استاندارد" اولین ماه و نیز ماه اعتدال بهاری باقی بماند. برای رسیدن به این مقصود، مردوک دستور داد که در آن سال، آخرین ماه، "آدارو - آذار، معادل اسفند در تقویم ایرانی. م"، باید دو برابر شود. (شیوه دو برابر کردن آذار، هفت بار درون چرخه نوزده ساله در تقویم عبری اتخاذ شده است و بعنوان روشی است تا به تناوب، سالهای خورشیدی و قمری دوباره تراز شوند).

۶- ! - کور (*E-kur*): عبادتگاه شاخص انلیل در نیپور؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندولین لیک، ص ۵۴.

۷- *Theological*: الاهیات، الاهیات به علمی که درباره خدا و همچنین شالوده ایمان دینی است، بحث می کند.

به مانند بین النهرین ، تقویم در مصر نیز تجدید نظر گشت.

ابتدا توسط " توٹ / نینگیشزیددا " تدبیر شده بود کسیکه " عدد سری " اش ۵۲ بود ، که سال را به ۵۲ هفته ۷ روزه تقسیم میکرد و موجب ایجاد سال خورشیدی ۳۶۴ روزه میشد (موضوعی برجسته در کتاب خونخ ؛ تقویم خونخ ، سال را به ۴ فصل تقسیم کرده که هر کدام شامل ۱۳ هفته می باشند. در کل هر سال خونخی ۳۶۴ روز میشود. م).

مردوک (بعنوان رع / Ra) بجای آن ، سالی تأسیس کرد که تقسیم بر ۱۰ می شد :

او سال را به ۳۶ " دکان ها decans " که هر یک ده روزه بودند تقسیم نمود ؛ بنابراین آن ۳۶۰ روز با ۵ روز خاص همراه می شد تا ۳۶۵ کامل شود. طلوع عصر جدید توسط مردوک مربوط به توحید (مونوتئیسم) نبود.

مردوک خود را بعنوان خدای یگانه بیان نکرد ؛ در واقع او به دیگر خدایان نیاز داشت تا حضور داشته و برتری او را تمجید نمایند. بدین منظور او در حوزه مقدس معابد بابل ، معابد و اقامتکده های کوچکی برای تمام دیگر خدایان مهم تدارک دید و از آنها دعوت نمود که در آن مکانها خانه برافرازند.

هیچ اشاره ای در متون نیست که یکی از ایشان دعوت او را پذیرفته باشد. از منظر صحیح تر ، در زمانیکه سلسله سلطنتی مورد تصور مردوک بالاخره در حدود ۱۸۹۰ پیش از میلاد در بابل تأسیس شده بود ، خدایان گوناگون شروع به برپایی قلمروهای تازه خودشان در سراسر بین النهرین نمودند. در بین حوزه های حکومتی عیلام^۹ در شرق ، به انضمام شوش^{۱۰} (شوشن در کتاب مقدس) بعنوان پایتخت خود و نینورتا " خدای ملی " اش ، برجسته بود.

۸- دکان : هر یک از سه قسمت مساوی ده درجه ای مربوط به یک علامت زودیاک ؛ مترجم .

۹- Elam : عیلام واقع در شرق سومر (در جنوب غربی ایران کنونی) روابط فرهنگی بسیاری با بین النهرین از طریق تاریخ داشت. این دو سرزمین پیوسته به یکدیگر می تاختند و عیلام ، تا چندین دوره در هزاره دوم ، آغاز هزاره اول پیش از میلاد بر بابل تسلط داشت. زبان عیلامی که به هیچ یک از زبانهای شناخته شده تعلق ندارد ، به خط میخی نوشته میشد. هیچگونه متن اسطوره شناختی (البته تا به امروز) تاکنون در آنجا کشف نشده است ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندلین لیک ، ص ۲۰۳.

۱۰- Shush : شهر باستانی شوش از مراکز تمدن قدیم ، از معروفترین شهرهای دنیا ، پایتخت چند هزار ساله مملکت عیلام و همچنین پایتخت زمستانی امپراطوری هخامنشی بوده است.

در غرب ، قلمرو فرمانروایی که پایتختش "ماری" ^{۱۱} (برگرفته شده از عبارت امورو *Amurru* به معنی غربی) بود ، خود را در کناره های غربی رود فرات شکوفا کرد ؛ قصرهای با شکوهش و نقشههایی بر دیوار تزیین شده بودند که ایشتار را در حال اعطا کردن به پادشاه نشان میدهد (تصویر ۸۴) ، که صحنه ای است بر مقام بالای الهه در آنجا.



تصویر ۸۴

در سرزمینهای کوههای هاتی ، جایگاه هیتی ها جوان ترین پسر انلیل " آداد " را با نام هیتیایی اش " تِشوب - خدای باد / طوفان " پرستش میکردند ، قلمرویی با قدرت امپریالیستی و آمال خود شروع به رشد کرد و میان سرزمین بابل و هیتیان ، سرزمین جدیدی به نام آشور ^{۱۲} سر برافراشت که پانتئون (زیارتگاه ها و خدایان.م) مشابه با سومر و اکد بهمراه داشت ، به استثنای اینکه نام خدای ملی، آشور، " خدای بینا " بود. وی قدرت و خصوصیات انلیل و آنو را تلفیق کرد ، و نگاره او بعنوان خدایی درون شیء دوار بالدار (تصویر ۸۵) آثار تاریخی آشور را مملوء کرده است.



تصویر ۸۵

۱۱- ماری: شهر باستانی بین النهرین در منطقه فرات میانه (تل حریری کنونی در سوریه). این شهر ، در زمان سومر کهن مسکونی بود و تحت فرمان حکمرانان بومی و آشوری در ایسین - لارسا ترقی کرد و سرانجام ، در حدود ۱۷۵۹ پیش از میلاد توسط حمورابی ویران شد ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندلین لیک ، ص ۲۰۶.

۱۲- *Assur/Assyria*: ناحیه تپه زار شمال بین النهرین (جزیره) به نام پایتختش آشور ، سرزمین آشور نامیده می شد. در طی هزاره دوم و اول پیش از میلاد ، این عبارت نیز درمورد تشکیلات سیاسی امپراتوریهای میانه و نو - آشوری بکار میرفت که در ۶۱۲ قبل از میلاد به پایان رسید. پایتخت آشور در کنار دجله تا ۸۸۳ پیش از میلاد بود و امروزه به آن " قلات شرق " میگویند ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندلین لیک ، ص ۱۹۵.

در آفریقای دور؛ مصر، قلمروی نیل وجود داشت. ولی آنجا دوره هرج و مرج که توسط محققان دوره دوم میانی خوانده میشود، کشور را از صحنه بین المللی خارج نمود تا آنکه سلطنت جدید حدود ۱۶۵۰ پیش از میلاد آغاز گشت. متخصصان هنوز در توصیف اینکه چرا خاور نزدیک باستان در آن موقع به جنبش درآمد، با مشکل مواجه اند. (هفدهمین) سلسله که کنترل مصر را در دست گرفت با شور امپریالیستی تسخیر شد، به نوبیا در جنوب، لیبی در غرب و سرزمین های مجاور سواحل مدیترانه به سمت شرق، رخنه کرد.

در سرزمین هیتی، پادشاهی جدید ارتش خود را بسوی حصار "کوه های توروس" ^{۱۳} و همچنین در طول سواحل مدیترانه روانه نمود؛ جانشینش بر مردم چیره گشت. در بابل، قومی با نام "کاسیان" ^{۱۴} که از ناکجا ظاهر شدند (در واقع، از شمالشرقی منطقه کوهستانی حول دریای کاسپین) به بابل حمله کردند و دودمانی که از حمورابی باقی مانده بود را به پایانی ناگهانی رساندند.

همانطور که هر ملت ادعا میکرد به نام و دستور خدای ملی خود به راه جنگ رفته است، نزاع های رو به رشد شاید به خوبی نشانگر ستیز بین خدایان توسط جانشینان انسانی باشد. سرنخی که به نظر این مسأله را تأیید میکند، این واقعیت است که اسامی الهی فرعونان سلسله هجدهمین پیشوند یا پسوند "رع" *Ra* را به نفع توت حذف کردند. این تغییر که با "توتمس یکم" ^{۱۵} (یا گاهی ترجمه شده به توتموسیوس) در ۱۵۲۵ پیش از میلاد آغاز گشت، وانگهی نشانگر آغاز ظلم و ستم بر بنی اسرائیل بود.

۱۳- *Toros Mountains*: کوههای توروس شاخه غربی سلسله جبال عظیم هیمالیا بوده که در سراسر آسیا امتداد پیدا کرده است. این بخش از رشته کوه هیمالیا که در ترکیه قرار گرفته، در امتداد جنوبی رشته کوههای آناتولی قرار دارد و خود به چهار شاخه اصلی تقسیم می شود؛ شاخه غربی، شاخه مرکزی، شاخه جنوبی و بالاخره شاخه جنوب شرقی. بلندترین قله ها عموماً در بخشهای مرکزی و جنوب شرقی قرار دارند. رشته کوههای توروس ناهموار، با شکوه و صعبالصعود می باشند.

۱۴- *Kassites*: کاسی ها، به اکدی "کاشی"، قومی بیابان نشین بوند که در منطقه فرات میانه در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد ساکن شدند. زبان آنها به هیچ یک از گروه های زبانی شناخته شده وابسته نیست. پادشاهان کوچک کاسی در آغاز در منطقه بین النهرین میانه سکونت اختیار کردند و سرانجام، طی قریب نیمی از هزاره در بابل حکومت راندند (حدود ۱۷۴۰-۱۱۵۰ قبل از میلاد)؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان، گوندلین لیک، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۱۵- *Thutmose I*: توتمس یکم سومین فرعون دودمان هجدهم مصر باستان بود که میان سالهای ۱۵۰۶ تا ۱۴۹۳ پیش از میلاد فرمانروایی می کرد. وی پس از شاه آمنهوتپ یکم به پادشاهی رسید. در طول فرمانروایی خود، او به مناطق درونی نوبی لشکرکشی کرد و مرزهای جنوبی مصر را به گسترده ترین و دورترین نقاط در تاریخ این کشور برد. او نخستین شاهی است که دره پادشاهان را برای ساختن آرامگاه برگزید و شاهان پس از او این سنت را ادامه دادند.

دلیل ارائه شده توسط فرعون روشنگرانه است: راه اندازی اعزام نیروی نظامی به "نهارین Naharin" (میتانی.م) ۱۶، در بالای فرات. او ترسید که اسرائیلی ها تبدیل به یک ستون پنجم داخلی شوند. دلیل چه بود؟ نهارین همان محلی بود که حرآن قرار داشت و جاییکه مردم از نسل بستگان "پدر شاهی Patriarchal" بودند.

همانقدر که این موضوع توصیفگر دلایل ارائه شده برای فشار بر بنی اسرائیل است، این سوالها را بی پاسخ میگذارد که چرا، و برای چه، مصریان - که اکنون ستایشگر توت هستند - ارتشی می فرستند تا حرآن دور افتاده را تصرف کنند. این معمایی است که در ذهن باقی می ماند.

عملیات نظامی از یک سو و سرکوب اسرائیلی ها، که با حکم کشتار تمام نوزادان مذکر اسرائیلی اوج میگیرد، در زمان "توتمس سوم" ۱۷ به نهایت خود رسید، که موسی را پس از ایستادگی برای مردمش مجبور به فرار کرد. او تنها توانست پس از مرگ توتمس سوم در ۱۴۵۰ قبل از میلاد از صحرای سینا به مصر باز گردد. هفده سال بعد، پس از تقاضای مکرر و یکسری مصائب شکل گرفته توسط یهوه بر "مصر و خدایانش" بود که بنی اسرائیل زها شدند، و خروج آغاز گشت.

دو حادثه ذکر شده در کتاب مقدس و یک تغییر عمده در مصر، نشانگر پیامدهای عقیدتی در میان دیگر مردمان بعنوان نتیجه ای از معجزات و عجایب منسوب به یهوه در حمایت از مردم برگزیده او است.

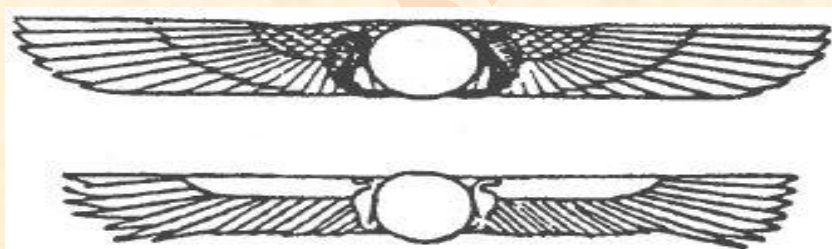
۱۶- *Mitanni*: تمدن میتانی یکی از تمدنهای باستانی هورانی در غرب ایران و شمال میانرودان و جنوب آناتولی بوده اند. میتانی ها که مردمانی با زبان هوری، زبانی غیر سامی و هندواروپایی در شمال میانرودان سکنی داشتند، توسط طبقه ای از اشراف با ریشه هندوایرانی متحد گشته و قدرت خود را در جنوب ترکیه و شمال سوریه و عراق امروزی در هزاره دوم پیش از میلاد مسیح گسترش دادند. خاندان شاهی میتانی بعد از کاسی ها که بابل را گشوده و در سده های ۱۲ تا ۱۵ پیش از میلاد در میانرودان فرمانروایی کردند. آنها از نخستین طلایه داران مهاجران آریایی در خاورمیانه محسوب میشوند که در هزاره دوم قبل از میلاد در مرزهای شمالی رود فرات در سوریه حکومت می کردند. شاهزادگان میتانی که نامهای آنها مانند «دارنده اسب بلند» میبود، آشکارا نژاد و چهره آریایی آنها را معلوم می دارد.

۱۷- توتمس سوم *Thutmose III*: ششمین فرعون از دودمان هجدهم مصر باستان و پادشاهی او بین سالهای ۱۴۷۹-۱۴۲۵ پیش از میلادی بود. او در بیست و دو سال آغاز فرمانروایی اش همزمان با نامادریش هتشیسوت پادشاهی می کرد. پس از مرگ هتشیسوت او به قدرت راستین دست یافت و آنچنان امپراتوری ای پدید آورد که تا آن زمان در مصر دیده نشده بود. او هفده بار لشکرکشی کرد و از شمال سوریه کنونی تا چهارمین آبشار بزرگ نیل در نوبه را به زیر پرچم خود درآورد. او را سازنده پنجاه پرستشگاه در مصر می دانند. در دوره پادشاهی او معماری به بالاترین ورزیدگی و هنر خود رسید و چه پیش و چه پس از پادشاهی او هرگز همانندی نیافت.

در فصل ۱۸ پیدایش میخوانیم " و هنگامی که پترو- *Jethro* (شعیب. م) ^{۱۸} کشیش مدیان ، پدرزن موسی ، از تمام کارهایی که خدا برای موسی و مردمانش اسرائیل انجام داده بود شنید ، " او به سمت اردوگاه اسرائیل آمد ، و پس از شنیدن داستان کامل از موسی ، شعیب گفت : " اکنون من میدانم که یهوه از تمام خدایان بزرگتر است ؛ " و او قربانی هایی به یهوه تقدیم کرد.

حادثه بعدی (شرح داده شده در فصول ۲۲-۲۴ کتاب اعداد) هنگامی رخ داد که پادشاه مؤابی از بلعم غیبگو خواست تا بر اسرائیلیان که در حال پیشرفت بودند لعن بفرستد. از سویی " روح خدا بر بلعم ظاهر شد " و در " بصیرتی الهی " او دید که خانه یعقوب توسط یهوه متبرک شده است ، و اینکه کلام او نمی تواند حکم را فسخ نماید. این تشخیص توسط یک کاهن غیرعبری و پیامبر قدرت و برتری یهوه ، تاثیر غیرقابل منتظره ای بر خاندان سلطنتی مصر داشت.

در ۱۳۷۹ پیش از میلاد [همانطور که بنی اسرائیل در حال ورود به کنعان بودند] فرعون جدید نام خود را به " آخناتون " ^{۱۹} تغییر داد که " آتون " بوسیله یک دیسک بالدار نشان داده میشود (تصویر ۸۶) ، پایتختش را به مکانی جدید تغییر داد ، و شروع به ستایش یک خدا نمود. این تجربه ای کوتاه بود که کاهنان آمون- رع به آن خاتمه ای سریع بخشیدند...



تصویر ۸۶

۱۸- شعیب : پیامبر ، شعیب که نسبش طبق تواریخ با چندین واسطه به ابراهیم می‌رسید ، به سوی اهل مدین مبعوث شد. مدین از شهرهای شام بود و مردمی تجارت پیشه و مرفه داشت ، که در میان آنها بت پرستی و همچنین تقلب و کم فروشی در معامله کاملاً رایج بود. پدرزن موسی بود و نام اصلی او " اوئیرن " و به فارسی " یوبب " گویند.

۱۹- *Akhenaton* : یا " آمِن‌حوتپ چهارم *Amenhotep IV* " ، آخناتون به معنای کسی که برای " آتون " سودمند است. فرعون مصر باستان میان سالهای ۱۳۵۲-۱۳۳۶ یا ۱۳۵۱-۱۳۳۴ پیش از میلاد بود. وی که از دودمان هیجدهم بود دینی یکتاپرستانه را بنیاد نهاد که خدای آن آتون / خورشید نام داشت. بنا به گفته ویل دورانت در تاریخ تمدن او به محض این که به شاهی رسید سخت به مخالفت با دین آمون و کاهنان برخاست. او شخصاً انسانی فاضل و پاکدامن بود و به مخالفت با عیاشی های کاهنان و زنان مصری که به نام همسران آمون در واقع اسباب عشرت کاهنان بودند پرداخت. او با پول پرستی و فساد کاهنان مصری به شدت مخالفت کرد و با کمال شجاعت اعلام کرد همه خدایان دین آمون پست و بت پرستانه است و جهان را جز خدای یگانه " آتون " نیست. از آثار مکتوبی که از وی به جای مانده است و او اعتقاد داشت خدایی بالاتر از همه در خورشید است که سرچشمه روشنی و زندگی بر روی زمین میباشد. او نام خود را از آمون حوتپ به معنای " دوستدار آمون " به آخناتون یا " آتون رازی است " تغییر داد.

عقیده صلح جهانی نیز که توأم با اعتقاد به یک خدا بود ، همانقدر عمر کوتاهی داشت. در ۱۲۹۶ قبل از میلاد ارتش مصر ، که همواره در حال فشار به سمت منطقه حرّان بود ، بطور قطع از هیتیان در نبرد قادش (در لبنان امروزی) شکست خورد. به همان نوع که هیتیان و مصریان همدیگر را خسته کردند ، جای بیشتری برای آشوریان باز شد تا ابراز وجود کنند. تقریباً مجموعه ای از بسط و توسعه از تمام جهات در تصرف دوباره بابل توسط پادشاه آشوری (توکولتی نینورتای یکم ، نامی الهی که نشانگر وفاداری مذهبی است) ^{۲۰} و سلطه بر پادشاه بابل ، مردوک ، به اوج رسید. مسأله ای که پیامدش مختص چند خدایی آن زمان است : بسیار دورتر از توبیخ کردن خدا ، مردوک به پایتخت آشور آورده شد ، و وقتی زمان مراسم سال نو شد ، این مردوک بود ، نه آشور، که در این آیین کهن برجسته بود. اگر این موضوع را با تعبیر " یکی شدن روحانیت " وصف کنیم ، باز هم از متوقف کردن رو به رشد درگیری های فرسوده کننده میان قلمروهای سلطنتی عاجز بود ؛ و برای چند قرن پس از آن ، دو قدرت سابق بین النهرین در عقب نشینی و از دست دادن شوق فتح و پیروزی به مصر و سرزمین هاتی پیوستند.

بی شک ، عقب نشینی بازوهای امپریالیستی بود که ظهور کامیاب شهر- ایالات را در غرب آسیا ممکن ساخت ، مخصوصاً در مجاورت سواحل مدیترانه ، در آسیای صغیر و حتی در عربستان. با اینحال ، ظهور آنها مانند آهنربایی برای جذب مهاجران و مهاجمان از تمام جهات شد. مهاجمان که با کشتی می آمدند [آنطور که مصریان آنها را می نامیدند " مردمان دریا "] تلاش کردند در مصر ساکن شوند و دست آخر به اشغال سواحل کنعان رسیدند. در آسیای صغیر ، یونانیان هزاران کشتی را به سمت " تروی " ^{۲۱} اعزام کردند. مردمان متکلم به زبانهای هند- اروپایی خود را به آسیای صغیر و زیر رود فرات رساندند. پیشگامان پارسیان به ایلام دست اندازی کردند و در عربستان ، قبایلی که با کنترل مسیرهای تجاری ثروتمند شده بودند چشم هایشان را به زمینهای حاصلخیز شمال دوختند.

۲۰- *Tukulti-Ninurta I* : توکولتی نینورتای یکم - اواسط قرن سیزدهم - خویشتن را شاه عالم و شاه آشور میخواند. توکولتی نینورتای یکم آخرین شاه آشور است که کتیبه وی از کوتیان چون قبایلی که واقعاً وجود داشته اند ، یاد میکند. زمان آشوریان سرزمینهای بسیار کوچک را کشور می نامیدند. از توکولتی نینورتای یکم در یکی از کتیبه ها ، کشورهای بسیاری را بر می شمارد که مکانشان را نمیتوان معلوم کرد و بخشی از آنها ، احتمالاً ، جزء سرزمین کوتیان بوده اند. بعد از توکولتی نینورتای یکم مُلک آشور موقتاً دچار انحطاط شد و مدتها نفوذ در جبال زاگرس به عمل نیامد.

۲۱- *Troia* : تروآ ، نام شهری باستانی در ترکیه امروزی است. تروآ مهاجرنشینی یونانی بود که در محل آناتولی واقع بود. هاینریش شلیمان ، باستان شناس آلمانی ، به سال ۱۸۷۰ به حفاری در محل پرداخت و چندین شهر بنا شده بر روی یکدیگر یافت. گمان می رود شهری که تروآی ۸ نام گرفته محل رخداد جنگ تروآی نقل شده در حماسه ایلیاد اثر هومر باشد.

در کنعان ، اسرائیلی ها خسته از جنگهای همیشگی با شاهان شهرها و حوزه های شاهزادگان در کل اطرافشان از طریق کاهن اعظم " ساموئل " ^{۲۲} ، از یهوه درخواست کردند : ما را یک ملت پر قدرت ساز ، به ما یک پادشاه ببخش !
نخستین شاه ، سائول (طالوت. م) ^{۲۳} بود ؛ پس از آن داوود آمد ، و بعد انتقال پایتخت به اورشلیم رخ داد.
کتاب مقدس مردانِ خدا را در طول آن مدت لیست میکند ، حتی ایشان را " پیامبر " میخواند ، در درک دقیق کلمه :
" مردان سخنگو " برای خدا. آنها رسانندهٔ پیامهای الهی بوده ، اما ایشان بیش از کاهنان پیشگویی بودند که در جاهای دیگر عهد عتیق شناخته می شدند.

تنها پس از ساخته شدن معبد برای یهوه بود که پیشگویی- از پیش گفتن چیزهایی که اتفاق خواهد افتاد - به شکوفایی کامل رسید. کسی به مانند پیامبران عبری در هیچ جای دیگر دنیای باستان وجود نداشت ، کسانی که موعظه عدالت و اخلاقیات را با پیشگویی رخ دادها تلفیق کرده بودند.

دوره ای که اکنون در نظر ما هزارهٔ اول پیش از میلاد خوانده میشود ، در واقع آخرین هزاره در داستان قدیمی چهار هزار سالهٔ بشر است که با شکوفایی تمدن سومری آغاز گشت. نقطهٔ میانی در این درام بشری که داستان آن را تواریخ زمین نامیده ایم ، هولوکاست هسته ای بود ، افول سومر و اکد و دست به دست شدن عصای سومری به ابراهیم و نسل او. این قضیه رخدادی خاص پس از دو هزار سال بود. اکنون ، نیمه دیگر داستان ، دو هزارهٔ آخر از آنچه در سومر رخ داد و سفر رسمی به زمین توسط " آنو " حدود ۳۷۶۰ قبل از میلاد ، نیز در شرف خاتمه بود. در اصل ، آن رشتهٔ اتصال پیشگویی های بزرگ کتاب مقدس در آن زمان بود : چرخه در حال اتمام است ، چیزی که در آغاز سالها پیش گویی شده بود باید در آخر سالها به حقیقت بپیوندد. به بشر فرصتی برای توبه بخشیده شده است ، برای بازگشت به عدالت و اخلاقیات ، برای شناسایی اینکه تنها یک خدا وجود دارد ، که حتی خدای خود الوهیم است.

۲۲- سموئیل یا اشموئیل *Schmoyel / Samuel* : معنی لغوی " شنیده شده توسط خدا " ، از شخصیت‌های تنخ یهودی و عهد عتیق در انجیل است که نوشتن کتب سموئیل را به او نسبت داده‌اند. سموئیل در قرآن نیز در داستان داوود بدون ذکر نام مورد اشاره قرار گرفته است. در دین یهودیت سموئیل آخرین فرد از داوران (دیانیم) است که پیامبری خود را در سرزمین اسرائیل شروع می‌کند. بعد از او قوم اسرائیل برای اولین بار دارای پادشاه می‌شوند. سموئیل دو پادشاه اسرائیل طالوت و داوود را مسح می‌کند.

۲۳- *Talot / Shaul* : به معنی " دعا کرده " ، اولین پادشاه متحد اسرائیل حدود ۱۰۷۹ قبل از میلاد تا ۱۰۰۷ قبل از میلاد بود. او توسط ساموئل نبی مسح شد. بر اساس داستان ذکر شده در تورات او در جنگ با فلسطین برای اینکه دستگیر نشود به وسیله افتادن بر روی شمشیر خودکشی کرد. در این جنگ سه فرزند او نیز کشته شدند. بعد از مرگ او اختلافی بین تنها فرزند پسر او " ایش - بوشت " و داماد او داوود در گرفت که در نهایت داوود جانشین او شد. بیشتر نوشته‌ها در مورد طالوت در عهد عتیق در کتاب ساموئل است. در قرآن نیز داستان طالوت ذکر شده است.

پیامبران با هر کلمه ، بصیرت ، یا حرکت سمبلیک این پیام را رساندند : زمان در حال اتمام است ؛ رویدادهای عظیمی در شرف وقوع اند. یهوه در طلب مرگ بدکاران نیست ، او در طلب بازگشت آنها به درستکاری ست. بشر نمی تواند سرنوشت خود را کنترل کند ولی قادر است تقدیر خود را اداره نماید ؛ بشر ، پادشاهان ، ملل ، می تواند مسیر حرکت را برگزینند ، اما اگر شرّ مستولی شود ، اگر ناعدالتی بر ملل بشر حکمرانی کند ، اگر ملت به شمشیر زدن با دیگر ملل ادامه دهد ، همه قضاوت خواهند شد و محکوم هستند در روز پروردگار .

کتاب مقدس همانگونه که اعلام میکند ، این پیامی به مخاطبان نزدیک نبود. از یهودیان ، مردمی که به نظر میرسید میدانند که را می پرستند ، خواسته شد که به استانداردهای سخت الزام شده توسط خدای نادیدنی ، کسیکه تصویرش نامعلوم است ، پایبند باشند. پیامبران حقیقی یهوه با تعدادی " پیامبر دروغین " مواجه بوده که ادعا میکردند پیام آور خدا هستند. می گفتند قربانی ها و هدایا به معبد تمام گناهان را جبران خواهد کرد.

" اشعیا " ^{۲۴} میگفت : یهوه قربانیان شما را نمی خواهد بلکه میخواهد در عدالت زندگی کنید. مصیبت های بزرگ بر سر ناصالحان خواهد آمد ؛ اما پیامبران دروغین گفتند : نه ، نه ، صلح در حال آمدن است. پیامبران کتاب ، برای اینکه باور شوند به معجزه روی آوردند. مانند موسی ، طبق دستور خدا ، مجبور بود برای دستیابی به آزادی اسرائیلی ها از دست فرعون به معجزه متوسل شود و سپس بنی اسرائیل را بر بودن قادر متعال یهوه متقاعد نماید.

کتاب مقدس مشکلاتی که " ایلیا " ^{۲۵} ی نبی در زمان سلطنت " آخاب Ahab " ^{۲۶} و همسر فنیقی اش " ایزابل " ^{۲۷} (در قلمرو شمال اسرائیل) با آن مصادف بوده را به دقت توضیح میدهد ، ایزابل با خود پرستش خدای کنعانی بعل را به همراه آورده بود.

ایلیای نبی که با معجزاتی مانند همیشگی ساختن آرد و روغن یک پیر زن فقیر و احیای پسری که مرده بود ، شهرت تثبیت شده ای داشت ، بزرگترین چالشش مواجهه با " پیامبران بعل " بر کوه " کرمل " ^{۲۸} بود. در حضور مجمعی به رهبری پادشاه ، با انجام یک معجزه ، " پیامبر راستین " باید مشخص می گشت : یک قربانی بروی دسته ای چوب مهیا بود ، منتهی آتشی افروخته نگشته ، آتش می بایست از آسمان بیاید. و پیامبران بعل از صبح تا ظهر به نام بعل خواندند ، اما هیچ صدا و پاسخی نیامد (۱ پادشاهان فصل ۱۸). ایلیا با تمسخر به آنها گفت : شاید خدایتان در خواب است چرا او را بلندتر نمی خوانید؟ و آنها تا عصر چنین کردند ولی هیچ اتفاقی نیفتاد.

آنگاه ایلیا سنگهایی برداشت و محرابی در خرابه برای یهوه بازسازی کرد ، چوبها را منظم کرد و گاو قربانی را بر آن قرار داد و از مردم خواست بروی آن آب بریزند که مطمئن شوند آتش پنهانی در کار نیست. سپس او نام یهوه را خواند ، خدای ابراهیم ، اسحاق و یعقوب ؛ " و آتشی از یهوه بر قربانی نازل شد و آن و محراب کاملاً سوختند." مردم که از برتری یهوه اطمینان یافتند ، پیامبران بعل را گرفتند و تمام آنها را کشتند.

پس از آن ایلیا در اراهه ای آتشین به آسمان برده شد ، مرید و جانشین او الیشا (الیسع.م) ^{۲۹} نیز معجزاتی عرضه نمود ، تا حقانیت خود را در مرتبت پیامبر راستین یهوه به اثبات رساند. او آب را قرمز خونی کرد ، پسری مرده را احیا نمود ، ظرفهای خالی را با مقدار کمی روغن پر نمود ، صدها نفر را با اندکی پس مانده غذا سیر کرد و یک میله آهنی را بر آب شناور ساخت.

۲۴- *Isaiah* : معنای اشعیا یعنی " نجات خداوند " ، از پیامبران عهد عتیق و نویسنده کتاب اشعیا است. او پسر عاموص بود و در اورشلیم در نزدیکی هیکل سلیمان زندگی میکرد. اشعیا در زمان پادشاهی عزیا ، آحاز و حزقیا ، در یهودیه به مدت شصت و چهار سال پیامبری میکرد. اولین دوره خدمت او در آخرین دوران فرمانروایی عزیا و در حدود ۷۴۰ قبل از میلاد میباشد. او تا سال چهاردهم سلطنت حزقیا مشاور روحانی او بود و در نزد وی مقامی به دست آورد.

۲۵- الیاس یا ایلیا *Elijah / Elias* : به معنی " یهوه خدای من است " ، پیامبر قوم اسرائیل در زمان پادشاهی شمالی اسرائیل در زمان " اهب / آخاب " بود. نام او در کتاب پادشاهان از عهد عتیق ذکر شده است. بر اساس کتاب پادشاهان الیاس از پرستش یهوه در برابر پرستش بعل دفاع کرد و مرده را زنده کرد ، از آسمان به درخواست او آتش بارید و در یک تندباد گرفتار شد. در کتاب ملاکی بازگشت الیاس قبل از " روز بزرگ و دهشتناک خداوند " پیش بینی شده و از این رو او در اتفاقات آخرالزمان نقش مهمی دارد. از الیاس در تلمود ، میشنا ، عهد جدید و قرآن نیز نام برده شده است.

۲۶- آخاب / اهب : پسر عمری پادشاه اسرائیل از پادشاهان ذکر شده در کتاب مقدس است. آخاب بن عمری بر اسرائیل در سامره بیست و دو سال سلطنت نمود. آخاب بن عمری از همه آنانی که قبل از او بودند در نظر خداوند عملکردش بد بود. پس از مرگ او پسرش " آخزیا " جانشین وی شد.

۲۷- *Isabel* : ملکه ای فنیقیایی که نام او در کتب پادشاهان بعنوان دختر " ائبل " پادشاه صیدون و همسر اهب پادشاه اسرائیل شمالی آمده است. او توسط ایلیا / الیاس محکوم به شرک پرستی شد. گویا ایزابل به ترویج عبادت بعل خدایی که جوامع باستانی بسیاری در سرزمین میان رودان / بین النهرین آنرا می پرستیدند ؛ به ویژه کنعانیان که او را خدای " باروری " و " حاصل خیزی " و از مهم ترین خدایان پرستش گاه می دانستند ، پرداخته و اعتقاد داشت. او توسط الیاس مرتد معرفی شده و در نهایت به شکل وحشیانه ای به قتل رسید.

۲۸- *Mount Carmel* : به معنای " تاکستان خدا " ، به رشته کوههای ساحلی اطلاق میشود که در امتداد شمال اسرائیل ، از دریای مدیترانه به سمت جنوب شرقی این کشور امتداد یافته اند. باستان شناسان در نقاط مختلف کوه کرمل ، آثاری از شراب کهن و دستگاههای روغن گیری کشف نموده اند. دامنه های این کوه توسط یونسکو جزء ذخایر بیوسفری (قسمتهای قابل زیست کره زمین) تلقی شده و تعدادی از شهرهای مهم اسرائیل در این دامنه ها قرار گرفته اند ، که مهمترین آنها ، شهر " حیفا " ، سومین شهر بزرگ اسرائیل میباشد ، که در شیب شمالی کوه کرمل واقع شده است.

۲۹- *Elisha* : به معنی " خدا رستگاری من است " ، پیامبر قوم اسرائیل در عهد عتیق و قرآن میباشد. الیسع پیامبر پادشاهی شمال اسرائیل بود. او فرزند زمیندار ثروتمندی بنام شفات بود و در نزد الیاس پیامبر شاگردی میکرد. اولین اشاره به او وقتی است که الیاس او را در سمت جایگزین خود مسح می کند.

چقدر آن معجزات باورکردنی بودند؟

ما طبق کتاب مقدس [داستانهای زمان یوسف و سپس خروج] و نیز از خود متون مصری ، بطور مثال داستان جادوگران ، دریافته ایم که دربار سلطنتی تعداد زیادی جادوگر و طالع بین داشته است. بین النهرین ، کاهنان فالگیر ، کاهنان الهام گیرنده ، پیشگو ، پیامبر ، و تعبیرکنندگان رویا داشته است. بهر حال ، هنگامیکه یک رشته تخصصی به نام نقد کتاب مقدس در قرن نوزدهم رایج گشت ، داستانهای معجزات مشمول اصرار بر این عقیده شدند که هر چیز در کتاب مقدس باید توسط مدرکی مستقل حمایت شود تا باورکردنی باشد. خوشبختانه ، در میان اولین کشفیات باستان شناسان در قرن نوزدهم ، لوحی حکاکی شده مربوط به پادشاه مؤابی " میسع Mesha " ^{۳۰} یافت شد ، که در آن او نه تنها اطلاعات مربوط به یهودیه در زمان الیاس را پشتیبانی میکند ، بلکه از جمله کمیاب ترین اشاره کنندگان خارج از کتاب مقدس به یهوه با اسم کامل او است (تصویر ۸۷). بنابراین ، این موضوع تنها معجزات را تحکیم نمیکند بلکه این کشف - به مانند کشفیات بعدی- تا تصدیق حوادث و شخصیتهای ثبت شده در کتاب مقدس پیش رفته است.



تصویر ۸۷

۳۰- میسع ، پادشاه مؤاب ، صاحب مواشی بود و به پادشاه اسرائیل صد هزار بره و صد هزار قوچ با پشم آنها اهدا می نمود و بعد از وفات اخاب ، پادشاه مؤاب بر پادشاه اسرائیل عاصی شد ؛ دوم پادشان (۴ و ۵).

در حالیکه نوشتجات و مصنوعات کشف شده توسط باستان شناسان تأیید کردند ، همچنین ، این کشفیات تفاوت‌های عمیق بین پیامبران کتاب و دیگر پیشگویان دیگر ملل را روشن ساختند ؛

از ابتدا " نبی یان *Nebi'im* " عبری " ترجمه شده به پیامبر " اما از لحاظ ادبی یعنی " مردان سخنگوی " خدا ، توضیح دادند که جادو و پیشگویی از جانب آنها نیست بلکه متعلق به خداست. معجزات از آن او بودند و آنچه از پیش گفته میشد تنها آن چیزی بود که خدا مقرر کرده بود. علاوه بر این ، بجای عمل بعنوان خادمان درباری ، " پیامبران بله قربان گو " ، آنها غالباً بلند مرتبگان را بخاطر خطاهای شخصی یا تصمیمات اشتباه کشوری نصیحت میکردند. حتی داودشاه بخاطر طمع کردن همسر اورپای هیتی ، سرزنش شد.

در اتفاقی عجیب [اگر چنین باشد] در همان زمان که داوود اورشلیم را گرفت و اولین گام ها برای ساخت خانه یهوه بر سکوی مقدس را آغاز نمود ، سقوط و فروپاشی آشور قدیم به دست دودمانی جدید به پایانی ناگهانی رسید و آنچه تاریخ دانان " دوران نئو- آشوری " ^{۳۱} می خوانند طلوع کرد و معبد یهوه ساخته شد ، همزمان با اینکه اورشلیم مورد توجه حاکمان دوردست قرار گرفت. بعنوان یک عاقبت روشن ، پیامبران آن نیز نگاه خود را به صحنه جهانی دوختند و پیش بینی هایی مربوط به کل جهان درون پیشگویی های خود در مورد یهودیه گنجاندند ؛ تقسیم شدن قلمرو شمالی اسرائیل ^{۳۲} ، پادشاهانش و مردمانش.

این یک بینش جهانی بود که در حد و فهم خود جالب بود ، بوسیله پیامبرانی که پیش از آنکه توسط خدا فراخوانده شوند ، عمدتاً روستاییان ساده بودند. چنین دانش عمیقی از سرزمین ها و ملل دور ، نام پادشاهان آنها (در یک مورد ، حتی نام کوچک پادشاه) ، بازرگانی و راههای تجاری ایشان ، ارتش ها و آرایش نظامی آنها ، باید در آن زمان حتی پادشاهان یهودیه را نیز شگفت زده کرده باشد.

حداقل یکبار ، شرحی بیان شده است. این " حنانی " ^{۳۳} پیامبر بود که (در حال هشدار به پادشاه یهودیه از معاهده ای با آرامی ها) برای پادشاه توضیح داد : بر کلام یهوه تکیه کن ، زیرا " این چشمان یهوه است که تمام زمین را گشت می زند. " در مصر نیز ، دوره عدم اتحاد پایان یافت. وقتیکه بیست و دومین دودمان جدید ، دوباره کشور را متحد کرد و حضور در عرصه بین المللی را از سر گرفت ، اولین پادشاه خاندان جدید ، " فرعون ششونک " ^{۳۴} ، عنوان تاریخی اولین حاکم خارجی یکی از قدرتهای بزرگ آن زمان که با زور وارد اورشلیم شده و گنجینه های آن را تصرف نموده را (البته بدون آسیب و بی حرمتی به معبد) از آن خود کرد.

این رویداد که در ۹۲۸ پیش از میلاد رخ داده است ، در پادشاهان یکم کتاب مقدس ۱۴ ، و در تواریخ دوم کتاب عهد ۱۲ مشروح است : تمام آن توسط یهوه به پادشاه یهودیه و مقامات ارشد او پیش از موعد توسط " شمععی " ۳۵ پیامبر گفته شده بود ؛ همچنین ، این موضوع یکی از مواردیست که گزارش کتاب مقدس با گزارش بیرونی مستقلی تحکیم شده است. دست درازی آشوریان بر قلمروهای یهودی که با قلمرو شمالی ؛ اسرائیل ، آغاز گشته به دقت در کتاب مقدس و نیز توسط خود فرعون ، در دیواره های شرقی معبد " آمین Amen " ۳۶ در کارناک ثبت شده است.

۳۱- دوران نئو- آشوری : پس از امپراتوری " میانه آشور " قدرت آشوریهها رو به سستی نهاد ، بطوریکه تا دو یا سه سده پس از امپراتوری " میانه آشور " توسط اقوام بی تمدن مورد دست درازی و غارت قرار گرفتند ، تا اینکه به مرور به خودباوری رسیدند و جان دوباره یافتند و درست در همین زمان بود که عظمت و شکوه گذشته شکوفا شد و تمدن میانرودان شکل گرفت. بزرگترین پادشاه این دوره تیگلات پالسر چهارم است که ابتدا به بابل لشکرکشی کرد که موفق شد بابلی ها و کلدانی ها را شکست بدهد ، سپس به قسمتهای شمالی قشون کشی نمود که توانست قسمتهای جنوبی سرزمین آرات را ضمیمه آشور بکند ولی موفق به فتح پایتخت آن نشد. " ویل دورانت " در تاریخ تمدن خود میگوید : حکومت آشور بنی پال که بر منطقه وسیع آشور ، بابل ، ارمنستان ، سرزمین ماد ، فلسطین ، سوریه ، فنیقیه ، سومر ، عیلام و مصر سایه انداخته بود ، بدون تردید یکی از بزرگترین سازمانهای اداری بود که جهان مدیترانه یا خاور نزدیک تا آن زمان به خود دیده و تنها همورابی و نخوطمس سوم بودند که قبل از آن بدین گونه دستگاه اداری ، آن هم نه شبیه به آن ، نزدیک شده بودند و تنها پس از آن ، دستگاه اداری هخامنشی پیش از حمله اسکندر بود که توانست با آن برابری کند. سرانجام امپراتوری قدرتمند آشور در ۶۱۲ پ.م با هجوم ماد سقوط کرد و قدرت از آشور به نینوا منتقل شد و سپس در نینوا امپراتوری آشور در ۶۱۴ پ.م با هجوم متحد ماد و بابل سقوط کرد و نابود گشت و برای همیشه از صفحه تاریخ محو گردید ، نابودی آشور آغاز صعود پادشاهی ماد به شاهنشاهی ماد بود.

۳۲- پادشاهی متحد اسرائیل با پادشاهی " طالوت " در ۱۰۳۰ قبل از میلاد آغاز شد و تا زمان " سلیمان " در ۹۳۰ قبل از میلاد ادامه داشت. در این زمان تمامی دوازده قبیله اسرائیل متحد در ارض مقدس زندگی می کردند. بعد از مرگ سلیمان در ۹۳۱ قبل از میلاد ، تمامی قبایل اسرائیل غیر از یهودا (چهارمین پسر یعقوب) و بنیامین (کوچکترین پسر یعقوب) حاضر نشدند ، رحبعام (پادشاه یهودیه میان سالهای ۹۲۸ تا ۹۱۱ پیش از میلاد ، پدرش سلیمان و مادرش نعمه) پسر او را به پادشاهی قبول کنند. شورش علیه رحبعام بدلیل مخالفت با مالیاتهای گزاف وضع شده توسط سلیمان بود. شورشیان ، بربعام (نخستین پادشاه اسرائیل که به مدت ۲۲ سال پیرامون سالهای ۹۲۸ تا ۹۰۷ پیش از میلاد پادشاهی نمود) را که از نسل " داوود " نبود از مصر در مقام رئیس خود برگزیدند. رحبعام نیز به اورشلیم فرار کرد. بربعام در ۹۳۰ قبل از میلاد در شجم (شیکیم ، شهری کنعانی که بعداً توسط قوم اسرائیل تسخیر شد و به قبیله مناسه تعلق گرفت. این شهر اولین پایتخت پادشاهی شمالی اسرائیل بود) خود را پادشاه اسرائیل نامید. قبیله یهودا حاضر نشد او را به دلیل نداشتن نژاد داوود قبول کند و بعداً قبیله بنیامین نیز به قبیله یهودا ملحق شد. از این زمان پادشاهی شمالی ، پادشاهی اسرائیل و پادشاهی جنوبی ، پادشاهی یهودا نامیده شد.

۳۳- *Hanani* : پیامبر بنی اسرائیل طبق معرفی کتاب مقدس ، معنای حنانی یعنی " شفقت و مهربانی " ، او " آسا " ، پادشاه قبایل دهگانه را ارشاد میکرد و حتی مورد خشم شاه قرار گرفته و به زندان افکنده شد.

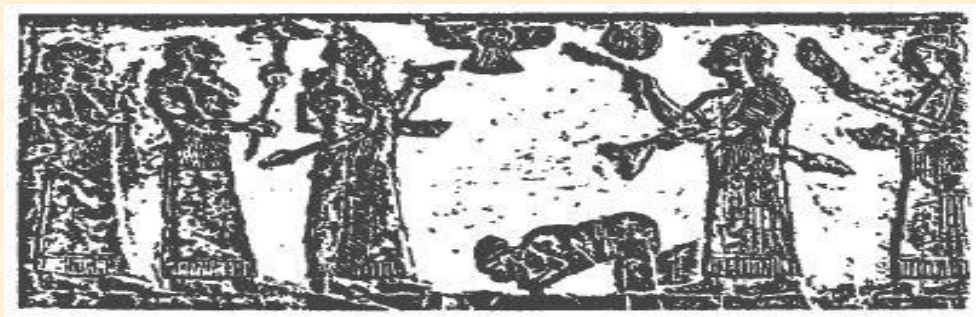
۳۴- *Shshunk I* : ششونک یکم شاهزادهای لیبیایی از قبیله مش و ش (بربرها) بود که در میان سالهای ۹۴۳ تا ۹۲۲ پیش از میلاد مسیح به پادشاهی مصر باستان رسید و دودمان بیست و دوم آن سرزمین را بنیان گذاشت. حدود بیست و یک سال حکومت نمود. از این فرعون در کتاب مقدس با نام *سیسنگ* یا *شیشک* یاد شده است.

۳۵- شمععی نبی : شمععی پیامبر در دوران پادشاهی " رحبعام " (پادشاه یهودیه میان سالهای ۹۲۸ تا ۹۱۱ پیش از میلاد) بود ؛ دوم تواریخ (۱-۸).

۳۶- معبد آمین : معبد آخناتون یا آمین هوپ (به معنی آمون خرسند است). پادشاه یکتاپرست مصر باستان میان سالهای ۱۳۵۲-۱۳۳۶ یا ۱۳۵۱-۱۳۳۴ پیش از میلاد.

در اینجا نیز ، گزارشات کتاب مقدس بطور کامل توسط سالنامه پادشاهان آشوری تصدیق شده است :

" شلمنصر سوم " (۸۲۴-۸۵۸ ق.م.) ^{۳۷} حتی پادشاه اسرائیلی ، " ییهو *Jehu* " ^{۳۸} را در حال تعظیم در پیشگاه خود به تصویر کشیده است ، در صحنه ای تحت تسلط دیسک بالدار که سمبل نیبیرو است.(تصویر ۸۸ الف)



تصویر ۸۸ الف

چند دهه بعد ، با باج دادن به پادشاه آشوری " تیگلت پیلسر سوم " ^{۳۹} ، از حمله ای جلوگیری کرد (۷۲۷-۷۴۵ ق.م.). اما تنها زمان بیشتری خرید زیرا در ۷۲۲ پیش از میلاد پادشاه آشوری " شلمنصر پنجم " ^{۴۰} ، به سمت قلمرو شمال تاخت ، پایتخت آن ، سامره (شُمرون - "سومرکوچک" - در عبری) را تصاحب کرد و پادشاه و اشراف زادگان را تبعید نمود.

۳۷- *Shalmaneser III* : پادشاه آشور (۸۵۹-۸۲۴ پیش از میلاد) و پسر حاکم قبلی *Ashurnasirpal II* بود. حکومت طولانی او یک سری از مبارزات انتخاباتی علیه قبایل شرقی ، بابلی ها ، ملت های بین النهرین و سوریه ، و همچنین *Kizzuwadna* (نام پادشاهی آناتولی باستان در هزاره دوم قبل از میلاد است. در ارتفاعات جنوب شرقی آناتولی ، در نزدیکی خلیج ایسکندرون در ترکیه امروزه قرار داشت) و *Urartu* (اورارتو ، منطقه ای در ارتفاعات ارمنستان ، پادشاهی عصر آهن بود که در دریاچه ون ؛ کتاب اورارتو ، بوریس ب . پیوترووسکی ، رشید برناک ، اندیشه نو ، چاپ نخست (۱۳۸) بود.

۳۸- ییهو : دهمین سلطنت شمالی اسرائیل بود. او پسر یوشافاط و نوهٔ نجمی بود. حکومت او ۲۸ سال به طول انجامید.

۳۹- *Tiglath-Pileser III* : تیگلت - پیلسر سوم از سال ۷۴۵ تا ۷۲۷ پادشاه آشور بود. نیرومندی مجدد آشور مقارن با فرمانروایی وی می باشد. این پادشاه ، چنانکه بعد شرح آن خواهد آمد ، ظاهراً در طی نخستین لشکرکشی خویش علیه ماد در سال ۷۴۴ با ماننا تماس عملیاتی داشته است. همچنین شکست سختی که از طرف لشکریان تجدید سازمان یافتهٔ تیگلت - پیلسر سوم در سال ۷۴۳ به اورارتو وارد آمد ، به دعاوی اورارتو در مورد حکومت بر ماننا پایان بخشید.

۴۰- *Shalmaneser V* : پادشاه آشور از ۷۲۷ تا ۷۲۲ قبل از میلاد که برای اولین بار در منصب فرماندار *Zimirra* (سیمیرا ، شهری باستانی و مرکز تجارت در سوریه) در فنیکیا (به معنی " سرزمین درختان نخل " یا " کشور بنفش ") تمدن باستان متعلق به تمدن باستانی سامی بود. در زمان او از آنجا که شرق نزدیک در کنترل آشوریه بود ، مصریها تلاش می کردند که از طریق وارد شدن به منطقه و تحریک و برانگیختن حاکمان دست نشانده آشوریها در مناطق شرقی مدیترانه در خاور نزدیک برای خود جای پای درست کنند ، به همین جهت پادشاه اسرائیل ، هوشع با پیهپاد شاه مصر با فرستادن پیغام در ارتباط بود و از این طریق علیه شلمنسر پنجم تباری و توطئه می کرد. اما مصریها سرانجام از آشوریها شکست خوردند و از قلمرو آشور بیرون رانده شدند. هوشع هم بنا به گفته تورات در سال نهم سلطنتش دستگیر شد. اما شلمنسر ، هنگامیکه به محاصره شهر یاعی پرداخته بود ، در سال ۷۲۲ پیش از میلاد درگذشت و برادرش سارگون دوم به جای او به تخت آشور نشست. تورات میگوید که شلمنسر و پدرش باعث کوچیدن اجباری ده قبیله گمشده اسرائیل شده اند.

دو سال پس از آن ، پادشاه بعدی آشوری ، سارگون دوم (۷۰۵-۷۲۱ ق.م.) بقیهٔ مردم را هم تبعید نمود - پدیدآورنده معمای ده قبیله گمشدهٔ اسرائیل - و وجود مستقل آن کشور را خاتمه داد.

پادشاهان آشوری هر یک از گزارشات مبارزات نظامی خود را با این کلمات آغاز میکردند : " به فرمان خدایم آشور " ، که به فتوحاتشان رایحه ای از جنگهای مذهبی می بخشید. فتح و مقهور سازی اسرائیل آنچنان مهم بود که سارگون ، در ثبت پیروزی های خود بر دیواره های قصرش ، نبشته را با شناساندن خود با عنوان " سارگون ، فاتح سامره و تمام سرزمین اسرائیل " آغاز میکند.

با آن دستاورد که تاج فتوحات او در هر جای دیگر است ، او می نویسد : " من سرزمین متعلق به آشور ، شاه خدایان ، را افزودم. "

طبق کتاب مقدس ، در عین حال که چنین فلاکت هایی بدلیل اینکه حاکمان و مردم ، شنوای هشدارها و تذکرات پیامبران نبودند ، بر سر قسمت شمالی اسرائیل می آمد ، پادشاهان یهودیه در جنوب به راهنمایی پیامبران توجه میکردند و برای مدتی ، از دوران صلح نسبی بهره بردند. از طرفی آشوریان به اورشلیم و معبدش چشم دوخته بودند ؛ و به دلایلی که تاریخچهٔ آنها توضیح نمی دهد ، بسیاری از اردوکنشی های نظامی آنها در ناحیه حرّان آغاز شد و سپس از غرب به سواحل مدیترانه رسید.

بطور قابل ملاحظه ای ، سالنامه های پادشاهان آشوری ؛ توصیف گر فتوحات و حوزه آنها در منطقهٔ حرّان ، اسم شهری بنام ناحور و شهری دیگر به اسم " لابان " ^{۴۱} را نام می برد. شهرهایی که هم نام برادر و برادر زاده ابراهیم بودند.

نوبت یهودیه و به خصوص اورشلیم برای مورد حمله آشوریان قرارگرفتن ، در آینده دوری قرار نداشت.

وظیفه گسترش سرزمینها و " دستور " خداوند آشور برای خانهٔ یهوه به " سِنَاخْرِیب " ، پسر و جانشین سارگون دوم در ۷۰۴ پیش از میلاد رسید. به منظور یکپارچه سازی فتوحات پدرش و خاتمه بخشیدن به شورشهای پیاپی در ایالات آشوری ، او سومین لشگرکشی خود را (۷۰۱ ق.م.) به تصرف یهودیه و اورشلیم اختصاص داد.

۴۱- *Laban* : پسر بتوئیل و نوهٔ ناحور و برادرزادهٔ ابرام و برادر رفقه و پدر لیئه و راحیل است که در حاران سکونت میداشت . آنطور که در سفر پیدایش وصف شده است ، او برادر زن اسحاق و پدر زن دابی یعقوب بود. لابان در کتاب مقدس ، نام دابی یعقوب میباشد که دو دختر به نامهای لیه و راحیل داشت. لابان قول همسری راحیل را در ازای هفت سال کار به یعقوب داده بود ؛ اما حيله کرد و لیه را به او داد. یعقوب هفت سال دیگر نیز برای او کار کرد تا راحیل را به زنی گرفت.

این پیشامد و شرح حال آن بطور مفصل در سالنامه های آشوری و نیز در کتاب مقدس ثبت شده است که یکی از بهترین مدارک برای اعتبار دادن به کتاب مقدس است. این مورد ، همچنین رویدادی بود که مشروعیت پیشگویی کتاب مقدس ؛ ارزش آن به عنوان راهنمایی پیشگو و دامنه درک جغرافی سیاسی آن را داراست. علاوه بر این ، شواهدی فیزیکی وجود دارد (امروز) که جنبه مهم آن رخدادها را تصدیق کرده و شرح میدهد ؛ بنابراین فرد با چشمان خود میتواند حقیقی و واقعی بودن آنها را ببیند.

همانطور که ما بازگو نمودن وقایع از زبان خود سناخریب را آغاز میکنیم ، بگذارید دوباره اشاره کنیم که اینجا نیز لشگرکشی برای اورشلیم مهجور با یک مسیر انحرافی به سرزمین " هاتی " ^{۴۲} ، به منطقه حرّان شروع شد ، و تنها آن موقع تمام راه را در جهت غرب به سواحل مدیترانه پیمودند ، جایکه شهر مورد حمله " صیدون " ^{۴۳} نام داشت :

" در نبرد سوم من به سمت هاتی لشگرکشی کردم.

لولی ^{۴۴} ، شاه صیدون ،

کسی که دهشت الهام بخش افسون فرمانروایی من او را بزیر آورده بود ،
به دوردست های بیرون از کشور گریخت و هلاک شد.

شکوه و جلال وحشت آور شمشیر آشور ، خدای من ، شهرهای پر قدرت صیدون را بزیر آورد ...

تمام شاهان از صیدون تا ارواد ^{۴۵} ، جبیل ^{۴۶} ، اشدود ^{۴۷} ، بت - آمون ، موآب و ادورن ^{۴۸} هدایای مفخری آوردند ؛
پادشاه اشکلون ^{۴۹} به آشور عزل شد ... "

کتیبه ادامه می دهد(تصویر ۸۸ ب) :

در مورد حزقیای ^{۵۰} یهود هم

کسیکه بر یوغ من گردن نهاد

۴۶ عدد از شهرهای دیوار کشیده مستحکم او

به همراه شهرهای کوچک در همسایگی آنها

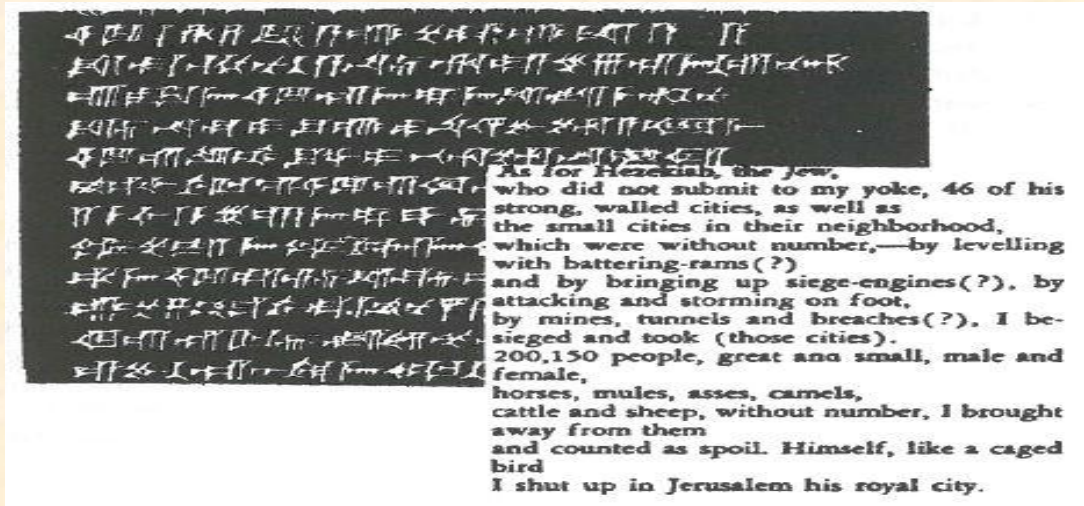
که بدون شماره بودند...

من آنها را محاصره و تصاحب کردم و

۲۰۰۱۵۰ نفر از مردم پیر و جوان مرد و زن

اسب ها ، قاطران ، شتران ، الاغ ها ، گاو و گوسفند

من از آنها به ارمغان آوردم.



تصویر ۸۸ (ب)

- ۴۲- هاتی : همان *Hitties* - هیتی ها بوده که اقوام هندواروپایی که در آناتولی (ترکیه امروزی) به سدهٔ هیجدهم پیش از میلاد ساکن شدند و بزودی حکومت سلطنتی مستقلی در پیرامون پایتخت خود " هات توسا " تشکیل دادند.
- ۴۳- *Sidon* : یا صیدا ، این شهر در تمدن " فنیقیه " اهمیت فراوانی داشت. سومین شهر بزرگ لبنان بوده و در فرمانداری جنوبی لبنان کرانه مدیترانه ۴۰ کیلومتری شمال صور و ۴۰ کیلومتری جنوب بیروت جای گرفته است. واژهٔ صیدا به معنای " جای ماهیگیری " می باشد. این شهر در تمدن " فنیقیه " اهمیت فراوانی داشت.
- ۴۴- *Loli* : حکمران کشور شهر (منطقهٔ خودمختار) صیدا / صیدون که زیر نظر تمدن فنیقیه ها مسئول شهر صیدون بود.
- ۴۵- *Arwad* : به عربی ؛ أرواد ، در تمدن فنیقیه ، ایالت خودمختار اما وابسته به حکومت مرکزی محسوب میشد. منطقهٔ باستانی پیش از میلاد به سوریه ، یک منطقهٔ مسکونی به سوریه که در منطقهٔ طرطوس واقع شده است.
- ۴۶- *Jbeil* : ایالتی در دوران تمدن " فنیقیه ". شهری باستانی به لبنان امروزی ، سکونتگاه مسکونی در کشور لبنان و به استان جبل لبنان میباشد.
- ۴۷- *Ashdod* : اِشُدود بندر باستانی به تمدن " فنیقیه ". نام یکی از شهرهای کشور اسرائیل است که در استان جنوبی آن و در کنار ساحل دریای مدیترانه قرار گرفته است. بندر اِشُدود امروزه بزرگترین بندر اسرائیل میباشد.
- ۴۸- *Adaören* : ادورن یک روستا در منطقه *Bey pazari* / بیپازاری ، در استان آنکارای ترکیه است. بیپازاری واقع در منطقهٔ آناتولی مرکزی و یک شهر مهم در آسیای صغیر در دوران باستان بود.
- ۴۹- *Ashkelon* : به عربی (عسقلان) ، یک شهرستان ساحلی در منطقه جنوب غربی اسرائیل در ساحل مدیترانه است که ۵۰ کیلومتر (۳۱ مایل) جنوب تل آویو و ۱۳ کیلومتر (۸٫۱ مایل) در شمال مرز با نوار غزه قرار دارد. بندر قدیم اِشکلون به دوران نوسنگی رسیده است. در طول تاریخ آن ، توسط مصریان ، کنعانی ها ، فلسطینی ها ، آشوریها ، بابلی ها، یونانیان ، رومی ها، ایرانیان ، اعراب و صلیبیون به تصرف بود تا زمانیکه توسط *Mamluks* در سال ۱۲۷۰ نابود شد. نام اِشکلون احتمالا سامی است. اِشکلون قدیمی ترین و بزرگترین بندر در کنعان ، یکی از پنج شهر ("*pentapolis*") فلسطینیان ، شمال غزه و جنوب *Jaffa* (یوفا) بود.
- ۵۰- *Hezekiah* : حزقیا سیزدهمین پادشاه مستقل یهودیه و فرزند شاه آحاز و آبی بود. مادرش فرزند مردی بود به نام زکریا. حزقیا در ۲۵ سالگی به پادشاهی رسید و ۲۹ سال فرمانروایی نمود. حزقیا همچنین یکی از شاهانی است که در شجره نامه عیسی در انجیل متی از او نام برده شده است. تاریخ پادشاهی او را میان سالهای ۶۸۷-۷۱۶/۷۱۵ پیش از میلاد برآورد میکنند.

با وجود تمام این باخت ها ، حزقیا سرکش ماند زیرا اشعیای نبی پیشگویی کرده بود : از مهاجم نترس ، زیرا یهوه روح خود را بر او تحمیل خواهد کرد ، و او شایعه ای خواهد شنید ، و به سرزمین خود باز خواهد گشت ، و آنجا با شمشیر به زمین خواهد افتاد ..."

چنین گفت یهوه :

پادشاه آشور به این شهر وارد نخواهد شد! از همان راهی که آمد باز خواهد گشت ، زیرا من این شهر را محافظت میکنم تا آن را نگه دارم ، بخاطر خودم و بخاطر داوود خادم من." (۲ پادشاهان فصل ۱۹).

سناخریب ، تحریک شده توسط حزقیا ، رفت تا چنین در سالنامه خود ثبت کند :

در اورشلیم ، من حزقیا را

زندانی ساختم در کاخ سلطنتی خودش ،

مانند پرنده ای در قفس ، او احاطه شده بود

با سنگر و استحکامات ، عذاب دهنده آنهایی که

پیرامون دروازه های شهر بجا ماندند.

" آنگاه من نواحی قلمرو حزقیا را گرفتم و به پادشاهان اشدود و عقرون و غزه - شهر (ایالات فلسطین) بخشیدم و خراج حزقیا را افزودم " ،

سناخریب نوشت ؛

و آنگاه او خراجی که حزقیا " بعدها برای من در نینوا فرستاد " را فهرست نمود.

بنابراین تقریباً بصورت غیرقابل توجه ، سالنامه ها اشاره ای به تصرف اورشلیم و توقیف پادشاه آن نکرده و تنها تحمیل خراج سنگین : طلا ، نقره ، سنگ های قیمتی ، توتیای معدنی ، برش های سنگ های قرمز ، مبلمان منبت کاری شده با عاج ، پوست فیل " و تمام انواع گنجینه های ارزشمند." را ذکر می کنند.

رجز خوانی ، اجازه شرح آنچه واقعاً در اورشلیم رخ داد را نمیدهد ؛ منبع داستان کاملتر ، کتاب مقدس است و در دوم پادشاهان فصل ۲۰.

بطور مشابه ، در کتاب اشعیای نبی و در کتاب تواریخ ، گزارش میدهد که ؛ " در چهاردهمین سال حزقیا ، سناخریب پادشاه آشور به تمام شهرهای مستحکم شده یهودیه رسید و آنها را تصرف کرد.

سپس حزقیا پادشاه یهودیه برای پادشاه آشور که در لاکیش^{۵۱} بود پیغام فرستاد :

من اشتباه کرده ام ؛ بازگرد ، و هرچه بر من تحمیل کنی خواهم پذیرفت. بنابراین پادشاه آشور بر حزقیا ، پادشاه یهودیه ، سیصد میله نقره و سی میله طلا تحمیل کرد ؛ و حزقیا تمام آن را پرداخت. بعنوان خراج بیشتر ، تزئینات برنز معبد و درهای قصر را نیز برای سناخریب فرستاد ، اما پادشاه آشور به معامله پشت پا زد. بجای بازگشت به آشور ، او ارتش بزرگی به سمت پایتخت یهودیه روانه کرد و طبق استراتژی محاصره آشوریان ، اولین کاری که مهاجمان کردند تصرف منابع آبی شهر بود. تاکتیکی که در هر جای دیگر کار میکرد اما نه در اورشلیم. آشوریان نمی دانستند که حزقیا تونل آبی کشیده شده در دیواره های شهر داشت که آبهای فراوان چشمه های جیحون^{۵۲} را به حوض سلوان^{۵۳} درون شهر می ریخت. این تونل مخفی زیرزمینی آب تازه را برای شهر محاصره شده فراهم میکرد ، که با نقشه ی آشوریان در تقابل بود.

فرمانده آشوری ناامید از شکست نقشه محاصره برای به زانو درآوردن شهر ، به جنگ روانی روی آورد. به عبری سخن میگفت تا مدافعان معمولی نیز بتوانند بفهمند؛ او به بیهودگی مقاومت کردن اشاره کرد ، هیچ یک از دیگر خدایان ملتها نمی توانست آنها را نجات دهد ؛ این " یهوه " کیست و چرا او می تواند برای اورشلیم کار بیشتری بکند؟ او خدایی ست به اندازه خدایان دیگر جایز الخطا...

با شنیدن تمام اینها ، حزقیا لباس خود را درید ، جامه (گونی مانند م. عزاداری پوشید و به معبد یهوه رفت ، و دعا کرد به " یهوه خدای اسرائیل ، کسیکه بر کروبیان (فرمانروا م. است ، خدای واحد بر تمام ملتها ، آفریننده آسمان و زمین. " پیامبر ، با اطمینان دادن به او که دعایش شنیده شده است وعده الهی را تصریح کرد : پادشاه آشوری هرگز به شهر وارد نخواهد شد ؛ او با شکست به خانه بازخواهد گشت ، و آنجا به قتل خواهد رسید.

۵۱- لاکیش *Lachish* : سایت های باستانی و امروزه پارک ملی اسرائیل است. لاکیش در منطقه *Shephelah* اسرائیل میان کوه حبرون و ساحل دریای مدیترانه واقع شده است.

۵۲- *Jeyhun* : جیحون چشمه دائمی در قعر دره قدرون به شهر اورشلیم که ظاهراً در کنار خط دیوار شهر قرار داشت ؛ باستان شناسی کتاب مقدس ، اسرائیل فینکلشتاین - نیل آشرسیلبرمن ، سعید کریم پور ، ص ۳۷۴ ، انتشارات سبزان ، چاپ نخست ۱۳۹۴.

۵۳- *Silwan* : سلوان ، حوضچه محافظت شده ای در نزدیکی حصار و به اندرون شهر اورشلیم بود ؛ باستان شناسی کتاب مقدس ، اسرائیل فینکلشتاین - نیل آشرسیلبرمن ، سعید کریم پور، ص ۳۷۴.

آن شب یک معجزه الهی رخ داد ، و اولین قسمت پیشگویی به حقیقت پیوست :

و آن شب آن واقعه رخ داد ،

که فرشته یهوه جلو رفت

و ضربه زد در اردوگاه یهودیان

یکصد و هشتاد و پنج هزار.

و در هنگام طلوع :

آنها تماماً اجساد مرده بودند.

بنابراین سناخریب ، پادشاه آشور ، عازم شد

و بازگشت و در نینوا ساکن شد.

پادشاهان دوم (۳۶-۱۹:۳۵)

در یادداشتی الحاقی ، کتاب مقدس اطمینان می بخشد که قسمت دوم پیشگویی نیز به حقیقت پیوسته ، می افزاید :

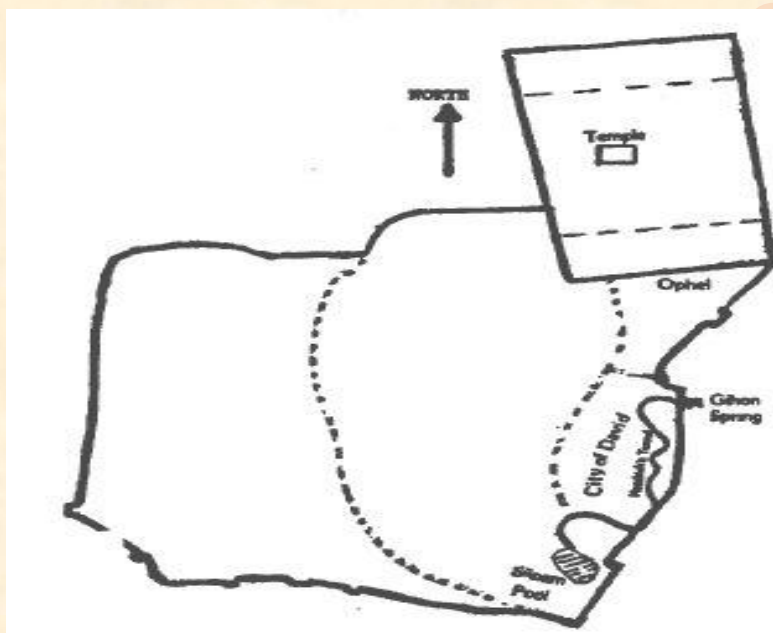
" و سناخریب رفت ، و به نینوا بازگشت و آنگاه وقتی که در معبدش به خدای خود نسروخ - *Nisrokh*^{۵۴} فخرفروشی می کرد ، آدرملک و شراصر او را با شمشیری به زمین انداختند ؛ و آنها به سرزمین آرات گریختند. پسرش اسرحدون بجای او پادشاه شد."

این یادداشت ضمیمه کتاب مقدس در رابطه با چگونگی مرگ سناخریب برای مدتی طولانی محققان را گیج کرده بود ، زیرا سالنامه آشوریان مرگ پادشاه را بصورت یک راز رها کرده است. تنها اخیراً بود که محققان ، با کمک گرفتن از کشفیات باستان شناسی دیگر توانستند گزارش کتاب مقدس را تأیید کنند : سناخریب قطعاً (در سال ۶۸۱ ق.م.) توسط دو پسر خودش به قتل رسیده است ، و جانشین تاج و تخت پسر دیگرش ، پسر جوانتر شد که اسرحدون نام داشت. ما نیز میتوانیم الحاقیه ای برای سند بخشیدن بیشتر به کتاب مقدس اضافه کنیم.

در اوایل قرن نوزدهم ، باستان شناسان در حال جستجو در اورشلیم کشف کردند که تونل حزقیا وجود داشته و افسانه نیست ؛ که در واقع تونلی زیرزمینی بعنوان مجرای برای تهیه مخفی آب در اورشلیم عمل میکرده و در میان دیوارهای بومی شهر به زیر دیوارهای دفاعی در زمان پادشاهان یهودیه تعبیه شده بوده است!

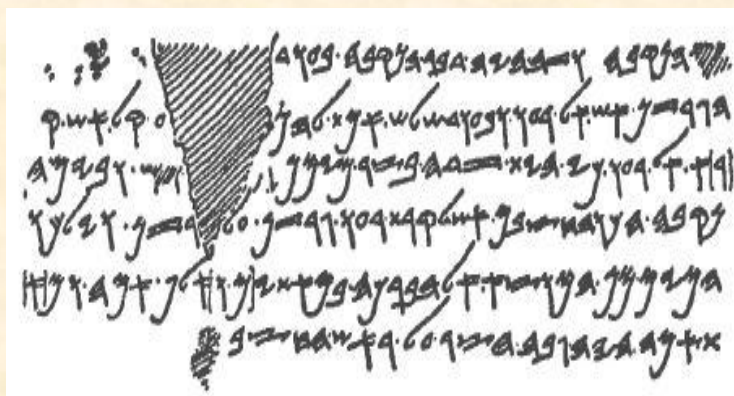
۵۴- نسروخ : خدای آشوری ، خدای کشاورزی ، واقع در معبد ارسک به نینوا که از جنس چوب بود. گویا نسروخ از بقای الوارهای کشتی نوح بوده و برای سناخریب مقدس بشمار میرفته است. نسروخ با سر عقاب نشان و بال و عضلات قوی نشان داده میشود که درخت مقدس را با چیزی مثل اسفنج آب می پاشد. این سمبل در میان سومریان ، ایگی گی ها را معرفی کرده و درخت سمبل " درخت زندگی " است. تصویر ضمیمه انتهای این فصل میباشد.

در سال ۱۸۳۸ میلادی کاشف " ادوارد رابینسون " برای نخستین بار در دوره مدرن طول آن را پیمود ، ۱۷۵۰ فوت [۵۳۳٫۷۵ متر]. در دهه های بعد کاشفان مشهور دیگر اورشلیم باستانی (چارلز وارن ، چارلز ویلسون کلود کاندرا ، کنراد شیک) تونل و میله های متعدد آن را پاکسازی و بررسی نمودند. آن حقیقتاً منبع آب در سرچشمه جیحون (خارج از دیوارهای دفاعی) را به حوض سلوان در شهر (تصویر ۸۹) متصل میکرد. سپس در سال ۱۸۸۰ ، چند پسر در حال بازی در نزدیک اواسط تونل کتیبه ای کنده کاری شده بر دیوار یافتند. مقامات ترکیه در آن زمان دستور دادند که بخش حکاکی شده از دیوار جدا شده و به استانبول (پایتخت ترکیه) آورده شود.



تصویر ۸۹

سپس معلوم گردید که کتیبه (تصویر ۹۰) ، در خط عبری زیبا که در زمان پادشاهان یهودیه رواج داشت ، اتمام تونل را در مکانی بزرگ می داشت که تونلگران حزقیا ، که از دو طرف سنگ را می کنند در آن نقطه بهم رسیده بودند.



تصویر ۹۰

کتیبه^{۵۵} (در قطعه ای از سنگ جدا شده از دیوار تونل) که در موزه باستان شناسی استانبول در معرض دید است ، چنین ترجمه میشود :

...تونل. و این گزارش موفقیت است. وقتی [تونلگران بلندکردند] تیر را هر یک به سمت همکار خود ، و درحالیکه هنوز سه ذراع برای کندن تونل [میان آن] باقی مانده بود ، صدای مردی شنیده شد که همکارش را صدا میزد ، زیرا شکافی در سنگ سمت راست وجود داشت... و در روز موفقیت تونلگران هر یک به سمت همکار خود ضربه زدند ، تیر به تیر. و آب شروع کرد به جاری شدن از منبعش به حوض ، یکپهزار و دویست ذراع ؛ و بلندی سنگ بالای سر تونلگران یکصد ذراع بود.

دقت و صحت گزارشات کتاب مقدس از وقایع اورشلیم به حوادث دور در نینوا بسط یافت ، که در رابطه با جانشینی بر تخت آشور است : این در واقع امری خونین بوده است که پسران سناخریب را علیه او در گود مبارزه انداخت و با پسر کوچکتر ، اسرحدون (آسرحدون هم خوانده شده) در ارتقاء به تاج و تخت پایان گرفت.

پیشامدهای خونین در سالنامه اسرحدون (در دست ساخته ای بنام منشورB) که در آن انتخاب خویش به پادشاهی بجای برادران بزرگترش را به ماحصل وحی کردن خدایان " شَمَس و ادد / آداد " به سناخریب ، نسبت میدهد ؛ انتخابی تأیید شده توسط خدایان بزرگ آشور و بابل " و تمام دیگر خدایان مقیم در آسمان و بر زمین " میباشد.

پایان خونین سناخریب تنها یک نقش در درام خروشان مرتبط با نقش و جایگاه مردوک خدا داشت. تلاش آشوریان برای به زانو درآوردن بابلیان و در واقعیت پیوند دادن بابل ، با آوردن مردوک به پایتخت آشوریان کارساز نبود ، و در طی دهه ها مردوک به جایگاه مفتخر خود در بابل بازگشت.

۵۵- کتیبه سلوام *Siloam Inscription* : متن کتیبه : " ... وقتی که تونل پیش برده شد ... و این شیوه ای بود که آن (تونل) بدان شکل کنده شد : در حالیکه [...] هنوز [...] بودند ، تیشه [ها] ، هر مرد به سمت یار خود ، و وقتیکه هنوز سه ذراع مانده بود تا کنده شود ، صدای مردی که یار خود را صدا میزد [شنیده میشد] ، چون در صخره در سمت راست [او چپ] همپوشانی وجود داشت. و چون تونل پیش برده میشد ، کارگران نقب زن [صخره را] می تراشیدند ، هر مرد به سمت یار خویش ، تیشه در برابر تیشه ؛ و آب از چشمه به سمت آب انباری برای ۱۲۰۰ ذراع جاری شد ، و ارتفاع صخره بالای سر کارگران نقب زن ۱۰۰ ذراع بود. " ؛ باستان شناسی کتاب مقدس ، ایسرائل فینکلشتاین - نیل آشرسیلبرمن ، سعید کریم پور، ص ۳۷۴.

نوشتجات نشان میدهند که جنبه مهم استقرار مجدد خدا (مردوک) نیاز به جشن گرفتن فستیوال آکیتو^{۵۶} سال نو بود، که در آن انومالیش بصورت مرسوم خوانده میشد و رستاخیز مردوک در نمایشی پر آب و تاب بازآفرینی میگشت، در بابل و نه در هیچ جای دیگر. در زمان " تیگلت پیلسر سوم "، مشروعیت پادشاه نیازمند تعظیم کردن مقابل مردوک بود؛ تا اینکه مردوک " هر دو دست مرا در دستانش گرفت " (کلام پادشاه).

سناخریب برای آنکه انتخاب اسرحدون در مسند جانشین خود را تصویب کرده باشد، او را در مقام نایب السطنه بابل منصوب کرده (و او را " پادشاه سومر و اکد " نامیده بود) و هنگامیکه وی به تاج و تخت رسید، اسرحدون، سوگند رسمی مقام خود را " در حضور خدایان آشور: آشور، سین، شمس، نبو، و مردوک " یاد کرد. (برخلاف اینکه ایشتر حضور نداشت، در سالنامه های بعدی خوانده شده است). اما همه آن تلاشها برای اینکه از حیث مذهبی فراگیر باشند، نتوانست تثبیت شده و صلح به ارمغان آورد.

همانطور که قرن هفتم پیش از میلاد آغاز گشت، در شروع نیمه دوم چیزی که اگر از ابتدای سومریان حساب کنیم، آخرین هزاره بود، آشوب پایتختهای بزرگ را فراگرفت و در سراسر دنیای باستان رخنه کرد. پیامبران کتاب این اتفاق را دیده بودند؛ آنها از طرف یهوه اعلام کردند، این شروع پایان است. در سناریو اتفاقات پیشگویی شده آینده، قرار بود اورشلیم و سکوی مقدس آن نقطه کانونی تطهیر جهانی باشند. وعده شده بود خشم خدا ابتدا بر سر شهر و مردمانش تجلی یابد، زیرا آنها یهوه و اوامر او را رها کرده بودند. پادشاهان ملل بزرگ می بایست ابزار غضب یهوه باشند. اما آنها نیز، هر کدام به نوبه خود، در روز حسابرسی باید قضاوت شوند.

ارمیای نبی اعلام کرد، " آن قضاوتی بر تمام تن ها (*flesh*) خواهد بود، زیرا یهوه دعوائی با تمام ملل دارد." اشعیای نبی به نقل از یهوه گفت، که آشور ترکه تنبیه او بود؛ او دید که چوب بر خیلی ملتها حرکت میکند، حتی درون مصر (پیشگویی ای که به حقیقت پیوست)؛ اما سپس آشور نیز باید برای گناهایش قضاوت میشد. بابل بعدی بود.

۵۶- *Akitu*: آکیتو مراسم جشنواره بهار در بین النهرین باستان می باشد که سومریها آن را برداشت جو و کاشت جو و همچنین بابلی ها سرآغاز سال جدید می نامند. این نام یعنی آکیتو نامی است که بیشتر توجه فرهنگ سومری را معطوف به "جو" میکند. درواقع سومریها در تقویم خود دو بار چنین آیین و مراسم با شکوهی را در دو نیمه سال بر پا می داشتند یکبار زمان کاشت جو و زمان دیگر هنگام برداشت جو. در آیین دینی بابلیها، آکیتو به این دلیل جشن گرفته می شود که خدای نیمه آسمانی ها یعنی مردوک بر تیامات (*Tiamat*) پیروز میشود و به این سبب این مراسم را جشن می گیرند. مراسم جشن به رسم بابلیها به این گونه است که از روز اول نیسان تا روز ۱۱ نیسان آداب و رسومات خاصی را پیروی می کردند.

ارمیای نبی گفت؛ پادشاهش بر اورشلیم خواهد رسید، اما هفتاد سال بعد (که در واقع رخ داد) بابل نیز، به زانو در خواهد آمد. گناهان ملتها، بزرگ و کوچک، از مصر و نوبیا در تمام مسیر تا چین دورافتاده(!) باید در روز یهوه حسابرسی میشد. پیش بینی ها، یکی پس از دیگری به انجام رسید.

در مورد مصر، اشعیای نبی دید که پس از جنگی سه ساله توسط نیروهای آشوری تصرف خواهد شد. این پیشگویی با داستان اسرحدون، جانشین سناخریب، به حقیقت پیوست. فارغ از تحقق پیشگویی ها، چیزی که حائز اهمیت بود این است که پادشاه آشوری در حال هدایت ارتش خود به سمت غرب و سپس در جهت شرق بسوی مصر، مسیر خود را کج کرد تا از حران بگذرد! این اتفاق در ۶۷۵ قبل از میلاد افتاد و در همان قرن، تقدیر خود آشور نیز بسته شد. بابل احیا شده تحت پادشاهی "نبوپلر" ^{۵۷}، با شکستن سدهای آبی که باعث سیل در شهر شد، پایتخت آشوریان نینوا را گرفت. درست همانطور که ناحوم نبی ^{۵۸} (۱:۸) گفته بود. سال این واقعه ۶۱۲ پیش از میلاد بود. باقی ارتش آشور-از هرجا- به حران عقب نشینی کردند؛ اما ابزار نهایی قضاوت الهی ظاهر شد.

یهوه به ارمیا گفت (ارمیا ۱۶-۱۵:۵)، آن "ملتی دور... ملتی که زبان آن را تو نخواهی دانست" خواهد بود.

بنگر،

مردمی می آیند از کشوری در شمال،

ملتی بزرگ برانگیخته خواهد گشت

از قسمت های دور افتاده زمین.

آنها کمان و نیزه می گیرند،

آنها بی رحم اند، نشانی از رحم ندارند.

صدای آنها مانند دریای خروشان است،

آنها سوار بر اسب می رانند.

آراسته به مانند مردان نبرد.

ارمیا (۲۳-۲۲:۶)

گزارشات آن زمان بین النهرین از حضور ناگهانی مردمی از سمت شمال سخن میگوید به نام "اومان ماندا" ^{۵۹} شاید قبایل پیشرفته "سکاها" ^{۶۰} از آسیای مرکزی، احتمالاً پیشگامان "مادها" ^{۶۱} از ارتفاعات ایران کنونی، و یا شاید تلفیق هر دو. در ۶۱۰ پیش از میلاد آنها حران را فتح نمودند. جاییکه بقایای ارتش آشوری پنهان مانده بود و کنترل مسیرهای تقاطع های اصلی را بدست گرفتند.

در ۶۰۵ قبل از میلاد ارتش مصری به رهبری فرعون " ناخو " ۶۲ بار دیگر [همانند تلاش توتمس سوم قبل از خروج بنی اسرائیل] فشار آورد تا به نهارین ، بالای فرات رسیده و آن را به چنگ آورد. اما نیرویی متحد از بابلیان و اومان مانداها ، در جنگی حیاتی در " کرکمیش " ۶۳ نزدیک حرّان ، به امپراطوری مصر ضربه نهایی را زدند.

۵۷- *Nabopolassar* ، به اکدی " *Nabû-apal-uš ur* " . پادشاه بابل و زادهٔ پیرامون سالهای (۶۵۸ - مرگ ۶۰۵ پیش از میلاد). او یک شخصیت مرکزی در سقوط امپراتوری نو-آشوری است. وی نقشی کلیدی در سرنگونی امپراتوری آشور پس از مرگ امپراتور نیرومند آن ، آشوربانیپال بازی کرد. نام نبوپلّسر در شکل اصلی خود "نبو-آپل-أظّر" بوده و معنی آن اینست : نبو فرزند را نگاه دارد. نبو نام یکی از ایزدها است (پسر ارشد مردوک) ؛ نبو آپیلوسور/ نبوپلّسر با اینکه در خدمت آشوریان بود ولی کلدانی و از اعقاب دشمنان دیرین آشور شمرده میشود. معلوم نیست که وی از اخلاف یکی از شاهزادگان کلدی بوده یا از اعقاب کشاورزان آن سرزمین . وی در معرفی خویش تذکر میدهد که اصل و تبارش از بزرگان نیست ؛ تاریخ ماد ، ام.دیاکونوف ، کریم کشاورز ، ص ۲۷۶، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ هشتم ۱۳۸۶؛ پیش از مرگش " بخت‌النصر " پسرش ، با "نخوی دوم" ، فرعون مصر وارد جنگ شده بود.

۵۸- *Nahum* : ناحوم از پیامبران عبری ، در کتاب مقدس تنها یکبار اسم " ناحوم القوشی " آمده اما کتابی به نام " کتاب ناحوم " که الهامات اوست وجود دارد. ناحوم حدود قرن هفتم پیش از میلاد می زیسته و ۱۵۰ سال بعد از " یونس پیامبر " در نینوا مبعوث شد.

۵۹- *Umman Manda* : اومان ماندا یک اصطلاح قومی و جغرافیایی بوده که از هزارهٔ سوم تا اواسط هزارهٔ یکم پیش از میلاد وجود داشته و به قومی جنگجو و دشمنی خطرناک برای تمدنهای میانرودان محسوب میشود. اومان ماندا گاه دربارهٔ " کیمریان " و گاه برای " مادها " بکار میرفته بدین سبب فرضیه‌ها و تئوریهایی گوناگون پیدا شد که شاهان ماد را ، گاه کیمری و گاه " اسکیت " دانسته‌اند.

۶۰- *Scythians* : سکاها (با نامهای متفاوت آن‌ها ، سکیت‌ها ، ماساژت‌ها) دسته‌ای از مردمان کوچ‌نشین ایرانی تبار بودند که قدمتشان به پیش از هخامنشیان برمیگردد. آنها در ازای تاریخی از درون آسیای میانه یعنی از ترکستان چین تا دریای آرال و خود ایران و از این نواحی با فاصله‌هایی تا رود دُن و از این رود تا رود عظیم دانوب منتشر بودند. در بخشهای مختلف این صفحات وسیع و دشتهای پهناور نام آنها تغییر میکرد. سکاها ، گرچه قبیله‌های بسیاری را تشکیل دادند ، ولی در دو سمت اوراسیا ، پراکنده گشتند. گروهی در شرق دریای کاسپین و گروهی در غرب دریای کاسپین سکنی داشتند. به نوشته هروودوت ، سکاها خود را " سکلث " می‌نامیدند. در حالیکه پارسیها (مثل داریوش بزرگ) ، آنها را سکا (جنگجو ، نیرومند) می‌نامیدند ، یونانی‌ها آنها را پیاله به دوش ، یا خانه به‌دوش می‌نامیدند.

۶۱- *Medes* : ماد نام یکی از اقوام ایرانی تبار است که در سدهٔ ۱۷ پیش از میلاد در سرزمینی که بعدها به نام ماد شناخته شد ، سکنی گزید. مورخان باستان ، به صراحت ، مادها را " آریایی " خوانده‌اند. واژگان بازمانده از گویش مادی در زبان پارسی باستان و نیز تصریح " استرابون " به " آریایی " بودن زبان مادها و پیوند و همسانی آن با زبانهای پارس و بلخ و سغد و سکاها و نیز کلام داریوش بزرگ که زبان مادها و پارس‌ها را در یک گروه قرار می‌دهد ، نشانه‌ای از " آریایی " بودن زبان مادهاست ؛ بحث در بارهٔ " ماد " پیچیده و طولانی است چنانچه در کتاب " تاریخ ماد " نوشتهٔ " ام.دیاکونوف " به ترجمهٔ " کریم کشاورز " در ابتدای کتاب ، فقط تعداد ۹۲ صفحه به اسم " مقدمه ای برای بررسی تاریخ ماد " توضیحات شروع خود کتاب ، مربوط به تاریخ ماد میباشد.

۶۲- *Neku / Necho / Nekau* : یا ناخو دوم (*Necho II*) فرعون سلسله بیست و ششم (۶۱۰-۵۹۵ پیش از میلاد) بود. او نقش مهمی در تاریخ امپراتوری نو-آشوری ، امپراطوری نو - بابلی و پادشاهی یهودا ایفا کرد. نام " *Necho II* " در کتاب مقدس ذکر شده است. هدف ناخو فتح آسیا بود و برای جلوگیری از پیشرفت غرب در امپراطوری نو بابلی ، مسیر تجارت خود را از طریق فرات قطع کرد. با این حال ، مصری‌ها با حمله غیرمنتظره بابلی‌ها شکست خوردند و در نهایت از سوریه اخراج شدند. در کتاب مقدس به " دوم پادشاهان " (۲ پادشاهان ۲۴: ۷) جریان جنگ این امپراتور روایت شده ، البته از دیدگاه نویسندگان عبری.

۶۳- *Karkamish* : کرکمیش (جرابلس کنونی/ شهرستان جرابلس از توابع استان حلب در کشور سوریه) ، شهر باستانی در شمال سوریه نزدیک حلب. این شهر از زمان نو-سنگی تا روزگار هلنیستی مسکونی بود. در طی دومین هزارهٔ پیش از میلاد ، نخست پایتخت یک کشور سلطنتی مستقل بود ، سپس به تصرف هیتی‌ها درآمد و بعدها جزء امپراتوری میتانی شد. بخش اعظم جمعیت آنرا هوریانی‌ها تشکیل میدادند ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۲۰۴.

تمامی آنگونه بود که ارمیا درباره مصر فاخر و پادشاهش " ناخو " پیشگویی کرده بود :

مصر همانند رودخانه ای بوده است که چون نهرهای خروشان برمی خیزد،

(مصر) می گوید

من برخواهم خواست ، من تمام زمین را خواهم پوشاند.

من تمام شهرها را پاک خواهم کرد و تمام ساکنان آنها را ...

اما آن روز.

روز یهوه . خداوند قادر ، باید باشد ،

یک روز مجازات.

در سرزمین شمال ، کنار رود فرات...

چنین گفت یهوه ، خداوند فرمانروای اسرائیل :

" من احکامی برای آمین تیس^{۴۶} بسته ام ،

و برای فرعون ، و برای مصر و خدایانش

و پادشاهانش - بر فرعون و تمام آنهايي که بر او تکیه می کنند :

درون دستان کسانیکه در طلب به قتل رسانیدن آنها هستند.

درون دستان نبوکدنصر پادشاه بابل

و درون دستان عوامل او

من تسلیم شان خواهم کرد."

(ارمیا فصل ۴۶)

آشور مغلوب شد ، پیروز بازنده شده است. مصر شکست خورد و خدایانش خوار و خفیف شدند. هیچ قدرتی نبود تا

جلوی بابل بایستد ، و نه برای بابل که نقش قهر یهوه علیه یهودیه را بازی کند ، و بعد به تقدیر خود برسد. کنون در

رأس بابل پادشاهی با مسندجویی سزاری قرار داشت.

۶۴- در اینجا منظور " *Amon (the god of tebes)* " آمون (خدای تیس) است. در فصل ۴۶:۲۵ آمده : خداوند قادر مطلق ، خدای اسرائیل، میفرماید:
"بدانید که من آمون (خدای تیس) را همراه با فرعون ، مصر ، بتها ، پادشاهان و همه کسانی را که به پادشاه مصر اتکاء می نمایند ، مجازات
میکنم."

با به رسمیت شناختن پیروزی در کارکمیش ، به او تاج و تخت و نام سلطنتی نبوکدنصر(دوم)^{۶۵} داده شده ، نامی الهی که شامل نام " Nabu " ، مرد سخنگو و پسر مردوک بود. او هیچ زمانی را برای راه اندازی مبارزات نظامی "توسط قدرت خدایانش نبو و مردوک " از دست نداد. در ۵۹۷ پیش از میلاد او نیروهای خود را به اورشلیم فرستاد ، به ظاهر تنها برای حذف پادشاه حامی مصر ، " یهوایاکیم Jeho'iakim " ^{۶۶} و جایگزین نمودن پسرش : " یهوایاکین " ، صرفاً یک جوان بجای پدرش، که بنظر رسید تنها یک آزمون بوده است ؛ به هر طریق ، او مقدر گشته بود تا نقشی که یهوه به او اختصاص داده بود را بعنوان کیفرکننده اورشلیم بخاطر گناهان مردمش بازی کند ؛ اما در آخر ، خود بابل نیز باید حسابرسی می شد :

این کلام یهوه درمورد بابل است -

آن را در بین ملل اعلام کنید.

عَلَمی برافراشته و اعلام کنید ،

چیزی را مخفی نکنید ، آگهی دهید :

" بابل گرفتار شده است.

فرمانروایش شرمنده است ، مردوک وحشت زده است ؛

اصنام آن رسوا و بتهایش شکسته گردید. "

زیرا که امتی از طرف شمال بر او می آید

و زمینش را متروک خواهد ساخت ، بدون هیچ مقیمی.

ارمیا (۵۰:۱-۳)

یهوه ، " خدای قادر " ، روشن ساخت ، آن واقعه تظہیری در حد زمین خواهد بود ، که در آن نه تنها ملت ها بلکه خدایان آنها نیز حسابرسی خواهند شد. اما در انتهای تظہیر ، پس از آمدن روز خداوند ، صهیون بازسازی خواهد شد و تمام ملل جهان جمع خواهند شد تا یهوه را در اورشلیم پرستش کنند.

۶۵- *Nebuchadnezzar II* : بخت النصر دوم از پادشاهان بزرگ بابل باستان که از ۶۰۴ یا ۶۰۵ پیش از میلاد تا ۵۶۲ ق. م. در بابل حکمرانی کرده و در کتاب مقدس با نام " نبوکد نصر " آمده است. او پسر " نبوپولاسر " بود ، در حدود (۶۰۱ ق. م.) به جنگ " ناخو دوم " پادشاه مصر رفت و سپس " اورشلیم " را خراب کرد (۵۹۷ - ۵۸۷ ق.م.). در حوالی (۶۱۲ ق.م.) با دختر " هووخستر " پادشاه ماد ازدواج کرد. پیشوند " نبو/ خدای سومری " نشانگر علاقه دینی و اعتقادی آنها به نسل آنوناکی ها است.

۶۶- آخرین پادشاه یهودا " یهوایاکیم " بود که در ابتدا به بابلیان خراج می پرداخت. بعد از شکست بابلیان در جنگ با مصر در سال ۶۰۱ قبل از میلاد ، پرداخت خراج به بابل قطع گردید. بابلیان عصبانی شده و در سال ۵۹۹ قبل از میلاد اورشلیم را محاصره کردند. یهوایاکیم در حین محاصره از دنیا رفت و پسرش " یکونیه " که تنها هشت یا هجده سال داشت پادشاه شد. شهر اورشلیم سه ماه بعد در ۲ آذار/زمستان ۵۹۷ قبل از میلاد سقوط کرد. بخت النصر ، هم اورشلیم و هم معبد سلیمان را تخریب کرد و یهودیان را به بابل تبعید نمود.

اشعیای نبی عنوان کرد ، وقتی همه اینها گفته و اجرا شود ، فقط اورشلیم و معبدش " نور برای ملت ها " خواهد بود.
اورشلیم از تقدیر خود رنج خواهد کشید ، اما برای تحقق سرنوشتش خواهد برخاست :

و آن رخ خواهد داد

در روزهای آخر :

کوه معبد یهوه

باید بر فراز تمام کوه ها استقرار یابد

و بیش از تمام تپه ها تمجید خواهد شد :

و تمام ملل بسوی آن ازدحام خواهند کرد.

و بسیاری مردم آمده و می گویند :

" بیاید تا به بالای کوه یهوه

و به خانه خدای یعقوب برآییم ،

تا مگر طریقهای خویش را به ما تعلیم دهد و

به راههای وی سلوک نماییم :

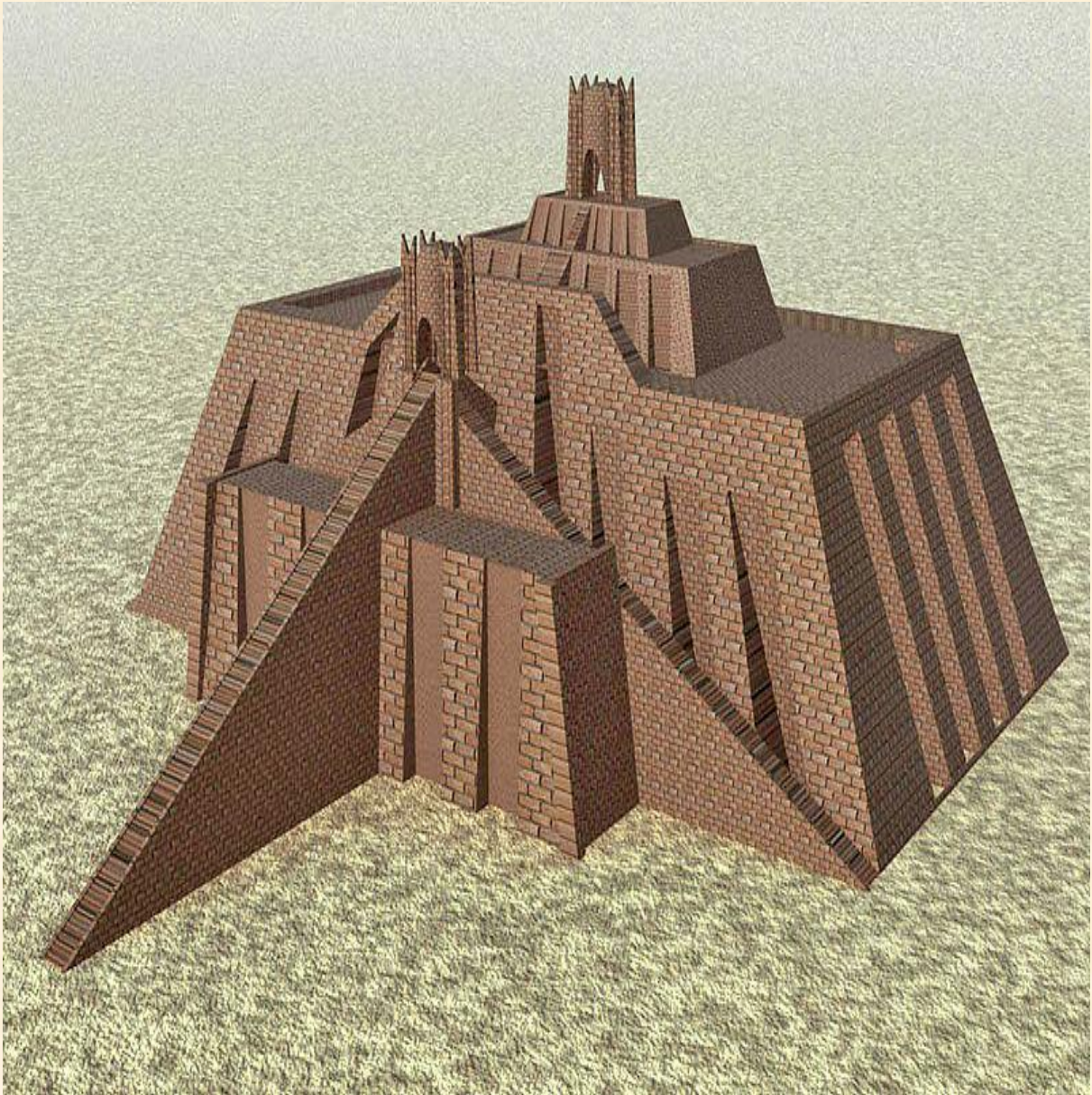
زیرا که دستورالعمل از صهیون

و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. "

اشعیای (۲:۲-۳)

در آن وقایع فاش شونده و پیشگویی های مربوط به قدرتهای بزرگ ، اورشلیم و معبد آن و رخدادهای روزهای آخر ، پیامبران در سرزمین مقدس به حزقیال نبی ملحق شدند ، کسی که به او ، در کناره رود " خابور " ^{۶۷} در دوردستهای حران ، بصیرت های الهی نشان داده شده بود. زیرا آنجا ، در حران ، تراژدی الاهی و انسانی که با بهم رسیدن مسیر ابراهیم و مردوک آغاز شده بود ، باید به سرنوشت پایان خویش نیز میرسید ، در همان زمانی که اورشلیم و معبدش با تقدیر مواجه شده بودند.

۶۷- *Khabur River* : رود خابور از شاخه های اصلی و دائمی رود فرات در سوریه است. ناحیه باستانی خابور در شمال شرقی سوریه و بخش کوچکی از عراق قرار دارد. رود خابور مهمترین ریزابه ساحل چپ فرات ، در مرکز ناحیه خابور و شمال شرقی کشور سوریه در استانهای حسکه و دیرالزور جریان دارد. این رود ، پس از فرات و رود عاصی ، سومین رود مهم سوریه است و ۴۸۶ کیلومتر طول و ۲۸ تا ۵۰ متر عرض دارد. لازم به توضیح است که حران در کناره رود بلیخ قرار دارد. رود بلیخ همچون رود خابور انشعابی از رود بزرگ فرات باشد.



تصویری بازسازی شده با کامپیوتر از زیگورات اور



Nisroch



Assyrian God Nisroch

• خدایی که از آسمان بازگشت

آیا تلاقی مسیر مردوک و ابراهیم در حرّان فقط امری تصادفی بود یا اینکه حرّان توسط دستان پنهان تقدیر انتخاب شده بود؟ این سؤال آزار دهنده است که پاسخی غیب گویانه را طلب میکند ، زیرا محلی که یهوه برای مأموریت خطرناک ابراهیم انتخاب کرد و جایگاه مردوک پس از غیبت هزار ساله دوباره ظاهر گشت ، مکانی است که سلسله ای از وقایع غیر قابل تصور [میشود گفت وقایع معجزه آسا] شروع به آشکار شدن نمود. آنها رخدادهایی در حوزه های پیامبری بوده ، که بر هر دوی جریانات انسانی و الهی تاثیر داشتند.

وقایع کلیدی که توسط شاهدان عینی برای آیندگان ثبت شد ، با به انجام رسیدن پیشگویی های کتاب مقدس در مورد مصر ، آشور و بابل ، آغاز شده و به اتمام رسید. از آن جمله ؛ رهسپاری یک خدا از معبد و شهرش ، صعود او به آسمانها و بازگشتش از آسمانها حدود نیم قرن بعد است.

به دلیلی که بیشتر متافیزیکی بود تا جغرافیایی یا سیاسی ، بسیاری از اتفاقات اساسی آخرین دو هزاره که آغاز آن از زمان شورای خدایان و تصمیم آنها برای اعطاء تمدن به بشر ، حساب میشود ، در حرّان یا اطراف آن رخ داده است.

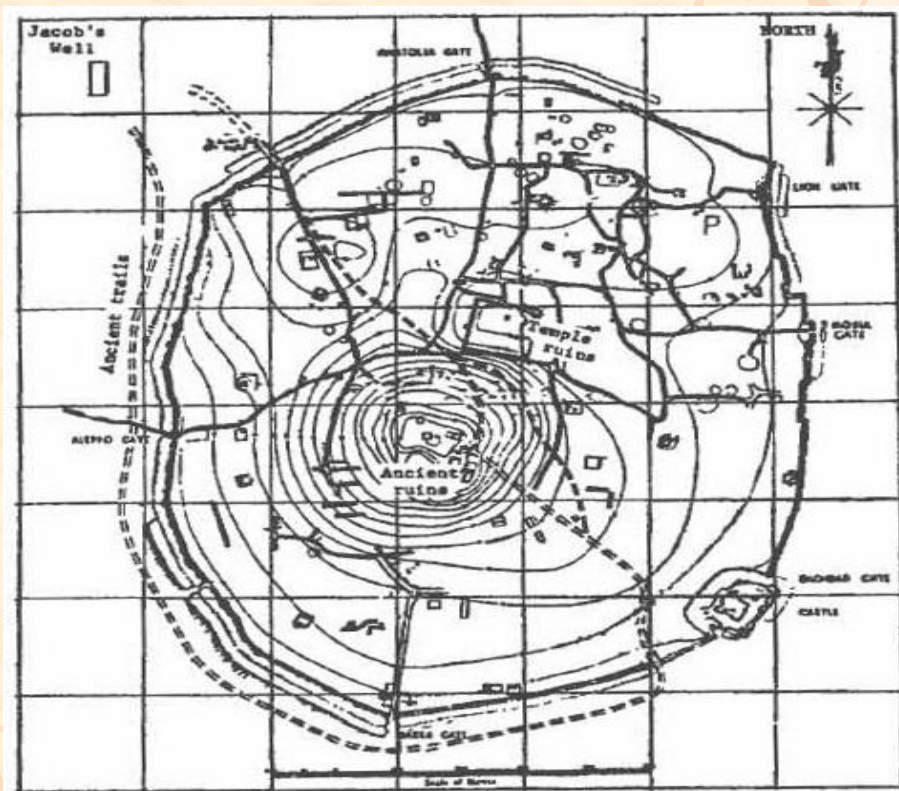
ما ، عبور انحرافی اسرحدون به حرّان را ذکر نموده ایم. جزئیات آن زیارت در لوحی شامل قسمتی از مکاتبات سلطنتی آشوربانیپال ، جانشین و پسر اسرحدون ، گزارش شده است. وقتی اسرحدون بر حمله به مصر تعمق می نمود ، بجای غرب به سمت شمال رفت تا به " معبد چوب سدر " ^۱ در حرّان برسد. آنجا " او خداوند سین ^۲ را در حال تکیه بر چوبی بلند دید ، با دو تاج بر سرش. خداوند نوسکو ^۳ در پیشگاه او ایستاده بود. پدر بزرگوار من ، پادشاه ، وارد معبد شد. خداوند تاجی بر سرش گذاشت ، گفت : تو به کشورهایی خواهی رفت ، آنجا را فتح خواهی کرد! و رهسپار شد و

مصر را فتح نمود." (ما طبق فهرست خدایان سومری میدانیم که نوسکو ، عضوی از همراهان سین بوده است.)

حمله به مصر توسط اسرحدون یک واقعیت تاریخی است که کاملاً پیشگویی اشعیا را به واقعیت رسانید. جزئیات انحراف به سمت حرّان نیز حضور خداوند " سین " ، در ۶۷۳ پیش از میلاد در آنجا را تأیید میکند ؛ زیرا چند دهه بعد بود که سین " از شهر و مردم آن خشمگین گشت و - به آسمان ها - رفت."

حرّان ، امروز نیز در جایی پابرجا است که در زمان ابراهیم و خانواده اش قرار داشت. خارج از دیوارهای فروریخته شهر (دیوارهایی از زمان فتوحات اسلامی) چاهی که در آنجا یعقوب ، راحیل را ملاقات کرد هنوز آب جاری دارد و در دشتهای اطراف گوسفندان به مانند چهار هزاره گذشته کماکان میچرند.

در قرونی که گذشت حرّان مرکز یادگیری و ادبیات بود ، جاییکه یونانیان در پی اسکندر به دانش انباشته " کلدانی " دست یافتند (نوشتجات بروسوس یکی از نتایج آن بود) و مدتها بعد مسلمانان و مسیحیان فرهنگ خود را مبادله کردند. اما فخر آن مکان (تصویر ۹۱) معبدی بود که به خداوند سین وقف شده بود ، و در خرابه های آن ، شواهد وقایع معجزه آسا در مورد " نانا/ سین " هزاران سال دوام آورده است.



تصویر ۹۱

این استشهاد شایعه نیست ؛ بلکه شامل گزارشات شاهدان عینی است. آنها شاهدان گمنام نبوده اند ، بلکه زنی به نام "ادا-گوپی *Adda-Guppi*"^۴ و پسرش " نیونعید "^۵ هستند. ایشان ، به مانند آنچه امروزه رخ میدهد ، یک کلانتر و مادرش نبوده اند که مشاهده یوفویی در مکانی خالی از سکنه را گزارش میدهند. او (ادا گوپی) کاهنه بلندمرتبه معبد بزرگ سین بوده ؛ زیارتگاهی مقدس و مورد تکریم از هزار سال پیش از او و پسرش آخرین پادشاه مقتدرترین امپراطوری بر زمین در آن دوران ، یعنی بابل بوده است.

کاهنه اعظم و پسرش (پادشاه) وقایع را بر ستون سنگی (استِلا) - ستونهای سنگی حکاکی شده با خط میخی ، به همراه تصاویر - ثبت کرده اند. چهار عدد آنها در قرن اخیر توسط باستان شناسان کشف شده و تصور میشود که ستونهای سنگی توسط شاه و مادرش هر یک در گوشه ای از معبد معروف برای خدای ماه در حرّان ، معبد "ا- هول هول *E.hul.hul* - معبد لذت دو برابر " ۶ ، قرار گرفته بودند. یک جفت استلا حاوی شهادت مادر ، و جفت دیگر حاوی سخنان پادشاه است. بر استلای اداگویی کاهنه اعظم معبد ، عزیمت و صعود آسمانی خداوند سین ثبت گشته ؛ و در نوشتجات پادشاه نبونعید بازگشت معجزه آسا و منحصر بفرد خدا ذکر شده است.

۱- معبد چوب سدر : تنها معبدی که در حرّان مهم بوده و سین در آنجا پرستش میشد ، معبد "ا- هول هول *E.hulhul* " با چوب محکم و خوشبوی سدر ساخته شده بود. لازم بذکر است در کتاب " اول پادشاهان " (۹ و ۶ : ۹۱۵) در گزارش ساخت معبد طبق دستور سلیمان نبی ، اشاره مستقیم شده به اینکه " سلیمان ساختمان معبد بزرگ را به پایان رساند ، سقف آن با تیرها و تخته‌های چوب سدر پوشانیده شده بود " و همچنین " دیوارهای داخلی از کف اتاق تا سقف با چوب سدر پوشیده شده بود و زمین از چوب کاج ساخته شده بود. " این معبد یهودی که مشهور به "هیکل سلیمان " هم است در شهر اورشلیم ساخته شد.

۲- سین ، سوئن / ناتار (*Sin.Suen/Nann-r*) : در فصل دوم پانوشت دارد اما چون در این فصل ابتدای مبحث از سین شروع شده ، باز بصورت موجز توضیح داده میشود : " سین - ماه ، خدای بابلی " ، " سوئن - فرمانروای حکمت " و " ناتار - درخشان " . ناتار ، پسر " انلیل " و نوه " آنو " بوده که انلیل با پدر خویش (آنو) بعد از مشورت ، پادشاهی را به ناتار/ سین تحویل داد. نام مادرش " سود " است و او نخستین آنوناکی رهبر میباشد که در سیاره زمین متولد شده است. " نینگال " همسر اوست. دو قلو " اوتو / شمس (پسر) " و " ایناتا / ایشتار (دختر) " و " ارش کی گال (دختر) " فرزندان سین / ناتار و نینگال هستند. تصویر در آخر فصل موجود است.

۳- نوسکو *Nusku* : پانوشت در فصل چهارم. وزیر انلیل ، پسر آنو ، کارمند عالی رتبه ، او را پسر " سین " هم می نامیدند.

۴- ادا- گوپی : کاهنه و خادم خدای ماه "سین" در شهر آشور/حران شمالی به معبد "ا- هول هول " و مادر پادشاه نو- بابلی " نبونیدوس / نبونعید " . از ادا- گوپی دو نسخه به سال ۱۹۰۶ توسط " *HPogon* " در حرّان روی صخره شکسته و همچنین پنجاه سال بعد ، اثر بعدی او به وسیله "دی. اس. رایس" کشف شد. این کاهنه در بیستمین سال آشوربانیپال شاه آشور (حدود ۶۴۸ ق.م) متولد و به مدت ۹۵ سال در معبد خدمت میکرد. او ظاهراً به سن ۱۰۴ سالگی در حران فوت نموده و با تمام افتخارات یک ملکه در سال ۵۴۷ پیش از میلاد به خاک سپرده شد.

۵- نبونیدوس *Nabonidus* / نبونعید (نابو نعید *Nabū-na'id*) / نابونیدوس آرامئین (۵۵۶ - ۵۳۹ ق.م) : پسر ادا- گوپی کاهنه خدای سین در حرّان. او علاقه ویژه ای به کتیبه های باستانی داشته و مروج خدا- ماه بود. در اتوبیوگرافی مادر این پادشاه ، اشاره مستقیم شده که کاهنه با سین راز و نیاز کرده و برای فرزند خود افتخار و شکوه خواسته تا در حکومت او پرستش مجدد خدا- ماه رونق و قُرب خود را پیدا نماید و سین این معامله را پذیرفته و نبونیدوس را بر سریر شاهی نشاند. ولی معروف است که این ترویج مورد پسند دستگاه بابلی نبود ؛ او آخرین پادشاه مقتدر بابل نو بود که در سال ۵۵۶ بر تخت سلطنت بابل جلوس نمود. با شکست نبونعید از کوروش هخامنشی در سال ۵۳۸ پ. م. پادشاهی بابل فتح شد و بابل یکی از ساتراپ نشین های شاهنشاهی هخامنشی گردید. تصاویر ضمیمه است.

۶- ا- هول هول : خدا- ماه " سین " در حرّان به معبد " لذت فزاینده / دو برابر - ا- هول هول " مورد پرستش بود اما باوجود مقام عالی سین ، پرستش او از لحاظ ملی اهمیت نداشت ؛ فرهنگ اساطیر شرق باستان ، گوندولین لیک ، ص ۱۲۴.

اداگویی با ادراک بدیهی تاریخ شناسی به طرزى که مقامات معبد آموزش دیده بودند ، در استیلای خود تاریخ دقیق حوادث شگفت آور را قید نموده است ؛ تاریخهایی که مرسوم سالهای سلطنتی پادشاهان مطرح بودند و توسط متخصصان امروزی تصدیق شده اند. در استلایی که محفوظ تر مانده و محققان آن را " HIB " مینامند ، اداگویی شهادت نوشتاری خود را (به زبان اکدی) اینگونه آغاز میکند :

من بانو ادا-گویی هستم ،
مادر نبونعید ، پادشاه بابل ،
مرید خدایان سین ، نینگال ، نوسکو
و سادارنونا Sadarnunna^۷ ، خدایان من ،
کسانی که به عبادتشان مؤمن بوده ام
همواره از زمان تولدم.

اداگویی نوشته که او در بیستمین سال آشوربانیپال ، شاه آشور (در نیمه قرن هفتم پیش از میلاد) دنیا آمده ، منتهی با این حال که او در نوشته های خود چیزی در مورد شجره نامه خویش نگفته است ، دیگر منابع اظهار میکنند که کاهنه از دودمانی برجسته میباشد. طبق کتیبه اش ، او در مدت سلطنت چندین پادشاه آشوری و بابلی زندگی کرده و در زمان پیشامد حوادث خارق العاده در سن و سال پختگی ۹۵ بوده است. محققین زبده ، لیست سلطنت او را مطابق با سالنامه های آشوری و بابلی میدانند. در اینجا گزارش اولین رخداد حائز اهمیت ، در کلام خود اداگویی را میخوانیم :

در شانزدهمین سال نبویلسر ، پادشاه بابل بود،
که سین ، فرمانروای خدایان ،
از شهر و معبد خود خشمگین شد
و به آسمان رفت
و شهر و مردمان آن
به سمت ویرانی رفتند.

۷- سادارنونا : اطلاعات در مورد او مبهم و ناقص است اما در کل : الهه بین النهرین ، دختر Anu و Antu ، همسر نوسکو ، مشاور و معشوقه آنو ، زن قدرتمندی که در میان قدرتهای الهی (پادشاه و ملکه و شاهزادگان آنوناکى) زندگی میکرد.

آن سال قابل توجه می باشد ، زیرا وقایعی - شناخته شده از منابع دیگر - بدان دوره حادث شده اند که با آنچه اداگویی ثبت نموده همخوانی دارند. آن سال ۶۱۰ قبل از میلاد بوده ، وقتیکه ارتش شکست خورده آشوری برای توقف آخر به حرّان عقب نشینی کرد. در مورد این بیانیه مسائلی وجود داشته که باید شفاف سازی شوند : آیا سین به این دلیل "خشمگین از شهر و مردمش " بود که آنها گذاشتند آشوریان وارد شوند؟ آیا او بخاطر آشوریان تصمیم به عزیمت گرفت یا بعلت نزدیک شدن ایل و تبارهای " اومان- ماندا " ها؟ او چگونه و به چه طریقی به آسمان رفت؟ و به کجا سفر کرد؟ به محلی دیگر بروی زمین یا به مکانی دور از زمین ، به مکانی آسمانی؟

نوشتجات اداگویی به این مسائل نمی پردازند و ما نیز ، اکنون این سوالات را بی پاسخ میگذاریم. چیزی که کاهنه اعظم بیان میدارد این است که بعد از عزیمت سین " شهر و مردمان آن به سمت ویرانی رفتند."

برخی محققان ترجیح میدهند کلمه موجود در کتیبه را به " متروک شدن " ترجمه کنند ، که توصیف گر بهتری است برای آنچه در یک کلان شهر پر رونق اتفاق می افتد ، شهری که حزقیال نبی (۲۷:۲۳) آن را میان فهرست مراکز تجاری جهانی در آن زمان ذکر کرده بود ، شهری که " در همه چیز ، لباسهای آبی رنگ ، صنایع پارچه های نخ ریزی و قفسه های پوشاک گرانبها ، ساخته شده از سدر و بسته شده با سیم " تخصص داشت.

درحقیقت ، متروک شدن در حرّان دور افتاده یادآور مطلع سخنان " کتاب مراثی " ^۸ در مورد اورشلیم متروک و هتک حرمت شده است : " چگونه انزوا بر شهری می آرمد ، که زمانی مملوء از مردم بوده است! روزگاری میان ملل بزرگ بوده است ، اکنون بیوه شده است ؛ یکبار ملکه میان ولایتها ، اکنون خراج گذار."

در حالیکه دیگران فرار کردند ، اداگویی باقی ماند. " روزانه ، بدون توقف ، روز و شب ، ماه ، برای سالها " ، او به زیارتگاه های متروکه رفت. در حال عزاداری ؛ او لباسهای پشمی فاخر را کنار گذاشت ، جواهراتش را درآورد ، نه از نقره و نه از طلا خود را آراست ، از عطرها و روغن های خوشبو چشم پوشید. به مانند شبی در زیارتگاه های خالی پرسه می زد. کاهنه می نویسد : " من جامه ای پاره بر تن داشتم ، بی صدا می آمدم و میرفتم."

۸- کتاب مراثی : به معنی " کجا " یا " چطور " یکی از بخشهای عهد عتیق در انجیل و کتبیم در تنخ یهودی است / می باشد که نگاشتن آن از قدیم به ارمیا پیامبر بنی اسرائیل نسبت داده شده است. ارمیا داوری اورشلیم و ویرانی معبد سلیمان و اسارت یهوایکین را شاهد بوده و در این کتاب آن را به تصویر کشیده است. این کتاب در بین سالهای ۵۸۶ قبل از میلاد تا ۵۱۶ قبل از میلاد نگاشته شده است. تمام کتاب بصورت شعر عبری است. امروزه نیز برخی یهودیان ، کتاب مراثی را در روز نهم ماه آب ، تاریخ خرابی هیکل سلیمان ، در کنار دیوار غربی اورشلیم با صدای بلند می خوانند.

سپس ، در حوزه مقدس متروک ، او خلعتی یافت که قبلاً متعلق به سین بود. این جامه می بایست بسیار فاخر باشد ، چنانکه در بقایای بین النهرین به تصویر درآمده است (رجوع شود به تصویر ۲۸) ^۹ ، همانند خلعتهایی که در آن زمان خدایان گوناگون می پوشیدند. برای پیرزن محزون ، این یافته به منزله نشانه ای از جانب خدا بود ؛ گویی که ناگهان خدا حضور فیزیکی اش را به او بخشیده باشد. او نمی توانست از جامه مقدس چشم بردارد ، جرأت نداشت به آن دست بزند مگر با " گرفتن سجا ف آن " ^{۱۰} .

انگار که خدا خودش آنجا باشد تا بشنود ، او به خاک افتاد و در " فروتنی و دعا " این نذر را ادا کرد :

اگر به شهر خودت بازگردی ،

تمام مردم سر - سیاه

الوهیت تو را خواهند پرستید!

" مردم سر سیاه " ^{۱۱} عبارتی بود که توسط سومریان برای توصیف خودشان بکار میرفت ؛ و استفاده این عبارت توسط کاهن اعظم در حرّان بسیار غیر عادی بود.

سومر ، بعنوان هویت سیاسی - مذهبی ، ۱۵۰۰ سال قبل از اداگویی موجودیت خود را از دست داده بود.

وقتی که آن سرزمین و پایتختش ، شهر اور ، در ۲۰۲۴ پیش از میلاد قربانی ابر هسته ای مرگبار شدند ، در دوران اداگویی ، سومر تنها یک خاطره مقدس محسوب می شد ، پایتخت سابقش " اور " مکانی مخروبه بود و مردمانش (مردم " سر - سیاه ") به سرزمینهای بسیاری پراکنده شده بودند. آنگاه کاهنه اعظمی در حرّان چگونه میتوانست به خدایش سین/ناتار پیشنهاد دهد که او (سین) را به خداوندگاری در " اور " دور افتاده بازگردانده و او را دوباره خدای تمام سومریان ، در هر جا که پراکنده شده باشند ، سازد؟

۹- تصویر مورد نظر در فصل ۴ و همچنین آخر همین فصل موجود میباشد.

۱۰- سجا ف : پارچه باریکی که به حاشیه جامه دوخته میشود.

۱۱- *The Black Headed* : سیاه سر ، سومریان سیاه سر. نخستین بنیانگذاران تمدن بین النهرین / سومری یا سرزمین مقدس شینار (سومر) مردمانی با پوست سیاه یا قهوه ای رنگ بودند. سومریان خود را " *sag-gig-ga* / مردم سیاه " می نامیدند (مقدمه ای بر مطالعه تمدنهای کلاسیک آفریقایی توسط روانکو رشیدی ، لندن: خانه کارنک ، ۱۹۹۲ ، ص ۶۹) ؛ سومریها دارای رنگ تیره (رنگ شکلات/ قهوه ای تیره) ، کوتاه قد ، اما استخوان بندی محکم ، چهره بیضی شکل ، بینی قوی (بینی برجسته) بودند. (مطالعه در سیاست اجتماعی هندو توسط چاندرا چاکرتی ، دهلی نو: انتشارات *Mittal* ، 1987 ، ص ۳۳) ؛ این وجه تمایز سومریان در تقابل با آنوناکیها مفسر این است که رنگ پوست ماورائی ها / آنوناکیها " روشن " یا سفید بوده است . تصویر ضمیمه فصل ۱۲ است.

این یک چشم انداز واقعی از بازگشت تبعیدشدگان و بازگرداندن خدا/ ناآر در مرکز فرقه باستانی اش ، به اندازه پیشگویی های کتاب مقدس حائز اهمیت بود. برای رسیدن بدین منظور ، ادا گویی به خدایش معامله ای پیشنهاد داد : اگر او (سین) بازگردد و از قدرت الهی و اعتبارش استفاده کند تا پسر کاهنه ، نبونعید را پادشاه سلطنت بعدی ، حاکم بر بابل و قلمروهای آشوری گرداند ، آنگاه نبونعید ، معبد سین در " اور " را احیا و پرستش ناآر را در تمام سرزمینهایی که مردم سر- سیاه سکنی داشتند ، دایر میکرد!

خدای ماه از این ایده خوشش آمد. " سین ، فرمانروای خدایان آسمان و زمین ، بخاطر نیک کرداری من با لبخند مرا نگریست ؛ او دعاهای مرا شنید ، او نذر مرا قبول کرد. خشم قلب او آرام گرفت ؛ به سمت - هول هول ، معبد سین در حرّان محل اقامت الهی که در آن قلبش خشنود گشت ، او سازش نمود ؛ و قلبش تحول یافت."

اداگویی در کتیبه خود نوشته است ، خدای متبسم ، معامله را پذیرفت :

سین ، فرمانروای خدایان ،
با تمایل کلام مرا نگریست.
نبونعید ، تنها پسر من ،
زاده رحم من ، را
به سلطنت خواند -
سلطنت سومر و اکد.
تمام سرزمین ها از مرز مصر ،
از دریای بالا تا دریای پایین را
او به دستانش سپرد.

اداگویی ، سپاسگزار و بی تاب دستانش را بالا برد و " با احترام ، عاجزانه " از خدا بخاطر " گفتن نام نبونعید ، خواندن او به سلطنت " تشکر نمود. سپس او به خدا استدعا کرد تا از موفقیت نبونعید اطمینان دهد تا دیگر خدایان را ترغیب کند که در زمان جنگ با دشمنان ، جانب نبونعید را بگیرند ، تا او را قادر به ادای نذر ساختن دوباره " معبد - هول هول " و احیای حرّان و عظمتش نماید. در ضمیمه ای بر کتیبه ، وقتیکه اداگویی در سن ۱۰۴ سالگی ، بر تخت مرگ بود (یا ثبت کلام او دقیقاً پس از رحلتش) ، متن گزارش میدهد که هر دو طرف ، معامله را حفظ کردند : " من خودم به انجام رسیدن آن را دیدم ؛ " سین " سین قول خود به من را پاس داشت " و باعث شد " نبونعید شاه سومر و اکد " شود و نبونعید نذر را ادا کرد تا معبد - هول هول در حرّان را دوباره برپا کند ، " ساختمان آن را کامل کرد." او پرستش سین و همسرش نینگال را احیا نمود ، " تمام رسومات فراموش شده را نو ساخت."

و زوج الهی ، همراه با فرستادگان الهی نوسکو و مصاحبش(؟) سادارنونا ، پشت سر هم موقر و با تشریفات به معبد اهل هول بازگشتند.

نسخه دیگر استلای حکاکی شده شامل نوزده خط دیگر هست که بی شک توسط پسر اداگویی اضافه شده اند. در نهمین سال نبونعید (در ۵۴۶ ق.م.) " تقدیرش او را برد. نبونعید ، شاه بابل ، پسرش ، زاده رحمش ، جسدش را مدفون ساخت ، پیچیده شده در جامه [سلطنتی] و کتانی سفید پاک. او بدنش را با زیورآلات پر زرق و برق طلا و سنگهای قیمتی زیبا آراست. با روغنهای خوشبو بدنش را تدهین کرد ؛ و گذاشت تا در مکانی مخفی بیارامد." عزاداری برای مادر شاه عالمگیر بود. " مردم از بابل و بورسیپا ، ساکنان قلمروهای دور ، شاهان ، شاهزادگان و فرمانداران از مرز مصر میان دریای بالا تا دریای پایین آمدند " ، از دریای مدیترانه تا خلیج فارس. عزاداری که شامل ریختن خاکستر بر سر ، زاری و خراش و برشهای خود خواسته میشد ، هفت روز بطول انجامید.^{۱۲}

قبل از آنکه به نوشتجات نبونعید و داستانهای عجیب در آنها پردازیم ، باید مکتبی کرده و بررسییم چگونه - اگر آنچه اداگویی ثبت نموده حقیقت داشته باشد- او با خدایی گفتگو کرد که طبق سخنان خودش دیگر در شهر و معبدش نبود؟ در واقع رفته و به آسمان صعود کرده بود. قسمت اول که اداگویی به خدایش اشاره میکند ، ساده است : او دعا کرد ، با نیایش به او پرداخت. دعا بصورت قرار دادن نگرانیها و ترسهای خویش در پیشگاه خدا ، درخواست سلامتی و طالع نیک یا زندگی بلند ، حتی طلب راهنمایی برای انتخاب صحیح میان گزینه های مختلف ، امروز نیز با ما مانده است. از زمانیکه نوشتن در سومر آغاز شد ، دعاها و درخواستها به خدایان ثبت میشد. در اصل ، دعا به مانند روشی ارتباطی با خدای خود احتمالاً به پیش از نوشتار بازمیگردد و برطبق کتاب مقدس ، وقتی آغاز گشت که اولین انسانها هوموساپینس شدند : وقتیکه " انوش *Enosh* " ^{۱۳} ("مرد هوموساپینس ها") ، نوه آدم و حوا ، متولد شد ، " که خواندن نام خدا آغاز گشت." (پیدایش ۴:۲۶) اداگویی با گرفتن سجاف خلعت خدا ، با افکندن خویش بر خاک و مملو از فروتنی ، روزهای متمادی به درگاه سین دعا کرد ، تا آنکه خدای ماه راز و نیازهایش را شنیده و مستجاب نمود.

۱۲- این نحوه عزاداری در عرصه دینی ، مذهبی و مکتبی هنوز هم در میان ملل و اقوام گوناگون رایج بوده و ارزش خاصی دارد. بطوریکه در مردم به فرم سنت جاگیر شده و در مرگ بستگان خویش از این روش جهت سوگواری استفاده می نمایند.

۱۳- انوش : از شخصیت های اساطیر سامی و یکی از چهره های داستانهای کتاب مقدس و از نوادگان آدم است. پدرش شیث ۱۰۵ سال داشت که او زاده شد ؛ " انشی *Enshi* - رئیس انسان " ، در زمان انوش/ انشی برای نخستین بار مراسم و تشریفات مذهبی توسط آنوناکیاها آموزش داده شد تا بنیان دین در انسان ریشه دواند. تبارنامه بیگانگان باستانی ، پدیدآورنده : حسن موسوی.

اکنون بخش حساس فرا میرسد ، سین چگونه پاسخ داد ، کلام یا پیغام او چگونه به کاهنه اعظم رسید؟ کتیبه خود به این سوال پاسخ میدهد : پاسخ خدا در یک رویا به او رسید. وقتیکه خوابید ، شاید در خوابی نشئه مانند ، خدا در رویا بر او ظاهر شد :

در خواب

سین ، فرمانروای خدایان.

دو دستش را بر من نهاد.

او با من چنین سخن گفت :

" به سبب تو

خدایان باز خواهند گشت تا در حران ساکن شوند.

من به پسر ت نبونعید ، واگذار میکنم ،

بهمراه مقیمان الهی در حران.

او باید - هول هول را بسازد ،

باید ساختمان آن را کامل کند ؛

او حران را احیا خواهد کرد و آن را

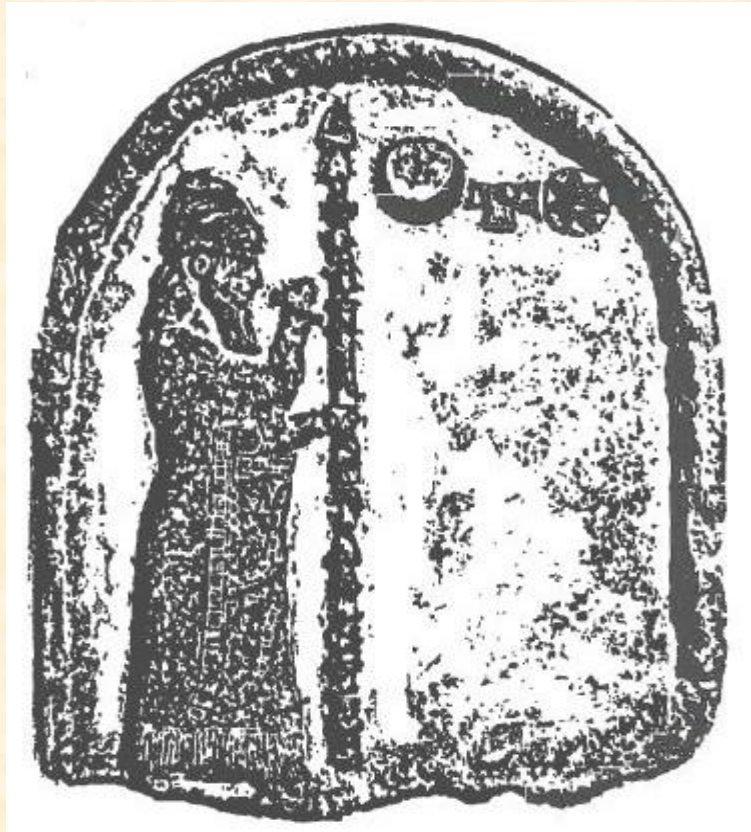
از چیزی که پیش از آن بود کاملتر نماید."

چنین شیوه ارتباطی ، از خدایی به انسان ، غیرعادی نبود ؛ در اصل شیوه ای بود که غالباً استفاده می شد. در سراسر دنیای باستان پادشاهان و کاهنان ، اسقفان و پیامبران ، کلام الهی را بواسطه رویاها دریافت میکردند. پیامها میتوانستند رویاهای الهامی یا طالع گونه باشند ، گاهی با کلامی که تنها شنیده میشد ، زمانی به همراه تصاویر.

در حقیقت ، خود کتاب مقدس به نقل از یهوه به برادر و خواهر موسی در دوران خروج می گوید : " اگر پیامبری میان شما باشد ، من ، خدا ، خودم را در بینشی به او خواهم شناساند و با او در رویا سخن خواهم گفت ."

نبونعید نیز از ارتباطات الهی دریافت شده از کانال رویاها گزارش میدهد ، اما کتیبه های او بیش از آن گزارش میدهند: یک رخداد خاص و یک تجلی غیرمعمول.

بالای دو استلای او (توسط محققان به نام $H2A, H2B$) تصویری از شاه با در دست داشتن چیزی غیرعادی به سمت سه جرم سماوی ، خدایان آسمانی که او آنها را می ستود ، تزیین گشته است. (تصویر ۹۲).



تصویر ۹۲

کتیبه طولانی مذکور ، دقیقاً با معجزه بزرگ و منحصر بفرد بودن آن آغاز میشود :

این معجزه بزرگ سین است

که توسط خدایان و الاهگان

بر سرزمین رخ نداده است ،

از زمان روزهای کهن نامعلوم ؛

که مردم سرزمین

نه دیده بوده اند و نه نوشتاری یافته اند

بر الواح از زمان روزهای کهن :

که سین الهی ،

فرمانروای خدایان و الاهگان ،

ساکن در سپهر ،

از آسمان ها نزول نموده -

در چشم انداز کامل نبونعید ،

پادشاه بابل.

این ادعا که در برگردنده معجزه ای بی نظیر بود توجیه ناپذیر نیست ؛ زیرا واقعه ، مستلزم بازگشت یک خدا و نیز تجلی اوست. دو وجه تعامل الهی با بشر همانطور که کتیبه محتاطانه توصیف میکند ، در روزگار کهن ناشناخته نبودند. اینکه آیا نبونعید (که برخی متخصصان بخاطر ذوق او برای حفاری و کشف خرابه های سایت های قدیمی تر به او لقب " اولین باستان شناس " را بخشیده اند) اظهار خود را اینگونه بیان کرده بود تا سخن مطمئن تری گفته باشد ، یا اینکه او واقعاً توسط الواح قدیمی تر می دانست که چنین رویدادهایی در گذشته های دور رخ داده اند ، قابل پاسخ نیست ؛ اما واقعیت این باشد که چنان رویدادهایی بوقوع پیوسته است.

بنابراین در زمانهای آشفته که با سقوط امپراتوری سومریان در ۲۰۰۰ پیش از میلاد به پایان رسید ، خدا انلیل ، که در جایی دیگر بود ، وقتی متوجه شد که شهرش ، نیپور ، در خطر است با شتاب به سومر شتافت. طبق کتیبه ای مربوط به شاه سومری ، " شو- سین *Shu-Sin* " ^{۱۴} ، انلیل " پرواز کنان از افق به افق ؛ از جنوب به شمال سفر کرد ؛ میان آسمانها ، بر فراز زمین ، او با عجله " بازگشت. با این حال رجعت او ناگهانی ، بدون اطلاع قبلی بوده و بخشی از یک تجلی نبود.

حدود پانصد سال بعد [هنوز حدود هزار سال قبل از بازگشت و تجلی توسط سین] بزرگترین تجلی ثبت شده در صحرای سینا ، در زمان تبعید اسرائیلیان از مصر ، حادث گشت. فرزندان اسرائیل (۶۰۰۰۰۰ تن از آنها) که از قبل باخبر بودند و به ایشان گفته شده چگونه برای این واقعه آماده شوند ، شاهد نزول خداوند بر کوه سینا بودند. کتاب مقدس تاکید میکند که این واقعه " در معرض عموم " (خروج ۱۹:۱۱) رخ داد. اما آن واقعه تنها تجلی عظیمی بود که شامل بازگشت خدا نمی شد.

چنین تردهای الهی ، شامل صعود سین به آسمانها و فرود او از آسمانها ، مستلزم آن است که آنوناکیهای بزرگ وسایل مورد نیاز پرواز را در اختیار داشته باشند که قطعاً داشته اند. یهوه در شیئی بر کوه سینا فرود آمد که کتاب مقدس آن را " کبود " خوانده و ظاهری شبیه " آتش بلعنده " داشته است. (خروج ۲۴:۱۱)

۱۴- شو- سین : چهارمین پادشاه از سلسله سوم اور بود که پس از برادرش امرسین (آمار- سین یا آمرسین ، بعد از مرگ پدر به تخت شاهی جلوس کرد) بر تخت نشست. او دست به احیای پرستشگاهها زد و تلاشهای نظامی را هم پی گرفت. شوسین از قبایلی موسوم به اموری یا مرتو نفرت داشت. آنها بادیه نشینانی بودند (ظاهراً از سوریه) که برای چراندن گله هایشان به قلمرو این پادشاه تجاوز میکردند. پس از مرگ شوسین ، پسرش " ایبی سین *Ibbi-Sin* " به جای او شاه شد. ایبی سین ، آخرین پادشاه سومر از سلسله سوم اور بود.

حزقیال نبی ، کبود (معمولاً ترجمه شده به شکوه - *glory* اما از لحاظ ادبی یعنی " شئ سنگین ") را وسیله ای درخشان و تابان مجهز شده با چرخهایی درون چرخ ها توصیف میکند. او شاید چیزی مشابه با ارا به مدور که خدای آشوریان ، آشور ، در آن ترسیم شده (تصویر ۸۵- فصل ۱۱) ، در ذهن داشته است. نینورتا صاحب " ایمدوگود *Imdugud* - پرنده سیاه الهی " بود ؛ و مردوک اقامتگاهی مخصوص در حوزه مقدسش در بابل برای " رهنورد عالی " خود داشت ؛ این احتمالاً همان وسیله ای است که مصریان آن را " قایق آسمانی رع " می خواندند.

در مورد سین و تردهای آسمانی او چه اظهار نظری باید کرد؟ اینکه او قطعاً چنان وسیله پرنده ای داشته [یک شرط لازم برای عزیمت به سمت آسمان و بازگشتی که در کتیبه های حرّان به گزارش درآمده] توسط بسیاری سروده ها برای او گواهی داده شده است. یک سرود سومری ، مفسر سین در حال پرواز بر فراز شهر عزیزش اور ، حتی در متنی به قایق آسمانی خدا با عنوان " شکوه *glory* " او اشاره نموده ؛

پدر ناآر ، پروردگار اور

کسی که شکوهش قایق مقدس آسمان ست...

وقتی که در قایق آسمان صعود کنی ،

تو شکوهمندی.

انلیل دست تو را با عصای سلطنتی آراسته است.

تا ابد وقتی که بر فراز اور

اوج میگیری در قایق مقدس.

در حالیکه تاکنون هیچ تصویری از " قایق آسمانی " خدای ماه ، مشخص نشده ، اما یک مدرک احتمالی وجود دارد. در یک مسیر اصلی متصل کننده شرق و غرب در طول رود اردن ، جریکو ، یکی از قدیمی ترین شهرهای شناخته شده [قایق آسمانی / سفینه] ، آرمیده بود. کتاب مقدس (و دیگر متون باستانی) با نام شهر خدای ماه به آن رجوع میکنند و همانی است که اسم آن در کتاب مقدس ؛ " یریهو *Yericho* " ، معنی میدهد.

آنجا بود که به الیاس پیامبر (۹ قرن پیش از میلاد) توسط خدای کتاب مقدس ، گفته شد که در طول رود اردن حرکت نموده تا در ارا به ای آتشین به آسمان برده شود. همانطور که در کتاب " دوم پادشاهان " فصل ۲ توصیف میشود ، آن یک رویداد اتفاقی نبود بلکه ملاقاتی از پیش تعیین شده بود.

الیاس با آغاز نمودن سفرش از محلی به نام " گیلگال" ^{۱۵}، با دستیارش " الیسع *Elisha*" و گروهی از شاگردان همراهی میشد. هنگامیکه به جریکو رسیدند، شاگردان از الیسع پرسیدند:

" آیا میدانی که خداوند امروز استادت را می برد؟" و الیسع، با اذعان به آن موضوع، آنها را نصیحت کرد که ساکت باشند. وقتی آنها به رود اردن رسیدند، الیسع اصرار کرد که دیگران عقب بمانند. پنجاه تن از شاگردان به لب رودخانه رسیده و توقف کردند؛ اما الیسع (از الیاس . م) جدا نشد. بنابراین " الیاس ردای خود را گرفت، آن را به بالا پیچاند، به آب زد و (آب . م) به چپ و راست تقسیم شد، و هر دوی آنها از روی زمین خشک عبور کردند."

آنگاه، در سوی دیگر اردن،

ارابه ای آتشین به همراه اسب های آتشین

ناگهان ظاهر گشت

و آنها را از یکدیگر جدا کرد؛

و الیاس به آسمان رفت

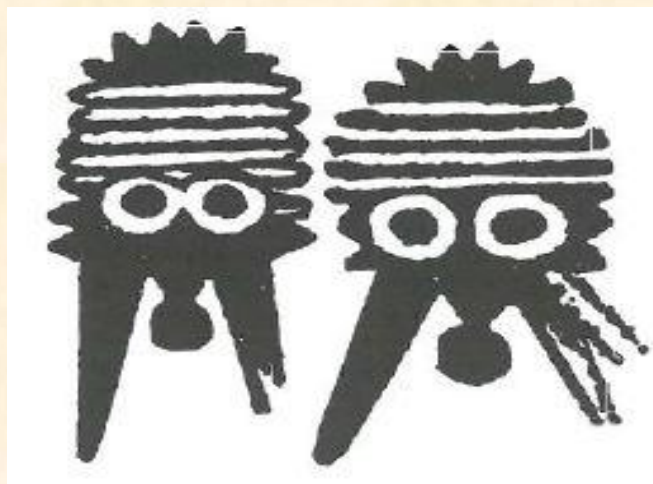
در یک گردباد.

در دهه ۱۹۲۰، یک تجسس باستان شناسی از طرف واتیکان با حفاریهایی در اردن در سایتی به نام " تل غسول *Tell Ghassul* - تپه رسول" ^{۱۶} آغاز شد. قدمت آن به هزار سال پیش میرسد و برخی از قدیمی ترین اقامتگاه ها در خاور نزدیک آنجا از دل زمین خارج شدند. برخی باستان شناسان بروی بعضی از دیوارهای فروریخته، نقاشی های دیواری زیبا و غیرعادی در رنگ های مختلف پیدا کردند. یکی از آنها " ستاره ای" را نشان می داد که بیشتر شبیه قطب نمایی ست که به جهات اصلی و زیرمجموعه آنها اشاره میکند؛ نقاشی دیگر خدایی را در حال نشستن و پذیرش گروه مراسم نشان میدهد.

۱۵- گیلگال *Gilgal*: یا جلجال قریه ای است که به طرف شرقی دشت اریحا و شمال شرقی اورشلیم واقع میباشد. گروهی معتقدند روستای جلجال در منطقه جلجلیه کنونی واقع بوده است.

۱۶- تل غسول: این مکان مجموعه ای از تپه های کوچک در دره اردن تا شمال شرقی بحرالمت را تشکیل می دهد. اهمیت این مکان مربوط است به اکتشافات دیدنی تاریخی متنوع آن که دوره پارینه سنگی مسی را مشخص میسازد (۴۵۰۰ - ۳۲۰۰ ق . م). لازم است گفته شود که کاوشهای انجام شده در این مکان به این مدت زمان رنگ دیگری بخشید تا اینکه به فرهنگ غسولیه معروف شده است.

ترسیمهای دیگر اشیاء سیاه پیازی شکل با درپچه های چشم مانند و پاهای کشیده را به تصویر میکشند (تصویر ۹۳) ؛ این آخری میتواند نمونه ای از ارابه آتشیانی باشد که الیاس را به سوی آسمان برد. از سویی آن مکان به خوبی میتواند سایت صعود الیاس باشد : با ایستادن در آنجا ، بروی تپه ، میشود رود اردن را دید ، نه در فاصله زیاد ، که در حال سوسو زدن در دوردست ، در شهر جریکو است.



تصویر ۹۳

طبق سنن یهودی ، الیاس پیامبر روزی می آید تا دوره مسیحایی را اعلام کند. مشخص است که " اداگویی " و پسرش " نبونعید " فکر میکردند که چنین زمانی واقعاً رسیده و آمدن خدای ماه نشانه ای است و آن را قوت می بخشد. آنها انتظار داشتند دوران مسیحایی شان در عصر صلح و کامیابی طلوع کند ، دوره ای جدید که با دوباره سازی و تخصیص مجدد معبد حرآن آغاز می گشت. الهامات پیشگویانه مشابهی در همان زمانها در مورد خدا و معبد اورشلیم صورت گرفته بود که برخلاف آن ، زیاد شناخته شده نیست. اما در اصل ، آنها موضوعات پیشگویی های حزقیال بوده است که " وقتی آسمانها باز شد " ظهور کرد و او دید که ارابه تابان آسمانی در گردبادی می آید. گاهشناسی^{۱۷} ارائه شده در کتیبه های حرآن ، آنگونه که توسط محققان بر مبنای سالنامه های آشوری و بابلی تایید شده ، نشان میدهند که اداگویی در حدود ۶۵۰ پیش از میلاد متولد شده است ؛ سین در ۶۱۰ قبل از میلاد از معبدش در حرآن نقل مکان کرد و در ۵۵۶ پیش از میلاد بازگشت. آن زمان دقیقاً وقتی است که حزقیال پیش از آن کاهنی در اورشلیم بود ، در میان تبعیدیان یهودی به شمال بین النهرین ، شروع به پیشگویی نمود.

۱۷- Chronology : عمل گاه شناسی. وقت شناسی.

ما بخاطر او تاریخ دقیقی بدست آورده ایم : در پنجمین روز چهارمین ماه در سال پنجم تبعید پادشاه یهودی یهوایکین بود ، حزقیال دقیقاً در ابتدای پیشگویی هایش آنگونه نوشته است : " وقتیکه من میان تبعیدیان بر کناره های رود خَبر (خابور) بودم ، آسمانها باز شد و من بینش هایی الهی داشتم ". آن سال ، ۵۹۲ پیش از میلاد بود!

رود خَبر (یا خابور امروزی) یکی از انشعابات رود بزرگ فرات است که جریان خود را در کوههای شرق ترکیه امروزی آغاز میکند. در شرق رود خابور و در فاصله نه چندان دوری از آن ، انشعاب مهم دیگری از فرات قرار دارد ؛ رود بلیخ، بر سواحل بلیخ است که حرّان هزاران سال پیش بنا شده است.

حزقیال خود را بسیار دور از اورشلیم یافت ، بر کناره های رودی بالای بین النهرین ، بر مرز قلمرو هیتی ("هاتی لند" در نبشته های میخی) ، زیرا او یکی از چندین هزار اشراف زاده ، کاهن یا رهبران یهودیه بود که توسط نبوکدنصر ، پادشاه بابلی که در ۵۹۷ پیش از میلاد بر اورشلیم حکم می راند ، اسیر گشته و به تبعید فرستاده شده بود.

این حوادث غم انگیز در کتاب دوم پادشاهان ، بطور عمده (۱۲- ۸ : ۲۴) گزارش شده است ، شایان ذکر باشد ، یک لوح رُسی بابلی (بخشی از سری شناخته شده بعنوان تواریخ بابلی) وقایع بسیار مشابهی ، با تاریخ قابل تطبیق ، ثبت کرده و این نکته نیز قابل توجه است که این تجسس تحقیقاتی بابلی (مانند انواع قدیمی تر توسط اسرحدون) از نقطه ای نزدیک حرّان آغاز شده بود! کتیبه بابلی جزئیات تصرف اورشلیم ، به زیر آوردن پادشاهش ، نشاندن پادشاهی دیگر بر تخت یهودیه به انتخاب نبوکدنصر ، و تبعید - " فرستادن به بابل " - پادشاه اسیر شده و رهبران آن سرزمین را به روشنی شرح میدهد. اینگونه بود که حزقیال پیشوا ، خود را بر کرانه های رود خابور در ولایت حرّان یافت.

برای مدتی (ظاهراً در پنج سال اول) تبعیدشدگان باور داشتند که مصیبت هایی که بر سر شهر و معبدشان آمده یک شکست موقتی است. با این وجود که پادشاه یهودیه ، " یهوایکین " ^{۱۸} در اسارت قرار داشت منتهی هنوز در قید حیات بود. اگرچه گنجینه های معبد بعنوان غنیمت به بابل منتقل شده بودند ، معبد هنوز دست نخورده بود ؛ و اکثر مردم هنوز در سرزمین خود سکنی داشتند. تبعیدیان که بواسطه قاصدانی کماکان با اورشلیم در ارتباط بودند ، امید بسیاری داشتند که یک روز یهوایکین دوباره به سلطنت تکیه زده و معبد در شکوه مقدسش احیا گردد. اما حزقیال در پنجمین سال تبعید (۵۹۲ ق.م) بود که شروع به پیشگویی کرد ، همان زمانی که خداوند به او دستور داد به مردم اعلام کند که تبعید و غارتگری اورشلیم و معبد آن ، پایان امتحان سخت نیست. آنها بمانند هشدار به مردم برای بهبود رسم و آیینشان بوده اند ، تا طبق فرامین با عدالت با یکدیگر رفتار نموده و یهوه را بپرستند. یهوه به حزقیال گفت مردم رفتارشان را بهبود نداده اند ؛ جماعت بجای آن ، شروع به پرستیدن " خدایان بیگانه " کرده اند.

پس خداوند گفت ، اورشلیم بایست دوباره مورد حمله قرار گیرد ، و این بار باید معبد و همه چیز کاملاً نابود شود. یهوه گفت ، ابزار خشم او دوباره پادشاه بابل خواهد بود. این یک واقعیت تاریخی شناسایی و ثبت شده است که در ۵۸۷ پیش از میلاد نبوکدنصر ، بدلیل بی اعتمادی به پادشاه ، خودش بر تخت یهودیه نشست بود ، مجدداً اورشلیم را محاصره کرد. این بار ، در ۵۸۶ قبل از میلاد ، شهر تصرف شده سوخت و بصورت ویرانه ای باقی ماند ؛ همینطور نیز معبد یهوه که سلیمان نیم هزاره قبل از آن ساخته بود. تا این مقدار میدانیم. از طرفی چیزی که کمتر شناخته شده اینست که چرا توسط مردم و رهبران آنها در اورشلیم به هشدار توجهی نشده بود ؛ زیرا عقیده آنها بود که " یهوه زمین را ترک کرده است! "

طبق آنچه این روزها می نامند حزقیال " دید از راه دور " داشت ؛ در ابتدا بزرگان اورشلیم ، پشت دروازه های بسته شان به او نشان داده شدند ، سپس به سیاحتی بصری (رویایی) از خیابانهای شهر برده شد. یک فروپاشی کامل از عدالت و آئینهای مذهبی وجود داشت ، زیرا جمله ای که رونق گرفته بود این بود که یهوه دیگر ما را نمی بیند- یهوه زمین را ترک کرده است!

بر مبنای کتیبه های حرّانی ، در سال ۶۱۰ پیش از میلاد بود ، که " سین ، فرمانروای خدایان " ، از اوضاع شهر و معبدش خشمناک شد و به آسمان رفت. در ۵۹۷ قبل از میلاد [تنها یک دهه بعد بود] که یهوه از اورشلیم ؛ شهر خود و مردمانش غضبناک شد ، و اجازه داد نبوکدنصر (پادشاهی به لطف مردوک) وارد شود ، معبد یهوه را غارت و ویران بنماید. و مردم ضجه زدند : " خدا زمین را ترک کرده است ! " و آنها نمی دانستند ، در چه زمانی او / خدا باز خواهد گشت.

۱۸- یهویاکین *Jehovahhan* : یا یکونیا ، پسر " یهویاقیم " پادشاه یهود ، او در سن ۱۸ سالگی سه ماه بعد از مرگ پدرش به پادشاهی رسید. در حمله بخت النصر و تبعید اسرائیلیان به بابل ، یهویاکین زنده بود و همراه مادرش " نحوشتا " و سایر یهودیان در اسارت ماند. اما بخت النصر، خاندان سلطنتی یهودیان را برکنار نکرد بلکه عموی شاه یهود ، به نام صدقیا ، را در مقام نایب السلطنه در اورشلیم منصوب نمود. اینکه واقعاً خاندان اشرافی و سلطنتی اسیر بودند نقل قول دیگری هم وجود دارد که ماجرای تبعید و اسارت ، دستمایه تبلیغات فراوان یهودیان شده که به اسطوره آوارگی و تبعید در بابل تبدیل گردیده است. امروزه ، اکتشافات باستان شناسی و کشف آرشیه های بابل باستان آشکار ساخته که این " تبعیدیان " ، برخلاف سده ها تبلیغات یهودیان ، " اسیر " نبودند. یهویاکین ، مادرش و بزرگان یهودی ، بسان شاهان و بزرگان دولتهای صور و غزه و اشقلون و اشدود ، در بابل زندگی شاهانه داشتند. صدقیا در اورشلیم ، تنها نایب السلطنه بشمار میرفت و بخت النصر همچنان یهویاکین را در مسند " شاه یهود " به رسمیت می شناخت و محترم میداشت. املاک پهناور یهویاکین و بزرگان و کاهنان یهودی در سرزمین یهود محفوظ بود و بوسیله کارگزارانشان اداره میشد. اشراف تبعیدی یهود در بابل بطور منظم و آشکار با اورشلیم رابطه داشتند و اوامر یهویاکین در دولت یهود مطاع بود. زندگی مجلل شاه یهود در بابل و مقام شامخ او در دربار بخت النصر چنان است که برخی از محققین حتی معتقدند که او را به تبعید نبردند بلکه خودش برای گریز از بحرانهای سرزمینش داوطلبانه ، تحت حمایت پادشاه بابل می زیست.



سین / ناتار - ایزد ماه



نیونیدوس - نیونعید



تصویر ۲۸- برگرفته از فصل چهارم



مجسمه سنگی از یک مرد سومری
The Black Headed / سیاه سر

خاتمه

انتظارات بسیار مادر نبونعید از او ، بعنوان متحدکننده دوباره سومر و اکد و احیاگر روزهای باشکوه قدیمی ، پادشاه را برای اغتشاشی که بزودی با آن مواجه میشد آماده نساخت. او شاید انتظار چالشهای نظامی را می کشید؛ ولی توقع تب مذهبی که قلمروهایش به آن مبتلا شده بودند را نداشت.

به محض اینکه او ، تحت معامله ای بین مادرش و سین ، بر تاج و تخت سلطنت در بابل نشست ، متوجه شد که مردوک [که یکبار از بابل برده شده و اکنون بازگشته بود] باید راضی میشد و ضمانت خود را میگرفت. در تسلسلی از روایا- پیشگویی هایی واقعی یا ظاهری ، نبونعید گزارش داد که برکت مردوک (و نبو) را دریافت کرده است ، نه تنها برای پادشاهی اش ، بلکه برای پیمان دوباره سازی معبد سین در حرّان. برای آنکه هیچ ابهامی در مورد اهمیت آن رویاهای الهامی باقی نماند ، پادشاه گزارش داد که مردوک بطور خاص از او پرسید که آیا وی " ستاره بزرگ ، سیاره مردوک " را دیده است - یک اشاره مستقیم به نیبیرو - و اینکه چه سیاره های دیگری در اقتران (نزدیک شدن ستاره ای به ستاره دیگر) با آن بوده اند. وقتی شاه گفت که آنها " خدای ۳۰ " (ماه ، همتای آسمانی سین) و " خدای ۱۵ " (ایشتار و همتای آسمانی اش ونوس) بودند ، به او گفته شد : " هیچ نشانه ای از اقبال بد در قرین شدن نیست." اما نه مردم حرّان و نه مردم بابل ، از این "هم- حکمرانی " خدایان خشنود بودند و نه پیروان ایشتار و " خدایان دیگر". سین ، کسیکه معبدش در حرّان نهایتاً بازسازی شد ، خواستار آن گشت که معبد بزرگش در اور نیز باید دوباره مرکز پرستش شود ، ایشتار شکایت کرد که پرستشگاه طلایی اش در اوروک/ اِرخ باید بازسازی بگردد و اینکه دوباره ارابه ای که هفت شیر آن را می کشند به او داده شود. همانطور که مابین خطوط کتیبه شاه میخوانیم ، او از تنازع توسط خدایان متعدد و کشیش منصبان آنها بیزار شده بود.

در متنی که متخصصان آن را نبونعید و روحانیت بابل می نامند (بر لوحی که اکنون در موزه بریتانیاست) ، کاهنان مردوک یک برگه اتهام تهیه کردند ، لیستی از اتهامات بر ضد نبونعید ؛ آنها از مسائل مدنی ("قانون و نظم توسط او ترویج نشده است") بی مبالاتی اقتصادی ("کشاورزان فاسدند" ، "مسیرهای تجاری مسدودند") و جنگهای ناموفق (" اشرافیان در جنگ کشته شده اند ") گذر کردند تا به اتهامات بسیار مهم رسیدند :

اهانت به مقدسات مذهبی -

او تصویری از یک خدا ساخت

که هیچکس پیش از آن بر سرزمین ندیده بود ؛

و آن را در معبد گذاشت ،

آن را بر پایه ستون برافراشت ...

آن را با سنگ لاجورد آراست ،

آن را با تاج پادشاهی تاج گذاری کرد ...

آن تصویر ، مجسمه ای از خدایی ناآشنا بود [کاهنان تصدیق کردند قبل از آن دیده نشده] با " موهایی که به پایه ستون میرسید." آنقدر ناهنجار و بعید بود که حتی انکی و نینما هم نمی توانستند آن را بفهمند ، بقدری عجیب بود که "حتی آداپای عالم هم نام او را نمیدانست." برای بدتر کردن اوضاع ، دو جانور غیرعادی در سمت محافظانش در کنار او کنده کاری شده بودند : یکی نمایانگر دیو - طوفان بزرگ و دیگری گاو وحشی. برای بغرنج تر کردن اهانت به مقدسات ، پادشاه این کراحت را در معبد " -سگیل " مردوک قرار داد و اعلام نمود که جشنی (سال نو) که مرکز همگون سازی مردوک با نیبیروی آسمانی بود ، بیش از این ضیافت گرفته نمی شود. کاهنان ، همه را باخبر ساختند که " خدای محافظ نبونعید نسبت به او متخاصم شده است " ، اینکه " برای محبوب سابق خدایان ، اکنون سیاه بختی مقدر گشته است." و این چنین نبونعید اعلام کرد که در حال ترک بابل است " در سفری به منطقه ای دور ."

او نام پسرش را جهت نائب السلطنه " بل شاصر *Belsharuzur* " ^{۱۹} (بل / مردوک پادشاه را محافظت میکند ، همان بلشصر در کتاب دانیال) نهاد. مقصد وی عربستان بود و آنطور که کتیبه های مختلف گواهی میدهند ، همراهان او شامل یهودیانی از میان تبعیدیان یهودی میبودند. پایگاه اصلی او در شهرستانی به اسم " تایمه *Teima* " ^{۲۰} بود (نامی که در کتاب مقدس با آن مواجه میشویم) و او شش منطقه مسکونی برای پیروانش تأسیس کرد ؛ هزار سال بعد ، پنج مناطق آنها ، توسط منابع اسلامی بعنوان شهرهای یهودی فهرست شده اند.

۱۹- بل شاصر : یا "بلشزرز *Belshazzar*" ، پسر نبونعید/ نابیندوس و جانشین او برای سلطنت در بابل (۵۵۰-۵۳۹ قبل از میلاد). پیرو کوروش بزرگ امپراتور ایران باستان ، نام مادر " نیتوکریس " . زمانیکه نبونعید در سال ۵۵۰ میلادی به تبعید رفت او قدرت را در دست گرفت. تصویر ضمیمه این مبحث میباشد.

۲۰- تایمه *Tayma* : به عربی (تیمما / تایما) ، واقع در شمال غربی عربستان سعودی ، در نقطه ای که مسیر تجاری بین یثرب (مدینه) و دوما (الجوف) است. تایمه در ۲۶۴ کیلومتری جنوب شرقی شهر تبوک و حدود ۴۰۰ کیلومتری شمال مدینه میباشد. اخیراً کشفهای باستان شناسی نشان میدهد که تایما از زمان برنز مسکونی بوده است. در سال ۲۰۱۰ ، کمیسیون گردشگری و آثار باستانی عربستان سعودی ، کشف یک سنگ در نزدیکی تایما را با کتیبه فرعون مصر *Ramesses III* اعلام کرد. این نخستین بار تأییدیه یک کپی از هیروگلیف در خاک عربستان بود. بر اساس این کشف ، محققان بر این فرضیه تأکید کردند که تایما بخشی از مسیر مهم بین ساحل دریای سرخ شبه جزیره عربستان و دره نیل است.

برخی گمان میکنند که نبونعید در طلب انزوای صحرا بوده است تا بر توحید (مونوتئیسم) مراقبه کند ؛ یک قطعۀ مکتوب که در میان طومارهای دریای مرده در "قمران" ^{۲۱} کشف شده گزارش میکند که نبونعید در تایمه دچار "بیماری پوستی ناخوشایندی" شده و تنها وقتی درمان شد که "یک یهودی به او گفت : بلندمرتبه ترین خدای را تکریم کند." با این حال ، عمده شواهد نشان میدهند که او مبلغ پرستش سین ، "خدای ماه با سمبل هلال" بوده ، مظهري که بوقت خود توسط پرستندگان عربي برای الله اتخاذ شد.

با وجود هر اعتقاد مذهبی که نبونعید گرفتار آن شده باشد ، آن عقاید مورد لعن و تکفیر کاهنان در بابل بودند و به این ترتیب ، وقتی حاکمان هخامنشی پارس قلمرو مادها-*Medea* را جذب کردند ^{۲۲} و تا بین النهرین گسترش یافتند ، کوروش پادشاه در بابل ، نه در مقام یک فاتح بلکه به عنوان یک آزادی بخش استقبال شد. او با اقدامی حکیمانه ، به محض ورود به شهر به معبد - سگیل رفت و " دو دست مردوک را با دو دست گرفت." آن سال ۵۳۹ پیش از میلاد بود ؛ که نشانگر پیشگویی انقضای وجود مستقل بابل است. یکی از نخستین اقدامات کوروش صدور بیانیه ای بود که به یهودیان تبعیدی اجازه میداد به یهودیه بازگردند و معبد اورشلیم را دوباره بسازند. این فرمان ، در کتیبه استوانه ای کوروش ^{۲۳} ثبت شده که اکنون در موزه بریتانیاست و گزارش کتاب مقدس را تایید میکند که در آن کوروش " توسط یهوه ، خدای آسمان ، عهده دار شده بود تا چنین کند."

۲۱- قمران *Qamaran* : قمران سایت باستان شناسی های کوچک ، واقع در سواحل دریای مرده ، نزدیک به چند کیلومتری جنوب جریکو در سرزمین های اشغالی بوده و عمده شهرتش به دلیل پیدا کردن کتیبه های باستانی و اسین ها از آن منطقه است.

۲۲- لازم به توضیح است که : ماد نام سرزمینی بود که تیره ایرانی مادها در آن ساکن بودند. این سرزمین دربرگیرنده بخش غربی فلات ایران بود. سرزمین آذربایجان فعلی در شمالغربی فلات ایران را با نام " ماد کوچک" و ناحیه امروزی تهران (ری) ، حوزه شمال غربی کویر مرکزی ، همدان ، کرمانشاه ، لرستان و کردستان را با نام "ماد بزرگ" می شناختند . " ایشتوویگو " آخرین پادشاه ماد در نبرد با کوروش شکست خورد (۵۵۰ پ م) و شاهنشاهی و سیستم دولتی ماد منحل گشته و ساتراپی ماد به وجود آمد.

۲۳- استوانه کوروش : یا "منشور حقوق بشر کوروش" لوحی از گِل پخته است که در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به فرمان کوروش بزرگ هخامنشی پادشاه و بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی نگاشته شده است. به تازگی بخشهایی از نسخه دیگری از متن استوانه بر روی دو قطعه لوح گلی در مجموعه بابل موزه بریتانیا شناخته شده و بازمانده نسخه بایگانی شده همین استوانه است. نیمه نخست این لوح از زبان رویداد نگاران بابل و نیمه پایانی آن ، سخنان و دستورهای کوروش به زبان و خط میخی اکدی (نو- بابل) نوشته شده است. این استوانه در سال ۱۲۵۸ خورشیدی مطابق با ۱۸۷۹ میلادی در نیایشگاه " - سگیلا " معبد مردوک ، خدای بزرگ بابل در شهر بابل باستانی پیدا شده و در موزه بریتانیا در شهر لندن نگهداری میشود. این منشور یکی از بزرگترین نشانه های روحیه بردباری در فرهنگ ایرانی است. نام دبیر و نگارنده ای که از متن استوانه کوروش نسخه برداری کرده " قیشتی مردوک " بوده ولی نام دبیری که متن اصلی را نوشته ، مشخص نیست. تصاویر در انتهای این بخش موجود هستند.

بازسازی معبد ، تحت رهبری " عزرا و نحمیا " ،^{۲۴} در ۵۱۶ پیش از میلاد کامل گشت ، هفتاد سال پس از نابودی آن ، همانطور که توسط ارمیا پیشگویی شده بود.

داستان پایان بابل در کتاب مقدس و در یکی از معماگونه ترین آنها ، کتاب دانیال نقل شده ؛ که دانیال را یکی از تبعیدیان یهودی که به اسارت بابل درآمده معرفی میکند و توضیح میدهد که او با سه دوست دیگر چگونه انتخاب شد تا در دادگاه نبوکدنصر خدمت نماید و اینکه به چه طریق (به مانند یوسف در مصر) پس از تعبیر رویاهای پیشگویانه پادشاه در مورد وقایع آینده ، ترفیع مقام گرفت. کتاب پس از آن به توضیح وقایع در زمان بلشصر می پردازد، و قتیکه در حین ضیافتی عظیم ، دستی معلق در هوا ظاهر شد و بروی دیوار نوشت :

" *MENE MENE TEKEL UPHARSIN* مِنه مِنه تِکل اُفارسین "

هیچیک از جادوگران و پیشگویان پادشاه نتوانستند نوشته را پیشگویی کنند. برای آخرین تدبیر ، دانیال [که مدتها بازنشسته شده بود] فراخوانده شد. دانیال معنی آن را برای پادشاه بابلی توضیح داد :

خدا روزهای سلطنت تو را شمرده است ؛ تو سنجیده شده و دچار نقصان تشخیص داده شده ای ؛ قلمرو پادشاهی تو به سر خواهد رسید ، بین مادها و پارسیان (ایرانیان) تقسیم خواهد گشت.

پس از آن خود دانیال شروع به دیدن رویاهای پیشگویانه و بصیرت هایی از آینده نمود که در آنها " روزگار باستان " و فرشتگان مقرب نقش اساسی داشتند. دانیال که از رویاها و بینش های خود گیج شده بود از فرشتگان توضیح خواست. در هر مورد ، آنها پیش بینی هایی از آینده بوده که حتی فراتر از سقوط بابل و انجام پیشگویی هفتاد ساله بازسازی معبد می رفتند. ظهور و سقوط امپراطوری پارسیان ، به زیر آمدن یونان توسط اسکندر ، تقسیم قلمرو او پس از مرگش و اتفاقات بعدی ، پیشگویی شده بود. اگرچه بسیاری از متخصصان امروزی - البته نه حکیمان یهودی یا پدران کلیسای مسیحی - آن پیشگویی ها (که تنها بخشی از آنها دقیق است) را پساادراک در نظر میگیرند که نشان دهنده کاتبی (و یا حتی چندین نویسنده) در زمانهای بعدی است ، نقطه کانونی رویاها ، بصیرتها و نشانه های تجربه شده توسط دانیال با این سوال درگیر شده است : کی؟ کی زمان آخرین قلمرو خواهد بود؟

۲۴- عزرا *Ezra* : از پیامبران بنی اسرائیل و از کاتبانی است که دومین گروه مهاجران یهود را که از اسارت بابل به فلسطین بازمی گشتند ، رهبری میکرد. در قرآن " عزیر " نام دارد.

- نحمیا *Nehemiah* : پسر حکلیا از سبط یهودا و رهبر یهودیه بود. نحمیا در زمانیکه شاهنشاهی ایران بر بابل چیره شد ، به پیامبری رسید.

تنها قلمرویی که نجات یافته و ادامه می یابد؛ آن قلمرویی خواهد بود که تنها پیروان خدای بلندمرتبه، " پیر روزها / خدا " ، زنده خواهند بود تا ببینند (حتی مرده میان آنها ، کسانیکه برخواهند خاست). اما بارها و بارها ، دانیال از فرشتگان می پرسید : کی؟

در یک مورد فرشتگان پاسخ دادند مرحله ای در وقایع آینده ، زمانیکه یک پادشاه نامقدس برای " تغییر زمانها و قوانین " ، تلاش خواهد نمود ، (مدت آن مرحله به اندازه، م) " یک زمان ، زمانها ، و نصف یک زمان " بطول خواهد انجامید و تنها پس از آن " قلمروهای پادشاهی تحت آسمان به مردم داده خواهد شد ، مقدسان بلندمرتبه ترین. "

یکبار دیگر فرشته افشاگر گفت : " هفتاد هفته سال ها *seventy weeks of years* برای مردم تو و شهر تو مقرر شده تا آنکه میزان گناه پر شود و بصیرت پیشگویانه به تصویب رسیده باشد. "

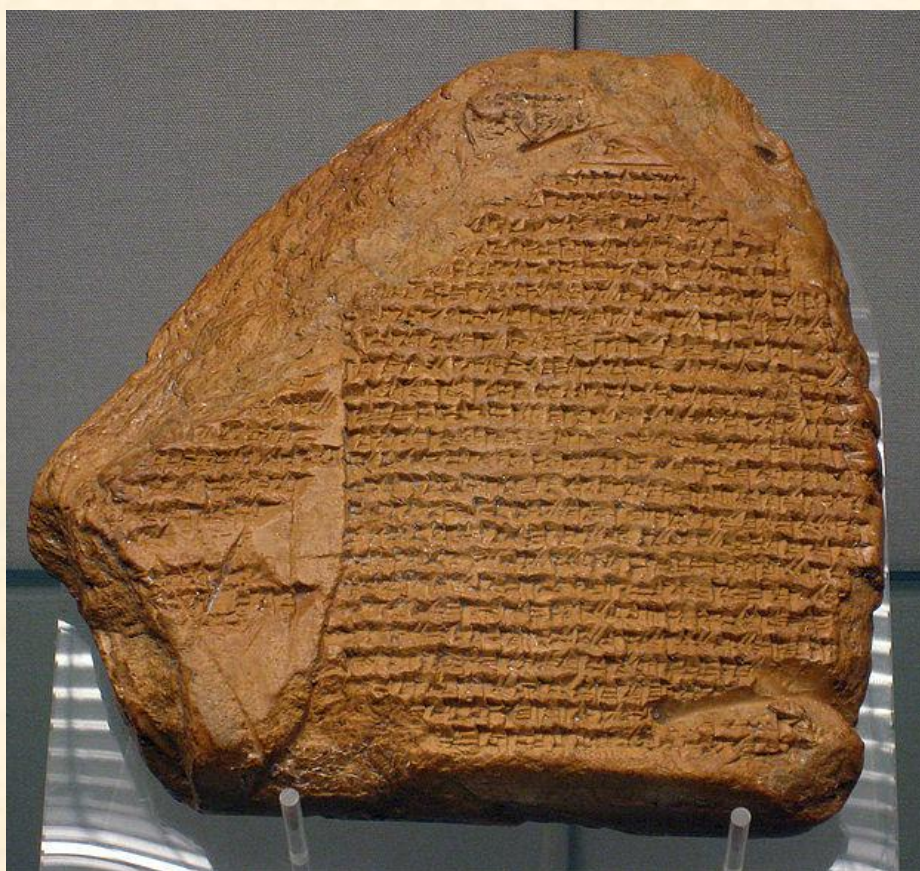
و بار دیگر از فرستاده ای الهی توسط دانیال سوال شد : " چه مدت مانده است تا پایان این رسوائی ؟ " او دوباره پاسخی معماگونه یافت : به انجام رسیدن تمام چیزهای پیشگویی شده پس از " یک زمان ، زمانها و نصف یک زمان " خواهد بود. دانیال مینویسد : " من شنیدم اما نفهمیدم. پس گفتم ، خداوندگار من ، نتیجه این ها چه خواهد بود؟ " موجود الهی دوباره بصورت رمز پاسخ داد: " ارائه منظم از زمان منسوخ میشود و کراهتی مخوف برپا میگردد آن یکهزار و دویست و نود روز خواهد بود. کسی خشنود است که صبر میکند و به یک هزار و سیصد و سی و پنج روز میرسد. "

همانطور که دانیال هنوز متحیر بود ، فرشته خدا اضافه کرد :

تو دانیال ، می بایست بیارامی و برخیزی
به سوی سرنوشتت در روزهای آخر ...
اما کلمات را مخفی بدار ،
و کتاب را مهر و موم کن تا آخر زمان.

در پایان زمان ، وقتی اقوام زمین در اورشلیم گردآیند ، آنها همه " به زبانی مشخص " سخن خواهند گفت ، پیامبر "صفنیا *Zephaniah* - کسیکه نامش یعنی کدگذاری شده توسط یهوه " ^{۲۵} ، اظهار داشت ؛ هیچ نیازی برای زبانهای سردرگم و خواندن عقبگرد حروف (از آخر به اول. م) و کدهای مخفی نخواهد بود و ، به مانند دانیال ، ما همچنان میپرسیم : کی؟

۲۵- صفنیا : به معنی " یهوه او را پنهان ساخته " ، پسر کوشی و نهمین پیامبر از انبیای کوچک ، از شخصیت‌های تنخ یهودی و عهد عتیق در انجیل محسوب میشود. صفنیا از خاندان حزقیای بود و نسبش به یهودا میرسید. او در حدود سال ۶۳۰ قبل از میلاد ، زمان حکومت یوشیا و معاصر با ارمیا ، ناحوم و حبقوق به پیغمبری رسید.



رویدادنامه نبونعید/ نبونیدوس



استوانه نبونعید که در سیپار یافت شده است و امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می شود



بیل شاصر در ضیافت و دستی شناور و کاتب ، اثر از رامبراند



استوانه کوروش ، از دو نمای مختلف





Tell Ghassul

" پایان "

۱۳۹۶ / ۰۴ / ۱۸ مصادف با 09.07.2017